راهنمای دانشوران

(درضبط نامها و نسبها و نسبتها)

تألیف

سید علی اکبر برقعی قمی

خرداد ۱۳۲۸

حق طبع محفوظ و مخصوص مؤلف

چاپخانه تابش - قم

Marfat.com

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

Marfat.com

138169

بسم الله الرحمن الرحیم

(الحمدلله رب العالمین والصلوة علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین)

(سبب تألیف کتاب)

از آن پس که با کتب تاریخ و تراجم و رجال آشنا شدم ضرورت تألیف کتابی را که ضبط صحیح نامها و نسبها و نسبتها را بنماید دانستم و هر چند در این موضوع دانشمندان پیشین کتابها پرداخته اند مانند سعدا لملك علی بن هبة الله عجلی معروف با بن ماکولا از اعلام قرن پنجم که کتابی بنام الاکمال در ضبط و تقیید نامهای اعلام و الفاظ مشتبه تألیف کرد و معین الدین محمد بن عبدالغنی بغدادی معروف بابن نقطه ذیلی بر آن کتاب نوشت و مانند جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی علامه مطلق که کتابی بنام ایضاح الاشتباه نوشت و بر این نسق دیگر دانشمندان نیز کتاب پرداختند

اما از یکطرف بیشتر نظر این دانشمندان بمعتقدان و راویان بوده و بضبط دیگر ناموران نپرداخته اند و از طرف دیگر با زبان عربی کتابهای خود را تألیف کرده اند و فارسی زبانان را بکار ناید بر آنس شدم که در این موضوع کتابی بزبان پارسی بپردازم تا ذمت خود را از عهدهٔ خدمتی که ببنادر انم توانم فارغ سازم و برای رسا بودن این تألیف هر چند فراوان کتاب فراهم کردم و رنج تتبع و گرد آوردن ضبط صحیح را آسان گرفتم و کسانی که راهم را رفته اند دانند که پرداختن چنین تألیفی آنهم با فراهم نبودن وسائل کافی برای تتبع و استقصاء چه اندازه دشوار است

Marfat.com

نهند او را ابله لقب دادند و با آنکه
براستی کودن و کم هوش بوده است
ودرسال ۵۷۰ یا ۵۸۰ در گذشت

ابلی با همزه مضموم و لام
مشدد منسوبست بابله و آن نام شهر
کیست در کنار بصره و یاقوت گفته
بنای آن از بصره دیرینه تر است
وزرادخانه فارسیان بوده است باری
ابوالحسن علی بن محمد ابلی از ثقات
امامیه وصاحب کتاب الاشربه ومتوفی
۴۱۰ وعلی بن ابیطالب حسنی ابلی
ازفقیهان وصالحان وحفص بن عمرو بن
میمون ابلی ازاصحاب امام صادق (ع)
بدان شهرك منسوبند

ابهری بافتح همزه منسوبست
بابهر بروزن اختر وآن قصبه ایست
از مضافات زنجان ودولتشاه بن امیر
علی بن شرفشاه حسنی از اعیان
ادیبان وافاضل شاعران واثیرالدین
مفضل بن عمر ابهری ازاعلام محققان
قرن هفتم وصاحب کتاب هدایة الحکمة
وغیرآن ونیز جمعی دیگر از محدثان
ودانشمندان بدان منسوبند

ابیوردی باهمزه مفتوح وبای
موحد مکسور منسوبست بابیورد
ازشهرهای دشت خاوران خراسان
وجمعی ازاعیان ادیبان وسخن گستران
وفقیهان بدان منسوبند از جمله
ابو المظفر محمد بن احمد بن محمد
ابیوردی مؤلف کتاب نهزة الحافظ
وکتاب تاریخ ابیورد وکتاب تعلة
المشتاق الی ساکنی العراق وکتاب
الدرة الثمینة وکتاب طبقات العلم
و دیوان شعر و متوفی ۵۰۷ واین
دوبیت آزاد مردانه ازاو است

تنکرنی دهری ولم یدرانني
اعزو احوال الزمان تهون
وظل یرینی الخطب کیف اعتداؤه
وبت اریه الصبر کیف یکون

وازجمله اوحدالدین انوری ابیوردی
ازحکیمان شاعروازریاضی دانان ماهر
وستایشگر سلطان سنجرسلجوقی و
صاحب دیوان شعرومتوفی ۵۸۵ یا ۵۸۷
واین ابیات حکیمانه از اوست

نزد طبیب عقل مبارك قدم شدم
حال مزاج خویش بگفتم کما جرا
دل را چو از عفونت اخلاط آرزو
محموم دید وسرعت نبضم بر آن گوا
گفتا بدن زفضله آمال ممتلی است
سوء المزاج حرص اثر کرده در قوا
ای دل بعون مسهل سقمونیای صبر
وقتست اگر به تنقیه کوشی زامتلا

Marfat.com

مقصود ازاین میانه اگر حقنه دل است اول قدم زا کل فضولست احتما

ابی با همزه مضموم و بای موحد مفتوح و یای مشدد نام جمعی ازصحابه وتابعین است ومشهورترین ایشان ابو المنذر ابی بن کعب بن قیس انصاری صحابی است از کاتبان وحی وملقب بسید القراء و در زمان خلافت عمر در گذشت وابی مصغراب است بمعنی پدرك

اتلیدی با همزه مکسور منسوبست باتلید بروزن اکسیر وآن نام قریه‌ایست ازقرای مصرومحمدبن دیاب اتلیدی مؤلف کتاب اعلام‌الناس بما وقع للبرامکة وبنی‌العباس واز نویسندگان قرن دوازدهم بدان منسوبست

اثاربی با همزه و ثای ثخذ مفتوح منسوبست باثارب وآن بگفته یاقوت نام قلعه ایست درسه فرسنگی حلب وحمدان بن عبد الرحیم اثاربی ادیب وطبیب وشاعر و متوفی ٥٥٤ بدان منسوبست

اثال باهمزه وثای مثلث مفتوح بر وزن قطارنام جمعی است ازجمله اثال بن نعمان حنفی صحابی و اثال در لغت مال ویا مجد ویا شرفی است که کسی از دیگری بارث برد

اثبج با همزه مفتوح وثای مثلث ساکن و درآخر جیم بر وزن اشرف کسی را گویند که ستون فقرات پشتش برجسته باشد و چنان کسی را فارسیان قوزی گویند وصحیح آن کوژی است که همان کوژ پشت باشد باری اثبج نام اثبج عبدی صحابی است

اثرم باثای مثلث مفتوح بروزن اقوم کسی راگویند که دندان پیشین اوشکسته باشد وآن لقب جمعی است از جمله محرزبن حازم کوفی از اصحاب امام صادق ۴ و نیز لقب ابوالحسن علی بن مغیره است از شاگردان اصمعی و صاحب کتاب النوادر وکتاب غریب الحدیث ومتوفی ۲۳۰

اثنانی با ضم همزه وسکون ثای مثلث منسوبست باثنان بروزن عثمان وآن نام موضعی است درشام وحسین‌بن احمد بن محمد اثنانی فقیه بدان منسوبست

اجدابی با همزه مفتوح وجیم ساکن ودال بی نقطه منسوبست باجدابیه

Marfat.com

که نام ناحیتی است در افریقا وجد ابراهیم بن اسمعیل بن احمد بن عبدالله طرابلسی ادیب ولغوی ومعروف بابن اجدابی وصاحب تصانیف که مشهور ترین آنها کتاب کفایة المتحفظ و کتاب الانواء است بدان منسوبست

اجداری باهمزه مفتوح وجیم ساکن ودال بی نقطه منسوبست باجدار که لقب عامر بن عوف پدر قبیله کلب بوده است و جاریة بن اصرم کلبی اجداری که ابن اثیر اورا درشمار صحابه بنام آورده بد و منسوبست وبایددانست که جاریه ازاعلام مردان وهم ازنامهای زنان است وجمعی از صحابه وتنی چند ازشاعران جاریه نام داشته اند

اجدع با همزه مفتوح وجیم ساکن بروزن احمد ، بینی بریده باشد وآن لقب ابوالخطاب محمد بن مقلاص اسدی است که در تشیع طریقتی خاص پیش گرفت و فرقه خطابیه با و نسبت رسانند

اجلح با همزه مفتوح و جیم ساکن ودرآخر حای بی نقطه بروزن اشرف کسی راگویند که از دوسوی سرا وموی ریخته باشد وآن نام اجلح بن عبدالله کندی است از اصحاب امام صادق ۴

اجمد با همزه مفتوح و جیم ساکن بروزن احمد بخیل و گرسنه چشم راگویند وآن نام احمد بن عجان همدانی صحابی است

احسائی باهمزه مفتوح وحای بی نقطه ساکن و فتح سین بی نقطه منسوبست باحساء که شهری است در بحرین و جمعی از اعلام دانشمندان از آن شهر برخاسته و بدان منسوبند از جمله محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور که درشمار فقیهان و متکلمان و عارفان ومحدثان است وصاحب کتاب المجلی و کتاب غوالی اللئالی و کتاب نثراللئالی و کتاب الاقطاب وشرح الفیه شهید واز جمله احمد بن فهد بن حسن بن ادریس احسائی صاحب کتاب خلاصة التنقیح فی المذهب الحق الصحیح و متوفی ۸۰۶ و این احمد بن فهد غیر از احمد بن [illegible] حلی است صاحب کتاب [illegible] الداعی واز جمله شمس الدین محمد احسائی معاصر شیخ حر عاملی از فقیهان و محدثان

Marfat.com

احمری با همز ه مفتو ح و حای بی نقطه ساکن منسو بست باحمرواحمردر مردان کسی‌را گویند که سرخ گون باشد وحمراء درزنان وحمیرا که لقب عایشه است مصغر حمراء است وجمعی از محدثان ور او یا ن احمری ضبط شده اند و در احمر که اینان بدومنسو بند اختلافست که بکدام یك از احمر نا ما ن نسبت دارند با حمر بن سو اربن عدی سدوسی صحابی ویا احمر بن قطن همدانی ویا احمر مد نی ویا احمر ابو عسیب ازغلامان پیغمبرویا احمرغلام ام‌سلمه ا م المؤمنین

و نیزاحمر لقب علی‌بن مبارك نحوی ادب آموز امین عباسی‌فرزند هرون الرشید و همکار کسائی است گویند چهل هزار بیت در شو ا هد نحوبخاطر داشت غیرازقصاید وابیات

احمسی با همزه مفتوح وحای بی نقطه ساکن منسو بست با حمس و کسی را احمس گویند که در د ین خودمتصلب ودر کارزاردلیروجنگجو باشد وآن نام پسرتیره ایست ازقبیله بجیله واحمدبن عائذ احمسی وحسان ابن زیاد احمسی که هردو ازاصحاب اما م صادق بوده اند بدومنسوبند

احنف با همزه مفتوح‌وحای‌بی نقطه ساکن بروزن اشرف کسی را گویند که‌پایش کژباشدویاشصت‌پایش بطرف شصت پا ی دیگر کژ باشد ویابرپشت پاراه رود ویاپایش بگردد بدینسان که‌روی پازیر وزیر پاروافتد وهمه اینان را احنف گویند واحنف لقب ابو بحر ضحاك بن قیس تمیمی است که ازمشاهیر تابعان وبحلم‌ضرب المثل وببردباری‌زبانزداست وتازمان مصعب بن زبیر بپایید و هم با مصعب بکو فه ر فت ودر هما نجا سال ۶۷ در گذشت

احوص باحای‌بی‌نقطه‌ساکن وفتح واو و در آخر صاد کسی را گویند که گوشه چشمش آنقدر تنگ‌باشد که گویا آنرابهم‌دوخته‌اند وآن‌لقب عبدالله بن محمد بن عاصم انصاری است که درسلك شاعران منظوم است و نام جمعی دیگر

احول باحای بی نقطه ساکن بروزن احوص برابر کاژفارسی است وکسی‌را عربان احول وفارسیان کاژ گویند که چشمش بگردد وآن لقب ابوجعفر محمد بن علی‌بن نعمان کوفی

Marfat.com

صیرفی است که شیعیان اورا مؤمن الطاق وسنیان اورا شیطان الطاق گویند وطاق نام کوئی است در کوفه که احول در آن پیشه صرافی داشته وآن کوی را طاق المحامل نیز گفته اند واحول از حاضر جوابان و بدیهه گویان است وبا ابو حنیفه سخنانی دارد و نیز بذله گوئیهائی ودر شمار اصحاب امام صادق ۴ است ونیز احول لقب محمد بن حسن بن دینار است از طبقه ادبیان و فاضلان ومؤلف کتاب الدواهی و کتاب الاشیاء و کتاب ماائتفق لفظه واختلف معناه و دیوانی که اشعار یکصد و بیست شاعررا در آن جمع کرد

احیحه باضم همزه و فتح حای بی نقطه و سکون یا مصغرا حیحه بر وزن کتیبه است بمعنی خشمك و آن نام احیحة بن امیة بن خلف جمحی صحابی است

اخباری باهمزه مفتوح و خای نقطه‌دارساکن منسوبست باخبار جمع خبر و کسی را اخباری گویند که بوقایع گذشته وتواریخ پیشینیان آگاه باشد وآنرا همتای مورخ گیرندودر اصطلاح فقیهان امامیه اخباری کسی را گویند که احکام فقه را از کتاب وسنت استنباط کند نه دلیل عقل برابر اصولی که احکام راازچهار چیز بیرون کشد آن سه وچهارم اجماع واز طبقه اخباری بمعنی اول اسمعیل بن مجمع اخباری است معاصر واقدی ومؤلف کتاب اخبار النبی و مغازیه وسرایاه و متوفی ۲۲۷ و نیز جعفر بن محمد بن ازهر بن عیسی اخباری است مؤلف کتاب التاریخ علی السنین و متوفی ۲۷۹ وباید دانست که اخباری لقب این دو دانشمند است گذشته ازاینکه که پیشه ایشان است

اخرم باهمزه مفتوح وخای نقطه دارساکن بروزن احسن کسی را گویند که پره بینی اوراسوراخ کرده باشند وان لقب محرز بن نضله اسدی صحابی است که اورا فارس رسول الله گفتندودر سال ششم هجرت شهید شد واخرمه بن ... تادر آخر نام اخرم بن اخرم ... است

اخسیکتی باهمزه مفتوح وخای نقطه دار ساکن وسین بی نقطه مکسور ویاو کاف ساکن منسوب باخسیکت که شهریست ... وابو شاد احمد بن ... بن قاسم اخسیکتی ملقب به ذوالفضایل ومؤلف کتاب التاریخ و زوائدی بر شرح سقط الزند متوفی ۵۲۸ بدان منسوبست

Marfat.com

اخشید باهمزه‌مکسوروخای نقطه دار ساکن بروزن اکسیر لقب ملوک فرغانه‌است بمعنی ملك‌الملوك (شاهنشاه) چونان که کسری لقب شاهان عجم و قیصر لقب شاهان روم وهرقل لقب شاهان شام و خاقان لقب‌شاهان‌ترک‌و نجاشی لقب شاهان حبشه‌و تبع لقب‌شاهان یمن بوده است واخشید بخصوص لقب محمد بن طغج (۱) بن‌جف(۲)است‌ازفرزندان ملوك فرغانه (۳) که بسلطنت‌مصر و حجاز وشام رسید و از الراضی بالله خلیفه عباسی‌لقب اخشید را گرفت و درسال ۳۳٤ درد مشق بمرد و اخشیدی لقب ابوالحسن علی بن عیسی رمانی است ودررمانی باز ذکرش بیاید

اخطب باهمزه مفتوح و خای نقطه‌دارساکن‌و فتح طای حطی ودر آخربا، کسی‌را گویند که نیکو ترپند سراید ورساترسخن کند وآن‌لقب ابوالمؤید موفق‌بن احمد خوارزمی است در طبقه خطیبان و شاعران و محدثان وادیبان وشاکر دز مخشری و مؤلف کتاب المناقب معروف به مناقب خوارزمی ومتوفی ۵٦۸

اخطل باسکون خای نقطه‌دار وفتح‌طای حطی کسی‌را گویند که‌سخن ناسخته بسیار گویدو یادررأیش خطا رودویاسفیه‌و کم‌خردباشدو آن‌لقب‌ابو مالك غیاث‌بن‌غوث‌تغلبی‌است که کیش نصاری داشت وبر نظم شعرتوانابود ودرنزد خلفای اموی‌منزلت‌و مکانتی داشت و عبد الملك بن مروان اورا شاعربنی امیه خواند و اخطل در کژ کردن راه مردم‌بکنیسه(پرستشگاه نصاری)بر مبلغان مسیحی پیش‌افتاده آنجا که گفته است

انّ من یدخل الکنیسة یوما
یلق فیها جأذراً وظباء
مالتا لنفس نحوها اذرأتها
فهی ریح وصار جسمی هباء
لیت کانت کینسة الروم اذ
ذاك علینا قطیفة وخباء

و دراینکه چرااورا اخطل لقب‌دادند باختلاف‌سخن کرده‌اندوهمین اختلاف نشان‌میدهد که‌سخنانشان پایه‌درستی ندارد وبراساس‌پنداراست‌واز اینروی آنهارا نیاوردیم

(۱)طغج بروزن ترک (۲)جف با جیم نقطه‌دار مضموم بروزن در (۳)فرغانه بروزن دندانه ایالتی است مشهور در ترکستان روس

Marfat.com

اخفش بر وزن اشرف کسی را گویند که در شب بیند نه در روز و یا در تاریکی بهتر بیند تا در روشنی و یا آنکس که نیروی دیدنش کم باشد واخفش لقب یازده تن از اعلام است که همگان در طبقه نحویان واعراب دانانند و از آنمیان سه کس ازایشان از همه مشهور ترند اول ابوالخطاب عبد الحمید بن عبد المجید هجری آموزگار سیبویه و کسائی وابو عبیده و معروف باخفش اکبر و نخستین کسی است که شعررا بیت بیت تفسیر کرد وپیش ازاو شیوه مفسران شعر چنین بود که پس ازپایان قصیده وتمام شدن ابیات شعررا تفسیر کردند دوم ابوالحسن سعیدبن مسعده مجاشعی شاگرد سیبویه و خلیل بن احمد ومعروف باخفش اوسط ومؤلف کتاب الاوسط درنحو و کتاب تفسیر معانی القرآن و کتاب المقائیس و کتاب العروض ومتوفی ۲۱۵ سوم ابوالحسن علی بن سلیمان شاگرد مبرد ومعروف باخفش اصغر ومؤلف کتاب الحدادو تفسیر رساله سیبویه و متوفی ۳۱۵

اخنسی باهمزه مفتوح و خای نقطه دار ساکن منسوبست باخنس و کسی را اخنس گویند که بینی اوپس رفتگی داشته باشد وزنی که چنان باشد خنساء گویند واخنس نام جد عبدالله بن اسید قرشی است ازاصحاب امام صادق ومتوفی ۱۸۸ ونیز اخنس نام اخنس بن شریق ثقفی صحابی است

اخیطل باهمزه مضموم و خای نقطه دار مفتوح مصغر اخطل بمعنی نادانك کودنك وآن لقب ابوبکر محمد بن عبدالله بن شعیب اهوازی است که در بغداد زیستن گرفت ودر طبقه شاعران نیکو پرداز بود و بر روش ابو تمام طائی شعر گفت و سبك اورا برگزید

اخیل باهمزه مفتوح بر وزن اشرف کسی را گویند که در بدن خال دارد ویا بسیار خیال بکند ونیز نام پرنده ایست که بر پر خال بسیار دارد واخیل نام پدر علامر است که از اصحاب امیر المؤمنین ؑ بود

اخی با ضم همزه و فتح خای نقطه دار ویای مشدد بمعنی برادرك نام نیای احمد بن احمد بن اخی شافعی است جامع دیوان بحتری ومعروف بابن اخی

ادرنوی با فتح همزه و نون

Marfat.com

و کسر دال بی‌نقطه وواووسکون رای بی‌نقطه منسوبست بادرنه ازشهرهای دولت ترکیه کنونی وپایتخت جمعی از سلاطین عثمانی و نعمان بن محمد ادرنوی معروف به خواجگان از نویسندگان شهیر دوره سلاطین عثمانی و متوفی ۱۱۸۰ بدان منسوبست

ادفوی باهمزه مضموم و دال بی‌نقطه‌ساکن منسوبست بادفو بروزن پرگوو آن نام قریه‌ایست درصعید مصر و کمال‌الدین ابوالفضل جعفر بن ثعلب بن جعفر شافعی ادفوی ومصنف کتاب الامتاع فی احکام السماع وکتاب الطالع السعید فی تاریخ الصعید وغیر اینها ومتوفی در حدود ۷۴۸ بدان منسوبست

اذرعی باهمزه مفتوح وذال نقطه دار ساکن و کسر راء منسوب است با ذرعات بر خلاف قیاس و آن بنابر گفته یاقوت شهر کیست در اطراف شام مجاور ارض بلقا و جمعی از محدثان بدان منسوبند ازجمله اسحق بن ابراهیم اذرعی متوفی ۳۴۴ و عبدالوهاب بن عبدالله اذرعی متوفی ۴۲۵ هر دو از محدثان عامه

و از جمله عمران بن حمران اذرعی از اصحاب امام صادق

اذینه باهمزه مضموم و ذال نقطه دار مفتوح ویای ساکن ونون مفتوح ودرآخرها مصغر اذن بمعنی کوچك گوش از اعلام متعارفه‌عرب است و جمعی از صحابه ومحدثان بدان نامند

اربلی باهمزه وبای‌نقطه‌دار مکسورورای بی‌نقطه درمیانه ساکن منسوبست باربل که‌شهریست درعراق نزدیك موصل که‌آنرااربیل گویندو جمعی از اعلام فقیهان و ادیبان و محدثان ازآن شهر وبدان منسوبند ازجمله بهاء الدین ابوالحسن علی‌بن عیسی اربلی از افاضل علمای امامیه وصاحب کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمه ورسالة الطیف وديوان رسائل و دیوان شعر واز جمله رضی الدین یونس بن محمد اربلی مفتی ومدرس اربل وشاعرنیکو نظم واین دو بیت از خاطر او است

لها زورة فی کل عام وتارة
تمر شهور الحول لا تتجمع
وصال وصد لا لشئی سوی انها
علی خلق الدنیا تجود وتمنع

Marfat.com

ومتوفی ٥٧٦

ارت با فتح همزه و رای بی نقطه مشدد مردی را گویند که بشیوائی سخن نکند ودرسخن کردن درمانده باشد و زن را رتاء گویند وارت نام پدر خباب بن ارت صحابی است

ارجانی با فتح همزه و تشدید رای بی نقطه منسوبست بارجان یاقوت گفته که آن از شهرهای فارس است وقاضی ابوبکر ناصح الدین احمدبن محمد بن حسین ارجانی فقیه و شاعر ومتوفی ٥٤٤ بدان منسوبست گویند در هر روز هشت بیت نظم کرد و ودر بارهٔ شعرخود که ازطبع فقیهانه اش تراویده گفته است

انا اشعر الشعراء غیر مدافع
فی العصر او انا افقه الشعراء
شعری اذا ماقلت دونه الوری
بالطبع لا بتکلف الالقاء
کالصوت فی قلل الجبال اذا علی
للسمع هاج تجاوب الاصداء

ارحبی با فتح همزه وسکون رای بی نقطه و فتح حای حطی منسوبست بارحب که پدر تیرهٔ از قبیلهٔ همدان است وارحب مردوسیع الصدر (سینه چاك) راگویند واز این تیره است ایوب بن مطعم ارحبی صحابی است که درصد وپنجاه سالگی پیغمبر را دیدار کرد و ابیاتی خواند ونیز یزید بن قیس ارحبی ازاصحاب امیر المومنین و عامل او در ری و همدان واصفهان بود ودر جنگ صفین دلیریها کرده وخطبه ها خوانده است ونصربن مزاحم در کتاب صفین آنها را نوشته است

ارزنی باهمزه مفتوح و رای بی نقطه ساکن وزای نقطه دارمفتوح منسوبست بارزن، یاقوت گفته که آن شهریست درارمنستان وابومحمدیحیی بن محمدارزنی درطبقه ادیبان ونحویان و خوشنویسان وصاحب کتاب مختصر درنحو ومتوفی ٤١٥ واین دو بیت حکیمانه ازاوست

ان من احوجلك الدهر الیه
و تعلقت به هنت علیه
لیس یصفو ود من واخیته
ان تعرضت لشئی فی یدیه

ونیز سلامة بن اسمعیل ارزنی ازعلمای امامیه ومؤلف کتاب [illegible] درفقه ومتوفی ٣٣٩ [illegible] منسوبند

ارطات با همزه مفتوح و رای بی نقطه ساکن نام درختی است میوه دار ومیوهٔ آن همچون عناب است ونام پدر

Marfat.com

بسر بن ارطات که از سران سپاه معاویه بود واز کسانیست که درراه پیشرفت مقصود معاویه از سر انگشتانش خونها چکید

ارغیانی بافتح همزه وسکون رای بی نقطه و کسر غین نقطه دار منسوبست بارغیان و آن نام ناحیتی است درنیشابور وابوالفتح سهل بن احمدبن علی ارغیانی ازفقیهان شافعی ومتوفی ۴۹۹ بدان منسوبست

ارقط با فتح همزه و سکون رای بی نقطه و فتح قاف نرینه را گویند که بر بدنش نقطه های سیاه وسفید باشد و مادینه را که چنان باشد رقطاء گویند وارقط لقب محمدبن عبدالله بن علی بن الحسین زین العابدین است که ام سلمه بنت امام محمد باقر ع در قید نکاح او بود ونیز ارقط لقب حمیدبن مالك است از شاعران عرب واورا ارقط ازاینروی گفتند که در چهره اش آثاری رقطه مانند بود

ارمنازی بافتح همزه وسکون رای بی نقطه وفتح میم منسوبست بارمناز وآن نام شهر کیست قدیمی بگفته یاقوت درنواحی حلب ونیز قریه ایست درشام وتقیه دختر ابو الفرج غیث بن علی سلمی ارمنازی از زنان سخن سنج ونظم آوران نیکو قریحت و متوفی ۵۷۹ بارمناز شام منسوبست

ارمنی با فتح همزه و سکون رای بی نقطه منسوبست بارمن وآن نام قبیله ایست از قبائل روم ونیز نام قبیله ایست ازقبائل ترك وجمعی ازمحدثان و راویان بآنها نسبت رسانند ونیز ارمن کشوریست بنام ارمنیه وارمنستان ودر نسبت ارمنی وارمنستانی آید

ارموی باضم همزه و سکون رای بی نقطه منسوبست بارمیه که شهریست در آذربایجان وهمان ارومیه معروفست که کنون نام آنرا شهرضا کردند وسراج الدین محمود بن ابوبکر احمد ارموی از افاضل محققان و صاحب کتاب مطالع در منطق و تحصیل در اصول فقه ومتوفی ۶۸۲ بآن شهر منسوبست و باید دانست که کتاب مطالع ارموی از کتب نفیسه درفن منطق است وجمعی از اعلام افاضل آنرا شرح کرده اند از جمله قطب الدین رازی که آنرا نیکو شرح کرد.

اریقط باضم همزه وفتح رای بی نقطه مصغر ارقط که ضبط ومعنی آن گذشت وآن نام جده قارب بن عبدالله بن

Marfat.com

اریقطاست وقارب همان کسی است که ازمکه باکاروان امام حسین (ع) همراه بود و در کربلا شهید شدو فکیهه (۱) مادرش خدمتکار رباب زوجه آن حضرت بود

ازدی بافتح همزه وسکون زای نقطه‌دار منسوبست بازد که پدر قبیله ایست در یمن وعامه بغلط آنرا بافتح زاخوانندوجمعی بسیاراز صحابه وتابعان ومحدثان ومفسران ودانشمندان بدومنسوبند ازجمله ابواسحق اسمعیل بن اسحق بن اسمعیل ازدی بصری فقیه ومحدث ومفسرو صاحب کتاب مسند و کتاب احکام القران و کتاب قرأات و کتاب معانی القران و کتاب الاموال والمغازی و کتاب الشفاعة و کتاب الفرایض و کتاب الاحتجاج بالقرآن ومتوفی ۲۸۲ و ازجمله ابو طالب سعد بن محمد بن علی ازدی معروف به وحید از اعلام نحو وادب و عروض وشارح دیوان متنبی ومتوفی ۳۸۵ واز جمله ابوالقاسم عبیدالله بن محمد بن جعفر ازدی صاحب کتاب الاختلاف و کتاب المنطق و متوفی ۳۴۸ واز جمله ابو منصور علی بن ظافر بن حسین ازدی مصری وزیرالملك الاشرف وصاحب کتاب بدایع البدائة فیمن قال شعراً بالبداهة و کتاب اخبار الشجعان و کتاب الدول المنقطعة و کتاب اساس السیاسة و کتاب اخبار السلجوقیه ومتوفی ۶۱۳ وغیراینان

ازدورقانی بافتح همزه وسکون زای نقطه دار و ضم دال بی نقطه منسوبست بازد ورقان وآن نام قریه ایست از توابع قم وعامه آنرا زرقان گویند وسلمة بن خطاب از دورقانی ازمحدثان امامیه وصاحب کتاب ثواب الاعمال و کتاب عقاب الاعمال و کتاب مقتل الحسین و کتاب القبله ازآن قریه وبدان منسوبست وبعضی ازدورقان را ازتوابع ری دانسته‌اند واین اشتباه است

ازرق بافتح همزه وسکون زای نقطه‌دارمرد کبود چشم راگویندوزن کبود چشم رازرقا خوانند وآن لقب و نام جمعی از محدثان است و ابوبکرزین الدین بن اسمعیل هروی ازرقی از شاعران ستایشگر سلطان طغانشاه بن الب ارسلان وصاحب

(۱) فکیهه باضم فاوفتح کاف وسکون یا و فتح های اول مصغر فاکهه است بمعنی میوه خرد

Marfat.com

کتاب الفیه وشلفیه‌راندانستم از چه روی‌ازرقی گفتند وبرفرض که ازرقی تخلص شاعرانه باشد چرا آنرا برگزیده‌است

ازری با فتح همزه وسکون زای نقطه دار وکسر رای بی نقطه منسوبست بازرکه پدر تیره ایست وازر معنی نیروو پشت‌را دهد وعامه بغلط با ضم همزه خوانند وبا این ضبط معنی گرهگاه بند شلوار را دهد واز این تیره است شیخ کاظم بن حاج محمد تمیمی از ری بغدادی صاحب قصیده هائیه

لمن الشمس فی قباب قبا ها
شف جسم‌الدجی بروج ضیاها

وسلاست و انسجام‌این قصیده مرا از وصف آن بی نیاز دارد وتوان گفت درحسن‌انسجام‌وعذوبت الفاظ کم نظیراست وازری درسال ۱۲۱۱ درگذشت

ازهری با فتح وسکون زای نقطه دار منسوبست با زهر بروزن اخگر وآن نام جدابو منصور محمد بن احمد بن ازهرهروی شافعی است که از اعلام ادب ولغت بود و کتابها پرداخت از جمله کتاب التهذیب در لغت و کتاب التقریب در تفسیر و کتاب تفسیر شعر ابی تمام وکتاب تفسیر اصلاح المنطق و کتاب تفسیر اسماء الله و غیر اینها و متوفی ۳۷۰ ونیز ازهری منسوبست بجامع ازهر مصر وشیخ خالدبن‌عبدالله بن ابی‌بکر ازهری نحوی صاحب کتاب التصریح وکتاب تمرین الطلاب فی صناعة الاعراب وشرح از هریه و شرح اجرومیه و شرح قصیده برده که در سال ۹۰۵ در قاهره مصر درگذشت بدان‌منسوبست

اسامه باضم همزه بمعنی شیر از اعلام عرب ونام جمعی از صحابه وتابعین است از جمله اسامة بن زید صحابی که پیغمبر (ص) اورا درمرض موت امیر لشگرمسلمین کرد واسامه درسال ۵۹ یا ۵۸ درگذشت

اسبیری بافتح‌همزه وسکون سین بی نقطه وکسر باء منسوبست با سبیر یاقوت آنرا اسبیرن بزیادت نون درآخرن آضبط کرده و گفته که شهریست و هم قلعه ایست در ارزن الروم و محمد بن یوسف بن یعقوب بن‌علی غزالی حلبی اسبیری‌صاحب کتاب‌الفوائد الاسبیریه

Marfat.com

و کتاب المستغنی و کتاب بدایع الافکار ورساله درعصمت انبیاء ومتوفی ۱۱۹٤ بدان منسوبست

استوائی باضم همزه وسکون سین بی نقطه و ضم تا منسوبست با ستوا ابن خلکان گفته که آن نام نا حیتی است در نیشا بور دارا ی قریه های بسیاروجمعی از دانشمندان بآن منسوبند از جمله عبد ا لکریم قشیری استوائی ودر ذیل ضبط قشیری بیا ید

استونه با ضم همزه و سکون سین بی نقطه وضم تای قرشت بروزن گلگونه بمعنی ستون با شد وآن لقب ابوالعباس احمدبن محمد دینوری است از محدثان امامیه

اسدی با فتح همزه و سین بی نقطه منسوبست باسد بن مدر کة بن الیاس بن مضر پدر تیرهٔ از قبیله مضر ونیز منسوبست با سد بن ربیعة بن نزار بن معد بن عدنان پدر تیرهٔ د یگر و نیز منسوبست با سد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب بن مر ة بن کعب بن لو ی بن غالب پدر تیرهٔ دیگر و از این تیره اخیر است علی بن محمدبن عبید بن زبیر اسدی معروف با بن ا لکوفی درشمار نحویان واز شاگردان ثعلب وصاحب کتاب الهمز و کتاب معانی ا لشعر و ا ختلاف العلماء فیه و کتاب الفرائد والقلائد درلغت ومتوفی ۳٤۸ واسدی تخلص ابو نصرعلی بن احمد اسدی طوسی است از بزرگان شعر واساتیدنظم فارسی ومؤلف گرشاسب نامه وفرهنگ فارسی ومتوفی ٤٦٥ و منسوب بهچیک ا ز تیره های عرب نیست

اسروشنی باضم همزه وسکون سین بی نقطه و ضم رای بی نقطه منسوبست باسروشنه که شهریست در ماوراء النهر وجمعی از محدثان عامه و بعضی از محدثا ن خا صه بدان منسو بند وبعضی از علمای رجال آن لفظ را اسروشی با خذف نون ماقبل آخر نوشته است وهمین سبب اشتباه دیگران شده است

اسطرلابی باضم همزه وسکون سین بی نقطه و ضم طا منسوبست باسطرلاب بمعنی میزان آفتاب وآن لقب ابو القاسم هبة الله بن حسین بن یوسف است معروف به بدیع اسطرلابی از اعلام حکمای ریاضین وصاحب

Marfat.com

کتاب زیج المعرب و رساله در عمل اسطرلاب ورساله درطلسمات و کتاب درة التاج من شعر بن الحجاج ودراین کتاب اشعار ابوعبد الله حسین بن حجاج بغدادی شاعر زنر دست شیعی را گردآود وآنرا بریکصد وچهل و یکباب قسمت بست وهربابی را برفنی ازفنون شعر وصنعتی از صنایع بدیعیه اختصاص دا د وخود نیز بنظم شعر پرداخت ودر سال ٥٣٤ در گذشت

اسفراینی با همزه مکسور وسکون سین بی نقطه و کسر فا منسوبست باسفراین ازتوابع نیشابور وجمعی ازاعلام از آن شهرك برخاستند از جمله ابوحامد احمدبن ابی طاهر محمد بن احمد اسفراینی از فقهای شافعیه وبگفته ابن اثیر از مجد دین مائه چهارم و رئیس مطلق مذهب شافعی وکسی است که درحلقه درسش در بغداد بیش از سیصد نقیه حاضر گردید ودرسال ٤٠٦ در گذشت واز جمله رکن الدین ابواسحق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم اسفراینی در طبقه متکلمان وفقیهان وصاحب کتاب اصول الدین والردعلی الملحدین ومتوفی ٤١٨ واز جمله عصام الدین ابراهیم بن محمدبن عربشاه اسفراینی شاگرد عبد الرحمن جامی وصاحب شرح بر کافیه ابن حاجب وشرح تلخیص المفتاح بنام اطول در برابر شرح تفتازانی بنام مطول و شرح بر شمسیه منطق و حاشیه بر کبری منطق و حاشیه بر تفسیر قاضی بیضاوی و رساله درنسب بین قضایا ورساله در استعارات بدیعیه وحقیقت ومجاز بفارسی ومتوفی ٩٤٣

اسفع با فتح فابروزن احسن نرینه راگویند که رنگش سیاه وبسرخی مایل باشد و آن نام چندتن از صحابه و محدثان است

اسقع با فتح قاف بروزن اسفع پرندهٔ کوچکی است که سرش سپید وپرهایش سبز است وآن نام جدّ ابوا لطفیل عامر بن واثله است از خواص اصحاب امیرالمؤ منین ؏

اسکاف با کسر همزه و سکون سین بی نقطه کفشگررا گویند وآن لقب جمعی از محدثان است که پیشه کفشگری داشته وباهمان لقب مذکورند از جمله اسمعیل بن محمد اسکاف از محدثان امامیه و شاگرد عیاشی .

Marfat.com

اسکافی باضبط پیش منسوبست باسکاف که نام ناحیتی است از نهروان میان بغداد و واسط و باسکاف بنی الجنید معروف است چه پسران جنید در آنجا زیستن داشتند وجمعی ازاعیان علما از آنجا برخاسته و بدان منسوبند از جمله ابوعلی محمد بن احمد بن جنید اسکافی ازاعاظم علمای امامیه وصاحب کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه در بیست مجلد و متوفی ۳۸۱ واز جمله ابوعلی علی بن محمد بن ابی بکر همام بن سهل اسکافی معاصر شیخ کلینی و صاحب کتاب الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار و متوفی ۳۳۲ واز جمله ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی از متکلمان بنام فرقه معتزله و صاحب تصانیف ومتوفی ۲٤۰

اسکداری با فتح همزه و سکون سین بی نقطه وضم کاف عربی بنابرضبط ابن خلف تبریزی در برهان قاطع و با کسر همزه و کاف بنابر ضبط مؤلف غیاث اللغات منسوبست باسکدار بمعنی قاصد و برید و بنو اسکداری طایفهٔ باشند واز این تیره است محمد بن اسعد اسکداری فقیه و طبیب و مؤلف رساله تحریر النصاب الشرعی من الدراهم والدنانیر ومتوفی ۱۱٤۳

اسکندری با کسر همزه منسوبست باسکندریه و آن نام چندین شهر وقریه است ومشهور ترین آنها شهریست بزرگ در مصر در ساحل دریای مدیترانه ومحمد بن سلامة بن ابراهیم اسکندری مکی مفسروشاعر وصاحب تفسیر منظوم قرآن مجید در ده مجلد ومتوفی ۱۱٤۹ بدان منسوبست

اسکیب با کسر همزه بر وزن اکسیر نام پدر حسین بن اسکیب است که ازمتکلمان امامیه واز اصحاب امام حسن عسکری است ودر اینکه وی قمی است یا سمرقندی اختلافست و ندانستم از چه روی اورا اسکیب گفتند وهرگاه شبهه بعضی از [illegible] که باشین نقطه دار قبیله [illegible] باشد دور نیست [illegible] شکیب قرین باشد

اسلمی با کسر [illegible] سین بی نقطه وضم لام منسوبست باسلم که پدر تیره ایست از قبیله ازد وبافتح لام منسوبست باسلم پدر تیره از قبیله قضاعه وجمعی بسیار از محدثان بآن

Marfat.com

دو نسبت‌رسانند و باید دانست که‌اسلم باضم لام‌جمع‌سلم است و بافتح‌لام‌اسم تفضیل واز این تیره است یحیی‌بن زیاد اسلمی کوفی معروف بفراء و درفراءبیاید

اسماء بافتح همزه وسکون سین بی‌نقطه ازاعلام مشترك‌میان مردان وزنان‌است وجمعی از صحابه وصحابیات باآن نام باشند از مردان اسماء بن حارثه اسلمی صحابی واسماء بن‌زیاد جرمی صحابی واززنان اسماء بنت‌عمیس‌زوجه جعفرطیار که‌باشوهر خودجعفر بحبشه رفت‌وپس ازشهادت جعفر باابوبکر شوهر کرد ومحمدبن ابی بکر را آورد و پس از مرگ ابوبکر باامیرالمؤمنین ازدواج کرد ونیز اسماء نام دختر ابو بکر ملقب بذات النطاقین‌مادرعبدالله بن زبیراست وذررشه‌آن سخن باختلاف کرده‌اند وگویا درزنان همزه اسماء مقلوب‌از واوباشد واصل‌آن وسماء است بمعنی نکوروی ودر مردان جمع اسم باشد

اسنائی باکسر همزه وسکون سین بی نقطه منسو بست باسنا که شهریست در اقصی صعید مصر وعبد الملك‌بن‌عمران اسنائی‌ازادباوشعرای امامیه که‌این چندبیت نمونه طبع روان ونظم دلکش اواست

حبیبی آه ما احلی
هوائی فی هواك
فخل الصد والهجران
ولا تسمع ملام
وصلنی یاقضیب البان
ففی قلبی ضرام
وجد للهائم الولهان
یا بدر التمام
وزر یا طلعة البدر
ودع یا قاتلی هجری

ودر سال ۷۰۹ در گذشت ونیز عبد الرحمن بن علی صاحب دیوان انشاء واديب وشاعر توانا که این‌چند بیت نمونه قدرت او برنظم است

مالقلبی الی‌السلو طریق
انامن‌سکرة الهوی‌لافیق
ضحکویوم بینهم وبکینا
فترائت سحائب وبروق
لوتر اناوللمطالب اخفاق
الینا و للقلوب خفوق
لرأیت الدلیل حیران منا
کلما لاح للهلال شروق

و در سال ۶۲۵ در گذشت باآن منسو بند.و باید دانست که اسنا را

138169

Marfat.com

بقصر وبمد هردو خوانده‌اند وياقوت آنرا باالف ممدوده ضبط کرده‌است وفیروز آبادی باالف مقصوره

اسنوی با کسر همزه و سکون سین بی‌نقطه وفتح نون منسوبست بر خلاف قیاس با سنا و شاید در ریشه واوی باشد بهرحال جمال الدین عبد الرحیم‌بن حسن‌بن علی اموی اسنوی شافعی صاحب کتاب طبقات الشافعیة وشرح برمنهاج بیضاوی وشرح الفیه و کتاب التمهید و متوفی ۷۲۲ بدان منسوبست

اسوانی باضم همزه و سکون سین بی‌نقطه منسوبست باسوان که شهریست درصعید مصر وسمعانی آنرا بافتح‌سین‌ضبط کرده است‌وابوالحسین احمدبن علی‌بن ابراهیم‌بن محمدبن حسین‌بن زبیراسوانی معروف باین زبیر وملقب برشیدبن زبیر در برابر رشید وطواط و رشید فارقی که در طبقه نویسندگان وادیبان و شاعران وفقیهان است وکتابها پرداخت از جمله کتاب جنان الجنان و روض الاذهان درشعرای مصر و کتاب شفاء الغلةفی‌سمت‌القبله‌و کتاب‌منیة‌الالمعی‌و این کتاب‌بر بسیاری از علوم مشتمل است‌واسوانی‌در یمن‌منصب‌قضاداشت‌و لقب‌قاضی قضاة‌الیمن وداعی‌دعاة‌الزمن گرفت‌ودراندیشه سلطنت افتادوسکه بنام خودزد و وزیر عاضد عبیدی او رادستگیر کرد ودرسال ۵۶۳ بدارش آویخت ونیز برادرش ابومحمدحسن بن علی اسوانی مؤلف کتاب النسب ومتوفی ۵۶۱ بدان منسوبند

اسید باضم‌همزه وفتح سین بی نقطه‌بروزن‌زبیرمصغر اسداست بمعنی شیرکوچک ونام جمعی از صحابه وتابعان ومحدثان است .

اسیدی باضبط‌پیش منسوبست باسید بن عمرو بن تمیم که پدر تیرهٔ ایست‌از قبیله تمیم و جمعی از اعلام محدثان باین تیره منسو بند از جمله غیاث‌بن‌ابراهیم‌تمیمی‌اسیدی‌ازاصحاب صادقین ۴

اسیرالهوی بافتح‌همزه‌بروزن امیر بمعنی دربند و هوی با فتح های هوز بمعنی آرزووعشق‌ومعنی ترکیبی آن‌دربند عشق و آرزو است و آن لقب مهذب هبتی‌است ودر هبتی بیاید

اشتر بافتح همزه وسکون‌شین نقطه‌داربروزن‌اختر کسی را گویند که‌پلک‌زیرین چشمش برگشته باشد

Marfat.com

و آن لقب مالک بن حارث نخعی است ازا صحاب امیر المؤ منین و از دلیران نامدار و معاویه پس از مرگ اشتر گفت علی را دودست نیرو مند بود یکی عمار که در صفین کشته گردید و دیگری اشتر که امروز از جهان برفت ودرسال ۳۸ در گذشت

اشج با تشدید جیم بر وزن اشد شکسته سر را گویند و آن لقب منذ ربن ماء السماء عبدی است که پیغمبر باو گفت در تو دو خوی است که خدا آنرا دوست دارد برد باری وشرمگینی و نیز لقب عمر بن عبد العزیز بن مروان بن حکم بن عاص است که به اشج بنی امیه معروفست و در سال ۱۰۱ در گذشت .

اشجعی با فتح همزه منسوبست باشجع بر وزن اشرف که پدر تیره ایست از قبیله غطفان و جمعی از محدثان ودانشمندان بدان منسو بند از جمله ابوعامر احمد بن عبد الملك بن احمد بن عبد الملك اشجعی قرطبی اندلسی ادیب و شاعر و صاحب کتاب کشف الدلك و ایضاح الشك و کتاب التوابع والزوابع و کتاب حانوت عطار ومتوفی ۴۲۰ واشجع دلیر و دلیر تر را گویند

اشحم بافتح همزه وحای بی نقطه بروزن احمر پیه دار تر را گویند و آن نام یا لقب پدر حماد بن اشحم تمیمی کوفی است که شیخ در رجال اورادر شمار اصحاب امام صادق ع آورده است و بعضی آنرا باسین بی نقطه ضبط کرده اند و با این ضبط بمعنی سیه چرده است

اشعب بافتح همزه و عین بی نقطه بروزن اشرف شکسته شاخ را گویند ویاحیوانی که دوشاخش ازهم دور باشد وآن نام اشعب آز مند و طمعکار معروفست که در گرسنه چشمی او داستانها گویند

اشعث در آخر ثای ثخذ بروزن احمد پریشان موی و آشفته و گرد آلوده موی را گویند و آن لقب معدیکرب بن قیس کندی است که بر دست پیغمبر مسلمانی گرفت وپس از وفات پیغمبر از بیعت کردن با ابوبکر سر باززد وعامل ابوبکر با او بجنگید تا تن زیر بار آن داد و در سال ۴۰ هجری در گذشت وفرزندش محمد بن اشعث ازسران سپاه عبید الله بن زیاد بود و عبد الرحمن بن محمد بن اشعث با جمعی بسیار از علماء و قراء

Marfat.com

برحجاج بن یوسف ثقفی خروج کرد و داستا نش دراز وخود درسال ۸۵ درگذشت و اشعثی لقب محمد بن منصوراست ازاصحاب امام صادق(٤) که نسبش با شعث مذکور رسد و اشاعثه بطورکلی بدو منسوبند

اشعری با فتح همزه و عین بی نقطه منسوبست باشعربن سباء بن یشجب بن یعرب بن قحطان پدرقبیلهٔ بزرگ دریمن واشعر کسنی را گویند که بدنش پرمو باشد و گویند اشعر بن سبا پرمومتولد گردید وازاینروی اورا اشعر گفتند وابن خلکان گفته نامش نبت بن اددبن یشجب است و اشعرلقب اواست ، باری جمعی ازاعیان علماء وا مراء ومحدثان از آن قبیله اند ازجمله ابوالحسن علی بن اسمعیل اشعری اما م اشا عره وصاحب کتاب اللمع و کتاب الموجز و کتاب ایضاح البرهان و متوفی ۳۳۰وفرقه اشاعره که شاخه بزرگی ازمتکلمان عامه اند اصول اعتقاد را از اوگرفتند و بدو پیوستند واینان را از هرتیره و قبیلهٔ که باشند اشاعره خوانند نه اشعری وازجمله ابو جعفر محمدبن احمدبن یحیی بن عمران اشعری از علمای شیعه وصاحب کتاب الجامع و کتاب النوادر و کتاب مانزل من القرآن فی الحسین بن علی و از جمله زکریا بن آدم اشعری قمی که حضرت امام رضا ع در باره او گفت بردین ودنیا مامون است وباید دانست که اشعریین قم از همان قبیله اند که از کوفه بقم کوچیدند وپس از زیستن دراین سرزمین که در آن زمان بچندین قریه وقلعه قسمت شده بود آنرا شهر کردندود رزمان هرون الرشید خراج آنرا از اصفهان جدا کردند و باز همین اشعریین اند که مذهب شیعه امامیه راروا ج دادند ودر شهر ها تاجائیکه تو انستند پرا کندند

اشقر با فتح همزه و قاف بر وزن اشرف سرخ وسپیدرا گویند و مادینه را شقراء گویند و ابن اشقر کنیت مشهور ابو الفضل احمد بن عبدالسیدبن علی نحوی ادیب است که از شا گردان خطیب تبریزی بوده است واشقر لقب یکی از نیاکان او بوده است

اشکوری با کسر همزه و سکون شین نقطه دار و فتح کاف عربی وواو منسوبست با شکور که قریه ایست ازتوابع لاهیجان وجمعی

Marfat.com

از اعلام از آن قریه برخاسته اند از جمله قطب الدین محمد بن علی اشکوری از افاضل حکماو شاگرد محقق داماد و صاحب کتاب محبوب القلوب و رساله در عالم مثال و غیر اینها

اشل با فتح همزه و تشدید شین نقطه دار بیدست راگویند وهم کسیکه دستش بخشکد و آن لقب جمعی از محدثان است از جمله سالم بن عبدالرحمن بن سالم ملقب باشل ازاصحاب صادقین ع

اشمونی باضم همزه و سکون شین نقطه دار منسوبست باشمون باقوت گفته که اشمون شهر کیست درغربی رودنیل بنام بانی آن اشمون بن مصر بن بیصر بن حام بن نوح و ابو الحسن نور الدین علی بن محمد اشمونی شافعی نحوی ادیب وشارح الفیه ابن مالک ومتوفی ۹۰۰ بدان منسوبست

اشنانداني باکسر وضم همزه و هردو صحیح است وسکون شین نقطه دار منسوبست بر خلاف قیاس باشنان که نام محلتی است در بغداد یاقوت درمعجم الادباء گفته که در نسبت آن (دان) افزودند وابو عثمان سعید بن هرون اشناند انی نحوی لغوی صاحب کتاب معانی الشعر و کتاب الابیات ومتوفی ۲۸۸ بآن منسوبست

اشنانی باضبط پیش منسوبست باشنان وآن گیاهی است شور که شوخی بدن وجامه رابدان بزدایند ونیز از آن قلیا گیرند واز قلیا صابون سازند ونیز چنانکه گذشت نام محلتی است در بغداد و ابو بکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن ثابت اشنانی ومحمد بن یحیی اشنانی از محدثان عامه و محمد بن حسین بن حفص خثعمی اشنانی از محدثان خاصه ومتوفی ۳۱۷ بدان منسوبست

اشهلی با فتح همزه وسکون شین نقطه‌دار وفتح ها منسوبست به بنی عبد الاشهل که تیره ایست ازقبیله اوس و جمعی ازصحابه مانند اسعد بن سلامه اشهلی انصاری واسلم بن جبیرة بن حصین اشهلی واسید بن حضیر اشهلی ونیز جمعی از راویان ومحدثان بدان منسوبند

اصبحی بفتح همزه و سکون صاد بی نقطه منسوبست بذی اصبح از ملوك یمن ونامش حرث بن عوف بن مالك وپدر قبیله ایست وازاین قبیله است

Marfat.com

مالك بن انس اصبحی صاحب موطاو یکی از چهار امام مطلق مذهب عامه و متوفی ۱۷۸ واصبح مردخوبروی را گویند

اصبغ با فتح و سکون صاد بی نقطه بروزن احمد پرنده ایست که دم اوسپید باشد ونیز اسبی که دم او ویایشالی اوسفید باشد و نام اصبغ بن نباته تمیمی حنظلی مجاشعی کوفی است ازخواص اصحاب امیرالمؤمنین

اصطخری با کسر همزه وسکون صاد بی نقطه منسوبست باصطخر که از شهرهای قدیم فارس است وابوسعید حسن بن احمد بن یزید اصطخری ازفقیهان شافعی وصاحب کتاب اقضیه ومتوفی ۳۲۸ و عبدالحمید اصطخری که شیخ در رجال خود او را از اصحاب امام صادق شمرده است بدان منسوبند

اصفهبد بکسر همزه وسکون صادبی نقطه وفتح فاوسکون های هوز وضم بای ابجدودر آخرذال نقطه دار معرب سپهبد است بمعنی سالارسپاه ونام پدرابوالعباس احمد بن اصفهبذ قمی است در شمار مفسران ومحدثان

اصمعی با فتح همزه وسکون صاد بی نقطه منسوبست با صمع جد سومین عبدالملك بن قریب بن عبدالملك بن علی بن اصمع بصری از اعلام لغویان و ادیبان ونادره گویان و داستان سرایان و قصه پردازان ومتوفی ۲۱۶ گویند اصمعی دوازده هزارارجوزه درخاطر داشت و چون بسفر رفت هیجده صندوق کتاب باخودبرد واصمع درچندین معنی بکاررفته است خردگوش - تیزخاطر - دل آگاه - شمشیر برنده - آنکس که ببالاترین جاهارود - گیاهیکه میوه‌اش رسیده اما شکافته نباشد - پر نازك پرندگان و اصمعان تثنیه اصمع بمعنی دل آگاه و رأی آهنین است

اصم بافتح همزه وتشدید صاد بی نقطه کرو ناشنوارا گویند و ان لقب ابوعبدالله حاتم بن عنوان بلخی است از اعلام عرفا وصوفیان وشاگرد شقیق بلخی وحاتم کرنبود بلکه خویشتن را کروا نمودو کر (اصم) لقب یافت و داستانش چنین است که زنوی نزد وی رفت تا چیزی ازاو پرسد اتفاق چنان افتاد که بی اختیار تیزی دادو بسیار خجل گردید حاتم برای اینکه خجلت را ازاو ببرد خود را کرنمود و گفت مسئله ات را بلند تر بگوی تا

Marfat.com

من بشنوم و چندان سخن را بلند گفت که یقین کرد حاتم بانك تیز او را نشنید وحاتم را سخنان حکیمانه است و در سال ۲۳۷ در خراسان از دنیا رفت

اصیرم با ضم همزه وفتح صاد بی نقطه وسکون یا و کسر رای بی نقطه مصغر اصرم نام اصیرم بن ثابت انصاری اشهلی صحابی است که از شهیدان جنك احد است واصرم کسی را گویند که دوطرف گوشش بریده باشد

اطرابلسی با ضم همزه و لام وسکون طا لغتی است در طرابلس که شهریست درشام و کشوریست در افریقا وابومحمد توفیق بن محمد بن حسین بن عبیدالله بن زریق اطرابلسی در طبقه ادیبان وشاعران وفاضلان ومتوفی ۵۱۰ بدان منسوبست

اطروش با ضم همزه و رای بی نقطه وسکون طا بروزن پرشور کرو ناشنوا راگویند وآن لقب حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب است که او را ناصر الحق و الناصر الکبیر گفتند و جد مادری شریف مرتضی وشریف رضی است و اطروش در بلاددیلم فرمانروا بودو باملوك سامانیه جنگها کردودر سال ۳۰۲ در گذشت و اطروش راه فرقه امامیه را سپرد و کتابها در آن مذهب پرداخت ازجمله کتاب الامامه و کتاب انساب الائمه ومواليدهم الی صاحب الامر

اعثم بافتح همزه وثای سه نقطه دار بروزن اعلم شکسته استخوان را گویندو یا کسی که استخوان شکسته اش کژ جای گرفته باشد وآن لقب احمد بن علی کوفی است مؤلف تاریخ فتوح که بنام تاریخ اعثم مشهور است و این کتاب از ابتدای تاریخ حضرت رسول است تاشهادت امام حسین وخود درحدودسال ۳۱٤ در گذشت ومحمد بن احمد بن ابوبکرمستوفی درسال ۵۹٦ آنرا فارسی کرد

اعسم بافتح همزه وسین بی نقطه بروزن اعلم مردی راگویند که دست ویاپایش کژ باشدوزن را عسماء گویند واعسم لقب محمد بن علی بن حسین بن محمد نجفی زبیدی از اعیان علما و شعرای امامیه وشاگرد بحر العلوم وصاحب منظومه درمطاعم ومشارب ومنظومه در مواریث ومنظومه در

Marfat.com

رضاع وقصائد درمرائی ومتوفی ۱۲۳۰

اعشی با فتح همزه و در آخر الف مقصوره کسی را دویند که بشب نبیند وآن لقب ده‌تن ازشعرای عرب است از جمله اعشی قیس که باعشی الکبیر معروفست نامش ابو بصیر میمون بن قیس بن جندل اسدی از فحول شعرای جا هلیت و ستایشگر ملوك حیره بود وازجمله اعشی باهله که‌حجاج بن یوسف ثقفی او را گشت

اعلم با فتح همزه و سکون عین بی‌نقطه وفتح‌لام کسی را گویند که‌لب بالای اوشکافته باشد برابر افلح وآن‌لقب ابوالحجاج یوسف بن‌سلیمان بن عیسی اندلسی نحوی است صاحب کتاب شرح الجمل وشرح حماسه و متوفی ٤٧٦ ونیز لقب ابو اسحق ابراهیم بن‌قاسم بطلیوسی نحوی‌ادیب و شاعر است صاحب تاریخ بطلیوس و کتاب الجمع بین الصحاح والغریب ومتوفی٦٤٢ونیز نام یالقب اعلم‌ازدی است از اصحاب امیر المؤمنین (ع)

اعمش با فتح همزه و سکون عین بی‌نقطه بر وزن اخگر کسی را گویند که نیروی دیدنش کم واز چشمش آب آید وآن لقب ابومحمد سلیمان بن مهران کوفی است که بجلالت وفضل معروفست وصاحب نوادر بسیار تاجائیکه‌ابن طولون‌شامی کتابی در نوادر اعمش نوشته‌و آنرا الزهر الانعش فی نوادر الاعمش نام داده است واعمش درسال١٤٨ درگذشت

اعور با فتح همزه بروزن احمر کسی‌راگویند که‌از یك چشم نابینا باشد وآن‌لقب‌جمعی ازمحدثان است از جمله حفص بن عیسی اعور ازاصحاب امام صادق

اعین بروزن احمد فراخ چشم راگویندوبخصوص کسیکه مردمك چشمش درشت باشد و آن نام جمعی ازمحدثان‌است ازجمله‌اعین بن ضبیعه دارمی از اصحاب‌امیرالمؤمنین واز جمله اعین بن سنبس پدر زراره وبکیر

افرعی بافتح همزه وسکون فامنسوبست بافرع بروزن‌احمروآن نام‌موضعی‌است نزدیک‌یمامه‌وحفص‌بن وهب افرعی از اصحاب [illegible] منسوبست

افرق بر وزن اشرف کسی را گویند که‌موی پیش‌سر وموی رنخش همچون دو شاخ باشدو نیز کسی‌را که

Marfat.com

میان دندانهایش تهی و باز باشد و آن لقب عمرو بن خالد کوفی است از اصحاب امام صادق (ع)

افطح بروزن احمد پهن سر و نیز پهن بینی و پهن پا را افطح گویند و آن لقب عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب است که پس از اسمعیل بزرگترین فرزندان امام صادق بود و پس از پدر مدعی امامت گردید و پیروان اورا فطحیه گویند و گویا عبدالله را از اینرو ی افطح گویند که پایش پهن بود

افطس بروزن اشرف پهن بینی را گویند و آن لقب حسن بن علی الاصغر بن امام زین العابدین است که با محمد بن عبدالله بن حسن معروف بنفس زکیه خروج کرد و ابو نصر بخاری گفته که از افطس در لشکر نفس زکیه دلیرتر و شکیباتر نبود و او را رمح (نیزه) فرزندان ابوطالب گفتند از اینروی که بلنداندام تر از اودر فرزندان ابوطالب نبود

افلح در آخر حای بی نقطه بر وزن اختر کسی را گویند که لب زیرینش شکافته باشد در برابر اعلم و آن لقب عاصم بن ثابت صحابی و نام یالقب بعضی دیگر از محدثان است

افلیلی با کسر همزه منسوب بافلیل بروزن اکسیر و آن قریه ایست در شام و ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن زکریا شارح دیوان متنبی و متوفی ۴۱۱ بدان منسوب بست و ابن افلیلی در زهری بیاید.

افندی بافتح همزه وفا وسکون نون از القاب ترکان عثمانی است بمعنی بزرگ و آن لقب میرزا عبدالله بن عیسی بیك بن محمدصالح بیك اصفهانیست مؤلف ریاض العلماء و حیاض الفضلاء و شاگرد علامه مجلسی و محقق خونساری و محقق سبزواری و آن لقب را از سلطان عثمانی وقت دریافت کرد از آن پس که بمکه رفت وازشریف مکه برنجید وازآنجا باسلامبول رفت وبسلطان عثمانی نزدیك گردید و شریف را معزول کرد وخود نیز با فندی ملقب گردید

اقرع با فتح وسکون قاف وفتح رای بی نقطه بمعنی کل آنکس که موی سر ندارد و آن نام بعضی از صحابه است ونام پدر فاطمه دختر اقرع است در شمار خوشنویسان و

Marfat.com

خود گفت که ورقهٔ برای حمید الملك ابونصر کندری نوشتم وهزار دینارم داد وفا طمه در سال ٤٨٠ در گذشت

اقرن با فتح همزه و سکون قاف وفتح رای بی نقطه پیوسته ابرو راگویند وآن لقب ابوحازم سلمة بن دیناراست ازاصحاب امام صادق (ع)

اقصری باقتح همزه وسکو ن قاف وفتح صاد بی نقطه منسو بست با قصر وبگفته یاقوت شهر یست در ساحل شرقی رود نیل و ابو الحجاج اقصری ازمشایخ عرفا بد ان منسو بست واز طرفه سخنان اواست ، وقتی ازاو پرسیدند پیرطر یقت تو کیست گفت ابوجعران (۱) وپنداشتند که سخن بهزل گوید گفت بطیبت سخن نکردم وحقیقت اینست که درشبی از شبهای زمستان بیدار بودم وجعلی را دیدم که بر دیوار نرم چراغ بالا رفت و پایش بلغزید وبیفتاد باردوم بر دیوار چراغ بالا رفت وباز بیفتا د واین کار را تا هفتا د بار مکرر کرد واز اصرار آن جانور بسیار تعجب کر دم

وبرای انجام مقد مات فریضه صبح بیرون رفتم و چون بر گشتم جعل را بالای چراغ نزدیك فتیله دیدم واز ابو جعران ثبا ت عزم در طریقت را فراگر فتم

اقطع بافتح همزه وسکون قاف وفتح طای حطی ودر آخر عین بی نقطه بیدست راگویند وآن لقب ابوالربیع سلیمان بن خالد هلالی بجلی است از ثقات امامیه واز اصحاب امام صادق (ع)

اقعس بافتح همزه و عین بی نقطه وسکون قاف کسی را گویند که پشت او درون وسینه اش بیرون جسته باشد وآن نام اقعس بن سامه حنفی صحابی است

اکثم با فتح همزه وثای مثلثه بزرگ شکم راگو یند و آن نا م جمعی است ا ز جمله ا کثم صیفی از حکمای عرب و از جمله ا کثم بن ابی الجرث صحابی و نیز نام پدر قاضی مشهور یحیی بن ا کثم است

اکفانی با فتح همزه وسکون کاف منسوبست با کفان جمع کفن و کفن فرو شرا ا کفانی گو یندوآن لقب جمعی است از جمله ابو نصر حارث بن نعمان بن سالم بزار از مشایخ

(۱) ابوجعران کینت جعل است وجعل با ضم جیم وفتح عین بی نقطه جانور سیاهی است که سرگین را گرد کند ودر لانه برد

Marfat.com

احمد بن حنبل واز جمله شمس الدین محمد بن ابراهیم بن ساعد اکفانی انصاری ریاضی دان وحکیم وصاحب تصانیف ومتوفی ۷۴۹

اکمه با فتح همزه ومیم بروزن اسعد کور مادرزاد را گویند نیز کسی که در شب نبیند نیز کسی را که خرد از او برود وآن لقب ابو الخطاب قتادة بن دعامه بصری است از اعلام تابعین ومتوفی ۱۱۷

اکوع با فتح همزه و واو بروزن اخگر کسی را گویند که استخوان بند دستش بزرگ ویا پیچیده باشد وآن نام پدر و یا جد سلمة بن اکوع صحابی است که از دلیران وتیراندازان ماهر بوده است

الهانی بافتح همزه وسکون لام منسوبست بالهان وآن پدر تیره ایست در عرب بنام الهان بن مالك بن زید و عبدالله بن عمرو بن زید الهانی صحابی بدو منسوبست ونیز نام شهریست در یمن ونیز نام موضعی است نزدیک مدینه که خاص بنی قریظه بوده است وندانستم ابوعبدالله احمد بن عمران بن سلامه الهانی نحوی ولغوی و شاعر و معروف باخفش بیکی از آن دو موضع ویا بقبیله منسوبست واین الهانی بیشتر اشعارش درمدایح اهل بیت است واین دو بیت ازاواست

ان بنی فاطمة المیمونة
الطیبین الاکرمین الطینة
ربیعنا فی السنة الملعونة
کلهم کالروضة المهتونة

الیاس باکسر همزه وسکون لام نامی است بیگانه درزبان عرب وعربان آنرا ازبیگانگان گرفته ومعرب کرده اندو آن نام یکی ازپیغمبران است ونام جمعی ازمحدثان

امامه با ضم همزه بر وزن عمامه بمعنی سیصد شتراست وهم نام چندین زن ازشناختگان عرب از جمله امامه دختر ابی العاص بن ربیع بن عبد العزی بن عبد مناف که مادرش زینب دختر پیغمبر (ص) بود و امیر المؤمنین پس ازفات فاطمه زهرا (ع) او رابزنی گرفت وابو امامه کنیت زیاد بن سلمی بن عبدالقیس عبدی است معروف به زیاد الاعجم ازشعرای نیکو پرداز عرب ومتوفی درحدود ۱۰۰ واو را ازجهت لکنتی که در زبان داشت اعجم گفتند ونیز ابو امامه کنیت صدی بن عجلان صحابی است معروف بابو

Marfat.com

امامه باهلی واو آخرین کسی است از اصحاب پیغمبر که درشام سال ۸۶ در گذشت وابن عبد البردر استیعاب وفات اورا درشهر حمص نوشته است

امیرك بافتح همزه و کسر میم وفتح رای بی نقطه لقب سدید الدین محمود بن ابی المحاسن است از افاضل علماء وکاف آن کاف تصغیر است بمعنی فرماند هك که در آخر لفظ امیرعربی درآورده اند

امیرکا همان امیرک است با افزودن الف اطلاق در آخر آن و آن لقب زین الدین محمدبن ابی جعفر فقیه قزوینی است درشمار فقیهان وصالحان

امیمه باضم همزه وفتح هردومیم وسکون یاودر آخرها نام زنی است از معاشیق عرب وابو امیمه کنیت جندل صحابی است

امیه باضم همزه وفتح میم ویای مشدده مصغر امه است بمعنی کنیزک و امیه ازاعلام مشترك میان مردان وزنان است واز جمله مردان امیة بن سعدبن زیدطائی از دلیران و فارسان که درجنگ صفین در لشکر امیرالمؤمنین بود واز خود دلیریها نشان داد ونیز امیة بن عبدالعزیز بن ابی الصلت اندلسی درشمار ادیبان وحکیمان وشاعران و منجمان وصاحب کتاب الادویة المفرده و کتاب تقویم الذهن فی المنطق و کتاب الدیباجه فی مفاخر صنهاجه و کتاب الحدیقه و دیوان شعرودیوان رسائل ومتوفی ۵۲۹ ونیز امیة بن عبدشمس که قبیله بنی امیه بوی منسوبند وامیه درنسبت اموی باضم همزه وفتح میم آیدنه بافتح همزه ومیم زیرادراین صورت بامه منسوب باشدنه بامیه واز دودمان اموی است نسابه شهیرابوالفرج علی بن حسین بن محمدبن هیثم بن عبدالرحمن بن مروان بن عبدالله بن مروان بن محمدبن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیة بن عبد شمس بن عبدمناف اصفهانی اموی که درحفظ اشعار ولغات وقصص و تفاصیل سیرتها آیتی بودودرفنون ادب ونیزفن بیطاری و ستاره شناسی وحیوان شناسی زبردست بودو کتابها پرداخت ازجمله کتاب اغانی که درمدت پنجاه سال آنرا تالیف کرد و کتاب مقاتل الطالبیین و کتاب الاماء الشواعر و کتاب الممالیك الشعراء و کتاب ادباء الغرباء و کتاب الدیانات و کتاب ادب السماع و کتاب جمهرة

Marfat.com

النسب و کتاب الغلمان المغنین و کتاب الخمارین و الخمارات و کتاب اخبار القیان و کتاب اخبار الطفیلیین وغیر اینها و در شاعری نیز توانا بود و این ابیات تر اویده طبع نیکو سرای او است

فلو انس لا انس اقبالها
تمیل محکمن سقته الدیم
و قد بدرت مثل بدر الدجی
سما فی السماء علواً و تم
علی رأسها معجر ازرق
و فی جیدها سبحة من برم.
و لم تر تقب لطلوع الرقیب
و لم تحتشم می حضور الحشم

ودرسال ۳۵۶ در بغداد بجهان دیگر پیوست

انابی بافتح همزه منسوب بست باناب و آن قریه ایست در نواحی حلب و ابوالمرجی(۱) محمد بن حرب بن عبدالله انابی حلبی در شمار نحویان و ادیبان و صاحب ارجوزه در مختارج حروف و متوفی ۵۸۱ بدان منسوبست

انباری بافتح همزه وسکون نون منسوبست بانبار و این کلمه فارسی است بمعنی مخزن غله و آن شهری بوده در کنار فرات در چهارده فرسنگی بغداد که کسری آن شهر را ساخت و انبار غله گردانید و سپس ابوالعباس سفاح آن را ساختمان کرد و از آن پس که بغداد شهر گشت آبادی شهر انبار بتدریج بآن منتقل گردید باری جمعی از اعلام بآن شهر منسوبند از جمله ابومحمد قاسم بن محمد بن بشار انباری اخباری ادیب و فاضل و صاحب کتاب خلق الانسان و کتاب خلق الفرس و کتاب الامثال و کتاب غریب الحدیث و غیر اینها و متوفی ۳۰۴ و نیز فرزندش ابوبکر محمد بن قاسم بن محمد بن بشار انباری از اعلام افاضل نحویان ولغویان که در قوت حفظش گویند سیصد هزار شعر شاهد برای قرآن حفظ داشت و صاحب کتاب الاضداد و کتاب الکافی و کتاب الزاهر و کتاب ادب الکاتب و کتاب الامالی و شرح مفضلیات و غیر اینها و متوفی ۳۲۷ و از جمله ابوطالب عبدالله بن ابی زید انباری از دانشمندانی که بسیار کتاب پرداخت و یکصد و چهل کتاب تصنیف و تألیف کرد از جمله کتاب البیان عن حقیقة الانسان و کتاب الشافی

(۱) مرجی باضم میم فتح رای بی نقطه و جیم مشدد و در آخر الف مقصوره بر وزن مصطفی

Marfat.com

فی‌علم الدین بدان منسوبند و یاقوت شهر دیگری رادر بلخ بنام‌انبار ذکر کرده اما شهر مشهور انبار همان است که مذکور گردید

اندرابی بافتح همزه وسکون نون وکسر دال بی نقطه منسوبست باندراب و اندرابه نیز گویند وآن شهر کیست میان غزنه وبلخ وابو عبدالله‌احمدبن ابی‌عمرو مقری‌اندرابی معروف به‌احمد زاهد وصاحب‌تصانیف نیکو در علم قرأت و متوفی ٤٧٠ بآن منسوبست

اندلسی با ضم همزه ودال بی نقطه وضم لام وسکون نون پس از همزه منسوبست باندلس وبافتح همزه نیز انرا ضبط کرده‌اند و آن کشوریست‌مشهوردرقاره‌اروپا که چندین قرن در تصرف‌مسلمین بود و خلفای‌بنی‌امیه در آن سلطنت کردندو آنرا اسپانیا نیز گویند و از این کشوردانشمندان‌بسیار برخاسته‌انداز جمله‌ابوبکراحمدبن محمدبن عبدربه قرطبی‌اندلسی مروانی ازمشاهیر علماء و فضلاء و صاحب کتاب عقد الفرید ودیوان شعر و متوفی ٣٢٨

انس بافتح همزه ونون کسی را گویند که بااوخو گیرند وآن نام جمعی ازصحابه ومحدثان استازجمله انس‌بن مالك انصاری صحابی پیشکار پیغمبر۴ و متوفی ٩٣ و یکصد سال درجهان بزیست

انصاری با فتح همزه منسوبست بانصار بمعنی یاران و یاوران‌ودراصطلاح‌مردم‌مدینه‌را که‌به پیغمبر گرویدندانصار گویندربرابر مهاجرین که مردم غیر مدینه بودندو انصاراز دوقبیله که در مدینه زیستن داشتند بوجود آمدیکی قبیله اوس‌و دیگری خزرج‌و کسانی را که‌بآن دو قبیله‌نسبت‌رسانند انصاری گویندمگر آنکه کسی آن لفظ را نام خانوادگی‌خودبر کند بی‌آنکه‌بانصار به پیوندوازاعلامی که بآن‌قبیله‌نسبت میرساندابواسمعیل‌عبدالله‌بن‌ابومنصور محمدانصاری هروی معروف بخواجه عبدالله انصاری است از اکابر عرفا واعاظم سالکین وصاحب کتاب منازل السایرین واین کتاب راملاعبدالرزاق کاشانی‌شرح کرده‌است وکتاب کنز السالکین و مقامات الصوفیه و کتاب ذم‌الکلام‌و کتاب زادالعارفین‌و انوار التحقیق در مناجات‌و مقالات

Marfat.com

ومواعظ ورساله محبت نامه و رساله‌قلندرنامه‌و رساله هفت حصارو متوفی۴۸۱وپوشیده نماندکه خواجه عبدالله انصاری نسب بابوایوب انصاری که‌ازصحابه پیغمبر(ص) است رساند

انطاکی بافتح همزه و سکون نون‌منسوبست بانطاکیه با تخفیف یای حطی و بعضی یارامشددخوانندو آن‌از شهرهای شام‌است‌وجمعی ازاعلام‌از آن شهرندازجمله‌شیخ‌داودبن‌عمر طبیب‌و فیلسوف‌انطاکی‌صاحب کتاب‌تزیین‌الاسواق و کتاب تذکرة‌اولی‌الالباب و کتاب‌النزاهة‌المبهجه فی‌تعدیل‌الامزجه ومتوفی۱۰۰۸ واز جمله‌عمربن‌علی‌بن حسن انطاکی خطیب‌و صاحب کتاب المقبول‌وازجمله ابراهیم‌بن‌عبدالرزاق انطاکی مقری متوفی ۳۳۸

انعمی با فتح‌همزه‌وسکون‌نون وضم‌عین‌بی‌نقطه‌منسوبست‌بانعم یاقوت گفته که‌آن‌نام‌موضعی‌است در عالیه‌و نیز نام کوهی است در مدینه و نیز منسوبست برخلاف قیاس به نعایم که تیره ایست ازآل‌عامر ازقبیله‌عامربن صعصعه ویامنسوبست بنعمیین که‌قبیلهٔ دیگر از عربند وسالم بن عبد الواحد مرادی انعمی بیکی از دو قبیله‌منسوبست

انماری بافتح همزه‌وسکون نون منسوبست بانمار بن‌ارش که‌پدر تیره ایست از قبیله بجیله وزهیربن قین انماری بجلی از شهیدان طف و ازنامورا ن بزرگ منزلت بدو منسوبست

انماطی بافتح همزه‌وسکون نون منسوبست بانماط جمع نمط بمعنی فرش‌وبساط وانماطی کسی را گویند که‌فرش وبساط بفروشد وبرا برآن درفارسی فرش فروش‌است‌و ابراهیم بن صالح انماطی صاحب کتاب الغیبة وابوالقاسم عثمان بن سعیدبن بشار احول انماطی از فقیهان شافعی و متوفی ۲۸۸ وابو الطاهر برکات بن شیخ‌ابی‌اسحق ابراهیم‌خشوعی‌انماطی متوفی ۵۹۸ پیشه فرش‌فروشی‌داشتند و بدان مناسبت ایشان را انماطی گفتند

انیس باضم همزه و فتح نون مصغرانس نام انیس‌بن جناده غفاری صحابی برادر ابوذرغفاری‌ونام انیس بن قتاده باهلی صحابی‌است که گویند درروز احد کشته گردید

انیف باضم همزه وفتح نون

Marfat.com

مصغر انف بمعنی بینی نام چندتن از صحابه است از جمله انیف بن جشم صحابی

اوالی بنا فتح همزه منسوبست با وال و یا قوت با فتح و ضم همزه هر دو ضبط کرده است و آن نام جزیره ایست از جزائر بحرین وحسین بن علی بن ابی سروال اوالی از فقیهان امامیه وازشاگردان محقق کرکی و صاحب کتاب الاعلام الجلیه فی شرح الالفیه و کتاب الکواکب الدریه بدان منسوبست

اودی بافتح همزه و سکون واو منسوبست باود بن صعب بن سعد که پدر تیره ایست از قبیله مذحج ونیز منسوبست باودبن عبدالله بن قادم که پدر تیره ایست از قبیله همدان وجمعی ازمحدثان بدان دو قبیله منسوبند

اورمه باضم همزه وسکون واو وفتح رای بی نقطه بنا بر ضبط علامه حلی در ایضاح الاشتباه نام پدرمحمدبن اورمه ابوجعفر قمی است صاحب کتاب تفسیر القرآن و کتاب المناقب وکتاب المثالب و کتاب الملاحم و غیر اینها نگارنده گوید ندانستم از چه روی او را اورمه نام داده اندو ممکن است نام وی ارومه در اصل بوده است وسپس اورمه شده است وارومه در لغت عرب بمعنی ریشه درخت است

اوزاعی بافتح همزه و سکون واو منسوبست باوزاع که بطنی است ازقبیله ذی الکلاع و بعضی گویند بطنی است از قبیله همدان و یاقوت گفته قریه ایست در دمشق و شاید آن قریه مسکن این قبیله بوده و بنام همان قبیله شهرت یافته است باری از همین قبیله است ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد(۱) اوزاعی که در بعلبک ازمادر بزاد ودر بیروت زیستن گرفت واز فقیهان بنام گردید گویند ازهفتاد هزار مسئله جواب توانستی گفت ودرشام ازاو نقیه تر نبود ودرسال ۱۵۷ درگذشت

اوسی بافتح همزه وسکون واو منسوبست باوس که قبیله ایست مشهور در مدینه و یکی ازدو شاخه انصار است وجمعی بسیار از صحابه و تابعان

(۱) یحمد بضم یای حطی وسکون حای بی نقطه و کسر میم مضارع از باب افعال وعربان از فعل مضارع بخصوص بسیار نام گذاری کرده اند مانند یزید و یشکر ویعمر و یعیش و یعاب و یکرب

Marfat.com

بدان منسوبند و اوس بمعنی گرگ است

اوفی بافتح همزه و سکون واو ودر آخر الف مقصوره یعنی وفادارتر وآن نام چندتن از صحابه است

اوقص با فتح همزه وقاف و سکون واو ودر آخر صاد بی نقطه کوتاه گردن راگویند وآن لقب محمد بن مسلم بن ریاح کوفی است صاحب کتاب اربعمأة مسئله (چهار صد مسئله) در حرام وحلال واز اصحاب صادقین علیهما السلام واورا از جهت کوتاهی گردنش اوقص لقب دادند

اویس با ضم همزه و فتح واو مصغر اوس نام جمعی است از جمله اویس مرادی قرنی تابعی اززهاد مشهور واز اعاظم تابعان

اهبان باضم همزه وسکون های هوز بروزن عثمان بمعنی آماده نام چندتن صحابی است

اهتم بافتح همزه و سکون های هوز بر وزن اشرف کسی راگویند که دندان پیشین او شکسته باشد وآن نام پدر سلمة بن اهتم کوفی است از اصحاب صادقین (ع)

ایادی بفتح همزه واین خلکان بکسر آن ضبط کرده است منسوبست بایاد بن معد بن عدنان برادر مضرور بیعه وانمار که پدر قبیله ایست و جمعی از مشاهیر بدو منسوبند از جمله قس بن ساعده ایادی از حکماو بلغای عرب واز جمله ابو عبیدالله احمد بن ابی دواد بن جریر ایادی قاضی القضات عصر معتصم و واثق دو خلیفه عباسی ومتوفی ۲۴۰ واز جمله زافر بن عبدالله ایادی از اصحاب امام صادق (ع)

اباس بکسر همزه نام جمعی از صحابه ومحدثان است وبعضی بفتح همزه نیز ضبط کرده اند و ابن اباس ابوالبرکات محمد بن احمد بن اباس حنفی است از شاگردان جلال الدین سیوطی وصاحب کتاب مرج الزهور فی وقایع الدهور و کتاب تاریخ مصر وکتاب نزهة الامم و متوفی ۹۳۰

ایجی بکسر همزه و جیم و سکون یای حطی منسوبست بایج وآن قریه ایست در فارس وقاضی عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار ایجی فارسی از فقیهان ومتکلمان شافعی و صاحب کتاب مواقف در علم کلام و کتاب عقاید عضدیه وشرح مختصر ابن حاجب ومتوفی ۷۵۶ وابومحمد عبدالله بن محمد ایجی نحوی

Marfat.com

ادیب و معاصر و مصاحب ابن درید بدان منسوبند

ایلاقی با کسر همزه منسوبست بایلاق که شهر کیست در ترکستان و ابو الربیع طاهر بن عبدالله ایلاقی از فقهای شافعی از آن شهرك است

ایمن بافتح همزه و سکون یای حطی و ضم میم بنا بر ضبط صاحب قاموس نام ایمن بن ام ایمن است که از اصحاب پیغمبر ۴ بود و از هشت کسی است که در روز احد بر سختی جنگ شکیب کرد تا کشته گردید نگارنده گوید صاحب قاموس گفته ایمن مانند اذرع نام شخص است و مانند احمد نام موضع و ندانستم این فرق روی چه اصلی است

بابشاذ با کسر بای ابجد دوم و در آخر ذال نقطه دار معرب باباشاد فارسی است و نام جد ابو الحسن طاهر بن احمد بن بابشاذ است معروف به ابن بابشاذ از اعلام معربان و ادیبان و از مردم دیلم بود و در آغاز تجارت لؤلؤ کرد و بعراق رفت و در آنجا بکسب ادب پرداخت و پس از تکمیل بمصر رفت و در آنجا زیستن گرفت و کتابها پرداخت از جمله شرح جمل زجاج و شرح الاصول ابن سراج و در سال ٤٦٩ در گذشت

بابك بافتح هر دو با مصغر است اما از برای تعظیم مانند مامك و بابك از اعلام فارسیان است و نام جد اردشیر بابکان و نیز نام بابك خرمی فارسی که با خلیفه عباسی جنگها کرد و ابن بابك ابو القاسم عبد الصمد بن منصور بن حسن بن بابك است از شاعران توانا گویند وقتی بر صاحب بن عباد در آمد صاحب گفت تو ئی بابك گفت منم ابن بابك (زاده در خانهٔ تو یعنی خانه زادم در برابر تصغیر تعظیمی بابك یعنی پدر بزرك) و صاحب از سخنش بسیار شگفته گردید و صلتی نیکو بوی داد و این شعر از جمله قصیده ایست که گفته و در نهایت رقت است

ومر بی النسیم فرق حتی
کانی قد شکوت الیه مابی

و در سال ٤١٠ در گذشت

بابویه با سکون بای ابجد دوم و فتح واو و سکون یای حطی و در آخر ها نام جد ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است مشهور بابن بابویه از رؤسای مذهب امامیه و فقهای اثنا عشریه و صاحب کتاب التوحید و کتاب الامامه و کتاب التبصرة من الحیرة و کتاب الاملاء و کتاب المنطق و متوفی ۳۲۹ و فرزندش

Marfat.com

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق رئیس محدثان وصاحب تألیفات بسیار از جمله کتاب من لا یحضره الفقیه و کتاب الخصال و کتاب الامالی و کتاب المقنع و کتاب عیون اخبار الرضا وغیراینها ومتوفی ۳۸۱ گویند صدوق در حدود سیصد کتاب پرداخت وقبرش دری مزاری مشهور است و قبر پدرش درقم زیارتگاهی معروف وباید دانست که ویه کلمه فارسی است وریشه آن وه است واین کلمه را فارسیان در مقام انتعاش طبیعت گویند ودر مقام تحسین و اعجاب بکار برند اما ترکیب کلمه بدانصورت که هست ونیز کلمه‌های دیگر مانند سیبویه و نفطویه عربی است وهیچ شباهتی با ترکیب زبان فارسی ندارد واین ترکیب در زمانی پدید گردیده است که زبان عربی جای فارسی را گرفته است و معنی بابویه در فارسی چنین است چه پدر خوب.

بابی باکسر بای دوم منسوبست بباب وآن قصبه‌ایست از اعمال حلب وجمعی ازدانشمندان از آنجابر خاسته اند از جمله مصطفی بن عثمان بابی حلبی حنفی ازادیبان و شاعران توانا و صاحب دیوان شعر ومتوفی ۱۰۹۱

باجی باکسر جیم منسوبست بباجه و آن نام چندین موضع است از جمله شهریست در اندلس وابوالولید سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب باجی در شمار متکلمان ومفسران و فقیهان وادیبان و شاعران و صاحب کتاب الاستیفاء درشرح موطاو کتاب المنتقی مختصر استیفا و کتاب الایماء مختصر منتقی و کتاب احکام الفصول فی احکام الاصول وتفسیر قرآن و کتاب فرق الفقهاء و کتاب الناسخ والمنسوخ وغیر اینها و متوفی ٤٩٤ از آن شهر وبدان منسوبست

باخرزی بافتح خای نقطه‌دار و سکون رای بی‌نقطه و کسر زای نقطه دار منسوبست بباخرز بروزن باعزم وآن نام ناحیتی است درنیشابور شامل قریه‌های بسیار وابوالحسن علی بن حسن شافعی از اعلام ادیبان وشاعران وصاحب کتاب دمیة القصر وعصرة اهل العصر ومتوفی ٤٦٧ بدان منسوبست و بایددانست که این کتاب ذیل یتیمة الدهر ثعالبی است وبراین کتاب نیز حظیری و راق ذیلی نوشت بنام ذیبة الدهر ودرحظیری بیاید

Marfat.com

بادرائی با کسر دال بی نقطه منسوبست ببادرا که قصبه ایست در نهروان و ظفر بن منصور بادرائی صاحب کتاب اخبار را بی ذر بدان منسوبست

بارع با کسر رای بی نقطه بعنی فزون ازدیگران خواه در زیبائی وخواه در دانش وخواه در درد یگر فضایل وآن لقب ابوعبداله بغدادی است ودردباس بیاید

بارقی با کسر رای بی نقطه وقاف منسوبست ببارق و آن نام آبیست درعراق میان قادسیه وبصره و نام کوهی است در تهامه ویادر یمن که سعد بن عدی بن حارثه در آنجا فرود آمد و زیستن کرد و کسانی را که در آنجا مسکن گرفتند بارقی گفتند از جمله عروة بن ابی جعد بارقی صحابی و عروه همان کسی است که پیغمبر یکدینار ویرا داد تا بدان گوسپندی خرد و عروه باآن دینار دو گوسپند خرید ویك گوسپند را بدیناری فروخت و آن دیگررا با یکدینار پیش پیغمبر برد وپیغمبر باو گفت خدا سوداگری ترا فرخ گرداناد

بازالله با کسر زای نقطه دار مرکب است ازدو کلمه یکی باز بمعنی پرنده مشهور که ازجوارح وپرندگان شکاری است و دیگر کلمه الله بمعنی بازخدا و آن لقب عبد القادر بن ابو صالح گیلانی است امام فرقه قادریه ازفرق صوفیان وصاحب کتاب المواهب الرحمانیه والفتوح الربانیه و متوفی ۵۶۰ وشاید لقب بازالله را از شعر خود در یافت کرده آنجا که گفته است

انا بلبل الافراخ املا دوحها
طربا وفی العلیاء باز اشهب

بازیار با سکون زای نقطه دار بمعنی همدم باز واین ترکیب ازدو کلمه فارسی وعربی است وآن لقب ابو علی احمد بن نصر بن حسین است ندیم سیف الدولة بن حمدان و صاحب کتاب تهذیب البلاغه و کتاب اللسان ومتوفی ۳۵۲ نگارنده گوید بازیار لقب پدر او نصر بن حسین است که بمعتضد خلیفه عباسی پیوست ومعتضد اورا باز بان خود قرار داد وشاید از شدت مواظبت و مصاحبت بازان اورا بازیار گفتند و آن لقب بر پسر نیز ماند

باشانی منسوبست بباشان بر وزن شاهان وآن قریه ایست از قرای هرات وابوعبید احمد بن محمد بن عبد

Marfat.com

الرحمن باشانی هروی صاحب کتاب لغریبین درغریب قرآن وغرنب حدیث و کتاب ولاة هرات و متوفی ۴۰۱ بدان منسوبست

باطرقانی باکسر طای حطی و سکون را ی بی نقطه و فتح قاف منسوبست بباطرقان یاقوت گفته که آن قریه‌ایست از قرای اصفهان و احمد بن فضل بن محمد بن احمد باطرقانی در شمار محدثان و مقریان خوشنویسان و صاحب کتاب طبقات القراء و کتاب الشواذ ومتوفی ۴۶۰ بآن منسوبست

باغونی باضم غین نقطه دار منسوبست بباغون و آن قریه‌ایست از اعمال بوشنج درنواحی هرات و شمس الدین محمد بن احمد بن ناصر باغونی شافعی دمشقی از اعلام ادیبان و صاحب کتاب تحفة الظرفاء فی تواریخ الملوك والخلفاء ومتوفی ۸۷۱ بدان منسوبست

باقلانی بافتح قاف منسوبست بر خلاف قیاس بباقلا و آن حبه ایست معروف که پزند و خورند و باقلا فروش را باقلانی گویند وقیاس آن در نسبت باقلائی و باقلاوی است باری باقلانی لقب قاضی ابو بکر محمد بن طیب بصری بغدادیست از پیروان ابوالحسن اشعری وازاعاظم متکلمان فرقه اشاعره ودرفن مناظره دستی توانا داشت و درپاسخ گوئی و سرعت جواب زبردست بود ودر سال ۴۰۳ در گذشت

بان بروزن نان نام درختی است که چوب آن راست رو دو بدین مناسبت قد خوبان رابآن تشبیه (مانند) کنند وازدانه‌اش روغن گیرند وروغن آنرا دهن البان گویند وتک درخت آنرا بانه گویند و بان لقب میمون کوفی است از اصحاب امام صادق وشاید ازجهت موزونی قامتش اورابان گفتند ویاآنکه از درطیبت آن لقب راباو دادند و ابن بانه کنیت عمرو بن محمد بن سلمان بن راشد است ازمغنیان مشهور وصاحب کتابی در آغانی ومتوفی ۲۷۸

بانقوسی باسکون نون وضم قاف منسوبست بیانقوسا وآن بنابر گفته یاقوت نام کوهی استدربیرون شهر حلب درجهت شمالی شهر که اکنون محلتی ازآن شهر استوعبد القادر بن صالح بن عبد الرحمن حلبی بانقوسی درشمار ادیبان وفقیهان و صاحب کتاب سلك النضار فی شرح

Marfat.com

الدرر المختار وشرح نظم مراقی الفلاح ومتوفی ۱۱۹۹ بآن منسوبست

بانویه بافتح نون وواو در عربی وسکون یاوها مرکب است از دو کلمه بانو وویه و گذشت که ویه در زبان فارسی کلمه تحسین واعجاب است بمعنی چه خوب بانوئی وواو بانو در ترکیب عربی انتاده است وبانویه نام جده ابوالحسن علی بن مبارك نحوی است معروف بابن الزاهده و زاهده لقب مادر اوست و نامش امة السلام است دختر ابراهیم بن علی بن ابی الحسن بن ابی الجریش که از زنان واعظه ومحدثه است وابوالحسن خود در طبقه نحویان است و شاگرد ابو السعادات ابن شجری وابن خشاب ومتوفی ٥٩٤ وشعر نیز گفته واین بیت از جمله قصیده ایست که در ستایش صلاح الدین گفته و اثر صناعت نحو که پیشه او بوده در آن پیدا است

اذا کانت الاعداء فعلا مضارعا

اصار مواضیه الحروف الجوازما

وباید دانست که گنجانیدن اصطلاح های علمی در شعر قدرتی جداگانه خواهد و گاهی باندازهٔ شعر را زیبا ومقصود گوینده را رسا کند که هرگز شعر خالی از آن اصطلاح چنان نکند مانند این شعر حکیم سوری متخلص بدانش در وصف فسوجن

فسوجنی که پزی رب در آن زیادمریز

که خوانده ایم ازاین پیش رب للتقلیل

ودر باب ضمایر واشتقاق در علم صرف واشباع وغنه در علم تجوید گفته است

درضمیرم نقش یکقاب پلو بهتر بسی

از هویا از هی یا از هماهن بود

اشتری از هندوانه بازاو صد بار به

تا که اشترتن در اصل اشتورتن بود

برسر سفره قرائت کم کن ودر لقمه کوش

خود در اینجا موقع اشباع نی غنه بود

باوردی با فتح واو وسکون رای بی نقطه لغتی است در بیورد و گذشت که از شهرهای خراسان است و ابو عمرو عبدالواحد بن ابی هاشم معروف بمطرزباوردی که در ضبط مطرزتر جمه اش آید بآن منسوبست

باهر با کسر های هوز [illegible] تابش لقب عبدالله بن [illegible] حسین بن علی بن ابیطالب [illegible] که از جهت فروغ حسنش اورا باهر لقب دادند و خودمردی فاضل و فقیه بود و احادیثی از پدرانش نقل کرد

Marfat.com

باهای با کسر ها ی هو ز منسوبست بباهله زن معن بن عصر بن سعد بن قیس بن عیلان از قبیله همدان وبعضی گو یند باهله دختر صعب بن سعدالعشیرة بن مذ حج است و فرز ندانش بآن زن منسو بندو از این قبیله ا ست ا بو نصر بن احمد بن حاتم باهلی لغوی نحو ی ومعاصر و مصا حب اصمعی و صاحب کتاب الشجر و النبات و کتاب الزرع والنخل و کتاب الخیل و کتاب الطیر و کتاب ما یلحن فیه العامه و منو فی ۲۳۱

بایجو ك باسکون یای حطی وضم جیم ودر آخر کاف بر وزن پا یکوب و آن نام پدر ابوالفضل محمد بن ابی القاسم بـا یجو ک خوارزمی است ملقب به زین المشایخ از اعلام اد با واز شا گردان زمخشری و صاحب کتاب مفتاح التنز یل و کتاب تقو یم اللسان و کتاب الاعجاب فی الاعراب و کتاب البدایة فی المعانی و البیان و کتاب منا زل الحر ب و کتاب شرح اسماءالله الحسنی و متوفی در حدود یکصد و هفتاد نکارنده گوید بایجو ک شاید معرب همان پا یکوب با شد

بیغاء با تح هردو بای ابجدو غین نقطه دار و با تشدید بای دوم نیز. جایز است بمعنی طوطی لقب ابوالفرج عبدالواحد بن نصر بن محمد مخز ومی است ازمردم نصیبین وازشعرای زبر دست و ستایشگر سیف الدولة بن حمد ان ومتوفی ۳۹۸ واورا ببغاء از اینروی که فصیح وشیوا گوی بود لقب دادند واین سه بیت نمونه طبع نیکو پرداز اواست

یـا سادتی هـذه رو حی نودعکم
اذ کان لا ا لصبر یسلیها ولا ا لجزع
قد کنت اطمع فی روحی الحیاة لها
فـا لا ن ا ذ بنتم لم یبق لی طمع
لا عـذب الله رو حی با لبقاء فما
ا ظنهـا بعـد کم بـا لعیش ینتفع

بتانی بافتح بای ابجد وتشدید تای قرشت منسو بست به بتان که نام ناحیتی است از حران وابو عبدالله محمد بن جابر بن سنان بتانی درشمار منجمان وفلکیان وصاحب تصانیف از جمله کتاب معر فة مطالع البروج و کتاب چهار مقاله بطلمیوس وزیج صابی ومتوفی ۳۱۷ بدان منسو بست

بتیه بافتح بـای ابجدو تشدید تـاء منسو بست به بت بمعنی طیلسا ن و آن جامه ایست از خز و یـا پوست و یا پشم که

Marfat.com

بردوش اند از ندو بتی لقب ابو الحسن احمد بن علی بتی است که در طبقه کاتبان ومترسلان وشاعران و خوشنویسان و مؤلفان است وصاحب کتاب الفخری و کتاب العمیدی و کتاب القادری ومتوفی ٤٠٣ وشریف رضی موسوی در مرثیت او اشعاری گفت که مطلعش اینست

ما للهموم کانها نار
علی قلبی تشب

وشریف مرتضی نیز اورا بقصیدتی مرثیت گفت که مطلعش اینست

عرج علی الدار مغبراً جوانبها
فاسئل بها عجلا عن ساکن الدار

واین دو مرثیت نشان عظمت مقام بتی است در شعر و ادب

بجدد باضم بای ابجد وسکون جیم بر وزن هدهد نام پدر ثوبان صحابی است وثوبان زرخرید پیغمبر (ع) بود واز آن پس که اورا آزاد کرد باو گفت خواهی باخاندانت باش وخواهی با من گفت خواهم باتو باشم و نزد پیغمبر ماند ودر سال ٥٤ درگذشت

بجره باضم بای ابجد وسکون جیم بر وزن حجره بمعنی ناف باشد وآن نام جمعی است از جمله نام پدر اسلم بن بجره صحابی

بجلی بافتح بای ابجد وتخفیف جیم ساکن منسوبست به بجله که پدر قبیله ایست وبا فتح باو جیم منسوبست به بجیلة بن ثمار بن ارش که پدر قبیله دیگری است در یمن و از قبیله دوم است ابان بن عثمان بن احمر بجلی از اصحاب امام صادق وکشی ابان را از آن شش کس دانسته است که امامیه بر صحت روایاتش متفقند وپنج کس دیگر جمیل بن دراج وعبد الله بن مسکان و عبدالله بن بکیر وحماد بن عیسی وحماد بن عثمان باشند

بجیر باضم بای ابجد وفتح جیم وسکون یای حطی مصغر بجره است و آن نام جمعی از صحابه است

بجیل بافتح بای ابجد و کسر جیم بر وزن امیر [illegible] والا مقام و بزرگ منزلت نام پدر علی بن بجیل است که شیخ او را [illegible] شما را صحاب امام [illegible] و بعضی آنرا باضم [illegible] وفتح جیم بر وزن زبیر ضبط کرده اند

بحاث بافتح بای ابجد و تشدید حای بی نقطه و در آخر ثای ثخذ

Marfat.com

کنجکاو را گویند خواه در امور عادیه باشد و خواه در موضوعهای علمیه ودینیه و آن نام بحاث بن ثعلبه صحابی است

بحائی باضبط پیش منسوبست به بحاث وآن لقب ابو جعفر محمد بن اسحق بن علی بن داود بن حامد زوزنی است از توانا ترین شعرا در نکوهیدن و عیب مردم گفتن وچنین نویسند که هیچکس از اکابر وفقیهان ودیگر طبقات از هجوش سالم نماند وخود گفت من هر آنکس را که دیدم صورت هجوش در دلم نقش بست و اورا هجو کردم مگر قاضی ساعد بن محمد را که هروقت در حسن عبادت و کمال فضیلتش نگریستم از خداشرم کردم که اورا هجو کنم وبرای نمونه نه از هجایش بلکه از طبع هرزه درایش بیتی چند آرم

ولما رأيت الفقر ضربة لازب
ولم يك لي في الكف عقد على نقد
و لالي غلام قد يناك ولم يكن
سبيل الى الترك المكحلة الجرد
شريت قبيحاً من بني الهند اسوداً
ونيك الهنود السود خير من الجلد

بحائی را تصانیف است وشرح دیوان

بحتری او از بهترین آثار اوست و درسال ٤٦٣ در غزنه ازجهان برفت

بحتری باضم بای ابجد وسکون حای بی نقطه وضم تای قرشت منسوبست به بحتر بمعنی کوتاه اندام وبحتر نام یکی از نیاکان ابوعباده ولیدبن عبیدبن یحیی طائی است از فحول شعرای عرب و معاصر با ابوتمام واشعارش را سلاسل الذهب (زنجیرهای طلا) گویند وهرگاه وصف را یکی از فنون شعر بشمار آریم چنانکه هست قصیده بحتری در وصف ایوان کسری که مطلعش اینست

حضرت رحلی الهموم فو
جهت الی ابیض المدائن عنسی

از بهترین قصاید اواست و بحتری کتابی در حماسه پرداخت نظیر کتاب حماسه ابو تمام و نیز کتابی درمعانی شعرودیوان شعراورا ابوبکر صولی دردو مجلد جمع کردو بحتری درسال ٢٨٤ درگذشت وابو البحتری کینت مردی است که با تنی چند از مردم قومش بر قبر حاتم طائی فرود آمد بشرحی که مسعودی در مروج الذهب داستان افسانه مانند او را نوشته است

Marfat.com

بحرانی با فتح بای ابجدو سکون حای بی‌نقطه منسوبست به بحرین و آن جزیره‌ایست در خلیج فارس شامل شهرها و نهرها ودر نسبت آن بحرانی گویند نه بحرینی و جمعی از دانشمندان از آنجا برخاسته‌اند ازجمله سیدهاشم بن سلیمان بن اسمعیل بحرانی ازعلمای تفسیر وحدیث وادب وصاحب تفسیر برهان و کتاب غایة المرام و کتاب مدینة المعاجز و کتاب الهادی و کتاب معالم الزلفی و کتاب الدر النضید و کتاب سلاسل الحدید واین کتاب منتخب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است و متوفی ۱۱۰۷ و از جمله شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی از اعیان فقها ومحدثین وصاحب تصانیف رائقه مانند کتاب الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهره و کتاب الدرر النجفیه و کتاب النفحات الملکوتیه فی الرد علی الصوفیه و کتاب جلیس الحاضر وانیس المسافر واین کتاب را چون بشیوه کشکول شیخ بهائی نوشته بکشکول شیخ یوسف بحرانی مشهور است واجازه مبسوطه بنام لؤلؤة البحرین فی الاجازة للقرتی العینین ومقصود از آن دو نور چشم شیخ حسین و شیخ خلف دو برادر زاده اواست ودرسال ۱۱۸۶ در کربلا وفات کرد

بحیر باضم بای ابجد وفتح حای بی نقطه بر وزن زبیر بمعنی دریاچه نام بعضی از صحابه است

بخاری (۱) باضم بای ابجدوفتح

(۱) راهم دراین تألیف چنانکه در دیباچه نوشتم نمودن نامها و نسبها و نسبتهائی استکه بیشتر مردم آنهارا ندانند ومقصود از بیشتر مردم کسانی هستند که تألیف بزبان ایشان وبرای ایشانست مانند فارسی زبانان دراین تألیف که بیشترشان نامهای شهرها وقریه‌های حجاز ویمن و شام و فلسطین وعراق ومصر وافغانستان و ترکستان و تاجیکستان و قفقازیه و ترکیه وحتی بسیاری از قریه‌های ایران را ندانند

واما اینکه بخاری را درنسبت بخارا شهر معروف ترکستان آوردم با آنکه خواجه حافظ نام آن شهر وهم شهر سمرقند را سر زبانها انداخته جائی که گفته است

(اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را)
(بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را)

برای اینست که بخارا را در نسبت بخارائی آید و فارسی زبانان همان نسبت درست را در پوستین بخارائی و کلاه بخارائی بکار برند و بخاری برخلاف قیاس ومحتاج بتوضیح بود ازاینروی آنرا نوشتم همچنین در نامهای معروف ایران که در تعریب بصورتی در آمده است

مابقی در ستون اول صفحه بعد

Marfat.com

خای نقطه دار ودر آخر یای حطی منسوبست به بخارا که شهریست در ماوراء النهر وابو عبدالله محمدبن اسمعیل بن ابراهیم بخاری صاحب جامع صحیح معروف بصحیح بخاری از اعاظم محدثان بدان منسوبست و بخاری این کتاب را در مدت شانزده سال ازششصدهزار حدیث منتخب کردو ضامن صحت آن میان خودو خدا گردید وبخاری برای فراگرفتن حدیث بشهر های خراسان و ایران وعراق ومصر وحجاز وشام سفرهاکردودر بغداد بلند آوازه گردید ودر سال ۲۵۶ در گذشت نگارنده گوید بخاری باآنکه صدهاهزار حدیث دورریخت تا کتاب جامع صحیح خودرا نوشت بااین وصف کتابش ازروایات خوارج انباشته است وابن حنبل بر سبیل طعن باو گفت چونست که کتاب خودرا صحیح نامیدی باآنکه بیشتر احادیثش ازروایات خوارج است وقاضی بخارا بحکم اینکه از خوارج حدیث کرد است اورا در زندان افکند واینها میرساند که چه آشفتگیها در کار حدیث بوده است

بختری بافتح بای ابجدوسکون خای نقطه‌دار وفتح تای قرشت وصف کسی است که باناز وتکبر راه رود وباضم بای ابجد درست نیست وبختری لقب ابو بصیر لیث مرادی است از اصحاب امام صادق ولقب ایوب بن عائذ بختری است ازاصحاب امام سجاد وابو البختری کنیت ولیدبن هاشم ویاعاص بن هشام بن حرث است وهمان کسی است که قبل از هجرت روزی در مکه سلاح بر تن آراست واز پیغمبر ﷺ حمایت کردو گفت هرانکس که امروز محمدرا بیازارد اورا بیازارم ونیز ابو البختری کنیت وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله قرشی مدنی فقیه و نسابه است صاحب کتاب صفة النبی و کتاب فضایل الانصار و کتاب الفضائل الکبیر و کتاب نسب ولداسمعیل و کتاب طشم وجدیس و متوفی ۲۰۰

بختگان بافتح بای ابجد وسکون خای نقطه‌دار وفتح تای قرشت وکاف

بقیه ازستون آخر صفحه قبل

که عموم فارسی زبانان مگر کسانی که باز بان عربی آشنا هستند آنهارا ندانند مانند قرمیسین درنسبت کرمانشاه و جرفادقان درنسبت گلپایگان وتستر در نسبت شوشتر و مانندهای اینها که هر چند نامهای آنهارا دانند اماعربی شده آنهارا ندانند توضیح دادم

Marfat.com

عربی نام نیای ابوعثمان سعید بن حمید بن بختکان است در شمار فصیحا ن ومترسلان ومتکلمان ودر ریشه ایرانی است وهوا خواه ایرانیان تا جائیکه عجمان را برعربان فضیلت داد و کتابی در آن باره نوشت بنام کتاب فضل العجم علی العرب و ا فتخارها واز شعوبیان است واین فرقه در برابر حزب عربی که عرب را برهمه نژادها برتری داد قیام کرد و داستانی دراز دارد ودر ذیل لفظ شعوبی در همین کتاب اشارتی بآن میکنم باری ابن بختکان درعلم کلام کتابها پرداخت وهم دیوان رسائل نوشت وبایددانست که بختکان وخلکان وعبدکان ومانند های اینها الفاظ فارسی هستند که عربان آنهارا تعریب کرده و بصورت عربی در آورده‌اند ودر باره خلکان وعبدکان بجای خود سخن کنم اما بختکان مرکب از دو کلمه فارسی است که هر دورا معرب کرده‌اند بخته و گان با کاف فارسی وقیاس درجمع الفاظی که با های غیرملفوظ ختم شود درزبان فارسی اینست که هارا بیفکنند وبجای آن کاف فارسی گذارند مانند رفتگان دیدگان شیفتگان خفتگان وحتی گاهی در جمع الفاظ عربی که مختوم بهاء باشند همان عمل را کنند واینکار قسمی از تفریس باشد مانند سفلگان وقحبگان درجمع سفله وقحبه که هردو لفظ عربیست وبخته هرچیز رسیده‌را گویند در برابر خام که نارس هرچیز باشد و بخته‌را در مورد کسی که تجربت اندوخته وبغایت آزموده باشد بعاریت بکار برند وبختگان را درمورد کسانی که چنان باشند وجمع را در فارسی علم ویالقب کنند مانند خواجگان اما کم نه بسیار

بختویه بافتح بای ابجدوسکون خای نقطه‌دار وتای قرشت وفتح واو وسکون یای حطی وهای هوز مرکب ازدو کلمه وگذشت که ویه کلمه تحسین است یعنی چه نیکو بخت و ابن بختویه کنیت عبدالله بن عیسی بن بختویه واسطی است که درشمار طبیبان وخطیبان بوده است وصاحب کتاب کنزالاطباء و کتاب الفصد الی معرفة الفصد سال وفات او دانسته نیست

بخشی بافتح بای ابجد وسکون خای نقطه‌دار وکسر شین لقب احمد بخشی است که جد خاندانی بوده در حلب وازآن دودمان دانشمندان و

Marfat.com

فضلائی ظهور کرده اند که به بخشی معروفند ازجمله حسن بن عبدالله بن محمد بخشی حلبی از علمای افاضل وازادبای شعر پرداز و صاحب کتاب بهجة الاخبار فی شرح حلیة المختار و کتاب النورالجلی فی النسب الشریف النبوی وقصیده عقود الاداب و شرح آن بنام تنقیح الالباب فی حل عقود الاداب ودیوان شعرو متوفی ۱۱۹۰

بدران بافتح بای ابجدوسکون دال بی نقطه نام بدران بن شریف بن ابی الفتح علوی حسینی موسوی نسابه اصفهانیست صاحب کتاب المطالب فی مناقب ابیطالب و بدران تثنیه بدراست بمعنی دوماه تمام که با همان صورت نام گردیده است همچنانکه بدور که جمع آنست نام باشد

بدیل با فتح بای ابجد و کسر دال بی نقطه بروزن امیر بمعنی جایگیر نام جمعی است و بدیل بر وزن زبیر بمعنی جایگیرك نام جمعی دیگر است از جمله بدیل بن ورقاء صحابی خزاعی

بدری بافتح بای ابجدوسکون دال منسوبست ببدر وآن نام موضعی است که جنگ بدر در آن واقع شد و کسانیکه در آن جنگ حاضر شدند بدری گویند و نیز بدری منسوبست ببدر بن عمرو که تیره ایست از قبیله فزاره وتاج الدین عبدالرحمن بن ابراهیم بن سباع بدری فزاری از فقهای شافعیه واسناد ابن تیمیه وصاحب کتاب کشف القناع فی حل السماع و کتاب الاقلید ومتوفی ۶۹۰ بدو منسوبست ونیز بدری منسوبست ببدریه که نام محلتی از بغداد بوده است وابوعبدالله حسین بن محمد بن عبدالوهاب بدری معروف ببارع بغدادی شاعرومتوفی ۵۲۴ بدان منسوبست

بذوخ با فتح بای ابجد وضم ذال نقطه داروسکون واو ودر آخر خای نقطه دار متکبر و سرگران راگویند و آن نام جدابوجعفرعمر بن علی بن بذوخ دمشقی است در طبقه حکیمان وطبیبان وصاحب شرح بر فصول بقراط و حواشی بر کتاب قانون شیخ الرئیس و متوفی ۵۷۶ و ابو جعفر عمری طولانی کرد ودر پایان عمر از پای در افتاد و از پویه ماند و هم نابینا گردید واین دوشعررادروصف پیری گفته است

Marfat.com

ان الشیوخ کاشجار غدت حطباً
فلیس یرجی لها توریق اغصان
لم یبق فی الشیخ نفع غیر تجربة
وحسن رأی صفا من طول ازمان

براء با فتح بای ابجد و رای بی نقطه لغتی است در بری آنکس که عیب ویادین (وام) ندارد و آن نام جمعی از صحابه است ازجمله براء بن معرور انصاری خرزجی صحابی وبراء بن عازب انصاری خزرجی صحابی

براثی با فتح بای ابجد ورای بی نقطه و کسر ثای نخذ منسوبست به براثا بروزن سجایا و آن نام محلتی کهنه است در غربی بغداد و در آن محلت مسجدجامعی است که مخصوص شیعه بوده است و ابو شعیب براثی عابد بدان منسوبست و ابوشعیب در زهد وعبادت داستانی دارد که یاقوت درمعجم البلدان آنرا نوشته است

براج با فتح بای ابجد وتشدید رای بی نقطه بمعنی نمایان نام جد عبدالعزیزبن نحریربن عبد العزیزبن براج طرابلسی است معروف به ابن براج ازاعلام فقهای امامیه وازشاگردان سید مرتضی وشیخ طوسی و صاحب کتاب کامل و کتاب موجز و کتاب جواهر و کتاب مهذب و کتاب معالم وابن براج مدت بیست ویاسی سال در طرابلس منصب قضا داشت و از این روی اورا قاضی ابن براج نیز گویند ودرسال ٤٨١ درگذشت

براد با فتح بای ابجد وتشدید رای بی نقطه ودر آخر دال بی نقطه بمعنی بسیار سرد اما باین معنی در لقب جمعی از محدثان مانندسالم براد کوفی بکار نرفته است بلکه بمناسبت اینکه پیشهٔ اینان فروش برده بوده است آنانرا براد گفتندو برد بروزن قفل جامهٔ بزده مخطط ویاپتو مانندی که آنرا مانندلحاف بربدن اوکنندوفروشنده آن نوع جامه هارا براد گفتند

برانی بافتح بای ابجد و تشدید رای بی نقطه منسوبست به بران و آن قریه ایست در پنج فرسنگی بخارا ومحمدبن حسن برانی که شیخ در رجال اورا ذکر کرده بدان منسوبست

براوستانی بافتح بای ابجدوواو وسکون سین بی نقطه منسوبست ببراوستان که قریهٔ قدیمی بوده درشهر قم و از میان رفته است و اکنون هم جای آن قریه را براوستان گویند

Marfat.com

وسلمة بن خطاب براوستانی صاحب کتاب ثواب الاعمال و کتاب وفاة النبی و کتاب مقتل الحسین وکتاب عقاب الاعمال وغیراینها ونیز ابوالفضل اسعدبن محمد براوستانی ملقب بمجد الملك وزیر برکیاروق بن ملکشاه ومقتول ۴۷۲ بدان منسوبند

بربری بفتح هر دو بای ابجد وسکون رای بی نقطه اول منسوبست به بربر که نام بیش از سی قبیله است که در افریقا سکونت دارند و جمعی از محدثان بدان قبیله نسبت رسانند ازجمله حمزة بن عمار بربری که امام صادق ؑ اوراحدیث سازودروغ گوودورا ازرحمت خدا خواند

برجانی باضم بای ابجد و سکون رای بی نقطه منسوبست به برجان وآن بنابگفته یاقوت شهریست درنواحی خزر وابوالعباس احمد بن محمد مهلبی نحوی برجانی که در مصر زیستن اختیار کرد و کتاب علل النحو و کتاب مختصر درنحو بپرداخت بدان منسوبست

برجلانی باضم بای ابجدو وسکون رای بی نقطه وضم جیم منسوبست به برجلان که قریه ایست از قرای واسط وابوجعفر محمدبن حسین برجلانی صاحب کتاب الصحبة و کتاب المتیمین و کتاب الجودوالکرم و کتاب الهمة و کتاب الصبر و کتاب الطاعة و بر جلانی تصانیف خود را بآداب و اخلاق اختصاص داد

برجمی بضم بای ابجد و جیم و سکون رای بی نقطه منسوبست به برجم که تیره از اولاد حنظلة بن مالك بن عمرو بن تمیم است و برجم بمعنی بند انگشت است و گویند پدر این قبیله بندهای انگشتانش راجمع کرد و بفرزندان خود گفت مانند این بندها باشید کنایت ازاینکه پیوسته باشید نه پراکنده وگاهی این تیره را بصورت جمع برجم براجمی خوانند و مثلی است مشهور و بر سر زبانها ان الشقی و افد البراجم باری جمعی از تابعان ومحدثان ازاین تیره اند از جمله ابراهیم بن عباد برجمی کوفی ازاصحاب امام صادق ؑ

برخش بافتح بای ابجد و خای نقطه دار بروزن برتر نام ویالقب نیای موفق الدین احمد بن عباس واسطی معروف به ابن برخش است ازحذاق طبیبان واز علوم ادبیه نیز بهره کافی

Marfat.com

داشت و در نظم ونثر بارع بودوحکا
یاتی از اونقل کرده اندازجمله گویند
روزی غلامی درمجلسی خلال گردانید
ابن برخش بدون رویه و اندیشه گفت
ونا ولنی من کفه مثل خصره
ومثل محب ذاب من طول هجره
و قال خلا لی قلت کل جمیلة
سوی قتل صب حار فیك باسره
وابن برخش معاصر المسترشد بالله
عباسی است وچنین پندارم که برخش
معرب پرخاش فارسی باشد بمعنی جنگ
وستیز

برد باضم بای ابجد وسکون
رای بی نقطه ودر آخر دال بی نقطه نام
جمعی ازمحدثان است وابن برد کنیت
احمد بن محمد بن برد اندلسی است در شمار
ادیبان وکاتبان ومفسران وصاحب کتاب
التحصیل و کتاب التفضیل که هردودر
تفسیر قرآن است ومتوفی ٤١٨ و
برده بازیادتی تادرآخر آن نام بعضی
از محدثان است وابو برده نیز کنیت
جمعی است از جمله ابو برده عامر بن
ابی موسی اشعری که پس از شریح
قاضی کوفه گردید و بفرمان زیاد بن
ابیه حکم قتل حجر بن عدی رانوشت
باین مضمون که حجر جامه طاعت را

بکند واز جماعت جدا گردید وخلیفه
رالعن کردومردم را بجنگ بااوخواند
وبر خلع کردن معاویه را از خلافت
وادارشان کرد و بخدای عالم کافر
گردیدونیز به ابوالعادیه قاتل عمار بن
یاسر گفت آیا عمار را تو کشتی گفت
آری گفت دستت را فراده تا ببوسم
آنگاه گفت آتش جهنم هرگز ترا
نرسدوابو برده درسال ١٠٣ درگذشت

برذع بافتح بای ابجد وسکون
رای بی نقطه وفتح ذال نقطه دار ودر
آخر عین بی نقطه نام مضی ازصحابه
است وبرذع بمعنی جلی است که بر
پشت ستورا فکنند

برذعی باضمیمه یش منسوبست
به برذعه معرب بردعی وآن بنابگفته
یاقوت شهر کیست در آخرین حد
آذربایجان ویاخود نسبه آذربایجان
و یا همان شهر اران است و
مکی بن احمد بن معاویه برذعی از
محدثان عامه که بسیار حدیث
است و متوفی ٣٥٤ [illegible]

برزخ بافتح بای ابجدوسکون
رای بی نقطه وزای نقطه دار بمعنی
فاصله میان دوچیز نام ابومحمد برزخ
بن محمد عروضی است ودر عروضی بیاید

Marfat.com

برزنجی با فتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه وفتح زای نقطه دارمنسوبست ببرزنج بروزن فرسنگ یاقوت گفته که آن شهریست در نواحی آذربایجان ومیان آن وبردعه هیجده فرسنگ است وجعفر بن حسن بن عبدالکریم شافعی صاحب کتاب مولد النبی معروف بمولدالبرزنجی ومتوفی ۱۱۷۷ ومحمد بن عبد الرسول بن عبد السید شافعی برزنجی صاحب کتاب نواقض الروافض و کتاب انهار السلسبیل و کتاب الاشاعة فی اشراط الساعه و کتاب مختصر تلخیص المفتاح ومتوفی ۱۱۳۰ بدان منسوبند

برزویه بافتح بای ابجد وسکون راوزا درفارسی وفتح زای نقطه دار در عربی وفتح واو و سکون یاوها مرکب از دو کلمه برز و ویه و برز وصف مردی است که بر همسران در فضل و یا در شجاعت برتر باشد وبرزة بازیادتی تادر آخر آن وصف زنی است که چنان باشد وگذشت که ویه کلمه تحسین است وبرزویه لقب ابو جعفر احمدبن یعقوب اصفهانی نحوی است معروف به غلام ثعلبویه ومتوفی ۳۵٤

برز چنانکه گذشت برز وصف مردان و برزه وصف زنان است بمعنی برتر از اقران در جمال یادر دیگر فضایل وابو برزه کنیت عبدالله بن نضله صحابی اسلمی است وبعضی نام اورا نضلة بن عبدالله نوشته اند وابوبرزه همان کسی است که هنگام ورود اسیران درمجلس یزید حضور داشت وبایزید سخنانی گفت ودرسال ٥٦ در خراسان در گذشت وبرزه نام دختر اوامست

برزهی بافتح بای ابجد وسکون رای بی نقطه وکسر زای نقطه دار منسوبست به برزه که قریه ایست از اعمال بیهق از نواحی نیشابور و ابوالقاسم حمزة بن حسین برزهی صاحب کتاب الفصول و کتاب محامد من یقال له محمد و کتاب محاسن من یقال له ابو الحسن و متوفی ٤٨٨ بدان منسوبست

برسنجی بافتح بای ابجدوسکون رای بی نقطه وضم سین بی نقطه منسوبست به برسنج وآن قریه ایست از توابع بخارا و ابو بکر منصور برسنجی صاحب تاریخ بخارا بدان منسوبست

Marfat.com

برسفی باضم بای ابجد وسکون رای بی نقطه وضم سین بی نقطه منسوبست به برسف وآن بنا بگفته یاقوت قریه‌ایست در راه خراسان از طریق بغداد و ابوالحسن محمدبن بقاء برسفی در طبقه محدثان ومتوفی ۶۰۵ واحمد بن حسن برسفی محدث ومقری بدان منسوبند

برسی باضم بای ابجد وسکون رای بی نقطه و کسر سین بی نقطه منسوبست به برس وآن قریه ایست میان کونه وحله وشیخ رجب بن محمد معروف بحافظ برسی حلی از نویسندگان وشاعران وحفاظ محدثان ومعاصر باشیخ مقدادوسیوری ازعلمای خاصه وباملا سعد تفتازانی ومیر سید شریف جرجانی از علمای عامه و صاحب کتاب مشارق الامان والباب حقایق الایمان و کتاب مشارق الانوار و کتاب الدر الثمین فی ذکر خمسمأته آیة نزلت فی امیر المؤمنین (ع) وکتاب لوامع انوار التمجید وجوامع اسرار التوحید ونیز عبدالله بن حسن برسی از کاتبان و مترسلان عصر معتضد عباسی بدان منسوبند - نیز

برس قریه‌ایست در خراسان نزدیک ترشیز و نام موضعی است در بابل که آثاری از بخت النصر در آن بر جااست بنا بگفته یاقوت

برصاء بافتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه وفتح صاد بی نقطه مؤنث ابرص بمعنی پیس است وآن مرضی است که بر پوست عارض گرددوآنراسپید گرداند وابن برصاء کنیت شبیب بن یزید بن جمرة بن عوف بن ابی حارثه مری است از شاعران نیکوپرداز دولت اموی وبرصاءلقب مادر اواست ونام برصاء امامه وبنابر گفته یاقوت قرصافه‌است

برغانی بافتح بای ابجدورای بی نقطه وغین نقطه دار منسوبست به برغان که قریه ایست از توابع قزوین وشیخ محمد تقی بن محمد برغانی صاحب کتاب مجالس المتقین و کتاب نهج الاجتهاد ومقتول ۱۲۶۴ وملا صالح برغانی صاحب کتاب مخزن البکاء بدان منسوبند

برقطی بافتح بای ابجدو رای بی نقطه و سکون قاو کسرطای حطی منسوبست به برقطا وآن نام قریه‌ایست در بغداد از قرای نهرالملك و محمدبن

Marfat.com

احمدبن محمدبن حمزةبن بريك (۱) انصاری دسکری برفطی وهم معزوف به ابن برفطی درطبقه شاعران وادیبان وخطاطان ومتوفی ۶۲۵ بدان منسوبست

برقانی بافتح بای ابجد وبعضی باکسر آن نوشته اند و سکون رای بی نقطه وفتح قاف منسوبست به برقان وآن قریه ایست درشرقی جیحون و ابوبکراحمدبن محمدبن احمدبن غالب برقانی خوارزمی از اعلام محدثان عامه و صاحب کتاب مسند وازمشایخ خطیب بغدادی ومتوفی ۴۲۵ بدان منسوبست

برقعیدی با فتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه وفتح قاف و کسر عین بی نقطه منسوبست به برقعید و آن قریه ایست از نواحی موصل از ناحیت نصیبین و حسن بن علی بن موسی بن خلیل برقعیدی واحمدبن عامربن عبدالواحد برقعیدی درشمار محدثان بدان منسوبند

برقی با فتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه منسوبست ببرق رودقم جائی که اکنون مردم آنرا بیرقان گویند وابو عبد الله محمد بن خالدبن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی از ادیبان ومحدثان وازاصحاب حضرت رضا (ع) وفرزندش ابوجعفر احمدبن محمد برقی از اعاظم علما واعلام فضلا وصاحب تصانیف بسیار از جمله کتاب المحاسن و کتاب الابلاغ و کتاب العقل و کتاب التهذیب و کتاب النساء و کتاب المآثر والاحساب و کتاب انساب الامم و کتاب الشعرو الشعراء و کتاب طبقات الرجال وغیر اینها وياقوت در معجم الادبا نود و چهار کتاب ازمصنفات اورا بنام آورده است وابوجعفر درسال ۲۷۴ در گذشت واحمدبن محمدبن عیسی که سرورقمیان بود باپای برهنه درعقب جنازه اورفت نیز یاقوت گفته که برقی ازریشه کوفی بود ویوسف بن عمر ثقفی والی عراق از طرف هشام بن عبد الملك ازآن پس که زیدرا کشت جدبرقی محمدبن علی را حبس کرد وسپس اورا کشت و خالد کودك بود وبا پدرش عبد الرحمن از کوفه بگریخت ودر برق رودقم زیستن گرفت وباید دانست که برقی در نسبت چندین موضع دیگر بنام برقه آید ازجمله بلوکیست درافریقا

(۱) بریك باضم بای ابجد وفتح رای بی نقطه وسکون یای حطی ودرآخر کاف وبا همین ضبط نام جدی از محدثان است

Marfat.com

بنام برقه وشامل قریه‌ها و بساتین و یاقوت مواضعی که بنام برقه است ذکر کرده است

برکة با فتح بای ابجد و رای بی نقطه و کاف و در آخر تا بمعنی فزونی است و بخصوص فزونی در خیر مانند رزق وعلم و برکة نام جمعی است از جمله ابوالخیر برکة بن محمد بن برکة اسدی است در شمار محدثان و فقیهان و شاگرد شیخ طوسی و صاحب کتاب حقایق الایمان و کتاب علم الادیان والابدان

برمکی با فتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه و فتح میم منسوبست به برمك و آن نام جد دود مانی است که آوازهٔ فضل وجودشان زبانزداست وازاین دودمان وزرائی بزرگ برخاستند و آثاری از کرم و فضل خود برجای گذاشتند و گذشتند و از اینان است ابوالفضل یحیی بن خالد برمکی وزیر هرون الرشید یاقوت درمعجم الادباء درذیل ترجمت وی نوشته که من یحیی را در طبقه ادیبان از جهت بلاغت وتقدمش درفن انشاء و کتابت براقران آوردم تا آنجا که نوشته مأمون به یحیی بن اکثم گفت من مانند یحیی بن خالد و فرزندش در بلاغت وجود و شجاعت هیچ ندیدم ویحیی درزندان هرون الرشید سال ۱۹۰ در گذشت ونیز از اینان است جحظه برمکی ادیب وشاعر و در جحظه بیاید واما در باب برمك بدون تردید این لفظ باهمین صورتی که دارد معرب است وعربان راشیوه جزاین نبوده وهم اکنون نیست که نامهای بیگانه را بی آنکه دستی در آن برند در زبان خودوارد کنند بنابراین باید ریشه انرا در زبان دری فارسی جست و شاید اصل آن برمه برده یعنی بالای ماه وهای آنرابکاف تبدیل کرده اند و اما کسانیکه برمك را از برمکیدن گرفته و حکایتی در آن باره نوشته‌اند راهرادرست نرفته‌اند

برمه باضم بای ابجدو سکون رای بی نقطه وفتح میم ودر آخر تا بمعنی دیك سنگی است و آن لقب محمدبن جعفرصیدلانی است که در ذیل ضمن صیدلانی بیاید

برنی باضم بای ابجدوسکون رای بی نقطه و کسر نون و در آخر یا معرب برنیك است یعنی میوه خوب و نام جمعی است ازجمله نام جدست الادب

Marfat.com

(بانوی ادب) دختر مظفر بن برنی است در طبقه محدثان و برنیه باکسر باء ابجد بروزن شمسیه بمعنی دیك سفالین نام بعضی است و ابن برنیه کنیت دوم ابو جعفر هبة‌الله بن احمد بن محمد عمری است و با فتح اول و دوم و کسر نون منسوبست به برن بروزن چمن و آن قصبه‌ایست در هندوستان و ضیاء الدین بن مؤید الملك برنی از نویسندگان تواناو مورخان نیکو پرداز بدانسان که اورا بیهقی هندوستان خوانند بدان منسوبست ضیاء الدین در سال ٦٨٦ از مادر زاد در طریقت راه نظام الدین اولیا راسپردو بدربار سلطان محمد ازشاهان تغلقی هند بار گرفت و سپس بدربار فیروز شاه نیز راه یافت و در آنجانیز چندی بزیست از مؤلفاتش یکی تاریخ فیروزشاهی و دیگر اخبار برمکیان و سه دیگر فتوحات فیرور شاهی است

برهان بافتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه بروزن درمان فارسی معرب است و ندانستم ریشهٔ آن چیست و در اینکه عربی نیست بلکه معرب است سخنی نیست و ابن خلکان در وفیات الاعیان و فیروز آبادی در قاموس با فتح بای ابجد ضبط کرده‌اند و برهان نام نیای ابوالفتح احمد بن علی بن محمد معروف بابن برهان است از فقیهان شافعی و از شاگردان غزالی و صاحب کتاب الوجیز و متوفی ٥٢٠ و نیز نام نیای عبدالواحد بن علی نحوی و ادیب و شاعر است او نیز معروف بابن برهان و متوفی ٤٥٦ و این سه بیت تراویده خاطر او است

ا حبتنا با بی انتم
و سقیا لکم ا ینما کنتم
اطلتم عذابی با بعا دکم
وقلتم تزور واومازرتمونا
فان لم تجودوا علی عبد کم
فا ن ا لمعز ی به ا نتم

و باید دانست که برهان باضم بای ابجد بروزن عثمان بمعنی دلیل و حجت عربی است اما نیافتم که علم باشد بلکه لقب است خصوص در جائی که بچیزی مضاف باشد مانند برهان الدین که لقب ابو شجاع محمد بن علی بن شعیب بغدادی است صاحب کتاب غریب الحدیث

بری بافتح بای ابجد و کسر رای بی نقطه مشدد بمعنی بیابانی است در برابر بحری که بمعنی دریائی است و بری نام جمعی است و ابن بری کنیت دوم ابو

Marfat.com

محمد عبدالله بن بری مقدسی است از اعلام نحویان و لغویان و صاحب کتاب اللباب وجواب المسائل العشره و این کتاب جواب سئوالهای ابونزار ملك النحاة است و کتاب التنبیه والایضاح عما وقع فی کتاب الصحاح و کتاب الردعلی الحریری فی درة الغواص و کتاب الرد علی ابن الخشاب و متوفی ٥٨٦

برید باضم بای ابجد و فتح رای بی نقطه وسکون یا و در آخر دال نام جمعی است از جمله برید بن معاویه عجلی از ثقات اصحاب امام صادق (ع) و متوفی ١٥٠ و بریده بازیادتی تادر آخر آن نام بریدة بن خصیب خزاعی صحابی است متوفی ٣٣ ودور نیست که صاعد بن محمد بن صاعد بریدی اندلسی صاحب کتاب معیار المعانی و کتاب نهج الصواب بدو منسوب باشد چنانکه اوس بن عبدالله بریدی از محدثان عامه بدو منسوب است

بریر باضم بای ابجد و فتح رای بی نقطه و سکون یا و در آخر رای بی نقطه مصغر بر بمعنی نیکوکار و بریر بمعنی نیکوکارك و آن نام جمعی است از جمله بریر بن خضیر همدانی از ثقات تابعین واز اشراف کوفه وصاحب کتاب القضاء والاحکام واز شهیدان کربلا

بریك ضبط این کلمه در ذیل ترجمت برفطی گذشت

بریه با ضم بای ابجد و فتح رای بی نقطه و سکون یا ودر آخر ها مصغر ابراهیم است برخلاف قیاس وآن نام بریه عبادی حیری است از اصحاب امام صادق و بریهه بازیادتی تادر آخر آن نیز علم است

بزار با فتح بای ابجد و فتح وتشدید زای نقطه دار ودر آخر رای بی نقطه فروشنده هر بزری است و بخصوص فروشنده بزر کتان وآن لقب جمعی است از جمله ابوبکر احمد بن عمر بصری بزار از حفاظ عامه و صاحب مسند کبیر و همانند احمد بن حنبل و متوفی ٢٩٢

بزاز با دو زای نقطه دار بر وزن بزار جامه فروش را گویند و نیز بمعنی هر جامه نیست بلکه جامه کتان و یا جامه پنبه را بزگویند براین بزاز در لغت بمعنی فروشنده خصوص آن دو جامه است

باری بزاز لقب حسین بن عقیل بن محمد بن عبد المنعم بن هاشم بزاز واسطی قرشی است در طبقه ادیبان

Marfat.com

وشاعران ومحدثان ومتوفی ٤٧١ واین ابیات در صفت وداع (پایان دیدار) از اواست

ولما حدا البین الشت بشملنا
ولم یبق الا ان تثار الایا نق
ولم نستطع عند الوداع تصبرا
وقد غالنا دمع عن الوجد ناطق
وقفنا لتودیع فکادت نفوسنا
لاجساد نا قبل الوداع تفارق
فیا لك لما یلقاه من فقد ا لفه
وشاك له قلب به الوجد عالق

وابن بزاز کنیت مشهور در ویش توکلی بن اسمعیل بن حاج توکلی اردبیلی است از ادیبان وکاتبان وازمریدان شیخ صفی الدین اردبیلی وپسرش صدرالدین موسی و ازهمین راه کتابی درترجمت شیخ صفی الدین وبحقیقت چنانکه ازنام آن پیدا است در مناقب وی بنام اسس المواهب السنیة فی مناقب الصفویة پرداخته است و این کتاب بنام صفوة الصفا مشهور است

بزاعی با ضم بای ابجد وفتح زای نقطه دار وکسر عین بی نقطه منسوبست به بزاعه وآن قریه ایست از اعمال حلب وچند تن از شاعران نیکو پرداز ازآنجا برخاسته اند از جمله ابوخلیفه یحیی بن خلیفه تنوخی زاعی معروف بابن فرس

بزرج باضم بای ابجد وزای نقطه دار ودرآخر جیم بروزن ومعنی زرگ وهم معرب آنست وآن لقب علی بن صالح است صاحب کتاب الاظله وکتاب البدا والمشیه

بزری بافتح بای ابجد وسکون زای نقطه دارو کسر رای بی نقطه منسوبست به بزرکه نام جد عمر بن محمد بن احمد بن عکرمه فقیه شافعی است معروف به ابن بزری وصاحب کتاب الاسماء والعلل و متوفی ٥٦٠

بزنطی بافتح بای ابجد وزای نقطه دار وسکون نون وکسر طای حطی ودرآخر یا منسوبست به بزنط وآن نام موضعی است که جامه های بزنطیه بدان منسوبست ـ نگارنده گوید این لفظ راچنانکه نوشتم همه ضبط وتقیید کرده اند اما هیچیك ننوشته اند که آن موضع کجااست شهر است ویاقریه است ومن هرچه جستجو کردم موضعی بنام بزنط ندیدم و آنچه بنظر رسید اینست که اساساً در مورد ضبط آن کلمه اشتباه عجیبی کرده اند زیرا مفرد نیست

Marfat.com

بلکه‌مرکبست ازدو کلمه بز بمعنی جامه ونط بفتح نون وتشدید طای حطی و درآخر یا بمعنی محکم و جامه های محکم بافته‌را بطور کلی بزنط گفته اند ودرلغت است نطاالشی نطا شده ومده یعنی محکم و سخت کرد اوراو کشید وبافنده وهم‌فروشنده آنهارا بزنطی گویند واحمد بن ابی نصر بزنطی ازثقات اصحاب حضرت رضا ع و حضرت‌جواد ع و صاحب کتاب‌جامع و کتاب‌نوادرو نیزقاسم‌بن‌حسین‌بزنطی ازاصحاب حضرت جواد ع فروشنده آن جامه‌هابوده اند.

بزوغانی بافتح بای ابجدوضم زای نقطه دار و سکون واو و فتح غین نقطه دار منسو بست به بزو غا بر وزن یهودا و آن قریه ایست از قرای بغداد وابو یعقوب اسحق‌بن ابراهیم‌بن حاتم بزوغانی‌ازمحدثان عامه بدان منسو بست

بزوفری با فتح بای ابجد و زای نقطه‌دار وسکون واو و فتح فا منسوبست به‌بزوفر بر وزن غضنفر و آن قریه ایست درغربی دجله نزدیك واسط و جمعی ازمحدثان از آن‌قریه برخاسته‌اندازجمله‌ابوعبدالله حسین‌بن علی‌بن سفیان بزوفری‌ازعلمای امامیه وازمشایخ تلعکبری و صاحب کتاب ثواب الاعمال و کتاب الحج و کتاب احکام العبید

بزیع بافتح بای ابجد و کسر زای نقطه دار ودر آخر عین بی نقطه بروزن‌امیر مرد زیرك وخوش‌طبع‌را گویند وزن راکه چنان باشد بزیعه گویند و ابن بزیع کنیت محمد بن اسمعیل بن بزیع است ازثقات‌اصحاب حضرت رضا ع وحضرت جواد ع

بساسیری بافتح بای‌ابجدوسین بی‌نقطه و کسر سین دوم یاقوت گفته منسوبست به‌بسا که شهریست درفارس وآنراقسا گویند ودر نسبت فسوی آید وبر خلاف قیاس بساسیری در نسبت بسا آمده است وابو الحرث ارسلان بن‌عبدالله‌بساسیری که برالقائم‌بامرالله خروج کردواورا از بغداد بیرون کرد وبنام المستنصر عبیدی صاحب مصر در جامع منصور بغداد خطبه خواند و براذان حی علی خیر العمل بیفزود تا آنگاه که طغرل بیك سلجوقی با بساسیری بجنگید و بر او ظفر یافت ودر سال ٤٥١ او را بکشت والقائم بالله‌را ببغدادبر گردانیدبدان‌منسوبست

Marfat.com

نگارنده گوید این نسبت نیز درست نیست زیرا بساسیری از ترکان است وازمردم فسای فارس نیست وتاکنون ندانستم چرا اورا بساسیری گفته اند

بسامی بافتح بای ابجد وسین بی نقطه‌مشدد منسوبست به بسام که نام جدسومین ابوالحسن علی بن محمد بن نصر بن منصور بن بسام بغدادی است معروف به ابن بسام از شاعران توانا وصاحب کتاب مناقصات الشعراء و کتاب الرسائل و کتاب اخبار عمر بن ربیعه و این دو بیت نمونهٔ طبع نیکو پرداز او است

وکانت بالصراة لنالیال (۱)

سرقنا هن من ریب الزمان

جعلنا هن تاریخ اللیالی

وعنوان المسرة و الامان

گویند هیچ امیر و وزیری از هجو بسامی سالم نماند و در سال ۳۰۳ درگذشت و بسام کسی است که بسیار لبخند دارد

بستی باضم بای ابجد وسکون سین بی نقطه منسوبست به بست از توابع کابل پایتخت افغانستان وازآنجا است ابوالفتح علی بن محمد بستی از اعلام کاتبان ومترسلان و شاعران وبزبان عربی وفارسی هردو شعر گفته است وقصیده نونیه او که مطلعش اینست

زیادة المرء فی دنیاه نقصان

وربحه غیر محض الخیر خسران

پرازمواعظ وحکم است ودمیری در حیوة الحیوان در لغت نعبان همه آنرانوشته است وبدر الدین جاجرمی از شاعران ستایشگر خواجه شمس الدین جوینی آن قصیده را بفارسی ترجمه کرده و شعر مطلعش اینست

هر کمالی که بدنیااست همه نقصان است

سود کز بهر نکوئی نبود خسران است

واین اشعار نمونه قدرت او بر نظم شعر در زبان فارسی است

یکی نصیحت من گوشدارو فرمان کن

که‌از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد

همه بصلاح کرای و همه مدارا کن

که ازمدارا کردن ستوده گردد مرد

اگرچه قوت داری وعدت بسیار

بگردصلح درآی وبگردجنگ مگرد

نه هر که دارد شمشیر حرب بایدساخت

نه هر که دارد قازهرزهر باید خورد

بستی درحد ودسال چهارصددر

(۱) صراة بافتح صاد بی نقطه نام دو نهر است در بغداد که یکیرا صراة کبری ودیگریرا صراة صغری گویند

Marfat.com

گذشت ونیزابوحاتم محمد بن حیان بستی تمیمی از اعاظم علما ومحدثان عامه وصاحب کتاب الصحابة وکتاب التابعین و کتاب اتباع التابعین و متوفی ۳۵٤ بدان منسوبست

بسحق باضم بای ابجد وسکون سین بی نقطه مخفف ابو اسحق است که شاعری لطیف طبع وبذله گو و خوشخوی بود وازمیان انواع سخن پردا زیها وصف را برگزیده آنهم وصف اطعمه (خوراکها) ازآنروی او را بسحق اطعمه گفتند وخود نیز بسحق را تخلص شا هرا نه کرد وبیشترمضامین اشعارخواجه وسعدی راگرفته ودرمقصود خود بکار برده است واینست نمونه ازآن

چه آرائی بمشك وزعفران رخسار پالوده
برنك وبوی وخال وخط چه حاجب روی زیبا را
جمال بره بریان وحسن دنبه و کشکك
چنان بردند صبرازدل که ترکان خوان یغما را
بگو بسحق وصف خوشه انگور مثقالی
که برنظم توافشاند فلك عقد ثریا را
نظر آنانکه نکردند بکاچی وعدس
الحق انصاف توان داد که صاحب نظرند

کس ببالای مزعفر مخورادآش ترش
که چنانم من از این کرده پشیمان که مپرس
کیپا پز ان سحر که سر کله وا کنند
آ یا شود که گوشه چشمی بما کنند
مشنوایجان که بجزدنبه مرایاری هست
یا بجزمالش چنگال مراکاری هست
چه عجب کنگرا گرهمنفس بریان شد
همه دانند که درصحبت گل خاری هست
خوردرروا ازرق چون رونهد بزردی
یاد آیدم مزعفر درصحن لاجوردی

مزعفر هرطعامی است که در آن زعفران کنند و عربی است ومشتق ساختگی امافارسیان آنرادرخصوص مزعفرپلو بکار برند - صحن بمعنی کاسه بزرگ وقدح بزرگ است واین غیراز صحن خانه است که بمعنی فضا و عرصه آن باشد

بسر باضم بای ابجد وسکون سین بی نقطه تازه ازهرچیزرا گویند بخصوص خرما نیکه هنوز پخته و رطب نشده باشد وآن نام بسر بن ارطات است که بفرمان معاویه یکماه در مدینه بماند و هرآنکس که بر کشتن عثمان دلیری کرده بود وبراو ظفر یافت بکشت وابن ابی الحدید

Marfat.com

درشرح نهج البلاغه گفته که امام‌علی درقنوت نماز فجر و مغرب جمعی را لعن‌همیکرداز جمله بسر بن ارطات بود

بسری بضبط پیش منسوبست با بسر و آن قریه ایست تابع حوران از اعمال دمشق وابوعبدالله محمدبن حسان بسری از اعلام عرفای قرن سوم بدان منسوبست

بسطام باکسر بای ابجد و سکون سین بنا برضبط فیروزآبادی درقاموس نام جمعی از محدثان عامه وخاصه است از جمله بسطام حداد کوفی و بسطام بن حصین کوفی که‌هردوازاصحاب‌امام‌صادق‌ودرشمار محدثان خاصه‌اند وابن‌بسطام کنیت حسین‌بن‌بسطام‌بن‌سابوراست‌ازقدمای علمای امامیه وصاحب کتاب‌طب‌النبی

بسطامی بضبط پیش منسوبست به بسطام و آن قریه ایست در نزدیکی‌دامغان و طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی معروف به بایزید بسطامی ازاعاظم صوفیان‌واز زاهدان مشهور واز پیران راه‌وخود نیز صدودوازده پیر راخدمت کردو صوفیان اورابه‌نیکی ستایند و جنید بغدادی که خود نیز از پیران راه‌بود

بایزید را چنین ستود که‌میان ماچون ماه‌بود درمیان ستارگان ویاهمچون جبرئیل میان فرشتگان و بایزیدرا صاحب کرامت دانند چون نان دیگر پیران راهرا تاجائیکه گویا پیری بی کرامت نباشد و این‌چند رباعی‌رااز او دانند

ای عشق تو کشته عارف عامی را
سودای تو گم کرده نکو نامی را
ذوق لب میگون تو آورده برون
از صومعه بایزید بسطامی را

ما را همه ره بکوی بدنامی باد
وز سوختگان نصیب ما خامی باد
ناکامی ما چو هست کام دل دوست
کام دل ما همیشه ناکامی باد

کوسوختهٔ که سازمش همدم خویش
یا دل شدهٔ که یابمش محرم خویش
پس هر دو بکنج خلوتی بنشستیم
من ماتم‌خویش‌دارم‌او ماتم خویش

ودر سال ۲۶۱ در گذشت

بسطی بافتح بای‌ابجدوسکون سین بی نقطه منسوبست به بسطه که قریه ایست از اعمال جیان در کشور اندلس و علی‌بن عیسی بن محمد بن ابی‌مهدی‌فهری‌بسطی ازاعلام ادب که ازغرب بشرق کوچیدوچندی‌در حلب

Marfat.com

تدریس کردواز آن پس بمصر وروم رفت و درسال ۸۱۹ در گذشت بدان منسوبست واین لغز رادر مسك (مشك) گفته است

کتبتم رموزاولم تکتبوا
کهذا الذی سلبه واضحه
فمااسم جری اسمه فی الکتاب
فان شئتم فاقرؤا الفاتحه
ففیها مصحف معکوسه
یدل علی حالة صالحه
و لیست بغادیة فافهموا
و لکنها ابداً رائحه

بسکری بافتح بای ابجدوسکون سین بی نقطه وفتح کاف منسوبست به بسکر و آن قریه ایست ازاعمال زاب معروف به بسکرة النخیل و بعضی با کسر بای ابجد ضبط کرده اندو آنرا ازجهت وفور نخلستانی که دارد بسکرة النخیل گویندوابوالقاسم یوسف بن علی بن جبارة بن محمد بن عقیل هذلی مغربی بسکری در طبقه ادیبان و مقریان و صاحب کتاب الکامل درقراآت ومتوفی ٤٦٥ بدان منسوبست

بسمل با کسر بای ابجد و سکون سین بی نقطه و کسر میم ودر آخر لام سبك شده بسم الله است ودر فارسی بمعنی مذبوح بکار برند ونیم بسمل نیم جان را گویند ونیز بسمل تخلص نواب اکبر بن علی شیرازی است در طبقه اول ازشعرای متأخرین شیرازو معاصر بانشاط اصفهانی وخوذ گفته است بسمل امروز منم درهمه آفاق ونشاط اصفهان فخر باو دارد و شیراز بمن و بسمل گذشته از قدرتی که بر نظم داشت درفقه وتفسیرونجوم و ادب دستی توانا داشت و مصنفاتی پرداخت از جمله شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی وحواشی بر مدارك الاحکام و حواشی بر تفسیر بیضاوی و تذکره موسوم بدلگشادر وصف الحال شیراز ودیوان شعر سال وفاتش بنظر نرسید واین چند بیت نمونه طبع بلکه نمونه فکروروح اواست

مائیم طالبان ره کوی می فروش
یا رب رسان کسی که شود پیر راه ما

طرفه حالی است که آن شوخ پریرو بکسی روی ننموده وعالم همه دیوانه اواست

هر که بینم برهی در پی او می افتم
زانکه دانم همه را روی کاشانه اواست

بوئی ز زلف او دل دیوانه ام شنود
درسینه بعد ازاین نتوانش نگاهداشت

**

Marfat.com

یانیست شادی در جهان یاخود نصیب ما نشد
هرگز ندیدم شادمان این خاطر اسرده را

بشار بافتح بای ابجد وتشدید شین نقطه دار گشاده رو را گویند و آن نام جمعی است از جمله ابومعاذ بشاربن برد از اعلام شعرا که در مرحث بیاید

بشبقی بافتح بای ابجدوسکون شین نقطه دار وفتح بای دوم و کسر قاف منسوبست به بشبق یاقوت گفته که آن قریه‌ایست درمرو وابوالحسن علی بن محمد بن عباس بشبقی از محدثان عامه و متوفی ٥٤٤ بدان منسوبست

بشتی باضم بای ابجد وسکون شین نقطه دار منسوبست به بشت که قریه ایست بنابر گفته یاقوت ازقرای نیشابورواحمدبن محمد بشتی خارزنجی که در ضبط خارزنجی نیز بیاید بدان منسوبست

بشر باکسربای ابجد وسکون شین نقطه دار ودرآخررای بی نقطه بمعنی گشاده روئی از اعلام متعارفه است ونام ابونصر بشربن حارث مروزی ازرجال طریقت که درحافی نیز بیاید ونام بشربن عمرو حضرمی ازشهیدان طف وهمان کسیکه باو خبردادند که فرزندت را درسرحدری اسیر کردند گفت آنرا درحساب خدا آرم وبماند تا کشته گردید

بشران باضم بای ابجدوسکون شین بروزن غفران نام نیای مادری ابو غالب محمدبن احمدبن سهل واسطی است معروف به ابن بشران وابن الخاله از افاضل علماء واعلام ادب وشعروحدیث واین دو بیت از اوست

سقی الله لیلابت فیه مغا زلا
غزالاحکی لی وجهه طلعة البدر
اصبت به من غرة الدهر فرصة
فبادر تها علما بعا قبة الدهر

ودرسال ٤٦٢ درگذشت
نگارنده گوید بشران را باضم بای ابجد چنانکه نوشتم ضبط کرده اند امادر مادهٔ بشرجز بشری که اسم است ازبشارت نیست ودرست آن بشران باکسراول تثنیه بشرویا بشری است

بشروی با ضم بای ابجد و سکون شین نقطه دار وضم رای بی نقطه و کسرواو منسوبست به بشرویه برخلاف قیاس بروزن گلگونه وآن قریه ایست در چهار فرسنگی تون ازشهرهای خراسان واحمد بن محمد

Marfat.com

بن بشروی تونی از افاضل علمای امامیه و صاحب حاشیه برشرح لمعه ورساله درتحریم غنا و رساله در رد بر صوفیه بدان منسوبست

بشرویه با کسر بای ابجد و سکون شین نقطه دار وفتح رای بی نقطه درتلفظ عربی وسکون آن در تلفظ فارسی وفتح واووسکون یاوها نام بعضی از محدثان عامه است و گذشت که ویه کلمه تحسین است بمعنی چه گشاده روی

بشکانی با کسر بای ابجد و سکون شین نقطه دار منسوبست به بشکان که قریه ایست ازقرای هرات و محمد بن علی بشکانی هروی از محدثان وقاضیان عامه بدان منسوبست

بشکوال با فتح بای ابجد و سکون شین نقطه دار وضم کاف نام جد ابوالقاسم خلف بن عبدالملك بن مسعودبن بشکوال خزرجی انصاری قرطبی است معروف به ابن بشکوال ازافاضل اندلس وصاحب کتاب الصله واین کتاب ذیل کتاب تاریخ اندلس ابن فرضی است ونیز کتاب المستغیثین بالله ومتوفی ۵۷۸

بصروی با ضم بای ابجد و سکون صاد بی نقطه وفتح رای بی نقطه وکسرواو منسوبست به بصری بروزن کبری وآن نام دو قریه است یکی در شام که قصبه حوران است و عبدالله بن زین الدین بن احمد بصروی دمشقی فقیه ومورخ وصاحب کتاب ترجمه حافظ ابن حجر عسقلانی و کتاب شرح برصحیح مسلم ومتوفی ۱۱۷۰ بآن منسوبست ودیگری قریه ایست درعکبرا از قرای بغداد

بطائنی با فتح بای ابجد منسوبست ببطائن جمع بطانه بمعنی آستر جامه دربرابر ظهاره که رویهٔ جامه است و بطائنی کسی راگویند که آستر جامه بفروشد وآن لقب چند تن ازمحدثان است ازجمله علی بن ابی حمزة بطائنی وفرزندش حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی

بطه با فتح بای ابجد وطای حطی مشدد ودرآخر تا مرغابی مادینه راگویند و نرینه را بط نامند وبطه نام جمعی است ازجمله نام نیای ابو عبدالله عبیدالله بن محمدبن محمد بن محمدبن حمدان بن بطه عکبری است معروف با بن بطه از علمای حنبلی وصاحب کتاب الابانه و متوفی ۳۸۷

Marfat.com

واز جمله نام نیای ابوجعفر محمدبن جعفربن بطه‌قمی است ازعلمای امامیه وملقب بمؤدب

بطریق با کسر بای ابجد و سکون طای حطی بر وزن اکسیر از القاب سران سپاه رومیان است وبطریق لقب کسی است که ده هزار سپاهی زیرفرمانش باشد وابن بطریق کنیت شمس الدین یحیی بن حسن بن حسین حلی است از اعلام علمای امامیه ومعاصر با ابن ادریس وصاحب کتاب المناقب و کتاب العمدة و کتاب اتفاق صحاح الاثر فی امامة الائمة الاثنی عشر و کتاب تصفح الصحیحین فی تحلیل المتعنین و کتاب الخصایص و نیز ابن بطریق کنیت سعید بن بطریق مصریست که کیش نصاری داشت ودرفن طبابت دستی داشت و کتاب نظم الجواهر و کتاب دیگر در طب علمی وعملی پرداخت ودرسال ۳۲۸ در گذشت

بطلان بافتح بای ابجد وسکون طای حطی بر وزن پنهان نام نیای مختاربن حسن بغدادی است معروف با بن بطلان و این لفظ عربی نیست بلکه لفظ بیگانه است که آنرا عربی کرده اند (معرب) و ابن بطلان کیش مسیح راداشت و درصناعت طب مهارتی کامل داشت وبا ابن رضوان طبیب مصری طرفه مناظراتی داشت ومصنفاتی پرداخت از جمله کتاب تقویم الضحه و کتاب شراء العبید و کتاب الادیرة والرهبان ابن بطلان درطول عمرزنی اختیارنکرد وهنگام مرگش این شعر بگفت

فلا احدان مت یبکی لمیتتی
سوی مجلسی فی الطب والکتب جلاسی

ودرسال ٤٦١ در گذشت

بطلمیوس ثانی بافتح بای ابجد وسکون طای حطی وفتح لام وسکون میم وضم یا وسکون واو و درآخر سین لقب ابو علی حسن بن حسن بن هیثم بصر ای ست در طبقه اعاظم مهندسان که بمصر رفت و مدعی شد که توانم آب رود نیل را در حال فزونی و کمی چنان کنم که سودش یکسان باشد وحاکم مصر نیزمصارف آنرا گردن گرفت اما چون بنقشه او رسیدگی کرد گفت مصارفی که برآن عمل تعلق گیرد از سودی که از زراعت برده شود فزونتر است ابوعلی پس ازچندی بشام رفت ودر پناه بعضی از امراء افتاد و کتابها

Marfat.com

پرداخت از جمله کتاب تهذیب المجسطی و کتاب المناظر و کتاب مصادرات اقلیدس و کتاب الاشکال الهلالیه و کتاب التنبیه علی مافی الرصد من الغلط و کتاب مایری فی السماء اعظم من نصفها و کتاب برکان الدوائر العظام و کتاب حل شکوك المجسطی و کتاب البرهان علی مابراه الفلکیون فی احکام النجوم وغیر اینها و چون مرگش فرارسید گفت آه که هندسه ازمیان رفت و جز تسلیم نفس چارهٔ نیست سال وفاتش بنظر نرسید و ابن قفطی در تاریخ الحکماء گفته که من درهندسه بخطش پاره کاغذی رادیدم که تاریخ آن سال ٤٣٢ بود و بایددانست که بطلمیوس نام هندسه دان شهیر یونانی است صاحب کتاب مجسطی وابو علی را ازآنروی که در هندسه توانا وزبردست بوده است بطلمیوس دوم لقب دادند ـ نیز باید دانست که بعضی یا را بر میم مقدم داشته اند وبطلیموس نوشته اند ودرست همان ضبط اول است

بطلیوسی با فتح بای ابجد و طای حطی وسکون لام وضم یای حطی منسوبست به بطلیوس بروزن کفن پوش وآن شهریست دراندلس و جمعی از اعاظم دانشمندان از آن شهر برخاسته اند از جمله ابو محمد عبد الله بن محمد بن سید بطلیوسی معروف بابن سید از اعلام فقیهان و ادیبان وصاحب فتاوای نادره وتصانیف در نحو ولغت وازجمله کتاب المثلث در دو مجلد و کتاب الاقتضاب در شرح ادب الکتاب وشرح سقط الزند و کتاب الحلل فی شرح ابیات الجمل ومتوفی ٥٢١ واین دو بیت از اوست

اخوا لعلم حی خالد بعد موته
واوصاله تحت التراب رمیم
وذوالجهل میت وهو ماش علی الثری
یظن من الاحیاء وهو عدیم

بطوطه با ضم بای ابجد و طای حطی وسکون واو وفتح طای دوم و در آخرها این لفظ نیز عربی نیست بلکه آنرا عربی کرده اند و ابن بطوطه کنیت محمد بن عبدالله بن محمد طنجی مراکشی است ازسیاحان نامور وجهانگردان شهیر و صاحب کتاب تحفة النظار فی غرائب الامصار وعجائب الاسفار معروف برحله ابن بطوطه واین کتاب بغالب زبانهای اروپا ترجمه شده است وابن بطوطه

Marfat.com

درسال ۷۷۹ درمراکش ازجهان رفت

بطویه بافتح بای ابجد وتشدید طای حطی وفتح واو وسکون یا و در آخرها نام جد ابوعبدالله حسین بن احمد بن بطویه است که در طبقه نحویان بشمار آید ودر نظم شعر نیز دستی داشت واین ابیات ازاواست

وما ذا علیهم لو اقاموا فسلموا

و قد علموا انی مشوق متیم

سروا ونجوم اللیل زهرطوالع

علی انهم فی اللیل للناس انجم

واخفوا علی تلك المطایامسیرهم

فنم علیهم فی الظلام التبسم

وگذشت که ویه کلمه فارسی است که درآخر بعضی کلمات در مقام تحسین و اعجاب درآورند

بطین باضم بای ابجد وفتح طای حطی وسکون یا ودرآخر نون بمعنی شکمك (شکم کوچك) نام شاعری است ولقب مسلم بن علی است از اصحاب حضرت سجاد ۴

یعقوبی بافتح بای ابجد و سکون عین بی نقطه و ضم قاف و سکون واو منسوبست به یعقوبا که عامه آنرا بغلط یعقوبیه گویند وآن قریه بزرگی است که تا بغداد هیجده فرسنك فاصله دارد وجمعی از محدثان ازآن قریه اند ازجمله ابراهیم بن داود یعقوبی ازاصحاب حضرت جواد ۴ و حضرت هادی ۴

بعلبکی بافتح بای ابجدو سکون عین بی نقطه وفتح لام و بای دوم و کسر کاف منسوبست به بعلبك که شهر کیست نزدیك دمشق وجمعی از محدثان از آن شهر کند از جمله ابو المضاء محمد بن علی بن حسن بعلبکی معروف بشیخ دین و متوفی ۵۰۹

بعلی بافتح بای ابجدوسکون عین بی نقطه منسوبست به بعل وآن نام کوهی است درشام اما بعلیان که جمعی بشمارند از ادیبان و دانشمندان بآن منسوب نیستند بلکه ببعلبك نسبت رسانند واین تخفیف در نسبتها فراوان دیده شود مانند عبدی در نسبت عبدالقیس ویابنوعبیدو یاعبدی باضم اول در نسبت بنوعبیدو یاعبدری در نسبت بنی عبدالدار وابوا لمواهب بن عبدا لباقی بن عبد ا لقادر بعلی دمشقی ا ز فقهای حنبلی و در شمار مقریان و محدثان و صاحب رساله در قواعد قرائت و رساله در تفسیر مالک لانأ منا علی یوسف ورساله در تسلمون بصیغه خطاب

Marfat.com

وغیبت درهمه قرآن و متوفی ۱۱۲۶
واحمدبن عبدالله بن احمدبن محمد بعلی
دمشقی فقیه و صاحب کتاب منیة
الرائض و کتاب روض‌ا لندی ومتوفی
۱۱۸۸ بدان منسوبند

بعیث بافتح بای ابجد و کسر
عین بی‌نقطه وسکون یاودرآخرثای
ثخذ بمعنی بر انگیخته لقب ابو یزید
خداش بن بشربن خالدبن حارث تمیمی
بصری‌استدرطبقه شاعران و خطیبان
نیکو پرداز یاقوت گفته که میان بعیث
ومیان جریر شاعر نزدیك چهل سال
هجو گوئی بود ودر آن مدت هیچ
کدام بردیگری فیروز نگردیدومیان
هیچ دو شاعری نه‌در جاهلیت و نه‌در
اسلام چنان مهاجا ت نبود و فرزدق
بعیث‌رامدد کردو بعیث‌در زمان‌خلافت
ولیدبن‌عبدالملك‌سال ۱۳٤ در گذشت

بغل بافتح بای ابجدو سکون
غین نقطه‌دار بمعنی استر چهارپائی که‌از
اسب وخر متولد گرددوابن ابی‌البغل
کنیت‌مشهورابوالحسین‌محمدبن یحیی
بن‌ابی‌البغل‌اصفهانیست‌درشمار بلیغا ن
وفصیحان‌و کاتبان ومترسلان‌وشاعران
و صاحب دیوان رسائل ورأس البغل
نام‌ویالقب سکه زنی‌است که درهم‌را
سکه‌زد وبنام درهم‌بغلی شهرت یافت

بغوش با فتح بای ابجد وضم
غین نقطه‌دار وسکون واو ودرآخر
شین نقطه‌دار نام‌جد سعیدبن محمدبن
بغوش‌اندلسی‌است‌معروف‌به‌ابن‌بغوش
درشمارفیلسوفان‌وطبیبان‌اماهراندازه
در صناعت علمی‌قدرت ومهارت‌داشت
در معالجه امراض ویابیان‌ساده‌تردر
طب عملی عاجز و در مانده بود و
کتابهائی‌درطب‌ومنطق پرداخت ودر
سال ٤٤٤ در گذشت و بایددانست که
بغوش‌لفظ‌عربی نیست بلکه‌لفظ‌بیگانه
است که آنرا معرب کرده اند

بغوی با فتح بای ابجدوغین
نقطه‌دارو کسرواومنسوبست‌برخلاف
قیاس‌به‌بغشور بروزن‌منصوروآن‌قریه
ایست میان مرو وهرات و ابوالقاسم
عبدالله‌بن محمدبن عبدالعزیز بغوی
صاحب کتاب المعجم الکبیرومتوفی
۳۱۷ و ابو محمد محیی الدین حسین
ابن مسعودبن محمد شافعی معروف
بفراء بغوی و صاحب کتاب الم
درفقه و کتاب الجمع بین الصحیحین
و کتاب شرح السنه و کتاب معالم
التنزیل و کتاب المصابیح و متوفی
۵۱۰ بدان منسوبند

Marfat.com

بقاج بافتح بای ابجد وتشدید قاف و در آخر جیم نام جد حسن بن علی کوفی است از ثقات محدثان امامیه وصاحب کتاب نوادر و معروف بابن بقاج و باید دانست که این لفظ نیز عربی نیست بلکه معرب است

بقار بافتح بای ابجد و تشدید قاف و در آخر رای بی نقطه گاو دار را گویند و آن لقب ابو علی حسن بن داود بن حسن قرشی کوفی است در شمار مقریان وادیبان و صاحب کتاب قرائة الاعشی و کتاب اللغة فی مخارج الحروف واصول النحو و بقار گذشته از اتقان فن قرائت دارای آهنگ خوبی بود و قرآن را با آهنگهای دلپذیر خواند ودرسال ۳۵۲ در گذشت

بقال بافتح بای ابجد و تشدید قاف سبزی فروش را گویند و عامه بغلط آنرا در فروشنده حبوب بکار برند و ابوالحسن علی بن یوسف بغدادی از شاعران عصر عباسی و از ندیمان مهلبی بابن بقال معروفست و این ابیات نمونه طبع اواست

لئن کان طرفی فاز منك بنظرة
لقد عاد طرفی بالبلاء علی قلبی
جعلت الهوی ذنبی فان کنت مذنبا
به فالیك العذر من ذلك الذنب

و در معنی شعر اول بابا طاهر عریان عارف همدانی نیکوتر گفته است

زدست دیده ودل هردو فریاد
که هرچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش زفولاد
زنم بر دیده تادل گردد آزاد

ودر جداشدن از معشوق ونگاههای ملامت بار رقیبان گفته و نیکو گفته است

ولما وقفنا للوداع و دوننا
عیون ترامی بالظنون ضمیرها
اماطت عن الشمس المنیرة برقعا
فغیبنا عن اعین الناس نورها

باز معشوق بود که فروغ جمالش دیدگان رقیبان را خیره کرد و نگذاشت بر ما نکوهش ببارند و همین مضمونهای بلند اواست که او را در نظر ابن عمید وزیر بزرگتر از دیگران نمود و او را بر همه مردم بگفته یاقوت مقدم داشت وابن بقال خود از آمیختن با شاعران سرباز زد و رؤسا نیز او را با دیده بزرگی نگریستند و پیش پایش بپا خاستند و در روزگار شرف الدوله فرزند عضد الدوله دیلمی در گذشت

بقباق بافتح بای ابجد وسکون

Marfat.com

قاف و فتح بای دوم ودرآخر قاف بمعنی پرگو آنکس که فزون سخن کند وآن لقب ابو العباس فضل بن عبد الملك کوفی است از اصحاب امام صادق ۴

بقشلان بافتح بای ابجدوسکون قاف وکسرشین نقطه دار نام نیای علی بن حمزة بن علی بن طلحه بغدادیست معروف به ابن بقشلان در طبقه خطاطان ودر ردیف ابن بواب ودرسال ۵۹۹ درمصرازدنیا رفت

بقی با فتح بای ابجد وکسر قاف مشدد ودرآخریا بمعنی پایدار نام ابوعبدالرحمن بقی بن مخلد اندلسی است درطبقه حفاظ حدیث وصاحب کتاب المسند وکتاب تفسیر القرآن وکتاب فتاوی الصحابه و بقی از محدثانی است که درجستجوی حدیث بسیار سفر کرد وبیش از دویست تن از مشایخ حدیث بدید آنگاه باندلس برگشت و در سال ۶۷۶ درگذشت وياقوت در معجم الادباء ترجمت او را نوشته وگفته بدین مناسبت که بقی کتابی در تفسیر قرآن نوشت او را درشمار رجال کتابم نوشتم

بقیه بضبط پیش با زیادتی تا درآخرآن نام جد ابوطالب احمدبن بکربن بقیه عبدی است معروف بابن بقیه درطبقه نحویان وشاگردسیرافی ورمانی وفارسی وشارح کتاب الایضاح ابو علی فارسی ومتوفی ۴۰۶ ونیز نام پدر ابوطاهر محمد بن بقیه وزیر عز الدوله بختیار بن معز الدولة بن بویه اونیز معروف بابن بقیه وهمان کسی است که عضد الدوله وقتی وارد بغداد شد او را گرفت وزیر پای پیل افکند واز آن پس اورا بدار آویخت وابوالحسن محمدبن عمرانباری اورا بقصیدت ذیل که بسیار بلند ودلاویز است مرثیت گفت

علو فی الحیاة و فی الممات
لحق انت احدی المعجزات
کان الناس حولك حین قاموا
وفود ندك ایام الصلات
کانك قائم فیهم خطیبا
و کلهم قیام للصلوة
مددت یدیك نحوهم احتفالا
کمد هما الیهم بالهبات
و لما ضاق بطن الارض عنان
تضم علاك من بعد الممات
اصاروا الجو قبرك و استنابوا
عن الاکفان ثوب السافیات

Marfat.com

لعظمك فی النفوس تبیت ترعی
بحفاظ و حراس نقات
و تشعل عندك النیران لیلا
کذلك کنت ایام الحیات
رکبت مطیة من قبل زید
علاها فی السنین الماضیات
ولم ار قبل جذعك قط جذعا
تمکن من عناق المکرمات
ولو انی قدرت علی قیام
لفرضك و الحقوق الواجبات
ملات الارض من نظم القوافی
ونحت بها خلاف النائحات

گفت بخوان قصیده ایرا که گفتی که من خواهم آنرا ازدهان تو بشنوم وخواند تا باین شعر رسید
ولم ار قبل جذعك قط جذعا
تمکن من عناق المکرمات صاحب برخاست واورادر آغوش کشید ودهانش را بوسید وسپس اورا پیش عضد الدوله فرستاد عضد ویرا گفت چرا دشمن مراستودی و مرثیت گفتی گفت حقوقی برذمتم داشت ونعمتهائی برسروبرم وبی اختیارم کرد و اورا مرثیت گفتم عضد حالیکه شمعها فروغ میافکندند و فضارا تابناك میکردند گفت آیا درباره شمعها شعری بخاطر داری گفت

Marfat.com

که چنان باشد

بکائی بافتح بای ابجد وتشدید کاف منسوبست ببکاء بمعنی بسیار گریان وآن لقب پدر تیره ایست بنام ربیعة بن عامر بن ربیعه واورا ربیعة البکاء وفرزندانش را بنی البکاء گفتند واو را از اینروی بکاء لقب دادند که پدرش مرد و مادرش بمردی شوهر کرد و ربیعه حالیکه مادرش زیر شوهرش بود درآمد و پنداشت که آنمرد خواهد مادرش را بکشد پرده خیمه را بالا برد وفریاد برآورد وا اماه وبشدت گریست واورا از آن بس بکاء لقب دادند و از این تیره است بشیر بن معاویة بن نور بکائی صحابی وبشیر همان کسی است که با پدرش معاویه بر پیغمبر (ص) درآمد و پیغمبر(ص) دست بر سرش سود و در حقش دعا کرد ونیز ازاین تیره است ابو محمد زیاد بن عبد الله بن طفیل بکائی کوفی متوفی ۱۸۳ وهمان کسی است که سیرت پیغمبر را از محمد بن اسحق روایت کرد

بکار بافتح بای ابجد وتشدید کاف بمعنی بگاه خیز یعنی آنکس که پیش از دیگران بیرون آید و آن نام پدر زبیر بن بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام قرشی است درطبقه نسب شناسان وصاحب کتاب انساب قریش وکتاب اخبار العرب وایامها وکتاب نوادراخبار النسب وکتاب الاختلاف وکتاب نوادرالمدنیین وکتاب النحل وغیر اینها ونیز درطبقه شاعران بود واین چند بیت از او است

عف الصبی متجمل الصبر
یرجوعواقب دولة الدهر
جعل المنی سبباً لراحته
فیما یسکن لوعة الصدر
حتی اذا ما الفکر راجعه
قطع المنی متبین الهجر
یشکی الضمیر الی جوانحه
بعض الذی یلقی من الفکر

وزبیر در مکه سال ۲۵۶ در گذشت

بکرة بافتح بای ابجد وسکون کاف وفتح رای بی نقطة ودرآخر تا چوبیست گرد که ازوسط آن ریسمان وطناب بگذرانند و بدان آب کشند و یا چیزهای سنگین برد ارند و ابوبکره کنیت نفیع بن حارث و یا حرث ویا مسروح صحابی است وآن کنیت را پیغمبر(ص) براو نهاد از آن

Marfat.com

پس که در روز طائف از قلعه خودرا بدان چوب آویخت وخودرا به پیغمبر رسانید ابن اثیر در اسد ا لغا به گفته وی درشمار فضلا وصلحا ی صحا به است ودر سال ۵۱ ویا ۵۲ در بصره وفات کرد وابوبرزه برحسب وصیت او بروی نمازخواند

بکرویه با فتح با ی ابجد و سکون کاف وفتح رای بی نقطه و واو وسکون یاء وها درآخر آن نام بکرویه کوفی کندی است ازاصحاب امام باقر ونام بکرویه معاربی است ازاصحاب امام‌صادق وویه کلمه‌فارسی معرب است که بآخر بکرافزوده اند

بکری بافتح بای‌ابجد وسکون کاف منسوبست ببکربن وائل که‌پدر تیره ایست ونیز ببکربن عبدمناة که پدر تیره دیگر یست وبکری از هر تیرهٔ منسوب به‌قبیله‌ایست که‌آن تیره ازاواست وندانستم‌ابوالفضل محمدبن ابی عنان بکری صاحب کتاب الفرق وکتاب المختصر درنحو از کدام‌تیره وقبیله است ونیز ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیزبکری‌طبیب صاحب‌کتاب اعیان النبات والشجریات الاندلسیه وفیروز آبادی در قاموس گفته درنسبت به‌ابی بکروبنی بکرو بکر بکری‌آید ودرنسبت به‌بنی ابی بکر بن کلاب بکراوی

بکس بافتح بای ابجدوسکون کاف ودرآخر سین‌بی نقطه نام نیای علی بن ابراهیم معروف بابن بکس است از اطبای قرن چهارم هجری وبسیاری از کتب طب‌یونانی‌رابعربی ترجمه کرد ودر اواخر عمر نابینا گردید وکتابهایش مرتب نگشت و درسال ۳۹٤ در گذشت

بکیر باضم بای‌ابجدوفتح کاف وسکون یا ودرآخر رای بی نقطه مصغر بکرنام جمعی‌از محدثان است ازجمله بکیربن اعین شیبانی از ثقات اصحاب امام صادق ع

بلاذری بافتح بای‌ابجد ولام‌و ضم‌ذال نقطه دارو کسر رای‌بی نقطه منسوبست به بلاذر معرب بلادر که نام دوائیست معروف و بلاذری لقب ابوالحسن احمدبن یحیی‌بن‌جابر بغدادیست درطبقه‌کاتبان و مترسلان وازنزدیکان سه خلیفه عباسی متوکل ومستعین ومعتز ویکی ازمترجمین کتب فارسی بعربی و صاحب کتاب فتوح البلدان‌و کتاب‌البلدان‌الکبیر

Marfat.com

و کتاب البلدان الصغیر و کتاب الاخبار و الانساب و کتاب عهد ارد شیر ابن ندیم گفته بلا ذری کتاب عهد اردشیر را بشعر ترجمه کرد و در سال ۲۷۹ در گذشت و نیز ابن ندیم گفته که وی در آخر عمر بمرض وسوسه دچار گردید و سبب آن بود که ند انسته بلاذر خورد

بلال با کسر بای ابجد بمعنی آب و بمعنی تری (رطوبت) از اعلام متعارفه عرب است و نام بلال بن رباح صحابی مؤذن پیغمبر است که در سال ۲۰ یا ۲۱ در گذشت و ابن بلال کنیت مشهور ابو الحسن علی بن بلال بن معاویه مهلبی است صاحب کتاب الرشد و البیان

بلدی با فتح بای ابجد و لام منسو بست ببلد و آن قریه‌ایست میا ن بغداد و سامرا و ابو البرکات هبة الله بن علی بلدی بغدادی در شمار طبیبان قرن ششم و صاحب تصانیف نیکو از جمله کتاب معتبر بدان منسوبست

بلطی بافتح بای ابجد و لام و کسر طای حطی منسو بست ببلط یاقوت گفته بلط شهریست بالای موصل و آنرا بلد نیز گویند و از این شهر است ابو الفتح عثمان بن عیسی بن منصور بن محمد بلطی از اعلام نحو و لغت و شعر و عروض و صاحب کتاب العروض الکبیر و کتاب العروض الصغیر و کتاب الحظات الموقظات و کتاب النیر و کتاب اخبار المتنبی و کتاب المستزاد علی المستجاد من فعلات الاجواد و کتاب علم اشکال الخط و کتاب التصحیف و التحریف و کتاب تعلیل العبادات و بلطی در مصر زیستن گرفت و صلاح الدین یوسف بن ایوب اورا در جامع مصر بتدریس گماشت و راتبهٔ برای او مقرر کرد و در سال ۵۹۹ در گذشت و این سال پایان سال قحطی مصر بود و بلطی در خانه‌اش بمرد و تا سه روز کسی از مرگش خبر نشد زیرا مردم خود گرفتار قحطی و بر داشتن مردگان خود بودند و آن قحطی سه سال در مصر بود و باید دانست که سیوطی در بغیة الوعات بلیطی مصغر بلط ضبط کرده است و راه آنرا هیچ ندانستم

بلعمی با فتح بای ابجد و سکون لام و فتح عین بی نقطه و کسر میم منسوبست ببلعم و آن نام شهریست در روم و نام قبیله‌ایست و ابو الفضل محمد بن عبید بن محمد تمیمی بلعمی وزیر دانشمند آل سامان یکی از آن دو

Marfat.com

منسوبست و بلعم در لغت بمعنی پرخورو بسیار فرو برنده طعام (بلع کننده) است واما بلعم در نام قبیله دراصل بنوالعم (پسران عم) بوده و بر حسب یاسای اتصال بلعم شده مانند بنوالحارث که بلحارث شده است

بلنجر بافتح بای ابجد ولام و سکون نون و کسر جیم ودر آخر رای بی نقطه نام شهریست و نام نیای ابوجعفر نحوی ودر عصیده بیاید

بلنسی بافتح بای ابجد و لام و سکو ن نو ن و کسر سین بی نقطه منسوبست به بلنسیه از شهرهای اندلس واز این شهراست ابوالخطاب عمر بن حسن بن علی بلنسی معروف بذوالنسبین ازاعیان علمای ادب وصا حب کتاب التنویر فی مولد السراج المنیر و این کتاب را بفرمان ملك اربل مظفرالدین نوشت و هزاردینار ازاوجایزه گرفت ذوالنسبین بشهرهای مراکش ومصرو شام وعراق وایران سفر کرد ودر سال ۶۳۳ درقاهره از دنیارفت ذوالنسبین از طرف پدر بادحیة بن خلیفه کلبی صحابی و از طرف مادر بامام علی هادی ۴ می پیوندد واز اینروی او را صاحب دو نسب گفتند و نیز از آن شهراست ابو محمد عبدالعزیز بن احمد بن سید بن مغلس بلنسی درشمار ادیبان ولغویان و شاعر ان و متوفی ۴۲۷ و این ابیات زاده قریحت اواست

مر یض الجفو ن بلا علة
و لکن قلبی بـه منمر ض
اعـاد ا لسهـا د علی مقلتی
بفیض الد موٴ ع فمـا تغمض
و ما زاد شوقی و لکن اتی
بعر ض لـه ا نـه معر ض

وباز ازآن شهراست ابوالحسن علی بن محمدبن احمد بن سلمة بن حریق مخزومی بلنسی ازاعلام ادب وازحفاظ اشعـار وایام عرب و خودنیز درطبقه اول ازشاعران عصر خودبود ومقصورة نظیر مقصوره ابن درید نظم کردودر زیبا پسر اعوری (یکتا چشم) گفت ونیکو گفت

لم یشنك ا لذ ی بعینك عند ی
انت اعلی من ان تعاب واسنی
لطف ا لله ر د سهمین سهمـا
رأفة بـالعباد فـاز ددت حسنـا

وبازاز آن شهراست ابوحفص عمر بن محمد بن احمد بن علی بن عدیس قضاعی بلنسی از اعلام لغویین و صاحب کتاب المثلث درده جز و وشر ح الفصیح

Marfat.com

ومتوفی درحدود ۵۷۰

بلوطی بافتح بای ابجدو تشدید لام وسکون واو و کسر طای حطی منسوبست ببلوط و آن نام ناحیتی است در اندلس و ابوالحکم منذر بن سعید بلوطی اندلسی از افاضل نحویان و خطیبان و شاعران و صاحب کتاب احکام القرآن و کتاب الناسخ والمنسوخ ودیوان رسائل و خطب ودیوان شعر و متوفی ۳۵۵ بدان منسوبست یا قوت گفته که وقتی بلوطی کتاب الغریب را خواست ازابوعلی قالی بعاریت ستاند این دو بیت را برای او نوشت

بحق رئم مهفهف
و صدغه المتعطف
ابعث الی بجزء
من الغریب المصنف

ابوعلی قالی کتاب را با این سه بیت برای او فرستاد

و حق در مؤلف
بفیك ای تألف
لا بعثن بما قد
حوی الغریب المصنف
و لو بعثت بنفسی
الیك ما کنت اسرف

بلوی بافتح بای ابجد ولام و کسروا ومنسوبست به بلی (بروزن الی) بن عمرو حافی بن قضاعه که پدر تیره ایست از قبیله قضاعه و عبد الله بن محمد بلوی فقیه صاحب کتاب الاداب و کتاب المعرفه بدو منسوبست

بلیانی بافتح بای ابجدوسکون لام منسوبست به بلیان که قریه ایست ازقرای گازرون شیراز و شیخ امین الدین محمد بن شیخ علی بن شیخ ضیاء الدین مسعود بلیانی در شمار عارفان نظم گستر بدان منسوبست و این چند رباعی عارفانه از اواست

آنان که فلك زنوردهر آرایند
تا ظن نبری که باز نایند آیند
از دامن آفتاب تا جیب فلك
رسمی است که تا خدا نمیرد زایند

من خار غمت بمردم دیده کشم
چودوستمت بادل غمدیده کشم
وانکه که بمیرم رقم بندگیت
بر ذره استخوان پوسیده کشم

ایدل پس زنجیر چودیوانه نشین
دردامن درد خویش مردانه نشین
زآمدشدن بیهده خودداری کن
معشوق چوخانگی است درخانه نشین

و در سال ۷۴۵ در گذشت و نیز تقی الدین اوحدی بلیانی از آن قریه است

Marfat.com

وآذردر آتشکده گفته جزابن دوبیت ازاودیده نشده است

گرناز کشی زیار سهل است
چون یاراهل است کارسهل است
گر هست بروزگار اهلی
نا اهلی روزگار سهل است

بمجکثی با فتح بای ابجد ومیم وسکون جیم وفتح کاف و کسر ثای ثخذ منسوبست بنا بر ضبط یاقوت به بمجکث وآن قریه ایست ازقرای بخارا وابوالحسن علی بن حسن بن شعیب بمجکثی ادیب و متوفی ۳۸٦ بدان منسوبست

بملانی با فتح بای ابجد و سکون میم منسوبست به بملان وآن قریه ایست در یکفرسنگی بخارا و نعمان بن اسمعیل بملانی مروزی فقیه و متوفی ۵۱۰ بدان منسوبست

بناء با فتح و تشدید نون ساختمان کار راگویند وآن نام نیای ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالله بن بناء حنبلی است در شمار مقریان ومحدثان وشاعران وصاحب تصانیف از جمله شرح الایضاح ابو علی فارسی و متوفی ۴۷۱ یا قوت گفته که یکصد وپنجاه کتاب تصنیف کرد اما از تصانیفش جز شرح ایضاح را نیاورده است واین ابیات نمونه طمع نازك پرداز او است

اذا غیبت اشبا حنا کان بیننا
رسائل صدق فی الضمیر تراسل
وارواحنا فی کل شرق و مغرب
تلاقی باخلاص الوداد تواصل
و ثم امور لو تحققت بعضها
لکنت لنا با لعذر فیها تقابل
و کم غائب والصدر منه مسلم
و کم زائر فی القلب منه بلابل
فلاتجزعن یوما اذا غاب صاحب
امین فما غاب الصدیق المجامل

ونیز ابن بناء کنیت احمد بن عثمان مراکشی است که در فنون حکمت و منطق وادب بارع بودو کتابها پرداخت از جمله کتاب مراسم الطریقه فی علم الحقیقه و کتاب تنبیه المفهوم فی مدارك العلوم و کتاب منتهی السئول فی الاصول

بناکتی بافتح بای ابجد و کسر کاف منسوبست به بناکت ازشهرهای ماوراء النهر وبعضی بناکت راهمان شهرتاشکندمعروف ترکستان دانند و فخر الدین ابو سلیمان داود بن ابی الفضل بناکتی از شاعران و

Marfat.com

نویسندگان توانای دربارغازان خان و ملقب به ملك الشعراء و برادرش نظام الدین علی بنا کتی درشمار عارفان و مورخان و مؤلف تاریخ روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر والانساب از زمان خلقت تاسال ۷۱۷ سال فراغت ازتالیف آن بدان منسوبند

بنا نی با کسر بای ابجد منسوبست به بنان که قریه ایست در حران وابوعبد الله محمد بن جابر بن سنان بنانی حرانی رقی که کیش صابئه را داشت و درشمارعلمای فلکی و صاحبا ن ارصاد است و دو کتاب در زیج نوشت ونیز کتاب معرفة مطالع البروج ومتوفی ۳۱۷ بدان منسوبست واما بنان باضم بای ابجد قریه ایست در مر و شاهجهان وابو عبد الرحمن علی بن ابراهیم بنا نی مروزی ا ز محدثان عامه ا زآن قریه است

بنتی باضم بای ابجد وسکون نو ن وکسر تا ی قر شت منسوبست به بنت که شهریست د ر اند لس در طرف بلنسیه وابو عبدالله محمد بنتی بلنسی در طبقه شاعران و ادیبا ن بدان منسوبست

بنجدیهی بافتح بای ابجدوسکون نون وفتح جیم و کسر دال بی نقطه معرب پنجده (پنج قریه) و آن پنج دیه است نزدیك بهم درمرو شاهجهان و ابوسعید محمد بن عبدالرحمن بن مسعود بنجد یهی مروزی در طبقه فقیهان وادیبان شافعی وشارح مقامات حریری درپنج مجلد و متوفی ۵۲۲ منسوب بآنست

بندار باضم بای ابجدو سکون نون مرکبست از بن بمعنی بنیاد وریشه و بیخ و د ا ر بمعنی ما لك و بند ا ر معنی بنیاد دار ریشه دار راد هد در برابر بی بنیاد و بی ریشه و بنکدار با زیادتی کاف تصغیر در آخر آن کسی را گویند که کالایش بنیاد داردمانند تاجران در برابر کسانیکه کالایشان بی بنیاد است مانند فروشندگان خرد که روزانه خرندو آن کلمه معنی درست تاجر وبازرگان را دهددر صورتیکه تاجر در عربی وبازرگان درفارسی بمعنی هرسوداگریست خواه کلی خرد وفروشد وخواه جزئی باری بندار نام جمعی است ازجمله بندار بن محمد بن عبدالله که ابن ندیم اورا در شمار فقهای امامیه آورده و کتابهای پرداخته اورا نوشته است از جمله کتاب الامامه و کتاب المتعه واز جمله بندار بن

Marfat.com

عبد الحمید کرخی اصفهانی درطبقه ادیبان که‌درلره بیایدوازجمله خواجه کمال‌الدین بندار رازی درطبقه‌اول‌از شعرای فارسی و پرورده صاحب بن عباد وگرانمایه در فنون ادب وبا سه زبان‌فارسی‌و عربی‌و دیلمی شعر گفته است‌و این رباعی از او ست

با بط میگفت ما همی در تب و تاب
غم نیست بجوی رفته باز آید آب
بط گفت چومن قدید کشتم تو کباب
دنیا پس مرگ ماچه دریاچه‌سراب

سال‌وفاتش بنظر نرسید وباید دانست که‌بندار راعربان باکسر بای ابجد نویسند ودراین لفظ فقط‌بهمین‌قدراز تصرف قناعت کرده اند

بندقی باضم‌بای‌ابجدوسکون نون‌و ضم دال بی نقطه و کسر قاف معرب‌فندق‌فارسی است که میوه‌درختی است‌معروف‌و بندقی کسی‌را گویند که فندق بفروشدو آن لقب ابو الحسن اسمعیل‌بن‌محمد بن اسمعیل‌نیشابوری بندقی‌است که کشی‌ازاو روایت کرده است و بعضی بر جای بندقی‌بندفری آورده‌اند و آنرا علم بزرگ معنی کرده‌اند مرکب ازدو کلمه بندو فر واین‌اشتباه‌است‌هم‌درلفظوهم درمعنی

بندجینی بافتح بای ابجدوسکون نون و فتح دال بی نقطه و کسرجیم منسوبست به‌بندجین که قریه ایست مشهوردرنهروان‌وابوبشریمان‌بن‌یمان بندجینی‌درطبقه‌اعلام‌ادب‌وراویه‌اشعار واخباروصاحب کتاب معانی الشعرو کتاب‌التقفیه و کتاب‌العروض‌ومتوفی ۲۸٤ بدان منسوبست ابوبشرکور از مادر بزادوخود دراین باره گفته‌است

انا الیمان بن ابی الیمان
اسعدمن ابصرت فی العمیان
ان تلقنی تلق‌عظیم‌الشأن
تجد نی ابلغ من سحبان
فی العلم‌والحکمة‌والبیان

بنکثی باکسربای‌ابجدوسکون نون وفتح کاف و کسر ثای نخذ منسوبست به‌بنکث که‌نام‌قصبه‌ایست‌از توابع شاش‌وابوسعیده‌یثم‌بن کلیب بن‌شریح بنکثی‌شاشی درطبقه‌محدثان عامه وصاحب کتاب مسند دردو مجلد بزرگ‌ومتوفی ۳۳۵ بدان منسوبست

بنوالمدینه بافتح بای ابجد و ضم‌نون بمعنی فرزندان مدینه نام‌تیره ایست ازقبیله قضاعه ومدینه نام مادر آن‌تیره است وسالم‌بن عمرو بن‌عبدالله ازشهیدان کربلا ازموالی آن‌تیره‌بود

Marfat.com

اینست که‌درذیل نام‌او مولی بنی‌المدینه نوشته‌اند

بواب بافتح بای ابجدوتشدید واو بمعنی دربان وآن لقب پدر ابوالحسن علی بن هلا ل بغداد یست معروف‌بابن‌بواب‌ازمشاهیر خطاطان وهر چندپیرو شیوه ابن مقله‌واضع‌و مبتکرخط نسخ‌بود وخودابتکاری‌در وضع آن‌نداشت اما درخط‌نسخ‌بنابر گفته‌ابن خلکان‌براین‌مقله پیش افتادو خط نسخ را نهایت تهذیب نمود و رونقی هر چه تمامتر داد و در وصف خط ابن بواب شاعر گفته است

کتاب کوشی الروض خطت سطوره
یدابن هلال عن فم ابن هلال

ودرسال۴۲۳در گذشت‌وپدرش را از آنرو ی که در بان آل بویه‌بودبواب گفتند

بوجعفرك باضم‌بای‌ابجدوسکون واو مخفف ابو جعفرك وکاف آخر آن‌کاف‌تصغیرفارسی‌است‌مانندحسنك وحسینك وعلیك‌وجعفرك واحمدك و ابوجعفراحمدبن‌علی‌بن‌محمد بیهقی را بوجعفرك گفتندو باهمان کنیت‌مشهور استوی در شمار لغویان‌و مقربان و نحویان‌ومفسران و ادیبان‌است گویند کتاب صحاح‌جوهری‌راازآن پس که پیش ابوالفضل احمدبن محمد میدانی خواندحفظ کرد و کتابها پرداخت از جمله کتاب‌تاج‌المصادر و کتاب‌المحیط بعلم‌القرآن و کتاب‌بنا ئع‌اللغه‌و کتاب المحیط بلغات القرآن و در سال۴۴۴ه در گذشت

بورق باضم‌بای‌ابجدو سکون واووفتح‌رای‌بی‌نقطه‌و در آخر قاف معرب‌بوره‌است‌و آن‌نمکی‌است که در شوره‌زارمتکون گردد‌واین‌قسم‌معدنی است‌و بهترین اقسام آن ارمنی است واین‌بوره‌راازارمنستان آرند باری بورق نام‌بورق بوسنجانی است ودر بوسنجانی بیاید

بوری باضم بای‌ابجدوسکون واو و کسر رای‌بی‌نقطه‌ودر آخریانام تاج‌الملوك ابوسعید بوری بن ایوب برادر صلاح‌الدین ایوبی است که در شمار شاعران معدود است‌و در سال ۵۷۹ه‌در گذشت‌واین ابیات‌نمونه طبع غزلسرای او است

یاحیاتی حین یرضی و مماتی حین یسخط
آه من ورد علی خدیك بالمسك منقط
بین اجفانك سلطان علی قتلی مسلط

Marfat.com

قد تصبرت وان برح بی الشوق وافرط
فلعل الدهر یوماً بالتلاقی منك یغلط

وبوری بـا یای نسبت منسوبست به بوره که قریه‌ایست نزدیك دمیاط و محمدبن عمر بن حفص بوری از محدثان عامه بدان منسوبست

بورینی باضم بای ابجدو سکون واو و کسر رای بی نقطه منسوبست به بورین ودر جائی نیافتم که بورین نام موضع و یا قبیله باشد و همچو پندارم منسوب بهمان بوره باشد ودر نسبت بغلط نون بر آن افزوده اند واینکار درنسبت بی سابقه نیست باری حسن بن محمد از افاضل ادیبان و مفسران شافعی و صاحب حاشیه بر مطول و حواشی بر تفسیر بیضاوی و شرح بر دیوان ابن فارض ومتوفی ۱۰۲٤ که در دمشق زیستن داشت و با شیخ بهائی در روزگاری که شیخ بسیاحت پرداخته بود مباحثات علمی داشت به بورینی معروفست

بوزجانی با ضم بای ابجد و سکون واو وفتح زای نقطه دار در عربی وسکون آن در فارسی منسو بست ببوزجان که قریه‌ایست از قرای نیشابور وابوالوفاء محمدبن محمدبن یحیی بن اسمعیل بن عباس بوزجانی در شمار ریاضی دانان و در طبقه دانشمندان فلکی و صاحب کتاب ما یحتاج الیه العمال و الکتاب من صناعة الحساب و کتاب تفسیر کتاب الخوارزمی فی الجبر والمقابله و کتاب البراهین علی القضایا و کتاب الکامل و کتاب معرفة الدائرة من الفلك و غیراینها و متوفی ۳۷٦ وابوذر بوزجانی از مشایخ طریقت بدان منسوبند و از ابوذراست

یعرفنا من کان من جنسنا
وسائر الناس لنا منکرون

نیز از اواست

تو بعلم ازل مرا دیدی
دیدی آنگه بعیب بخریدی
تو بعلم آن و من بعیب همان
رومکن آنچه خود پسندیدی

بوسنجانی با ضم بـا ی ابجد وسکون واو وفتح سین بی نقطه منسوبست برخلاف قیاس به بوسنج و آن قریه‌ایست از توابع ترمذ و بورق بوسنجانی که کشی در ذیل ترجمت فضل بن شادان حکایتی آورده که دلیل بر جلالت اواست بآن منسوبست

بوشنجی باضم بای ابجد وسکون واو وفتح شین نقطه دار منسو بست

Marfat.com

ببوشنج معرب پوشنك كه قريه‌ايست از توابع هرات وجمعى از اعلام ودانشمندان از آنجا برخاسته‌اند از جمله مختار بن عبد الملك بوشنجى در طبقه ادیبان وصاحب كتاب وفيات الشيوخ ومتوفى ٥٣٦ و از جمله حسين بن احمد بن مغيره بوشنجى در شمار افاضل وصاحب كتاب عمل السلطان واز جمله صدر الدين بن خطيب پوشنگى معروف بابن خطيب از شعراى بانام ملك فخر الدين بن ركن الدين بن شمس الدين آل كرت كه هفده سال در دربار آن پادشاه ستايشگرى كرد وبيمى تخلص كرد وبفرمان آن پاد شاه منظو مه ببحر متقارب بسبك فردوسى بنام كرت نامه در تاريخ خاندان كرت برشته كشيد اما در پايان براى خيانتى كه با ملك فخر الدين كرد گرفتار گرديد وهمان پادشاه اورا در قلعه خيسار زندان كرد و پوشنگى در آن قلعه منظومهٔ بنام كارنامه ساخت واز اشعار اوجز كمى بر جاى نمانده است ودر سال ٧٠٢ در گذ شت

بوصيرى با ضم با ى ا بجد وسكون واو و كسر صاد بى‌نقطه منسوبست به بوصيرو آن قريه‌ايست در صعيد مصر ومروان آخرين خلفاى بنى مروان در آنجا كشته گرديد و شرف الدين ابو عبدالله محمد بن سعيد بوصيرى ناظم قصده برده بنام الكواكب الدريه فى مدح خير البرية ومتوفى ٦٩٤ بدان منسوبست وبوصيرى خود حكايت كرد كه من آن قصده را در زمانى كه رنجور بودم نظم كر د م و در واقعه ديد م پيغمبر (۴) را كه نزد من آمد و بردهٔ خود را برمن افكند وشفا يافتم واز اينروى قصيده ر ا برده نام دادو نيز بوصيرى را قصايد ديگر يست از جمله قصيده همزيه كه ادیب بارع عبدالباقى افندى موصلى آنرا تخميس كرده است ونيز ابو القاسم هبة الله بن على بن مسعود بوصيرى در شمار اعلام و محدثان عامه و متوفى ٥٩٨ بدان منسوبست

بوفكى با ضم با ى ا بجد وسكون واو وفتح فا منسو بست به بوفك كه قريه‌ايست از قراى نيشابور وعمر كى بن على بن محمد بوفكى از ثقات اصحاب اماميه بآن منسو بست وضبط عمر كى در حرف عين بى نقطه

بونتى باضم باى ابجد وسكون واو و نون منسوبست به بونت كه حصاريست دراندلس وعبد الله بن فتوح بن موسى فهرى بونتى صاحب

Marfat.com

کتاب الوثائق والاحکام ومتوفی ٤٦٢ بدا ن منسوبست

بونی باضم بای ابجد وسکون واو منسو بست بـه بونه که شهریست درسواحل افریقا وابوالعباس احمدبن علی بونی قرشی درطبقه علمای جفر واعداد وصاحب کتاب شمس المعارف و متوفی ٦٢٢ وابو عبدالملك مروان بن محمد اسدی بونی درشمار فقیهان مالکی و صاحب شرح موطا ومتوفی ٣٤٠ بدا ن منسوبند

بویطی با ضم بای ابجد وفتح واو و سکون یا منسوبست به بویط که قریه ایست درصعید مصر نزدیك بوصیر و نیز قریه دیگری است در صعید مصر نزدیك سیوط وابو یعقوب یوسف بن یحیی مصری بویطی از مشاهیر اصحاب شافعی وصاحب کتاب المختصر الکبیر و کتاب المختصر الصغیر و کتاب الفرایض وواثق خلیفه عباسی بویطی را بزندان افکند و ربیع بن سلیمان که از شاگردان او بود گفت که بویطی بمن نوشت خویشتن داری کن و بر آزار زور گویان بشکیب چه من ازشافعی این شعر راخواندن شنیدم

اهین لهم نفسی لکی یکرمونها
ولن یکرم النفس الذی لا یهینها

ومتوفی ٢٠١ در زندان واثق بدان منسوبست

بویه این لفظ را عربان باضم بای ابجد وفتح واو وسکون یا ودر آخرها ضبط کرده اند و خوانند و اینکار ازجهت تصرفی است که درهمه الفاظ بیگانه کنند اما درفارسی باضم بای ابجد وسکون واو وفتح یااست بروزن مویه وآن نام ابوشجاع بویه دیلمی است پدر علی وحسن و احمد که هرسه تن از مؤسسان دولت آل بویه اند و علی از خلیفه عباسی عماد الدوله لقب گرفت وحسن رکن الدوله واحمدمعزالدوله واین دودمان درعراقین وفارس یکصدوبیست وهفت سال سلطنت کرده اند و مقتدر ترین شاهان این دودمان عضد الدوله پسر رکن الدوله بود که تا بغداد تاختن برد و برعزل و نصب خلیفه توانابود وهفده تن ازآن دودمان باستقلال سلطنت کردند و نامهایشان اینست

١ عماد الدوله علی بن بویه ٢ رکن الدوله حسن بن بویه ٣ معز الدوله احمدبن بویه ٤ عضد الدولة بن رکن

Marfat.com

الدوله ۵ مؤیدالدولة بن رکن الدوله ۶ فخرالدولة بن رکن الدوله ۷ شرف الدوله ابو الفوارس بن عضد الدوله ۸ صمصام الدولة بن عضد الدوله ۹ بهاء الدوله ابو نصر بن عضد الدوله ۱۰ مجد الدولة بن فخر الدوله ۱۱ سلطان الدولة بن بهاء الدوله ۱۲ مشرف الدولة بن بهاء الدوله ۱۳ ابو کالیجار بن سلطان الدوله ۱۴ جلال الدولة بن بهاء الدوله ۱۵ قوام الدوله ابوالفوارس بن بهاء الدوله ۱۶ خسروفیروز بن ابی کالیجار ۱۷ ابو منصور فولاد ستون بن ابی کالیجار و این سلسله تا سال ۴۴۷ سلطنت کردند و بدست سلجوقیان منقرض گردیدند و سه تن از دانشمندان با نام وزیران این دودمان بودند ابوالفضل بن عمید قمی وزیر رکن الدوله بودو صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله وفخرالدوله وابو علی سینا وزیر شمس الدولة بن فخر الدوله که در همدان حکومت داشت

بویهی باضبط عربی آن در زبان عرب و فارسی آن در زبان فارسی منسوبست بآل بویه و بویهی لقب شیخ ناصر بن ابراهیم بویهی احسائی است ازشاگردان شیخ ظهیر الدین عاملی وخود از اعلام فقهای امامیه است ودر جبل عامل زیستن گرفت واز آثاراو حواشی بسیاربر کتب فقهیه است ازجمله بر کتاب قواعد علامه ودرسال ۸۵۳ در گذشت

بهدله بافتح بای ابجدوسکون های هوزوفتح دال بی نقطه و لام و در آخر تانوعی از تندرفتن باشدوآن نام مادرابوبکرعاصم بن ابی النجود است معروف به عاصم بن بهدلة یکی ازقراء سبع ودرسال ۱۲۸ در گذشت

بهدلی بضبط پیش منسوب است به بنی بهدل که تیره ایست از قبیله سعد وابوالخطاب عمروبن عامر بهدلی درشمار شاعران بخصوص در فن رجز ویکی از کسانی که اصمعی از او روایت کرده و گفتار وشعرش را حجت گرفته است ونیز ابوالشمشاء یزیدبن زیاد بهدلی ازدلیران وشریفان وشهیدان درواقعه کربلابدان منسوبند وبهدل درلغت بمعنی بچه کفتار است وهم بمعنی پرندهٔ

بهرائی بافتح بای ابجدوسکون ها منسوبست به بنی بهراء که تیره ایست ازقبیله قضاعه وابوالیمان حکم

Marfat.com

بن نافع بهرانی ازمحدثان عامه ومتوفی ۲۲۱ بدان منسوبست

بهلول با ضم با ی ابجد وسکون های هوز بروزن پرشور بمعنی خندان ونیز بمعنی پیشوائی که خوبیها در او جمع باشد نام جمعی است و مشهور ترین ایشان بهلول معروف بمجنون (بهلول دیوانه) است که نوادر وقضایای بسیاری ازاو نقل کرده‌اند و چنین بنظر میرسد که بهلول دیوانه نبود بلکه خویشتن را دیوانه وانمود تابتواند آزادنه آنچه دردل دارد بگوید وبعضی دیگر نیزراه بهلول را رفتند هم خواستنیهای خودرا گفتند وهم از شر مخالفان رستند

بهنسی بافتح بای ابجدوسکون های هوز وفتح نون و کسر سین بی نقطه منسوبست به بهنسا بر وزن سربها وآن قریه‌ایست در صعید مصر وابراهیم بن عبدالحی بن عبدالحق بهنسی در طبقه دا نشمند ا ن فلکی وریاضی ومتوفی ۱۱٤۸ وابوالمحاسن مهلب بن حسن بن برکات بن مهلب بهنسی بدان منسو بند

بیاری با کسر با ی ابجد منسو بست به بیار و آن قصبه ایست میان بسطام وبیهق وابوالفضل جعفر بن حسن بن منصور بیاری در شمار ادیبان و شاعران ومتوفی ۵۵۳ بدان منسوبست.

بیاسی بافتح بای ابجد وتشدید یای حطی و کسرسین بی نقطه منسوبست به بیاس که شهریست در اندلس و ابوالعباس احمدبن یو سف یعمری بیاسی در طبقه شا عرا ن توانا و ابوالحجاج یوسف بن محمدبن ابراهیم انصاری بیاسی ازاعلام لغویان وادیبان وصاحب کتابی در تاریخ حوادث و متوفی ٦٥۳ وابو بکر محمد بن ابی دوس بیاسی درشمار نحویان وشاعران قرن ششم بدان منسو بند واین شعر تراویده خاطر بلند او است

همتی فوق السماکین ورجلی فی الصعید
وکذاك السیف فی الغمد ویعلو کل جید

بیاضی بافتح بای ابجدمنسوبست به بنی بیاضة بن عا مر بن زریق که تیرهٔ ازانصارند وعلی بن یونس عاملی بیاضی ا ز محققا ن اما میه وصاحب کتاب الصراط ا لمستقیم و کتاب اللمعه درمنطق ورساله بنام الباب المفتوح الی ماقیل فی النفس والروح ومتوفی ۸۷۷ وابوجعفرمسعود بن عبد العزیز

Marfat.com

بیاضی در طبقه شعرای زبردست که در بغداد زیست و در سال ٤٦٨ در گذشت بدومنسوبند و این ابیات در وصف شبی که با معشوق هم آغوش بوده برای نمونه ازاو بیاورم

یا لیلة بات فیها البدر معتنقی
الی الصباح بلا خوف ولاحذر
کلامه الدر یغنی عن کواکبها
و وجهه عوض فیها عن القمر
فبینما انا ارعی فی محاسنه
سمعی وطرفی اذا انذرت بالسحر
و لم یکن عیبها الا تقاصرها
وای عیب له اشنی من القصر
وددت لوانها طالت علی ولو
امدتها بسواد القلب و البصر

بیاع الاکسیة بیاع با فتح بای ابجد و تشدید یا بمعنی فروشنده و اکسیه جمع کساء بمعنی جامه ها وآن لقب معاذ بن کثیر کوفی است ازثقات اصحاب امام صادق وبمناسبت اینکه جامه فروش بوده او را بیاع الاکسیه گفتند

بیاع الحبر بیاع با ضبط پیش وحبر با کسر حای حطی و فتح بای ابجد و درآخر رای بی نقطه جمع حبره بروزن طلبه نوعی از بردهای یمن است وچادری که زنان مصری اکنون بسر افکنند نیز حبره گویند وبیاع الحبر لقب قدامة بن یزید جعفی کوفی است از اصحاب امام صادق از آنروی که فروشنده چنان جامه ها بوده است

بیاع الزطی بیاع باضبط پیش وزطی باضم زای نقطه‌دار و تشدید طای حطی منسوبست بزط که طائفه ازمردم هندندو بافته‌های زطیه منسوب بایشانست و بیاع زطی فروشنده چنان جامه‌ها است وآن لقب اسباط بن سالم کوفی است از ثقات اصحاب امام صادق ع

بیاع السابری بیاع باضبط پیش و سابری باکسر بای ابجد بر وزن سامری بنابر گفته صاحب قاموس جامه ایست که نیکو و باریك بافته باشند وقسمی است از خرمای خوب وزرهی است که باریك و محکم بافته باشند اما آنچه بنظر نگارنده رسد اینست که سابری بایای نسبت نتواند یکی از آن سه معنی باشد بلکه سابری باید شهر و یا موضعی باشد که جامه های باریك و زرههای محکم و باریك درآن بافند و خرمای آن

Marfat.com

نیکو باشد واین شهری بوده درفارس بنام شاپوروسابر باضم با مخفف سابور است وسابور معرب شاپور ویاقوت نیز سابور را از شهرهای فارس شمرده است . باری بیاع سابری لقب حذیفة بن منصور خزاعی است از اصحاب صادقین ازآنروی که جامه‌های سابری فروخت

بیاع الهروی بیاع باضبط پیش وهروی بافتح های هوز ورای بی نقطه منسوبست بهرات وبیاع الهروی لقب کسی است که جامه های بافته هرات را بفروشد وآن لقب ابراهیم بن میمون کوفی است از اصحاب امام صادق ۴

بیانی بافتح بای ابجدوتشدید یای حطی منسوبست به بیان که قصبه ایست در سی میلی قرطبه از شهرهای اندلس وابو محمد قاسم بن اصبغ بن محمد بن یوسف بن ناصح بیانی از حفاظ حدیث وصاحب کتاب المجتنی و کتاب احکام القرآن و کتاب فضائل قریش و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب غرائب حدیث مالك بن انس و کتاب الانساب ومتوفی ۳۴۰ بدان منسوبست

بیرونی بافتح بای ابجد در زبان عربی بنابرعادت تعریب وباکسر آن در زبان فارسی منسوبست به بیرون و مقصود بیرون شهر خوارزم است که مولد ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی است از اعاظم حکیمان وریاضی دانان و منجمان ومهندسان وصاحب مصنفات بسیار از جمله کتاب استیعاب در صنعت اسطرلاب و کتاب تجرید الصناعات والانوار و کتاب المقالات والاراء والدیانات و کتاب التفهیم لاوایل صناعة التنجیم و کتاب اثار الباقیه واین کتاب را بنام قابوس بن وشمگیر پردا خت یاقوت گفته که ابو ریحان خامه ازدستش نیفتاد و دیدگانش از نگریستن و دلش از اندیشیدن باز نماند و در سال جز در روز نوروز ومهر جان فراغت نداشت نگارنده گوید ابو ریحان با آنکه قلمزن بودننگ داشته که شمشیرزن نباشد آنجا که گفته است

فلا یغرر ك منی لین مس
تراه فی دروسی و اقتباسی
کانی اسرع الثقلین طرا
الی خوض الردی فی وقت باس

ودرحدود سال چهارصد وسی وچند از دنیا رفت

Marfat.com

بیسانی بافتح بای ابجدو سکون یای حطی و فتح سین بی نقطه منسوبست به بیسان که قریه ایست در فلسطین و ابو علی عبد الر حیم بن علی بیسانی وزیر الملك الناصر که در شمار کاتبان و مترسلان و بلیغان است و متوفی ٥٩٦ بدان منسوبست

بیضاوی با فتح بای ابجد وسکون یای حطی و فتح ضاد نقطه دار منسوبست به بیضاء که شهریست در فارس و ناصرالدین عبدالله بن عمر بن محمد بن علی بیضا وی فا رسی د ر طبقه متکلمان و مفسران و فقیهان و صاحب کتاب انوار التنزیل در تفسیر قرآن و کتاب الغایة القصوی و کتاب لب اللباب و کتاب ا لطوالع و کتاب ا لمنها ج و کتا ب شرح ا لمصا بیح ومتوفی ٦٨٢ بدان منسوبست بیضاوی در فا رس منصب قضا دا شت و از اینروی او را قاضی بیضا وی گویند لکن از آن کار بر کنار شد و در پایان عمر به تبریز رفت ودر آن شهر بزیست تا ازجهان برفت

بیطار بافتح بای ابجد وسکون یای حطی وفتح طای حطی کسی را گویند که ستورا ن را د رمان کند وابن بیطا ر کنیت دوم ضیاء الد ین ابومحمد عبدالله بن احمد مالقی اندلسی است از علمای گیاه شناس و صاحب کتاب الجامع درادویه مفرده معروف بمفردات ابن بیطا ر و کتاب المغنی درطب ودردمشق سال ٦٤٦ در گذشت

بیگدلی با فتح با ی ا بجد منسو بست به بیگدل خا ن پسر یلدگزخان پسر ارغون خان و طایان بیگدلی که درایران و شام و تر کسته پرا کنده اند بدومنسو بند و بیگ لغت تر کی است بمعنی امیر و بیگلر بیگ بمعنی امیرالا مراء و سپهسالا رو دل فارسی است واین تر کیب درزمان اختلاط تر کان با فارسیان پدید گردیده است باری جمعی از دانشمندان بنام ازمیان ایشان بر خاسته است از جمله لطفعلی بیگ آذر صاحب آتشکده و مثنوی یوسف وزلیخا ودیوان شعر ومتوفی ١١٩٥ واین ابیات نمونه روح انصاف طلبانه اواست نه نمونه طبع توانای او زیرا آذ ر از آن ابیت شعر هن بسیار بلند تری دارد

بشیخ شهر فقیری زجوع برد پناه
بدین امید که از لطف خواهدش خوان داد

Marfat.com

هزار مسئله پرسیدش. از مسائل و گفت
که گر جواب نگفتی نخواهمت نان داد
نداشت حال جدل آن فقیر و شیخ غیور
ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد
عجب که با همه دانائی این نمیدانست
که حق ببنده نه روزی بشرط ایمان داد
من و ملازمت آستان پیر مغان
که جام می بکف کافر و مسلمان داد

بیلقانی بافتح بای ابجد و سکون یای حطی و فتح لام و قاف منسوب است به بیلقان از توابع ارآن نزدیك شهر معروف شیروان و بیلقان که مردم دور را از آن خبر نبود برای بیرون دادن نابغهٔ درشعر کسب شهرت کرد و چنین است اساس شهر تها و سنجیده ام که شهرها و دیها از ناموران بیشتر کسب شهرت کنند تا از آب و هوای معتدل و یا از دیگر برآورده های آنها که مورد رغبت مردم است و نابغهٔ که بیلقانرا سرزبانها انداخت مجیر الدین بود که نام بومگاه خود را تاجائیکه خود رفت با خود برد و تا جائیکه نرفت با شعر خود فرستاد و مجیر الدین معاصر خاقانی بود و هم بروردهٔ ادب او و در فن قصیده سرائی قریحتی توانا و طبعی روان داشت و اتابکان آذربایجان را ستود و بسلجوقیان نیز پیوست و ارسلان بن طغرل را ستایید و این ابیات نمونه قدرت او است

باد صبح است که مشاطه جعد سمن است
یا دم عیسی پیوند نسیم چمن است
نکهت نافه مشك است نه نافست و نه مشك
اثر آه جگر سوختهٔ همچو من است
قفس خاك پر از زمزمهٔ فاخته است
مجمر باغ پر از لخلخه نسترن است
بوی شیر از دهن سوسن از آن میآید
که هنوزش سر پستان صبا در دهن است
ده زبان است و نگوید سخن حق اولی است
باچنین عمر که او راست چه جای سخن است

و در سال ٥٩٤ در گذشت

بیع بافتح اول و کسر یای مشدد و در آخر عین بی نقطه بمعنی فروشنده و خریدار هردو و ابن بیع کنیت مشهور ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه نیشابوری است از حفاظ حدیث و معروف به حاکم که از دو هزار شیخ حدیث فرا گرفت و مصنفات پرداخت از جمله المستدرك علی الصحیحین معروف بمستدرك

Marfat.com

حاکم و کتاب تاریخ علمای نیشابور و کتاب فضائل فاطمة ﷺ ومتوفی ۴۰۵ و باید دانست که حاکم در اصطلاح محدثان کسی است که علمش بجمیع احادیث محیط باشد

بیهقی با فتح اول و سکون یای حطی و فتح های هوز و کسر قاف منسوبست به بیهق که تمام ناحیتی است در نیشابور و جمعی بسیار ازاعلام دانشمندان از آنجا برخاسته‌اند ازجمله ابوالحسن علی بن زید بیهقی درشمار حکیمان و منجمان ومورخان وادیبان وصاحب کتاب اعجاز القرآن و کتاب معارج نهج البلاغه و کتاب ازاهیر الریاض المریعه فی تفسیر الالفاظ المحاورة فی الشریعة و کتاب البلاغة الخفیه و کتاب طرائق الوسائل الی حدائق الرسائل و کتاب عقود اللالی و کتاب غررالامثال و کتاب عقود المضاحك بفارسی و کتاب الرسائل بفارسی و کتاب نصایح الکبراء بفارسی و کتاب مجامع الامثال وبدایع الاقوال درچهار مجلد و کتاب ذخایر الحکم و کتاب اسرار الحکم و کتاب جوامع الاحکام و کتاب ربیع العارفین و کتاب ریاحین العقول و کتاب امثلة الاعمال النجومیه و کتاب حصص الاصفیاء فی قصص الانبیاء بفارسی و کتاب الامانات فی شرح الاشارات و کتاب لباب الانساب و کتاب تاریخ بیهق بفارسی و کتاب الانتصار من الاشرار و کتاب الاعتبار بالاول و الادبار و کتاب وشاح دمیة القصر و در سال ۵۶۵ درگذشت و از جمله ابو بکر احمد بن حسین خسروجردی بیهقی که نزخسروجردی بیاید واز جمله علی بن ابراهیم بن محمد بیهقی صاحب کتاب المحاسن و المساوی متوفی ۴۲۵ واز جمله ابوالقاسم شمس الائمه اسمعیل بن حسن بن علی بیهقی فقیه و ادیب وصاحب کتاب الشامل درفقه و کتاب الینابیع در اصول و کتاب نقض الاصطلام و کتاب سمط الثریا و غیر اینها و از جمله ابو المحاسن حسن بن حسین بیهقی معروف بفرید خراسانی از اعلام علمای امامیه و شارح نهج البلاغه گویند او اول کسی است که نهج البلاغه را شرح کرد

تابط شرا تابط بروزن تکبر فعل ماضی از باب تفعل است که آنرا از نام نه از مصدر (مبدء فعل) ساخته‌اند

Marfat.com

ازابط مانند فکر بمعنی زیربغل وشرا مفعول آنست ومعنی جمله چنین است زیربغل گرفت بدرا و تابط شراً لقب ثابت بن جابراست که ازفارسان عرب بود وچنان بردویدن چالاك بود که آهو را با دویدن شکار کرد ودرتك برآهو پیش افتاد روزی شمشیری زیر بغل نهاد و از خانه بیرون رفت کسی از مادرش پرسید ثابت کجا رفت گفت تابط شراً و خرج شر را زیر بغل گرفت و ازخانه بیرون رفت از اینروی اورا تابط شراً لقب دادند ودرسال ۵۳۰ میلادی درگذشت

تاجی باکسر جیم منسوبست بتاج الدین که نیای محمدبن عبدالرحمن بن تاج الدین حنفی است معروف بتاجی و از فقیهان حنفی و صاحب کتاب الفتاوی التاجیه ومتوفی ۱۱۱۴

تادلی بافتح دال بی نقطه و کسر لام منسوبست بتادله وآن نام موضعی است میان تلمسان وفاس ازجبال بربر و ابو یعقوب یوسف بن یحیی بن عیسی بن عبدالرحمن تادلی از اعلام ادب وصاحب کتاب نهایة المقامات فی درایة المقامات و متوفی پس از ۵۴۰ بآن منسوبست

تاش لفظی است که موازی یار در فارسی بکار رود وهم بمعنی یار است مانند بك تاش وخیلتاش وخواجه تاش بمعنی یاربك (بزرگ) ویارخیل (سپاه) و یار خواجه و در فارسی بختیار خدایار ودانشیار آید و تاش کبری زاده لقب احمد بن مصطفی است از اعلام علمای دولت عثمانی وصاحب کتاب الشقایق النعمانیه فی علماء الدولة العثمانیه, وکتاب مفتاح السعاده فی موضوعات العلوم وشرح عوامل که متن آن ازعبدالقاهر جرجانیست ودرسال ۹۶۸ درگذشت

تاکرنی باضم کاف وسکون رای بی نقطه و کسر نون و یای مشدد منسوبست بتاکرنی بایای مخفف و آن شهری است دراندلس وابوعامر محمدبن اسعدتاکرنی اندلسی در سلك کاتبان و شاعران رساگو بدان منسوبست

تاهرتی بافتح های هوز منسوب است بتاهرت ودرو لجی بیاید

تاییادی باکسر یای حطی وفتح بای ابجد پس از یا منسوبست به تاییاد وآن قریه ایست از قرای بوشنج از اعمال هرات وزین الدین ابوبکرعلی تاییادی ازاعلام عرفاو مشاهیر سالکین

Marfat.com

وصاحب ابیات عارفانه ودر عین حال روان ودلکش ومتوفی ۷۹۱ از آن قریه‌است‌واین‌رباعی‌از اوست‌و گویند آنرا بملك غیاث الدین نوشت

افر از ملوك را نشیب است بترس
در هر دلکی ازتو نهیب است بترس
با خلق ستمگری کنی نند یشی
در هر ستمی باتو حسیب است بترس

تباعی باکسر تای‌قرشت و فتح بای ابجدو کسرعین‌بی‌نقطه‌منسوبست به‌تباع که تیره ایست از قبیله همدان دریمن ومحمدبن عمیر همدانی تباعی ازاصحاب‌امام‌صادق ؑ بدومنسوبست وتباعی کسی راگویند که با دیگری و یا پشت سر دیگری راه رود

تبان بافتح‌تای‌قرشت‌وتشدید بای‌ابجد کاه‌فروش راگویندوآن‌لقب بنان‌است‌ازمحدثان که حدیثها ساخت ودروغها بست وامام صادق ؑ او را لعن کرد ونیزلقب ابوعبدالله محمدبن عبدالملك بن محمد است در شمار متکلمان معتزلی اما درپایان از آن مذهب‌بگردید

تبانی با فتح‌تای قرشت‌وتشدید بای ابجد منسوبست به تبانه که نام موضعی‌است‌درصعیدمصروجلال‌الدین احمدبن یوسف تبانی صاحب کتاب شرح المشارق ومتوفی ۷۹۳ بدان منسوبست

تبعی باضم تای قرشت وفتح بای ابجد مشدد و کسر عین بی نقطه منسوبست به‌تبع که‌از القاب ملوك‌یمن است‌و محمدبن حجربن زائده کندی کوفی حضرمی تبعی از اصحاب امام صادق ؑ ازآن‌دودمان‌است

تتوی بافتح هر دو تای قرشت وتشدید دوم‌و کسر واو منسوبست به تته‌و آن‌شهریست در سند واحمد بن نصرالله دیبلی‌تتوی صاحب کتاب خلاصة‌الحیوة دراحوال‌حکماورساله دراخلاق‌وسیدمحمدطاهربن‌سیدحسن تتوی درشمار شاعران و مورخان ومؤلف‌تاریخ طاهری بدان منسوبند

تجیبی باضم تای قرشت و کسر جیم‌منسوبست به‌تجیب که تیره ایست از قبیله کنده و تجیب بصورت فعل مضارع مؤنث ازباب افعال نام دختر ثوبان بن‌سلیم‌بن مذحج است که تیره تجیبی‌بدو نسبت رسانند‌واز این‌تیره است ابوعبدالله حرملة‌بن یحیی تجیبی صاحب کتاب‌المبسوط‌در کتاب‌المختصر ومتوفی ۴۴۳ ونیز حسین‌بن محمدبن

Marfat.com

حسین بن حی تجیبی قرطبی در شمار مهندسان ومنجمان وادیبان وشاعران وصاحب کتابی درزیج ومتوفی ٤٥٦ و این دو بیت نمونه طبع او است

و دعتها حیث لانود عه
روحی ولکنها تسیر معه
ثم تولی وفی العیون له
ضیق مجال وفی القلوب سعه

تخاوی بافتح تای قرشت وبعضی باضم آن ضبط کرده اند وفتح خای نقطه دار منسوبست به تخاوه که قریه ایست درغزه شام وابوعلی حسن بن ابی طاهر عبد الاعلی تخاوی در طبقه ادیبان وشاعران بدان منسوبست

ترمذی با کسر تای قرشت و سکون رای بی نقطه وکسر میم وذال نقطه دار منسوبست به ترمذ که از شهرهای ماوراء النهر است واز این شهر چند تن از اعلام برخاسته اند از جمله ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی از اعاظم محدثان و از ائمه اهل سنت وصاحب کتاب السنن که یکی ازشش صحیح است و کتاب الشمائل المحمدیه وترمذی خود در وصف کتاب سنن خود گفت من آن کتاب را نوشتم وبنظرعلمای حجاز وعراق وخراسان رساندم و همگان آن را پسندیدند وآنکس که کتاب سنن در خانه او است گویا که درخانه خود با پیغمبر سخن کرده است و ترمذی در سال ۲۷۵ ویا ۲۷۹ در قریه بوغ (۱) در گذشت وازجمله ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن ترمذی ازاکابر علمای ماوراءالنهر درقرن سوم وصاحب کتاب نوادر الاصول و کتاب علل الشریعة واز جمله ابوجعفر محمدبن احمد بن نصر ترمذی در طبقه فقهای شافعی ودر عصر خود پیشوای آن فرقه ومتوفی ۲۹۵ وازجمله شهاب الدین ترمذی معروف بادیب صابر ازمشاهیر شعرای قرن ششم و معاصر با رشید وطواط وخاقانی وانوری وستایشگر سلطان سنجر واین ابیات نمونه قدرت طبع و درخشندگی قریحت اوست

زنایبان رخ وچشم و زلفت ای دلبر
یکی گل است ودوم نرگس وسوم عنبر
همیشه برسر رلفت مجاورند سه چیز
یکی شکنج ودوم حلقه وسوم چنبر

(۱) بوغ باضم بای ابجد بر وزن دوغ قریه ایست درشش فرسنگی ترمذ

Marfat.com

لطافت ازدولب تو ربوده‌اند سه چیز
یکی حیات ودوم زمزم و سوم کوثر
زبوی وخوی دوزلفت سه‌چیز بهره‌ورند
یکی نسیم و دوم نافه و سوم عنبر
وابیات قصیده برهمین نسق است
بستد زمن آن پسته دهن دل بدو بادام
ازپسته وبادام که سازد به از این دام
ودرترغیب بسفر کردن گفته‌است
قدر مردم سفر پدید کند
خانه خویش مرد را بند است
تا بسنگ اند رون بود گوهر
کس‌نداند که قیمتش چنداست

و در سال ٤٦٥ بحکم اتسز خوارزمشاه در جیحون غرق گردید چه‌پنداشت که جاسوسانه اخباراو را به‌پنهانی بسلطان سنجر رساند وباید دانست که در ضبط ترمذ دو قول دیگر است ودرست آنست که نوشته گردید

تریمی باکسرتای قرشت‌وسکون رای بی‌نقطه وفتح یای حطی و کسر میم منسوبست به تریم بروزن درهم وآن از توابع حضرموت است در یمن وسید عبدالله بن علوی بن احمد بن مهاجربن عیسی تریمی یمنی در شمار فاضلان و ادیبان و شاعران و صاحب کتاب المعاونة و الموازرة للراغبین فی الاخره و کتاب اتحاف السائل باجوبة المسائل‌ودیوان شعر و متوفی ۱۱۳۳ و ابو بکر بن عبد الرحمن بن محمد بن علی تریمی حضرمی ادیب وشاعر وعالم وصاحب کتاب اقامة الحجة و کتاب الترياق النافع و کتاب‌الشهاب الثاقب و کتاب زشفة الصادی و کتاب نزهة الالباب بریاض الانساب وارجوزه درآداب نساء و دیوان شعر و متوفی ۱۳٤۱ در حیدرآباد کن بدان منسوبند

تستری باضم تای قرشت و سکون سین بی نقطه وفتح تای دوم و کسر رای بی نقطه منسوبست به تستر معرب شوشتر که شهریست مشهور در خوزستان و قبر براء بن مالك انصاری برادر انس بن مالك که جزدر بدر درهمه مشاهد با پیغمبر (ص) بود درآنجا است و ابو محمد سهل بن عبد الله تستری از اکابر صوفیه و متوفی ۲۸۳ و عزالدین عبد الله بن حسین تستری در شمار محققان وزاهدان و پارسایان امامیه وصاحب کتاب التتمیم لشرح الشیخ نورالدین علی‌قواعدالحلی هفت‌مجلد

Marfat.com

ومتوفی ۱۰۲۱ وجمعی دیگر ازاعلام بدان منسوبند

تعاویذی بافتح تای قرشت وعین بی نقطه جمع تعویذ بمعنی حرزوآن دعائی است که خوانند و یا نویسند و در پناه آن روند و تعاویذی کسی است که دعا نویسد ومردم را درپناه دعادرآوردوآن لقب جدابوالفتح محمد بن عبیدالله است معروف به سبط ابن تعاویذی وهم معروف بابن تعاویذی وابن تعاویذی در طبقه شاعران توانا وکاتبان زبردست بود ودر دیوان مقاطعات بغداد کاتب بود ودرپایان عمر کورگردید ودیوان شعر خودرا درزمانی که بینابود در چهارفصل جمع کرد ودر زمانی که نابینا گردید اشعاری بسیار گفت وبر آن بیفزود وآنهارا زیادات نامید ونیز کتابی بنام الحجبة والحجاب تألیف کرد یاقوت گفته که این کتاب دریك مجلدبزرگ اما کم نسخه است ودر دوران کوری ونابینائی بر فقدان چشمانش گریست وبر رفتن جوانیش اندوهمند گردید واشعاری که درآن زمان گفته بیشتر درآن موضوع است ازجمله

☆☆

حالان مستثنی الحواد
ث منهما بفجیعتین
اظلام عین فی ضیاء
من مشیب سر مدین
صبح و امساء معا
لاخلفة فاعجب لذین
قد رحت فی الدنیا
من السراء صفر الراحتین
اسوان لاحی و لا
میت کهمزة بین بین

و درسال ۵۸۳ در بغداد ازجهان برفت

تعمری با فتح تای قرشت و سکون عین بی نقطه وفتح میم منسوبست به تعمر که قبیله ایست ازبربر وابوعلی حسین بن محمد تعمری درطبقه ادیبان ومعربان ومتوفی ۶۷۵ بآن منسوبست

تغلبی بافتح تای قرشت وسکون غین وفتح لام وکسر بای ابجدمنسوبست به تغلب با کسر لام بر وزن تضرب ودر نسبت بفتح تاآرند چه عرب از توالی (پشت سرهم آمدن) دو کسره میرمد وتغلب پدر قبیله ایست مشهور درعرب فرزند وائل بن قاسط وازاین قبیله است ابومطاع ذوالقرنین بن ناصرالدولة بن ابی محمد حسن بن عبدالله بن حمدان تغلبی ملقب بوجیه

Marfat.com

الدوله در شمار ادیبان و فاضلان و شاعران و در سال ٤١٢ والی دمشق گردید واز آن منصب بر کنار شد ودر سال ٤١٥ باز ولایت دمشق را یافت وتاسال ٤١٩ در آن کار بپایید واین دو بیت‌را دردیدار آخرین گفته وبسیار نیکو گفته است .

لو کنت ساعة بیننا مابیننا
وشهدت کیف نکرر التودیعا
ایقنت ان من الدموع محدثا
وعلمت‌ان من الحدیث دموعا

ودردیدار شبانه معشوق گفته‌است .

لما التقینا معا والليل یسترنا
من جنحه ظلم فی طیها نعم
بتنا اعف مبیت باته بشر
ولامراقب الاالطرف والکرم
فلامشی من‌وشی عندالعدو بنا
ولاسعت بالذی یسعی بنا قدم

ودر سال ٤٢٨ در گذشت و نیز ازاین قبیله‌است محمدبن حارث تغلبی صاحب کتاب اخلاق الملوك و کتاب الروضه وغیر اینها

تفتازانی بافتح اول و سکون فا منسوبست به‌تفتازان قریه بزرگی‌از نواحی نسا و نزدیك سرخس و سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی ازاعاظم ادباءومشاهیر علماء وشاگرد قطب الدین رازی و قاضی عضدایجی وپیشوای نحووصرف‌ومعانی وبیان وشارح کتاب تلخیص خطیب دمشقی بنام‌مطول ودیگربنام‌مختصر ومطول‌از بهترین کتب ادب‌است‌و نیز شارح شمسیه کاتبی در منطق وشارح عقایدنسفی‌وشارح اربعین نووی‌وشارح قسم سوم مفتاح العلوم سکاکی و شارح تصریف‌عبدالوهاب‌بن ابراهیم زنجانی وحاشیه بر کشاف و مصنف کتاب التلویح‌علی التنقیح دراصول‌فقه و کتاب المقاصددر کلام‌وشیخ بهائی‌در کشکول‌این‌دو بیت‌را باو نسبت‌داده‌است کانه عاشق قدمد صفحته

یوم‌الوداع‌الی توديع مرتحل
اوقائم فی نحاس فیه‌اونته

مواصل‌لتخطیه‌من‌الکسل

و تشبیه دوم حکیما نه است نه شاعرانه ودرجمع اضداد این‌دوشعررا گفته‌است

ده لفظ از نوادر ایام بو شعر
هرلفظرادومعنی‌و آن‌ضدیکدیگر

جون وصریم وسدفه وطن‌است وشف وبین

قرءاست وهاجدوجلل ورهوءای بسر

Marfat.com

جون معنی دو ضدرا دهد سیاه وسپید نیزصریم بمعنی صبح وشام نیز سد فه بمعنی روشنی و تاریکی نیز ظن بمعنی شك ویقین نیز شف بمعنی فزون و کم نیز بین بمعنی وصل وفراق (پیوند وجدائی) نیزقرء بمعنی حیض وطهر نیز هاجد بمعنی خواب وبیدار نیزجلل بمعنی کوچك وبزرگ نیزرهوه بمعنی فراز ونشیب تفتازانی لکنتی درزبان داشت ودر سال ۷۹۲ درگذشت

تکریتی با فتح اول وسکون کاف منسوبست به تکریت وعامه آنرا با کسر اول خوانند و آن شهریست میان بغداد وموصل وابوز کریایحیی بن عدی بن حمید تکریتی شاگرد فارابی که در بغداد زیستن درفت ودر فن منطق بارع گردید و کتاب تهذیب الاخلاق و کتاب البرهان وغیر اینها پرداخت و در سال ۳٦٤ در گذشت بدان منسوبست و نیز از آن شهراست ابومحمد عبدالسلام بن مفرج تکریتی ر شمار ادیبان وشاعران واین ابیات دلنواز ازاوست

دمتی یفیق من الاشواق سکران
ویرتوی من شراب الوصل ظمأن

ویرجع العیش غضاً بعدما یبست
منه بطول الجفا والصد اغصان
ففی اصطباری صدح غاب واحدها
فکم لهافی فروع الایك الحان
باتت تنوح علی غصن تمیل به
ریح الصبا وکان الغصن نشوان

ودرسال ٦٧٥ درگذشت

تلعکبری با فتح اول وتشدید لا م و ضم عین بی نقطه و سکون کاف و فتح با ی ابجد و کسر رای بی نقطه منسو بست به تل عکبرا که قریه ا یست د ر قسمت دجیل ومیان آن تا بغداد ده فرسنك فا صله است و ابو محمد هرون بن موسی شیبانی تلعکبری از ثقات محدثان امامیه وازاعلام علماء و صاحب کتاب الجوامع فی علوم الدین و متوفی ۳۸۵ بد ا ن منسو بست

تلمسانی با کسر او ل و دو م وسکون میم منسوبست به تلمسان از شهرهای اندلس وجمعی ازاعلام از آن شهرند از جمله ابوعبدالله محمد بن احمدبن محمد تلمسانی از اعاظم علما و شاگرد خطیب دمشقی و ابو حیان جیا نی و شارح کتاب شفای قاضی عیاض وبااین وصف از خوشنو یسان

Marfat.com

ومترسلان و نیکو محضران ومتوفی ۷۸۱ وصنعت اقتباس این دوشعر اورا زیبا کرده است

یا یوسفا حزت ا لجمال باسره
فمحاسن الایام تومی هیت لك
انت الذ ی صعد ت به اوصافه
فیقال فیك ا ذ ا ملیك او ملك

واز جمله ابوعبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر بن یحیی بن عبد الرحمن قرشی تلمسانی در طبقه فقیهان ومفسران ومحدثان ومورخان وشاعران ومتصوفان وصاحب تصانیف در فقه و تصوف ومتوفی ۷۵۹ واین دوشعر که بوی عشق و عرفان دهد از اوست

فابد وتارة واغیب آخری
مثار الشوق منتبذ الحیاء
اشیم البرق من بین الثنایا
و اشتم ا لعبیر من الخباء

واز جمله عفیف الدین سلیمان بن علی بن عبدالله بن علّی تلسما نی در شمار عرفا و شعراء و صاحب دیوا ن شعر و متو فی ۶۹۰ و از جمله شیخ ا حمد مقری بن محمد بن ا حمد بن یحیی تلمسانی درشما ر مفسران و متکلما ن و ا دیبا ن و صاحب کتاب نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب و کتاب اضائة الدجنه فی عقاید اهل السنة وغیر اینها ومتوفی ۱۰۴۱ وشیخ ا حمد مقر ی د ر کتاب نفح ا لطیب تاریخچه شهر تلمسان را نوشته وقصایدی که ادیبان در وصف آن نظم کرده اند آورده و گفته است تلمسان شهر ما است که تعویذ ها (باز وبندها) ما بآن آویخته است

تلمیذ باکسر اول وسکون لام و کسر میم و در آخر ذال نقطه دار بمعنی کار آموز خواه دانش باشد و خواه پیشه وهنر و کار آموزنده را اوستاد گویند واین تلمیذ کنیت مشهور موفق الملک ا مین الدوله هبة الله بن صاعد بن هبة الله بن ابراهیم بن علی بغدادیست درشمار طبیبان و ادیبان ومتر سلان وشاعران و خوشنویسان وزبان عربی وفارسی و یونانی وسریانی ر انیکو دا نست اما قدرت او در زبان عربی نمودار گردید و کتابها پر داخت از جمله کتاب قرا بادین کبیر و کتاب قرابادین صغیر (قرابادین بمعنی تر کیب ادویه است) و حا شیه برقانون ابن سینا وحاشیه بر منهاج ابن جزله وشرح مسائل حنین بن اسحق وشرح احادیث

Marfat.com

طبیه نبویه و دیوان رسائل و دیوان شعر ومتوفی ٦٠ه واین ابیات در وصف بستان معشوقه از اواست

فی صدر ها کوکبا نور اقلهما
رکنان مالمسامن کف مستلم
صانتهما فی حریر من غلائلها
فتلك فی الحل والرکنان فی الحرم

و نیز ابن تلمیذ کنیت معتمد الملک ابوالفرج یحیی بن صاعد بن یحیی است درشمار طبیبان وادیبان وفاضلان ودر اصفهان زیستن گرفت وباعیان و امراء نزدیک بود و ابن هباریه شاعر ما چندین قصیده او راستود وهم بوساطت ابن تلمید اموال بسیاری از امراء واکابر فراهم کرد وابن تلمیذ خود نیز بنظم شعر پرداخت واین دو شعر در جدائی وپیوستگی بامعشوق ازاواست

فراقك عندی فراق الحیات
فلا تجهزن علی مدنف
علقتك کالنار فی شمعها
فما ان تفارقه او تنطفی

ودر سال ٥٥٩ در گذشت

تلید بافتح اول بروزن امیر هر متاع کهنه ایست در برابر طارف که هرمتاع نوی است وآن نام تلید بن سلیمان محاربی کوفی است ازاصحاب امام صادق

تمار با فتح اول و تشدید میم خرما فروش راگویند وآن لقب میثم تمار است از خواص اصحاب امیر المؤمنین وشیخ مفید در ارشاد گفته که میثم زرخریدزنی ازبنی اسد بودو امیرالمؤمنین اور اخرید وآزاد کرد تا آنجا که گفته امیر المؤ منین باو خبر داد که پس ازمن تر ابر دار آویزند و میثم در بیست ودوم ماه ذی الحجه سال ٦٠ هجری بفرمان عبیدالله بن زیادبردار آویخته شد

تمام بافتح اول وتشدید میم بمعنی بسیار درست نام ابوغالب تمام بن غالب عبن عمرو مرسی اندلسی است معروف به ابن تیان ودر تیان بیاید و ابو تمام کنیت حبیب بن اوس طائی است در طبقه اول ازشعرای محدثین وتا جائی رسید که زمخشری در کشاف از آن پس که شعراورا گواه مقصود گرفت گفت که ابو تمام هر چند از میان طبقات چهار گانه شعرای جاهلین ١ ومخضرمین ٢ ومتقدمین ٣ و محدثین ٤ در طبقه اخیر جای دارد و ادیبان باشعار طبقه محدثین استشهاد نکنند اما از آنجا که ابو تمام از اساتید

Marfat.com

عربیت است من درعبارات وی حکم
روایا ت میرانم و از قصائد معروف
ابوتمام قصیده بائیه است که د ر فتح
عموریه نظم کرد بدین مطلع

السیف اصدق انبا ء من الکتب
فی حده ا لحد بین الجد و ا للعب

صا حب تجا رب ا لسلف گفت
معتصم خلیفه عباسی که قصید ه د ر
ستایش وی بودسی هزار درهم بابوتمام
بخشید اما چون باین شعر رسید

رمی بك الله برجیها فهدمها

ولو رمی بك غیر الله لم یصب

معتصم گفت دنرت دراهمك دراهمت
را د ینا ر یعنی سیمت را زر کرد ی
وسی هزار دینار (سکه طلا) باوداد
وابو تمام د ر مرثیت محمد بن حمید
طوسی نظم بلند را بپایهٔ رسانید که
ابود لف عجلی آرزو کرد که کا ش
آن مرثیت برای وی بود و گفت
هرگز نمیرد آنکس که مقصو د
بد ا ن مرثیت است و این چند بیت
ازآن قصیده است

وقدکان فوت الموت سهلا فرده
الیه الحفاظ المروالخلق الوعر
ونفس تعا ف ا لضیم حتی کا نه
هوالکفریوم الروع اودونه الکفر
فانبت فی مستنقع الموت رجله
وقال لها من تحت اخمصك الحشر
تردی ثیاب الموت حمرا فما اتی
لها اللیل الا وهی من سندس خضر

باری ابوتمام درطراز اول از
ادیبان وشاهرا ن و منشیا ن است
وصاحب کتاب مختا ر شعر القبائل و
کتاب فحول الشعراء و کتاب المختار
من شعر الشعراء ودیوان حماسه ودیون
شعرو نیروی حفظش بدان پایه بود که
چها رده هزا ر ارجوزه حفظ داشت
غیراز قصائد ومقاطیع و ابو تمام در
سال ۲۳۱ در موصل از جهان برفت
ومحمدبن عبد الملك وزیر درمرثیت
او قصیدتی نظم کرد که این دو بیت
ازآن است

نباء اتی من ا عظم الانباء
لما ا لم مقلقل ا لاحشاء
قالوا حبیب قد نوی فاجبتهم
ناشدتکم لا تجعلوه الطائی

و نیز ابوتما م کنیت کا مل
بن فتح بن نا بت بن سا بور
با درائی است در شمار ادیبان و
شاعران ومترسلان ومتوفی ۵۹۶ واین
چندبیت نمونهٔ اثری است که ماهرویان
بغداد دردل او کرده اند

Marfat.com

وفی الاوانس من بغداد آنسة
لها من القلب ماتهوی و تختار
ساومتها نفثة من ر یقها بد می
ولیس الاخفی الطرف سمسار(۱)
عندالعذ ول اعترا ضات ولا ئمة
و عند قلبی جوا بات و اعذار

تمتام بافتح اول و سکون میم آنکس که سخن بشتاب کند آنکس که لفظ تادر سخن بسیار آرد و تمتام لقب ابوجعفر محمدبن غالب بن حرب بصری است که در بغداد زیستن گرفت و در سلك محدثان بلکه حافظان بشمار است ودرسال ۲۸۳ در گذشت

تمتامی باضبط پیش منسوبست به تمتام وشاید ابومحمد حسن بن عثمان بن محمد درطبقه محدثان واز مشایخ حاکم نیشابوری ومتوفی ۳٤٦ منسوب بهمان ابوجعفر تمتام بصری باشد

تمیمی با فتح اول و کسر میم منسوبست به تمیم بن مر بن ادبن طابخه که پدر قبیله بزرگی است ازمضر وجمعی ازاعلام دانشمندان بدو نسبت رسانند مانند ابو عامر فضل بن اسمعیل تمیمی جرجانی در شمار ادیبان و محدثان و فاضلان و خوشنویسان و صاحب کتاب البیان فی علم القرآن و کتاب عروق الذهب من اشعارالعرب و کتاب سلوة الغرباء و کتاب قلائد الشرف واین ابیات از اوست

انی بلیت بشادن
بلوا ه عندی تستحب
فاذا بلوت طباعه
فالماء یشرب وهوعذب
واذا نضوت ثیابه
فاللوزیقشر وهورطب
وقصاری وصفی انه
فیما احب کما احب

ومانندابوعبدالله محمدبن یحیی بن محمد تمیمی اندلسی در شمار فقیهان و خطیبان و ادیبان ومعبران و صاحب کتاب الخطب و الخطباء و کتاب البشری فی تعبیر الرؤیا و کتاب الانباء بمعانی الاسماء و کتاب الاستنباط لمعانی السنن و الاحکام ومتوفی ٤١٠ ومانند ابوالفتح منصور

(۱) سمسار بروزن دلدار آنکس که میان فروشنده وخریدارسودا راست کند آنکس که پیام برد آنکس که میانت دوستان واسطه باشد ومعنی اول دربیت مقصود است یعنی غمزه معامله رامیان من ومعشوق جوش دادوهمین لطیفه است که شعراورا بپایهٔ بلندرسانده است و بایددانست که سمسار بمعنی دوخته فروش غلط است

Marfat.com

بن محمد بن عبد الله تمیمی اصفهانی در طبقه متکلمان معتزلی وصاحب کتاب ذم الاشاعره و متوفی ٤٤٢ ومانند ابوفراس همام بن غالب تمیمی که درفرزدق بیاید ومانند محمد بن احمد بن سعید تمیمی مقدسی درسلك طبیبان ماهر وصاحب تصانیف درفن طب ازجمله کتاب مادة البقاء باصلاح فساد الهواء والتحرزمن ضرر الاوباء در چندین مجلد و متوفی در حدود ۳۷۰ ومانند ابوعبدالله محمد بن سالم بن نصرالله تمیمی مازنی که درچندین فن بارع بود وسیوطی گفته که باسی علم سروکار داشت و کتابها پرداخت ازجمله کتاب مختصر مجسطی و کتاب مختصراغانی و کتاب مفرج الکروب فی دولة بنی ایوب و کتاب هدایة الالباب درمنطق و شرح قصیده ابن حاجب در عروض و کتاب التاریخ الصالح وغیراینهاومتوفی ٦٩٧ ومانند محمد بن یوسف بن عبدالله بن یوسف تمیمی مازنی معروف بابن اشترکولی (۱) درشمارادیبان وشاعران وصاحب المقامات الزومیه و متوفی ٥٣٨ واین ابیات از او است

و منعم الاعطاف معسول اللما
ما شئت من بدع المحاسن فیه
لما ظفرت بلیلة من وصله
و الصب غیر الوصل لایشفیه
انضجت وردة خده بتنفسی
و ظللت اشرب ماءها من فیه

تنبی با کسر اول و فتح نون مشدد و کسر بای ابجد منسوبست به تنب و آن قریه ایست بزرگ در حلب وابومحمد عبدالله بن شافع بن مروان تنبی درشمارمقریان ومحدثان بدان منسوبست

تنبوکی با فتح اول و سکون نون و ضم بای ابجد منسوبست به تنبوك و آن قریه ایست در ناحیت عکبراوابوالقاسم نصربن علی تنبوکی عکبری درطبقه واعظان ومحدثان بدان منسوبست

تنکتی با فتح اول و سکون نون و ضم کاف منسوبست به تنکت وآن قریه ایست در ماوراء النهر و ابواللیث نصربن حسن بن قاسم تنکتی درشمار محدثان بدان منسوبست

تنوخی با فتح اول وضم نون

(۱) ضبط صحیح این لفظ را نیافتم از اینروی آنرا درحرف الف جائیکه باید آورده شود نیاوردم

Marfat.com

منسوبست به‌تنوخ که پدر قبیله‌ایست در یمن و دانشمندان با نامی از این قبیله برخاستند از جمله ابو سعدداودبن هیثم‌بن اسحق‌بن بهلول‌تنوخی‌انباری درشمار نحویان ولغویان‌وعروضیان وشاعران‌وصاحب کتابی‌درنحوو کتاب خلق الانسان در لغت و متوفی ۳۱۶ و از جمله ابو المحاسن مفضل بن محمدبن‌مسعربن محمدتنوخی درطبقه فقیهان و ادیبان وصاحب کتاب تاریخ النحاة و کتاب‌الردعلی‌الشافعی‌و متوفی ٤٤٣ واز جمله ابو جعفر احمد بن اسحق‌بن‌بهلول‌تنوخی درطبقه‌محدثان وادیبان و فقیهان وشاعران وبا این وصف ازقاضیان ومتوفی ۳۱۸ واز جمله ابوعلی‌محسن بن‌علی‌بن‌محمدبن داودبن فهم تنوخی درشمار ادیبان وفقیهان‌وقاضیان وشاعران‌وصاحب کتاب الفرج بعدا لشده و کتاب نشوار المحاضرة و کتاب المستجاد من فعلات الاجواد ودیوان شعرو متوفی ۳۸٤ وازجمله ابوالقاسم علی بن‌محسن‌تنوخی‌فرزند ابوعلی‌مذکور در شمار فقیهان و قاضیان و ادیبان ومتوفی ٤٤۷ واین دوبیت از اوست

لم انس دجلة والدجی متصوب
و البدر فی افق السماء مغرب
فکانها فیه بساط ازرق
وکانه فیها طراز مذهب

واز جمله ابو القاسم علی بن محمد تنوخی پدر ابوعلی مذکور در شمار فقیهان وادیبان وقاضیان ودر سلك حفاظ شعر ابوعلی گفت پدرم هفتصد قصیده ازشعرای‌قبیله طی حفظ داشت غیر از قصائد دیگر شعرا وتصانیفی پرداخت از جمله کتابی در قوافی و کتابی در عروض و در وصف این کتاب خالع گفت درفن‌عروض کتابی همانند آن نوشته‌نشده استودیوان شعرواین‌ابیات درنهایت‌رقت‌ازاواست

وراح من الشمس مخلوقة
بدت لك فی قدح من نهار
هواء و لکنه ساکن
وماء و لکنه غیر حار
اذا ماتأملته و هو فیه
تأملت نوراً محیطا بنار
فهذا النهایة فی الابیاض
وهذی النهایة فی الاحمرار
وماکان فی الحکم ان یوجدا
لفرط التنافی وفرط النفار
ولکن تجاور سطحاهما
البسیطان فاتفقا بالجوار

Marfat.com

کان المدیر لها بالیمین
اذا مال للسقی او بالیسار
تدرع ثوبا من الیاسمین
له فرد کم من الجلنار

وباندازهٔ آن ابیات بلنداست که بعضی پدیدارنده آنهارا تواناتر از تنوخی پنداشته اندو ابوالقاسم مذکور درسال ۳۴۲ در گذشت

تنیسی باکسراول وتشدیدنون منسوبست به تنیس که شهریست در مصرو یاقوت گفته جزیره ایست دردریای مدیترانه و ابو محمد حسن بن علی بن احمد بن محمد بن خلف تنیسی که در بغداد زیستن گرفت در طبقه شاعران توانا و صاحب کتاب المنصف واین کتاب رادر سرقات ابو الطیب متنبی پرداخت و این بیت را درعذر از همت کوتاه خود گفته است

لقد قنعت همتی بالخمول
و صدت عن الرتب العالیه
وماجهلت طیب طعم العلا
و لکنها تو ثر العافیه

ودرسال ۳۹۳ درشهر تنیس در گذشت

توبنی باضم اول و سکون واو وفتح بای ابجد منسوبست به توبن که قریه ایست از قرای نسف و ابو توبه میمون بن جعفر توبنی درطبقه نحویان و لغویان وشاگرد حکمائی بدان منسوبست

توبه بافتح اول و سکون واو بمعنی بازگشتن نام توبة بن حمیراست که لیلی اخیلیه رابشدت دوست داشت وبااو عشق ورزید و باتوانا بودنش برنظم قصائد ومقاطیع درآن باره نظم کرد و آوازه از عشق در جهان افکندو هم در راه عشق لیلی جان داد ولیلی نیز در پنهانی عشق او را در نهاد خود بپرورانید وچون بر نظم شعرتوانا بود نوائی در میان نوا های عشق انگیز در افکند و شوری در مغزها و شرری دردلها پاشید توبه گفت

عفی الله عنها هل ابیتن لیلة(۱)
من الدهر لا یسری الی خیالها
خد الیلی رادر کنف رحمت گیراد

(۱) جمله عفی الله عنها در معنی حقیقی بکار نرفته است و مقصود این نیست که خدا از گناه او در گذرد بلکه مقصود اینست که خدااورا در رحمت خود بپروند دهد وشعرای فارسی زبان نیز آنرا در اشعار خود وارد کرده اند حافظ گوید

چه شکر گویمت ای خیل غم عفاك الله
که روز بیکسی آخر نمیروی زسرم

Marfat.com

شبی بر من نگذشت که باخیال لیلی
هم آغوش نباشم ولیلی نگفت
و عنه عفار بی واحسن حاله
فعز علینا حاجة لا نیا لها
خدایم توبه را در میان رحمت گیراد که
شب را جز باخیال من بپایان نبردو برمن
بسیار گران افتاد که حاجتی راازاو
نتوانستمی برآوردو توبه گفت
ولوان لیلی الاخیلیه سلمت
علی ود ونی تربة و صفائح
لسلمت تسلیم البشاشة اور قی
علی صدی من جانب القبر صائح
واغبط من لیلی بمالا انالـه
بلی کل ماقرت به العین صالح
وهل تبکین لیلی اذ امت قبلها
و نام علی قبر النساء النوائح
کمالو اصاب الموت لیلی بکیتها
و جاد کهاد مع من العین سافح
ولوان لیلی فی السماء لاصعدت
بطرفی الی لیلی العیون الکواشح
و لوار سلت و حیاً الی عرفته
مع الریح من صوارها المتناوح
وجزاینها ازابیات عاشقانه که دل شیفته
اش برسر زبان انداخت وزبان گویایش
آنهارا برشته کشیدتا آنگاه که پسران
عوف شبانه او را کشتندو لیلی در
مرثیت او گفت
واقسمت ابکی بعد توبة هالکا
و احفل من دارت علیه الدوائر
لعمرك ما بالموت عار علی الفتی
اذ الم تصبه فی الحیاة المعایر
فلاالحی مما یحدث المیت سالما
ولاالمیت ان لم یصبر الحی ناشر
وکل شباب او جدید الی البلی
وکل امری یوما الی الله صائر
و اقسمت لاانفك ابکیك مادعت
علی غصن ورقاء اوطار طائر
فیتلی بنی عو ف فیا لهفنا به
و ما کنت ا یا هم علیه احاذر
وبیت دوم و سوم وچهارم مرثیت بسیار
حکیمانه ودو شعر بعد بسیار عاشقانه
صادقانه است
وبایددانست که لیلی اخیلیه وتوبة
بن حمیر هردوازقبیله بنی عقیل بن کعب
بن ربیعة بن عامر بن صعصعه اند که
یکدیگررا بشدت دوست داشتند و در
شمار عشاقی هستند که در راه عشق
جان دادند بی آنکه بهم برسند واخیل
نام پدر آن تیره است ازخانوادهٔ لیلی
توثی باضم اول وسکون واو و
کسر ثای ثخذمنسوبست به توث وآن نام
چندین قریه است ونیز نام محلتی است

Marfat.com

در بغداد چسبیده بشونیزیه و از همین محلت است ابوبکر محمد بن احمدبن‌علی‌قطان‌توثی ازحفاظ قرآن وهم‌ازمحدثان

توبلی باضم اول‌و سکون‌واو وفتح‌بای‌ابجدمنسوبست‌به‌توبل و آن قریه‌ایست دربحرین وسیدهاشم‌توبلی بحرانی که‌دربحرانی ترجمتش گذشت بدان‌منسوبست

توحیدی‌با فتح اول و سکون واومنسوبست بتوحید وآن نام قسمی از خرماست که‌بتوحیدی‌معروف‌است وبعضی‌ازشراح‌دیوان‌منتبی‌شعر منتبی را که‌گوید

یقر شفن من‌فمی رشفات

هن فیه احلی‌من التوحید

برهمان معنی بار کرد ماند وتوان توحیدی رابهمان توحیدبمعنی یگانه شناسی‌ویکتاپرستی‌حمل کردچه‌معتزله خودراالهل‌توحید دانند باری‌توحیدی لقب ابوحیان علی بن محمدبن عباس شیرازی‌استدرشمارمتکلمان وفقیهان وادیبان و نویسندگان توانا و در نویسندگی‌راه جاحظ راسپرد واورا ازفرط‌توانائی‌فیلسوف‌ادبا گفتندبااین وصف کمتر از زندگی خرسند بود و بیشتر گله مند و ازآنکس که خرسند نبود بیاد نکوهش‌ودشنامش گرفت و از همین ره بود که وقتی بری رفت و ابن عمید وزیر وصاحب بن عباد را چونان که خواست ندید و یا چونان که آرزومند بود نیافت کتابی درنکوهش‌آن دووزیرنوشت واین کتاب ادیبان را برنجانید چندانکه سیوطی در بغیة الوعات نوشت وهم دیگران که این کتاب را هرکس خرید بختش وا ژگونه گردید واین سخن اغراق‌آمیزنشان ناخرسندی ادیبان است از کتاب مثالب الوزیرین توحیدی

باری ابوحیان در بغداد بزیست وازآنجا بری رفت وچنانکه گذشت از دو وزیرادیب و دانشمند ناراضی برگشت و کتابهائی که پرداخت با ذوق دینداران دمساز نیفتاد واو را بزندقه نسبت دادند و ابن جوزی گفت زنادقه اسلام سه کس باشند ابن‌راوندی‌وابوالعلاء معری‌وابوحیان توحیدی وتوحیدی بدتر ازهمه است چه‌آن دوباصراحت بالحاد گراییدند وتوحیدی بکنایت واین خلکان گفت ابوحیان عقاید زنندهٔ داشت‌ازآنروی

Marfat.com

وزیر مهلبی اورا ازپیش خود براند و صاحب بن عباد وقتی برمعتقداتش وقوف یافت خواست او را بکشد ابوحیان گریخت و ابوحیان کتابها پرداخت ازجمله کتاب رسالة الصدیق والصداقة و کتاب الرد علی ابن جنی فی شعر المتنبی و کتاب الامتاع والموانسة و کتاب الارشادات الالهیه و کتاب الزلفه و کتاب ریاض العارفین و کتاب تقریظ الجاحظ و کتاب الحج العقلی اذاضاق الفضاء عن الحج الشرعی و کتاب الرسالة البغدادیه و کتاب الرسالة فی اخبار الصوفیه و کتاب المحاضرات والمناظرات و کتاب البصائر ودر سال ۳۸۰ در شیراز ازدنیا رفت

توذیجی باضم اول وسکون واو منسو بست بتو ذیج وآن بنا بر گفته یاقوت قریه ایست ازقرای شاش درماوراء النهر وابو حامد احمد بن حمزة بن محمد توذیجی درشمار محدثان عامه بدان منسوبست

تورانی باضم اول وسکون واو منسوبست برخلاف قیاس بتور وآن قریه‌ایست از قرای حران و ابو محمد سعد بن حسن بن سلیمان تورانی حرانی درشمار نحویان وشاعران و شاکرد جوالیقی و متوفی ۵۸۰ بدان منسوبست واین دوبیت ازاوست

جائت تسائل عن لیلی فقلت لها
و سورة الهم تمحو سیرة الجذل
لیلی یکفك فاغنی عن سؤالك لی
ان بنت طال وان واصلت لم یطل

توزی با فتح اول و تشدید واو و کسر زای هوز منسو بست به توز وآن قریه‌ایست ازقرای فارس وابو محمد عبدالله بن محمد بن هرون توزی از اعلام لغویین و صاحب کتاب الامثال و کتاب الاضداد و کتاب الخیل ومتوفی ۲۳۳ وابوالفضل یوسف بن محمد بن یوسف توزی در طبقه نحویان بدان منسوبند

تولب بافتح اول و سکون واو وفتح لام بمعنی کره خر نام پدر ابوربیعه نمر بن تولب ذهلی عکلی است از شاعران جاهلی که اسلام را درك کرد و آنرا گردن گرفت واز بخشندگان عرب بود از اینرو وی گفتند اشعارش همانند اشعار حاتم طائی است و این چند بیت از جمله قصیده ایست که نظم کرده و بیشتر آن پندواندرز است

فان المنیة من یخشها
فسوف تصادفه اینما

Marfat.com

فان تتخطاك اسبا بها
فتان قصاراك ان تهر ما
واحبب حبيبك حباً رويدا
فقد لا يعولك ان يصر ما
وابغض بغيضك بغضار ويدا
اذا انت حاولت ان تحكما

و این شعر عاشقانه و بگفته صالح بن حسان جوانمردانه از اواست

اهيم بدعدما حييت فان امت
فياحز نامن يهيم بها بعدي

نگارنده گوید عربان راشیوه این بود که هنگام زایش هر جانوری را که دیدند نام همان را برمولود نهادند اینست که نامهای عربان فراوان از نامهای جانوران گرفته شده است مانند کلب (سك) و کلیب (سگك) و نمر (یوز) وفهد (کفتار) واسد (شیر) وثعلب (روباه) و اوس (گرگ) و اویس (گرگك) و غیر اینها

تومانی باضم اول و سکون واو و کسر نای نخذ منسوب به تومانا و آن قریه ایست نزدیك برقعید در ناحیت نصیبین وابوالعباس خضر بن ثروان بن احمد بن ابی عبدالله تغلبی تومانی در شمار ادیبان ونحویان و شاعران و درطبقه حفاظ شعر ولغت ومتوفی ٥٤٢ بدان منسوبست واین دو بیت از اوست

كتبت و قد اودى بمقلتى البكا
وقد ذاب من شوق اليك سوادها
فماوردت الى نحوكم من رسالة
و حفكم الا و ذاك سوادها

تونی باضم اول وسکون واو منسوبست برخلاف قیاس به تونه و آن جزیره ایست نزدیك تنیس و دمیاط وعمر بن احمد تونی و سالم بن عبدالله تونی که هردو از محدثان عامه اند بدان منسوبند و نیز منسوبست بر اساس قیاس به تون و آن شهر کیست در خراسان ومولی عبدالله بن محمد تونی از افاضل علمای امامیه و صاحب کتاب وافیه وشرح ارشاد وحواشی بر معالم و مدارك و متوفی ١٠٧١ وبرادرش مولی احمد تونی اونیز در شمار فقیهان امامیه وصاحب حواشی بر شرح لمعه دمشقیه بدان منسوبند

تهامی باکسر اول وفتح آنرا نیز از سیبویه حکایت کنند منسوبست به تهامه و آن خطه ایست که میان حجاز ویمن افتاده است ومکه معظمه را نیز تهامه گویند و تهامی لقب ابوالحسن علی بن محمد بن حسن عاملی شامی است از شعرای نیکو پرداز

Marfat.com

واز ادیبان گرانمایه و صاحب دیوان شعروبا این همه چیزی که ابوالحسن تهامی‌را بلند آوازه کرد دیوان شعر او نیست بلکه قصیده ایست که د ر مرثیت فرزندش نظم کرد و باندا زه شیوا ورسا ودارای لطافت است که هر صاحب ذوقی خواند ن و شنیدن آنرا بجان ودل خواهد وبرای نمونه چند بیتی از آن قصیده بیاورم

حکم المنیة فی البریة جاری
ما هذه ا لد نیا بدا ر قرا ر
طبعت علی کدروانت تریدها
صفوا من ا لاقذار والا کدار
و مکلف ا لایام ضد طباعها
متطلب فی ا لماء جذوة نار
فا لعیش نو م و ا لمنیة یقظة
و ا لمرء بینهما خیا ل سا ر
فاقضوا مآ ربکم عجا لا انما
اعما ر کم سفر من ا لاسفا ر
و ا لنفس ان رضیت بذلك اوابت
منقا د ة بازمة ا لاقد ا ر
یا کو کبا ماکان ا قصر عمره
و کذا تکون کوا کب الاسحار
ابکیه نم ا قو ل معتذ ر ا له
وقفت حین ترکت ا لام دار
جاورت اعدائی و جاور ربه
شتان بین جواره و جواری
فاذا نطقت فانت اول منطقی
واذا سکت فانت فی مضماری
انی لارحم حاسدی لفرط ما
ضاقت صدورهم من الاوغار
نظر واصنیع الله بی فعیونهم
فی جنة و قلو بهم فی نا ر
لاذنب لی قدرمت کتم فضائلی
فکا نما بر قعت و جه نهار

وتمامت ابیات قصیده راشیخ بهائی در کشکول آورده‌است و ابوالحسن در سال ٤١٦ درزندان قاهره کشته گردید نگار نده گو ید باآنکه ابو الحسن شا می و عا ملی است ندا نستم چرا تهامی شده است ودورنیست که بعضی از نیاکا ن ا و تهامی بوده اند وآن نسبت برفرزندان نیزمانده‌وابوالحسن بخصوص همانرا بر گزیده است

نیز نگارنده گوید بدانسان که تها ی را مرثیت فرزند بلند آوازه کرد کلیم کاشانی را باآنکه شاعری نیکو پرد از ویخته نظم بود این سه شعربلندآوازه کرد و راهنما ی مردم بدیوان بلکه بشخص کلیم شد و سزد که که ما یه شهرتش گرد د از بس پخته و از نا حیت معنی نیز

Marfat.com

بلند افتاده است

بد نامی حیات نبودی دو روز بیش
آنهم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یکروزصرف بستن دل‌شد باین و آن
روز دگر بکندن دل‌زین‌و آن گذشت
طبعی بهمرسان که بسازی بعالمی
یا همتی که از سرعالم توان گذشت

تیان بافتح اول وتشدید یای حطی انجیر فروش وهم انجیر خشك کن راگویند وآن نام ویالقب نیای ابوغالب تمام بن غالب‌بن عمر مرسی اندلسی است معروف بابن تیان از پیشوایان لغویان وصاحب کتاب تلقیح العین در لغت که مانند آن کتاب چه از ره اختصار و چه از ره افزونی شمارہ لغات تا آنزمان تألیف نشد ودرسال ۴۳۳ درگذشت

تیروی باکسر اول و سکون یای حطی‌وفتح‌رای بی‌نقطه منسوبست به تیرا وآن نام موضعی است در خوزستان وابوالحسن علی بن حسین تیروی درشمار ادیبان وخوشنویسان بدان منسوبست

تیفاشی باکسر اول وسکون یای حطی منسوبست به تیفاش وآن شهریست درافریقا وابوالعباس احمد بن یوسف بن احمد تیفاشی صاحب کتاب ازهارالافکارفی جواهرالاحجار و متوفی ۶۵۱ بدان منسوبست

تیمکی باکسر اول وسکون یای حطی‌وفتح میم منسوبست به تیمك که نام‌سرائی‌است در سمرقند و ابو عبدالرحمن محمدبن‌ابراهیم کرابیسی تیمکی‌درشمارمحدثان بدان‌منسوبست

نگارنده گوید تیمك همان تیمچه فارسی است وتیم بمعنی سرای بازرگانان است وکاف نشان تصغیر است بمعنی‌سرای کوچك‌بازرگانان‌و تیمك‌سرای کرباس‌فروشان‌درسمرقند بوده است ویا ابوعبدالرحمن در آن سراچه پیشه کرباس فروشی داشته است

تیملی بافتح اول وسکون یای حطی وضم میم منسوبست به تیم الله بمعنی بنده خدا و تیم الله دو کسند وهردو پدر تیره اند. تیم الله بن ثعلبه‌بن‌عکابة‌بن‌صعب که‌شاخه‌از قبیله بکربن وائلند وازاین‌تیره است‌حسن بن علی فضال تیملی از ثقات محدثین و صاحب کتاب التفسیر و کتاب الطب و کتاب الابتداء و فرزندش علی‌بن‌حسن‌تیملی‌نیز از ثقات محدثان

Marfat.com

وصاحب کتاب المعرفه و کتاب الدلائل و کتاب المواعظ و کتاب التفسیر و کتاب فضل الکوفه ـ و تیم الله بن نمر بن قاسط که تیرهٔ از قبیله ربیعه اند وجوهری تیم الله سومی را که تیرهٔ از قبیله قحطانیه اند نوشته امانسب آنرا ذکر نکرده است

تیمی منسوبست به تیم و گذشت که تیم بمعنی بنده است و تیم نام بسیاری از پدران تیره های عربست که هر کدام با اضافت بچیزی شناخته شوند تیرهٔ منسوب به تیم بن عبد منات بن ادبن طابخه که به تیم الرباب مشهورند و تیره منسوب به تیم بن نمر بن وبره که به تیم قضاعه زبان زدند و تیره منسوب به تیم بن شیبان بن ثعلبة بن عکابه که به تیم بکر بن وائل شهره اند و تیره منسوب به تیم بن ضبیعة بن قیس ثعلبه که به تیم بنی بکر بن وائل معروفند و تیره منسوب به تیم بن ثعلبة بن جدعاء که به تیم طی شناخته شده اند و تیره منسوب به تیم بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر که به تیم قریش مشهورند و ازاین تیره است ابوبکر بن ابی قحافه و تیره منسوب به تیم بن مالك بن بکر بن سعد بن ضبه که به تیم ضبه شهره اند واز هر کدام صحابه و یاتابعان و یاتابع تابعان و یامحدثان و یا شاعران و یادانشمندان برخاسته اند

تیمیه باضبط پیش بازیادتی تا در آخر آن نام زنان است و نام جده تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبد السلام بن عبدالله بن ابی القاسم بن تیمیه حرانی حنبلی است معروف بابن تیمیه از نوادر روزگار و در فن مناظره دستی تواناداشت و باهر کس مناظره کرد براو چیره گردید و باداشتن چنان نیروئی در مناظره عقاید وارائی از خود آشکار کرد که فقیهان بخروش آمدند و براو بشوریدند و بفساد عقیدتش فتوی دادند و در قلعه جبل اورا زندان کردند و یکسال و نیم در زندان ماند آنگاه بفرمان والی مصر مجلس بحث و مناظرهٔ برپا کردند و فقیهان و مفتیان در آن مجلس حضور یافتند و بحث در میان ایشان در گرفت و ابن تیمیه برهمه چیره گردید واز زندان بدان سبب برهید و هم از والی رخصت یافت که در مصر تدریس کند و دراین هنگام باآزادی بیشتری عقاید خودرا آشکار ساخت و بنابر مصلحت وقت اورا در قلعه دمشق زندان کردند و در زندان

Marfat.com

بماندتادرسال ۷۲۸ در گذشت و عجبتر اینکه باهمه شهرتی که بفساد عقیدت داشت وبا همه دشمنیها که فقیهان وقاضیان بااو کردند وباهمه طعنها که بردینش و نکوهشها که بر آرائش باریدند همینکه خبر فوتش میان مردم دمشق پراکنده گردید از هر فراز ونشیبی برای حضور در تشییع جنازه‌اش ره‌سپر شدند وبااندوهمندی هر چه بیشتر انجمن شدند و گرد کالبدش گردیدند ودستارهای خودرا برجنازه‌اش از اینروی که‌متبرك گردد افکندند وبوسه‌ها بررویش زدند و قرآنها بگشودند و ختمهای قرآن نثار روحش کردند و آنگاه جنازه رااز زمین برداشتند وآنراروی سرها نهادندو بردندواز فزونی مردم جنازه گاهی پیش افتاد و گاهی پس‌وهم‌از شدت ازدحام و مزاحمت یکدیگر دربردن جنازه چوبهای تابوت درهم شکست و همچنان او را بردند تادر گورستان صوفیه اورابخاك سپردند وعجبتراز آن آب غسلش رانوشیدند ومازادسدرش راخریدند ومیان خود قسمت کردند و ریسمانی که بدان زیبق(جیوه)برای دفع شپش مالیده بود بیکصد و پنجاه درهم خریدند واز ابن تیمیه تصانیف بسیار برجای ماند وبعضی تاپانصد تصنیف بنام او نوشته‌اند

ثبیت باضم‌ثای ثخذو فتح بای ابجدو تشدید یامصغر ثابت بمعنی‌پا برجایك‌نام ثبیت‌بن‌محمدعسگری‌است از اعلام متکلمان امامیه وصاحب کتاب الاسفارو کتاب دلائل الامامه‌و کتاب تولیدات بنی امیه فی الحدیث

ثعالبی بافتح اول منسوبست‌به ثعالب‌جمع ثعلب بمعنی روباه و کسی را ثعالبی گویند که پوست روباه بفروشد ویاپوست روباه بدوزدوآن لقب‌ابومنصور عبدالملك بن محمدبن اسمعیل نیشابوری است درطبقه اول از ادیبان و لغویان و مصنف کتاب فقه‌اللغه و کتاب سرالادب و کتاب سحر البلاغةو کتاب اللطایف و الطرائف‌و کتاب یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصرو دروصف کتاب یتیمه شاعر گفته است

ابیات اشعار ا [illegible]

ابکار افکار قدیمه

ماتوا و عاشت بعدهم

فلذاك سمیت الیتیمه

Marfat.com

ویتیمه کمتر ترجمت است و بیشتر نظم ونثر اعلام از آنروی شاعر دانست که اعلام مردند و ابکار افکارشان در جهان یتیم ماند و ثعالبی آنهارا فراهم کرد و فراهم کرده خود را یتیمه نام داد ودر سال ٤٢٩ در گذشت و نیز لقب عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف مالکی اشعری ثعالبی است درشمار مفسران و محدثان و ادیبان و صاحب کتاب الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن و کتاب العلوم الباخره و کتاب الذهب الابریز فی غریب القرآن العزیز وجز اینها ومتوفی ٨٧٥

ثعلب بافتح اول و سکون عین بی نقطه بروزن سرور بمعنی روباه لقب ابوالعباس احمد بن یحیی بن زید بن سیار است پیشوای نحو کوفیان و شاگرد ابن اعرابی وزبیرین بکار وصاحب کتاب الفصیح و کتاب اختلاف النحویین و کتاب معانی القرآن و کتاب الشواذ و کتاب الامثال و کتاب غریب القران و کتاب الایمان والدواهی و کتاب استخراج الالفاظ من الاخبار وغیراینها و ثعلب عمری طولانی کرد و یازده خلیفه عباسی را بدید که اول ایشان مأمون وآخر ایشان المکتفی بالله بود ودر آن مدت ثروتی اندوخت ودر پایان عمر کر کردیدودر روز جمعه که از مسجد جامع بر گشته بود حالیکه بکتابی که در دست داشت نگریست اسبی باو تنه زد واورا در کودالی افکند و مغزش آسیب دید واز درد سر بشدت نالید و پس از دو روز دیگر سال ٢٩١ در گذشت وبیست ویکهزار درهم ودوهزار دینار ومستغلاتی که سه هزار دینار مسکوک طلا ارزش داشت بر جای گذاشت و وارث اودختری بود که از پسرش بر جای بود واو را ثعلب (روباه) از آنروی لقب دادند که پرسشها راوقتی پاسخ گفتی از هر دری سخن کردی و جواب گفتی و این شعر ازاو است

اذا انت لم تلبس ثیابا من التقی
تقلبت عریانا و ان کنت کاسیا

وبایددانست که ثعلب بر نر وماده هر دو گفته اید و نر را ثعلبان باضم ثای ثخذ ولام وماده را ثعلبه گویند و بااین وصف ثعلبه از اعلام مردان عرب است وجمعی ازصحابه ومحدثان ثعلبه نام داشته اند

ثعلبی باضبط پیش منسوبست به ثعلب و آن لقب ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری است از مشاهیر مفسران وصاحب کتاب کشف

Marfat.com

البیان در تفسیر مشهور بتفسیر ثعلبی و کتاب العرائس در قصص انبیاء و کتاب ربیع المذکرین ومتوفی ٤٢٧ و باید دانست که ثعلبی لقب اواست نه نسب او و گویا پیشه پوستین روباه دوزی داشته ویا پوستین روباه فروشی واز آنروی اورا ثعلبی گفتند وابن خلکان گفته که او را ثعلبی و ثعالبی هر دو گویند واین سخن تأیید کند که ثعلبی دارای چنان پیشه بوده است و نیز ثعلبی لقب ابو سعید فرج بن قاسم بن احمد ثعلبی غرناطی است در شمار ادیبان و مفسران ومقربان وشاعران وصاحب کتابی در بای موحده ومتوفی ٧٨١ و ندانستم ثعلبی در ابو ز کریا یحیی بن قاسم بن مفرج بن ورع بن خضر بن حسن بن حامد تکریتی نسب است و یا لقب یاقوت گفته که ابو ز کریا یکی از پیشوایان مسلمین بود و در طبقه فقیهان و مفسران و لغویان و عروضیان وشاعران وشاگرد ابن خشاب ومتوفی ٦١٦ واین ابیات را در اقسام الف امر نظم کرده است

لالف الامر ضر و ب تنحصر
فی الفتح والضم واخری تنکسر
فالفتح فیما کان من رباعی

نحو اجب یازید صوت الداعی
و الضم فیما ضم بعد الثانی
من فعله المستقبل الزمانی
و الکسر فیما منها انخلی
ان زاد عن اربعة او قلا

ثقاف بالفتح اول و تشدید قاف بمعنی بسیار زیرک نام قاف بن عمرو بن سمیط صحابی است که در جنگ خیبر ویادر جنگ احد بنابر اختلاف در نقل شهید گردید

ثقفی بالفتح اول و دوم و کسر فاء منسوبست به ثقیف که پدر قبیله ایست مشهور درعرب و از این قبیله است مختار بن ابی عبیده ثقفی که در آغاز مردم را بمحمد بن حنفیه خواندوسپس بخونخواهی امام حسین قیام کرد وداستانش دراز است و در سال ٦٧ کشته گردید و نیز ازاین قبیله است ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی صاحب کتاب الغارات و کتاب المغازی و کتاب السیفه و کتاب الردة و کتاب رسائل امیر المؤمنین و [illegible] و کتاب الجامع [illegible] الفقه و کتاب الجامع الصغیر و کتاب مقتل الحسین و کتاب اخبار المختار و کتاب الشوری وغیراینها وبیفزوت چهل و نه

Marfat.com

کتاب ازاو نام برده و گفته است وی در آغاز زیدی مذهب بود و سپس بمذهب امامیه گرائید و از کوفه باصفهان رفت ودر آنجا بزیست ودر سال ۲۸۳ در گذشت ونیز ازاین قبیله است ابو الصلت طریح بن اسمعیل بن عبید ثقفی از شاعران توانای دولت اموی و در صلت بیایدو نیزازاین قبیله است حارث بن کدة بن عمر بن علاج ثقفی طبیب مشهور عرب و حارث برای فراگرفتن فن طبابت بایران سفر کرد واز اساتید آنجا طب آموخت و چندی در ایران بزیست و بحذاقت شهره گردید واموالی دردآورد وهم یکی از اشراف را معالجه کرد واز او مالی گرفت و هم کنیزی که سپس اوراسمیه نامید وازاین تاریخ بحجاز برگشت ودرطائف وطنش زیستن گرفت ومیان عرب نیز بحذاقت ومهارت در فن طب شهره گردید وسمیه زیاد بن ابیه را نزاد واز آنجا که پدرش دانسته نبود اورا زیاد پسر پدرش گفتند تا آنگاه که معاویه زیاد را بابوسفیان چسبانید و نسب او را بنسب خود پیوست و حارث بن کدة تا زمان معاویه زنده بود ونیز ازاین قبیله

ثقفی

است ابو العباس احمد بن عبیدالله بن محمد بن عماد ثقفی در شمار کاتبان و متر سلان و مورخان و صاحب کتاب الزیادات فی اخبار الوزراء و کتاب اخبار ابی نواس و کتاب اخبار حجر بن عدی و کتاب اخبار ابن الرومی و الاختیارات من شعره و کتاب تفضیل بنی هاشم و اولیائهم وذم بنی امیه واتباعهم و کتاب اخبار ابی العتاهیه و کتاب المناقضات و غیر اینها وباید دانست که ابو عمر عیسی بن عمر ثقفی از پیشوایان عربیت و بخصوص نحو و صاحب کتاب الاکمال و کتاب الجامع در نحو و متوفی ۱۴۹ ثقفی نیست بلکه بر قبیله ثقیف در آمدو باایشان در آمیخت وبه ثقفی شهره گردید و عیسی بن عمر همان کسی است که از خر بیفتاد و بر زمین نقش بست ومردم گردش انجمن شدند عیسی گفت مالکم تکأکأتم علی کتکأکؤکم علی ذی جنة افر نقعوا عنی یعنی چونست که گرداگرد مرا گرفتید چونان که دیوانه را گرد گیرید دورشوید ازمن واز این گونه ترکیبها که دور از فهم مردم بود بکار بردو خلیل بن احمد در باره کتاب جامع و اکمال

Marfat.com

وی گفته است
بطل ا لنحو جمیعاً کلـه
غیرماا حدث عیسی بن عمر
ذاك اکمال وهذا جامع
فهما للنا س شمس وقمر

ثلجی بافتح اول وسکون لام و کسر جیم منسو بست به ثلج بمعنی برف وآن نام نیای ابوعبدالله محمد بن شجاع است معروف با بن ثلجی در شما ر فقیهان ومحدثان وصاحب کتاب تصحیح الاثارالصحیح و کتاب النوادر ومتوفی ۲۵٦ و نیز ثلج نام ثلج بن ابی ثلج بن یعقوبی است از اصحاب حضرت رضا ۴

ثلاج با فتح اول و تشدید لام بمعنی برف فر وش لقب ابو عبد الله حسین بن ا حمـد بن مغیره بوشنجی است در شمار محدثان وادیبان ودر بو شنجی گذ شت

ثماله باضم اول بروزن گشاده بمعنی ته مانده ظرف وته مانده آب خوض نیز بمعنی کف شیر لقب هوف بن اسلم است که‌پدر تیره ازقبیله ازد بود وازاین تیره است ابوحمزه ثابت بن دینار ثما لی از اصحا ب علی بن الحسین ۴ وامام‌باقر ۴ وامام‌صادق ۴ و کمی‌اززمان موسی بن جعفررادرك کرد و کتابها پرداخت ازجمله تفسیر قرآن و کتاب زهد ورساله درحقوق ودرسال ۱۵۰ در گذشت ونیز ازاین تیره است ابوالعباس محمدبن‌یزیدبن مبرد نحوی ودر مبرد بیاید

ثمامه باضم اول بروزن گشاده بمعنی گیاه سستی که قد نکشد وآن نام جمعی‌است‌وابوثمامه کنیت‌عمروبن عبد الله بن کعب صا ئدی است ا ز شهیدان کربلا و همان کسی است که فرا رسیدن هنگام نماز پیشین رابیاد امام‌حسین ۴ آوردوامام‌ازخداخواست که او را در شمار نماز گذاران بشمار آرد

ثمانینی بافتح اول منسوبست به ثمانین بمعنی‌هشتاد وآن قریه‌ایست بالای شهرموصل درجزیره ابن عمر و ابو القاسم عمربن ثابت ثمانینی از اعلام ادب وشاگرد ابن‌جنی وشارح کتاب اللمع ابن جنی و شارح کتاب التصریف ملوکی ومتوفی۴۴۲ بدان منسوبست و نیز ثمانینی لقب شریف مرتضی علم‌الهدی است نه‌نسبت واورا ثمانینی از آنرو ی گفتند که هشتاد هز ار جلد کتا ب بر جا ی گذا شت

Marfat.com

نیز کتابی بنام الثمانین پرداخت نیز
هشتاد سال وهشت ماه عمر کرد
ثوابه بافتح اول بروزن نهاده
بمعنی پاداش نام ثوابة بن خالداست که
فرزندانش بآل ثوابه (خاندان ثوابة)
شهره اندوسه تن ازایشان در شمار کاتبان
ومترسلانند ابوالحسن محمد بن جعفر بن
ثوابة منشی وکاتب دیوان المقتدر بالله
عباسی ونامهٔ که دردومین بار وزارت
ابن فرات نوشت وشهرها پراکند مورد
تحسین کاتبان ومنشیان گردیدو آن نامه
راياقوت درمعجم البلدان آورده است
وی درسال ۳۱۲ در گذشت وابوالحسین
جعفر بن محمد بن خالد بن ثوابه در
شمار کاتبان بلیغ و مترسلان فصیح در
دیوان رسائل المعتضد بالله عباسی ودر
سال ۲۸٤ در ری از جهان بر فت
و ابوالعباس احمد بن محمد بن ثوابه
کاتب دیوان رسائل المقتدر بالله عباسی
و درباره وزن کتابتش علی بن عیسی
وزیر باو گفت که از نیای تو نویسنده تر
نبود وپدرت از نیات نویسنده تر بود
وتوازپدرت نویسنده تری و ابوالعباس
کتابی در رسالات و خط تألیف کرد
و کتابی درمجموعه رسائلش ودرسال
۲۷۷ در گذشت

ثوبان با فتح اول وسکون واو
بمعنی باز گشتن نام ثوبان بن بجدد
صحابی است که پیغمبر او را بخرید
وآزاد کرد ونیز نام ذوالنون مصری
است از پیران راه ودرذوالنون
ترجمتش بیاید
ثوری با فتح اول و سکون واو
منسوبست به ثور بمعنی گاونر و آن
نام چندین پدر تیره است درعرب از
جمله ثور بن مالك بن معاویه پدر تیره
ازقبیله همدان وحسن بن صالح همدانی
ثوری زیدی رئیس فرقه صالحیه از
فرق زیدیه ومتوفی ۱٦۸ بدو نسبت
رساند وازجمله ثور بن عبد مناف بن
ود پدر تیره از قبیله اسد ور بیع بن
خثیم بن عائذ بن عبدالله اسدی ثوری
کوفی یکی از هشت زاهد مشهور
ومتوفی ٦۱ یا ٦۳ بدو منسوبست گویند
بیست سال مهر سکوت بر لب زد
وخاموش ماندوهفت زاهددیگر هرم
بن حیان واویس قرنی و عامر بن عبد
قیس و ابومسلم خولانی ومسروق بن
اجدع و حسن بصری و اسود بن یزید
وبعضی برجای اسود جریر بن عبدالله
رانوشته اند وازجمله ثور بن عبد منات
بن اد بن طابخة بن الیاس بن مضر پدر

Marfat.com

تیره‌ازقبیله‌مضر وابوعبدالله سفیان‌بن سعیدبن‌مسروق ثوری کوفی ازاعاظم محدثان عامه‌و کسیکه سنیا ن او را رایتی از رایات دین و پیشو ائی از پیشوایان‌مسلمین‌شمرندومتوفی ٦١ بدو منسوبست و باید دانست که ابومحمد عبدالله بن محمد بن هرون که ابن ندیم‌درفهرست‌نام‌اورا‌برده‌ثوری‌نیست بلکه توزی است باتای قرشت و در تو ز ی گذ شت و ثوری ا ز اغلاط نویسند گان‌است‌وسیوطی‌نیزدر کتاب بغیة الوعات توزی ضبط کرده است

ثویر با ضم اول و فتح واو مصغر ثور بمعنی‌نر گاوك یا گاو نرك نام ابوالجهم ثویر بن ابی فاخته (١) سعیدبن‌علاقه (٢)است که شیخ‌اورادر شمارا‌صحاب حضرت‌سجاد ؑ آورده است و ذهبی گفته‌باآنکه‌ثویررافضی است‌علمای‌سنت‌حدیث‌ازاو فرا گرفتند

ثویبه باضم‌اول‌وفتح‌واو مصغر ثوابه‌بمعنی پاداشك نام زوجه‌ابولهب است‌گویند ثویبه‌پیش ازآنکه محمد (ص)رابحلیمه سعدیه بسپرند پیغمبررا شیرداد وبعضی برآنند که‌ثویبه کنیز ابولهب‌بودنه‌زوجه‌او

جابانی منسو بست بجا بان از قرای واسط و ابوالغنایم محمدبن علی بن فارس جا بانی شاعر بدان منسوبست ودرهرثی‌بیاید

جابری با کسر با ی ابجد منسوبست بجابربن عبدالله بن قادم همدانی پدرتیره ازقبیله همدان که به بنی جابرهمدان نیزشهره اند وشبیب بن عبد الله همدا نی جا بری صحابی که درهمه غزوات پیغمبر (ص) حاضر بود و هم در کربلا جز ویاران امام حسین ؑ بود وبسعادت شهادت رسید بدومنسوبست

جاجرمی با فتح جیم دوم منسوبست بجاجرم از توابع بجنو رد ومعین الدین ابوحامدمحمدبن‌ابراهیم جا جرمی فقیه شا فعی صاحب کتا ب ا لکفایه در فقه و کتاب ا لایضاح و متوفی ٦١٣ بد ا ن منسوبست و نیز ازهمان قریه است بدرالدین‌جاجرمی ازشعرای معروف قرن‌هفتم و شاگرد مجد همگر وستایشگر خواجه شمس الدین‌محمدجوینی‌و بهاءالدین جوینی و صاحب دیوا ن شعر و متوفی ٦٨٦

(١) فاخته باکسرخای ثخذ و فتح تای قرشت قسمی از کبوتران صحرائیند و نام چند تن از زنان صحابیات است

(٢) علاقه باکسرعین بی نقطه بمعنی آویزه

Marfat.com

بدرالدین درمدح خواجه بهاء الدین قصیدهٔ نظم کرده که هیچ نقطه در آن نیست وباآنکه اینکار بی فائدت است وهم سخن پردازرا براه دشوار برد خوب ازعهده برآمده است وبا این مطلع شروع شده است

که کرد کار کرم مرد وار در عالم
که کرد اساس مکارم ممهد و محکم

و این دو رباعی بسیار پخته از او است

دنیا چومحیط است و کف خواجه نقط
پیوسته بگرد نقطه میگردد خط
پروردهٔ اوکه ومه ودون و وسط
دولت ندهد خدای کس را بغلط

گفتم سخنت شکسته وش چون آید
باآنکه همه چو در مکنون آید
گفتا سخن ازچنین دهانی که مرا است
گر نشکنمش چگونه بیرون آید

ونیزفرزندش محمدبن بدرالدین جاجرمی وی نیز در شمار شاعران بود و کتابی بنام مونس الاحرارفی دقایق الاشعار حاوی بهترین اشعار نوشت واز اشعار خود نیز درآن گنجانید و نیز طالب جاجرمی از مریدان شیخ نورالدین آذری طوسی که در شیراز زیستن گرفت و مثنوی مناظره گوی و چوگان بنام سلطان عبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ میرزا گورگانی منظوم کرد واز او صلت بستد ونوازش یافت و این شعراز اوست

رفتی وبگریستم چندانکه آب از سر گذشت
ازپیت زانرو نمی آیم که پایم در گلست

ونیزاین رباعی از اواست

در کوچه عاشقی به پیمان درست
میگفت بمن اهل دلی روز نخست
طالب مطلب کسی که اوغیر توجست
روطالب آن باش که او طالب تست

چاچی بادوجیم فارسی منسوبست بچاچ که شهریست درترکستان وعربان درتعریب آنراشاش گویندو بدرالدین چاچی از شاعران توانای فارسی زبان که درهندزیست وشاعرمخصوص دربارغیاث الدین الغ خان بود وصاحب دیوان شعربدان منسوبست

جاحظ باکسرحای حطی کسی راگویند که حدقه چشمش بیرون جسته باشدو آن لقب ابوعثمان عمروبن بحربن محبوب لیثی بصری است از اعاظم نویسندگان واز اعلام متکلمان و شاگرد نظام متکلم مشهور وخود

Marfat.com

نیز پیشوای فرقه از متکلمان که بجا حظیه شهره‌اند و جا حظ برای قدرتی که بر نوشتن داشت دانشهای خود رانوشت و پرا کند تا جائیکه ابن خلکان گفت جاحظ در هر فنی تصنیف کرد و یا مقاله پرداخت تا آنجا که گفت جاحظ باهمه فضائلی که داشت زشت منظر بود و شیخ بهائی در کشکول گفته که جا حظ چندان زشت بود که شاعر در وصفش گفت

لو یمسح الخنزیر مسخاً ثانیا

ما کان الا دون قبح الجاحظ

و جاحظ خود گفت که متوکل مرا برای تأدیب و تعلیم فرزند انش بسامرا طلبید اما چون زشتی منظرم را دید ده هزار درهم داد و بباز گشتنم اشارت کرد دریغ آمدش با قبح منظرم مؤدب فرزندانش باشم من آن دراهم را گرفتم و از نزد متوکل بیرون شدم و محمد بن ابراهیم را دیدم که ببغداد خواست رفتن و مرا نیز در کشتی خود نشانید و براه افتادیم تا بدهانه نهر ناطول رسیدیم کنیز کی خواننده را گفت بخواند کنیز ك عود (مزمار) را برگرفت واین دو شعر را خواند

کل یوم قطیعة و عتاب

ینقضی دهر نا ونحن غضاب

لیت شعری انا خصصت درن

ذاالخلق ام کذا الاحباب

آنگاه کنیز ك دیگر طنبور (تار) برگرفت واین دو بیت راخواند

و ا رحمة للعا شقینا

ما ان اری لهم معینا

کم یهجرون ویصرمون

و یقطعو ن فیصبر ونا

کنیزك عود نو از پر سید پس عشاق چه کنند گفت چنین کنندو پرده رابدریدو من صورتش رانگریستم که همچون پاره ماه بود وخود را در دجله افکند زیبا پسری که مکس پرانی بردست داشت و مگسهای محمد بن ابراهیم راپرانید ودر جمال کمی از آن کنیز ك نبود این شعر خواند

انت الذی غرقتنی

بعد القضا او تعلمینا

وبیدرنگ خودرا بدجله افکند کشتیبا ن با شتاب کشتی را بطرف ایشان براند و دیدیم که هردو دست درآغوش هم کشیدند و در آب فرو رفتند واز دیدگان ما نا پدید گشتند

باری جا حظ فراوان کتاب پرداخت ازجمله کتاب البیان والتبیین و کتاب

Marfat.com

الحیوان و کتاب النبی والمتنبی
و کتاب الامامة علی مذهب الشیعه
و کتاب اخلاق الملوك و کتاب البخلاء
و کتاب الرد علی العثمانیه و کتاب
الکیمیا و کتاب الاستبداد والمشاورة
و کتاب التسویة بین العرب و العجم
و کتاب المعلمین و کتاب الجواری
و کتاب النساء و کتاب المغنین و کتاب
الحاسد والمحسود وغیراینها و برنظم
شعر نیز توانا بود واین سه بیت نمونه
طبع اواست

یطیب العیش ان تلقی حکیما
غذاه العلم و الرأی المصیب
لیکشف عنك حیلة کل جهل
و فضل العلم یعرفه الادیب
سقام الحرص لیس له شفاء
وداء البخل لیس له طبیب

ودرسال ۵۵۲ در بصره ازدنیا برفت

جارالله با اضافت جار بالله
بمعنی همسایهٔ خدا و آن لقب زمخشری
است که چندی درمکه زیستن گرفت
و مجاورت خانه خدا را برگزید و
بجارالله شهره گردید و ترجمتش در
زمخشری بیاید

جاربردی با فتح بای ابجد و
سکون رای بی نقطه مؤلف غیاث
اللغات گفته نام قریه ایست اما آن
قریه کجا است تعیین نکرده است
نگارنده گوید سخن مؤلف
غیاث اللغات درست نیست و در جای
دیگر نیز ضبط آنرا نیافتم و آنچه
درست بنظر رسه اینست که جاربردی
مخفف جار برداری است منسوب
بجار بردار وجار درلغت بانك وشور
و غوغا راگویند وفخر الدین را از
آنروی که در مباحثات علمی شور
افکن و غوغا طلب و بانگ بردار
بود جار بردار گفتند و در نسبت
جار برداری شد و این نسبت بر او
بماند اما در تعریب ترکیب درست
که استعمال آن مورد انس بود از
میان رفت و جار بردی شد ودرزیر
نقاب تعریب معنی آن پوشیده ماند
باری جار بردی لقب فخر الدین
احمد بن حسن جاربردی است از
افاضل ادیبان وشاگرد قاضی بیضاوی
وشارح منهاج بیضاوی وشارح کتاب
الحاوی در فقه و شارح شافیه ابن
حاجب وشارح کشاف و متوفی ۷۴۶
جار بردی در تبریز زیستن گرفت
ودرتبریز ازجهان رفت و میان او
وقاضی عضد ایجی در مسائل علمی

Marfat.com

مشاجرا تیست و هر کدام بر راهی رفته اند

جارود بر وزن لاهوت بمعنی شوم وآن لقب بشر بن عمر و عبدی است ازصحابه پیغمر (ص) واورا جاروه (شوم) از این روی لقب دادند که بر شتر ش که مویش ریخته بود نشست وخودرامیان عشیرهٔ مادری خودرسانید قضارامیان شتران ایشان مرضی پدید گر دید و سبب مرك شترانشان شد وابو الجار و دکنیت زیاد بن مندز عبدی است ازعلمای زیدیه وخودنیز مؤسس فرقه در مذهب زیدیه بنام فرقه جارو دیه و ابو الجار ودکور بود و در سال ۱۵۰ درگذشت

جاریه باکسر رای بی نقطه از اعلام مردان و نام چندتن از صحابه ومحدثان است و جاریه در این چند معنی بکار رفته است کشتی - آفتاب - کنیز - دختر - نعمت - روان و بمعنی اخیر مؤنث جاری است ازجریان

جازری باکسر زای نقطه دار منسوبست بجازر که قریه ایست ازقرای نهروان وحفص بن اعرج جازری از اصحاب امام صادق ۴ بدان منسوبست

جامی باکسر سین بی نقطه منسو بست بجاسم و آن قریه ایست در هشت فرسنکی دمشق وابو تمام حبیب بن اوس طائی جاسمی که ترجمتش در تمام گذشت بدان منسوبست

جاك بروزن پاك نام نیای ابوطاهر محمدبن علی بن جاك قمی است صاحب کتاب الحکمین و بعضی او را تمیمی گفته اند و جاك معرب پاك است

جالطی با فتح لام منسو بست بجالطه ازقرای قرطبه و ابو عبدالله محمدبن قاسم بن محمد اموی قرطبی جالطی در شمار فقیهان و ادیبان ومتوفی ۴۰۳ بدان منسو بست

جامدی باکسر میم منسوبست بجامد و آن قریه بزرگی است ازقرای واسط وابو یعلی علی بن حسین جامدی واسطی در شمار محدثان بدان منسوبست

جامع باکسر میم لقب ابو عصمه نوح بن ابی مریم خراسانی است در شمار محدثان وادیبان وار زهری حدیث کرد و بابو حنیفه حدیث رسانید ودرسال ۱۷۳ درگذشت وشهید ثانی گفت که جامع از حدیث سازان بود

Marfat.com

واورا جامع ازاینروی لقب دادند که علومی‌را جمع وفراهم کرده بود

جامع باقولی باقول باضم‌قاف بروزن باروت بمعنی دوات‌سفالین و نیز کوزه بیدسته‌است وجامع باقولی لقب ابوالحسن‌علی‌بن حسین‌بن علی نحوی است درشمار افاضل ادیبان ودر سال ۵۳۰ این بیت فرزدق را نوشت

ولیت خراسان الذی کان خالدا

بها اسداً اذ کان سیفاً امیرها

وبخراسان‌فرستادافاضل خراسان هرکدام شرحی بر آن بیت نوشتند نگارنده گویدمیان نحویان ومعربان در معنی‌و اعراب شعربالا اختلاف‌در گرفت و سخن میان ایشان فراوان داد و ستد شدوفرزدق با شعر دیگر خود که گفته است

ومامثله فی الناس الاملکا

ابوامه حی ابوه یقاربه

نیزنحویان رابه بحث درمعنی واعراب آن‌واداشت ، باری جامع‌باقولی کتابها پرداخت از جمله کتاب شرح لمع وکتاب کشف المشکلات و ایضاح المعضلات فی علل القرأت وکتاب الجواهر وکتاب المجمل وکتاب الاستدراك‌علی‌ابی علی‌وکتاب البیان فی شواهد القرآن و در ترغیب بفرا گرفتن‌علم نحو گفته‌است

احبب النحومن العلم فقد

یدرك‌المرءبه‌اعلی‌الشرف

انما النحوی فی مجلسه

کشهاب ثاقب بین‌السدف

یخرج القرآن من فیه کما

یخرج الدرةمن‌بین‌الصدف

سال وفاتش بنظر نرسید و او را جامع ازآنروی گفتند که علوم را جمع کرد و اما باقولی‌دورنیست که پیشه وی ساختن دوات سفالین ویا کوزه بیدسته و یا هردو بوده و یا فروشنده آنها بوده است

جامورانی باضم‌میم‌منسوبست بجامورات معرب جمارات که از قرای معروف تهران‌است وابوعبدالله محمد بن احمد جامورانی رازی از ضعاف محدثان بنا براصل تضعیف قمیان بدان منسوبست

جاموس با ضم میم معرب گاومیش است وابو الجاموس کنیت ثوربن یزید است که گویند ابن‌مقفع فصاحت را از اوآموخت

جامی منسوبست بجام وآن نام بخشی است کوهستانی دارای

Marfat.com

قرای بسیار از بخشهای خراسان وجامی تخلص نور الدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد است که در جام سال ۸۱۷ از مادر بزاد و بمناسبت اینکه جدش شمس‌الدین محمد ونیز پدرش نظام الدین احمد در محلت دشت اصفهان زیستند درآغاز دشتی تخلص کرد و از آن پس که بجام رفت ودر آنجا زیستن گرفت جامی را برگزیده و نسبش از یکسوی بمحمد بن حسن شیبانی شاگرد ابوحنیفه رسد واز سوی دیگر بشیخ الاسلام احمد ژنده پیل جامی از عرفای نامور قرن پنجم وعبدالرحمن خود درآن باره گفته است

مولدم جام و رشحه قلمم
جرعه جام شیخ الاسلامی است
لاجرم در میان اهل سخن

بدو معنی تخلصم جامی است

جامی سرآمد افاضل و دانشمندان و سرحلقه شاعران عصر خود بود وبسرعت آوازه فضلش درجهان پیچید و اشعارش سر زبانها افتاد وآثارش میان دانشمندان پراکنده گردید و کتابهای نفیس پرداخت مانند کتاب نفحات الانس و کتاب اشعة اللمعات و کتاب درة الفاخره و کتاب فوائد الضیائیه معروف بشرح جامی که برای فرزندش ضیاء الدین یوسف نوشت و کتاب نظم الدرر واین کتاب شرح برقصیده تائیه ابن فارض است و کتاب نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص وشرح قصیده برده و شرح مخزن الاسرار وشرح مفاتیح الغیب صدر الدین قونوی و کتاب تجنیس اللغات و کتاب بهارستان بسبك گلستان وغیر اینها ومنظوماتش شامل سبعه بنام -۱- سلسلة الذهب -۲- سلامان وابسال -۳- تحفة الاحرار -٤- سبحة الاسرار -٥- یوسف‌وزلیخا -٦- لیلی ومجنون -۷- خرد نامه اسکندری ودیوان قصائد وغزلیات وبرای نمونه از طبع روان ونظم شیرینش بیتی چند بیاورم

زیر گل تنگدل ای‌غنچه رعنا چونی
بیتو ما غرقه بخونیم تو بیما چونی
سلك جمعیت مابیتو گسسته است دمم
ما که جمعیم چنینیم تو تنها چونی
بیتو در روی زمین تنك شده برماجا
تو که در زیر زمین ساختهٔ جا چونی

☆☆

Marfat.com

ریزم ز مژه کوکب بیما مرخت شبها
تاریك شبی دارم با این همه کوکبها
ساریست سرعشق در اعیان علی الدوام
کالبدر فی الدجیة والشمس فی الغمام
ممکن زتنگنای عدم ناکشیده رخت
واجب بجلوه گاه قدم ناتنهاده کام
درحیرتم که اینهمه نقش ونگار چیست
برلوح صورت آمده مشهود خاص وعام
عشق است و بس که دردوجهان جلوه میکند
گاه از لباس شاه و گه از کسوت گدا
این همه سیمبران سنك تو برسینه زنان
تلخ کام ازلب میگون تو شیرین دهنان
دلق سالوس مرا پرده ناموس درید
جلوهٔ تنگ قبایان تنك پیرهنان
بر در پیر خرابات که خمخانه او
باد محروس زسنك ستم خم شکنان
میزدم حلقه برآمد ز درون آوازی
کای تورا خاتم دولت گرو اهرمنان
ساکن خانقه ومدرسه میباش که نیست
کنج میخانه ما جز وطن بیوطنان
لاف قوت مزن ای بچه لاغر که شکست
زیر این بار گران پشت همه پیل تنان
جامی این نظم حسن گر بفرستد سوی فارس
حافظش نام نهد خسرو شیرین سخنان

جامی در سال ۸۹۸ در هرات درگذشت وهشتاد ویکسال درجهان بزیست و نیزاز آن بخش است شیخ احمد جامی معروف به ژنده پیل ودر ژنده پیل بیاید ونیز از این بخش است عبدالله هاتفی جامی خواهر زاده نورالدین عبد الرحمن جامی که در خرجرد که یکی از قرای جام است از مادر بزادوی نیزدر شمار شاعران توانا ست و پنج مثنوی نظم کرد بنام ظفر نامه تیموری و هفت منظر ولیلی ومجنون وشیرین خسرو واسمعیل نامه درغزوات شاه اسمعیل صفوی ودر سال ۹۲۷ درگذشت

جبائی باضم اول و تشدید بای ابجد منسوبست بجبا و آن قریه ایست در نهروان و قریه ایست نزدیك هیت وقریه ایست در خوزستان و از این قریه اخیر است ابو علی محمد بن عبدالوهاب بن سلام بن خالد بن حمران بن ابان جبائی و فرزندش ابو هاشم عبد السلام بن محمد جبائی در شمار متکلمان و هر دو از رؤسای فرقه معتزله اند اما ابو علی درسال ۲۳۵ از مادر بزاد ودر بصره علم کلام آموخت و بزودی از نشیب شاگردی بفراز

Marfat.com

استادی‌رسید و از جمله شاگردانش ابو الحسن اشعر یست که پس از فرا گرفتن علم کلام ازراه استاد روی بر تافت و خود را هی جداگانه رفت ومؤسس‌فرقه‌اشاعره گردیدو ابوعلی در سال ۳۰۳ در بغداد ازجهان برفت واما ابوهاشم‌عبدالسلام بیش‌از پدرش اعتبار یافت وفزونتر در فن کلام تحقیقات کرد وگروهی تحقیقات اورا قلاده‌وار برگردن آویختندودر نتیجه ابو هاشم پیشوای فرقه گردید که‌سپس بنام‌فرقه بهشمیه(۱)معروف گشت‌و کتابها پرداخت ازجمله کتاب الجامع‌الکبیر و کتاب الجامع‌الصغیر و کتاب‌الابواب‌الکبیرو کتاب‌الابواب الصغیرو کتاب‌الانسان و کتاب‌المسائل العسکریات و کتاب النقض علی ارسطاطا لیس فی الکون والفساد و کتاب‌الطبایع والنقض‌علی القائلین‌بها و کتاب العوض ابن ندیم گفته‌که ابوهاشم زیرك وبا هوش و تیز فهم وآفریدگار کلام بود ودر سال ۳۲۱ در بغداد درگذشت و در همان روز ابن درید نیز از جهان برفت ومردم گفتند امروز کلام و لغت درگذشتند وابن‌دریدپیشوای لغویان بود چونان ابوهاشم که‌پیشوای متکلمان

جباخانی بافتح‌اول منسوبست بجباخان که قریه ایست نزدیك بلخ وابو عبدالله محمد بن علی بن حسین بن‌فرج جباخانی بلخی درشمار حفاظ محدثان عامه و متوفی ۳۵۷ بدان منسوبست ، نگارنده گویدجبابا کسر جیم بمعنی باج وخراج‌است‌وجباخانی منسوبست بجبا خانه و گویا آن‌قریه نخست‌باجخانه بوده و باهمان‌نام‌مانده است ودر تعریب جباخان شده‌است

جبرانی بافتح اول، و سکون بای‌ابجد منسوبست به جبرین باکسر جیم برخلاف قیاس وآن قریه ایست از قرای حلب وتاج الدین ابوالقاسم احمدبن هبةالله‌بن سعدالله بن سعید جبرانی در شمار ادیبان و نحویان ومقریان‌ومتوفی ۶۶۹ بدان‌منسوبست

جبرویه جبر بر وزن فخر باضافت ویه‌نام‌نیای ابومحمدعبدالله‌بن احمدبن‌جبرویه‌است ازمتکلمان‌امامیه وصاحب کتاب الکامل در امامت وگذشت که ویه‌کلمه فارسی است

(۱) بهشمیه باضم اول وسکون های‌هوز وکسر شین نقطه دار مخفف ابو هاشمیه است منسوب بابوهاشم

Marfat.com

وآنرا در مقام تحسین و اعجاب بکار برند یعنی چه نیکو جبری و باید دانست که جبر از اعلام متعارفه عرب است و درچندین معنی بکار رفته است - ۱ - بزور کسی را بکاری وا داشتن ۲ شکسته بستن و جابر از همین ریشه است بمعنی شکسته بند ۳ گرد نکشی ٤ مرد دلیر ٥ حال کسی را نیکو کردن واز همه این معانی ممکن است نام گزاری گرده باشند اما معنی دوم و پنجم با نظر نامگزاران نزدیکتر است

جبرینی با کسر اول وسکون دوم منسوبست بجبرین و آن حصاریست دربیت المقدس وطه بن مهنا جبرینی که در حلب زیستن گرفت ودرشمار محققان وادیبان وشاعران بودو کتاب تراجم اهل البدر الکرام بپرداخت ودر سال ۱۱۷۳ در گذشت بدان منسوبست

جبیب باضم اول بروزن زبیر نام جبیب بن حارث صحابی است وهمان کسی است که پیش پیغمبر ۴ رفت و گفت من مردی بسیار گنهکارم گفت توبه کن گفت توبه میکنم وباز توبه‌ام را میشکنم گفت باز توبه کن وهر وقت گناهی کردی بتوبه کردن گرای

گفت گناهم بسیار شود گفت عفو خدا بیشتر ازجرم تست وجب درلغت بمعنی بریدن وچیره شدن و خایه کندن و آبستن کردن درخت خرما است وجبیب بامعنی دوم سازگارتراست

جبیر باضم اول بروزن زبیر از اعلام متعارفه است ونام ابوفراس جبیر بن غالب است درشمار فقیهان وخطیبان وشاعران و صاحب کتاب السنن والاحکام و کتاب احکام القرآن و کتاب المختصر و کتاب الجامع الکبیر وابن جبیر کنیت محمد بن احمد بن جبیر اندلسی است ازاعلام افاضل وصاحب رحله مشهوره برحله ابن جبیر ومتوفی ٦١٤ ابن جبیر نیز مانند ابن بطوطه وناصر خسرو قبادیانی از رحلتی که کرد ارمغان خوبی آورد ومشاهدات خود را در سفری که کرد نوشت وآگاهیهای خوبی بیادگار گذاشت

جبعی با ضم اول و فتح دوم منسوبست بجبع وآن قریه ایست در جبل عامل و جمعی از اعاظم فقیهان ومحققان از آنجا برخاسته اند مانند شیخ زین الدین بن نورالدین بن علی بن احمد بن محمد بن جمال الدین بن تقی بن صالح بن مشرف جبعی عاملی معروف

Marfat.com

جبعی

بشهید ثانی یکی از نوادر روزگار دردانشجوئی ودانش پروری و کسی است که برای فراگرفتن علوم سفرها ورحلتها کرد واز هر استادی که مایهٔ ازدانش داشت وتوانست خود را باو رساندن کسب دانش کرد وفراوان دانش آموخت و فراوان دانش بپراکند وکتابها پرداخت از جمله کتاب الروضة البهیة از نفایس کتب فقه و کتاب روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان و کتاب المسالك و کتاب غایة المراد فی شرح الارشاد و کتاب تمهید القواعد و کتاب منیة المرید فی آداب المفید والمستفید وغیراینها شهیدثانی میان دوتن که خصومت داشتند داوری کرد محکوم بر آشفت وپیش قاضی صیدا شکایت برد و شهید را ببدعت گزاری متهم کردوقاضی نیز بسلطان سلیم عثمانی ماجری را نوشت وسلطان سلیم فرمان کرد تا اورا دستگیر کنند وزنده پیش او برند شهید نیزدرپنهانی وپوشیدگی خود را بمکه رسانید وحالیکه ازنمازپسین فارغ شده بود اورا دستگیر کردند وچهل روز در یکی از خانه های مکه اورا زندان کردند آنگاه اورا بقسطنطنیه بردند وپیش از آنکه اورا زنده بسلطان سلیم برسانند کشتند وسرش را نزد سلطان سلیم فرستادند وتنش را درساحل دریا بخاك سپردند واین واقعه درسال ۹۶۵ اتفاق افتاد ومانند فرزند دانشمندش شیخ حسن بن شیخ زین الدین از دانشمندان نامور ومحققان بلندآوازه وصاحب کتاب المعالم و کتاب منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان و کتاب مشکوة القول السدید فی تحقیق معنی الاجتهاد والتقلید و کتاب التحریر الطاوسی دررجال وغیر اینها ودیوان شعر و کتاب معالم او بیش ازسه قرن است که کتاب درسی دانشجویان است واز جمله قصائدی که پرداخته قصیده لامیه ایست که درنهایت رقت وجزالت است وشیخ بهائی در کشکول آنرا آورده است ودرسال ۱۰۱۱ درگذشت ومانند دخترزادهٔ دانشمندش سید محمد بن علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی جبعی عاملی درطبقه محققان وفقیهان ورفیق بحث و درس دائی خود شیخ حسن صاحب معالم واین دو دانشمند تاپایان عمر راه مصافات ودوستی صادقانه را سپردند و در اینکار انگشت نما گردیدند وسید محمد نیز کتابهای

Marfat.com

محققانه پرداخت از جمله کتاب مدارك الاحکام فی شرح شرایع الاسلام و شرح مختصر نافع و حواشی بر تهذیب و استبصار و الفیه شهیدو مانند فرزندشیخ حسن صاحب معالم شیخ محمد بن حسن بن زین الدین جبعی عاملی درشمار فقیهان و ادیبان و صاحب کتاب شرح تهذیب الاحکام و شرح استبصار و شرح اثناعشریه و حواشی بر شرح لمعه و معالم و اصول کافی و مختلف و مدارك و مطول و رساله در تزکیه راوی و کتاب روضة الخواطر و نزهة النواظر و کتاب تحفة الدهر فی مناظرة الغنی و الفقر و متوفی ۱۰۳۰ و مانند فرزندش شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین جبعی در شمار ادیبان و فقیهان و محدثان واستاد شیخ حر عاملی و صاحب دیوان شعر و متوفی ۱۰۶۲ و مانند فرزند دیگرش شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین جبعی در شمار فقیهان و ادیبان و صاحب کتاب الدر المنظوم من کلام المعصوم و کتاب الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور و غیر اینها و متوفی ۱۱۰۳ و مانند شیخ بهاء الدین محمد جبعی و پدرش عزالدین حسین بن عبد الصمد جبعی حارثی که هردو در حارثی بیایند

جبله با فتح اول و دوم وسوم بمعنی رو ـ نیرو ـ طبیعت ـ ریشه نام جمعی است از جمله جبلة بن ایهم آخرین ملوك غسان

جبلی بافتح اول و دوم منسوبست بجبل بمعنی کوه و عربان شهرها و دیها که در دامنه رشته کوهها افتاده‌اند جبل خوانند از جمله جبل لبنان که بجبل عامل نیز مشهور است و ساکنان شهرها و قریه های آنجارا جبل عاملی و نیز عاملی و نیز جبلی گویند و از جمله شهرها و دیهای عراق عجم که ببلاد جبل پیشتر مشهور بودند و ساکنان آنهارا نیز جبلی گفتند و باید دانست که افزون از جبلی باید نام شهر و قریه را نیز برد همچنانکه عبدالله بن جهضم جبلی همدانی نویسندویا عبدالعزیز بن صالح جبلی بروجردی و براین قیاس باشد سایر نسبتها و گرنه در نسبت درشت دانسته نگردد و نیز همان عمل را در مورد نسبت بجبل عامل کنند و گویند جبعی جبلی ویا عاملی و میسی عاملی ویا جبلی و نیز منسوبست بجبل هرات و ابوسعد محمد بن دیسق جبلی هروی از محدثان عامه و متوفی ۵۲۰ و نیز عبدالواسع جبلی که درغرجستان از مادر بزاد ودر هرات

Marfat.com

زیستن گرفت و در سلك شاعران
توانا افتاد وسلطان سنجر سلجوقی
وبهرامشاه غزنوی را ستود وقصاید
و غزلیات نظم کرد و اشعار ملمع را
نیکو برشته کشید ودرسال ۵۵۵ در
گذشت بدان منسوبند واین ابیات
نمونه طبع توانای اواست

معدوم شد مروت و منسوخ شد وفا
زان هردو نام ماند چه سیمرغ و کیمیا
شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه
شد دوستی عداوت وشد مردمی هبا
هر عاقلی بزاویهٔ مانده ممتحن
هر فاضلی بداهیهٔ گشته مبتلا
وانکس که گویدازرهدعوی کنون همی
کاندر میان خلق ممیز چو من کجا
دیوانه را همی نشناسد ز هوشیار
بیگانه را همی بگزیند بر آشنا
عالیست همتم بهمه وقت چون فلك
صافیست نسبتم بهمه نوع چون هوا
برهمت من است سخنهای من دلیل
برنسبت منست هنرهای من گوا
هرگز ندیده ونشنیده است کس زمن
کردار ناستوده وگفتار ناسزا
در پای جاهلان نه پراکنده ام گهر
وز دست سفلگان نپذیرفته ام عطا
این فخر بس مرا که ندیده است هیچکس
درنثرمن مذمت ودر نظم من هجا

ونیز منسوبست بجبل وآن نام
قریه ایست دراندلس ومحمدبن احمد
جبلی اندلسی درشمار محدثان ومتوفی
۳۱۳ ومحمدبن حسن جبلی اندلسی در
شمار شاعران وادیبان ومعربان واین
چندبیت ازاواست

وماالانس بالانس الذین عهدتهم
بانس ولکن فقدانسهم انس
اذا سلمت نفسی و دینی منهم
فحسبی ان العرض منی لهم ترس

ودرسال ۴۰۵ کشته گردید بدان
منسوبند و نیز منسوبست بجبل که
موضعی است درحجاز وابوالقاسم سلیمان
بن علی جبلی حجازی ازمحدثان بدان
منسوبست ونیز منسوبست بذی جبله
وآن قریه ایست دریمن در دامنه جبل
صبر وعبدالله بن احمدبن اسعد جبلی
یمنی در طبقه مقریان وصاحب کتابی
درقرأات سبع بدان منسوبست

جبلی بافتح اول وتشدید بای
ابجدمضموم منسوبست بجبل وآن قریه
ایست بزرگ میان واسط وشمامه وابو
الخطاب محمد بن علی بن محمد بن
ابراهیم جبلی درطبقه شاعران ومعاصر
باابوالعلاء معری ومتوفی ۴۳۰ بدان

Marfat.com

منسو بست وقاضی جبلی که داستانش ضرب المثل است ازهمان قریه است و داستانش اینست که مأمون روزی در کشتی نشست وراه واسط راسپرد ویحیی بن اکثم قاضی القضات باو بود مردیرا دید در کنار دجله بمحاذات کشتیش دودو فریادزندیاامیرالمؤمنین قاضی ماقاضی خوبیست و قاضی جبل قاضی خوبیست یحیی بن اکثم خندید وبمامون گفت این فریاد کش و بانك بردار خودقاضی جبل است که خویشتن راستاید وثنا گوید مأمون چیز کی باو دادو از کارش بر کنار کردو گفت روا نیست با این اندازه داز بیخردی کسی بر مردم قاضی باشد

جبیل باضم اول وفتح دوم بروزن زبیر قریه ایست ازقرای شام و جمعی از محدثان بدان منسوب باشند

جبی باضم اول وتشدید بای ابجد منسوبست بجبا و آن نام چندین موضع است از جمله قریه ایست در نهروان و ابو الحسن احمد بن عبدالله جبی در طبقه مقریان بدان منسوبست و از جمله قریه ایست ازاعمال طرابلس شام وابو محمد عبدالله بن ابی الحسن جبی شامی درشمار محدثان و متوفی ۶۰۵ بدان منسو بست

جثامه بافتح اول و تشدیدثای ثخذ بر وزن علامه بمعنی کا بوس (خوا بیست که پندارد چیزی سنگین براو افتاده وفشار براو آورد چندانکه از حرکت باز ماند و فریاد کشیدن نتواند) و آن نام جثامة بن قیس و جثامة بن مساحق است که هردودرسلك صحابه منظوم اند

جحاش باکسر اول جمع جحش بمعنی کره خر و کره اسب رانیز جحش گویند وجحاش نام نیای حکم بن معمر بن قنبر بن جحاش است در طبقه شاعران توانا ومیان او و ابن میاده شاعر مهاجات ومعادات بودو فیروزی بیشتر نصیب ابن میاده بود و کمتر نصیب حکم ودانسته نیست میان دو کس که برسخنوری توانا باشند اگر مهاجات ونکوهشگری در گیر درسوائی هر یك و قبیله وعشیره هریك بکجا کشد

جحافی بافتح اول وتشدید حای حطی منسوبست به جحاف یاقوت گفته که آن نام محلتی است در نیشابور وابوعبدالرحمن محمد بن عبدالله جحافی درطبقه محدثان و متوفی ۳۴۱ بدان منسوبست

Marfat.com

جحام با ضم اول بر وزن غلام بمعنی تورم چشم و ابن جحام کنیت ابو عبدالله محمد بن عباس است و در ماهیار بیاید

جحدر بافتح اول و سکون حای حطی بروزن جعفر کو تاه اندام را گویند و آن نام جحدر بن مغیره طائی است از اصحاب امام صارق ۴ وام جحدر کنیت دختر حسان مریه است که زوجه ابن میاده شاعر بود و از زنان سخن سنج و شعر ابن میاده را برشعر حکم بن معمر هجاگوی ابن میاده رجحان داد و فضیلت نهاد و حکم ام جحدر را نیز با این ابیات نکوهید

الا عوقبت فی قبر ها ام جحدر
ولا لقیت الا الکلا لیب والحمرا
کما حادنت عبد الئیماً و خلته
من الزاد الاحشور یطانه صفرا
فیالیت شعری هل راتام جحدر
اکنك او ذاقت مغابنك الشقرا
وهل ابصرت ارساغ ابرد اورات
قفا ام رماح اذا ما استقت د فرا

رماح نام ابن میاده و ابرد نام پدر او است

جحدری باضبط پیش منسوبست به جحدر بن ضبیعة بن قیس بن ثعلبة بن عکایة بن صعب که پدر تیره ایست از قبیله قیس بن ثعلبه و ابراهیم بن رجاء جحدری از ثقات محدثان امامیه وصاحب کتاب الفضائل بدو منسوبست

جحدم بافتح اول بروزن جعفر بمعنی تندرو (عبوس) و هم تندرو نام جحدم بن فضاله صحابی است

جحش با فتح اول و سکون حای حطی مفرد جحاش است و گذشت معنی آن و آن نام پدر زینب ام المؤمنین دختر جحش است از زنان پیغمبر (ص)

جحظه با فتح اول و سکون حای حطی و فتح ظای نقطه دار بر آمدگی حدقه چشم باشد و آن لقب ابو الحسن احمد بن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمك برمکی است در طبقه ادیبان و شاعران و صاحب کتاب الطبیخ و کتاب الطنبور بین و کتاب فضائل السکباج و کتاب الترنم و کتاب المشاهدات و کتاب ما شاهده من امر المعتمد علی الله و غیر اینها و دیوان شعر و ابو عبد الله حسن بن علی بن مقله گفت از جحظه پرسیدم که لقب جحظه را چه کس بر تو نهاد

Marfat.com

گفت ابن معتز روزی مرا دید و پرسید کدام جا نور است که وقتی او را مقلوب (وارونه) کنند ابزار کشتی شود گفتم علق (زلو) زیرا قلب آن قلع است (بادبان کشتی) گفت آفرین برتو ای جحظه و آن لقب برمن ماند و جحظه را معتمد بالله خیناگر لقب داد بمعنی سازنده و خواننده یاقوت از آن پس که آن لقب را نوشته گفته وندانستم معنی خیناگر چیست واین لفظ فارسی است و از آنروی اورا خیناگر گفت که جحظه سازنده بود وطنبور (تار) رانیکو نواخت ودر آن فن استاد بود و این دو بیت از اواست

رحلتم فکم من انة بعد زفرة
مبینة للناس شوقی الیکم
وقد کنت اعتقت الجفون من البکا
فقد ردها فی الرق حزنی علیکم

و در تیره روزی خود گفته و از شعر فرزدق پیروی کرده است

و قائل قال لی من انت قلت له
مقال ذی حکمة واتت له الحکم
لست الذی تعرف البطحاء وطأته
و البیت یعرفه و الحل والحرم
انا الذی دینه اسعاف سائله
و الضر یعرفه والبؤس والعدم
انا الذی حب اهل البیت افقره
فالعدل مستعبر و الجور مبتسم

ودرسال ۳۲٤ در گذشت

جحفی باضم اول و سکون حای حطی منسوبست بجحفه و آن قریه‌ایست میان مکه ومدینه وابوبکر عطاء جحفی درشمار متصوفه وعرفای قرن سوم بدان منسوبست

جحل بافتح اول و سکون دوم در چند معنی بکار رفته است آفتاب پرست - سوسمار - پادشاه زنبوران عسل و آن نام جحل بن حنظله است در طبقه شاعران و نیز نام جحل بن عامر تابعی است از اصحاب امیر المؤمنین

جحیفه با ضم اول و فتح دوم بروزن جهینه دور نیست مصغر جحاف باشد بمعنی سیلی که زمین را بکاود و هر چه باشد ببرد ویا مصغر جحفه باشد بمعنی پاره ازروغن ومسکه ونیز ته مانده آب در کناره های حوض و ابو جحیفه کنیت وهب بن عبد الله صحابی است که ازخرد سالان صحابه بود و هنوز بحد بلوغ نرسیده بود که پیغمبر (ص) جهان‌را ترک گفت

Marfat.com

و امیر المؤمنین او را دوست داشت واو را خازن بیت‌المال کردوهم‌اورا وهب‌الخیر نامید وابوجحیفه در بصره سال۷۲ در گذشت

جخادی با ضم اول و فتح خای نقطه دار منسوبست بجخاده و آن قریه‌ایست از قرای بخارا و ابو علی محمد بن اسمعیل جخادی از حفاظ محدثان عامه بدان منسوبست

جخجخ با فتح اول بروزن جعفر بمعنی بانك کردن و جخ جخ گفتن ومیانه چیزی در آمدن و آن لقب ابوالفتح عبیدالله بن احمد بن محمد است ازشاگردان ابن‌دریدو در شمار ادیبان ومعربان وصاحب کتاب مجالسات العلماء و کتاب العزلة و الانفراد و کتاب اخبار جحظه وغیر اینها

جخزنی با فتح اول و سکون دوم منسوبست بجخزن بروزن مخزن و آن قریه‌ایست درسه فرسنگی سمرقند واعین بن جعفر بن اشعث جخزنی سمرقندی از محدثان عامه بدان منسوبست

جداری با کسر اول منسوبست به بنی جدار که تیره از قبیله انصارند ونیز نام محلتی است در بغداد که بنی جدار در آنجا زیستن گرفتند و آن نام را بدان محلت دادند و ابو بکر احمد بن حسن بن بحر جداری که خطیب در تاریخ بغداد ترجمت او رانوشته بدان منسوبست

جدعان با فتح اول بر وزن درمان بمعنی بریده‌بینی یا لب یا گوش یادست و آن نام پدر عبدالله بن جدعان است از بخشندگان عرب واوراقدح بسیار بزرگی بود که‌در آن طعام کرد و ایستادگان و حتی سوارگان‌از آن توانستندخورد

جدلی بافتح‌اول‌ودوم منسوبست به‌جدیله دختر سبیع بن‌عمرو حمیری و جدیله‌در نسبت جدلی آید همچون حنیفه که حنفی آید وعباس بن جعده جدلی که بهواخواهی امام حسین ع در کوفه قیام کرد و بکمك‌مسلم بن عقیل از مردم بیعت گرفت وابن زیاد از آن پس که مسلم را کشت او را گرفت‌ودر زندان‌افکند بدومنسوبست و نیز ابو عبدالله عبید بن عبیدجدلی از خواص‌اصحاب‌امیرالمؤمنین‌وپرچم دار مختار بن ابی عبیده ثقفی و همان کسی‌است که‌مختاراورا با هشتصد تن برای رهائی دادن محمد بن حنفیه و بنی‌هاشم که با او بودند بمکه فرستاد

Marfat.com

و جدلی بامهارت آنا نرا از شکنجه ابن‌زبیر رهائی دادبد و منسوب است

جدی با فتح اول و تشدید دال بی نقطه منسوبست بجده که شهریست در کنار دریای احمر در دوازده فرسنگی شهرمکه ومردم بغلط آنرا بجده (حوا زوجه آدم ابو البشر) نسبت دهند بلکه آن شهر بنام جدة بن حزم‌بن ریان‌بن حلوان بن عمران بن الحاف بن قضاعه است که در آن جامتولد گردید وبنام اوبماند وسپس شهر گردید و علی‌بن محمدبن علی‌بن ازهر علیمی جدی در طبقه مقریان و متوفی ٤٦٨ بدان منسوبست ونیزجدی‌منسوبست به‌بنی‌جدان بر خلاف قیاس که تیره ازقبیله لخم اند ونیز جدی منسوبست به بنی جده که تیره‌از قبیله قضاعه اندو از این تیره است سویدبن طالب جدی ازاصحاب امام صادق ع وجدی نام پدر محمد بن جدی‌بن احمد بن عبدالله بن بهاء الدین دمشقی است در شمار ادیبان وفاضلان وشاعران وکاتبان و متوفی ۱۱۳۳وبابن جدی‌مشهور است

جدیع با ضم اول بروزن زبیر بمعنی بریده دستك یا بریده گوشك‌ویا بریده بینیك‌نام جد یع بن نذیر مرادی صحابی است

جذامی با ضم اول منسوبست بجذام که پدرقبیله ایست و جمعی از اعیان ادیبان وشاعران ازاین‌قبیله‌اند از جمله ظافربن قاسم‌بن منصور بن عبدالله بن خلف جذامی اسکندری، معروف‌بحداد درطبقه‌شاعران نیکو پردازوصاحب‌دیوان‌شعرومتوفی ۵۲۹ درمصر واین دوبیت ازاواست

ر حلوا فلو لا انني
ارجوالایاب‌قضیت‌نحبی
و الله ما فارقتهم
لکننی فارقت قلبی

وآن‌دو بیت را عماد کاتب در خریده به عینی نسبت‌داده است‌وحداد قصیده مشتاقانه نظم کرد و هنگامی که از مصر فراسوی مهدیه رفت آنرا برای ابو الصلت امیة بن عبد العزیز اندلسی فرستاد و ابیات آن قصیده همه‌بلندو نیکو افتاده واین‌چندبیت‌ازآن‌است

الا هل لدائی من فراقك افراق
هو السم لکن لی لقائك درياق
فیا شمس فضل غربت و لضوئها
علی کل قطر بالمشارق اشراق

Marfat.com

جذامی

لقد ضاء لتنی یا ابا الصلت مذ نات
دیارك عن داری هموم واشواق
اذا عزنی اطفاؤها بمدامعی
جرت ولها ما بین جفنی احراق
و قد کان لی کنز من الصبر واسع
ولی منه فی صعب النوائب انفاق
و سیف اذا جردت بعض غراره
لجیش خطوب صدها منه ارهاق
الی ان ابان البین ان غراره
غرور و ان الکنز فقر و املاق

و تمامت قصیده بر همان سیاق است
واز جمله ابوالحسن علی بن عبدالله بن
موهب جذامی در شمار محدثان
و مفسران وصاحب تفسیری بزرك
در قرآن وازشاگردان ابن عبدالبر
و متوفی ۵۳۲ و از جمله احمد بن
محمد بن منصور بن ابی القاسم بن
مختار بن ابی بکر جذامی اسکندری
در طبقه نحویان ومفسران و ادیبان
گویند در بحث و کنجکاوی جائی
نایستاد و پیوسته رفتن داشت و ابن
حاجب درباره او گفته است

لقد سئمت حیاتی البحث لولا
مباحث ساکنی الاسکندریه

واز او است کتاب الانتصاف
من صاحب الکشاف و کتاب مناسبات
تراجم البخاری و در سال ۶۸۳ در
گذشت واز جمله ابوجعفر محمد بن
حکم بن محمد بن احمد بن باق جذامی سر
قسطی در طبقه لغویان و عربان و فقیهان
وشارح کتاب الایضاح فارسی ومتوفی
۵۳۸ واز جمله ابو عبدالله محمد بن
ابی سعید محمد جذامی قیروانی معروف
بابن شرف واز نزدیکان المعز بن
بادیس امیر افریقیه ومعاصر ابن رشیق
قیروانی ودر بار المعز بن بادیس بار
انداز دانشمندان بود اما این دو دانشمند
بر دیگران پیش افتادند و امیر نیز
گاهی آن و گاهی این را نزدیکتر
گرفت ازاینروی میان آن دو دانشمند
بدبینی در گرفت و کار بمهاجات کشید
اما تا همان حد رسید و ابن شرف
کتابها پرداخت از جمله کتاب ابکار
الافکار ودر این کتاب گزیده نظم و
نثر خودرا گرد آورده است واز جمله
کتاب اعلام الکلام و رسالة الانتقاد و
دیوان شعر وازاو است

قالوا تسابقت الحمیر
فقلت من عدم السوابق
خلت الدسوت من الرخیخ
ففرزنت فیها البیادق

و در سروری که بخدمت زیر دستان

Marfat.com

کمر بندد گفته است
خا د منا خیر نا و افضلنا
نطرح اعباء نا و یحملها
فنحن یسری الیدین تخدمها
یمناهماالدهروهی افضلها
ودر سال ٤٦٠ در اشبیلیه در گذشت

جذیمه بافتح اول بروزن سفینه نام جذیمة بن مالک بن فهم ازمشاهیر ملوک حیره است که بجذیمة الابرش مشهور وملقب است

جراب الدوله بکسر اول بمعنی انبان ظرفی که توشه در آن کنند و دولت بمعنی گردش زمانه است و بخصوص در گردشی که بفیروزی و اقبال کند و از همین روی است که گویند دولت برفلان روی کرد و با همان مناسبت است که القاب رکن الدوله و عماد الدوله و عضدا لدوله وفخر الدوله نهاده اند وجراب الدوله لقب ابوالعباس احمد بن محمد سجستانی است از نوادر بذله گویان وظریفان ودر روزگار المقتدر بالله عباسی بود و بمناسبت افتخاری که شاهان دیالمه بالقاب دولت کردند وی نیز لقب خود را جراب الدوله نهاد یعنی انبان گردش روزگار بنیکی و نیز او را ریح (باد) لقب دادند و ندانستم از چه روی اورا باد گفتند وجراب الدوله تار نواخت و پیشه اوتار زنی بود و کتاب ترویح الارواح ومفتاح السرور والافراح پرداخته اواست یاقوت گفته که مانند آن کتاب درفن خود هیچ تصنیف نشده است و ابن ندیم گفته که آن کتاب بزرگی است و شامل فنون

جراح بافتح اول وتشدید رای بی نقطه کسیکه زخمهارا درمان کند وآن ازا علام متعارفه است که جای وصف نشسته است ودودمان جراح در شمار وزیران وکاتبان ومترسلان چند تن ازخلفای عباسی بوده اند از جمله داود بن جراح کاتب دیوان المستعین بالله عباسی وصاحب کتاب اخبار الکتاب وکتاب الرسائل وکتاب التاریج وفرزندش ابوعبدالله محمد بن داود جراح وزیر عبدالله بن معتز در روز خلافتش ابن ندیم گفته در روزگاری که وی زیست فاضلتر از او دیده نشد وبخط خود فراوان کتاب نوشت وهرچه نوشت باصلاح آن پرداخت وابوالحسن بن فرات ازوی بیمی دردل داشت وبکشتنش اشارت

Marfat.com

کرد واورا کشتند واز اوست کتاب الورقة فی اخبار الشعراء و کتاب الشعر والشعراء و کتاب من سمی من الشعراء عمرو فی الجاهلیة والاسلام و کتاب الوزراء و کتاب الاربعة و فرزندزاده اش ابوالحسن علی بن عیسی بن داود بن جراح وزیر المقتدر بالله در شمار مفسران وفقیهان ومترسلان و صاحب کتاب معانی القرآن وتفسیره و کتاب جامع الدعاء و کتاب الکتاب (کاتبان) و کتاب سیاسة المملکة و کتاب سیرة الخلفاء ومتوفی ۳۳٤ و فرزندش ابوالقاسم عیسی بن علی ، ابن ندیم گفته وی یگانه روزگار خوددر منطق وعلوم دیرین بود و کتابی در لغت فارسی پرداخت وبرادرش عبدالرحمان بن عیسی بن داود بن جراح وزیر المتقی ودرشمار کاتبان وفاضلان وصاحب کتاب سیرة اهل الخراج واخبارهم وانسابهم فی القدیم والحدیث و کتاب التاریخ و کتاب الخراج وباید دانست که جراح وصف ابو عبیده صحابی معروف نیست بلکه جراح نام جد اوست ونامش عامر بن عبدالله بن جراح استو ابو عبیده وابو بکر و عمر همچون ساختمانی بودند که یکدیگر را نگاه داشتند ومیان آن سه تن پیوند استواری بود وپشتیبانیها از یکدیگر بیدریغ کردند

جراحی با ضبط بیش منسوب بست بابو عبیده جراح صحابی معروف و اسمعیل بن محمد بن عبد الهادی بن عبد الغنی جراحی دمشقی در شمار ادیبان ومحدثان و صاحب کتاب کشف الخفاء و کتاب مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس و کتاب عقد الجوهر الثمین و کتاب نصیحة الاخوان وغیراینها ومتوفی ۱۱٦۲ بدو منسوب بست

جرا با فتح اول بروزن نهاد بمعنی ملخ نام جراد بن عبس صحابی استو جراده بازیادتی تادر آخر آن علم زنان است و ابو جراده کنیت عامر بن ربیعة بن خویلد بن عوف بن عامر بن عقیل بن کعب بن عامر بن صعصعه استاز اصحاب امیر المؤمنین و دودمان ابو جراده در حلب بفضل وادب مشهورند و از اینان است کمال الدین عمر بن احمد بن هبة الله حلبی معروف به ابن ابی جراده ومشهور بابن عدیم ودر عدیم ترجمتش بیاید

جرامرد باضم اول ومیم معرب

Marfat.com

جوا نمرد نام نیای ابوبکر محمد بن احمدبن جرامرد قطان شیرازیست درطبقهٔ نحویان وادیبان ومتوفی ۵۱۰ یاقوت درمعجم وسیوطی دربغیة الوعات او را بفضل و ادب ستوده اند واز سخنان او است که در کودنی وخشك مغزی به‌از این تعبیر نیست که گویند فلانی نقه‌است

جراوی با ضم اول منسوبست بجراوه و آن نام نا حیتی است در اندلس از اعمال فحص و عبدالله بن محمد جراوی در شمار کاتبان وشاعران ومتوفی ٤١٥ بدان منسوبست

جربادقانی بافتح اول وسکون رای بی نقطه منسوبست بجربادقان معرب گلپایگان وجمعی از اعلام از آنشهر برخاسته انداز جمله سعد الملک علی بن هبةالله عجلی جرباد قانی معروف با بن ماکولا و در ماکولا بیاید واز جمله ابوا لشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی جربادقانی در شمار کاتبان و متر سلان و صاحب تاریخ یمینی و این کتاب ترجمه کتاب تاریخ معروف به سیرة الیمینی است که ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی در اخبار یمین‌الدوله سلطان محمود غزنوی پرداخت و ابو الشرف آنرا ترجمه کرد و از جمله نجیب الدین جرباد قانی در سلک شعرای توآناو نیکوپردازودیوان‌شعر ، وی درآغاز جوانی ببغداد رفت ودر فتنه‌مغول در قلعه و شاق چندی بزیست و امرای آن دیاررا ستایش گفت واز آن پس که رکن الدین برادر جلال الدین خوارزمشاه عراق وکرمان راگرفت وعماد الملک ساوجی وزیر او شد نجیب الدین بدربار وی بوسیله همان وزیر راه یافت تا آنگاه که رکن الدین درجنگی که باالشگر مغول در ری و فیروزه کوه کرد کشته گردید نجیب الدین بوطن خویش باز گشت و در همانجا بزیست تا در سال ٦٦٥ درگذشت واین ابیات ازاواست

دماغ عقل بدیوانگی شود مایل
اگر تو سلسله زلف را بجنبانی
زسر گرفته جهان ازفسانه تو ومن
حدیث یوسف‌مصری وپیر کنعانی
هزار یوسف گمگشته‌راتوانی یافت
سر آستین جمال خودار بیفشانی
حدیث لعل تومیرفت درحدودیمن
عقیق‌را زحیا سرخ گشت پیشانی

☆ ☆

Marfat.com

زروی این چمن آبگون پدید آمد
هزار لاله سیراب و نرگس مخمور
برسم شعبده بازی فلك برون آورد
ز زیر حقه خورشید حقه های بلور
پر از نقط ورق چرخ و بر حواشی آن
هلال عید چو نونی بآب زر مسطور
و باید دانست که گلپایگان در تعریب
بادوشکل دیگر آمده است جرباذقان
باذال نقطه دار بجای دال بی نقطه و
جرفادقان بافا بجای بای ابجد
جرتی باضم اول و سکون رای
بی نقطه منسوبست بجرت و آن قریه
ایست در صنعاء یمن و یزید بن مسلم
جرتی صنعانی در شمار محدثان عامه
بدان منسوبست
جرجانی باضم اول وسکون دوم
منسوبست به جرجان معرب گرگان
ازشهرهای قدیم ایران و آنرا استراباد
سپس گفتند و اکنون با همان
نام دیرین مشهور است و شهر
گرگان را ادیبان ستوده اند
از جمله ابو الغمر گفته و استادانه
گفته است
هی جنة الدنیا التی هی سجسج
یرضی بها المحرور و القرور
سهلیة جبلیة بحریة
یحتل فیها منجد و مغیر
واذا غدا القناص راح بما اشتهی
طبا خه فملهج و قدیر
قلیج و دراج و سرب تدارج
قد ضمهن الظبی و الیعفور
غربت بهن اجادل و زرازر
و بواشق وفهودة و صقور
تا آنجا که گفته است
و کانما نوارها بر یاضها
للمبصر به سندس منشور
باری جمعی از اعلام دانشمندان از
آن شهر برخاستند از جمله ابوبکر
عبد القاهر بن عبدالرحمن جرجانی
پیشوای فن معانی و بیان و صاحب کتاب
دلائل الاعجاز و کتاب المغنی در شرح
ایضاح و کتاب المقتصد و کتاب الجمل
و کتاب العوامل المائه و کتاب اسرار
البلاغه و کتاب العمده و متوفی ٤٧٤
و از جمله سید علی بن محمد بن علی
حسینی حنفی جرجانی معروف بمیر
سید شریف جرجانی از اعلام محققان
وشاگرد قطب الدین رازی و معاصر
بامولی سعد تفتازانی و صاحب کتاب
الترجمان فی لغات القرآن و کتاب
التعریفات و کتاب صرف میر ودو
کتاب در منطق بفارسی یکی کبری

Marfat.com

و دیگر صغری و حواشی بر کشاف و مطول و شرح کافیه و شرح شمسیه و شرح مطالع و شرح تجرید و شارح کتاب مواقف قاضی عضدایجی و رساله در مراتب موجودات و رساله در تحقیق کلیات و بنظم شعر نیز پرداخته واین شعر ازاوست

من شکر چون کنم که همه بنده توام
نعمت چگونه شکر کند بر زبان حویش

نیز این رباعی

بیخو ابی شب جان مرا گرچه بکاست
درخواب شدن زرهی انصاف خطاست
ترسم که خیالش قدمی رنجه کند
عذر قدمش بسالها نتوان خواست

میرسید شریف در شیراز زیستن گرفت و چندی نیز بحکم امیر تیمور در سمرقند بزیست و از آن پس که تیمور بمرد بشیراز برگشت و در آنجا سال ۸۱۶ درگذشت و از جمله ابوالحسن علی بن عبدالعزیز بن حسن بن علی بن اسمعیل جرجانی در شمار ادیبان و مفسران و فقیهان و قاضی القضات ری و صاحب کتاب تفسیر القرآن و کتاب تهذیب التاریخ و کتاب الوساطة بین المتنبی و خصومه و شعر را نیکو نظم کرد و این ابیات در انس بکتاب از او است

ماتطعمت لذة العیش حتی
صرت للمیت والکتاب جلیسا
لیس شیئی اعز عندی من العلم
فلم ابغی سوا ه انیسا
انما الذل فی دخا لطة الناس
فدعهم وعش عزیزاً رئیسا

ونیز این ابیات که بر سر زبانها حکمت وار میگردد

اذاشئت ان تستقرض المال منفقا
علی شهوات النفس فی زمن العسر
فسل نفسك الانفاق من کنز صبرها
علیك وانظاراً الی زمن الیسر
فان فعلت کنت الغنی وان ابت
فکل منوع بعدها واسع العذر

ودرسال ۳۹۲ درگذشت

جرجرائی بافتح هردو جیم و سکون رای اول منسوبست به جرجرایا و آن قریه ایست از توابع نهروان و محمد بن فضل جرجرائی و زیر متوکل عباسی درشمار ادیبان وشاعران ومتوفی ۲۵۱ و احمد بن محمد بن احمد بن طرخان کندی جرجرائی صاحب کتاب ایمان ابوطالب ومعاصر نجاشی بدان منسوبند

جرجساری باضم جیم اول

Marfat.com

وسکون رای بی‌نقطه وفتح جیم‌دوم منسوبست بجرجسار نام‌دو قریه است یکی درمرو ودیگر در بلخ وازقریه اخیراست ابوجعفر محمدبن عبدالرحیم جرجساری از محدثان عامه

جرحی با فتح اول منسوبست بجرح بروزن چرخ وآن قریه ایست ازقرای عسقلان وابوالفضل عباس بن محمد بن حسن بن قتیبه عسقلانی جرحی ازمحدثان عامه بدان منسوبست

چرخی با فتح اول منسوبست بچرخ وآن‌قریه ایست ازقرای غزنین ویعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد غزنوی چرخی معروف به‌یعقوب چرخی از مشایخ سلسله نقشبندیه وصاحب رساله انسیه درتصوف وتفسیر قرآن بنام‌تفسیر یعقوب چرخی ومتوفی ۸۵۱ بدان منسوبست

جرقوهی با فتح اول منسوبست بجرقوه یاقوت گفته که آن قریه‌ایست ازقرای‌اصفهان بنابراین جرقوه‌معرب ابرکوه است یعنی فراز کوه وزبیر بن محمد بن احمد جرقوهی در شمار محدثان عامه بدان منسوبست

جرکانی بافتح اول منسوبست بجرکان یاقوت گفته جرکان نام‌دو قریه است یکی در ناحیت اصفهان وابوالرجا محمدبن‌احمد جرکانی درطبقه‌مشاهیر حفاظ ومتوفی ۵۱۴ بدان منسوبست ودیگردر ناحیت جرجان وابوالعباس محمدبن محمدبن معروف جرکانی درشمار خطیبان از آن قریه‌است

جرموز باضم‌اول‌بروزن‌پرزور بمعنی حوضچه‌خانهاك (خانه کوچك) چاه کر بچه‌نر وآن‌نام‌جرموز جهنی صحابی است و ابن جرموز عمرو بن جرموز است که زبیر بن عوام را غریبکارانه کشت‌وبنی‌جرموز تیره ازعربند

جرمی با فتح اول منسوبست بجرم‌بن زبان‌بن حلوان بن عمران که‌پدر تیره ایست ازقبیله قضاعه واز این‌قبیله است ابوالحسن علی‌بن‌حسن طاطری‌جرمی ودرطاطری بیابدونیز اسمعیل بن عبد الرحمن جرمی از اصحاب امام صادق ؑ واما ابو عمر صالح‌بن اسحق جرمی ازپیشوایان عربیت واستاد مازنی ومبرد وشاگرد اصمعی وابوعبیده وصاحب کتاب المنبیه و کتاب السیر و کتاب الابنیه و کتاب العروض ومتوفی ۲۱۵ از آن قبیله نیست بلکه بدان قبیله پیوست وعرب پیوستگان‌را بنام‌قبیله خواند امابااین

Marfat.com

قیدمولی فلان و فلان وابوعمرصالح بن اسحق جرمی مولی جرم بن زبان است

جرمیهنی باضم اول و سکون دوم وفتح میم منسوبست بجرمیهن که قریه ایست از قرای مرو وابو عاصم عبدالرحمن جرمیهنی درشمار فقیهان بارع وابواسحق ابراهیم بن خالدبن نصرجرمیهنی درشمار محدثان ومتوفی ۲۵۰ بدان منسوبند

جرو باهرسه حرکت فتح و کسر وضم جیم وسکون رای بی نقطه ودر آخرواو بمعنی بچه درندگان نام چندتن ازصحابه ومحدثن است وابن جرو کنیت مشهور ابوالقاسم عبیدالله بن محمدبن جرو اسدی است درشمار ادیبان و عروضیان وشاگرد ابو علی فارسی وسیرافی وصاحب کتاب الموضح درعروض و کتاب المفصح در قوافی و کتاب الامد درعلوم قرآن وابن جرو حرف را از مخرج غین بیرون داد وعضد الدوله آنرا بروی عیب گرفت وابو علی فارسی ویرا گفت که نوك خامه را زیرزبان نه مخرج را مستقیم گردد و چنان کرد ورا درست ازمخرج بیرون افتاد وابن جرودرسال ۳۸۷ در گذشت

جرول بافتح اول بروزن جعفر بمعنی سنگلاخ (سنگستان) نام جرول بن احنف کندی صحابی است

جرهد بافتح اول بروزن جعفر آنکس که شادما نه رود وآن نام جرهدبن خویلد صحابی است

جرهمی باضم اول و سکون رای بی نقطه وضم های هوز منسوبست بجرهم که پدرقبیله ایست دریمن واز این قبیله است عبید بن ساریه (۱) جرهمی که عمری دراز کرد واز ایام عرب آگاه بودواز تاریخ ملوك عرب وشاهان عجم خبرداشت وزمان جاهلیت رابدید و دوران اسلام را نیز دریافت وتازمان عبدالملك بن مروان بزیست و کتاب الامثال و کتاب الملوك واخبار الماضین را تألیف کرد ومعاویة بن ابو سفیان اورا از صنعاء یمن بخواند وازاو پرسشها کرد و پاسخها شنید ویاقوت آن پرسشها وپاسخهارادرمعجم الادباء آورده است ونیز ابن عساکر در تاریخ دمشق

(۱) نام پدر عبید را ساریه بمعنی ستون وابری که شبانگاه رود وساریه بروزن سمیه بمعنی ستون لشگر از پنج تاچهارصد وشریه بروزن قریه بمعنی تك درخت خرما نوشته اند

Marfat.com

جریج بافتح اول ودر آخر جیم بر وزن امیر انبان خرجین مانند ی است که در آن توشه کنند نام نیای شیث بن قیس بن جریج است که حطیئه شاعر اورا ستایشها کرد ونام نیای ابن رومی بنابر نقلی وبنا بر نقلی دیگر نامش سریج است

جریر بافتح اول بر وزن امیر نام جریر بن عبدالله بجلی صحابی است و نیز نام ابو حر ز ه جر یر خطفی است ازشعرای دولت اموی ومعاصر با فرزدق شاعرودر حرزه بیایدوابو جریر باضم اول، بروزن زبیر کنیت ز کریا بن ادر یس بن سعد اشعری قمی است از وجیهان اصحاب امامیه واز ثقات محد ثان وتا زمان حضرت رضا ؑ بزیست و از آنحضرت نیز حدیث کرد و کتابی نیز پرداخت سال و فاتش دانسته نگردید وقبرش در شیخان قم مزاری مشهور است

جریری بافتح اول منسو بست به بنی جریر بن عباد بن ضبیعة بن قیس بن ثعلبة بن عکاشة بن صعب بن علی بن بکر بن وائل وابو سعید ابان بن تغلب بن ریاح جریری بکری از فقیهان امامیه وصاحب کتاب غریب القرآن و کتاب الفضائل و کتاب القرا أت ومتوفی ۱۴۱ بدو منسو بست و نیز جریری منسو بست بابن جریر طبری مورخ نامور وابو الفرج معافی بن ز کریا جریری نهروانی معروف بابن طراره باومنسو بست ودر طراره بیاید

جرینی بافتح اول بر وزن امیر بمعنی حبو ب نیم کوفته نام پدر عبدالرحمن بن جریش کلابی است از محدثان امامیه واصحاب امام صادق ؑ

جزائری بافتح اول منسو بست بجزائر بحرین که در خلیج فارس افتاده اندواز جزیره های متعددی فراهم گشته اند ودارای شهرها ودیهای آباد است وجمعی ازاعلام از آنجا برخاسته اندمانند سید نعمة الله بن عبدالله حسینی جزائری ازاعلام محدثان وافاضل دانشمندان و صاحب کتاب الانوار النعمانیه و کتاب الفوائد النعمانیه و کتاب هدیة المؤمنین و کتاب غرائب الاخبار ونوادر الآثار وشرح تهذیب و شرح صحیفه سجادیه و حواشی استبصار و حواشی جامی وغیر اینها ومتوفی ۱۱۱۰ ومانند سید نجم الدین بن محمد جزائری از اعلام افاضل و صاحب رساله تحفة الملوك فی احکام الشکوك وار جوزه

Marfat.com

درنحووغیر اینهاومانند شیخ عبدالعلی بن حسین جزائری صاحب کتاب المقلة العبراء فی تظلم الزهراء ومانند شیخ حسین بن مطر جزائری صاحب کتاب تفسیر القرآن و رساله در کلام وغیر اینان ازافاضل واعلام

جزار بافتح وتشدید زای نقطه دار بروزن عطار شترکش را گویند و جزور شتریست که برای کشتن آماده کرده اند وآن لقب بعضی از محدثان است ازآنروی که پیشه شتر کشی داشته‌اند وابن جزار کنیت احمدبن ابراهیم بن ابی خالد قیروانی است درشمار حذاق طبیبان و صاحب کتاب زاد المسافر در علاج امراض و کتاب الاعتماد درادویه‌مفرده‌و کتاب البغیه درادویه مرکبه و کتاب العمدة لطول المده بزرگترین تألیف او و کتاب المعدةواعراضها و کتاب طب الفقراء ورسالة النفس و کتاب فی فرق العلل ورسالة التحذیر من اخراج الدم و کتاب الخواص و کتاب نصایح الابرار و کتاب استهانة الموت و کتاب البلغه فی حفظ الصحه و کتاب اخبار الدوله و کتاب التعریف بصحیح التاریخ وغیر اینها یاقوت گفته که وی معاصر المعزلدین الله بود ودر حدود ۳۵۰ ویا نزدیك بآن زیست

جزری با فتح اول و دوم منسوبست بجزیره ابن عمر وآن شهریست درسه منزلی موصل بر کنار دجله و چون آب ازسه سو آنرافرا گرفته نام جزیره رابرای آن بعاریت گرفته‌اندو جمعی‌از اعلام دانشمندان از آن شهرند ازجمله ابناء اثیر (اثیر زادگان) که سه برادرند و هر سه از دانشمندان نامور وبزرگترین ایشان مجدالدین ابوالسعادات مبارك بن ابی الکرم محمدبن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد شیبانی است درطبقه لغویان و ادیبان ومفسران و محدثان وصاحب کتاب نهایة اللغه درغریب حدیث و کتاب البدیع درنحو و کتاب الانصاف فی تفسیر القرآن و کتاب الشافی و این کتاب شرح مسندشافعی است و کتاب جامع الاصول فی احادیث الرسول و کتاب البنین والبنات والاباء والامهات و الاذواء والذوات (۱) و کتاب المختار فی مناقب الاخبار وغیر اینها مجدالدین نخست

(۱) اذواء اصحاب (یار مردان) وذوات صاحباتند (یار زنان)

Marfat.com

جزری

خزانه‌دار سیف‌الدین غازی بن مودود زنگی بود وسپس سرپرست دیوان جزیره گردید واز آن پس بموصل بازگشت و از وزیر جلال الدین ابو الحسن علی بن جمال الدین محمد بن منصور اصفهانی در دیوان موصل نیابت کرد واز آن پس بمجاهد الدین قایماز پیوست ومنزلت بزرگی نزداو یافت واز آن پس که مجاهد الدین دستگیر گردید بخدمت اتابك عزالدین مسعود بن مودود کمر بست تا آنگاه که عزالدین بمرد وفرزندش نورالدین ارسلان شاه بجای او نشست مجدالدین یگانه شخص دولت او گردید تا جائیکه سلطان درمهمات امور آهنگ رفتن منزل او کرد چه مجدالدین در پایان عمر زمین گیر گردید وازپویه بازماند ویاآنکه سلطان بدرالدین لؤلؤ را که امیرموصل بود نزداو فرستاد تادر سال ۶۰۶ درگذشت و میانین ایشان ابو الحسن عزالدین علی بن ابی الکرم درشمار مورخان وادیبان است وصاحب کتاب تاریخ کامل ودر این تاریخ از آغاز پیدایش شروع کرد وبسال ۶۲۸ ختم کرد و کتاب اسدالغابه فی معرفة الصحابه عزالدین نزد اتابکان موصل منزلتی یافت وچند نوبت ازجانب ایشان بسفارت مأمور گردید ودر پایان عمر در خانه زیستن گرفت و بکار تألیف پرداخت و در سال ۶۰۳ در گذشت و کهترین ایشان ضیاء الدین ابو الفتح نصرالله بن ابی الکرم است در شمار کاتبان ومنشیان وصاحب کتاب المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر وی درصنعت انشاءوابتکار مضامین باریك بارع گردید و رسائل وی در نهایت پختگی است وخود گفت که من چندان ازمنظومات شعرای دیرین حفظ داشتم که از بسیاری نتوانستم آنهارا بشمار آرم و عاقبت از اشعار تمامت عرب بدیوان سه شاعر که سرآمد فصحایند اکتفا کردم ابو تمام طائی ومتنبی و او عباده و چندین سال آن سه دیوان را از حفظ درس گفتم تا آنکه از مداومت بحث قدرتی درفن انشاء پیدا کردم وضیاء الدین چندی در خدمت صلاح الدین ایوبی مکرم میزیست واز آن پس بوزارت فرزند ملك عادل رسید وچون کار ما بافضل آشفته گردید بموصل بازگشت و دیوان انشای موصل بوی واگذار شد ودر پایان بسفارت بغداد منصوب ومأمور

Marfat.com

گردیدودرهمانجا سال۶۷۳در گذشت
وازجمله شمس‌الدین محمدبن یوسف
بن‌عبدالله بن محمود جزری درشمار
خطیبان وشاعران ونحویان وصاحب
شرح الفیه ابن مالك وشرح تحصیل
وشرح منهاج بیضاوی و دیوان شعر
ومتوفی ۷۱۱ و از جمله ابو منصور
صدرالدین موهوب بن موهوب بن
عمر جزری در شمار ادیبان وفقیهان
شافعی وصاحب کتاب الدرالمنظوم فی
حقایق العلوم ومتوفی ٦٦٥ وازجمله
ابوالمؤیدمحمد بن‌محمد جزری که‌در
عنتره بیاید واما ابن جزری کنیت
شمس‌الدین محمدبن محمدبن علی‌بن
یوسف شافعی دمشقی است در شمار
فقیهان‌ومقریان وادیبان‌وصاحب کتاب
الحصن‌الحصین من کلام‌سیدالمرسلین
وکتاب الدرة المضیئه و المقدمة
الجزریه درتجوید وغیر اینها وشمس
الدین جزری شهرها را بگردید تا
بشیراز رسید ودر آنجا منصب قضا
یافت ودرهمان شهر سال ۸۳۳ در
گذشت‌ونیزابن‌جزری کنیت حسین‌بن
احمدبن حسین حلبی است در شمار
ادیبان ولغویان وشاعران ودر سال
۱۳۰۲ درگذشت

جزك با فتح اول و زای نقطه
دار نام‌پدر محمدبن جزك جمال‌است
از اصحاب حضرت هادی ۴ وجزك
خار پشت است واو را برای درشتی
بافت لباسش جزك گفتند

جزله بافتح اول وسکون‌دوم
وفتح لام بمعنی خردمندی که رأیش
استوار باشد ـ نیز کسیکه بسیار
دهش کند وجزله باتای تأنیث‌وصف
مادینه است وجزل وصف نرینه‌وابن
جزله کنیت ابوعلی یحیی‌بن عیسی‌بن
جزله بغدادیست درشمار طبیبان ودر
آغاز کیش نصاری داشت وسپس
بدست‌ابوعلی‌بن ولید مسلمانی گرفت
ورساله‌دررد نصاری نوشت نیز کتاب
تقویم الابدان و کتاب مناهج البیان
فیمایستعمله الانسان و کتاب المنهاج
در اد و یه بپرداخت ودر سال ٤٧٣
در گذشت

جزولی با ضم اول و دوم
منسوبست بجزوله که نام تیره ازقبیله
بربر است و ابو موسی عیسی بن
عبد العزیز بن یللبخت (۱) بن عیسی

(۱) یللبخت با فتح اول‌ودوم و سوم و
سکون خای‌نقطه‌دار لفظی‌است بربری
بمعنی بختمند

Marfat.com

جزینی

بن یوماریلی (۱) بربری مراکشی یزد کتنی (۲) درطبقه اعیان نحویان و معربان واستاد شلوبین و ابن معط و صاحب مقدمه جزولیه در نحو که جمعی از افاضل آنرا شرح کرده اند و نیز شرح اصول ابن سراج و متوفی ۶۰۷ بدو منسوبست

جزینی باکسر اول وتشدیددوم منسوبست بجزین بروزن سکین وآن قریه ایست در لبنان (جبل عامل) وجمعی از اعلام دانشمندان از آنجا بر خاسته اند و نا مور ترین ایشان ابو عبدالله محمدبن جمال الدین مکی بن محمد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزینی است مشهور بشهید اول در طبقه اول از فقیهان امامیه که در طلب علم رحلتها کرد و نزدیک ۴۰ کس از علمای عامه بدید واز ایشان استفادتها کرد و اجازتها گرفت و و کتابها پرداخت مانند کتاب اللمعة الدمشقیه و کتاب الذکری و کتاب الدروس و کتاب البیان و کتاب غایة

(۱) یومار یلی باضم اول وسکون دوم وکسر رای بی نقطه نیز نام بربری است

(۲) یزد کتنی با فتح اول وسکون دوم وفتح دال بی نقطه وسکون کاف وفتح تای قرشت وکسر نون شاخهٔ از تیرهٔ جزوله است

المرادفی شرح نکت الارشاد و کتاب جامع المین و کتاب الالفیه و کتاب الباقیات الصالحات و کتاب النفلیه و و کتاب القواعد وغیر اینها و نظمش نیز نیکو وپخته است واین ابیات از اواست

غنینا بنا عن کل من لا یرید نا
وان کثرت اوصافه و نعوته
ومن صدعناحسبه الصد والقلی
و من فاتنا یکفیه انا نفوته

ودرسال ۷۸۶ اورا کشتند وآنگاه اورا بدار آویختند و آنگاه بدنش را بسوزانیدندو تعصب از اینگونه جنایتها بسیاردارد بحکم اینکه یوسف بن یحیی محضری نوشت ومعتقدات شنیعهٔ که بشیعه بستگی نداشت در آن ثبت کرد و بشهید نسبت داد و جمعی نیز شهادت خودرادر ذیل آن نوشتندوقضات بیروت وصیداوقاضی دمشق نیز برقتلش فتوی دادندو بشرحی که گذشت اورا شهید کردند وعجیتر اینست که شهید حاکم قضات را از اینروی که غایب حکم دادماند ناتمام شمرد و گفت غایب را رسد که حجت خودرا بگوید و این سخنی است که عقل وشرع آنرا نپذیرفته اند با این وصف از او نپذیرفتند

Marfat.com

واورا کشتند و نیز از آن قریه است شیخ محمدبن محمد بن مساعد بن عیاش جزینی عاملی معاصر شهید ثانی و صاحب کتاب مقتل الحسین و کتاب الادعیة المأثوره وسید علی بن حسین صائغ حسینی عاملی جزینی در شمار فقیهان وشاگرد شهیدثانی واستادشیخ حسن صاحب معالم وصاحب کتاب شرح شرایع وشرح ارشاد وغیر اینها و شیخ حسن مذکور در مرثیت او قصیدتی نظم کرد و این بیت از آن قصیده است

لقد فقدنا من الانوار شاد تبصرة

و فرد درس بیان بعده لمعا

وغیراینان ازاعلام جزین

جسری باکسر اول و سکون دوم منسوبست بجسر بن محارب بن حفصه که پدر تیره از قبیله قضاعه است وعائذبن سعیدجسری از اصحاب امیرالمؤمنین ومستشهد ذر جنگ صفین سال ۳۷ بدو منسوبست و جسر بمعنی پل است

جسرینی باکسر اول وسکون دوم منسوبست بجسرین و آن نام قریه ایست درغوطه دمشق ومحمدبن هاشم بن شهاب جسرینی از محدثان عامه بدان منسوبست

جشمی باضم اول وفتح شین منسوبست بجشم وبنو جشم تیره‌های متعددی درعربند از جمله جشم هوازن که بجشم بن معاویة بن بکربن هوازن رسد و از جمله جشم مضر که بجشم بن قیس بن سعدبن عجل بن لحیم بن بکربن وائل رسد وازجمله جشم همدان که بجشم بن حیوان بن خرف بن همدان رسد واز جمله جشم تغلب که بجشم بن بکربن حبیب بن عمرو بن غنم بن تغلب رسد وازجمله جشم ثقیف که بجشم بن ثقیف رسد وبهر یك ازتیره‌ها جمعی منسوبند وجشم بمعنی شکم وسینه است نیز استخوانهای پهلو که سینه‌را دربر دارد

جصاص با فتح اول و تشدید صاد بی نقطه گچکار و گچ‌پزرا گویند وآن لقب ابوبکر احمدبن علی رازی است درشمار فقیهان که در بغداد بزیست و کتاب شرح احکام القرآن و شرح اسماءالله الحسنی وغیر اینها بپرداخت ودرسال ۳۷۰ در گذشت وابن جصاص کنیت مشهور ابویعقوب اسحق بن عماراست ازموالی یمن واز راویه های اشعار عرب و کسائی گفت من ازابن

Marfat.com

جصاص شعررا فراگرفتم وابن جصاص در آخر دوران منصور دوانیقی بمرد ومبرد ازعبدالله بن صالح مقری حدیث کرد که ابن جصاص وجنادبن واصل سخن از گورستان بمیان آوردندابن جصاص گفت

فان کنت لاتدرین ماالموت فانظری
الی دیر هند کیف خطت مقابره

جناد گفت

تری عجباً مما قضی الله فیهم
رهائن حتف او جبته مقادره

ابوعرار گفتارهیچکدام رانپسندید و گفت

بیوت ترامی اهلها فوق اهلها
ومستأذن لایرحل الدهر زائره

جعابی بافتح وتشدید عین بی نقطه منسوبست بجعاب وکسی راجعاب گویند که ترکش بسازد ویا بفروشد و باید دانست که ترکش مخفف تیر کش فارسی کنانه عربی است وآن جعبه ایست که تیر در آن نهند وجعبه نام هرصندوقچه ایست که درون آن دفتر وکتاب وکاغذوغیر اینهانهندوبخصوص ترکش وابن جعابی کنیت مشهور ابوبکر محمدبن عمربن محمدبن سالم تمیمی است ازافاضل شیعه واز حفاظ

حدیث واز مشایخ شیخ مفید وتلعکبری وصاحب کتاب من یتدین بمحبة امیر المؤمنین من اهل العلم والفضل وکتاب الشیعة من اصحاب الحدیث وطبقاتهم وکتاب من روی حدیث غدیر خم وکتاب اختلاف ابی وابن مسعود فی لیلة القدر وکتاب مسند عمر من علی بن ابیطالب وغیرانها وابن جعابی خود گفت که من چهارصد هزار حدیث در خاطر دارم وباششصد هزار حدیث سخن کنم وی در سال ۲۸۵ از ما در بزاد ودرسال ۳۳٤ در گذشت

جعبری بافتح اول وسکون عین بی نقطه وفتح بای ابجد لقب ابوالعباس ابراهیم بن عمربن ابراهیم بن خلیل خلیلی است مشهور بجعبری در طبقه ادیبان ونحویان وشارح شاطبیه ورائیه وتعجیز وجعبری سفری ببغداد کرد وافاضل بغداد را بدید وکتاب تعجیز رانزد مؤلف آن خواند وسپس در دمشق بزیست ودر سال ۷۳۳ در گذشت وباید دانست که جعبر نام قلعه ایست بر کنار فرات میان بالس ورقه که پیشتر آنرادوسر گفتند وسپس مردی ازبنی نمیر بنام جعبر آنرا گرفت وبنام او بماند اما صاحب

Marfat.com

ترجمت از شهر خلیل است در بیت المقدس وچنانکه نوشتم لقب او است وجعبر مردی را گویند که کوتاه اندام و ستبر باشد وزن را که چنان باشد جعبره گویند و شاید از آنروی که اند امش کوتاه و ستبر بوده لقب جعبری باو داده اند

جعد بافتح اول و سکون عین بی نقطه در چند معنی بکار رفته است موی مرغول (پیچ و تاب دار) مرد گرد اندام و کوتاه مردد هنده و نادهنده و از لغات اضداد است و جعد الید کنایت از بخیل باشد و جعد لقب ابو بکر محمد بن عثمان بن مسیح شیبانی نحوی است از افاضل نحویان و از اصحاب ابن کیسان و صاحب کتاب الالفات و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب معانی القرآن و کتاب القراأت و کتاب المختصر در نحو و کتاب الهجاء و کتاب العروض و کتاب خلق الانسان و کتاب الفرق و متوفی سیصد و بیست و چند

جعده بالضبط پیش با زیادتی تادر آخر آن در چندین معنی بکار رفته است بره ماده ـ شتر گرد اندام گیاهی خوشبوی که بر کنار رودها روید و آن نام جعدة بن هبیره مخزومی است خواهر زاده امیر المؤمنین ازام هانی دختر ابوطالب که در جنگ صفین دلیریها کرد وپیش از آن امیر المؤمنین اورا والی خراسان کرد وهم اورا دوست داشت وابو جعده ونیز ابو جعاده بافتح ونیز ضم اول کنیت گرگ است

جعدی باضبط پیش منسوبست به جعدة بن کعب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة که پدر قبیله ایست مشهور و از این قبیله است حسان بن قیس بن عبد الله جعدی مشهور بنابغه جعدی ازشعرای نامور عرب ودر نابغه تر جمتش میاید

جعشم بافتح اول بروزن جعفر بمعنی بلنداندام و کوتاه اندام ازلغات اضداد است ونام جعشم بن خلیبه صدفی صحابی است

جعفری منسوبست بجعفر بن محمد صادق ۴ و شیعه اثنا عشریه (دوازده امامی) را عموماً جعفری گویند و یا منسوبست بجعفر طیار و ابو هاشم داود بن قاسم بن اسحق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب ۴ معروف بابو هاشم جعفری در شمار

Marfat.com

ثقات محدثان امامیه‌ودر طبقه‌شاعران نیکو پرداز بدو منسوبست ابوهاشم دربغداد بزیست وبشرف خدمت‌چهار امام رسید حضرت رضا تا حضرت صاحب الامر ودر نزد ایشان صاحب منزلت بود ودر سال ۲۶۱ درگذشت و یا منسو بست بجعفر بن کلاب بن ربیعة بن عامربن صعصعة پدر تیره از بنی عامر ویا منسو بست بجعفریه نام محلتی مشهور دربغداد وندانستم ابو یعلی محمدبن حسن بن حمزه جعفری در طبقه فقیهان ومتکلمان امامیه وجانشین شیخ‌مفید ونیز داماد وی و متوفی ۴۶۳ بجعفریه که نام محلتی است دربغداد منسوبست ویا بجعفربن محمد صادق وابن‌ندیم درفهرست‌زیر عنوان جعفری نوشته است منسوبست بمذهب جعفر بن محمد صادق وفرقه معروفه بجعفری بدو نسبت رسانند وجعفری نامش عبد الرحمن پدرش محمد بود واز اوست کتاب الامامه و کتاب الفضائل وازاین سخن ابن‌ندیم دانسته گردید که جعفری در نسبت بامام جعفر صادق (ع) بخصوص بکار رفته است وجعفر بمعنی جوی خردوجوی فراخ هردو آمده‌است وباین اعتبار ازلغات اضداد است‌نیز بمعنی شترمادهٔ که‌بسیار شیردهد

جعفی باضم اول وسکون‌دوم منسوبست بجعف بن سعد العشیرة بن مذحج پدرقبیلهٔ در یمن وازاین قبیله است جابر بن یزید جعفی از اصحاب امام باقر (ع) وصاحب کتاب الفضائل و کتاب التفسیر و کتاب النوادروغیر اینها ونیز ابوامیه سویدبن غفله‌جعفی از بزرگان تابعین واز اصحاب امیرالمؤمنین(ع)ونیز محمدبن احمدبن ابراهیم جعفی ودر صاوی ترجمتش بیاید

جعل باضم‌اول وفتح دوم‌بمعنی سیه‌فام وبدمنظر ـ نیز بمعنی جانوری که‌در سرگین بغلطد وآنرا گرد کند وبلانه‌برد وآن لقب ابوعبدالله حسین بن‌علی بن ابراهیم بصری است‌در طبقه متکلمان معتزله وصاحب کتاب‌الایمان وکتاب المعرفه و‌هفتکتاب خلق الخلق و غیر اینها و متوفی ۳۶۹ وشاید اورا ازجهت رنگ رخسار جعل گفتند

جعونه باضم‌اول دوم‌وسکون واووفتح نون ودرآخر با بمعنی کوتاه اندام‌و فربه وآن نام جعونةبن زیاد

Marfat.com

صحابی است

جعیده با ضم اول وفتح دوم مصغر جعده نام جعیده همدانی استاز خواص اصحاب امیرالمؤمنین ع

جعیل باضم اول وفتح دوم مصغر جعل نام جعیل بن زیاداشجعی صحابی است ونام پدر کعب بن جعیل درطبقه شاعران

چغمینی با فتح جیم فارسی و سکون غین نقطه دار منسو بست به چغمین و آن قریه ایست از قرای خوارزم وازآن قریه است محمودبن محمد بن عمر چغمینی در طبقه دانشمندان فلکی وصاحب کتاب قانونچه درطب و کتاب ملخص درعلم هیئت واین کتاب راقاضی زاده رومی شرح کرد وچغمینی در سال ۷۴۵ در گذشت

جفر بافتح اول و سکون فا پوست آهوئی است که بر آن کتابت کنند - نیز چاه فراخ - وآن لقب احمد بن اسحق حمیری است درطبقه نحویان که در مصر زیستن گرفت و در سال ۳۰۱ درگذشت وندانستم اورا ازچه روی جفر گفتند

جفری با ضبط پیش منسو بست بجفر و آن علمی است که از آن بر غیب (پنهانیها خواه در گذشته وخواه در آینده). آگاهیها بدست کنند و جفری کسی را گویند که آن علم را بداند و نیز جفر موضعی است در ناحیت مدینه وسعید بن سلیمان جفری در شمار محدثان بدان منسوبست - ونیز منسوبست بجفر که نام چاهی است در مکه خاص قبیله بنی تمیم بن مره قرشی و نیز نام چاهی است خاص بنی نصر بن معاویة بن بکر بن هوازن وجفر در مورد آن دو چاه بمعنی مطابقی لغوی خود بکار رفته است وبا ضم اول منسوبست بجفره که نام موضعی است در بصره و یوم الجفره روز واقعه ایست که میان خالدبن اسید و مردم بصره در آن موضع اتفاق افتاد و ندانستم علی بن محمد جفری صاحب کتاب حکنز البراهین و متوفی ۱۰۶۳ بکدام یك منسوبست اما سعدبن یزیدفزاری جفری از اصحاب امام صادق (ع) چنین بنظر رسد که بهمان جفر مدینه منسوب باشد

جفشیش با فتح اول و سکون دوم بروزن درویش لقب ابوالخیر معدان بن اسود بن معدیکرب صحابی

Marfat.com

است و جفش بمعنی اندك فشار دادن است ونیز دوشیدن شیر باطراف انگشتان

جفیر با فتح اول بر وزن امیر تیردان چرمین است و آن نام جفیربن حکم کوفی است ازمحدثان خاصه واز اصحاب امام صادق(ع)

جفینه باضم اول وفتح دوم مصغر جفنه بمعنی کاسه بزرگ وآن نام جفینه جهنی صحابی است

جکانی با فتح اول منسوبست بجکان که نام محلتی است در شهر هرات وابو الحسن علی بن محمد بن عیسی هروی جکانی درطبقه محدثان عامه ومتوفی ۲۹۲ بدان منسوبست

جکلی بکسراول ودوم منسوبست بجکل که قریه ایست در ترکستان نزدیك طرار وابومحمد عبد الرحمن بن یحیی بن یونس جکلی درطبقه ادیبان وخطیب سمرقند ومتوفی ٥١٦ بدان منسوبست

جلاباذی باضم اول منسوبست بجلاباذ معرب گل آباد وآن نام محلتی بوده بزرگ در نیشابور وابو حامد احمدبن محمد بن شعیب جلاباذی در شمار فقیهان و متوفی ۳۳۸ بدان منسوبست

جلاب بافتح وتشدید لام کسی راگویند که اسب و گوسفنداز جائی بجائی برای فروختن برد وآن لقب جمعی است ازجمله اسحق جلاب است ازاصحاب امام عسکری ؑ

جلابی باضم اول و تشدید لام منسوبست بجلاب معرب گلاب وجلابی کسی راگویند که گلاب بگیرد ویا بفروشد وآن لقب علی بن محمد جلابی است درشمار مورخان

جلاخ باضم اول ودر آخر خای نقطه دار بروزن گشاد سیلی است که همه اطراف رودرا فراگیرد وآن نام نیای محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی یسار بن بلال بن احیحة بن جلاخ انصاری است درشمار فقیهان و قاضیان و مشهور بابن ابی لیلی و پدرش عبد الرحمن از بزرگان تابعین بودواز امیرالمؤمنین حدیث فراگرفت وجدش یسار در شمار صحابه است و ابن ابی لیلی سی وسه سال در کوفه منصب قضا داشت ودر سال ۱۲۰ در گذشت وچنین حکایت کنند که کسی ازابن ابی لیلی خواست که چیزی از مناقب معاویة بن ابی سفیان براو بخواند

Marfat.com

وی در جواب گفت آری پدرش ابو سفیان با پیغمبر (ص) بجنگید وخود باوصی پیغمبر بجنگیدومادرش جگر حمزه رابخوردوفرزندش فرزندزاده پیغمبر را بکشت آیااز این منقبت فزونتر خواهی وحکیم سنائی همان مضمون رانظم کرده است

داستان پسر هند مگر نشنیدی
که ازاووسه کس او به پیمبر چه رسید
پدراو در دندان پیمبر بشکست
مادر اوجگرعم پیمبر بمکید
او بناحق حق داماد پیمبر بستاد
پسر او سر فرزند پیمبر ببرید
برچنین قوم تولعنت نکنی شرمت باد
لعن الله یزیداً و علی آل یزید

جلاس با ضم اول بر وزن گشاد بنا بر ضبط فیروز آبادی در قاموس نام چندتن از صحابه است از جمله جلاس بن سوید بن صامت اوسی صحابی گویند در شمار منافقان بود واز نفاق خود توبه کرد ورویتی نیکو پیش گرفت

نگارنده گوید جلاس را باچنان ضبط در کتب لغت نیافتم حتی در قاموس آن هم فقط درمورد نام صحابه وآنچه بنظر رسیداینست که باضم جیم وتشدید لام است جمع جالس و جلیس بمعنی هم نشینان ویانشستند گان وجمع راعلم شخص کردن متعارف است

جلبه با فتح اول ودوم وسوم بمعنی غوغا وفریاد نام جلبة بن عیاض لیثی است از ثقات محدثان امامیه ونیز نام جلبة بن حیان بن ابجر کنانی است که از جمیل بن دراج روایت کردوخود صاحب کتاب نوادر است

چلپی بافتح اول ودوم منسوبست بچلپ بمعنی سنج وآن دوپارچه برنج مستدیر ومیان تهی است که برهم زنند وآهنگی موزون ودلکش از آن بیرون آید وچلپی کسی راگویند که کارش سنج زنی باشد وآن لقب مصطفی بن عبدالله بن معروف بحاجی خلیفه و نیز مشهور بکاتب چلپی است امااورا از آنروی که در آغاز پیشه سنج زنی داشته چلپی گفتند ویابکسی ویابجائی نسبت رساند درست ندانستم وی درسال ۱۰۱۰ دراسلامبول ازمادر بزاد ودر آغاز شغل سپاهیگری داشت ودر اناطول کاتب دفتر قشون عثمانی بود کم کم رتبه اش فزونی یافت تادرشمار رؤسای دفتریان گردید وچندین سفر ببغداد وهمدان وحلب کرد و کتابها پرداخت ما نند

Marfat.com

کشف الظنون عن اسماء الکتب والفنون و همین کتاب مایهٔ شهرتش گردید و آوازهٔ فضلش را بلند کرد ومکرر درار وپا ومصر بچاپ رسید ودرآن کتاب ۱۴۵۰۱ کتاب را باقید نام مؤلف ذکر کرده است ودراینکار مبتکر است و دیگر کتاب تقویم التواریخ درجد اول تاریخی ودیگر کتاب الفذلکه درتاریخ دولت عثمانی باختصار و کتاب تحفة الکبار فی اسفار البحار و کتاب جهان نما درجغرافیای عمومی و کتاب تحفة الاخیار فی الحکم والامثال والاشعار و کتاب سلم الوصول الی طبقات الفحول در تاریخ سلاطین و کتاب المیزان الحق فی اختیار الاحق در تصوف و درسال ۱۰۶۸ درگذشت

جلجل باضم هردو جیم بروزن سنبل بمعنی سبکروح - نیز خرسند بکار - نیز زنگوله وابن جلجل کنیت سلیمان بن حسان اندلسی است طبیب مخصوص هشام بن حکم بن عبدالرحمن خلیفه اموی دراندلس ومؤلف کتاب تفسیر اسماء الادویة المفرده و هم عنایتی بعلوم فلسفه و تاریخ پیشینیان داشت و کتابی درتاریخ حکماء نوشت

جلفری باضم اول و سکون لام و فتح فا منسوبست بجلفر معرب گلپر و آن نام قریه ایست درمرو شاهجهان وابو نصر محمد بن حسن بن علی بن احمد جلفری درطبقه فقیهان ومتوفی ۴۶۳ بدان منسوبست

جللتانی بافتح اول وضم لام اول وسکون لام دوم منسوبست بجللتان وآن قریه ایست ازقرای نهروان وابو طالب محسن بن علی بن شهفیروز جللتانی درشمار فقیهان شافعی و متوفی ۴۵۶ بدان منسوبست

جلودی بافتح اول و ضم لام منسوبست بجلود و آن نام شهریست در افریقا وقریه ایست در اندلس اما این دو موضع با جلودی صاحب ترجمت نچسبد وبهتر اینست که نخست ویرا بیاوریم وسپس نسبت را وجلودی ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی بصری است در شمار علمای نسب و تاریخ و سیرت وازاکابر دانشمندان امامیه ودارای دویست [illegible] تصنیف و تألیف مانند [illegible] خالدبن صفوان و [illegible] اخبار العرباج و کتاب مجموع قرائة امیر المؤمنین و کتاب شعر علی و کتاب من عشق

Marfat.com

من الشعراء و کتاب طبقات العرب و الشعراء و کتاب الجمل و کتاب الصفین و کتاب الخوارج و کتاب المرشد والمسترشد و کتاب المتعه وما جاء فی تحلیلها و در سال ۳۳۲ در گذشت و پیدا است که باصاحب ترجمت نه آن شهرونه این قریت چسبد و بعضی گفته‌اند جلود محلتی است در بغداد و یاشام و بعضی دیگر گفته‌اند محلتی است در نیشابور و بعضی دیگر گفته اند جلود تیرهٔ از قبیله ازدند اما آنچه بنظر نگارنده رسد اینست که جلود باضم اول و دوم است جمع جلد بمعنی پوست هر حیوان و جلودی کسی را گویند که پوست دباغت کند و هر گاه صاحب ترجمت چنان پیشه‌را نداشته است از کسی که پیوند نزدیکتر باو داشته کسب کرده است و اینکار فراوان سابقه دارد و از کجا که خود جلودی صاحب چنان پیشه نبوده‌است با آنکه دویست جلد کتاب هم نوشته است و دانشمندان پیشین بیشتر پیشه‌ور بوده‌اند و کمتر بیکار

جلید با فتح اول و کسر لام بر وزن امیر بمعنی چابك ـ نیرومند ژاله ـ تگرك و ابن ابی الجلید عبید بن مسعده فزاریست ازمردم مدینه و درطبقه نحویان نیز ابوالجلید مسعده پدراودرشمار نحویان است و ابوالجلید همان است که وقتی کنیز سیه اندام ستبری رادید گفت

ان لم یصبنی اجل فاخترم
اختر من مالی صناعاً کالصنم
عریضة المعطس خشناء القدم
تکون ام ولد وتختدم
اذا ابنها جاء بشر لم یلم
یقتل الناس و لا یولی الذمم

جلیس بافتح اول بروزن انیس بمعنی همنشین لقب ابو عبدالله حسین بن هبةالله دینوری است درطبقه اعلام نحویان و صاحب کتاب ثمار الصناعه

جلیانی با کسر اول وسکون لام منسوبست بجلیانه و آن نام قریه‌ایست در اندلس که بجلیانة التفاح مشهور است زیرا سیب آن قریه درمزه و بو ممتاز است و تفاح سیب را گویند و ابوالفضل عبدالمنعم بن عمر بن حسان درطبقه شاعران نیکو پردازومتوفی ۶۰۳ بدان منسوبست جلیانی چندین دیوان بپرداخت دیوان حکم ـ دیوان سلوک ـ دیوان المشوقات الی الملاء الاعلی واین دو بیت ازاو است

Marfat.com

من لم یسل عنك فلا تسأ لن
عنه و لو کان عزیز النفر
و کن فتی لم تد مه حا جة
الی ا متها ن النفس الا نفر

جلیقی با کسر اول وتشدیدلام منسو بست بجلیقه بر وزن صدیقه و آن نام ناحیتی است درشمال اندلس وعبد الرحمن بن مروان جلیقی که درایام بنی امیه در اندلس خروج کرد و اخبار اورا در کتب تاریخ نوشته اند بدان منسو بست

جلین با ضم اول و تشدید لام مکسور بنا بر ضبط علامه در ایضاح الاشتباه نام نیای ابو بکرورّاق احمد بن عبد الله بن احمد بن جلین دوری است در شمار ثقات محدثان امامیه و صاحب کتابی در طریق روایات رد شمس
نگار نده گوید دور نیست که جلین معرب گلچین فارسی باشد

جماز با فتح اول و تشدید میم ودر آخر زای نقطه دار هر تیز رفتاری را گویند خواه انسان باشد و خواه حیوان وجمازه وصف مادینه است و درخصوص شتر تیز تک بسیار بکار رفته است و آن لقب محمد بن عمر بن حماد بصری است در شمار ادیبان و شاعران ومعاصر با ابو نواس و در ایام خلافت هرون الرشید ببغداد رسید وشاعری شوخ وپلید زبان بود وبر متوکل عباسی در آمد و این دو بیت را خواند

لیس لی ذنب الی ☆ الشیعة الا الخلتین
حب عثمان بن عفان ☆ وحب العمرین

و از متوکل ده هزار درهم جایزه بستد و دور نیست ویرا از آنروی که تند رفتار بود جماز گفتند

جماعه بافتح اول بمعنی گروه مردم و آن نام جمعی است وابن جماعه کنیت عزالدین محمد بن ابی بکر بن عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم بن سعدالله بن جماعه حموی است در طبقه ادیبان ومتکلمان شافعی سیوطی در بغیه الوعات ویرا چنین ستوده است استادزمان وفخر دوران وجامع علوم پراگنده برابر گفتار ابن حجر

وکان من العلوم بحیث یقضی
له فی کل فن بالعجب

وهم از کتبی که در سون مختلف پرداخته است مانند فقه و تفسیر وحدیث وجدل وخلاف ونحو وصرف ومعانی وبیان وبدیع ومنطق وهیئت وحکمت

Marfat.com

وزیج وطب وفروسیت ورمح ونشاب و رمل و صناعت نفط و کیمیا این معنی نمو دار گردد و سپس نامهای پرداخته‌های اورا برده‌است والبته بیشتر حواشی و شروح است و کمتر کتاب مستقل ودرسال ۸۱۹ در گذشت ونیز ابن جماعه کنیت عباد بن جماعه فقیه شافعی است همان کسی که برقتل شهید فتوی داد

جماعیلی بافتح اول وتشدیدمیم منسوبست بجماعیل وآن قریه ایست درفلسطین ومیان آن وبیت المقدس مسافت یکروز راه است وابو محمد عبدالغنی بن عبدالواحدمقدسی جماعیلی صاحب کتاب الکمال فی معرفة الرجال ومتوفی ۶۰۰ بدان منسوبست

جمال بافتح اول و تشدید میم شتردارا گویند وازره مجاز شتربان رانیز جمال نامند وآن لقب ابومحمد صفوان بن مهران بن مغیره کوفی است از ثقات محدثان امامیه وابن جمال کنیت علی بن ابی بکر بن نور الدین علی انصاری خرزجی مکی است در طبقه محققان فقهای شافعیه و صاحب مصنفات در فقه و حدیث وحساب ومتوفی ۱۰۷۲

جمانه باضم اول بروزن گشاده واحد جمان بمعنی تك‌دانه مروارید وباین اعتبار علم مردان باشد ونام جمانه باهلی صحابی ازهمین رویست وبانای تأنیث علم زنان باشد

جماهری با فتح اول و کسر های هوز منسوبست بجماهریه وآن قلعه ایست در شام نزدیك جبله وابو الحجاج یوسف بن محمد بن مقلد تنوخی جماهری درشمار محدثان عامه بدان منسوبست

جمحی باضم اول و سکون میم منسوبست بجمح بن همیص بن کعب بن لوی بن غالب که پدر تیره‌ایست ازقبیله قریش وازاین تیره‌است احوص بن مسعود جمحی صحابی ونیز ابوعبدالله محمد بن سلام بن عبدالله بن سالم جمحی بصری از اعیان ادیبان وصاحب کتاب طبقات الشعراء و کتاب غریب القرآن ومتوفی ۲۳۲ ونیز ابوخلیفه فضل بن حباب بن محمد بن شعیب بن صخر جمحی بصری خواهر زاده محمد بن سلام جمحی در شمار ادیبان و شاعران و صاحب کتاب طبقات شعراء الجاهلیه و کتاب الفرسان ومتوفی ۳۰۵ واین ابیات ازاواست

Marfat.com

قالوا نراك تطيل الصمت قلت لهم
ماطول صمتي من عي ولا خرس
لكنه احمد الا مرين عا قبة
عندي وابعده من منطق شكس
ا أ نشر البز فيمن ليس يعر فه
او انشر الدر للعميان في الغلس
قالو نراك اديباً لست ذا خطل
فقلت ها توا اروني وجه مقتبس
لوشئتِ قلت و لكن لاارى احدا
يروى الكلام فاعطيه مدى النفس

وبعضی برآنند که آن ابیات ازابن درید است روزی نامهٔ که سپس دانسته گردید از دوشیزه عاشق پیشه ایست بروش استفتاء ازحکم عشق بخوبرویان نزدابو خلیفه که منصب قضانیزداشت افکنده گردید واین ابیات رادر آن دید

قل للحكيم ابى الخليفه
يا زين فقه ابى حنيفه
انى قصدتك للذى
كاتمت من حذر و خيفه
ما ذا تقول لطفلة
في العسن منزلها شريفه
تصبو الى زين الورى
من غير ما بأس عفيفه
وابو خليفه در جوابش نوشت
بامن تكامل ظرفها
حال الهوى حال شريفه
ان كنت صادقة الذى
كاتمت من حزن وخيفه
فلك السعادة و الشهادة
والجلالة يا شريفه
هذا النصاح بعينه
و به يقول ابو حنيفه

نگارنده گوید ابو خلیفه بیش از اندازه انتظار دوشیزه در فتوی برروا بودن چنان عشق پیش رفت تاجائیکه سعادت و شهادت و جلالت رابهره های عشق ورزیدن وی کرد

جمل با فتح اول ودوم شتر نر خرمابن - وماهی که طولش سی ذراع باشدو آنرا جمل البحر گویند - رسن ستبر کشتی واز آیه قرآن حتی یلج الجمل فی سم الخیاط یعنی تادر آید رسن ستبر کشتی درسوراخ سوزن معنی اخیر مقصوداست وجمل لقب ابوعبدالله حسین بن عبدالسلام بصری است درطبقه شاعران توانا وستا یشگر خلفاء و امراء و ازاوست

اذا اظمأتك اكف الظلام
كفتك القناعة شبعاً وريا
فكن رجلا رجله في الورى
و هامة همته في الثريا

Marfat.com

ابیاً لنا ئل ذی ثروة
تراه بما فی یدیه ابیا
فان ار اقة ماء الحیا
ة دون اراقة ماء المحیا

نگارنده گوید زبربار خواری وزبونی نرفتن ودشواریهای زندگی راآسان گرفتن موضوعی است که آزادگان آنرا پسندیده وبدان کار بسته‌اند ومن نیز دراین باره گفته‌ام

زمهر خوبرویان دل بریدن
زوصل گلعذاران پا کشیدن
خمیده پشت بار کوه بردوش
بسنگستان چهل منزل دویدن
شبانگه در میان خار خفتن
سحرگه خواب وحشتناك دیدن
لب تشنه کنار آب مردن
بریده سرمیان خون طپیدن
بنزد من هزاران بار بهتر
که در دامان ذلت آرمیدن

جمل در سال ۲۵۸ درگذشت

جملی باضبط پیش منوبست بجمل بن سعد العشیرة که پدر تیره ایست ازقبیله مذحج وجمیل بن زیادجملی کوفی ازمحدثان خاصه بدو منسوبست

جموح با فتح اول وضم میم بروزن صبور اسب سرکش را گویند

نیزاسبی که بردویدن نشاطمند باشد وکسی که هوای نفس را سرداده و عنان گسیخته باشد بدان اعتبار جموح گویند وآن علمی است متعارف در عرب ونام پدر عمروبن جموح سلمی صحابی

جمهور با ضم اول وسکون میم بر وزن پرزور در چندین معنی بکاررفته‌است تودهٔ ریك که‌ازبسیاری روی‌هم افتد ـ بیشتر مردم ـ بیشتر ازهرچیز ـ همه مردم وآن نام‌جمعی است ازجمله جمهور بن احمر عجلی ازمحدثان امامیه وابن ابی جمهور کنیت محمدبن علی بن ابراهیم‌بن ابی جمهوراحسائیست‌از اعلام‌محققان امامیه ودر احسائی گذشت ونیز جمهور نام نیای ابوعلی محمد بن حسن بن جمهور عمی است در طبقه کاتبان و خوشنویسان وشاعران‌واین ابیات ازاوست

اذا تمنع صبری
وضاق بالهجر صدری
نادیت و اللیل داج
وقدخلوت بفکری
یارب هب لی منه
وصال یوم بعمری

Marfat.com

ابن ندیم در فهرست گفته که وی درشمار خواص اصحاب حضرت رضا(ع) است ودر بصره زیست وازاوست کتاب الواحدة در اخبار مناقب و مثالب وآنرا هشت جزو قسمت بسته است

جمیع بافتح اول بمعنی همه نام جمیع بن عبد الرحمن عجلی کوفی است از محدثان امامیه و ابن جمیع کنیت هبةالله بن زین بن حسن اسرائیلی است که درقسطاط مصر ازمادر بزادو در صناعت طب بارع گردید و کتابی دررد قانون ابن سینا نوشت و آنرا ببغداد فرستاد هبدا للطیف یوسف بن محمد بغدادی گفت اگر ابن جمیع عمر خودرا در فهمیدن کتاب قانون بگذارند بهتر است تادررد آن کتاب نویسد ونیزاز اواست کتاب الارشاد لمصالح الانفس والاجساد ودر سال ٥٩٤ در گذشت

جمیل با فتح اول بمعنی زیبا روی ازاعلام متعارفه است از جمله جمیل بن دراج از ثقات محدثان امامیه و باضم اول وفتح میم بر وزن زبیر بمعنی نرشترک نام جمیل بن بصره غفاری صحابی است که ابو بصره کنیت داشت

جناب با فتح اول بر وزن نهاد بمعنی آستانه ودر گاه نام جمعی از صحابه و محدثان است

جنابذی با ضم جیم منسوب بجنابذ معرب گناباد وآن بلوکی است که میان قاینات وکاشمر و باخرز وخواف افتاده است مرکز آن جویمند است که در شمال گناباد قدیم واقع است و از این قصبه است ابو محمد عبدالعزیز بن ابی نصر مبارک بن ابی القاسم محمود جنابذی معروف بابن الاخضر در شمار اعلام محدثان و شاگرد خطیب و صاحب کتاب معالم العترة النبویه وغیر آن ومتوفی ٦١١ ونیز محمد قاسم بن مظفر جنابذی معروف بملا مظفر درشمار منجمان و ریاضی دانان عصر صفوی و صاحب کتاب تنبیهات وشرح بیست باب ملاعبدالعلی بیر جندی معروف بشرح بیست باب ملا مظفر سال و فاتش بنظر نرسید و سید قطب الدین میر حاج جنابذی مشهور بانسی در شمار عرفا و شعرای معاصر سلطان حسین بایقرا له میر حاج تخلص کرد ودر آغاز شیوه غزلسرائی رابسندیدوسپس غزلسرائی را ترک گفت و بقصیده سرائی

Marfat.com

پرداخت وقصایدش درمدح ائمه دین
استو در سال ۸۳۰ در گذشت واز
اواست

باز این دل شکسته خیالو صال کرد
چیزی خیال کرد که نتوان خیال کرد

زمانه‌دست مرا گر بدست یار دهد
خوشست گر همه‌عمرم به انتظار دهد

آنچنان ازمرض عشق‌تو بگداخت‌تنم
که‌مرا هر که‌ببیند نشناسد که منم

جنابی بافتح اولو تشدید نون
منسوبست بجنابه ابن خلکان گفته که
آن شهریست در بحرین نزدیک
سیراف ویاقوت گفته شهر کیست‌در
درساحل خلیج فارس وابوسعیدحسن
جنابی قرمطی که در زمان خلافت
المقتدر بالله خروج کرد ودر قرمطی
ترجمتش بیاید بدان منسو بست وبا
فتح وتخفیف‌منسو بست بجناب بن‌هبل بن
بکر بن کنانه پدر تیره ازقبیله کنانه

جناح بافتح اول بروزن‌پناه
درپرندگان بمعنی بال‌است‌ودر آدمیان
دست‌ازسر انگشتان تاشانه نیز بمعنی
پناه‌نیز بمعنی گوشه و کرانه‌و آن‌نام
جناح بن‌رزبن اشعری وجناح بن
عبد الحمید کوفی است که هر دو از
محدثان امامیه اند

جناد بافتح اول‌وتشدید نون
لشکر کش نام‌ابومحمدجنادبن‌و اصل
کوفی‌است ازراویه‌های اخبارواشعار
عرب‌اماازفنون‌ا دب دانشی نداشت‌از
اینروی‌اشعاررابغلط خواند وعروض
انهارابرهم‌زد جبلة بن محمد کوفی‌از
پدرش‌حدیث کرد که بر جناد گذشتم
حالیکه این‌شعرراخواند

ا علم با ن الحق مر کبه
الاعلی‌اهل التقی مستصعب
فاقدر بذرعك فی‌الامورفانما
رزق السلامة من لهاینسب

گفتم شعر شکسته را با شعر درست
ردیف کردی‌و ندانست چه گفتمش
ومرا گذاشت‌و گذشت و صواب در
شعراول اینست

اعلم‌بان الحق مر کب‌ظهره
الاعلی ا هل التقی مستصعب

ودر جصاص‌شعر جناد که‌دنبال شعرابن
جصاص خوا ند گذ شت

جناده باضم‌اول‌بروزن گشاده
نام‌جمعی از صحابه‌وتابعان‌ومحدثان‌و
دانشمندان است از جمله جنادة بن
کعب بن حرث انصاری خزرجی که
باخاندان‌خودازمکه باامام‌حسین(ع)
براه‌افتاد ودر کربلا شهید گردید واز

Marfat.com

جمله ابواسامه جنادة بن محمد بن حسین هروی است از اعاظم نحویان ولغویان وشاگرد ابومنصور ازهری ابواسامه ناشناس برصاحب بن عباد وزیر در آمد حالیکه در برش لباس های ژنده و خود شو خگین و گرد آلود بود و نزدیك صاحب نشست صاحب اورا بدید وروی درهم کشید و گفت ای سگ از جائیکه نشستی برخیز گفت سگ آنست حکه برای کلب (سگ) سیصدنام نشناسدصاحب چون این بشنید دست یازید واورا بنشستن در پهلوی خودخواند و گفت جای تو اینجاست ابو اسامه بمصر رفت ومصررا زیستگاه کرد ودر جامع مقیاس (۱) بنشست و بتدریس پرداخت قضارا دریکی از سالها آب نیل چنانکه خواستندفزونی نیافت کمی بحاکم مصر گفت جناده مردی شوم وبدیمن است ونقصان آب نیل ازشومی اوست حاکم که مردی تندو بیباك بود بی آنکه در آن سخن بیندیشد بکشتنش

(۱) مقیاس ستونیست مدرج که افزایش وکاهش آبرا بدان سنجند و آن ستونی بوده است که آنرا درجامع بکار برده بودند جائیکه جناده بکار تدریس سرگرم بود

اشارت کرد و بیامد و اورا بکشتند و این قضیه درسال ... اتفاق افتاد

جنان بافتح ... تشدید نون بمعنی بسیار پنهان ... نیز نرخت ... بسیار پیچیده زنرهم وآن لقب عبدالله بن محمد جنان است در شمار محدثان عامه واین جنان کنیت ... ورا ابوالولید محمدبن سعیدبن ... بن هشام کنانی اندلسی شاطبی است از شمار ادیبان ونحویان واین ابیات ... زاوست

حد ثینی بانسمة الا سحار

ان خمر الصبوح عند نهاری

الاسکران من مدامة شوا

ق فیالی ... حانة الخمار

واذل الفتیان تحت ... یمی

فلهذا ... ل الاخیار

جنابی باضم ... جیم منسوب ست بباب الجنان که نام ... ایست در حلب و محمدبن احمد بن ... سمسار جنابی ونوح بن محمد جنا ... هردو درشمار محدثان شمرده اند بدان منسوبند

جنبی باضم ا ... منسوب بجنب و ... و با لقب تیره ایست در یمن ... آنکه بجنب نامی پیوندند وبدین قابوس جنبی از محدثان خاصه امامیه و بعضی از

Marfat.com

محدثان عامه نیز بدو منسوبند وجنب بمعنی پهلو ونیز بیشتر چیز را جنب گویند

جنبذ باضم اول‌وسوم وسکون نون بر وزن قنفذ بمعنی شکوفه هر درختی است‌وبخصوص شکوفه‌درخت ناربن وآن نام جنبذبن سبع صحابی است که بامدادان باپیغمبر نبرد کرد و شامگاهان حالیکه نبرد را دنبال کرد مسلمانی گرفت

جنبذی باضبط پیش‌منسو بست بجنبذ معرب گنبد فارسی و آن نام قریه ایست در نیشابور و ابو الفضل محمد بن عمر بن محمد جنبذی در شمار ادیبان بدان منسو بست

جنبلائی با ضم اول و سوم و سکون دوم منسو بست بجنبلا و آن نام قریه‌است‌میان واسط و کوفه وابو عبد الله حسین بن حمدان جنبلائی حضینی در شمار محدثان امامیه و صاحب کتاب الاخوان و کتاب تاریخ الائمه و کتاب المسائل و کتاب اسماء النبی و الائمه و متوفی ۳۵۸ بدان منسو بست

جنجرودی با فتح هر دو جیم منسو بست بجنجرود معرب چند رود و آن نام یکی‌از قرای نیشابور است و ابو سعید محمد بن عمرو بن منصور جنجرودی در بقه محدثان عامه و معروف بختن و متوفی ۳۴۳ بدان منسو بست وختن بروزن حسن پدر زن را گویند و بمناسبت اینکه پدر زن ابوبکربن خزیمه بوده اورا ختن گفتند

جندب باضم اول‌وسوم‌وسکون دوم قسمی است ازملخ وآن از اعلام متعارفه است ونام ابو ذر جندب‌بن جناده غفاری صحابی است‌ودرغفاری بیاید وباید دانست که‌جندب‌بادوهیئت دیگر درست است باضم اول و فتح سوم بروزن گنبد وباکسر اول‌وفتح سوم بروزن درهم

جندعی با فتح و سکون منسوبست بجندع بن مالک بن ذی بارق که پدر تیرهٔ از قبیله همدانست وعمروبن عبدالله جندعی که در کربلا بامام حسین (ع) پیوست و در روز عاشورا با دشمن بجنگید واز فزونی زخمها ازپادرآمدوبنی‌اعمامش‌پیش‌از آنکه جکشته گردد او را بر دند و جراحاتش‌رادرمان کردند اماپیش از آنکه ازبستر برخیزد ازجهان برفت

Marfat.com

بدو منسوبست - جندع بمعنی حبابی است که ازفروریختن باران روی آب پدید گردد و نیز بمعنی هرخزنده ایست که گزند رساند

جندله بافتح اول وسوم وچهارم وسکون نون و در آخر آن تای وحدت بمعنی تك سنگ بزرگ و آن نام جندلة بن نضلة بن عمرو بن بهدله صحابی است

جندی با فتح اول و دوم منسوبست بجند و ان قریه ایست در صنعاء یمن و جمعی از محدثان بدان منسوبند و با فتح اول و سکون دوم منسوبست بجند بروزن چند و آن نام قریه ایست در ترکستان در کنار نهر سیحون وقاضی یعقوب بن شیرین جندی درطبقه ادیبان وشاعران و منشیان وشاگرد زمخشری بدان منسوبست وجندی باضم وسکون منسوبست بجند بمعنی سپاه وابن جندی کنیت مشهور ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران نهشلی شیعی است در شمار محدثان شیعه وازمشایخ نجاشی وصاحب کتاب عقلاء المجانین و کتاب الهواتف و کتاب الغیبة و کتاب الحظ و کتاب العین والورق و کتاب الانواع وابن جندی بمعنی سپاهی زاده است

جندینی باضم اول وسکون نون منسوبست بجندین یاقوت گفته گمانم آنست که از نواحی همدان باشد وابو عبدالله حسین بن علی بن محمد بن عبدالله بن مرزبان جندینی همدانی درشمار ادیبان و خطیبان و متوفی ٤٩٥ بدان منسوبست

جنزرودی با فتح اول وسکون نون معرب دوم همان چندرودی است که درجنجرود گذشت وابوسعد محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن جعفر بن محمد جنزرودی در شمار فقیهان و ادیبان ونحویان وشاعران ومتوفی ٤٥٣ بدان منسوبست سیوطی در بغیة الوعات گفته که میان وی ومیان ابوجعفر زوزنی سخنانی دادوستد شد که برمیدگی طرفین کشید و ابو سعد زوزنی را هجو کرد و بدانسان که خواست بدیهای او را گفت ویا بدیها براو بست

جنزوی بافتح اول وسوم وسکون دوم منسوبست بجنزه معرب گنجه ازشهرهای قفقاز وابوالفضل اسمعیل بن علی بن ابراهیم جنزوی درشمار محدثان عامه و متوفی ٥٨٨ بدان منسوبست

جنزی با فتح و سکون منسوبست بجنزه معرب گنجه و این

Marfat.com

تعریب دوم است از گنجه‌ودر تعریب از اینگو نه ی نظمیها قراوان دیده شده است‌و ابو حفص عمر بن عثمان بن‌شعیب جنزی، از پیشروان ادب ودر طبقه‌نحویان وشاعران بدان‌منسوبست جنزی چند ی در بغداد بزیست وبا پیشوایان‌ادب در آمیخت وازابومظفر ابیوردی فراگرفت آنگاه بشهرخود باز گشت‌ودیگر بار سفری ببغداد کرد واز آنجا ببصره وخوزستان رفت واز افاضل آن‌شهر هافر اوان د انش فرا گرفت‌چندانکه‌علامه‌زمان‌خود گردید واین دو بیت ازاوست

قالت وخطتك شيبة كالعين
كم تذرف عيناك ذروف العين
قد قلت لها ايا سواد العين
يزدادمن الثلوج ماء العين(۱)

ودرسال ۵۵۰ درمرو از جهان برفت

جنوجردی با فتح اول و ضم دوم منسوبست بجنوجرد و آن قریه ایست‌از قرای‌مرو وابومحمدعبدان‌بن محمد بن عیسی جنوجردی در طبقه حفاظ حدیث و صاحب کتاب موطا و متوفی ۲۲۰ بدان منسوبست و ابو محمد کسی است که مذهب شافعی را درمرو تعلم پاشی کرد ودر ترویج آن بکوشید و آنرا بپرورانید

جنی با کسر جیم وتشدید نون منسوبست بجن بمعنی پری وجنی لقب است نه نسبت در مورد عمرو بن طارق جنی صحابی و در زوبعه جنی صحابی ونیز جنی نام پدر ابو الفتح عثمان بن جنی است معروف بابن‌جنی درطبقه‌اول‌ازنحویان‌وصرفیان‌وادیبان وصرفش کاملتراز نحوش‌بود ودر گشودن در های بسته وباز کردن گره‌های پیچیده ادب آیتی بود ابن جنی در موصل ازما بزاد ودر بغداد بزیست واز ابوعلی فارسی علوم‌ادبیه رافراگرفت و کتابها پردا خت مانند کتاب اللمع واین کتاب را جمعی از اعلام ادب شرح کرده‌اند و کتاب سر الصناعه و کتاب الخصایص و کتاب تفسیر دیوان متنبی و کتاب النوا در

(۱) عین درمصراع اول بمعنی طلیعه لشکر است که‌دیدبان وچشم سپاه است پیش رو دتا بنگر دوبیاگاهاند وعین درمصراع دوم چشمه است که‌آب‌ازآن بجوشد وبیرون جهد وعین درمصراع سوم چشم است وعین در مصراع چهارم کاریز است که ازسقو طبرف آبهای آنها فزونی گیرد و دراین‌شعر تشبیه‌ضمنی است یعنی موهای سپیدم آب‌چشمم‌را افزون کرد چونان برف که آب کاریزهارافزونی بخشد

Marfat.com

الممتعه و کتاب المحتسب و کتاب تفسیر العلویات واین کتاب تفسیر چهار قصیده شریف رضی است و کتاب البشری والظفر در تفسیر این شعر عضدالدوله دیلمی

اهلاوسهلا بذی البشری ونوبتها

وبا شتمال سرا یانا علی الظفر

و کتاب المنتصف و کتاب الفائق و کتاب الاراجیز و کتاب شرح الفصیح و کتاب شرح الکافی فی القوافی وغیر اینها ابن جنی رومی زاده است و پدرش جنی رومی بود وغلام زرخرید سلیمان بن فهد ازدی موصلی و با خوئی که هرب در بالیدن برنژاد داشت رومی بودن ابن جنی را براو عیب گرفتند و ابن جنی در پاسخ گفت و بسیار نیکو گفت

فان اصبح بلا نسب

فعلمی فی الوری نسبی

علی انی اوّل الی

قروم سادة نجب

قیاصرة اذا نطقوا

ارم الدهر فی الخطب

اولاك دعا البنی لهم

کفی شرفاً دعاء نبی

واین غزل دلنشین از اواست

غزال غیر وحشی

حکی الوحشی مقلته

وراه الورد یجنی الورد

دفاستکساه حلته

وشم بانفه الریحا

ن فاستهداه زهر ته

وذاقت ریحه الصهبا

. فاختلسته نکهته

ابن جنی بیش از ۳۳۰ از مادر بزاد ودر سال ۳۹۲ درگذشت

جنید باضم اول وفتح دوم مصغر جند بمعنی لشکرک نام جمعی است ومشهور ترین ایشان ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزاز قواریری است از اعاظم صوفیان ودر قواریری ترجمتش بیاید و ابن جنید کنیت مشهور ابو علی محمد بن احمد بن جنید اسکافی است از علمای امامیه ودر اسکافی گذشت

جواربی بافتح اول ودوم منسوبست بجوارب جمع جورب پاپوش معروف وفارسیان آنرا موزه گویندو جواربی نیز راگویند که جورب ببافد ویا بفروشد وآن لقب جمعی از محدثان عامه است ونیز لقب صالح بن موسی جواربی است

Marfat.com

از معجد نان خاصه

جوالیقی با فتح اول و دوم منسوبست بجوالیق جمع جولق معرب جوال فارسی وریشه آن گوال است وجوالیقی کسی را گویند که گوال بیافد ویا بفروشد و آن لقب جمعی است از جمله ابو منصور موهوب بن احمد بن حسن بن خضر جوالیقی بغدادی از اعلام لغویان واد یبان وشاگرد خطیب تبریزی و مدرس علوم ادبیه درمدرسه نظامیه پس از تبریزی وصاحب کتاب العروض و کتاب التکملة فیما یلحن فیه العامه و این کتاب راازآنروی که درة الغواص حریری را کامل کرد تکمله نام نهاد و کتاب المعرب من الکلام العجمی و متوفی ۵۳۹ و فرزندش ابو محمد اسمعیل بن موهوب جوالیقی پیشوای ادب درعراق پس از پدر و مؤدب فرزندان خلفاء بخصوص ومتوفی ۵۷۲ وفرزند دیگرش ابوطاهر اسحق بن موهوب جوالیقی نیز در شمار ادیبان ومتوفی ۵۷۵ واز جمله هشام بن سالم جعفی جوالیقی و حماد بن سیار جوالیقی کوفی هردو از محدثان امامیه و از اصحاب امام صادق(ع)

جوان با فتح وتشدید واو بنابر ضبط علامه در ایضاح الاشتباه جونه ساز راگویند وجونه بویه‌دان(ظرف عطر) باشدو پیشتر آنهارا از پارچه های چرمین بافتند و عطر در آنها ریختند وفروختند وآن لقب خالد بن نجیح کوفی است از محدثان امامیه

جوانی بافتح اول و تشدیدواو وهم تشدیدیادر آخرمنسوبست بجوانیه وآن نام موضع ویانام قریه‌ایست در نزدیکی مدینه و ابو عبدالله محمد بن حسن بن عبدالله علوی جوانی درشمار فقیهان ومحدثان امامیه و صاحب کتاب ثواب الاعمال ونیز احمد بن علی بن ابراهیم علوی جوانی بدان منسوبند

جوبانی باضم اول و سکون واو منسوبست بجوبان وآن ازقرای مرو است وابو عبدالله محمد بن محمد بن ابی ذر جوبانی درشمار محدثان عامه بدان منسوبست

جوبری با فتح اول و سوم و سکون دوم منسوبست بجوبروآن نام دو قریه است یکی در دمشق و عبد الوهاب بن عبدالرحیم جوبری ونیز احمد بن عبدالله بن یزید جوبری که هر دو از محدثان عامه اند بدان

Marfat.com

منسوبند ودیگر قریه ایست از قرای نیشابور و ابو بکر محمد بن علی بن محمد جوبری نیشابوری وی نیز در شمار محدثا ن عامه بدان منسو بست

جوبقی بافتح اول و سکون دوم و فتح سوم منسوبست بجوبق و آن نام دو قریه ایست یکی در نسف واز این قریه است ابو نصر احمد بن علی جوبقی نسفی در طبقه ادیبان وشاعران و متو فی ۳٤۰ و دیگر قریهٔ در مرو وابوبکر تمیم بن محمد بن علی جوبقی درشمار محدثان و متوفی ۵۰۰ بدان منسو بست

جوخانی با فتح و سکون منسوبست بجوخان و آن قریه ایست درنواحی اهواز و ابو شجاع عبدالله ان علی بن ابراهیم جوخانی درشمار محدثان عامه بدان منسوبست

جوخی باضم اول وسکون دوم منسو بست بخا ن جو خیه که بازر گا نسرا ئیست در دمشق و مکی بن محمد بن سعید بن یاسین بن سلیمان بن طه بن سلیمان جوخی دمشقی در شمار ادیبان وشاعران و شارح کتاب مختصر اذ کار نو وی و کتاب شرح الصدور ودیوان شعرو متوفی ۱۱۹۲

بدان منسوبست واو را از اینروی که در خان جو خیه تجارت د اشته است خوجی گفتند

جودی باضم وسکون دوم نام کوه آرارات است در ار منستا ن وآرارات بزر گ که ار تفا ع آن ۵۱۵٦ متر است درارمنستان است وآرارات کوچك که ارتفاع آن ۳۹۱٦ متر است میان خاك ایران و تر کیه واقعشده است و جودی همان کوهی است که کشتی نوح بر آن نشست باری جود ی نام جمعی است ازجمله جودی بن عثمان موروری اندلسی درطبقه نحویان که بمشرق کوچیدو کسائی وفرا را بدیدو باندلس باز گشت ودر قرطبه زیستن گرفت و نخستین کسی است که کتاب کسائی را باندلس برد ودرقرطبه حلقه درسی داشت و کتابی در نحو بپرداخت ودر سال ۱۹۸ در گذ شت وابو الجودی کنیت یکی از تابعان است و نام او دانسته نگرد ید ونیز جودی بخاص مرثیه سرای مشهور ایرانی است که درمرانی اهل بیت اشعار رو ان نظم کردو کتاب او بنام سرا ینده آن جودی شهرت یافت

Marfat.com

جوذقانی با فتح او ل وذال نقطه‌دار و سکو ن دوم منسوبست بجوذقا ن از قرای با خرز از اعمال نیشابور واسمعیل بن احمدبن اسمعیل جوذقانی با خرزی در شمار محدثان بدان منسوبست

جوربذی بافتح اول وسکون واو و رای بی نقطه وفتح بای ابجد منسوبست بجوربذ از قرای اسفرائن از اعمال نیشابور وعبدالله بن محمد بن‌مسلم اسفراینی جوربذی در طبقه محدثان ودرشمار رحالان که‌درطلب حدیث‌رحلتها کرد ومشایخ بسیار بدید ودر سا ل ۳۱۸ در گذشت بد ا ن منسوبست

جوزاء با فتح اول و سکون دوم بمعنی کوسپندی است سیاه که وسط آن سپید باشد نیز نام برج سوم از بروج دوازد گانه فلکی که آنرا دوپیکر گویند وابو الجوزاء کنیت اوس بن خالد ر بعی تا بعی است در شمار مفسران وخود گفت من دوازده سال با ابن عباس در خانه او بودم و آیتی ازقرآن نماند که‌ازاوتفسیرش‌را نپرسم وابو الجوزاء باعبدالرحمن بن‌اشعث خروج کرد ودردیرالجماجم سال ۸۳ کشته گردید

جوزجانی باضم‌اول و سکون دوم و سوم منسوبست بجوزجان که نام ناحیتی است میان‌مرو روزو بلخ و هوا بع آن بسیا ر است و قصبه آن یهودیه است و از قرای معروف آن فاریاب و انبار و کلا رود وار عونه است وارعونه‌جائیست‌از جوزجان که قتل یحیی بن زیدبن علی‌بن حسین‌بن علی‌بن ابیطالب در آنجا اتفاق افتاد باری جمعی ازدانشمندان ازجوزجان بر خا سته ا ند ما نند ابو عبید الله عبد الواحدبن محمد جوزجانی از شاگردان شیخ الرئیس واز حکیمان بزرگ واز ا ینکه د یبا چه کتاب شفارا نو شت منز لتش در نظر شیخ الر ئیس دانسته گردید وی با شیخ الرئیس ببود تا آنگاه که شیخ از جهان برفت واز آن پس بجو زجان رفت ودر همانجا بز یست تا در سال ٤٣٨ در گذشت و مانند ابو سلیمان جوزجانی درشمار فقیهان وپارسایان ومحدثان‌وازشاگردان محمدبن حسن شیبانی ابن ندیم نوشت در فتنه امین مردی‌را دید که‌دود ومردی دیگر را دید که ازپس او دود خالیکه شمشیر

Marfat.com

برهنه در دست دارد و فریاد زنداین مردرا بگیرید کسی آنمرد راگرفت وفریادکش نیز برسید وبیدرنگ او راکشت ابوسلیمان پرسید آیا آنمرد راشناختید گفتند هیچیك را نشناختم گفت پس چرا کسی راکه نشناختید ازپویه باز دارید تا کشته گردد این بگفت وسوگند یاد کرد که در میان این مردم زیستن نگیرد وازابوسلیمان کتبی برجای نماند جزاینکه فراگرفت وفرایاددادومانند ابوعمرمنهاج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی که ابتداءدرغور زیستن داشت وسپس بهندوستان رفت و کتاب طبقات ناصری رادر تاریخ هندوستان ازقدیمترین زمان تاسال ٦٥٨ نوشت و آنرا بنام ناصر الدین محمود شاه از پادشاهان غوری هند تألیف کرد ودرسال ٦٩٨ درگذشت

جوزدانی باضم اول وسکون دوم وسوم منسوبست بجوزدان وآن قریه ایست بزرگ از قرای اصفهان و جوزدان همان قریه جوزان است مرکز دهکده های ماربین وماربین شامل شصت و یك قریه است که میوه های خوب بخصوص به در آنها عمل آید و از کثرت میوه خیزی بشربت خانه ایران مشهور است ودر وصف ماربین شاعر گفته است

مار بینش چه‌روضه‌ارم است
آفتاب اندراو درم درم است

باری ابوبکر محمد بن علی بن احمد جوزدانی در شمار مقرئان ومحدثان ومتوفی ٤٤٢ بدان منسوبست

جوزرانی بافتح اول وسکون دوم وفتح زای نقطه در منسوبست بجوزران وآن قریه‌ایست در ناحیت بغدادنزدیك عکبرا ومحمد بن محمدبن علی جوزرانی عکبری درطبقه محدثان ومقرئان ومتوفی ٤٧٣ بدان منسوبست

جوزقی بافتح اول و سکون دوم منسوبست بجوزق وآن نام دو قریه است یکی درناحیت نیشابور وازاین قریه است ابوبکر محمدبن عبدالله بن محمدبن زکریای جوزقی نیشابوری درشمار محدثان وصاحب کتاب المتفق ومتوفی ٣٨٨ و دیگر قریه ایست از قرای هرات واسحق بن احمد بن محمد بن جعفر جوزقی هروی درطبقه حفاظ حدیث ومتوفی ٣٥٨ بدان منسوبست

جوزی بافتح اول وسکون دوم منسوبست بجوز ومردی راکه گردو

Marfat.com

فروشد جوزی وزن را که‌چنان باشد جوزیه گویند وجوزی نام‌نیای جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن محمدبکری حنبلی است معروف‌بابن جوزی در طبقه مفسران ومحدثان و واعظان‌وادیبان،وصاحب کتاب‌المنتظم فی‌تاریخ الملوك والامم و کتاب‌اعمار الا عیان و کتاب صفة الصفوةو کتاب الردعلی المتعصب العنید المانع‌من سب یزید و این کتاب رد بر عبد المغیث بن زهیر است که کتابی در فضائل یزیدبن معاویه نوشت و کتاب اعلام الاحیاء باغلاط الاحیاء در غلط گوئیها وغلط رویهای‌غزالی دراحیاء العلوم و کتاب تلبیس ابلیس رد بر صوفیه ودراین کتاب بشدت برغزالی تاخته و گفته است که غزالی خودراه تصوف‌را سپرد و کتاب احیاء العلوم خودرا‌برروش وهنجارصوفیان‌نوشت وآنراازاحادیث ساختگی‌انباشته کرد وباب‌مکاشفه راگشود ودرفقه‌را بست و بیك سخن کتاب احیاء العلوم را کتاب بدعت وضلالت خواند وابن جوزی‌خودراه دینداران ساده‌راسپرد ودر کتابهائی‌هم که‌پرداخت‌همانراهرا رفت و هر قلمی که تراشید وبا آن کتابت کرد تراشه‌های آنراجمع کرد ووصیت کرد که‌آب‌غسلش‌را باهمان تراشه‌ها گرم کنند وبا این وصف از هوشمندان وزیرکان بود ودر این باره حکایاتی ازاو کنند ودرسال۵۹۷ در گذشت و اما سبط بن جوزی ترجمتش‌درقزاغلی بیایدواماابوالقاسم اسمعیل بن محمد خوزی اصفهانی که درخوزی نیز بیاید منسوبست بسکة الخوز که نام گوئی دراصفهان بوده است وجوزی نیست وسیوطی دربغیة الوعاب جوزی نوشته وآنرا پرنده خرد (صغیر) معنی کرده واشتباهست وباید دانست که جوزی‌نیز منسوبست به نهر الجوز و آن نام ناحیتی است معمور میان حلب وبیره شامل قریه‌ها وبساتین ونیز منسوبست بجوزه وآن قریه‌است دو کوهستان هکاریه‌نزدیك موصل وندانستم ابو الحسین احمدبن محمدبن جعفر جوزی‌فقیه‌بکدامیك‌از آن‌دو موضع نسبت رسانند

جوزیه نام مدرسه ایست در دمشق وپدر محمدبن ابی‌بکر حنبلی معروف بابن قیم جوزیه متولی آن بوده است از اینروی او را ابن قیم جوزیه گویندودر قیم‌بیاید

Marfat.com

جوسقانی با فتح اول و سوم منسوبست بجوسقان معرب جو شقان وآن نام بلوکیست از اعمال کاشان که‌مرکز آن‌میمه است وياقوت قریه دیگررا بنام جوسقان چسبیده باسفرائن ذکر کرده است وهرگاه سخن یاقوت درست باشد ابو حامد محمد بن عبد الملك جوسقانی فقیه‌شاگرد ابوحامد غزالی ومتوفی ٥٤٠ بدان منسو بست

جوسقی با فتح اول وسوم منسو بست بجوسق معرب کوشك (قصر) فارسی وآن‌نام چندین موضع است- ١ - قریه ایست از قرای دجیل ٢ قریه ایست ازقرای نهروان‌وازاین قریه است ابوطاهر خلیل‌بن علی بن ابراهیم جوسقی در طبقه مقرئان ٣قریه‌بزرگیست‌ازقرای بلبیس‌درمصر ٤ قریه ایست درقیروان ٥ قریه ایست ازقرای قزوین واز این قریه است علی‌بن‌محمد جوسقی قزوینی‌ازافاضل محدثان

جوغانی باضم جیم منسوبست بجو غان و آن قریه ایست از قرای جرجان و ابو جعفر احمدبن حسن‌بن علی جوغانی‌جرجانی‌درشمار محدثان بدان منسوبست

جوفی با فتح اول منسوب است بجوف وآن‌نام چندین موضع است‌و اماحیان اعرج جوفی‌در طبقه محدثان بباب الجوف که نام دروازه ایست‌در بصره منسو بست

جوکانی باضم اول منسو بست بجوکان معرب‌اوجان‌یکی‌ازچهار بخش چهاردانکه‌در فارس وسه‌بخش دیگر آن خو نکشت و خسرو شیرین و کوشك زن‌است‌وابوسعیدعبدالرحمن بن محمد جوکانی در شمار فقیهان وادیبان ومحدثان که پس‌ازابواسحق شیرازی مدرس مدرسه نظامیه بغداد گردید ودرسال ٤٧٨در گذشت بدان منسو بست

جون بافتح وسکون واوبمعنی سیاه وسپید ازلغات اضداد است‌وآن نام جمعی از صحابه و محدثان است نیز نام جون بن ابی مالك است که غلامی سیه چرده بود ومملوك فضل بن‌عبدالله‌بن‌عبدالمطلب‌وامیرالمؤمنین اورا بصدو پنجاه دینار خریدو بابی بخشید وبجون غلام ابوذر شهره شد وبالابوذر بربذه رفت و پس ازمرگ ابوذر بامیر المؤمنین پیوست و پس از امیر المؤمنین باعلم حسن (ع)

Marfat.com

وسپس بامام حسین(ع) ودر کربلا نیز باامام حسین بودو درسلک شهیدان منظوم گردید

جونقا باضم اول و سکون واو وفتح نون لقب علی بن هیثم است از کاتبان دیوان مأمون و از افاضل ادیبان و مترسلان و بیشتر الفاظ پیچیده بکار برد و کمتر الفاظ روان تا جائیکه مأمون گفت من با همه مردم بعادت خود سخن کنم مگر باعلی بن هیثم چه وی در اعراب کلمه فرو رود و ناچارم در هنگام سخن کردن باواز عادتم درسخن کردن در گذرم وداستان رفتن و برا ببازار اسب فروشان و سخن کرد نش را با اسب فروش یاقوت درمعجم الادباو سیوطی در بغیه الوعات آورده است اسب فروش در پایان سخن علی بن هیثم گفت این اوصاف اسب پیغمبر است

نگارند گوید جونقا لفظ عربی نیست بلکه معرب است و گمانم آنست که آن معرب جوانك فارسی باشد و یا معرب جوانکا با زیادتی الف خطاب فارسی در آخر آن بمعنی ای جوانک وعلی بن هیثم ایرانی است و خود ایرانی بودنش فارسی بودن ریشه جونقا را تایید کند

جوهری با فتح و سکون واو منسوبست بجوهر معرب گوهر و آن هرسنگ بهاداراست و جوهری کسی را گویند که سنگهای بهادار را بفروشد و آن لقب جمعی است از جمله ابونصر اسمعیل بن حماد جوهری فارابی از پیشوایان لغت وادب وبااین وصف از خوشنویسان وخطش درخوبی ضرب المثل شد جوهری علوم ادبیه را ازابو علی فارسی وابوسعید سیرافی فرا گرفت واز آنجا بحجاز رفت وباعرب عاربه در آمیخت وبلاد ربیعه ومضررا در نور دید وفراوان دانش اندوخت وازسفر دانش پژوهی که فراغت یافت راه خراسان را پیش گرفت ودر دامغان ابو علی حسین بن علی ازاعیان کاتبان واز اعلام افاضل از او استفادت کرد و آنگاه اورا به نیشابور فرستادو جوهری در نیشابور بکار تدریس و تألیف وآموزش خط ونوشتن قرآن سرگرم شد وآثار پایداری بر جای گذاشت از جمله کتاب الصحاح در لغت گویند جوهری که از تألیف کتاب صحاح فراغت یافت آنرا پیش عربان فرستاد و گفت فرهنگ خود

Marfat.com

جوهری

رااز بیگانه(عجمی)بگیرید وجوهری نخستین کسی است که الفاظ را مرتب کرد وبآن نظم داد و کتاب خود را بدان بیار است وپیش از جوهری ترتیب ونظمی در کتب لغت نبود ونیز نزدیك چهل و پنجهزا ر شعر عرب در کتاب صحاح آ ورد و این کتاب را بعضی از فضلا تلخیص کرد و شواهد و اشعارش را بیفکند و آنرا منتخب الصحاح نامید ومحمدبن ابی بکربن عبدالقادر رازی آنرا مختصر کرد ومختصر کرده را مختار الصحاح نام داد وجمال الدین ابوالفضل محمدبن عمر بن خالد تفرشی آنرا فارسی کردو فارسی کرده راصراح نامید نیزازآثار جوهری است مقدمهٔ درنحو و کتابی در عروض و در سال وفات جوهری باختلاف سخن کرده اند واز ۳۳۳ نوشته اند تا۳۹۳ واز جمله ابوالحسن علی بن عبدالعزیزبن مرزبان بن سابور جوهری بغوی از اعاظم محدثا ن و صاحب کتا ب ا لمسند که در مکه زیستن گرفت و کتب ابوعبیدقاسم بن سلام را برحجاج خواندومزدازایشان گرفت وقتی اورا بر اینکار نکوهش کردند گفت حاجیان از مکه روند ومرامیان دوکوه خشك گذا رند و گذ رند واز کجا روزی فراهم کنم نیزوی حکایت کند که در مسجد الحر ام پیش آمو زگار خطم بو دم که دخترك خرد سالش بنام وسناء بر اودر آمد حالیکه پیراهن حریری در بر داشت او را در کنا ر خود نشانید واین اشعار بخواند

وما الو سناء الا شبه در
ولاسیما اذ البست حریرا
فاحسن زیها ثوب نظیف
تکفن فیه نم اری سریرا!
تهادی بین اربعة عجال
الی قبر فتملؤ نا سرورا

نگارند گوید این حکایت را نوشتم تا بدا نند که عربان چگونه نظری بادختران آنهم پس از نزدیك سه قرن بعد از اسلام داشتند و آن دوشیزهٔ که مانند در بود زیبا ترین جامه هایش را کفن دانست و آنگاه تابوت که روی دوش چهار تن آنرا بیند که باشتاب آنرا بگورستان ببرند و دل پدرش را از شادمانی پر کنند

باری ابوالحسن جوهری در سال ۲۸۷ در گذشت واز جمله احمدبن عبدالعزیز جوهری درشمار محدثان و مورخان

Marfat.com

وصاحب کتاب السقیفه وابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از کتاب سقیفه جوهری فراوان گرفته ونقل کرده است واز جمله ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله جوهری معروف بابن عیاش معاصر شیخ صدوق و صاحب کتاب مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر و کتاب اخبار ابی هاشم الجعفری وغیر اینها ودر سال ۴۰۱ در گذشت و از جمله عباس بن سعید جوهری در طبقه منجمان عصر مأمون وصاحب کتاب الزیج و کتاب تفسیر کتاب اقلیدس و کتاب الاشکال التی فی المقالة الاولی من کتاب اقلیدس واز جمله ابو الحسن علی بن جعد بن عبید جوهری در طبقه محدثان واز مشایخ بخاری وابو زرعه رازی ومتوفی ۲۳۰ واز جمله ابو محامد محمود بن عمر جوهری زرگر هروی از شاعران توانا و ستایشگر سلیمان بن محمد ملکشاه واین ابیات نمونه قدرت وپختگی نظم او است

چون صبح بر کشد علم ساده پرنیان
باید کشید رایت عشرت بر آستان
زان بیش کافتاب سر از کوه بر زند
باید مئی ببوی گل ورنك ارغوان

روحی است بی کسافت وشمسی است بی کسوف
نوریست بی تغیر وناریست بیدخان
میخوار ومیگسار وهمی شاد باش از آنك
ما را خدای وعده همی داد در جنان
می بر حرامزاده حرام است کو بعمد
آزار میزبان طلبد رنج میهمان
می بر حلال زاده نباشد حرام از آنك
ز او شاد میهمان بود آسوده میزبان

سال و فاتش بنظر نرسید واز جمله محمد باقر جوهری هروی که در قزوین بزیست و در اصفهان سال یکهزار و دویست و چهل و چند در گذشت و کتابی در مقاتل شهداء بنام طوفان البکاء پرداخت شامل نظم ونثر و ازجمله ابو الحسن علی بن احمد جوهری جرجانی در شمار شاعران و قصیده سرایان وستایشگر اهل بیت و مرثیت سرای خاندان پیغمبر

جویبر با ضم اول و فتح واو بروزن مسیطر مصغر جابر نام جویبر صحابی است در شمار پار سایان و صالحان صحابه و ابن جویبر کنیت سید محمد مدنی است درشمار فاضلان وصاحب مسائل مدنیات و شیخ حسن

Marfat.com

صاحب معالم وبراستوده است

جویثی با فتح جیم و کسر واو مشدد و نای نخد منسو بست بجویث و آن قریه ایست درشرقی دجله برابر ابله وابوالقاسم نصر بن بشر بن علی عراقی جویثی در طبقه فقهای شافعی ومتو فی ٤٧٧ بدان منسوبست

جویریه باضم اول و فتح واو مصغر جاریه نام جویریة بن مسهر عبدی است از خواص اصحاب امیرالمؤمنین وهمان کسی است که زیادبن ابیه در روزگار معاویه اورا بگرفت ودست و پایش را برید وآنگاه او را بدار آویخت ور او ندی در کتاب خرایج وجرایح نوشت که از آن پیش آمد امیر المؤمنین جویریه را بیاگاهانید و گذشت که جاریه از اعلام مردان است و هم گذشت معنی آن

جویمی با ضم اول و فتح دوم منسوبست بجویم وآن قریه ایست در فارس وعبد ان بن محمد جویمی از محدثان امامیه که کتابی درحدیث از امام حسن عسکری روایت کردوابو محمد حجربن احمد جویمی در شمار ادیبان که ابوبکر محمد بن حسن بن دربد فضل وادبش را ستود و درسال ٣٢٤ در گذشت بدان منسوبند

جوینی با ضم اول وفتح واو منسوبست بجوین وآن نام ناحیتی است که در شمال کوه جغتای خراسان افتاده ودارای هشتادو هشت دیه حاصلخیز است ومرکز آن جغتای است وازاین ناحیت است امام الحرمین ابو المعانی عبدالملك بن ابی محمد عبدالله بن یوسف جوینی درطبقه اول از فقیهان شافعی واستاد غزالی و از اینروی که چهار سال درمکه بزیست وچندی درمدینه بتدریس پرداخت او را امام الحرمین گفتندوازاو است کتاب نهایة المطلب وکتاب الشامل و کتاب غنیة المستر شدین وغیر اینها و در سال ٤٧٨ در نیشابور در گذشت ودرروز مردنش بازارها بسته گردید و منبرش را که در مسجد جامع بود شکستند وشاگردانش که نزدیك چهارصد تن بودند خامه‌ها وآمه‌ها بشکستند ویکسال بر مرگش سوك نشین شدند. نیز پدرش ابومحمد عبدالله بن یوسف جوینی از پیشوایان فقه وادب و تفسیر و صاحب تصانیف ومتوفی ٤٣٣ در نیشابور. نیز شمس الدین محمد جوینی در شمار ادیبان که خاندان جوینی که ازمشاهیر وزراء

Marfat.com

و کتاب و نویسند گانند بدو پیوندند
واین رباعی از اوست

چون بیرخ دلبر استدایام بهار
عیشم بچه‌دل باشدوشادی بچه کار
در باغ بجای سبزه گوتیغ بروی
وزابر بجای قطره گو تیر ببار

نیز خواجه شمس الدین محمدجوینی صاحبدیوان‌درشمار ادیبان‌وکاتبان و وزیرآباقاخان‌واین رباعی‌رادرمرثیت فرزندش بهاءالدین گفته‌است

درماتم توچرخ بر آمد بخروش
من درغم توچگونه‌باشم خاموش
دور تو نبود بستدی جام پدر
ایجان پدر جام پدر کردی نوش

نیز برادر کهترش خواجه عطاملک جوینی درشمارافاضل‌ادیبان‌ومورخان وصاحب تاریخ جهان گشا که‌بجهان گشای جوینی معروفست شامل سه قسمت اول‌در تاریخ چنگیز خان و فرزندان اوتاگیوک خان دوم در تاریخ خوارزمشاهیان و سوم در تاریخ اسمعیلیان الموت و کتاب تسلیة الاخوان که در پایان عمر در شرح مصائب خود نوشته است خواجه‌عطاملک در روزگاری که شهر بغداد جزو قلمرو لشگر مغول‌شدحکمران ایالت بغداد گردید ودر سال ۶۸۱ در گذشت. نیزخواجه بهاءالدین جوینی فرزند خواجه شمس الدین محمد که حکومت اصفهان بوی تفویض شد امادر سیاست خشن‌بود وبسیار سخت گیر واز کشتن و مثله کردن بیم و باك نداشت وهمین کار بدوران عمر اوزود پایان‌داد. نیز فرزند دیگرش خواجه شرف الدین هرون جوینی که‌درفن موسیقی استاد گردید ودر فنون‌ادب بارع واین دوشعرازاوست

مردباید که دانش آموزد
تازهر کس‌شریف‌تر باشد
خاك برفرق مهتری کاورا
آلت خواجگی پدر باشد

نیز سعدالدین محمدبن مؤیدبن ابی بکربن حسن بن محمدبن حموه جوینی حموی که‌درحموی بیاید. نیز معین الدین آوی جوینی‌در سلك عرفای قرن هشتم و صاحب کتاب نگارستان درهفت باب بسبك سعدی و کتاب‌احسن القصص درشرح‌وتفسیر سوره‌یوسف. نیز ابو علی حسن بن علی‌جوینی ازاساتیدخط چندانکه‌پس ازابن‌بواب کسی بخوبی‌اوخط‌ننوشت وهرچه نوشت‌در پایانش نوشت علی

Marfat.com

بن‌حسن جوینی آنرا نوشت وخطرا باخود بشهرهای دور دست‌بردوآنرا بمصرهم رسانید وشاگردانی درآنجا بپرورانید وفخر الکتاب لقب یافت ودر مصر سال ٥٨٦ درگذشت فخر الکتاب بنظم شعر نیز پرداخت واین دوبیت زاهدانه ازاوست

کم کادت الاوطان تشغلنا
بزخارف الدنیا عن الله
حتی تغربنا فکم غیر
یقطعن عقل الغافل اللاهی

جهبل بافتح وسکون بر وزن جعفر بمعنی کلان‌سر (گنده‌سر) - پیر سالخورده - زن زشت روی - بز کوهی بزرگ وآن‌نام جهبل بن سیف صحابی است که خبر مرگ پیغمبررا بحضرموت برد ونیز نام‌نیای چندتن ازفقیهان شام است که ببنی جهبل (جهبل زادگان) مشهورند

جهجاه با فتح هر دو جیم و سکون های‌هوز نام جهجاه‌بن سعید غفاری‌صحابی است که باعثمان‌بن‌عفان حالیکه برمنبر بود درآویخت‌وعصای اوراشکست وسخنانی‌اعتراض‌آمیز برکار های‌اوبرزبان آورد و جهجاه دور نیست که از دولفظ جاه‌مرکب باشد وجاه بمعنی شکوه است

جهش با فتح وسکون های هوز برای گریستن و زاریدن آماده شدن است وآن ازاعلام متعارفه‌است

جهشیاری بافتح اول وسکون دوم و کسر شین نقطه دار منسوبست بجهشیار نام‌نیای ابو عبدالله محمدبن عبدوس جهشیاری است در شمار کاتبان‌ومترسلان ومورخان و صاحب کتاب الوزراء و الکتاب و کتاب میزان الشعر

نگارنده گوید جهشیار معرب دهشیاراست آنکس که صحبت‌دهش رابرگزیده‌است مانند بختیاروداتشیار وازنامهای متعارف فارسیان است

جهضمی بافتح اول وسکون دوم منسوبست بجهضم بروزن جعفر وآن نام نیای علی بن نصر جهضمی بصری است در شمار نحویان واز شاگردان خلیل بن احمد فراهیدی ورفیق‌سیبویه‌ومتوفی ١٨٧ وفرزندش نصربن علی بن نصر جهضمی بصری درشمار فقیهان ومحدثان خطیب در تاریخ بغداد نوشت که نصر بن علی جهضمی ازعلی‌بن جعفر علوی برادر موسی‌بن جعفر (ع) حدیث کرد که

Marfat.com

پیغمبر (ص) دست حسنین (ع) را گرفت و گفت کسیکه این دورا و پدر و مادر این دورا دوست دارد بامن و همسنگ من در درجه‌ام در قیامت خواهد بود و این خبر بمتوکل رسید فرمان کرد هزار تازیانه براو زنند و جعفر بن عبدالواحد انقدر گفت یا امیرالمؤمنین این مرد بر روش سنیان است تا متوکل از او در گذشت و نصر بن علی در سال ۲۵۰ در گذشت و جهضم در چندین معنی بکار رفته‌است ۱ مرد بزرگ سر ۲ گردروی ۳ گشاده پهلو ٤ فراخ سینه ٥ شیر بیشه

جهم بافتح، سکون بمعنی شیر. نیز آنکس که نانوان باشد نام جهمی ازصحابه ومحدثان است ونام جهم بن خلف مازنی ازقبیله مازن تمیم درشمار راویه‌های شعر و معاصر خلف احمر واصمعی وهرسه تن درمعرفت شعر بر یك پایه بودند وجهم بر نظم شعر نیز توانا بود اما بیشتر اشعارش در وصف پرندگان وخزندگان است وابن جهم ابوالحسن علی بن جهم بن بدر بن جهم است ازمشاهیر شاعران وخوددرباره شهرتش گفته است

وما انا ممن سار بالشعر ذکره

ولکن اشعاری یسیر بذکری

ابن جهم بسرعت آوازه اش در آفاق پیچیدو متوکل او را نزدیک گرفت ودر اکرامش کوشید لکن یافت که بدخواه مردم است و بسیار سعایت کار بویژه دربارهٔ علویان ازآنروی اورا زندان کرد وپس ازیکسال اورا برانده واز شهر دور کرد ابن جهم در غزل و نسیب نیز توانا بود و این اشعار نمونه قدرت طبع نازك پردازاواست

عیون المهابین الرصافة و الجسر
جلبن الهوی من حیث ادری والا ادری
اعدن لی الشوق القدیم ولم اکن
سلوت ولکن زدن جمراً علی جمر
سلمن و اسلمن القلوب کانما
تشق باطراف الردینیة السمر
خلیلی ما احلی الهوی و امره
و اعرفنی بالحلو منه و بالمر
کفی بالهوی شغلا وبالشیب زاجراً
لان الهوی مما ینهنه بالزجر

جهمی باضبط پیش منسوبست بابو جهم بن حذیفة بن غانم بن عامر نیای ابو عبدالله احمد بن محمد بن حمید بن سلیمان بن حفص بن ابوالجهم بن حذیفه جهمی قرشی درطبقه ادیبان و شاعران و نسب شناسان و صاحب

Marfat.com

کتاب انساب قریش واخبارهاو کتاب المعصومین و کتاب المثالب و کتاب الانتصار فی الرد علی الشعوبیه و کتاب فضائل مصر جهمی در ریشه حجازی است امادرعراق زیستن گرفت و برای همان دانشی که درنسب عرب داشت بدشنام ونکوهش مردم زبان گشودوعمریان وعثمانیان را بباد هجا گرفت و پیشینیا نشان را بزشتی نام برد یکی از عباسیان در آن باره بااو سخن کرد جهمی عباس رانیز بناشایستگی یاد کرد وخبر آن بمتوکل رسیدوفرمان کردصدتازیانه اورابزنندوابراهیم بن اسحق بن ابراهیم او را تازیانه زد و ازآن پس که فارغ گردید جهمی گفت تبری الکلوم وینبت الشعر

و لکل مورد غلة صدر
و اللوم فی انواب منبطح
لعبیده ما اورق الشجر

جهنی با ضم اول و فتح دوم منسوبست بجهینه پدر تیرهٔ از قبیله قضاعه وعبدالله بن انیس جهنی راوی حدیث لیلة القدر در بیست وسوم رمضان بدو منسوبست و ابن اثیر در اسد الغابه نام اورا بجای عبدالله جحش نوشته است نیز جهنی منسوبست بجهینه و آن قریه ایست در ناحیت موصل و مرج وابوعبدالله حسین بن منصور جهنی که در خمیس ترجمتش بیاید بدان منسوبست

جهیر با فتح اول بروزن امیر بمعنی مردزیبا روی نیز کسیکه سزد بااو احسان کنند وزنی که چنان باشد جهیره گویند وآن نام نیای فخرالدوله ابونصر محمد بن محمد بن جهیر موصلی تغلبی است معروف با بن جهیر از وزیران باحزم وتدبیر و کاردان وبرای نخستین بار وزیر ملك الملوك نصر الدوله ابونصر بن مروان حاکم دیار بکر گردید وامور آن دولت را منظم ومالیهٔ آنرا افزایش بخشید وهمین امرسبب شهرت و آوازه اش گردید و پس ازفوت ملك الملوك القائم بامرالله عباسی اورا منصب وزارت داد واورا فخرالدوله لقب داد اما خواجه نظام الملك طوسی رنجشی از وی داشت وسلطان الب ارسلان را برآن داشت که القائم بامرالله را بر آن دارد که فخرالدوله را از کار وزارت بر کنار کند و کرد فخرالدوله پسر بزرگ خود عمیدالدوله را نزد سلطان الب ارسلان فرستاد و برای خواجه نظام

Marfat.com

الملك نیز تحف و هدایا فرستادو زیاده صبیه خواجه‌را خطبه کرد دیگر بار بوزارت رسید و ابن هباریه در این باره گفت

قل للوزیر ولا تفزعك هیبته
وان تعاظم واستولی امنصبه
اولا ابنة الشیخ ما استوزرت ثانیة
فاشکر حر أصرت مولانا الوزیر به

وابن جهیر درسال ۴۸۳ درموصل در گذشت

جهیش با ضم اول وفتح دوم مصغر جهش نام جهیش بن اویس نخعی صحابی است ومعنی جهش گذشت

جهیم بروزن جهیش مصغر جهم نام جهیم بن جعفر بن حیان است از محدثان امامیه ونیز نام جهیم بن سلمت قرشی صحابی است و معنی جهم نیز گذشت

جیاسری بافتح اول و کسر سین بی نقطه منسوبست بجیاسر و آن قریه ایست در ناحیت مرو و ابو الخلیل عبدالسلام بن خلیل مروزی جیاسری تابعی بدان منسوبست

جیان بافتح وتشدید یای حطی معرب گیان فارسی است بمعنی بزرگان جمع گی واز همین معنی است کیخسرو و کیقباد یعنی خسرو بزرگ وقباد بزرگ وآن نام نیای ابومنصور محمد بن علی بن عمر بن جیان رازی است در طبقه اعاظم لغویان وادیبان وصاحب کتاب الشامل درلغت وشرح الفصیح و کتاب ابنیة الافعال و کتاب انتهاز الفرص فی تفسیر المقلوب من کلام العرب ابن جیان در ابتدا ندیم صاحب بن عباد بود اما از صاحب برمید و باصفهان رفت و گرفتار عشق پسر بچهٔ زیبائی که اورا برکانی (۱) گفتند گردید قضارا برکانی آهنگ حج کرد ابن جیان جز اینکه با او بحج برود هیچ چارهٔ نداشت اما وقتی لباس احرام بپوشید گفت اللهم لبیك لبیك والبرکانی ساقنی الیك بارالها دعوتت را اجابت کردم و بزیارت خانه‌ات آمدم اما برکانی مرا آورد وسپس بفراق برکانی دچار گردید واین دوشعررا باو نوشت

یاوحشتی لفراقکم
اتری یدوم علی هذا

(۱) برکانی بافتح اول ودوم وسوم این لفظ معرب است وفارسی آن بنظر نگارنده برجانی است بمعنی برجان میوهٔ دل و گویا از فرط زیبائی اورا برجان لقب دادند ویای آن تواند خطاب باشد وتواند نسبت

Marfat.com

الموت والاجل المتا
ح وکل معضلة ولاذا

جیانی بافتح وتشدید منسوبست بجیان وآن شهریست در اندلس و جمعی ازدانشمندان بآن منسوبند از جمله جمال الدین ابوعبدالله محمدبن عبدالله بن مالك طائی جیانی اندلسی شافعی معروف بابن مالك که درجیان ازمادر بزاد ودر دمشق علوم ادبیه را فراگرفت ودر حلب روزگاری بزیست و بساط تدریس بگسترانید و باز بدمشق برگشت و در مدرسه عادلیه از بناهای ملك عادل برادر سلطان صلاح الدین منصب تدریس یافت ابن مالك در نحو و صرف و لغت وحدیث واشعار عرب وقرا أت بارع بود وبمطالعه کتاب رغبتی فراوان داشت واوقاتش بتدریس وتصنیف و عبادت گذشت وکتابها پرداخت از جمله کتاب الالفیه فی تدوین المقاصد النحویه وبر این کتاب فضلاء شرحها نوشته‌اندوشرح تسهیل وشرح جزولیه ونظم الفوائدوغیر اینها و بعضی از افاضل نامهای مصنفات ویرانظم کرده است بدین مطلع

(*) (*) (*)

سقی الله رب العرش قبر ابن مالك
سحائب غفران تغادیه هطلا

وپایان نظم اینست

فجملتها عشرون تتلو ثمانیا
فدونکها نسخاً وحفظاً تنبلا

ودرسال ٦٧٢ دردمشق ازجهان برفت وشرف الدین حصنی او را بقصیدتی مرثیت گفت که مطلعش اینست

یاشتات الاسماء و الافعال
بعد موت ابن مالك المفضال

صلاح الدین صفدی گفت مرثیتی درمتوفای نحوی بلندتر از آن نیست و ازجمله ابوبکر محمدبن مسعودخشنی جیانی اندلسی معروف بابن ابی الرکب ودر رکب بیاید واز جمله ابو عمرو احمد بن محمد بن فرج جیانی اندلسی درطبقه علماء وشعراء وصاحب کتاب الحدائق و این کتاب را برابر کتاب الزهره تألیف ابن داود اصفهانی پرداخته است بااین فرق که کتاب ابن داود صدباب است ودر هر بابی صد بیت و کتاب جیانی دویست باب است ودر هر بابی صدبیت ودر عاشق پیشگی خود گفته وفیلسوفانه گفته است

ومازال الهوی سکنا لقلبی
افر الیه من نوب الخطوب

Marfat.com

و التذ ا لغر ام المحض منه
واستحلی به حتی مکروہی
کذاك الحب ضیف لیس یأتی
الی غیر الکرام من القلوب

واز جمله حسین بن محمد بن احمد غسانی جیانی از اعلام محدثان وصاحب کتاب تقیید ا لمهمل وتمییز المشکل ومتوفی ٤٩٨ وی محد ثان را بسیار دوست داشت وهنگام دیدارشان این اشعار را خواندن گرفت

اهلا و سهلا با لذین احبهم
و اود هم فی الله ذی الالاء
اهلا بقوم صالحین ذوی تقی
غر الوجوه و زین کل ملاء
یا طا لبی علم النبی محمد
ما انتم و سوا کم بسواء

جیخنی بکسر اول وفتح خای نقطه دار منسوبست بجیخن وآن قریه ایست در چهار فرسنگی مرو و ابو عبدالله محمد بن احمد بن حسن جیخنی خلال در شمار محدثان عامه ومتوفی ٥٣٩ بدان منسوبست

جیذائی با کسر جیم وفتح ذال نقطه‌دار منسو بست بجیذا و آن قریه ایست در ناحیت واسط وابراهیم بن ثابت جیذائی در طبقه محدثان عامه ومتوفی ٢٣٣ بدان منسو بست

جیراخشتی با کسر اول و فتح خای نقطه دار منسوبست بجیراخشت وآن قریه ایست از قرای بخارا وابو مسلم عمر بن علی بن احمد بن لیث بخاری جیر اخشتی در طبقه حفا ظ حدیث ومتوفی ٤٦٦ بدان منسوبست

جیرانی با کسراول منسوبست بجیران معرب تیران که قریهٔ ایست در کرون از توابع اصفهان وابو العباس احمد بن محمد بن سهل بن مبارک جیرانی معروف به‌ممجه (١) در طبقه محدثان ومتوفی ٣٠٦ بدان منسوبست واما جیرانی در تاج الدین ابوالقاسم احمد بن هبة‌الله بن سعد بن سعید بن مقلد حلبی معروف با بن جیرانی پیوند باشخص است نه قریه وابن جیرانی در طبقه اعلام مقرئان ولغویان و ادیبان است و در حلب بزیست وحلقهٔ درسی داشت ودرسال ٦٦٨ در گذشت

جیزی با کسر اول وزای نقطه دار منسوبست بجیز وآن شهر کیست

(١) بافتح هردو میم وتشدید جیم و در آخرهاء معرب است اما ریشهٔ آن چیست ندانستم

Marfat.com

درمصر وابو محمد ربیع بن سلیمان بن داود بن اعرج مصری جیزی در طبقه فقهای شافعی ومتوفی ۲۵۶ بدان منسوبست

جیش بافتح و سکون بمعنی سپاه نام چندتن صحابی است وابوالجیش کنیت مظفر بن محمد خراسانی بلخی است درطبقه متکلمان وشاگرد ابو سهل نوبختی وصاحب کتاب فعلت فلا تلم و صاحب کامل بهائی از آن کتاب بسیار در کتاب خود آورده است و کتاب نقض کتاب العثمانیه جاحظ و کتابی در امامت واز این کتاب شیخ مفید در ارشاد آورده است و ابو الجیش درسال ۳۶۷ در گذشت

جیشانی بافتح و سکون دوم منسوبست بجیشان و آن قریه ایست دریمن واسمعیل بن محمد جیشانی در طبقه محدثان بدان منسوبست

جیشبری باکسراول وفتح شین وضم بای ابجد منسوبست به جیشبر وآن قریه ایست در مرو وابو یحیی محمد بن ابی علویة بن شداد جیشبری درطبقه محدثان بدان منسوبست

جیمان بافتح اول و سکون دوم بمعنی گرسنه نام نیای شرف الدین یحیی بن معز بن جیمان است معروف بابن جیمان از مستوفیان دیوان لشگر مصر وهم در شمار دانشمندان و صاحب کتاب التحفة السنیة باسماء البلاد المصریه ومتوفی ۸۸۵

جیفر بافتح اول بروزن جعفر بمعنی شترقوی نام جیفر بن حکم عبدی کوفی است در شمار محدثان امامیه

جیلانی باکسر اول منسوبست بجیلان معرب گیلان وآن ایالتی است مشهور درشمال ایران وجمعی بسیار ازدانشمندان وامیران وفرمانروایان ازآنجا برخاسته و بدان منسوبند وازمشاهیر دانشمندان آن ایالت عبد القادر گیلانیست امام فرقه قادریه ودر بازالله گذشت ونیز ابوالقاسم بن محمد حسن جیلانی معروف بمیرزای قمی از اینروی که درقم زیستن گرفت در طبقه اعاظم فقیهان واصولیان وصاحب کتاب قوانین الاصول و بیش از یك قرن است که این کتاب درشمار کتب درسی است و کتاب الغنایم و کتاب المناهج و کتاب مرشد العوام و کتاب جامع الشتات وغیر اینها ومتوفی ۱۲۳۱ وقبرش در قم مزاری مشهور است

Marfat.com

جیلی باکسر اول منسو بست
بجیل معرب گیل و گیل نام طائفه ایست
که در طبرستان زیستن گرفتند و
گیلان از نام آن مردم بر آن ایالت نهاده
شد و در نسبت بآن طایفه گیلی و یا
گیلکی آرند و در نسبت بایالت گیلانی
و عبدالسلام بن عبدالقادر بن ابی صالح
بن جنگی دوست بن ابی عبدالله جیلی
معروف بر کن که علوم اوائل را نیکو
فرا گرفت واز کتب پیشینیان فراوان
گردآوری کرد وشهرتی در دانستن
آن علوم پیدا کرد وحسودان اورا
بتعطیل (معطله چندین فرقه اند فرقتیکه
آفریدگار را انکار کنند و فرقتیکه
پیمبران را و فرقتیکه معاد را)
نسبت دادند ودولت امامیه ناصریه که
در گیلان قدرتی داشت او را ببغداد
فرستاد ودر جائیکه بر جبه معروف
بود فرمان رفت که کتب اورا در حضور
مردم بسوزانند عبیدالله تمیمی بکری
معروف بابن مارستانه بالای منبر رفت
ودر خطبهٔ که خواند فلاسفه را لعن
کرد وعبدالسلام رکن جیلی را بزشتی
نام برد و کتابهای اورا درمیان آتش
افکند وسوزانید یوسف بن سبتی
اسرائیلی حکیم گفت من در بغداد در
آن روزگار بازرگان بودم ودر حلقه
حاضران و بینندگان در آمدم وسخن
ابن مارستانه را شنیدم و کتاب هیئت
ابن هیثم را در دستش دیدم و بدائره
فلك آن کتاب اشارت کرد و گفت
مصیبت بزرگ ودرد درمان ناپذیر
اینست و آنرا در میان آتش انداخت
باخود گفتم که نادانی و عصبیت ببین
کار را بکجا کشانیده است که کتاب
هیئت را که قدرت خدای بیچون را
نماید کفر نامد وهم عبدالسلام جیلی
را بزندان افکندند وتا سال ۵۸۹ در
زندان ماند و آنگاه آزاد گردید و
عمری دراز کرد ونیز جیلی منسوبست
بجیل و آن قریه ایست نزدیك مدائن
وابوالعز ثابت بن منصور بن مبارك
جیلی درشمار مقرئان بدان منسوبست

جینینی باکسر جیم منسو بست
بجینین بروزن پیشین و آن قریه ایست
در اردن میان نابلس و بیسان وابرهیم
بن سلیمان بن محمد بن عبد العزیز
جینینی دمشقی در شمار ادیبان و
مورخان وصاحب بعضی رسائل تاریخی
و کتاب تکمله تاریخ ابن عزم ومتوفی
۱۱۰۸ بدان منسو بست

جیهانی با فتح اول وسکون

Marfat.com

دوم منسوبست بجیهان و آن شهریست بر کنار نهر جیحون و از این شهر است ابو عبد الله محمد بن احمد بن نصر جیهانی وزیر باتدبیر و دانشمند نصر بن احمد سامانی ودرشمار ادیبان و فاضلان وصاحب کتاب المسالك و الممالك و کتاب آیین و کتاب العهود للخلفاء والوزراء و کتاب الزیادات فی کتاب آیین جیهانی با همه دانش و بینشی که داشت بوسواس دچار بود و بمخرج که رفت زود بیرون شدن نتوانست و ابو الطیب طاهری در آن باره گفت .

قل للوزیر الذی عجائبه
یضرب فی سوقنا بها المثل
انت اذا کنت طول دهر
ك بالمخرج عما سواة تشتغل
فاین القاك للحوائج او
فی ای حین یهمك العمل

حاتم با کسر تای قرشت و با فتح تا از اغلاط مشهوراست وحاتم بمعنی داد گر است ، نیز زاغ سیاه نیز زاغ سرخ پا و منقار و آن نام جمعی است و مشهور ترین ایشان ابو سفانه حاتم بن عبد الله بن سعد بن حشرج بن امرؤالقیس طائی است دهشکار معروف و بخششیار مشهور عرب که داستانها از او برسرزبانها است و بر نظم شعر نیز توانا بود و این ابیات از اوست

اما و الذی لا یعلم الغیب غیره
ویحیی العظام البیض وهی رمیم
لقد کنت اختار القری طاوی الحشا
محازرة من ان یقال لئیم

وحاتم از شعراء و اسخیای جاهلی است و پیش از آنکه اسلام را دریابد در گذشت

حاتمی باضبط پیش منسوبست بحاتم و آن نام نیای ابو علی محمد بن حسن بن مظفر حاتمی است در طبقه ادیبان و کاتبان و شاعران و بعضی او را بر شاعران معاصرش رجحان دهند و در وصف ثریا چنین گفته و دلپذیر وصفی آورده است

و لیل اقمنا فیه نعل کاسنا
الی ان بدا للصبح فی اللیل عسکر
و نجم الثریا فی السماء کانه
علی حلة زرقاء جیب مدثر

و حاتمی کتابها [illegible] جمله کتاب الموضحة فی مساوی المتنبی و کتاب حلیة المحاضرة و کتاب الهلباجة فی صنعة الشعر و کتاب سر الصناعه و کتاب الحالی والعاطل و کتاب المجاز

Marfat.com

و کتاب عیون الکاتب و کتاب مختصر العربیه و کتاب الشراب و کتابی در لغت ناتمام و کتاب المعیار والموازنة نا تمام و کتاب منتزع الاخبار ومطبوع الاشعار وغیر اینها ومتوفی ۳۸۸

حاجب با کسر جیم بمعنی پرده بان - دربان - باز دارنده وباید دانست که پرده دار درست معنی حاجب را ندهد زیرا دار مخفف دارنده، است برابر مالك عربی وحاجب دارنده نیست بلکه نگهبان است از اینروی از معنی مشهور آن که لغت نویسان آورده‌اند روی تافتم ومعنی درست آن‌را آوردم و آن لقب عمر بن ابی بکر بن یونس کردی است که حاجب عز الدین صلاحی وهم در شمار سپاهیان وی بود وبرای فرزندش ابوعمرو جلال الدین عثمان که آوازهٔ فضلش میان مردم پیچید وبابن حاجب شهره گردید لقب حاجب بر پدر پایدار ماند ابن حاجب درقریه اسنا سال ۵۷۰ از مادر زاد و در قاهره بفرا گرفتن علوم پرداخت تا جائیکه در عربیت بارع گردید وآنگاه بدمشق رفت ودر جامع دمشق مدرس گردید وآنگاه باسکندریه رفت ودر همانجا سال ۶۴۶ درگذشت واز اوست کافیه در نحو وشرح آن و وافیه و شرح آن وشافیه درصرف وشرح آن وایضاح وامالی در نحو و غیر اینها وقصیده در مؤنثات سماعیه واز این دو شعری که باو نسبت دهند رنجش خاطرش ازمصریان دانسته گردد.

یا اهل مصر رأیت ایدیکم
من بسطها بالنوال منقبضه
مذجئتکم نازلا بارضکم
اکلت کتبی کاننی ارضه

حاج باتشدید جیم اسم فاعل است بمعنی حج گذار و افزودن یادر آخر آن ازتصرفات عامیانه وازاغلاط مشهور است و ابن الحاج کنیت ابو العباس احمدبن محمدبن احمد ازدی اشبیلی است درشمار ادیبان ومقرئان وشاگرد شلوبین و صاحب کتابی در امامت و کتابی در قوافی و مختصر خصائص ابن جنی و مختصرمستصفی و حواشی بر کتاب سر الصناعه و کتاب ایضاح ومتوفی ۵۰۱

حاجری باکسر جیم منسوبست بحاجر وآن نام منزلی است دربادیه نجد که حاجیان درآن فرود آیند و سرزمین نجد بخصوص بارانداز عشق

Marfat.com

وفرودگاه عاشق پیشگان است و در اینکار سابقه دارد وشاعران نیز نجد ودلبران نجدرا زیاد بکار برده اند وحتی بهاء الدین عاملی آنرادراشعار فارسی نیز آورده جائی که گفته است

باز گو ازنجد وازیاران نجد
تا در ودیوار راآری بوجد

وحاجری که ترجمت آنرا آریم نسبتی بانجدوحاجر نداشت بلکه از مردم اربل بود واز بس حاجر را دراشعار خود بکار برد بحاجری شهره شد وخود دراین باره گفت

لو کنت کفیت من هواك البینا
مابات یحاکی دمع عینی عینا
لولاك لما ذکرت نجداً بفمی
من این انا و حاجر من اینا

باری حاجری لقب حسام الدین ابو یحیی عیسی بن سنجر بن بهرام اربلی است که پیشه سپاهی داشت و هم در لباس سپاهیان بود و هم پدرانش سپاهی بودند وحاجری در نظم شعر بخصوص در دوبیت وموالیا مهارتی داشت وازاو است

مازال یحلف لی بکل الیة
ان لا یزال مدی الزمان مصاحبی
لما جفا نزل العذار بخده

فتعجبوا لسواد و جه الکاذب

ودر سال ۶۳۲ در گذشت

حاجز با کسر جیم ودر آخر زای نقطه دار آنکس و آن چیز که میان دو چیز ویاد و کس فاصله باشد و آن نام حاجز بن یزیداست که از و کلای ناحیه بود

حارثی با کسر رای بی نقطه و ثای ثخذ منسوبست به بنی الحارث که تیرهٔ ازقبیله اوسند و نیز منسوبست بحارثیه که نام موضعی است در غربی بغدادو قاضی القضاة سعدالدین مسعود حارثی از آنجااست و نیز منسوبست بحارث بن عبدالله اعور همدانی از بزرگان تابعین و از خواص اصحاب امیرالمؤمنین ومتوفی ۶۵ ومنسوب باو است عزالدین حسین بن عبد الصمد بن محمد عاملی جبعی حارثی در شمار نقیبان و محققان وادیبان وشاعران وشاگرد شهید ثانی وصاحب کتاب اربعین ورساله العقد الحسینی دررد وسواسیان و رساله تحفة اهل الایمان فی قبلة عراق العجم وخراسان واین رساله ردیست بر شیخ علی عبدالعالی کرکی که مردم عراق عجم وخراسان را بر آن داشت که جدی را میان دو کتف نهند و رسالهٔ در شرح رحلتها و سفرها که کرده است و دیوان

Marfat.com

شعر وحاشیه ارشاد عزالدین چندی درهرات زیست ومنصب شیخ الاسلام در آن‌شهر داشت وسپس ببحرین رفت ودر آنجا بماندتاسال ۹۸٤ در گذشت ونیزفرزندش بهاءالدین محمدبن حسین بن‌عبدالصمد حارثی در طبقه فقیهان واصولیان‌وادیبان ونحویان ومحدثان وریاضی دانان وفلکیان و فیلسوفان وشاعران که‌با دوزبان عربی وفارسی شعر نظم کرد و کتابها پرداخت‌مانند کتاب تشریح الافلاك و کتاب مشرق الشمسین‌و کتاب الحبل المتین و کتاب العروةالوثقی در تفسیر قرآن و فقط تفسیر فاتحه رانوشت و کتاب‌الخلاصه درحساب و کتاب الکشکول و کتاب المخلاة و کتاب الصمدیه در نحو و وسالة الصفیحه‌دراسطرلاب و کتاب مفتاح الفلاح و کتاب‌حدائق‌الصالحین در شرح صحیفه و حواشی بر تفسیر بیضاوی و مطول و کشاف و اثنی عشریه وقواعدشهیدوغیر اینهااز کتب وحواشی وشروح ورسائل‌و منظومه نان‌وحلواومنظومه شیروشکرواشعار بسیار بزبان‌عربی‌وفارسی‌شیخ‌بهائی‌در بعلبک سال ۹۵۳ از مادر بزاد و با پدر دانشمندش حالیکه خردسال بود بایران رسید وعلوم‌ادبیه و ریاضیه و دینیه را در کشور ایران فراگرفت‌و ازآن پس خاطرش بجهان گردی رو کرد ومدت سی‌سال بسیاحت‌پرداخت وروان خود را از گردش شهرها و وکشورهاودیداردانشمندان و افاضل تابناک کردوصفائی‌بخاطربخشیدو از آن پس‌بایران‌برگشت‌وبکار تدریس و تصنیف و تألیف و ارشاد پرداخت تادرسال ۱۰۳۱ درگذشت‌وحارث‌بمعنی کشتکار است وابوالحارث کنیت‌شیر

حازمی باکسر زای نقطه‌دار منسوبست بحازم و آن نام نیای ابو بکر محمدبن ابی عثمان موسی بن عثمان‌بن حازم همدانی است مشهور بحازمی وملقب بزین الدین در طبقه مشاهیر حفاظ و صاحب کتاب الفیصل و کتاب‌العجاله‌در نسب‌و کتاب الاعتبار فی بیان الناسخ و المنسوخ من‌الاثار و متوفی ۵۸٤ و ابو حازم کنیت عبد الحمیدبن عبدالعزیز بصری است از اعلام دانشمندان ابن‌ندیم گفت که‌وی دانش را از اعلام بصریان فراگرفت ودر شام و کوفه و کرخ منصب قضا یافت واز اوست کتاب المحاضر و السجلات و کتاب‌الفرایض‌و کتاب‌ادب

Marfat.com

القاضی وحازم بمعنی استوار کاراست وکسیکه درکارها نیکونظر کند

حاسب با کسر سین بی نقطه شمارگر (کسیکه علم حساب داند) ودر شمار حاسبان است ابو کامل شجاع بن اسلم بن محمد بن شجاع مصری حاسب که دانشمند وقت وحاسب زمان خود بود وتصانیف خوبی بیادگار گذاشت ونیزابوالفضل عبدالحمید بن واسع معروف بابن ترك جیلی حاسب که در صناعت حساب مقدم بود واز اوست کتاب الجامع در حساب وکتاب نوادر الحساب وخواص الاعداد ونیز علی بن احمد همرانی موصلی حاسب که کتاب جبر ومقابله ابو کامل شجاع بن اسلم حاسب مصری را شرح کرد ودر سال ۳٤٤ در گذشت ونیز محمدبن اکثم بن یحیی بن اکثم قاضی حاسب وصاحب کتاب مسائل الاعداد ونیز ابوالوفاء محمدبن محمدبن یحیی بن اسمعیل بن عباس بوزجانی حاسب صاحب کتاب المنازل درحساب و کتاب تفسیر کتاب جبر ومقابله خوارزمی ومتوفی ۳۸۸ وغیر اینان و باید دانست که حساب بمعنی شمردن و شماره کردن است وشمار مرادف عدد است و شمارگر برابر حاسب

حاسی با کسر سین بی نقطه منسوبست بحاس وآن نام موضعی است درمعره وعلی بن محمد حاسی درطبقه فقیهان بدان منسوبست

حاشد با کسر شین نقطه دار کسیکه بچابکی ناقه را دوشد ـ نیز خوشه خرمای پر بار ـ نیز آمادهٔ خدمت وکاروآن ازاعلام متعارفه است ونام حاشد بن مهاجر کوفی ازمحدثان خاصه

حاشر با کسر شین بمعنی گرد آورنده وازنامهای پنغمبر (ص) است وابن حاشر کنیت مشهور ابو عبدالله احمدبن عبدون است ازمحدثان خاصه وازمشایخ حدیث ومتوفی ٤٢٣

حاطب با کسر طای حطی بمعنی هیزم کش وحاطب لیل کنایت از کسی است که تروخشک بهم باندچونان کسیکه در تاریکی خواهد هیزم فراهم کند وآن نام حاطب بن ابی بلتعه (۱) لخمی صحابی است

حافظ با کسر فا بمعنی نگهدار

(۱) بلتعه بروزن مرثیه زن زبان دراز وبرگوارا گویند

Marfat.com

و درا صطلاح مقرئان کسی است که قرآن را بنهاد (باطن) سپرد و آنرا از روی نهاد خواند و در اصطلاح محدثان کسی است که یکصد هزار حدیث رابا سند آنها بدل سپرد واز دل گیرد وخواند وازردین حافظان بمعنی اول خواجه شمس الدین محمد شیرازی است که حافظ قرآن بود و تخلص حافظ را که وصف راستین او بود برای خود برگزید - حافظ علوم رسمیه را از اساتید عصر فراگرفت وظاهر را بآنها بیار است ومانند دیگر طالبان روزگاری ببحث وفحص پرداخت ودر مدرسه بزیست ومغز را با قال و قیل مدرسه آشنا ساخت اما ناگهان برق روح لطیفش درخشیدن گرفت وابر گهربار طبعش باریدن واشعاری درنهایت روانی نظم کرد که خامان را بجوش و پختگان را مدهوش کرد وباآنکه گردش شب وروز هرنوی راکهنه وهر تازه ایرا پوسیده کند قرنها است که بر عمر نظمش گذرد و هنوز همچنان تازه است و دیوان حافظ گذشته از پرتوی که از تابش عشق ودر خشش عرفان افکند مجموعه از حکمت واندرزاست و گرانمایه دوست دانشمند علی اصغر حکمت که وزارت باو بالد رهرا درست شناخت و استادانه دریافت که دیوا ن خواجه سلسلة الدروس است و کتابی بنام درسی از دیوان خواجه حافظ پرداخت وآنرا دوقسمت بست قسمت نخست رااز نظام تربیت وتعلیم شروع کرد و قسمت دوم را بمعارف معنوی اختصاص داد و هر قسمت را بعناوینی بیار است ودرزیرهر عنوان نخست قفل راگشود و رهرا نمود و و آنگاه بدرس دادن پرداخت واین شعر سر آغاز اشعاری است که زیر عنوان طلب معرفت (عنوان نخستین) افتاده است و مانند ستاره درخشد و وهنرآموزرانشاط بخشد

روندگان طریقت بـه نیم جو نخرند
قبای اطلس آنکس که ازهنر عاریست

حافظ در سال ۷۹۱ در شیراز بجهان دیگر پیوست وقبرش مزاری مشهور است واز رد یف دوم جمعی ازمحدثان عامه وخاصه اند که ترجمت جمعی از ایشان گذشت و ترجمت گروهی دیگر ازایشان بیاید

حافظا برو ابرو بروزن بدخو
وآن لقب شهاب الدین عبدالله بن زین

Marfat.com

الدین لطف‌الله بن عبدالرشید خوافی هروی است از مشاهیر مورخان وصاحب کتاب زبدة التواریخ حافظ ابرو درهرات ازمادر بزادودرهمدان کسب‌دانش کردودراشکر کشیهای امیر تیمور بسالاوبود وسپس بدر بار شاهزادگان تیموری راه‌یافت‌وباشارت شاهرخ میرزا بنوشتن تاریخ عمومی پرداخت وآنرا بر چهار مجلد قسمت بست ودر سال ۸۳٤ درگذشت

نگارنده گوید چنانکه نوشتم ویرا حافظ ابرو نوشته اند اما بنظر چنین رسد که آن سخن از دوروی درست نیست یکی اینکه وی بهیچ یك‌از دو معنی اصطلاحی مقرئان ومحدثان حافظ نبود و دیگر اینکه حافظ ابرو معنی ندارد بلکه چنین بنظر درست رسد که حافظ آبرو (نگهدارنده آبرو) بوده است و گویاازآن روی که درتاریخ آبروی اشخاص را نگاهداشته وپرده دری نکرده است او را حافظ آبرو لقب دادند ویا آنکه در دربار تیموریان باچنان خوی زیسته‌وآبروی کسان‌را حفظ کرده است اورا چنان گفتند

حافی باکسر فاء بمعنی پا برهنه‌لقب‌ابو نصر بشر بن حارث بن عبد الرحمن مروزی است که در بغداد زیست وراه زهد وسلوك را رفت و داستانها از زهدش نوشته‌اند و نیز سخنانی‌حکمت بار وهم حکایت کنند که بشر از خاندان اشراف بود ودر آغاز بساط باده گساری و عشرت گسترد وبنابکاری پرداخت‌وآنگاه از کار خود پشیمان گردید و بساط عشرت را در هم پیچید وخوان زهد راگسترد تا جائیکه از او پرسیدند نانت را با چه خوری گفت عافیت را ادام (نانخورش) کنم وآنراخورم ودرسال ۲۲۷ درسن ۷۵ سالگی در بغداد ازجهان برفت

حافی رأسه یعنی بر هنه سر وآن‌لقب محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز بن عمر بربری است درطبقه ادیبان ونحویان ومتوفی ۶۹۳ واین دوشعر اثر قریحت اواست .

ومعتقد ان الریاسة فی الحکم
فاصبح ممقوتا به وهو لا یدری
یجر ذیول البحث طالب رفعة
الا فاعجبوا من طالب الرفع بالجر

ورفع وجر مصطلح نحویان را در مورد ریاست طلبان بسیارزیبا

Marfat.com

بکار برده‌است اما همان رفع وجرار
سعدی شیرازی در زیبا پسر نحوی
لطیفتر ودلنشین تر بکار برده جائی
که گفته است

بلیت بنحوی یصول مغاضباً
علی کزید فی مقابلة العمرو
علی جرذیل لیس یرفع رأسه
وهل یستطیع الرفع من عامل الجر

و اورا از اینروی که چندی سر برهنه بود حافی رأسه گفتند و سیوطی در بغیة الوعات گفته که مرز دار اسکندریه جامه‌های نوی باو داد گفت اینها بدنم را پوشد نه سرم را ولقب حافی رأسه ازآنری براو بماند

حاکم باکسر کاف فرمانده و در اصطلاح محدثان حاکم کسی است که علمش همه احادیث را فرا گیرد وآن لقب ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه نیشابوری است معروف بابن بیع ودر بیع گذشت

نگارنده گوید ابن خلکان ویرا بمعنی اصطلاحی محدثان حاکم ندانسته وگفته است اورا از آنروی که در نیشابور منصب قضا داشت حاکم گفتند واین سخن ابن خلکان درست نیست وچنین پندارم ابن خلکان نیز مانند دیگر دانشمندان متعصب سنیان برابن بیع خشم فروریخته وبرای میل خاطریکه به تشیع داشت وکتاب مستدرك او گواه مدعی است خرسندی ندادند که بامقام بلند حاکم شناخته گردد

حامض باکسر میم بمعنی ترش وآن لقب ابو موسی سلیمان بن محمد بن احمد بغدادی است در طبقه پیشوایان نحو کوفیان وشاگرد ثعلب وصاحب کتاب خلق الانسان و کتاب السبق والنضال و کتاب المختصر در نحو و کتاب النبات و کتاب الوحوش وغیر اینها ودر سال ۳۰۵ در گذشت و اورا از آنروی که تند خو بود حامض گفتند.

حایری باکسر یا منسوب بست بحایر و آن هر زمین پستی است که اطراف آن بلند باشد ومشهد امام حسین (ع) رااز همان روی حایر گفتند واکنون نام خاص آن مشهد است وحایری منسوب بآن مانندسید ولی‌الله بن سید نعمة‌الله رضوی حایری در شمار افاضل محدثا امامیه وصاحب کتاب مجمع البحرین فی فضائل السبطین و کتاب کنز المطالب فی فضائل علی بن ابیطالب (ع) وغیر اینها ومانند

Marfat.com

سید نصرالله بن حسین بن علی بن اسمعیل حسینی موسوی حایری درشمار فقیهان وادیبان وشاعران و صاحب کتاب الروضات الزاهرات فی المعجزات بعد الوفات و کتاب سلاسل الذهب المربوطة بقناديل العصمة الشامخة الرتب ورساله درتحریم تتن وغیر اینها ودیوان شعر . نادرشاه درسفر دومی که بعتبات رفت هدایا وتحفی برای کعبه فرستادوسید نصرالله را مأمور رساندن هدایا کرد سید ازراه نجد برفت وهدایارا بکعبه رسانید ونادرشاه دیگر باراورامأمور کرد که بقسطنطنیه رود و سلطان محمود اول خلیفه وقت دولت عثمانی را ملاقات کند و نادر از اینکار مقصودی جز بر انداختن اختلاف مذهبی نداشت وفرستادن همان هدایا وتحف بمکه سرفصل همین پیوند بود اماسید نصرالله از آن پس که باسلامبول رسید بفسادمذهب نسبتش دادند و سلطان محمود نیزاورا بکشت واین قضیه درسال ۱۱۵٤ اتفاق افتاد

حایك باکسر یا جولاه و کسیکه باکبر خرامد وابن الحایك کنیت حسن بن احمد بن یعقوب همدانی است در طبقه ادیبان و شاعران ومورخان وصاحب کتاب الاکلیل در مفاخر قحطان و کتاب جزیرة العرب واسماء بلادها واودیتها ومن یسکنها ودر فضیلت قحطان قصیدتی نظم کرد وآنرا دامغه نامیدو مطلعش اینست .

الا یا دار لو لا تنطقینا
فانا سائلوك فخبرینا

ودامغه آنست که تامغز فرو رود ودرسال ۳۳۱ در گذشت

حباب باضم اول بروزن گشاد بمعنی مارگرزه نام تیره ایست از بنی سلیم ونام پدر ابوخلیفه فضل بن حباب جمحی است که در جمحی گذشت وام حباب کنایت از دنیا است وهم کنیت دنیا وحباب بافتح اول بروزن سحاب بمعنی گویچه آب و نیز نهایت چیزی نام جمعی ازصحابه و محدثان است ونام حباب بن عامر بن کعب تیمی از قبیله تیم اللات از شهیدان طف و شرف اندوزان صحنه کربلا است و حباب با فتح و تشدید بروزن عطار بمعنی سبو ساز و سبو فروش وصدا نه اسم

حبابه بافتح اول بروزن سحابه مؤنث حباب نام ام الندی حبابه دختر جعفر اسدیه والبیه است مشهور بحبابه

Marfat.com

والبیه که در تشیع قدمی ثابت داشت و هم در طبقه محدثا تست وحبابه با فتح و تشدیداز نامهای متعارف زنان است

حبابی بافتح اول وتخفیف بای ابجدمنسوبست بحباب و آن نام نیای سوم احمد بن ابراهیم بن حباب خوارزمی است درطبقه محدثان

حبال با فتح و تشدید زسن باف ورسن فروش را گویندو آن نام ابوالمظفرحبال بن احمدترمذی است درطبقه فقهای حنفی ودرشمار واعظان و اندرزدها ن گویند و عظش نیکو بودومردم رافایدت رسانید

حبان باضم و تشدید جمع حب بمعنی دانه نام حبان بن منقذ صحابی است وحبان بافتح وتشدید نام جمعی ازمحدثان است وبرآمده شکم را حبان گویند

حبانی با کسر و تشدید منسوبست بحبان وآن نام محلتی بوده است درنیشابور ومحمدبن جعفربن عبد الجبار حبانی در شمار محدثان بدان منسوبست

حبه - بافتح وتشدید ودر آخر تای وحدت بمعنی تك دانه نام ابوقدامه حبة بن جوین عرنی است و در عرنی بیاید

حبحاب با فتح اول و سکون دوم بروزن کم خواب درچندین معنی بکار رفته است کوتاه - زشت رو - بدخو وآن نام ابوعقیل حبحاب انصاری صحابی است و حبحاب همان کسی است که یك صاع خرمای صدقه آورد و منافقان کار اورا عیب وخود اورا استهزاء کردند و این آیه فرود آمد الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات تا آخر آیه

حبش بافتح اول ودوم بمعنی نژاد سیاه وآن نام جمعی از محدثان استونیزلقب احمدبن عبدالله مروزی است در شمار ریاضی دانان عصر مأمون که در بغداد ز یستن گرفت وصاحب کتاب الزیج المأمونی و کتاب الزیج الدمشقی و کتاب الابعاد و الاجرام و کتاب الرخائم و المقاییس و کتاب عمل الاسطرلاب و غیر اینها وگویا اورا ازآنروی که سیه چرده بودحبش گفتند

حبشه باضبط پیش بازیادتی تا درآخر آن نیز بمعنی نژاد سیاه نام حبشة بن قیس نهمی است درشمار

Marfat.com

شهیدان کربلا

حبشی باضبط پیش منسوبست بحبشه و آن کشوریست درافریقا که سیاه پوستان در آن زیستن دارند وباضم اول و سکون دوم بر وزن کرسی نام کوهی است در زیر شهر مکه و احابیش قریش که سوگندیاد کردند که پشت بهم دهند و یکدگر راپشتیبان باشند تاهرزمان که شب تیره باشد وروز روشن بآن منسوبند وباهمان ضبط نام حبشی بن جناده سلولی صحابی است

حبقه بافتح اول ودوم و سوم دردو معنی بکار رفته است ۱ نادان ۲ - تیز وبیشتردر تیز دادن شتران وگوسپندان بکار رود وآن نام نیای جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی بن احمد بن ابی القاسم بن حبقة بن منظور انصاری مصری است در طبقه ادیبان ولغویان و مورخان و کاتبان ودر ریشه ازمردم افریقا است امادر مصر بزیست ودر دیوان انشاء کار کرد وچندی منصب قضا در شهر طرابلس داشت وازاوست کتاب لسان العرب که از چندین کتاب لغت وادب آنرا فراهم آورد و نیز بسیاری از کتب مطول را مختصر کرد مانند کتاب اغانی و کتاب مفردات ابن بیطار ودر سال ۷۱۱ در گذشت واز اواست

بالله ان جزت بوادی الاراك
وقبلت عید انه الخضر فاك
فابعث الی عبدك من بعضها
فانني والله مالی سواك

حبلی بافتح اول وسکون دوم منسوبست بحبله وآن نام قریه ایست درعسقلان وحاتم بن سنان بن بشر حبلی درشمار محدثان بدان منسوبست

حبی باضم و تشدید بروزن کبری بمعنی دوست داشتنی تر و خواستنی تر نام خواهر میسراست در شمار زنان نیکوکار وسی سال مجاورت خانه خدارا برگزیدتا آنگاه که میسر باامام صادق (ع) گفت خانیان حبی رفتند وحبی تاك بماند اگر فرمانی بمدینه باز گردد گفت بگذارش در مکه بماند شاید بادعا کردنش آفت از شما دور گردد

حبیش باضم اول وفتح دوم بروزن زبیر مصغر حبش نام جمعی است ازجمله ابوقلابه حبیش بن عبد الرحمن که نزابوقلابه بیاید وازجمله

Marfat.com

حبیش بن موسی ضبی است در شمار ادیبان واخباریان ومعاصر متوکل و صاحب کتاب اغانی ودراین کتاب نام بسیاری از مردان و زنان سازنده و خواننده را که درجاهلیت واسلام بودند آورده است و نیز کتاب مجیدات المغنیات وازجمله حبیش بن حسن اعسم نصرانی است ازشاگردان حنین بن اسحق واز مترجمان کتب یونانی وسریانی بعربی و صاحب کتاب الزیادة فی المسائل التی لحنین وابن حبیش کنیت عبدالرحمن بن محمد اندلسی است از حفاظ حدیث وصاحب کتاب المغازی در ٤ مجلد ابن حبیش درشهر مرسیه منصب قضاداشت ودرسال ٥٨٤ه در گذشت

حتات با فتح اول بر وزن سحاب بمعنی بانگ و غوغا نام حتات بن عمر و انصاری و حتات بن یزید بن علقمه تمیمی دارمی است که هردو درسلک صحابه منظومند

حتانی بافتح وتشدید منسوبست بحتان و آن نام قریه ایست در جبل عامل و محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن ابراهیم حتانی عاملی در شمار ادیبان و شاعران و فقیهان بدان منسوبست وازاوست

مسائل دورشیب رأسی و هجرها
وکل اتی عن حاله فی الهوی بینی
فاقسم لولا الهجر ماشاب مفرقی
واقسم لولا الشیب ما کرهت قربی

حتاوی بافتح وتشدید منسوبست بحتاوه و آن قریه ایست درعسقلان وعمرو بن حلیف حتاوی درشمار محدثان بدان منسوبست

حتوف باضم اول ودوم جمع حتف بمعنی مردن وحتف انف مردن طبیعی است بی آنکه زهری خورد ویازخمی بیندو حتف انف رادرمرك عادی وطبیعی ازآ نروی گفتند که پنداشتند بیمار روحش از بینیش بیرون رود وزخمدار اززخمش وابوالحتوف کنیت حارث بن سلمه انصاری است که بابرادرش سعد در لشگر عمر بن سعد بودند وسپس بامام حسین (ع) پیوستندوشهید شدند

حتیف با ضم اول و فتح دوم بروزن زبیر مصغر حتف لقب ربیع بن عمرو است درشمار شاعران وفارسان

حجاج بافتح وتشدید آنکس که بدلیل بر دشمن چیره است وآن نام جمعی است از جمله حجاج بن یوسف بن حکم بن عتبة بن مسعود بن ثقیف ثقفی والی عراقین که در

Marfat.com

سنگدلی و خون ریزی شهره است وسال ۹۵ درگذشت و ابن حجاج کنیت مشهور ابوعبدالله حسین بن احمدبن حجاج نیلی بغدادی است ودر نیلی بیاید

حجاجی باضبط پیش منسوبست بحجاج و آن نام قریه ایست از قرای بیهق درناحیت نیشابور وابوسعید اسمعیل بن محمد حجاجی نیشابوری درطبقه فقیهان حنفی ومتوفی ۴۸۰ بدان منسوبست

نگارنده گوید حجاج در نام قریه بیهق فارسی معرب است

حجاری باکسراول منسوبست بحجاره و آن شهر کیست دراندلس و سعیدبن مسعده حجاری درشمار محدثان ومتوفی ۴۲۷ بدان منسوبست

حجاف بافتح وتشدید کسیکه سپر چرمین بی پی و چوب سازد و فروشد وابوالحجاف کنیت داودبن ابی‌عون برجمی کوفیست در شمار محدثان خاصه و ابو الحجاف نیز بنابر نقلی کنیت رؤبة بن عجاج شاعر نامور عرب است وبنا بر نقلی دیگر کنیتش ابوالحجان است ورؤبة بن عجاج نام دوتن شاعر است ودررؤبه بیاید

حجال بافتح و تشدید آنکس که حجله (حجره عروس و داماد) بیاراید ویا آنکس که خلخال (پای برنجن) بسازد ویا بفروشد و حجل بافتح بمعنی پای بر نجن است و آن لقب ابویحیی احمدبن سلیمان حجال است درشمار محدثان امامیه

حجة باضم وتشدید جیم بمعنی دلیل و برهان و آن نام جمعی است وابن حجت کنیت احمدبن محمد قرطبی است درشمار مقرئان ومحدثان وادیبان وصاحب کتاب الجمع بین الصحیحین و کتاب تسدید اللسان درنحو ومتوفی ۶۴۳ ونیزابن حجت کنیت تقی الدین ابوبکربن علی بن عبدالله حموی است درطبقه ادیبان وشاعران وصاحب کتاب ثمرات الاوراق و کتاب خزانة الادب ومتوفی ۸۳۷

حجر باضم اول و سکون دوم در پناه گرفتن و آن نام جمعی از صحابه است ونیز نام حجر بن عدی کندی تابعی است از خواص اصحاب امیرالمؤمنین و معروف به حجر الخیر که معاویه اورا در مرج عذراء (نام قریه ایست نزدیک شام) سال ۵۱ بکشت وداستانش درازودر کتب تاریخ مضبوط است ونیز نام حجربن

Marfat.com

زاهده حضرمی کوفیست از محدثان خاصه وازخواص اصحاب صادقین(ع) ونیز نام پدر امرؤالقیس شاعرمشهور جاهلی است صاحب قصیده معلقه وحجر بافتح اول ودوم بمعنی سنگ نیز نام جمعی است وابن حجر کنیت مشهور ابو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانیست ازاعاظم محدثان وادیبان وفقیهان شافعی وصاحب کتاب التقریب و کتاب الدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنه و کتاب فتح الباری فی شرح صحیح البخاری و کتاب لسان المیزان در رجال حدیث و کتاب الاصابة فی معرفة الصحابه و کتاب نخبة الفکر فی بیان مصطلح اهل الاثر وغیر اینها. ابن حجرعسقلانی درمصر زیستن گرفت ودر آنجامنصب قضا داشت وچندی درمکه مانه ودر سال ۸۵۲ در قاهره در گذشت ونیز ابن‌حجر کنیت شهاب الدین احمدبن محمدبن علی بن حجر مکی هیثمی است در شمار فقیهان ومحدثان و صاحب کتاب الصواعق المحرقه و شرح قصیده برده و کتاب الخیرات الحسان فی مناقب ابی حنیفه محمدبن نعمان وغیر اینها ومتوفی ۹۷۳

حجری با فتح اول و سکون دوم منسوبست بحجربن ذی رعین که پدر قبیله ایست و نیز منسوبست بحجر ازدکه پدر تیرهٔ از قبیله ازد است وحجر بمعنی بازداشتن است و محجور کسی است که اورا از تصرف کردن در مالش باز دارند و نیز نام قصبه یمامه است ونیز نام قریه ایست دریمن وباضم وسکون هم آنرا ضبط کرده‌اند و بهر کدام جمعی نسبت رسانند وندانستم زیدبن ربیع بن سلیمان حجری معروف ببارد درشمار ادیبان ونحویان ومتوفی ۳۰۰ بکدام یک پیوندرساند و بارد کتاب اخفش را باب باب کرد ونظمی بآن دادومردم کاراورا پسندیدند و بدو در نظم کتاب اقتدا کردند

حجله بافتح اول ودوم وسوم بمعنی عشر تکه عروس و داماد و آن خانه ویا غرفه ویا حجره ویاخیمه ایست که برای عروس و داماد بیارانید و ضبط درست حجله آنست که نوشتم اما فارسیان همان لفظ را بکار برده اند بااین تصرف که حرف اول را مکسور وحرف دوم را ساکن کرده اند و اینکاررا تفریس باید نام دادیعنی فارسی کردن الفاظ بیگانه و

Marfat.com

فا رسیان عمل تفر یس را در تما شا و تقاضا وتمنا وتولا وتبرا که‌دراصل تماشی و تقاضی وتمنی وتولی وتبری است نیز کرده اند وتماشی بایکدیگر راه رفتن است و چون اینکار بیرون از تفرج و انبساط خاطر نیست آنرا در چیز های شگفت که دیدنی است بکار برند. باری ابن ابی‌حجله کنیت مشهور شهاب الدین ابوالعباس احمد بن یحیی بن ابی بکر عبد الواحدبن ابی حجله تلمسانی حنبلی است که‌در دمشق بزیست و از آن پس بقاهره رفت وبر نظم شعر بسیار توانا بود و چندین دیوان بیادگار گذاشت از جمله دیوان الصبابه و از جمله سکردان (۱)ودرسال۷۷۶در گذشت

حجیر باضم اول بروزن زبیر مصغر حجرنام حجیر بن ابی اهاب صحابی است و معنی حجر گذشت

حجیه باضم اول وفتح دوم و تشدید سوم مصغر حجی بمعنی عقل و ز یرکی نام حجیة بن عدی تابعی است و ابو حجیه کنیت اجلح بن عبدالله است از محدثان امامیه

حداج با فتح اول و تشدید دال بی نقطه ودر آخر جیم کسی را گویند که شتران را داغ کند ویابار های شتران رابیندویا جهازو هودج بر شتران سوار کند و آن لقب ابو جعفر محمدبن مسلم بن رباح کوفیست در شمار فقیهان و محدثان امامیه.

حداد با فتح و تشدید د ر چندین معنی بکار رفته است آهنگر- آهن فروش - دربان - زندان بان وآن‌نام جمعی است وابن حداد کنیت مشهور ابو بکر محمد بن احمد بن محمد کا نی مصری است در طبقه فقهای شافعی که در مصر بزیست و بکار قضا و داوری پرداخت و کتابی بنام الفروع فی المذهب نوشت و جمعی آنرا شرح کردند از جمله قفال مروزی ودرسال ۳٤٥در گذشت و نیز ابن حداد کنیت مشهور جمال الدین ابو العباس احمد بن محمد بن حداد حلی است از دا نشمندان شیعه و راوی قصائد سبعه علویات از ابن ابی الحدید نظم کننده آنها

(۱) سکر باضم اول‌و تشدیدکاف معرب شکر ودان لفظ فارسی است از ادوات ظرف وسکردان بمعنی شکردان است یعنی ظرف شکر و عربان دان و داررا ازفارسیان گرفتند وبکاربردندمانند دفتر دار نام شخص و دفترداریه‌جای دفتر دار

Marfat.com

حدادی باضبط پیش منسوبست بحداده و آن نام قریه ایست از قرای کمش تپه (کمیشان کنونی) و محمد بن زیاد حدادی قومسی در شمار محدثان بدان منسوبست

حدانی با ضم اول و تشدید دوم منسوبست بحدان و آن نام یکی از محلتهای بصره قدیم است که بنو حدان که تیرهٔ از قبیله تمیم اند در آن زیستند و بنام آنان ماند و ابو المغیره قاسم بن فضل حدانی در شمار محدثان و متوفی ۱۶۶ بدان منسوبست و اوس حدانی در شمار شاعران بآن تیره نسبت رساند

حدثی بافتح اول ودوم و کسر ثای نخذ منسوبست بحدث و آن نام قلعه محکمی بوده است میان ملطیه و سمیساط و مرعش و جمعی از محدثان از آنجا برخاسته و بدان منسوبند

حدسی با فتح اول و دوم منسوبست بحدس بن ارش بن حرملة بن لخم پدر تیرهٔ از قبیله لخم و عبدالجبار بن حارث حدسی مناری صحابی بدو منسوبست

حدیثی بافتح اول و کسر دوم منسوبست بحدیثه بمعنی نو برابر عتیقه بمعنی کهنه و نیز بمعنی نو بنیاد و قریهٔ نو بنیادرا حدیثه گویند و آن نام چندین موضع است از جمله حدیثة الموصل که قریه ایست بر کنار دجله نزدیك زاب اعلی واز جمله حدیثة الفرات که بحدیثة النور ممعروفست و آن قلعه ایست در وسط فرات نزدیك شهر انبار واز جمله حدیثة الجرش که قریه ایست در غوطه دمشق وازهریك محدثانی بر خاسته وبحدیثی مشهورند

حذاء بافتح اول و تشدید ذال نقطه دار کفشگر را گویند و آن لقب ابو عبیده زیاد بن عیسی کوفی است از ثقات محدثان خاصه و نیز لقب ابو محمد حسن بن ابی عقیل عمانی است ودر عمانی بیاید

حذار باضم اول نام نیای ابو القاسم جعفر بن محمد بن احمد بن حذار مصری است مشهور بابن حذار در طبقه نویسندگان و شاعران و صاحب دیوان شعر وازاو است

جاءت بوجه كانه قمر
على قوام كانه غصن
ترنو بعين اذا تعاينها
حسبت ان فی جفونها وسن
حتی اذاما استوت بمجلسها

Marfat.com

وصار فیه من حسنها وثن
غنت فلم یبق فی جارحة
الا تمنت انها اذن

ابن حذار بوزارت عباس بن احمد بن طولون قیام کرد لکن چون عباس بر پدر خروج کرد بود پدر بر او ظفر یافت و پسر را بردرخت آویخت ودست و پایش را برید و ابن حذار را نیز کشت و سپس مثله کرد و این قضیه درسال ۲۶۷ اتفاق افتاد

حذافی با ضم اول وفتح ذال نقطه‌دار منسوبست بحذافه که تیرهٔ ازقبیله قضاعه‌اند وابن قتیبه در کتاب المعارف گفته که تیرهٔ از قبیله ایادند و ابو یحیی عبدالرحیم بن محمد بن اسمعیل بن نباته حذافی که‌در نباته بیاید بدو منسوبست

حذام باذال نقطه دار بروزن مقطار بمعنی سست پی ودیر خیز و آن نام دختر ریان بن جسر بن تمیم است همسر سحیم بن صعب شاعر وهمان زنی است که در راستی گفتار باو مثل آرند و سحیم شویش در بارهٔ سخن وی گفته است

اذاقالت حذام فصدقوها
فان القول ماقالت حذام

ولولا المزعجات من اللیالی
لما ترک القطاطیب المنام

وسبب این بود که عاطس بن حلاج حمیری که باعشیره حذام معادات داشت باسپاهش بر ایشان بتاخت عشیره حذام بگریختند اما عاطس ایشان را دنبال کرد و پشت سرشان تاختن برد وعشیره بیخبر از کار عاطس بودند حذام دید جوقی از مرغان قطا آشیانه‌های خودرا رها کردند دانست که عاطس در دنبال ایشان است و گفت .

الا یاقوم ارتحلوا و سیروا
و لو ترک القطا لیلا لناما

وسحیم شویش آن دو شعررا نظم کرد و بر قبیله حذام خواند واز آنجا کوچیدند وخودرا در پناه کوهی کشا نیدند وعاطس نیز برسید اما بر ایشان از آنروی که در پناه کوه بودند ظفر نیافت و برگشت وسخن حذام مثل گردید

حذیفه با ضم اول وفتح دوم نام جمعی ازصحابه ومحدثان است از جمله حذیفة بن یمان عبسی صحابی مشهور ومتوفی ۳۶ در مدائن وابو حذیفه کنیت اسحق بن بشر بن محمد بن عبدالله بن سالم قرشی است صاحب

Marfat.com

کتاب الفتوح و کتاب الرده و کتاب المتبدا و کتاب الجمل و کتاب الالویه و کتاب صفین و کتاب حفر زمزم ومتوفی ۲۰۶ و حذیفه مصغر حذفه است بمعنی زاغ خرد و نیز مرغابی خرد

حذیم با کسر اول وسکون دوم بروزن درهم نام چندتن صحابی است و نیز نام حذیم بن شریك اسدی است درشمار محدثان خاصه و حذیم بمعنی زیرك واستاد در کار باشد

حراش با کسر اول بر وزن کنار نام حراش بن امیة بن کعب صحابی است و نام چندتن از تابعان و حراش جمع حرش است بمعنی نشان ـ فریب ـ گروه

حرام با فتح اول بمعنی کار ناروا و آن نام جمعی از صحابه است ودر مدینه فراوان حرام نام گزاری کنند و بنو حرام نام تیره ایست

حرامی با ضبط پیش منسوبست به بنو حرام و آن نام محلتی است در بصره که بنو حرام در آن زیستند و بنام ایشان بماند وابو محمد قاسم بن علی حریری حرامی صاحب مقامات که درحریری نیز بیاید بدان منسوبست

حرانی بافتح و تشدید رای بی نقطه منسوبست بحران و آن شهر کیست در بین النهرین بر سر راه موصل وجمعی از اعیان دانشمندان از آنجا برخاسته انداز جمله تقی الدین احمد بن عبدالحلیم حرانی معروف بابن تیمیه ودر تیمیه گذشت واز جمله ابواسحق ابراهیم بن هلال بن زهرون حرانی صابی که در صابی بیاید واز جمله ابو محمد سعد بن حسن بن سلیمان نورانی حرانی که در نورانی بیاید واز جمله ابوالحسن هلال بن محسن حرانی نیز در صابی بیاید واز جمله نجم الدین ابو یوسف یعقوب بن صابر بن برکات حرانی که در منجنیقی بیاید واز جمله ابوالطیب عبدالرحیم بن احمد حرانی درشمار شاعران و مترسلان وصاحب کتابی در بلاغت و کتابی در رسائل و از جمله ابو سعید سنان بن قره حرانی درطبقه طبیبان وهیویان واز جمله مترجمان کتب یونانی بعربی وصاحب کتابی در تاریخ ملوك سریانی ورسالهٔ دراستواء ورسالهٔ در نجوم ورسالهٔ در شرح مذهب صبائین ورسالهٔ درقسمت ایام جمعه بر کواکب و رسالهٔ درفرق مترسل وشاعر ورسالهٔ دراخبار پدران و نیاکان خود و غیر اینها ابو سعید

Marfat.com

طبیب مخصوص المقتدر بالله بود وسپس بالقاهر پیوست وقاهر بر آن شد که دین اسلام‌را برگردن او نهد ودراینکار پافشاری کرد ابو سعید از بیم وی مسلمانی گرفت لکن باز از قاهر خاطرش آسوده نبودو بخراسان گریخت و پس از چندی ببغداد بر گشت وحالیکه مسلمان بود سال ۳۳۱ درگذشت واز جمله ابوالحسن ثابت‌بن قرة‌بن مروان حرانی درطبقه فیلسوفان‌ومنجمان‌ومهندسان‌وهیویان وازمترجمان کتب یونانی بعربی واز اوست کتابی در شرح سماع طبیعی و کتابی درقطوع استوانه وبسیط آن و کتابی دراختصار کتاب جالینوس در اغذیه و کتابی در استخراج مسائل هندسیه و کتابی درمربع‌وقطر آن و کتابی در عات کسوف و خسوف خورشید وماه و غیر اینها ثابت بن قره درایام معتضد عباسی ببغداد رفت ودر آنجا بزیست وعمر را در علوم اوائل گذرانید و در سال ۲۸۸ در گذشت و از جمله ابو الحسن علی‌بن هلال‌بن عبد الرحمن حرانی درشمار ادیبان و مورخان وصاحب تاریخ الجزیره ومتوفی ۳۵۵ وغیر اینان از اعلام دانشمندان و حرانی با ضم و تخفیف را ی بی نقطه منسو بست بحران وآن نام محلتی بوده است‌در اصفهان و عبدالمنعم‌بن نصربن‌یعقوب حرانی درشمارمقرئان‌بدان منسوبست

حرب با فتح و سکون بمعنی جنگ نام جمعی از صحابه وتابعان است

حربوی باضم وسکون وفتح با منسوبست بحربی بروزن صغری و آن‌نام قریه‌ایست میان‌بغداد وتکریت و ابوالحسن علی بن رشید بن احمد حربوی درشمار کاتبان و محدثان و متوفی ۶۰۵ بدان منسو بست

حربن باضبط پیش منسوبست بحربیه که نام محلی است در بغداد و حرب‌بن عبدالله راوندی سپهسالار منصور عباسی آنرا بنا کرد وبنام‌او ماند وهم حربیه دومحل او بودند که بنام او خوانده شدند و ابو اسحق ابراهیم بن اسحق بن بشیر بن عبدالله بن دیسم حربی در [illegible] محدثان و ادیبان و [illegible] صاحب کتاب غریب الحدیث و کتاب سجود القرآن و کتاب الهدایا والسنة فیها و کتاب الحمام وادابه و کتاب مناسك

Marfat.com

الحج در ریشه از مردم مرو است اما چون با قومی از قبیله حربیه بغداد پیوست اورا حربی گفتند وی درسال ۱۹۸ ازمادر بزاد ودر سال ۲۸۵ در گذشت

حردانی باضم و سکون منسوبست بحردان بروزن گلدان و آن قریه ایست از قرای دمشق و ابوالقاسم عبد السلام بن عبد الرحمن حردانی در شمار محدثان عامه و متوفی ۲۹۰ بدان منسوبست

حرزه بافتح اول ودوم وسوم بمعنی گزیده مال و خوبترین دارائی و ابو حرزه کنیت جریر بن عطیه خطفی تمیمی بصری است از مشاهیر شعرای عرب و ستایشگر خلفای اموی ومعاصر بافرزدق و اخطل وپیشوایان شعر در صدر اسلام همان سه شاعرند و بیشتر دانشمندان جریر رابر آن دو دیگر برتری دهند ودراین باره نویسند عبدالملک بن مروان را اعرابی بادیه نشین بشعر ستود عبد الملک از او پرسید آیاشعری که بیشتر هجورانماید در شعرای اسلام شناسی گفت آری شعر مجریر

فغض الطرف انك من نمیر

فلا کعباً بلغت ولا کلابا

پرسید آیا شعری که بیشتر مدح را نماید دانی گفت آری شعر جریر

الستم خیرمن رکب المطایا

و اندی العالمین بطون راح

پرسید آیا شعری که رقت غزل را بیشتر نماید شناسی گفت آری شعر جریر

ان العیون التی فی طرفها حور

قتلننا ثم لا یحیین قتلانا

یصرعن ذاللب حتی لا حراك به

و هن اضعف خلق الله ارکانا

پرسید آیا جریر را شناسی گفت او رانشناسم اما بدیدارش دلبندم گفت اینست جریر و اینانندفرزدق وا خطل و میان جریرو فرزدق هجو سرائی بشدت کار فرما بود وتا زیستند بجان یکدیگر هجو باریدند و جریردر سال ۱۱۰ در گذشت وهم درآنسال فرزدق در گذشت

حرستائی با فتح اول و دوم منسو بست بحرستا که نام قریه ایست در ناحیت دمشق و جمعی بدان منسوبند از جمله قاضی عبدالصمدبن محمدانصاری حرستائی درشمار فقیهان شافعی و متوفی ۶۱۴

Marfat.com

حرستی با فتح اول و دوم منسوبست برخلاف قیاس بحرستاو و گذشت که آن از قرای دمشق است احمد بن احمد بن محمد بن مصطفی حرستی دمشقی در شمار فقیهان حنفی و صاحب کتاب الکواکب المضیئه فی فرائض الحنیفه و متوفی ۱۱۱۵ بدان منسوبست

حرفوشی با فتح و سکون منسوبست بحرفوش و آن نام نیای جمعی است که در بعلبک فرمانروا بودند و بآل حرفوش معروفند و از این دودمان است امیر موسی بن علی بن حرفوش درشمار ادیبان و فاضلان وشاعران واز اوست

کان رأس جنود الضد لیس له
علم بان بلادی موطن الاسد
ومن مهابة سیفی فی القلوب عدت
ام العدو لغیر الموت لم تلد

وندانستم حرفوشی در محمد بن علی بن محمد حرفوشی حریری عاملی کرکی بآن خاندان منسوبست یا بحرفوش نام نیای خود باری وی در طبقه اعلام محققان وادیبان و شاعران امامیه است و صاحب کتاب طرائف النظام و لطائف الانسجام در بهترین اشعار و کتاب اللالی السنیه درشرح اجر و میه و کتاب اختلاف النحاة تا تمام وشرح صمدیه و شرح قواعد شهید وشرح شرح قطر فاکهی و شرح زبده وشرح تهذیب در نحو و غیر اینها و متوفی ۱۰۵۹ و نیز فرزندش ابراهیم بن محمد حرفوشی در شمار فاضلان و ادیبان و در طوس سال ۱۰۸۰ در گذشت

حرفی با ضم و سکون منسوب بحرف که رستاقیست در نواحی شهر انبار و ابو عمران موسی بن سهل بن کثیر بن سیار حرفی بغدادی درشمار محدثان و متوفی ۲۷۸ و جمعی دیگر از محدثان حرفی بدان منسوبند و فیروز آبادی در قاموس گفته که حرف تره تیزک است و آنرا حب الرشاد نیز گویند و حرفی فروشنده آن و حرفیان از محدثان بدان منسوبند ودرست تر بنظر نگارنده نسبت اول است

حرق با فتح و سکون بمعنی سوختن و آن لقب جمال الدین ... عمر بن مبارک بن ... بن علی حمیری حضرمی است در شمار ادیبان وفاضلان و صاحب کتاب البصرة الحضرمیة الشاهیه بسیرة الحضرمیة و کتاب

Marfat.com

حلیة البنات و البنین فیما یحتاج الیه من امرالدین و کتاب النبذة المنتخبه و این کتاب تلخیص کتاب الاوائل عسکری است و کتاب الحدیقةالانیقه وغیر اینها و متوفی ۹۳۰

حرقوص باضم وسکون دوم وضم قاف بر وزن پرزور بمعنی کنه که بتن چسبدوخون مکد - نیز بمعنی کیک وآن نام ذو الثدیه حرقوص بن زهیر صحابی است ودر ذوالثدیه ترجمتش بیاید

حرمازی با کسر و سکون منسوبست بحرمازبن مالک بن عمر بن تمیم پدر تیرهٔ از عرب و ابو علی حسن بن علی حرمازی از اکابر شاگردان اصمعی و ابو عبیده و ابو زید انصاری و صاحب کتاب خلق الانسان بدو منسو بست و بعضی بر آنند که وی بحرماز نسبت نرساند بلکه با آن تیره جوشید و حرمازی گردید

حرمله با فتح اول و سوم و چهارم وبا تای وحدت بمعنی تک‌دانه سپند و حرمل دانه سپند است و آن ازنا مهای متعارف عرب است و نام جمعی از صحابه وتابعان و محدثان

حرمی با فتح اول و دوم منسو بست بحرم مکه وحرمی لقب ابو عبدالله احمدبن محمدبن‌اسحق‌بن ابی خمیصه است از مردم مکه که‌در بغداد زیستن گرفت و در شمار نسب شناسان است و ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی فراوان‌ازاونقل کرده است‌وخوداونیز از زبیر بن‌بکار نسب شناس مشهور حدیث کرد و در سال ۳۱۷ درگذشت

حروری بافتح اول وضم‌دوم منسوبست بحرورا وآن‌نام قریه‌ایست از قرای کوفه و جائیست که نخستین انجمن‌خوارج بود و عتبان‌بن اصیله حروری شیبانی در شمار ادیبان و شاعران بدان منسوبست عبد الملک بن مروان از آن‌پس که شبیب‌خارجی را بکشت وی را بدمشق کشانید و باتندی‌بوی گفت آیاتو این‌شعررا گفتی فان یك‌منکم کان‌مروان و ابنه وعمر و و منکم هاشم وحبیب فمنا حصین والبطین و قعنب و منا امیر المؤ منین شبیب گفت‌آری اما چنانکه امیر المؤمنین خواندند نگفته ام بلکه گفته ام (و منا امیر المؤ منین شبیب)

Marfat.com

و امیر المؤمنین را بنصب خواند
نگارنده گوید بنا بر رفع امیر
المؤمنین شبیب خارجی امیرمؤ منان
گردد و بنابر نصب آن امیرالمؤمنین
منادی باشد که حرف ندای آن افتاده
است و پاک معنی بگرددو چنین شودو
شبیب از ما است ای امیر المؤ منین
و بر خوبی فن نحو و ادب این سخن
را دلیل آرند و راستی از پاسخهای
بسیار هوشمندانه است

حرون با فتح و ضم بر وزن
زبون بمعنی اسب سر کش و ابن حرون
کنیت محمدبن احمد بن حسین بن اضبع
بن حرون بغدادی است در شمار
ادیبان و بحسن تألیف وجودت
تصنیف اورا ستایندو ازاواست کتاب
المطابق و المجانس و کتاب الحقایق
و کتاب الشعر و الشعراء و کتاب
المحاسن و کتاب مجالسة الرؤساءسال
وفاتش بنظر نرسید وحرون نام نیای
او است

حریث باضم اول مصغر حرث
بمعنی کشتک نام جمعی از صحابه
و محدثان است

حریری باکسر اول منسوبست
بحریر بمعنی ابریشم و حریری کسی را
گویند که ابریشم و نیز بافته های
ابریشمی بفروشدو آن لقب جمعی است
و مشهور ترین ایشان ابومحمد قاسم
بن علی بن محمدبن عثمان حریری
حرامی بصری است صاحب مقامات
در طبقه ادیبان سخن پرور و بلیغان
نیکو پرداز و کتاب مقامات گواه
کثرت اطلاع و وفور فضل او است
و خود گفت در مسجد بنی حرام بودم
که پیری ژنده پوش و گدائی سخنور
بمسجد در آمد و گفت ابوزیدم و از
مردم چیزی خواست و باندازهٔ سخن
رانیکو ریخت وشیوا آنرا برشته کشید
که فضلادر شگفت شدند من دراندیشه
شدم که مقامهٔ بپردازم و مقامهٔ حرامیه
را که چهل و هشتمین مقامه کتاب مقامات
سپس گردید بر شته کشیدم و آنرا
بنظر انوشیروان بن خالد وزیر رساندم
انوشیروان آنرا پسندید و مرا بافزودن
بر آن مقامه وادداشت و من کتاب
مقامات را در پنجاه مقامه بپایان رسانیدم
و این کتاب را جمعی بسیار از فضلا
شرح کرده اند و زمخشری در فضل
مقامات گفته است

اقسم بالله وآیاته
و مشعر الحج ومیقاته

Marfat.com

ان الحریری حری بان
تکتب با لتبر مقاماته
و نیز از حریری است کتاب درة الغواص
فی اوهام الخواص و کتاب ملحه
الاعراب وشرح آن و کتاب رسائل و
دیوان شعر حریری با آنهمه مایه فضل
کوتاه اندام و زشت منظر و گرسنه
چشم و شوخگین و بدنما بود و بکندن
موی ریش خود عادت داشت و در سال
٥١٦ در گذشت

حریز با فتح اول و کسر دوم
بمعنی نیك نگهدار نام جمعی است
از جمله حریز بن عبدالله ازدی سجستانی
در شمار محدثان و فقیهان امامیه و
صاحب کتاب نوادر و کتاب صلوة و
کتاب صیام و کتاب زکوة و حریز از
مردم کوفه بود و برای تجارت مکرر
بسجستان سفر کرد و بسجستانی شهره
گردید

حریش بر وزن امیر بمعنی
هزار پا و نیز بمعنی کر کدن نام پدر
قبیله ایست و حسن بن عباس حریشی
از محدثان امامیه بدو منسوبست و نیز
نام حریش بن هلال قریعی صحابی
شاعر است

حریمی با فتح اول منسوبست
بحریم که پدر تیره از حضرموت است
وعبدالله بن یحیی حریمی در طبقه
تابعان بدو منسوبست

حزام با کسر اول هر آن
چیزیست که بدان چیزی را بندند خواه
تنگ ستور باشد و خواه دستبند
کودك در گهواره و آن نام جمعی از
صحابه و محدثان است و حزامه با
زیادتی تا در آخر آن نام حزامه دختر
وهب است از زنان صحابیه

حزم با فتح اول وسکون
دوم بمعنی هوشیار بودن در کار
و آن نام جمعی از صحابه ومحدثان
است و ابن حزم کنیت مشهور ابو
محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم
اندلسی است از مشاهیر دانشمندان و
پدرش ابوعمرو احمد ابن سعید نیز در
شمار دانشمندان و هم وزیر محمد بن
ابی عامر ملقب بمنصور ووزیر فرزندش
مظفر بود و ابن حزم نیز چندی وزیر
عبدالرحمن مستظهر بود لکن دیری
نپایید که بروزارت پشت پازد و بکسب
دانش رو کرد و در آغاز مذهب شافعی
را گردن گرفت وسپس از آن مذهب
روی بر تافت ومذهب اهل ظاهر را
بر گزید و بتألیف وتصنیف پرداخت

Marfat.com

ودر هر علمی از فقه وتاریخ ومنطق ولغت و ادب وجز اینها کتاب ساخت وتاچهار صد تألیف و تصنیف از او نوشته اند واین قسمت شامل هشتاد هزار ورق است قاضی صاعد اندلسی در کتاب طبقات الامم نوشت که پس از محمدبن جریر طبری مورخ هیچ یك از کتاب پردازان بابن حزم نرسیدند و مشهورترین کتب ابن حزم کتاب الفصل فی الملل والاهواء و النحل او است ودیگر کتاب جمهرة النسب فی قبائل العرب و کتاب ابطال القیاس والرأی واستحسان التقلید و التعلیل و کتاب الناسخ والمنسوخ وکتاب طوق الحمامه درادب و کتاب الصادع والرادع وکتاب الامامة والسیاسة و کتاب اخلاق النفس و کتاب کشف الالباس مابین اصحاب الظاهر واصحاب القیاس وغیر اینها ابن حزم ایرانی نژاداست ونیای هفتمین اویزیدفارسی است غلام یزیدبن ابوسفیان بن حرب بن امیة بن عبدشمس وخوددرسال ۳۸۳ ازمادر بزاد ودرسال ٤٥٦ درگذشت

حزمه باضبط پیش با فزودن تادرآخر آن مؤنث حزم وهم بمعنی حزم است وآن نام حزمه دختر عجاج شاعر شهیرعرب است ونیز نام حزمه دختر قیس از زنان صحابیه است

حزن بافتح وسکون بمعنی زمین ناهموار ضد سهل حکه بمعنی زمین هموار است وآن نام دو تن ازصحابه است

حزنبل بروزن غضنفر در چند بن معنی بکار رفته است زن کودن ـ کوتاه اندام ـ پیر زن فرتوت ـ لب ستبر و یا ستبر لب ـ گیاهی تلخ طعم وآن لقب ابوعبدالله محمدبن عبدالله بن عاصم نمیمی است راویهٔ اخبار واشعار

حزیمه بافتح اول بروزن سفینه نیز بمعنی هوشیار در کار نام جمعی ازصحابه ومحدثین است

حزین بافتح اول بروزن کمین بمعنی اندوهمند نام حزین تابعی است ازاصحاب امیرالمؤمنین (ع)

حسان با فتح وتشدید سین بی نقطه بمعنی بسیار نیکو وآن نام ابوالولید حسان بن ثابت بن منذربن حرام بن عمربن زیدمناة بن عدی بن عمرو انصاری خرزجی است شاعر شهیر که بفرمان پیغمبر (ع) مشرکان را نکوهید وبدیهایشان رافاش کرد وپیغمبر (ع)

Marfat.com

گفت بارخدایا حسان‌را بروح‌القدس
مدد کن وحسان خود گفت
لسانی وقولی صارمان کلاهما
ومبلغ مالا یبلغ السیف مقولی
وحسان‌شاعران قریش‌وشاعران
عرب‌را هجوکرد ودر سال ٤٥ در
گذشت ویکصدو بیست سال‌درجهان
بزیست شصت‌سال درجاهلیت وشصت
سال در اسلام ونیز نام ابوعبده حسان
بن‌مالك بن ابی‌عبده اندلسی است از
پیشوایان‌ادب‌وشعر ووزیر المستظهر
عبدالرحمن‌بن هشام‌بن عبد الجبار بن
عبدالرحمن واین دوشعر ازاواست
اذاغبت‌لم‌احضر وان‌جئت‌لم‌اسل
فسیان منی مشهد و مغیب
فاصبحت‌تیمیاً وما کنت‌قبلها
لتیم و لکن ا لشبیه نسیب
ودر شعر دوم باین بیت شاعر
اشارت کرده است
ویقضی الامر حین‌تغیب‌تیم
ولا یستأذنوه و هم شهود
ودر حدود سال ۳۲۰ در گذشت
و حسان العجم لقب‌خاقانی‌است

حسحاس با فتح و سکون
بروزن نسناس بمعنی شمشیر بران و
نیز جوانمرد دهشکارو آن‌نام‌حسحاس
بن بکربن عوف مازنی‌ازدی‌صحابی
است وبنو حسحاس تیرهٔ‌از عربند

حسکانی با فتح و سکون
منسو بست بحسکان بروزن‌درمان‌و آن
نام‌نیای عبیدالله‌بن‌عبدالله حسکانی‌است
از علمای امامیه و صاحب کتاب
شواهد التنزیل و کتاب خصایص علی
بن ابیطالب‌فی‌القرآن‌وحسکان‌فارسی
معربست

حسکه بافتح اول و درم‌وسوم
بمعنی خار خسك ونیز بمعنی کینه و
دشمنی‌و آن‌نام حسکة‌بن‌بابویه‌است‌از
فقیهان‌امامیه‌ونیز نام‌نیای ابوالحسین
جعفربن حسین بن حسکه‌قمی‌است‌در
شمار محدثان امامیه

حسول بروزن جعفر نام نیای
ابوالقاسم علی بن حسن حسول است
درطبقه‌کاتبان‌وياقوت در معجم‌الادباء
نامه‌ای که‌بصاحب‌بن‌عبادنوشته‌آورده
است و همان نامه نمونه‌قدرت‌اواست
بر کتابت و حسول نیز فارسی معرب
است

حسنویه با ضم اول وسکون
دوم وفتح سوم وچهارم نام پدر علی
بن‌حسنویه کرمانی است ازشاگردان
عیاشی ودرشمار محدثان امامیه و

Marfat.com

گذشت که ویه کلمه تحسین و اعجاب است یعنی چه‌خوب زیبائی وفارسیان باضم اول وسکون دوم وسوم وفتح چهارم خوانند

حسنی منسو بست بامام حسن مجتبی وفرزندان او را حسنی گویند مانند عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) حسنی ازاعلام محدثان وصاحب کتاب خطب امیر المؤ منین ودرشمار پارسایان و صالحان که در ری بزیست ودرری در گذشت وقبرش دررری مزاری مشهور است

حسینی منسو بست بحسین بن علی بن ابیطالب (ع) و دودمانی که باو پیوندند حسینی‌اند خواه موسوی باشند وخواه رضوی اینست که گاهی حسینی آرند و گاه موسوی حسینی و اینکار را با علوی نیز کنند و گویند علوی حسینی و یا علوی حسنی و یا علوی موسوی اما حسینی در محمد حسین بن محمد حسن قزوینی در شمار شاعران وعارفان تخلص است نه نسبت با حسین بن علی (ع) وی بر نظم شعر توانا بود وشعررا روان وبی تکلف برشته کشید وچندین مثنوی نظم کرد مثنوی الهی نامه و مثنوی شتر نامه و مثنوی مهر و ماه ومثنوی وامق و عذراء واین ابیات از مثنوی شتر نامه اواست در ترغیب بعشق

خیز شتر بان که بشد قافله
ماو تو ماندیم دراین مرحله
قافله عشق بمنزل رسید
کشتی عشاق بساحل رسید
هر که ازاین قافله غافل شود
همچو من دلشده بیدل شود
نغمه عشق است که آرد شغب
باده حسن است که آرد طرب
سلسله زان زلف دوتا بایدم
ورنه بسی سلسله ها بایدم
ای زده بر خرمن صبر آتشم
سوزم وزین آتش سوزان خوشم

حشرج بروزن جعفر بمعنی گوزهٔ نازکی که آب رادرخود سرد کند ـ مغاکی که آب در آن صاف شود وآن ازاعلام است ونام حشرج صحابی

حشیشه بروزن کمینه بمعنی گیاه خشک وابو حشیشه کنیه مشهور ابو جعفر محمد بن علی بن امیه است درطبقه موسیقی دانان و صاحب کتاب المغنی المجید و کتاب اخبار الطنبور وربنت

Marfat.com

حصری با ضم اول و سکون دوم منسو بست بحصر جمع حصیر و بوریا باف را حصری گویند و بعضی بر آنند که حصری نام شهریست در اندلس و این سخن بر فرض درست باشد برهمه کسانی که بحصری شهره اند راست نیاید و آن لقب ابو محمد ابراهیم بن علی بن تمیم حصری قیروانی است در طبقه شاعران نیکو پرداز و ادیبان ماهر وصاحب کتاب زهر الاداب و کتاب النورین و کتاب المصون والدر المکنون و کتاب الجواهر فی الملح والنوادر و متوفی ٤١٣ و این ابیات از قریحت رقت بار او است

یاهل بکیت کما بکت
ورق الحمائم فی الغصون
هتفت سحیر اً و الر بی
للقطر رافعة الجفون
فکانها صاغت علی
شجوی شجی تلك اللحون
ذکر نفی عهد اً مضی
للانس منقطع القرین
فتصرمت ایا مها
و کانها رجع الجفون

ونیز ابو الحسن علی بن عبد الغنی قروی حصری اندلسی درشمار نحویان و شاعران وبا آنکه نابینا بودشهر های اندلس را بگردیدو ملوك آن کشور را ستایشکرد وازاو است

و لما تمایل من سکره
و نام دبیت لا عجا زه
فقا ل و من ذا فجا و بته
عم یستد ل بعکا زه

حصفکی باکسر اول و سکون دوم منسوبست بحصن کیفا و آن قلعه ایست در دیار بکرمیان شهر آمد و و جزیره ابن عمر و قیاس در نسبت مرکب آنست که از مجموع دو اسم نسبت آرند همچانکه در نسبت عبدالله و عبد شمس و عبدالدار و رأس عین گویند عبدلی و عبشمی و عبدری و رسعنی لکن رعایت این قیاس را در همه جانکرده اند چنانکه در ذیل حصنی بیاید باری معین الدین ابو الفضل یحیی بن سلام بن حسین بن محمد معروف بخطیب حصفکی در طبقه ادیبان و شاعران وخطیبان امامیه وصاحب دیوان شعر و دیوان رسائل بدان منسوبست خطیب حصفکی در بغداد دانش آموخت ودرمیا فارقین بزیست ودر نثر ونظم وانشای خطب بارع گردید و درسال ٤٥٩ در گذشت واز او است

Marfat.com

وانسیة زارت مع النوم مضجعی
فعانقت غصن البان منها الی الفجر
اسائلها این الوشاح وقد سرت
معطلة منه معطرة النشر
فقالت واومت للسوار نقلته
الی معصمی لما تقلقل فی خصری

ونیز علاء الدین محمد بن علی بن محمد حصفکی دمشقی در طبقه محدثان وادیبان و مفتیان و شارح المنار نسفی وشارح الملتقی حلبی ومتوفی ۱۰۸۸ بدان منسوبست

حصنی باکسر و سکون منسوبست بحصن منصور و آن قریه ایست درغربی فرات نزدیك سمیساط وابوعمر عبدالجبار بن نعیم بن اسمعیل حصنی در شمار محدثان بدان منسوبست ونیز منسوبست بحصن مسلمه وآن قلعه ایست درجزیره میان رأس عین ورقة واسمعیل بن رجاء حصنی نیز در طبقه محدثان بدان منسوبست ونسبت دراین دومورد بر خلاف قیاس آمده است چه قیاس در اول حصمنی ودر دوم حصمسی است وهمین بی نظمیهااست که راه دانشوری راپرپیچ و خم کند

حصیب بروزن زبیر مصغر حصب بمعنی سنگ ریزه از اعلام است ونام جمعی از صحابه ومحدثان

حصین بروزن زبیر مصغر حصن بمعنی حصارك نام جمعی ازصحابه وتابعان ومحدثان است وبروزن امیر بمعنی استوار نیز آمده است و ابو الحصین با فتح حای بی نقطه کنیت عثمان بن عاصم تابعی است نیز کنیت عبدالله بن احمد ازمشایخ نسائی وابو حصین باضم حا روباه است

حصینه باضم وفتح بروزن جهینه وابن ابی حصینه کنیت مشهور امیر ابوالفتح حسین بن عبدالله بن احمد بن عبد الجبار معری است در طبقه ادیبان وشاعران وامیران واز ستایشگری بامارت و ثروت رسید و درسال ۴۵۷ درگذشت واز اواست

بکت علی غداة البین [illegible]
دمعی یفیض و [illegible] حال مبهوت
فدمعتی ذوب یاقوت [illegible] ذهب
و دمعها ذوب [illegible] فوق یاقوت

حصینی باضم اول وفتح [illegible] منسوبست بحصین و [illegible] قریه ایست بر کنار شط خابور از اعمال موصل واحمد بن محمد حصینی درشمار محدثان امامیه بدان منسوبست

Marfat.com

حضرمی بافتح وسکون ضاد نقطه دار منسوبست بحضرموت وآن نام ناحیتی است که در آخر یمن درامتداد در یای عمان قرار گرفته و ساکنان این ناحیت را حضرمی گویند وابو بکر عبدالله بن محمد حضر می در شمار محد ثان اما میه بدان منسوبست ونیز حضرمی نام قبیله ایست ازقبائل عرب یمن وازاین قبیله است ابوالحسن علی بن مؤمن حضرمی اشبیلی معروف بابن عصفور و در عصفور بیاید ونیز ابومروان عبیدالله بن عمر بن هشام حضرمی اشبیلی در شمار ادیبان وشاعران وصاحب کتاب الافصاح وکتاب دریدیه ومتوفی ۵۵۰ ء ونیز ابواسحق ابراهیم بن محمد بن منذر بن سعید حضرمی اشبیلی در طبقه نحویان وصاحب شرح حماسه وکتاب النکت ومتوفی ۵۸٤

حضیر بر وزن زبیر نام پدر اسیدبن حضیر بن سماك اوسی انصاری صحابی است واو را حضیر الکتائب گفتند (حاضرك سپاه)

حضین بر وزن زبیر مصغر حضن بمعنی در بر گرفتن ودر بر گرفتنك وآن نام ابو ساسان حضین بن منذر تابعی است که درصفین بیرق دارلشکر امیرالمؤمنین بود ونیز نام حضین بن مخارق بن عبد الرحمن سلولی است ازمحدثان امامیه

حضینی باضبط پیش منسوبست بابوساسان حضین واسحق بن ابراهیم حضینی ازمحدثان خاصه بدومنسوبست

حطاب با فتح و تشدید هیزم فروش را گویند وآن از اعلام است ونام حطاب بن حارث قرشی جمحی صحابی است

حطان با کسر وتشدید آهوی نر ونیز بزنر ودر فارسی بزنرا تکه گویند و آن از اعلام است ونام ابو جریره حطان بن خفاف جرمی از محدثان خاصه ونیز نام حطان بن عوف است که اخنس تغلبی شاعر با دختر اوراه تشبیب راسپرد وگفت

لابنة حطان بن عوف منازل

کمارقش العنوان فی الرق کاتب

حطیئة با ضم اول بر وزن جهنیه وآن لقب ابوملیکه جرول بن اوس عبسی است واورا ازآنروی که کوته اندام بود ونزدیك بزمین حطیئه گفتند حطیئه از شعرای نامور عرب است که در آفاق بگردید وبزرگانرا

Marfat.com

بستوداما ببخل موصوف بودوزبیر بن
بکار نسب شناش معروف عرب گفت
بخیلان عرب چهارند حطیئه و حمید
ارقط وابو الاسود دئلی وخالدبن
صفوان و حطیئه هنگامیکه رهسپر
جهان دیگر بود گردش انجمن شدند
و گفتند بوصیت کردن پرداز گفت
وای بر آن شعریکه نا درست آنرا
روایت کنند گفتند وصیت کن گفت
بفلان قبیله و بهمان عشیره گوئید که
شاعرشما برترین شعراء است که چنان
وچنین گفته‌است گفتند این سخنان ترا
بکارناید ازخود سخن کن گفت

الشعر صعب وطویل سلمه
اذا ارتقی فیه الذی لایعلمه
زلت به الی الحضیض قدمه
یرید ان یعربه فیعجمه

گفتندحاجتی داری گفت نه‌لکن
برآن‌شعرخوبی که نااهل‌رابآن‌ستایند
ناراحتم گفتنددربارهٔ غلامان و کنیزانت
چه گوئی گفت تاشب وروز بپایندغلام
و کنیزند گفتند برای محتاجان چیزی
وصیت کن گفت بر اینان است که در
خواستن‌پافشاری کنندودرپیشه گدائی
مبرم باشند گفتند در خصوص‌مالت چه
گوئی گفت دخترانم دوبرابر پسرانم
ببرند گفتنداین‌سخن‌درست نیست گفت
ندانم‌شما آمده اید مرادیدن کنید
ویاآنکه طریق خصومت بامن‌سپرید
گفتند در حق یتیمان چه گوئی گفت
اموالشان را بخورید ومادرشان را
بگایید گفتند آیا جز اینها که گفتی
باز وصیت داری گفت آری مرا بر
ماده خر بنشانید و بگردانید تا جان
دهم چه زرگ مرد برفراش‌خود
نمیرد وتاکنون نیز کسی برپشت ماده
خرنمرده است واورا برپشت ماده‌خر
نشاندند و گرداندند تا جان داد و
و حطیئه از شعرای مخضرم است که
دوران جاهلیت واسلام را دریافت و
درسال ۵۹ درگذشت وابن حطیئه
کنیت مشهور ابوالعباس احمد بن
عبدالله لخمی فارسی است در شمار
مقرئان و کاتبان ومتوفی ۵۶۰

حطینی باکسر اول ودوم
منسوبست بحطین وآن قریه‌ایست
میان قیساریه وارسوف در خاك
فلسطین وابومحمد هیاج بن محمدبن
عبیدبن‌حسین حطینی درشمارمحدثان
ومتوفی ۴۷۲ بدان منسوبست

حظیری بافتح اول منسوبست
بحظیره وآن قریه ایست بزرگ از

Marfat.com

اعمال بغداد وجمعی ازدانشمندان از آنجابر خاسته انداز جمله ابوالمعالی سعد بن علی بن قاسم بن علی بن قاسم انصاری حظیری بغدادی معروف به دلال الکتب در شمار ادیبان وفاضلان وشاعران وصاحب کتاب زینة العصر وعصرة اهل العصر فی ذکر لطائف شعراء العصر واین کتاب ذیل دمیة القصر با خرزی است و دمیة القصر باخرزی ذیل یتیمة الدهر ثعالبی ونیز کتاب امح الملح ودیوان شعرواز اواست

و معذر فی خده
و ردوفی فمه مدام
مالان لی حتی تفثی
صبح طلعته ظلام
کالمهر یجمح تحت راکبه
و یعطفه الجام

ودر سال ٥٦٨ در گذشت

حفده بافتح اول و دوم وسوم جمع حافد در چندین معنی بکاررفته است پیروان - یاوران - فرزندان فرزند و آن لقب ابو منصور عمدة الدین محمد بن اسمعیل نیشابوری است در طبقه فقیهان شافعی و از شاگردان بغوی وسمعانی و بیشتر بوعظ وانذرز پرداخت ودر سال ٥٧١ در تبریز از جهان رفت

حفری با ضم و سکون منسوبست بحفره و آن نام موضعی است در قیروان معروف بحفره ایوب و یحیی بن سلیمان حفری در شمار مقرئان بدان منسوبست

حفصاباذی با فتح و سکون منسوبست بحفص آباداز قرای سرخس وابوعمرو عثمان بن ابی نصر حفصاباذی در شمار محدثان و متوفی ٥٣٠ بدان منسوبست

حفص بافتح و سکون بمعنی زنبیل چرمین نیز خانه خرد نیز بچه شیر ازاعلام است وابو حفص کنیت عمر بن فرخان طبری است درشمار فیلسوفان و منجمان ودر آغاز بیحیی بن خالد بن برمک پیوست وسپس بفضل بن سهل وفضل اورا بمأمون شناسانید ومأمون نیزاورانزدیک گرفت و کتب بسیاری بفرمان مأمون بعربی ترجمه کرد واز اوست کتاب المحاسن و کتاب اتفاق الفلاسفه و اختلافهم فی خطوط الکواکب و کتاب تفسیر اربع مقالات لبطلیموس

حفصه باضبط پیش با زیادتی تادرآخر آن ازنامهای زنان است و

Marfat.com

نام دختر عمر بن خطاب زوجه پیغمبر و ابو حفصه کنیت نیای سلیمان بن یحیی بن ابی حفصه است معروف بمروان بن ابی حفصه که از مردم یمامه بودودر بغداد زیست ومهدی وهرون عباسی رابقصایدی ستودوشاعرمخصوص معن بن زائده بودو ازشاهکار های او قصیده لامیه او است که معن بن زائده رادر آن ستودوامو ال بسیاری از او ستدودرسال ۱۸۱ در بغداد در گذشت

حفصویه مرکب است از دو کلمه حفص وویه و گذشت که ویه کلمه تحسین واعجاب است وحفصویه نام یکی از افاضل کاتبان است وابن ندیم درفهرست نوشت که وی نخستین کسی است که در خراج کتاب تألیف کرد ودرصناعت خراج بردیگران پیش بود ونیز کتاب رسائل پرداخت

حفص بر وزن زبیر مصغر حفص وآن لقب حفص بن سلیمان بن مغیره اسدی کوفی فا خری است از شاگردان عاصم بن ابی النجودو هم از راویان قرائت اوو متوفی ۱۸۰

حفناوی با فتح و سکون منسوبست بحفنا وآن قریه ایست در صعید مصر و ابو محمد عبدالله بن معاویة بن حکیم حفناوی در شمار فقیهان و محدثان و متوفی ۲۵۰ بدان منسو بست

حنفی بافتح وسکون منسو بست بحفنه و حفنه همان حفناست و گذشت که از قرای مصر است و ابوالمکارم نجم الدین محمد بن سالم بن احمد حفنی مصری در طبقه ادیبان و محدثان و صاحب حو اشی بر شر ح همز یه ابن حجر و متو فی ۱۱۸۱ بدا ن منسو بست

حقیبی با فتح و کسر قاف منسوبست بحقیبه بمعنی باردان و نیز آنچه ازپس قربوس زین نهند و آن لقب نیای محمد بن عبدالله حقیبی علوی حسینی مدنی است در شمار محدثان امامیه و نیز بنابر نقل لقب اسمعیل بن بن عبد الرحمن کوفی است در طبقه وشمائل از محدثان خاصه وبنابر نقلی لقب او جفینه است در شمار جفن

حکیم با فتح اول ودوم بمعنی دادور ونیز میانجی و اعلام است و جمعی ازصحابه ومحدثان وابوالحکم کنیت عبید الله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن محمد باهای مغربی است در شمار طبیبان وادیبان وصاحب کتاب حافظ الصحه

Marfat.com

ورساله درامراض معده ودیوان شعر
وارجوزه بنام معرة البیت وموضوع
آن دعوتی است که از ظریفان و
ندیمان کنند ودرضمن غرامات کشند
بدین مطلع
معرة البیت علی الا نسا ن
یطری بلاشك علی الانسان
ودردمشق زیست ودرسال ۵۴۹
در گذشت

حکمی باضبط پیش منسوبست
بحکم بن سعد العشیره پدر تیرهٔ در
یمن و جراح بن عبدالله حکمی امیر
خراسان بدو منسوبست

حکیمی بافتح اول منسوبست
بحکیم نیای ابو عبد الله محمد بن
احمدبن ابراهیم بن قریش حکیمی در
شمار ادیبان و کاتبا ن و مورخان و
صاحب کتاب حلیة الادباء و کتاب
سفط الجوهر و کتاب الشباب و کتاب
الفکاهة والدعابه

حلاء بافتح و تشدید بمعنی زبور
سازو آن لقب ابو الحسین علی بن عبدالله
بن وصیف است که بناشی اصغر مشهور
بودو ناشی کسی را گویند که درفنی از
فنون ادب بارع گردد و بعبارتی از ریشه
خود آن در آن فن نشوء نما کند واورا
حلاء از اینروی گفتند که ازمس زیور
ساخت و بعضی دیگر گویند شمشیر
هارا زیور کرد و حلاء درصنعت شعر
بارع گردید ودر علم کلام نیزقدرتی
یافت ودر این فن ازشاگردان ابوسهل
اسمعیل بن علی نوبختی است وبیشتر
اشعارش درمدایح اهل بیت است تا
جائیکه بشاعر اهل بیت شهره گردید
وازاوست
ولوآ منوا بنبی الهدی
وبالذی الطول ماخالفوکا
ولوا یقنوا بمعا د لما
ازالوالنصوص ولامانعوکا
ولکنهم کتموا الشك فی
اخیك النبی وابدوه فیکا

ونیز تصانیفی پرداخت ازجمله
کتابی در امامت ودر سال ۳۶۶ در
گذشت

حلاج بافتح و تشدید دانه
کش راگویند آنکس که دانه ازپنبه
بیرون کشد وناف پنبه زن را و آن
لقب ابومغیث حسین بن منصور حلاج
است که از مردم بیضای فارس بود
ودر واسط نشوونما کرد ودر شوشتر
ازابو محمد سهل بن عبدالله شوشتری
دانش فراگرفت وازآنجا ببغدادرفت

Marfat.com

حلاج

و در سلك صحبت جنید در آمد و با صوفیه در آمیخت ودیگر بار بشوشتر رفت و باز پس از زمانی ببغداد باز گردید واز آنجا بمکه معظمه رفت ویکسال درصحن مسجد بزیست وجز برای طهارت وطواف از جای خود بر نخاست و از گزند تابش آفتاب وریزش باران باك نداشت وهرروز قرصی نا و کوزهٔ آب اورا دادند واز نان جز چندلقمه نخوردواز آب جز چند شربت ننوشید وپس ازیکسال از مکه بیرون رفت و بشوشتر رسید ودراین هنگام مردم شوشتر دست ارادت بوی فرادادند ودر دلهای مریدان منزلتی بزرگ پیدا کرد وبرخویشتن بترسید واز میان مریدان بیرون رفت ومدت پنجسال خودرا پوشیده وپنهان داشت ودراین مدت درشهرهای خراسان و سیستان و افغانستان و ترکستان وفارس وعراق عجم بگردید وهنگامی که باصفهان نزدیك گردید وآثار شهررابدیداین اشعار رابگفت حالیکه در برش کهنه پلاسی و در دستش کوزه وعصائی بود

لئن امسیت فی ثوبی علیم
لقد بایا علی حر کریم

فلایحزنك ان ابصرت حالا
مغیرة عن الحال القدیم
ولی نفس ستتلف اوستترقی
لعمرك بی الی امر جسیم

و از آن پس باهواز رفت و آوازه اش بلند گردیدواز آنجا ببصره رفت واز بصره بار دیگر بمکه رفت و از مکه آهنگ هندوستان کرد و شهر های هند و سپس چین را بدید و ببغداد باز گردید قضا را جنید از دنیا برفت و حلاج در بغداد بزیست وبانشای اسرار وراز های درون پرداخت وسخنانی که با ظواهر دین هیچ سازش نداشت بر زبان وخامه آورد و فقیهان بغداد بکفرش حکم کردند و خونش را هدر شمردند و المقتدر بالله خلیفه عباسی فرمان کشتن او را داد و هنگامی که تازیانه زدند وآنگاه دست وپایش را ببرند وآنگاه سرش را از تن جدا کنند وآنگاه بدنش را بسوزانند، خاکسترش رادر آب دجله ریخته و قریب درسنه ۳۰۹ هـ ق افتاد گوئی تنش بدست وپایش را بپسر ابن خفیف را خواند

لم اسلم النفس لاسقام تنهکها
الا لعلمی بان الوصل یحییها

Marfat.com

نفس المحب علی الالام صابرة
لعل مسقمها یو ماً یدا ویهـا

ابن ندیم نامهای کتب مصنفه حلاج را نام برده است و از آنها است کتاب طاسین الازل و کتاب الهیاکل و کتاب الکبریت الاحمر و این چند کتاب اورا نام نبرده است کتاب بستان المعرفه و کتاب الجسم الاکبر و کتاب الجسم الاصغر و کتاب نور الاصل و نیز از حلاج است

والله ماطلعت شمس وما غربت
الا وذکرك مقرون بانفاسی
ولا ذکرتك محزونا ولا فرحا
الاوانت منی قلبی و وسواسی
ولا جلست الی قوم احدثهم
الاوانت حدیثی بین جلاسی

حلاس با ضم اول بر وزن گشاد بمعنی جل از اعلام است و نام حلاس بن عمر و هجری است از اصحاب امیر المؤمنین و حلاس بافتح وتشدید بمعنی جل فروش لقب است

حلال با فتح اول بمعنی روا نقیض حرام از اعلام است و نام چندتن از محدثان و با فتح وتشدید بمعنی گره گشاو با بسیار گشاینده گره لقب احمد بن عمر است از محدثان خامه واز

حلبی

اصحاب حضرت رضا (ع)

حلبی بافتح اول ودوم منسوبست بحلب وآن ز ثغر های مشهور سوریه است و جمعی از اعلام از آنجا بر خاسته انداز جمله ابوالصلاح تقی الدین بن نجم حلبی از فقهای امامیه وشاگرد سید مرتضی و صاحب کتاب تقریب المعارف و کتاب الکافی و صحتاب البدایة وشرح ذخیره سید مرتضی و ازجمله ابو المکارم حمزة بن علی بن زهره حلبی معروف بابن زهره از اعلام فقیهان و متکلمان امامیه و صاحب کتاب غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع و کتاب قبس الانوار فی نصرة الائمة الاطهار و کتاب النکت در نحو ومتوفی ۵۸۵ وازجمله برادرش سید عبدالله بن علی بن زهره حلبی درشمار ثقات فقیهان و صاحب کتاب التجرید در فقه و کتاب تبیین المحجه فی کون اجماع الامامیة حجه و کتاب التبیین لمسئلتی الشفاعة و عصاة المسلمین وغیر اینها و بنوزهره خاندان مشهور بدانش حلب اند واز جمله ابوالحسن محمد بن احمد بن طالب حلبی در شمار فقیهان وادیبان وصاحب کتاب الشباب و الشیب و

Marfat.com

متوفی ۳۷۲ و از جمله هرون بن احمدبن عبد الواحد بن هاشم حلبی خطیب وصاحب کتاب اللحن الخفی وهنگامیکه منصب خطابت حلب را یافت وبخطبه خواندن پرداخت ابوعبدالله بن قیسرانی شاعر اورا در آغوش کشید واین شعررا خواند

شرح المنبر صدرا
لتلقیك رحیبا
اتری ضم خطیبا
منك ام ضمخ طیبا

و در سال ۵۳۷ درگذشت واز جمله محب الدین محمدبن یوسف بن احمد بن عبد الدائم حلبی درشمار نحویان و حاسبان وشارح تلخیص و شارح تهسیل ومتوفی ۷۷۸ وازجمله ابوالطیب عبدالواحدبن علی حلبی در شمار ادیبان ولغویان وصاحب کتاب شجرالدر و کتاب لطیف الاتباع ومتوفی پس از ۳۵۰ وازجمله علی بن برهان الدین شافعی حلبی صاحب کتاب انسان العیون فی سیرة الامین و المأمون معروف بسیره حلبیه و متوفی ۱۰۴۴

حلحولی بافتح اول منسوبست بحلحول بروزن کشکون وآن قریه ایست میان بیت المقدس وشهرخلیل گویند قبر یونس بن متی در آنجااست و عبدالرحمن بن عبدالله حلحولی درشمار محدثان ومتوفی ۵۴۳ بدان منسوبست

حلوانی با ضم و سکون منسوبست بحلوان وآن نام چندموضع است از جمله حلوان عراق که نام قریه ایست که پیشتر بسیار آباد بود و آبادی خودرا سپس بقصر شیرین داد وقبر احمد بن اسحق قمی درآنجا است وابو سهل احمد بن محمدبن عاصم حلوانی درشمار محدثان وادیبان وصاحب کتاب المجانین الادباء ومتوفی ۳۳۳ وسلمان بن عبدالله بن محمد حلوانی نهروانی از افاضل ادیبان ولغویان وصاحب کتابی در تفسیر قرآن و کتابی درقرأت و کتاب قانون درلغت و شارح ایضاح ابوعلی فارسی و شارح دیوان متنبی وغیراینها ومتوفی ۴۹۳ بدان منسوبند واززبان فرزند گفته است

تقول بنیتی ابتی تقنع
ولاتطمح الی الاطماع تعتد
ورض بالیاس نفسك فهو احری
وازین فی الوری وعلیك اعود
فلوکنت الخلیل و سیبویه
او الفراء او کنت المبرد

Marfat.com

لما ساویت فی حی رغیفا
و لا تبتاع بالماء المبرد

نیز حلوان قریه ایست از قرای مصر دردو فرسنگی فسطاط و حلوانی بافتح اول ودوم و سوم شیرینی پز و شیرینی فروش را گویند و جای نون همزه نیز آرندو حلوائی گویندو بعضی از محدثان چنان پیشه داشته اند

حلوی با فتح اول و د و م منسوبست بمدرسه حلویه از مدارس شهر حلب وابوالفتوح نجیب الدین احمدبن محمدبن علی بن محمدبن زین الدین حلوی حلبی در شمار ادیبان و شاعران و خطیبان و صاحب کتاب سعادة الدارین فی بر الوالدین و کتاب الفوائد البهیه فی مولد خیر البریه و کتاب المعاطر الانسیه فی الفضائل القدسیه و کتاب مطالب السعادات فی الصلوة و السلام علی سید السادات و دیوان خطب و دیوان شعر و متوفی ۱۱۹۵ بدان منسوبست

حلی با کسر اول و تشدید لام منسوبست بحله و آن شهریست میان کوفه و بغداد و جمعی از اعاظم اعلام بدان منسو بند مانند نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی مشهو ر بمحقق د ر طبقه اعاظم فقیهان و محققان و صاحب کتاب شرایع الاسلام و بر این کتاب شروح بسیار نوشته اند و کتاب النافع و کتاب المعتبر و کتاب نکت النهایة و کتاب المسلک فی اصول الدین و کتاب المعارج فی اصول الفقه و کتاب الکهنه فی المنطق وغیر اینها و نظمش نیز پخته وروان بود واین ابیات از او است

یارا قدا و المنا یا غیر را قدة
و غافلا و سهام الموت تر میه
بم اغترارك والایام مرصدة
والدهر قدملاء الاسماع واعیه
اما راتك اللیالی نسج دخلتها
و غدرها بالتی کانت تصافیه
رفقا بنفسك یا مغر ور ان لها
یوماً تشیب النواصی من دواهیه

و در سال ٦٧٦ در گذشت و قبرش در حله مزاری مشهور است و مانند جمال الدین ابو منصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی مشهو ر بعلامهٔ حلی از اعیان فقیهان و اعاظم محققان و اعلام مفسران و متکلمان وحکیمان و ادیبان و صاحب تصانیف بسیار چندانکه تا

Marfat.com

پانصد تصنیف نسبت باو داده اند از جمله کتاب تذکرة الفقهاء و کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب و کتاب مختلف الشیعه و کتاب التحریر و کتاب القواعد و کتاب نهج الایمان فی تفسیر القرآن و کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد و کتاب المحاکمات بین شراح الاشارات وغیر اینها ودر سال ۷۲۶ در گذشت و در نجف مدفون گردیدو مانند محمد بن احمد بن ادریس حلی مشهور بابن ادریس از اعلام محققان و صاحب کتاب السرائر و کتاب تعلیق البیان و متوفی ۵۹۸ و غیر اینان از افاضل و اعلام

حلیس بر وزن زبیر مصغر حلس بمعنی مهتر مردم و حلیس بمعنی مهترك مردم وآن ازاعلام است ونام چندتن صحابی وام حلیس کنیت پیرزنی است که رؤبة بن عجاج این شعررا در وصف لاغری او گفته است

ام الحلیس لعجوز شهربة
ترضی من اللحم بعظم الرقبة

یعنی ام حلیس پیرزن سالخورده ایست نزار که از گوشت بدن باستخوان گردن خرسندی دهدوام حلس بمعنی ماده خر است

حلیمی بافتح اول و کسر دوم لقب قاضی لطف الله بن ابو یوسف است در شمار دانشمندان وادیبان وشاعران ترکیه کنونی وعثمانی پیش وصاحب کتاب القاسمیه معروف بفرهنگ حلیمی که لغت ترکی بفارسی است و کتاب بحر الغرائب و کتاب نثار الملك بنام بایزید بن سلطان محمود ودر سال ۸۷۲ آنرا بپایان رسانده است و دیوان شعر بزبان فارسی وحلیمی تخلص کرده است

حماد با فتح و تشدید بمعنی بسیارستاینده ازاعلام است ونام حماد عجرد در طبقه شاعران توانا ودر عجرد بیاید ونام حماد بن میسرة بن مبارك دیلمی که در راویه بیاید واین حماد کنیت ابوالحسن علی بن عبدالله بن حماد عدوی است ودر عدوی بیاید وحماده با زیادتی تادر آخر آن از اعلام زنان است و نام حماده دختر رجاء بن زیاد درشمار معدنات

حمار با کسر اول بروزن کنار بمعنی خر از اعلام است ونام حمار بن مالك از مردم عاد که در کفر بسا و مثل زنند و گویند اکفر

Marfat.com

من حمار کافرتر ازحمار و داستانش اینست که چهل سال خدا را پرستید واز آن پس پسرانش که ده تن بودند برای شکار بصحرا و کوه رفتند و صاعقه فرارسید وهمگان رابسوزانید وحمار خبر آنرا شنید و گفت بخدائی که فرزندانم را بکشد وبسوزاند کافرم واز پرستش وی روی برتافت وذوالحمار لقب اسود عنسی است ودر ذوالحمار بیاید وحمار با فتح وتشدید کسی را گویند که خربکری دهد و چنان کسی را فارسیان خربنده گویند و آن لقب داود بن سلیمان بن حماد کوفی است در شمار محدثان امامیه

حمارعزیر حمار بروزن کنار و عزیر بروزن زبیر بمعنی خر عزیر وآن لقب ابوالعباس احمدبن عبیدالله بن محمدبن عمار ثقفی است درشمار ادیبان و مورخان و صاحب کتاب المبیضة در مقابل طلیین و کتاب الانواء و کتاب مثالب ابی نواس و کتاب اخبار سلیمان بن ابی شیخ و کتاب الزیادة فی اخبار الوزراء تألیف ابن جراح و کتاب اخبار حجربن عدی و کتاب اخبارابی نواس و کتاب اخبار ابن الرومی و مختار شعره و کتاب المناقضات و کتاب اخبار ابی العتاهیه و کتاب الرسالة فی بنی امیه و کتاب الرسالة فی تفضیل بنی هاشم و موالیهم و ذم بنی امیه و اتباعهم و کتاب الرسالة فی مثالب معاویه وغیر اینها وآن لقب را ابن رومی بروی نهاد ازآن پس که فقر و تهیدستی گرد ابو العباس راگرفته بود واز شدت فاقه در رنج بسر برد وزبان بنکوهش اشراف گشود وبا قضا و قدر درآویخت و روزگار را بباد بدگوئی گرفت ابن رومی گفت ترا عزیر نام دادم پرسید چگونه عزیرم نام کردی گفت زیرا عزیر از خداخواست که خون هفتاد هزار کس ازبنی اسرائیل را بدست بختنصر بریزد و دراجابت دعای خود پافشاری کرد خداوند باووحی کرد که اگر اصرار ورزی نام ترا از دیوان پیمبران بسترم و ابن رومی درآن باره گفت

و فی ابن عمار عزیریة

یخاصم الله بهاء القدر
ماکان لم کان وما لم یکن
لم لم یکن فهو وکیل البشر
لابل فتی خاصم فی نفسه
لم لم یفز قدما وفاز البقر

Marfat.com

وکل من کان له ناظر
صاف فلا بد له من نظر
وعزیریه صفت عزیر داشتن است
وسپس ازهمانندی عزیر افتاد و حمار
عزیر گردید وابن عمار راه تشیع را
سپرد ودر آن راه پائی استوار داشت
ودرسال ۳۱٤ در گذشت

حماس باکسر بروزن کنار
دلیری و نیرومندی وسرسختی است
و حماسه دلیرشدن ودیوان حماسه که
ابوتمام گردآورد دیوان اشعاردلیران
عرب بود وآن نام حماس لیثی صحابی
است و نیز نام حماس بن ثامل شاعر
مخضرم است که دو دولت اموی و
عباسی را دریافت

حمال با فتح و تشدید بمعنی
بار بردار ویا بمعنی بسیار بارکش
از اعلام است وازآنروی الف ولام
برآن درنیاید وهم نام پدر ابیض بن
حمال سبائی مأربی صحابی است

حمام با فتح بر وزن قطار
بمعنی کبوتر و هر مرغ طوق دار از
اعلام است و نام حمام بن جموح بن
زید انصاری صحابی است و حمامه
بازیادتی تا درآخرآن نیزنام حمامه
اسلمی صحابی است

حمامی بافتح وتخفیف منسوبست
بحمام بمعنی کبوتر وحمامی کسی را
گویند که کبوتر بپروراند و بپراند
وآن لقب اسعد بن سعد بن محمد
حمامی رازی فقیه امامی است ونیز
لقب جمعی از محدثان عامه

حمانی با کسر و تشدید
منسوبست بحمان که تیره ایست ازبنی
تمیم و ابوزکریا یحیی بن عبدالحمید
بن عبد الرحمن بن میمون حمانی
کوفی درشمار محدثان ومتوفی ۲۲۸
و جابر بن نوح تمیمی حمانی نیز از
محدثان بد ومنسوبند

حمد با فتح و سکون بمعنی
ستودن ازاعلام است و نام ابو سلیمان
حمد بن محمدبن ابراهیم بن خطاب
ودر خطابی بیایدونیز نام حمدبن حمید
بن محمود است درشمار ادیبان ونحویان
وشاگرد ابن جوزی و متوفی ٦۳۲
واین دو شعر در غایت لطف ازاوست
روت لی احادیث الغرام صبابتی
باسنادها عن بدء العلم الـ[illegible]
عن الدمع عن طرفی [illegible]
عن الجوی عن [illegible] عن قلبی
الجریح عن الوجد
وحمدة بازیادتی تا در آخرآن

Marfat.com

ازاعلام زنان است

حمدان با زیادتی الف ونون در آخر آن ازاعلام است ونام حمدان بن عبدالرحیم انباری است ودراثار بی گذشت و ابن حمدان کنیت مشهور ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حمدان موصلی است در شمار شاعران و ادیبان وفقیهان شافعی. وصاحب کتاب الباهردراشعار محدثین و کتاب الشعر والشعراء ناتمام و کتاب السرقات ناتمام و کتاب محاسن اشعار المحدثین ابن حمدان در موصل مقامی بلند داشت وبا وزیران و امیران دوست وبامبرد ونعلب و دیگر دانشمندان عصر مربوط ومانوس بود درآنمیان پیوند یکی از فرزندانش را از خویشتن برید وفرزندی اورا ازخود انکار کرد حاسدان بر او بشوریدند و محضری نوشتند و زشت کاریها بوی نسبت دادندو آنکاه او راازموصل بیرون کردند و ابن حمدان ببغداد گریخت و معتضد خلیفه عباسی را بقصیدتی بلندستود و آزاری که ازمردم موصل باو رسیده بود درآن آمود و قصیده ۱۵۰ بیت است و در پایان قصیده نامهای علوم ادبیه و دینیه که دانسته آورده است مطلع قصیده اینست

اجدك ماینفك طیفك ساریا
مع اللیل مجتابا الینا الفیافیا

ودرسال ۳۲۳ در گذشت

حمدانی باضبط پیش منسوبست بحمدان وآن نام نیای خاندان حمدان است که بدلیری وفضل وکرم منسوبند وازاینان است سیف الدولة بن عبد الله بن حمدان که در شام فرمانروا بود ودانش پرورد وشاعران را نواخت و پسر عمش حارث بن سعید بن حمدان معروف بابو فراس حمدانی در شمار ادیبان و شاعران ودرفراس بیاید ونیز نام نیای برهان الدین ابوالحارث محمدبن ابی الخیر علی بن ابی سلیمان بن ظفر حمدانی است در شمار مفسران و فقیهان و صاحب کتاب مفتاح التفسیر و کتاب دلائل القرآن و کتاب عین الاصول ونیز نام نیای برهان الدین محمدبن علی حمدانی است درطبقه متکلمان وصاحب کتاب تخصیص البراهین ونقض المسئلة فی الامامه من کتاب الاربعین للفخرالرازی

حمدون بروزن کم خون از

Marfat.com

اعلام مردان است و ابن حمدون کنیت مشهور ابو عبد الله احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن داود بن حمدون است در طبقه لغویان و ادیبان و کاتبان واورا از آنروی که در صحبت متوکل خلیفه عباسی و از مخصوصان وی بود ندیم گفتند و شیخ طوسی او را در شمار مصنفان امامیه آورده است و از اوست کتاب اسماء الجبال والمیاه و الاودیه و کتاب بنی مرة بن عوف و کتاب بنی نمر بن قاسط و کتاب بنی عقیل و کتاب بنی عبدالله بن غطفان و کتاب طی و کتاب شعر العجیر السلولی و صنعته و کتاب شعر ثابت بن قطنه وپس از چندی متوکل او را از پیش خود براند ومدتی دور از شهر بغداد زیست و آنگاه دیگر بار متوکل اورا نزدیك گرفت و کنیزی که صاحب نام داشت با و بخشید و این ابیات نمونه نظم اواست که بعلی بن یحیی نوشته است

من عذیری من ابی حسن
حین یجفونی و یصرمنی
کان لی خلا و کنت له
کامتزاج الروح با لبدن
فوشی واش فغیره
و علیه کان یحسدنی
انما یزداد معرفة
بودادی حین یفقدنی

و نیز ابن حمدون کنیت بهاءالدین ابوالفضل محمد بن حسن لغوی است که در دربار خلفا مکانتی یافت و به کافی الکفات ملقب گردید ولی سپس المستنجد از وی برنجید و او را در زندان افکند ودر زندان سال ٥٦٢ درگذشت واز اوست کتاب التذکرة در لغت

حمدونه با ضبط پیش با زیادتی تا در آخر آن از اعلام زنان است ونام حمدونة دختر زیاد بن تقی وادی آشی اندلسی است وبعضی نام اورا بجای حمدونه حمده نوشته‌اند حمدونه در شمار زنان ادب دوست و سخن پرور و نظم [illegible] چندانکه اورا خنساء مغرب [illegible] واز اوست

و لما ابی الواشون الا فراقنا
ومالهم عندی [illegible] من [illegible]
و شنوا علی اسماعه [illegible]
وقل حماتی [illegible]
غزوتهم من [illegible] ادمعی
ومن نفسی بالسیف والسیل والنار

حمدونی منسوبست بحمدون

Marfat.com

نام نیای محمد بن بشر حمدونی سوسنجردی از شاگردان ابو سهل نوبختی و خود در شمار متکلمان و صاحب کتاب المقنع درامامت و کتاب المنقذ نیز در امامت

حمدویه مرکب است از دو کلمه حمد و ویه و گذشت که ویه کلمه تحسین واعجابست و آن ازاعلام است و نام حمدویه بن نصیر شاهی است از ثقات محدثان امامیه وابن حمدویه کنیت شمر بن حمدویه مروی است درشمار ادیبان و لغویان وصاحب کتاب غریب الحدیث و کتاب الجبال و الاودیه و کتابی در لغت که ازحرف جیم آغاز کرد ونیکو کتابی بود اما از اینکه نسخت آن را برگیرند بخل ورزید وپس از مرگش پاك از میان رفت

حمدیس بروزن پرویز نام نیای ابومحمد عبدالجبار بن ابی بکر بن محمد بن حمدیس ازدی صقلی است معروف با بن حمدیس درطبقه شعرای نیکو پرداز و شیرین سبك و از کودکی بنظم شعر پرداخت و روزگاری در اندلس بسر برد و در سال ۵۲۷ درگذشت و دیوان شعری از او برجای ماند واین ابیات نمونه قدرت او است

و مطرد الاجزاء یصقل متنه
صبا اعلنت للعین ما فی ضمیره
جریح باطراف الحصی کلماجری
علیها شکی اوجاعه بخریره
کان حبا بأ ریع تحت عبابه
فا قبل یلقی نفسه فی غدیره
کان الدجی خط المجرة بیننا
وقد کللت حا فاتـه ببدوره
شربنا علی حافاته کاس خمرة
و اقتل سکرامنه عینا مدیره

حمران با ضم اول بروزن جنبان نام حمران بن جابر حنفی یمامی صحابی است و نام حمران بن اعین شیبانی برادر زرارة بن اعین از ثقات محدثان امامیه و حمران جمع احمر است بمعنی سرخ

حمراوی با فتح و سکون منسوب بحمراء و آن نام چندین شهر وقریه است از جمله قریه ایست درمصروازاین قریه است شیخ حسن مصری حمراوی در شمار فاضلان و محدثان و صاحب کتاب مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار و کتاب النور الساری من شرح الجامع

Marfat.com

الصحیح ا لبخاری و کتاب ا لنفحات الشا ذلیه فی شرح البردة البوصیریه و کتاب بلوغ المسرات ومتوفی ۳۰۳

حمزی با فتح و سکون منسوبست بحمزه و آن نام شهریست در اندلس وابوالقاسم عبد الملك بن عبدالله بن داود حمزی مغربی درطبقه فقیها ن و متوفی ۵۲۷ و ابو اسحق ابرا هیم بن یو سف حمزی که در قرقول بیا ید بدا ن منسوبند و با ید دا نست که حمزه ا ز اعلا م ا ست و چنا ن نیست که حمزی در هر مورد منسوب بـه شهر با شد بلکه در آن دومورد که یا فتم باشهر پیوند دارند و پیوند با شخص را نیا فتم هر چند قیاس در نسبت حمزوی و یا حمزئی است و حمزه بمعنی شیر ا ست و هم بمعنی تره ترش مزه وابو حمزه کنیت انس بن ما لك ا ست که پیغمبر با و داد هنگا میکه آن تره را چید باو گفت ابو حمزه وآن کنیت براو ماند

حمصی با کسر و سکو ن منسو بست بحمص و آن شهر کیست میان دمشق وحلب وقبر خالدبن ولید درآنجااست وابوالعباس احمد بن علی بن معقل ا زد ی مهلبی حمصی در طبقه ادیبان وشاعران شیعه که بحله رفت وازدانشمندان حله دانش آموخت و ببغداد رفت واز ا بوالبقاء عکبری ووجیه واسطی فرا گرفت و بدمشق رفت و ازابوالیمن کندی کسب دانش کرد و کتابها پرداخت و نظمش نیز پخته وروان بود وایضاع ابوعلی را نظم کرد ودرسال ٦٤٤ در گذشت بدان منسوبست واما سدید الدین محمودی علی بن حسن حمصی رازی ازاعلام متکلمان امامیه وصاحب کتاب التعلیق الکبیرو کتاب التعلیق الصغیر و کتا ب التبیین والتنقیح فی التحسین والتقبیح و کتاب بدایة الهدایة و کتاب المنقذ من التقلید والمرشد الی التوحید و کتاب المصادرفی اصول الفقه وغیر اینهاوسال وفاتش منظر نرسیدندانستم بحمص مذکور منسوبست ویا بجائی دیگر و فیروز آبادی درماده حمض گفته ومحمود بن علی حمضی بـا دو ضم مشدد استاد فخر رازی ازعلمای کلام است و بعضی بر آنند که حمص نام قریـه ای بوده است نزدیك ری که و یرا ن گردیده است و حمصی بکسر اول و دوم مشد د منسوبست

Marfat.com

بدار الحمص که نام موضعی است در مصر وعبدالله بن منیر حمصی مصری بدان منسوبست

حمق با فتح اول و کسر دوم بمعنی کم خرد نیز کسیکه موی ریشش کم باشد و آن نام پدر عمرو بن حمق خزاعی است از اعلام صحابه و از خواص اصحاب امیر مؤمنان ودر نامهٔ که امام حسن بمعاویه نوشت این قسمت مسطور است که معاویه تو آنی که عمرو بن حمق آن بنده شایسته کاری را کشتی که صحبت پیغمبر (ص) را دریافت وعبادت بدنش را فرسوده ونزار و رنگش را زرد کرده بود از آن پس که اورا امان دادی وبیمانها بستی وهر گاه چنان پیمان وعهد را با پرندهٔ بسته بودی آن پرنده آشیانه خود راترك کردی و فراسوی توشتافتی

حمل با فتح اول ودوم بمعنی بره از اعلام است ونام دوتن صحابی

حمنن بروزن جعفر نام حمنن بن عوف زهری صحابی است که شصت سال در جاهلیت وشصت سال در اسلام زیست وحمنن مخفف حمنان است بمعنی کنه های ریز ـ ریزدانه های انگورهای خرد درمیان دانه های کلان

حموی بافتح اول ودوم منسوبست بحماة و آن از شهرهای شام است وجمعی بسیار از اعلام دانشمندان از آن شهر بر خاسته اند مانند ابوعبدالله شهاب الدین یاقوت بن عبدالله رومی حموی که در ریشه از مردم روم بود ودرشهر حمات ازمادر بزاد ودر کود کی اسیر گردید وعسکر بن ابی نصر ابراهیم که از بازرگانان بغداد بود اورا بخرید وچون دانش وخطی نداشت اورا بآموزگار سپرد تا از خط او در کار تجارت سود برد یاقوت غیر از خط وحساب علوم ادبیه را نیز فرا گرفت واز آن پس بکار بازرگانی پرداخت وبجزیره کیش وعمان بدستور کار فرمایش سفر کرد لکن این کار چندان نپایید واز رنجشی که میانشان پدید گردید کار بآزادی یاقوت کشید و بکار رونوشت کتاب پرداخت و از مزد آن معاش کرد و از این رهگذر اطلاعات بسیاری بدست کرد وعسکر نیز برسر مهر شد و باز اورا بکار تجارت خود گماشت وبجزیره کیش اورا فرستاد اما هنگامیکه یاقوت از سفر بر گشت عسکر مرده بود واز اموالی که در دستش بود چیزی ببازماندگان عسکر دادو با بقیت اموال تجارت کرد وبتجارت کتاب

Marfat.com

نیز پرداخت و از آنجا که کتب خوارج را خوانده بود علی بن ابیطالب (ع) را دشمن گرفت ودر بازار دمشق با کسیکه مهر علیرا داشت مناظره کردو درمیان گیر ودار سخنی گفت که آتش برجان طرف پاشید وشرارهٔ آن بدیگر دوستان علی رسید وجنبشی کردند وشهر دارد مشق نیز بر آنسر شد که او رادستگیر کندیاقوت خودرا ازشهردر پوشیدگی بیرون کشیدو بگریخت واز شهری بشهری دیگر رفت وچندی درمرو زیست واز آنجا بخوارزم رفت و باطغیان مغول سال ٦١٢ رو بروشد واز آنجا نیز بگریخت وخودرا بارنجهای فراوان بحلب رسانید ودر آنجا بماند تادر سال ٦٢٦ در گذشت ومصنفاتی از اومانده از جمله معجم البلدان واین کتاب راصفی الدین بن عبدالحق متوفی ٧٣٩ مختصر کرد و آنرا مراصدالاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع نامداد و کتاب معجم الادباء و کتاب معجم الشعراء و کتاب المشترك وضعاً المختلف صقعاو کتاب المبدء والمآل در تاریخ و کتاب الدول وکتاب المقتضب فی النسب درانساب عرب وکتاب اخبار المتنبی و غیر اینها و مانند جمال الدین یوسف بن حسن بن محمد بن حسن بن مسعود بن علی حموی درطبقه ادیبان ونحویان وفقیهان وشارح الفیه ابن مالك وشارح فرائض المنهاج وشارح مختصر الاالمام ومتوفی ٨٠٩ ومانند شرف الدین ابوالقاسم عمر بن ابی الحسن علی بن مرشد بن علی حموی مصری معروف بابن فارض و در فارض بیاید ومانند ابو الفوارس امیر حسین بن محمد حموی شامی معروف بابن اعوج (١) که درحمات از مادر بزاد و در شام بزیست و برشاعران شام پیش افتادو از طرف سلطان مراد عثمانی چندی حکومت حمات وزمانی حکومت معرة النعمان داشت ودرسال ١٠١٥ در گذشت و این غزل دلنشین از اوست

عجبا انني اريد رضاها
وهي في حالة الرضا غضبانه
لست اخشى في حبها من عذول
فدعوه فينا يطول لسانه
حاصل الامران يقال فلان
صار صبا بحبه افلا نه
انا صب بحبها مستهام
ملك الحب سره وعيانه

(١) اعوج بروزن احمد بمعنی کژنام ویا لقب یکی از نیاکان اواست

Marfat.com

لست انسی لمامضی ورقیبی
عینه من یدی الکری ملانه
وقضینا الوصال رشفا وضما
بقلوب هیمانـة حیرانـه
واراد الجموح طرف التصابی
فلوینا عما اراد عنا نـه
و ملکنا نفوسنا برضاها
و ز جرنا بعفة شیطانـه
فدع العاذلات ینقلن عنی
آه من لی بظبیة فتانـه
واما سعد الدین محمد بن مؤید
بن ابی بکر بن حسن بن محمد بن
حمویه (۱) حموی منسوب بآن شهر
نیست بلکه منسوب بحمویه نیای او
است وی از مردم جوبن است و
بخوارزم وفت و بنجم الدین کبری از
مشایخ عرفا پیوست و نیز بصحبت
محیی الدین عربی و صدر الدین
قونیوی رسید از آن پس که شهرهای
فلسطین و سوریه و آسیای صغیر را
بگردید و درپایان عمر بخراسان
باز گشت ودرسال ۶۵۰ بسن ۶۳ در
همانجا از جهان برفت واز اوست
کتاب سجنجل الارواح و کتاب
محبوب الاولیاء وبادوزبان فارسی و
عربی شعر گفت واز اوست
آنم که جهان چو حقه در مشت منست
وین قوت حق زقوت پشت منست
کونین ومکان وهرچه درعالم هست
درقبضه قدرت دو انگشت منست
دل وقت سماع ره بدیدار برد
جان ره بسرا پرده اسرار برد
این نغمه چومرکبی است مرروح ترا
بردارد و خوش بعالم یار برد
هفتادودو ملتند بر یك سرحرف
فی الجمله کسی نه که گشایددر حرف
من نقطه حرف برسرحرف زدم
بگشاد درحرف وشدم برسرحرف
و نیز منسوب بدو است سالك
الدین محمد حموی که در یزد
زیستن داشت و مانند پدرانش راه
تصوف را سپرد واشعار عارفانه نظم
کرد و نیز فرزندش ابو المحامد
کاشف الدین محمد حموی یزدی که
رهسپر طریقت بود و در سال ۹۱۰
کشته گردیـد

حموینی این لفظ را بهمین
هیئت درنسبت شیخ الاسلام ابواسحق
ابراهیم بن سعدالدین محمد حموینی
که ترجمتش سپس آید آورده اند

(۱) حمویه مرکب است ازدو کلمه حم بمعنی خویش وویه بمعنی چه خوب خویشی

Marfat.com

در صورتیکه صاحب ترجمت بهمان حمویه پیوندد که نیای خاندانی است مشهور و در ذیل حموی گذشت و قیاس در نسبت حمویهی است نه حموی ونه حموینی و ازاینگونه آشفتگیها فراوان در نسبتها دیده شود باری ابواسحق ابراهیم فرزند سعد الدین محمد بن ابی بکر محمد است که ترجمتش در ذیل حموی گذشت وی درطبقه اعاظم محدثان و اعلام حفاظ عامه است و مشایخ بسیاری از عامه وخاصه بدید و از ایشان روایت کرد و کتابی درحدیث پرداخت بنام فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین در دو سمط سمط اول در فضائل علی بن ابیطالب و سمط دوم در فضائل دیگر اهل بیت و در سال ۷۱۶ از تألیف آن فراغت یافت ودر سال ۷۲۲ درگذشت

حمیدی با ضم اول وفتح دوم منسوبست بحمید وآن نام نیای ابوعبدالله محمد بن فتوح بن عبدالله بن حمید ازدی اندلسی است درطبقه حفاظ حدیث واز کسانی است که در جستجوی حدیث رحلتها کردودر بغداد بزیست و از اوست کتاب جذوة المقتبس فی اخبار علماء الاندلس وکتاب تاریخ الاسلام و کتاب تسهیل السبیل الی علم الترسیل و کتاب الجمع بین الصحیحین للبخاری و مسلم وکتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک وکتاب من ادعی الامان من اهل الایمان و کتاب الامانی الصادقه وغیر اینها و از سخنان او است که در دانستن حدیث سه چیز شرط است ۱ شناختن علل وبهترین کتابی که دراین فن نوشته شده است کتاب دارقطنی است ۲ شناختن نامهای مشتبه وبهترین کتابی که دراین باره نوشته شده است کتاب امیر ابی نصر بن ماکولا است ۳ وفیات شیوخ و دراین خصوص کتابی نوشته نشده است ومن برآنم که این کتاب را بپردازم وآنرا در پایه سال بنهم واین موکولا مرا گفت که برترتیب حروف هجا آنرا بنه واین دوشعر از حمیدی است

لقاء الناس لیس یفید شیأ
سوی الهذیان من قیل وقال
فاقلل من لقاء الناس الا
لاخذ العلم اواصلاح حال

ودرسال ۴۸۸ درگذشت

حمیر بروزن زبیر مصغر حمار

Marfat.com

بمعنی خرك نام جمعی است از جمله حمیر بن اسجع در سلك صحابه و حمیر بن عدی در شمار مقربان

حمیراء با ضم اول و فتح دوم مصغر حمراء بمعنی سرخ رخسارك و آن لقب عایشه دختر ابوبکر بن ابی قحافه زوجه پیغمبر است

حمیری با کسر و سکون منسوبست بحمیر (بر وزن درهم) بن سبا که پدر قبیله ایست واز این قبیله است سید الشعراء اسمعیل بن محمد مشهور بسید حمیری درصف اول از شعرای مدیحت سرای اهل بیت ودر طبقه شاعرانی که فراوان شعر نظم کرده اند تا جائیکه گویند سید حمیری تنها هفتصد قصیده میمیه نظم کرد ودر بغداد باربری (حمالی) رادیدند که باری سنگین بر دوش داشت پرسیدند بارت چیست گفت قصاعد میمیه سید و بشار بن برد شاعر شهیر گفت اگر سید حمیری را مدیحت بنی هاشم مشغول نکرده بود ما را برنج انداخته بود و بالاین همه شعر داروان نظم کرد و غریب شعر در اشعارش کمتر بود و خود گفت من چنان شعر گویم که خرد و کلان آنرا بفهمند وسید تا جائی در مدایح اهل بیت پیش رفت که وقتی بمجلس ابوعمرو بن علاء در آمد وسخن از کشت و نخلستان بمیان آمد سید برخاست وسبب پرسیدند گفت مجلسی که خاندان پیغمبر در آن یاد آوری نشوند دوست ندارم وآنگاه خواند:

انی لاکره ان اطیل بمجلس
لاذکر فیه لاهل بیت محمد
لاذکر فیه لا حمد و وصیه
وبنیه ذلك مجلس قصف ردی
ان الذی ینساهم فی مجلس
حتی یفارقه لغیر مسدد

و حمیری سید نبود ولقب سید را امام جعفر صادق (ع) باو داد وهم در آغاز شیعه کیسانی مذهب بود و سپس مذهب جعفری را برگزید واز قصاید معروف سید حمیری قصیده مذهبیه اواست که شریف مرتضی علم الهدی آنرا شرح کرد و مروان بن ابی حفصه که خود درطبقه شاعران توانگر بود بهر بیت آن که رسید گفت منزه است خدا چه اندازه این نظم شگفت انگیز است و هم عتبی قصیده لامیه سیدرا که مطلش اینست

☆ ☆ ☆

Marfat.com

هل‌عند من احببت تنویل
ام لافان اللوم تضلیل

خواند تابایین دو بیت رسید
اقسم بالله و آلائه
والمرء عماقال‌مسئول

ان‌علی‌بن ابیطالب
علی‌التقی‌والبرمجبول

گفت اینست شعری که بی‌پرده بردل‌در آیدوسید درسال۱۷۳در بغداد درگذشت اشراف بغداد هفتاد کفن برای‌اوفرستادند هرون‌الرشید همه‌را رد کردوازمال خود اورا کفن کرد و مهدی عباسی براونمازخواند

حنائی باکسر اول وتشدید نون منسوبست بحناء وآن برگیست سبز که آنرا کوبند وسایند وخمیر کنند ودست وپا و مورا بآن خضاب کنند و فارسیان آنرا حنا گویند بر وزن قبا واین نیز نوعی ازتفریس است وحنائی کسی راگویند که حناء بفروشد وآن لقب جمعی از محدثان است که‌پیشه‌حنافروشی‌داشته اندواین حنائی کنیت حسن بن علی‌قسطنطینی است‌درشمار کاتبان ومترسلان‌وادیبان وصاحب کتابی‌درتذکره‌شعرای‌دولت عثمانی ازآغاز استقلال دولت‌عثمانی تاعصرخود ودرسال، ۱۰۱۲در گذشت

حناط بافتح وتشدید نون گندم‌فروش‌راگویند ـ نیز کسیکه حنوط نروشد و حنوط هر چیز خوشبوئی است که بدن مردگان را بآن شویند تا مانع رسیدن عفونت بدماغ باشد و مسلمانان کافور رابکار برند وحناط لقب‌جمعی‌ازمحدثان‌است ازآنروی که پیشه گندم فروشی ویا حنوطفروشی‌داشته‌اند مانندابوالفضل سالم حناط کوفی ازمحدثان امامیه

حنان بروزن‌زبان‌درچندین‌معنی بکاررفته‌است مهر ـ بخشش ـ روزی ـ برکت ـ هیبت و وقار ـ نازك‌دلی‌وآن نام‌حنان‌بن‌سدیرصیرفی‌است‌ازمحدثان امامیه وحنان باتشدید نون ازنامهای خدا است ونام شاعری ازقبیله جهینه

حنانی باکسر وتشدیدمنسوبست بحنان وآن‌لغتی‌است درحناء وحنائی کسی‌راگویند که‌حنابفروشدوآن‌لقب محمدبن ابراهیم بن سهل حنانی‌است درشمار محدثان عامه

حنبلی منسوبست بحنبل بر وزن جعفر و حنبل در چندین معنی بکار رفته است کوتاه اندام ستبر شکم ـ پوستین کهنه ـ موز ه کهنه

Marfat.com

از اعلام است و نام نیای ابو عبد الله حمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی است که در بغداد بزرك شد وهم در آن شهر زیست و یکی از چهار پیشوای فقه سنیان است ومؤسس فرقه حنبلی ابن حنبل فراوان حدیث حفظ داشت تا جائیکه گویند دو هزار هزار (دوملیون) حدیث در خاطر داشت و کتابها پرداخت از جمله کتاب المسند شامل چهل و چند هزار حدیث و کتاب العلل و کتاب التفسیر و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب الفضائل و کتاب الزهد و کتاب الایمان و کتاب المسائل و کتاب الرد علی الجهمیه و کتاب طاعة الرسول و کتاب المسائل وغیر اینها و در سال ۲٤۱ در گذشت ودر تشییع جنازه اش هشتصد هزار مرد وشصت هزار زن حاضر شد و متوکل فرمان کرد تا جائی را که بر ابن حنبل در آنجا نماز خواندند مساحت کنند و یافتند که جای دوملیون وپانصد هزار نماز گزار بود

حندری باضم اول منسوبست بحندر بروزن کندر و آن قریه ایست ازقرای عسقلان وسلامة بن جعفر ملی حندری درشمار محدثان بدان منسوبست

حندوثائی با فتح و سکون وضم دال بی نقطه منسوبست بحندوثا وآن نام قریه ایست درمعرة النعمان وابوعبدالله حسین بن احمد حندوثائی درشمار محدثان بدان منسوبست

حنزابه باکسر اول وسکون دوم بر وزن/دلداده نام مادر پدر ابوالفضل جعفر بن فضل بن جعفر بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات است معروف بابن حنزابه وزیر بنی الاخشید در مصر و درشمار محدثان ودانشمندان واز آنجا که دانش دوست وعلم پرور بود دانشمندان بخصوص محدثین آهنگ خدمتش کردند و دار قطنی که سپس ترجمتش بیاید کتاب مسند خود را بنام او نوشت وهم از او حدیث کرد و متنبی شاعر مشهور از آن پس که بمصر رفت و کافور اخشیدی راستود ابن حنزابه وزیر را نیز بقصیدتی مدح کرد که مطلعش اینست

بادر هواك صبرت ام لم تصبرا
وبکاك ان لم تجرد معك ام جری

ونام جعفر را در ردیف قوافی آورد. اما وزیر آنرا نپسندید ومتنبی همان قصیده را بنام ابن عمید قمی کرد و در ار جان بر او خواند واز

Marfat.com

شاهکارهای قصائد متنبی است و از شگفتیهای اطوار ابن حنزابه اینست که ازدیدن مارها و کژدمها ودیگر حشرات لذت برد وخانهٔ را برای این کار آماده کرد ومار گیران وافعی گیران و کژدم گیران مزد ها از او دریافت کردند و حشرات با و دادند ودروقتی معین خود را بغرفهٔ رسانید وبدیدن اقسام مارها و کژدمها ودیگر حشرات پرداخت و از آنکار لذت برد و درسال ۳۷۱ در گذشت وفقط این دوشعر را باونسبت داده اند

من اخمل النفس احیاها وروحها
ولم یبت طاویا منها علی زجر
ان الریاح اذا اشتدت عواصفها
فلیس ترمی سوی العالی من الشجر

و حنزابه بمعنی زن کوتاه اندام ستبر است

حنش بروزن کمر بمعنی مار کرزه ازاعلام است ونام حنش بن عقیل صحابی وحنش بن معتمر تابعی

حنظلی با فتح و سکون منسوبست بحنظلة بن مالك پدر تیره از قبیله تمیم و اصبغ بن نباته تمیمی حنظلی کوفی از خواص اصحاب امیرالمؤمنین (ع) و ابویعقوب اسحق بن ابراهیم حنظلی معروف با بن راهویه ودر راهویه بیاید بدو منسوبند

حنفی با فتح اول و دوم منسوبست بحنیفة بن لجیم بن صعب بن علی بن بکر بن وائل پدر قبیلهٔ بزرگ ازعرب وحنیفه لقب است ونام او اثال بروزن گشاد واورا حنیفه از آنروی گفتند که پایش کژ بود وجمعی از مشاهیر بدو منسوبند ازجمله ابوالفضل عباس بن احنف بن اسود بن طلحه حنفی یمامی درطبقه شعرای غزلسرای دولت عباسی وازشاعرانی است که از غزل رخ نتافت وبمدیحت نپرداخت و دردیوان اواز فنون شعر جز غزل یافت نشود و عباس پیشوای زیبا طلبان ورهبر عشق پیشگان است و ازاوست

الیوم طاب الهوی یامعشر الناس
و البست فوز حتی کل الباس
لم انس لا انس یمناها معطفة
علی فؤادی و یسراها علی راسی
قالت وانسان ماء العین فی لجج
یکاد ینطق عن کرب ووسواس
یطفو و یرسو غریقا ما بکفکفه
کف فیالك من طاف ومن راس

و اشعار عباس همه در نهایت

Marfat.com

روانی و دلپذیر یست ودر سال ۱۹۲ در گذشت واز جمله حمزة بن بیض حنفی کوفی است در طبقه شاعران نیکو پردازدولت اموی و با عبدالملك بن مروان وهشام بن عبدالملك وفرزندان مهلب داستانها دارد و وقتی بر قومی در آمدوازاو پذیرائی گرم و میهمانی دلچسبی نکردند ودرپیش استرش نیز کاه ناگواری ریختند حمزه استر را نوازش کردو گفت

احسبیها لیلة ا د لجتها
فکلی ا ن شئت بتنا او ذری
قداتی مو لا ك خبز یا بس
فتغد ی فتغدی و اصبر ی

ودر سال ۱۱۹ در گذشت ونیز

حنفی منسوبست بابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه(۱) کوفی یکی از چهار پیشوای فقه سینان که در سال ۸۰ ازمادر بزاد وچهار تن از صحابه را بدید انس بن مالک و عبدالله بن ابی وسهل بن سعد ساعدی وابوالطفیل عامر بن واثل ودراستنباط احکام راه رأی و قیاس را سپرد و چنین گویند

(۱) زوطی با ضم و سکون بر وزن کوشا فارسی معرب است وزوطی نیای اواز مردم کابل بود و ریشهٔ آن چیست ندانستم

که باوضوی نماز خفتن(عشا) چهل سال نماز صبح راخواند وشب رابخواندن قرآن بپایان برد آنهم تمامت قرآن آنهم در یکرکعت از نماز وهفت هزار قرآن درسر زمینی که جانداد خواند ودر سال ۱۵۰ در گذشت ودر مقبره خیزران بخاک رفت ودرسال ۴۵۹ شرف الملک ابو سعد محمد بن منصور خوارزمی که از طرف ملکشاه سلجوقی منصب استیفا داشت مرقد ابو حنیفه رابنا نهاد ودرجنب آن مدرسه ساخت

نگارنده گوید نزدیك به نیمی ازسنیان پیروابو حنیفه اندو بالقب حنفی مذکورند ونباید پیوندبا حنیفة بن لجیم پدر قبیله مشهور عرب را بانسبت بابو حنیفه درهم آمیخت وهر کدام راجدا گرفت مانند احمدبن محمدبن عبدالله دمشقی حنفی معروف با بن عربشاه که باسه زبان تازی و فارسی و ترکی کتابها پرداخت مانند کتاب عجائب المقدور فی اخبار نوائب تیمور واین کتاب را ادیب توانا مرتضی معروف بنظمی زاده بغدادی در سال ۱۱۱۰ بترکی ترجمه کرد نیز کتاب فاکهة الخلفاء ومفاکهة الظرفاء و کتاب مرزبان

Marfat.com

نامه وغیراینها ومتوفی ۸۵٤ منسوب بابو حنیفه است نه حنیفه ـ نیز باید دانست که درنسبت مردان حنفی ودر نسبت زنان حنفیه گویند و اما محمد حنفیه فرزند امیرمؤمنان حنفیه وصف مادراوخوله‌است دختر جعفر ومحمد رابابپیوندمادرخواندند

حنه با فتح و تشدید بمعنی مهربان بودن از اعلام است و نام مادرمریم

حنیش بروزن زبیرمصغر حنش بمعنی گرزه مارك نام‌نیای ابوالقاسم عبدالصمدبن احمدبن حنیش خولانی حمصی استدر طبقه‌نحویان و ادیبان واین‌دوشعر ازاوست

لا وحسن الانصاف بالا لاف

وتصافی الاحباب بعد التجافی

ما شربت السلاف لکن ابیا

تك قامت عندی مقام السلاف

حنیف بروزن‌زبیرمصغرحنف بمعنی کژی پانیزراستی دین از اعلام است‌ونام پدر سهل بن‌حنیف صحابی انصاریست که درتمام مشاهد باپیغمبر بود و هم در بصره از طرف امیر مؤمنان والی بود و در سال ۳۸ درگذشت وامیر مؤمنان بر او نماز خواند

حنین بروزن زبیرمصغرحن بمعنی مهر بانك از اعلام است و نام حنین کفشگر که بدا ن مثل زنند و گویند رجع بخفی‌حنین یعنی بادوموزه حنین برگشت و داستانش اینست که اعرابی ازحنین کفشی خریدن خواست اما پس از گفتا گفت (۱) آنرانخرید ورفت حنین برسرخشم شدو برخاست وتك موزه مورد گفتا گفت را برسر راه اعرابی افکند وتك موزه دیگر را نیز برسرراهش اما قدری دورتر و خود در کمین نشست اعرابی تك موزه‌را بدید وباخود گفت چه‌اندازه بموزه حنین شبیه است و ایکاش جفتش بدست شدی وشتررارها کرد و بجستجوی جفت شد حنین فرصت بدست کرد و شتر را ربود و اعرابی نیز موزه را یافت اما وقتی که برگشت‌شتررا ندید وهمچنان بطرف

(۱) گفتگو که بر سر زبانها است صحت ودرست آن گفتا گفت است و گفتا در ورفتارفت و گیرا گفت آن نامیرا درجائی بکار برند که سخن میان دو کس باشد چونانکه هردو بگویند امابترتیب و گرنه غوغا باشد و غوغا سخن دو یا چند کس است که درهم افتد

Marfat.com

قبیله رفت از او پرسیدند با خود چه آوردی گفت موزه حنین را آوردم وسخن اومثل گردید و در جائی آنرا گویند که از رفتن جزنومیدی بهره نیاورند نیز نام ابو زید حنین بن اسحق عبادی طبیب مشهور ویکی از مترجمان کتب یونانی بعربی است ودر عبادی بیاید

حوار با ضم اول بروزن گشاد بمعنی شتر بچه که ازمادرزاید ویا مادام که شیر خورد وآن نام نیای حمید بن حماد بن حوار تمیمی کوفیست ازمحدثان خاصه

حواری منسوبست بحوار بر وزن قرار وآن از قرای نیشابور است وتاج‌الدین محمود بن ابی المعالی حواری نیشابوری از اعلام ادیبان وشاعران وشاگردسعید بن ابی الفضل میدانی و صاحب کتاب ضالة الادیب فی الجمع بین الصحاح و التهذیب که تا سال ۵۵۱ در جهان زیستن داشت وپسین آن دانسته نیست بدان منسوبست

حوتی با ضم و سکون منسوبست بحوت بن سبع بن صعب بن معاویة بن کثیر بن مالك بن جشم بن همدان پدر تیره از قبیله همدان وحارث اعورحوتی همدانی‌ازخواص اصحاب امیر مؤمنان بدو منسوبست و حوت بمعنی ماهی است و بعضی برجای حوت حوث بانای ثخذ ضبط کرده اند

حورانی با فتح و سکون منسوبست بحوران وآن بخشی است آباددرقسمت جنوبی‌دمشق‌وابوالبیان نباء بن محمد بن محفوظ قرشی حورانی دمشقی در طبقه ادیبان و فقیهان وشاعران و صاحب منظومهٔ درصاد وضاد و دیوان شعر و متوفی ۵۵۱ بدان منسوبست و بعضی او را ابن حورانی ضبط کرده اند بمعنی حورانی‌زاده یعنی کسیکه درحوران ازمادر زاد

حوری با فتح و سکون منسوبست بحوره وآن قریه ایست ازقرای دجیل‌از اعمال بغدادوسلیم‌بن عیسی بن عبد الله حوری در شمار زاهدان وپارسایان‌بدان منسوبست

حوزی با فتح وسکون منسوبست بحوز وآن نام قریه ایست در طرف شرقی واسط وابو الکرم خمیس بن علی بن احمد بن علی بن

Marfat.com

حسن واسطی حوزی در طبقه حفاظ قرآن و حفاظ حدیث و متوفی ۵۱۰ بدان منسوبست واز او است

ترکت مقالات الکلام جمیعها
لمبتدع یدعو بهن الی الردی
ولازمت اصحاب الحدیث لانهم
دعاة الی سبل المکارم والهدی
وهل ترك الانسان فی الدین غایة
اذا قال قلدت النبی محمدا

و اما ابوبکر محمد بن ابراهیم بن عمران بن موسی حوزی فارسی درشمار ادیبان و مفسران و نسب شناسان و از شاگردان ابن درید و متوفی ۳۵٤ ازحوزفارس است که نام قریه ایست از قرای فارس

حوشب بروزن کوکب دراین چند معنی بکار رفته است خرگوش ـ روباه ـ گوساله شکا لگاه دست و پای ستور ـ برآمدگی تهیگاه ستور ـ گروه مردم از اعلام است و نام پدر اصرم بن حوشب بجلی است در شمار محدثان خاصه

حوط بافتح و سکون بمعنی پاس‌داشتن ونگاه داشتن و گرداگرد چیزی استوار کردن وحوط الله نام نیای او محمد عبدالله بن سلیمان بن داود بن عبدالرحمن بن سلیمان بن عمر بن حوط‌الله حارثی اندلسی است در شمار ادیبان وفقیهان و شاعران و بادست چپ نوشت ودست راست را از زیر جامه بیرون نکردو کسی عذرش رادر اینکار ندانست ودراشبیلیه وقرطبه ومرسیه منصب قضاء داشت ومصنفات پرداخت و در سال ٦١٢ در مراکش درگذشت

حوطی با فتح و سکون منسوبست بحوط و آن قریه‌ایست از قرای حمص وابوعبدالله احمدبن عبد الوهاب بن نجده حوطی در شمار محدثان بدان منسوبست

حوفی بافتح و سکون منسوبست بحوف و آن نام دوموضع است یکی در مصر و آن قریه ایست بنام شبرا النخله و از این قریه است علی بن ابراهیم بن سعید بن یوسف حوفی در طبقه ادیبان و مفسران و مقرئان وصاحب کتاب الموضح در نحو و کتاب البرهان در تفسیر قرآن ومتوفی ٤٣٠ وقسیم بن احمدبن حوطی حوفی در شمار مقرئان و دیگری موضعی است درعمان

حوقل بروزن کوکب بمعنی پیر فرتوت نام نیای ابوالقاسم محمد

Marfat.com

است مشهور بابن حوقل در شمار دانشمندان جغرافی که در سال ۳۳۱ از بغداد بیرون شد و آهنگ دیدن شهرها و کشورها کرد وشرق وغرب رابگردید و کتاب المسالك والممالك را در جغرافیا پرداخت وازوی آگهی های کمی دردست است

حویرث باضم اول وفتح واو مصغر حارث بمعنی کشتکارك نام حویرث بن عبدالله غفاری صحابی و نام حویرث بن زیاد همدانی است از محدثان امامیه

حویزی با فتح اول و کسر دوم منسوبست بحویزه و آن بخشی است در مغرب اهواز ومرکز آن سوسن گرد است و علی بن جمعه حویزی در شمار فقیهان و ادیبان و مفسران و شاعران امامیه و صاحب کتاب نورالثقلین در تفسیر قرآن و شرح لامیة العجم و غیر اینها وشیخ عبدالقاهر بن حاج عبد بن رجب عبادی حویزی در طبقه متکلمان و فقیهان وشاعران وصاحب کتاب العقایدالدینیه عن البراهین العقلیه و کتاب المستمسکات القطعیة الیقینیة و کتاب صفوة صفوة الاصول ونفی هفوة الفضول و کتاب ریاض الجنان وحدائق الغفران و کتاب الفرائد الصافیه علی الفوائد الوافیه و این کتاب حاشیه بر شرح جامی است و رساله نیلوفریه وغیر اینها از کتب و رسائل و حواشی و دیوان شعر و عبدالعلی بن رحمة حویزی در شمار ادیبان وعروضیان وشاعران وصاحب کتاب کلام الملوك ملوك الکلام در ادب و کتابی در موسیقی وسه دیوان شعر بزبان تازی و فارسی و ترکی وشیخ فرج الله بن محمد بن درویش بن محمد بن حسین بن حماد حویزی در شمار فقیهان و ادیبان و شاعران و صاحب کتاب الرجال در دو مجلد و کتاب الرقعه و کتاب الغایه درمنطق و کلام و کتاب الصفوه دراصول و کتاب تذکرة العنوان در نحو ومنطق و عروض وشرح تشریح الافلاك شیخ بهائی و منظومه در معانی و بیان و دیوان شعر وغیر اینان از اعلام افاضل بدان منسوبند

حویطب باضم اول وفتح دوم مصغر حاطب بمعنی هیزم کشك نام حویطب بن عبدالعزی قرشی عامری صحابی است

حیان با فتح و تشدید یا از

Marfat.com

نامهای متعارف عرب است و جمعی ازصحابه ومحدثان ودانشمندان بدان نام باشند وابو حیان کینت علی بن محمد بن عباس شیرازیست که ترجمتش در توحیدی گذشت و نیز کنیت اثیرالدین محمد بن یوسف غرناطی اندلسی است از اعیان ادیبان ومفسران ومورخان واز اعاظم نحویان و میان متأخرین چنان بوفور دانش در فن اعراب شهرت دارد که سیبویه در متقدمان وصلاح الدین صفدی گفت درمیان استادان خودهیچیك رادر کثرت اشتغال بعلوم مانند ابوحیان ندیدم که یاتدریس کردویا کتاب نوشت ویا کتاب نزدش خوانده شد وابوحیان کشورهای مصر وحجاز و شام و شمال افریقارا برای کسب دانش بگردید ودر مصر بزیست و علی بن ابیطالب را بجان دوست داشت و کتا بها پرداخت از جمله کتاب البحر المحیط درتفسیر و کتاب اتحاف الاریب بمافی القر آن من الغریب و کتاب التذییل والتکمیل فی شرح التسهیل و کتا ب الارتشاف و کتاب التجرید لاحکام کتاب سیبویه و کتاب التذکرة فی العربیه و کتاب عقد اللالی فی القرأت بروزن وقافیه شاطبیة وکتا ب الحلل الحالیه فی اسانید القرآن العالیه و کتاب نحاة الاندلس و کتاب الا بیات الوافیه فی علم القافیه و کتاب منطق الغرس فی لسان الفرس و کتا ب الادراك للسان الاتراك و کتاب مجانی الهصر فی تواریخ اهل العصر واز اوست در شکر گذاری ازدشمنان عیبجو

عدای لهم فضل علی و منة

فلااذهب الرحمن عنی الاعادیا

هم بحثوا عن زلتی فاجتنبتها

وهم نافسونی فا کتسبت المعالیا

ونیز ازاواست در انس بکتاب

ارحت روحی من الایناس بالناس

لما غنیت من الا کیاس بالیاس

وسرت بالبیت وحدی لاری احداً

بنات فکری و کتبی هن جلاسی

ودر سال ۸۴۵ درقاهره ازدنیا رفت

حیده بافتح و سکون بمعنی میل کردن و بجانبی کژ شدن و آن نام حیدة بن مخزم صحابی است

حیدره بروزن سیطره بمعنی شیر بیشه وآن نامی است که فاطمه بنت اسدبرفرزند خودعلی (ع) نخست نهاد وسپس محمد اورا علی نامیدو

Marfat.com

نیز لقب علی بن سلیمان یمنی تمیمی است درطبقه نحویان وصاحب کتاب کشف المشکل در د و مجلد در علم نحو و متوفی ۵۹۲ وبعضی بر جای حیدره حیده لقب اوراضبط کرده‌اند

حیری باکسر و سکون منسو بست بحیره و آن شهری بوده است در سه میلی کوفه که ملوک حیره در آن زیستند وبریه عبادی حیری از محدثان خاصه بدان منسو بست و نیز منسو بست بحیر ه که‌محلتی بوده‌است در نیشابور وابو عبدالله‌اسمعیل‌بن احمدبن‌عبدالله‌حیری نیشابوری درطبقه مفسران و مقرئان وفقیهان ومحدثان و صاحب تصانیف در علوم قرآن از جمله کتاب الکفایه در تفسیر و متوفی ۴۳۰ وابو عثمان سعیدبن اسمعیل حیری نیشابوری در طبقه مشاهیر عرفاء و متوفی ۲۹۸ بدان منسو بند

حیسمان با فتح وسکون وضم سین بی نقطه بمعنی مرد گندم گون‌ستبر نام حیسمان بن ایاس خزاعی صحابی است

حیص‌وبیص بافتح وسکون درهر دو بمعنی درهم آمیختن ودر سختی وفشار بودن است و آن لقب شهاب الدین ابو الفوارس سعدبن محمدبن سعدبن صیفی تمیمی است مشهور بابن صیفی ومشهورتر ازآن بحیص‌و بیص واورا حیص‌و بیص از آنروی گفتند که روزی مردم رادر پیش‌آمدی که آنراندانست مضطرب اندیشه و پریشا ن خاطر دید پرسید ماللناس فی حیص‌و بیص چونست که مردم بیقرار وپریشیده خاطرندوآن لقب براوماند باری حیص‌وبیص در شمار فقیهان شافعی است و برمسائل خلافیه احاطتی داشت لکن ادبش برفقهش غلبه کرد ونظمش بر نثرش چربید ودر طبقه شاعران توانا که بحسن سبك و جزالت الفاظ شعرش موصوف است درآمد و دیوان شعر ودیوان رسائل پرداخت ابن خلکان نوشت که نصرالله محلی گفت‌درواقعه امام‌علی‌بن‌ابیطالب(ع)را دیدم‌و گفتم شما مکه را فتح کردید و گفتید آنکس که بخانه ابوسفیان درآید ایمن است وآنگاه بافرزندت حسین کردند آنچه کردند گفت مگراشعار ابن صیفی را نشنیدی گفتم نشنیدم گفت ازاو بشنو واز آن پس که از

Marfat.com

خواب بر خاستم بخانه حیص و بیص رفتم وخوابم‌را براو خواندم بانگش بگریستن بلند شد و گفت این اشعار رادیشب نظم کردم وسوگند یاد کرد که آنرا برهیچکس نخواندم‌و آنگاه خواند

ملکنا فکان العفو منا سجیة
فلما ملکتم سال بالدم ابطح
و حللتم قتل الاسا ری فطالما
غدوناعلی الاسری فنعفو ونصفح
فحسبکم هذا التفاوت بیننا
و کل اناء بالذی فیه ینضح

و در سال ٥٧٤ در بغداد در گذشت

خیوان بافتح وسکون بروزن پیمان از اعلام است ونام‌جمعی‌واصل آن حیوان بافتح اول ودوم است بمعنی ز نده و اصل آن نیز حییان است و حیوانی منسوبست بحیوان و کسی را حیوانی گویند که جاندار بفروشد خواه چرنده باشد و خواه پرنده و آن لقب جمعی از محد ثان است از جمله سعدالله‌بن نصرحیوانی محدث

حیوس بافتح و تشدید یا بر وزن تنور و آن نام نیای‌صفی الدوله ابوالفتیان محمدبن سلطان محمد بن حیوس‌بن محمد غنوی است در طبقه مشاهیر شعرای شام و ستایشگر آل مراس ودر ستایش شرف الدوله‌سلم بن قریش گفت

انت الذی نفق الثناء بسوقه
وجری الندی بمروقه‌قبل‌الدم

و با آن مایه‌از توانائی برنظم توانست نروتی اندوزد ودر سال٤٧٣ درحلب ازجهان برفت‌و حیوس‌بمعنی رسن تاب است

حیویه مرکب‌است‌از دو کلمه حی بمعنی زنده وویه کلمه اعجاب و آن نام پدر محمدبن حیویه‌بن مؤمل کرجی است درطبقه نحویان‌ومتوفی ٣٧٢

حیه بافتح وتشدید بمعنی مار وابو حیه کنیت‌هیثم‌بن‌ربیع‌بن زرارة بن کثیربن حباب نمیری است درطبقه شاعران مخضرمین دو دولت اموی و عباسی ودرفن‌رجز بیشتر شعرپرداخت ودر بصره زیست و شمشیری داشت که آنرا لعاب‌المنیه‌نام داد وباشمشیر چوبین چندان فروی نداشت وبردلش بیم وترس چیره بود و با این وصف بخل‌هم ورزید قضا را درشب سنگی

Marfat.com

بخانه‌اش رفت و پنداشت که دزداست وازبیم بانك جانوران برداشت‌وسك از خانه بیرون شد و گفت خدا را سپاس که ترا بصورت‌سك برگردانید ومرا ازگزند رسانیدن بتو کفایت کرد

خابوری منسو بست بخابور بر وزن کافور وآن نام نهریست در جزیره که بخشی وسیع را مشروب کند وسپس بشط فرات ریزد و ابو العباس احمد بن عبدالله بن زبیر خابوری که در بصره زیست ودر فن نحو و فقه وقرأت بارع گردید وهم منصب خطابت شهر بصره‌را یافت و قصیدهٔ شاطبی‌را سخاوی ازاوروایت کرد وتاسال ۶۸۲ زنده بود بدان منسوبست

خاتون فارسی است و معنی آن بزرگ زن (سرور زنان) وآن نام‌دختر یکی ازسلاطین ایوبی است که‌بانیای آل‌خاتون (خاتون‌زادگان) ازدواج کرد واز آنان فرزندان دانشمندی بوجود آمد که‌بابناء‌خاتون معروفند ازجمله جمال‌الدین احمدبن محمدبن علی‌بن محمدبن محمد بن خاتون‌عاملی عیناثی ازمشایخ‌اجازات

و ازجمله‌جمال‌الدین احمدبن نعمة‌الله بن علی‌بن احمدبن محمدبن خاتون صاحب کتاب مقتل الحسین و ازجمله محمدبن‌علی بن‌خاتون عاملی صاحب ترجمهٔ کتاب‌اربعین‌شیخ‌بهائی بفارسی و شرح ارشاد ومشهورترین خاتون زادگان همین‌است ودرحیدرآبادهند بزیست و در سال ۱۰۶۸ درگذشت

خاتون‌آبادی نام محلتی‌است دراصفهان‌ومحمدباقربن‌محمد اسمعیل خاتون آبادی اصفهانی معروف بملا باشی‌درشمارادیبان وفقیهان وشاگرد محقق سبزواری وصاحب تألیفات از جمله ترجمه کتاب مکارم الاخلاق و متوفی ۱۱۲۷ وجمعی دیگر از اعلام بدان منسوبند

خاجوئی منسو بست بخاجو بروزن بازو وآن نام محلتی است‌در اصفهان ومولی اسمعیل‌بن‌محمدحسین بن محمد رضا خاجوئی در شمار حکیمان متأله‌وفقیهان محقق وصاحب کتاب فوائد الرجالیه و کتاب هدایة الفؤاد الی احوال المعاد و کتاب جامع الشتات فی النوادر والمتفرقات وشرح مدارك وشرح دعای صباح و غیر اینها و متوفی ۱۱۷۳ بدان

Marfat.com

منسوبست وی‌از مردم مازندران بود و در محلت حاجوی اصفهان زیستن گرفت و بخاجوئی شهره گردید

خاخسری بافتح هر دو خا منسوبست بخاخسر بروزن نامردو آن قریه ایست در دو فرسنگی سمر قند وعتیق‌بن عبدالعزیز بن عبدالکریم خاخسری سمر قندی در طبقه ادیبان وشاعران که درنیشابور زیست وسال ۶۵۰ درگذشت بدان منسو بست

خارجی با کسر را ی بی نقطه منسو بست بخارجه و آن قریه ایست از قرای‌تونس و ابوالقاسم بن محمدبن ابی القاسم خارجی در شمار فقیهان مالکی بدان منسوبست‌ونیز خارجی وصف هر کسی است که بر خلیفه عصر بتازد و از فرمانش سر بتابد و بمخالفت و د شمنیش گراید مانند ذو الشد یه خارجی که بر امام علی‌بن ابیطالب خروج کرد و مانند شبیب خارجی که بر عبدالملک بن مروان تاختن برد و اینان‌را خارجی گویند از هر تیره و قبیله باشند و خارجه نام جمعی از صحابه‌ومحدثان است

خارزنجی منسوبست بخارزنج بروزن بادرنگ‌وآن قریه ایست از قرای بست نیشابور و ابوحامد احمد بن محمد بستی خارزنجی پیشوای ادیبان خراسان و صا حب کتاب التکمله و کتا ب التفسله و کتا ب تفسیر ابیات‌ادب الکاتب‌و متوفی۳۴۸ بدان منسو بست خارزنجی کتاب خود را تکمله از آنروی نامید که‌بآن کتاب خواست کتاب العین خلیل بن احمد را کامل ورسا کند ودر دیباچه آن‌نامهای کتبی که‌سر چشمه اطلاعات وسند او در تألیف کتاب تکمله‌بود نام برده است

خارقی با کسر رای بی نقطه وقاف منسوبست بخارق پدر تیره از عرب وابراهیم‌خارقی درشمارمحدثان خاصه بدو منسوبست وبعضی خارقی بافا ضبط کرده اند

خارکی منسو بست بخارک بروزن بارنگ‌وآن‌نام جزیره ایست در خلیج فارس و خارکی شاعر معاصر مأمون عباسی بدان‌نسبه بستو [illegible] آنرا بافتح رای بی [illegible] خوانند

خازمی با کسر زای معجمه‌دار منسوبست بخازم و آن‌نام‌نیای حسین بن ثوبر خازمی است درشمارمحدثان

Marfat.com

خاصه ونیز خازنیان از محدثان عامه منسوبند به نیایشان و خازم در لغت کسی است که لؤ لؤ را سفته کند - نیز هر کس که چیزیرا سوراخ کند هر چند بینی شتر باشد برای آنکه حلقه در آن کنند وخازم از نامهای متعارف عرب است وبشربن ابی خازم شاعریست از قبیله بنی اسد

خاستی منسوبست بخاست بروزن راست وآن قریه ایست از قرای بلخ وابو صالح حکم بن مبارك خاستی در شمار محدثان واز روایان انس بن مالک و متوفی ۲۱۳ بدان منسوبست و بعضی باشین نقطه دار آنرا ضبط کرده اند و در تعریب از اینگو نه بی نظمیها هست

خاسر با کسر سین بی نقطه بمعنی زیانکار و آن لقب سلم بن عمرو بن حماد بصری است از شعرای دولت عباسی واورا خاسر از اینروی گفتند که ثروت موروث را در راه تحصیل ادب خرج کرد و تهیدست گردید کسی از خاندانش او را گفت اناك لخاسر الصفقه تو در این سودا گری زیان کردی و لقب خاسر براو ماند تا آنگاه که هرون الرشید را بقصیدتی ستود ویکصد هزار درهم جایزت ستد و هم هرون اورا گفت با این مال گفتار آنکس که ترا خاسر خواند تکذیب کن و خود گفت من سلم رابحم نه سلم خاسر (سلم سود برنه زیان بر) سلم شاگرد بشار بن برد ودوست ابوالعتاهیه بود بشار در قصیدتی که پرداخت چنین گفت

من راقب الناس لم یظفر بحاجته
وفاز با لطیبات الفا تك اللهج

وسلم پس از چندی همان معنی را گرفت وگفت

من راقب الناس مات غما
وفاز با للذة الجسور

وببشار خبر آن رسید ودر خشم شد وگفت بخدا قسم شعر سلم جای شهرت واعتبار شعر مرا گرفت و چنان شد که گفته بود و همان نیز سبب رمیدگی فیمابین شد ودرباره قدرت سلم بر نظم گفتند که وی مخترع نظم شعر بریك حرف است وعرب تا کمتر از دو حرف نتوانست بنیان نظم را بنهد مانند نظم در ید بن صمه

یالیتنی فیها جذع ☆ اخب فیها و اقع

وسلم در ستایش موسی هادی خلیفه عباسی گفت

Marfat.com

موسی المطر غیث بکر
ثم انهمر لما اغتفر
ثم غفر لما قدر
ثم اقتصر هدل السیر
باقی الاثر خیر البشر
فرع مضر بدر بدر
لمن نظر هوالوزر
لمن حضر و المفتخر

و در سال ۱۸۰ در گذشت

خاضبه باکسر ضاد نقطه دار زنیست که خضاب کند و ابن خاضبه کنیت مشهور ابوبکر محمدبن احمد بن عبدالباقی بن منصور بن ابراهیم دقاق است در طبقه حفاظ حدیث و متوفی ۴۸۹

خاقانی منسوبست بخاقان کبیر منوچهر بن فریدون بن شروانشاه و خاقان بمعنی پادشاه بزرگ لقب پادشاهان ترکستان بود و سپس در ردیف القاب شاهان عجم در آمد و خاقانی تخلص افضل الدین ابراهیم بن علی نجارشروانیست درطبقه اول از شعرای ایران و شاگرد ابو العلاء گنجوی و معاصر باحکیم نظامی و رشید وطواط وجمال الدین اصفهانی و اثیر الدین اخسیکتی پدرش علی پیشه درود گری داشت و مادرش نخست دین عیسوی ومذهب نسطوری داشت وسپس اسلام آورد و گویا نخست نامش بدیل بود وسپس آنرا بابراهیم بدل کرده است زیرادرجائی گفته است

بدل من آمدم اندر جهان سنائی را
بدین دلیل پدر نام من نهاد بدیل

ودر جائی دیگر گفته است

بخوان معنی آرائی براهیمی پدید آید
زپشت آذر صنعت علی نجار شروانی

و خاقانی بمناسبت قصیده عربی که دروصف بغداد نظم کرد حسان العجم لقب گرفت ودر آغاز حقایقی تخلص کرد وتخلص خاقانی راپس از پیوستن بخاقان کبیر از استاد خود ابو العلاء یافت چنانکه گفته است

چوشاعرشدی بر دمت نزد خاقان
بخاقانیت من لقب بر نهادم

خاقانی ازشاعران بسیار توانااست چندانکه درفنون شعر الفاظ راچنانکه خواست برشته کشید و با آنکه بیشتر هنرخودرا در قصیده پردازی بکار برد غزل را نیزروان ودلپذیر نظم کرد واز قصائد مشهوراو که دروعظ وعبرت نظم کرده قصیده ایست که دروصف

Marfat.com

ایوان کسری گفته است بدین مطلع
هان ایدل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آئینه عبرت دان
و در نکوهش کسانی که در
شمر راه اورا روند گفته است
خاقانی آنکسان که طریق تو میروند
زاغند وزاغ راروش کبك آرزواست
بس طفل کارزوی ترا زوی زر کند
نارنج از آن خرد که ترازو کند زپوست
دیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار
کو زهر بهر دشمن کو مهره بهر دوست
ودر سال ۵۹۵ در گذشت ودر
سرخاب تبریز جائیکه بمقبرة الشعراء
معروفست دفن گردید و نظامی در
مرثیت وی گفت
همیگفتم که خاقانی دریغا گوی من باشد
دریغا من شدم آخر دریغا گوی خاقانی

خال بروزن فال بمعنی شامه
نیز برادر مادر و آن لقب عبد الحی بن
علی بن محمد بن محمود دمشقی است
درشمار ادیبان وشاعران ومشهور بابن
طویل وصاحب کتاب مرور الصبا و
الشمول مرتب برده باب وهر باب شامل
نوادر و حکایات واشعار و شیخ عبد
الغنی نابلسی تقریظی بر آن کتاب
بشعر گفته است بدین مطلع

انقطة العلم نقطة الخال
فی الخد مما یشینه الخال
وخال درفن موالیا وموشح زبر
دست بود ودرسال ۱۱۱۷ در گذشت

خالدی باکسر لام منسوبست
بقریه خالدیه از قرای موصل وابو
عثمان سعد بن هاشم بن سعید بن وعلة
بن عرام بن عبدالله خالدی وبرادرش
ابوبکر محمد بن هاشم خالدی هردو
درطبقه ادیبان وشاعران بزرگ مایه
وهردو صاحب کتاب اخبار الموصل
و کتاب اخبارابی تمام ومحاسن شعره
و کتاب اختیار شعر ابن الرومی و
کتاب اختیار شعر البحتری و کتاب
اختیار شعر مسلم بن الولید واخباره
و کتاب الاشباه و النظایر و کتاب
الهدایا و التحف و ابوعثمان متوفی
۳۷۱ وابوبکر متوفی ۳۸۰ واین دو
برادررا خالدیان نیز گفتند وچنانکه
ازیك پشت ویك زاهدان بیرون شدند
دریك مهد بزرگ شدند در یکراه
رفتن گرفتند ویك مقصد رادنبال کردند
وحتی باهم کسان را ستودند وباهم
جایزت ستدند و با شرکت بکدیگر
کتابها پرداختند چنانکه گذشت و
ثعالبی در وصف قدرتشان بر نظم شعر

Marfat.com

گفته است ان هذان لساحران در
سخن گستری دوجادو گرند واز آن
پس که بفضل و ادب شهره شدند
بدربار سیف الدولة بن حمدان
پیوستند ودر سلك شعرای آن آستان
منظوم گشتند و نیز خزانه دار کتب
وی شدند وقتی خالدیان ابوالحسن
شریف حسینی را بقصیدتی ستودند
ودر جایزت ایشان تأخیری رفت این
قطعه را بدوفرستادند
قل للشریف المستجار
به اذا عدم المطر
و ابن الائمة من
قریش والمیامین الغرر
اقسمت بالریحان و
النعم المضاعف والوعر
لئن الشریف مضی
ولم ینعم لعبدیه النظر
لنشارکن بنی امیة
فی الضلال المشتهر
و نقول لم یغضب ابو
بکر ولم یظلم عمر
و نری معاویة اما
مأمن یخالفه کفر
و نقول ان یزید
ماقتل الحسین وما امر
و نعد طلحة والز
بیر من المیامین الغرر
ویکون فی عنق الشر
یف دخول عبدیه سقر

شریف راآن قطعه بسیاردلپذیر افتاد وصلت ایشان رابداد وابن منیر طرابلسی اسلوب قصیده تتریه را که بسیار روان ودلپذیر افتاده است از قطعه خالدیان اقتباس کرده است ـ نیز خالدی منسوبست بسکه خالد که نام محلتی بوده است در نیشابور و ابوالحسن محمدبن احمد خالدی در شمار محدثان بدان منسوبست

خالع باکسرلام بمعنی خرمای پخته (رسیده) نیز زنی که از شویش بمالی که دهد رهد ـ نیز شتریکه برجستن نتواند نیز شتریکه توسنی کند وقتی براوسوارشوند وآن لقب حسین بن محمد بن جعفربن محمدبن حسین رافقی است درطبقه ادیبان و لغویان ونحویان وصاحب کتاب الامثال وکتاب الاودیة و الجبال والرمال و کتاب صناعة الشعر وشرح شعر ابی تمام و متوفی ۳۸۸

خالفی باکسر لام منسوبست بخالفه که تیره ایست از قبیله لخم و

Marfat.com

حا طب بن ابی بلتعه خا لفی لخمی صحابی بدا ن منسوبست و خا لفه بمعنی گول و کم خرد و نیز خلافکار است

خالویه با فتح لام و واو در عربی وسکون لام در فا رسی وآن مر کبست ا ز دو کلمه خـال و ویـه و گذشت که خا ل بمعنی شا مه است و نیز برادر ما در وویه کلمه اعجا ب است و با هر دو معنی خال ویه سازد وآن نام نیای ابو عبد الله حسین بن احمد بن خا لویـه بن حمدا ن است معروف بابن خالویه ازاعاظم لغویان ونحویان و ادیبان وشا گرد سیرا فی وابن درید ونفطویه وصاحب کتا ب الجمل در نحو و کتاب ا لاشتقا ق و کتاب لیس و موضوع کتا ب اینست که لیس فی کلام العرب کذا و کتاب الال وآل را در دیباچه بیست وپنج قسم بسته ا ست و ائمه اثنی عشر و موالید و وفیاتشا نرا درضمن نوشته است و کتاب المقصور و الممد ود و کتاب المذ کر والمؤنث و کتاب اسماء الاسد و در این کتا ب پا نصد ا سم برای شیر نوشته است و کتاب البدیع در قرا أت و کتا ب اعراب ثلاثین سوره و شرح مقصوره ا بن درید و غیر اینها ابن خا لویه ازمردم همدان است ودر بغداد کسب دا نش کرد و بشام رفت وبآل حمدان پیوست ودر حلب بزیست و خود گفت روزی بر سیف ا لدوله درآمد م گفت اقعد و نگفت ا جلس (۱) و د ا نستم که بر اسرار ورموز ادب احاطت دارد واز اوست در نکو هش صدر نشینان

اذا لم یکن صدرالمجالس سیدا
فلا خیر فیمن صدرته المجالس
وکم قائل مالی رأ یتك راجلا
فقلت له من ا جل انك فا رس

و د ر سـا ل ۳۷۰ در حلب در گذشت

خا نی منسوبست بخان لنجان که نا م موضعی است د ر فا رس و ابوعبدالله محمدبن احمدبن محمدخانی معروف بعجلی درشمار محدثان ومتوفی ۴۲۳ بدان منسوبست

خانبه باکسر نون و فتح بای ابجد وابُن خانبه کنیت ابوجعفراحمد بن عبدالله بن مهران کرخی است از

(۱) سرش اینست که ا دب شنا سا ن بکسبکه ایستاده است گویند اقعد بنشین و بآنکس که خفته و یا د ر سجده است گویند اجلس

Marfat.com

ثقات محدثان امامیه و صاحب کتاب التادیب ابن خانبه ازمردم ایران بود ودر کوخ بغداد زیستن گرفت ودر سال ۲۳٤ درگذشت وباید دانست که خانبه نام نیای اواست وهم معرب است اماریشهٔ آن درفارسی چیست ندانستم

خباب بافتح و تشدید باء بمعنی فریبکار و آن نام خباب بن ارت صحابی است که امیر المؤمنین بر قبر ش بایستاد و او را ثنا گفت وضبط ارت گذشت

خباز با فتح و تشدید بمعنی نا ن پز و آن لقب محمد بن احمد بن حسین بلدی موصلی است در شما ر ادیبان وشاعران امامیه ومعاصرصاحب ابن عباد واز اوست

متی ما قلت ان السیف امضی
من اللحظا ت فی قلب الشجی
لقد فعلت جفونك فی فؤا د ی
کفعل یز ید فی آل ا لنبی

وابن خباز کنیت مشهور احمد بن حسین بن ا حمد ا ر بلی موصلی است درشمار لغویان و نحویان وبا آنکه نابینا بود از دانش بهرهٔ کافی دا شت و کتا بها پردا خت ا ز جمله کتاب النهایه درلغت وشرح الفیه ابن معط ودر سال ٦۳۷ درگذشت

خباقی بافتح و تخفیف منسوبست بخباق و آن قریه ایست در مرو و ابوالحسن علی بن عبدالله خباقی در شمار صوفیان ومحدثان ومتوفی ۵۱۹ بدان منسوبست

خبری بافتح وسکون منسوبست بخبر یا قوت گفته که آن شهر کیست درشیراز و نگارنده را گمان آنست که خبر همان خفر باشد وبی نظمی تعریب آنرا گاهی خبر وگاهی خفر کرده است و جمعی ا ز اعلام بدان منسوبند ازجمله ابوحکیم عبدالله بن ابراهیم بن عبدالله بن حکیم خبری درشمار فقیهان و ادیبا ن و شاگرد ابواسحق شیرازی و شا رح حماسه و شا رح دیوان بحتری و شا رح چند دیوان دیگر ومتوفی ٤۷۳ و ازجمله فضل بن حما د خبری صاحب مسند کبیر واز جمله ابو العباس فضل بن یحیی بن ابرا هیم خبری صاحب کتاب التلخیص

خبزارزی خبز بر وزن دفل بمعنی نان و ارز بر وزن عنق بمعنی برنج وخبزارزی نان برنج پز را گویند وآن لقب ابوالقا سم نصربن

Marfat.com

احمد بن نصر بن مأمون بصری است
که در مربد بصره نان برنج پخت
وبا آنکه خواندن ونوشتن ندانست
شعر را روان و بدون تکلف نظم
کرد و مردم برای شنیدن اشعارش
گردش انجمن شدند وابن لنگك
که ازشاعران توانای بصره ومعاصر
اوبود نیز با اوطرح موانست ریخت
و بشنیدن اشعار او رغبتی داشت و
از اوست

رأیت الهلال ووجه الحبیب
فکانا هلالین عند النظر
فلم ادرمن حیرتی فیهما
هلال السما من هلال القمر
ولولا التورد فی الوجنتین
وما راعنی من سواد الشعر
لکنت اظن الهلال الحبیب
وکنت اظن الحبیب القمر

ونیز از اوست

بات الحبیب منادمی
والسکر یصبغ وجنتیه
ثم اغتدی وقد ابتدا
صنع الخمار بمقلتیه
وهبت له عینی الکری
و تعوضت نظرا الیه
شکرالاحسان الزمان

کما یساعدنی علیه

و در سال ۳۱۷ درگذشت و
درارز پنج لغت دیگر است که جای
نوشتن آن لغت است نه اینجا

خبوشانی با فتح اول و ضم
دوم منسوبست بخبوشان از قرای
نیشابور وابوالبرکات نجم‌الدین‌محمد
بن موفق بن سعید خبوشانی درطبقه
فقیهان شافعی وصاحب کتاب المحیط
در شرح وسیط در شانزده مجلد و
متوفی ۵۸۷ بدان منسوبست صلاح
الدین ایوبی وقتی بر مصر استیلا
یافت ابو البرکات را احترام کرد
و مدرسهٔ که مجاور قبر شافعی بود
عمارت کردوتدریس آنرابابوالبرکات
گذاشت

خبیب بر وزن زبیر بمعنی
فریبکارك از اعلام است و خبیبین
بصیغه تثنیه عبدالله بن زبیروبرادرش
مصعب است در شعر حمید بن مالك
ارقط

قدنی من نصر الخبیبین قدی
لیس الامام بالشحیح الملحد

وابوخبیب کنیت عبدالله بن زبیر
است وخبیب فرزند او

خبیصی با فتح اول منسوبست

Marfat.com

بخبیص و آن بلوکیست در شرق کرمان وابوبکر خبیصی شارح حاجبیه مشهور بنام الموشح بدان منسوبست

ختلانی با فتح و سکون منسوبست بختلان و آن قصبه ایست در ترکستان نزدیك شهر سمرقند و برهان الدین عبدالله ختلانی ازمشاهیر عرفاء و صاحب کتاب کشف الحجاب و شارح کتاب لمعات شیخ فخرالدین عراقی ومتوفی ۸۹۳ بدان منسوبست واز اواست

گفتم بشمارم خم زلفینك جادوش
یك پیچ به پیچید وغلط کردشمارم

ختلی بافتح وسکون منسوبست برخلاف قیاس بختلان ونصر بن محمد ختلی درشمار فقیهان حنفی و شارح کتاب قدوری و جمعی دیگر از دانشمندان بدان منسوبند وباضم اول وتشدید تای مفتوح منسوبست بختل وآن شهریست در ما وراء النهر و جمعی از محدثان بدان منسوبند

ختن بروزن حسن بمعنی داماد نیزهر کس ازطرف زن قرابت داشته باشد وآن لقب ابوعبد الله محمد بن حسن فقیه شافعی است شارح تلخیص واو را از اینروی که داماد ابوبکر اسمعیلی فقیه بود ختن گفتند و ختن درسال ۳۸۶ درگذشت

ختنی با ضم اول وفتح دوم منسوبست بختن وآن شهریست در ترکستان وابو داود سلیمان بن داود بن سلیمان معروف بحجاج ختنی در شمار محدثان بدان منسوبست

ختیل بروزن زبیر مصغر ختل بمعنی فریفتنك وآن نام پدر عبد الله بن ختیل لخمی است از اصحاب امیر المؤمنین که در صفین شهید گردید

خثعمی منسوبست بخثعم بر وزن جعفر وآن نام خثعم بن انمار است پدر تیرهٔ از قبیله معد بن عدنان وابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن احمد بن اصبغ بن حبیش خثعمی سهیلی اندلسی در طبقه مقرئان و لغویان وادیبان و مفسران و محدثان وصاحب کتاب الروض الانف و کتاب التعریف والاعلام بما فی القرآن من الاسماء والاعلام ومسئلة السرفی عود الدجال ومسئلة رؤیة الله والنبی فی المنام وشارح جمل تاسام ومتوفی ۵۸۱ بدو منسوبست واز اوست

Marfat.com

یا من یری ما فی الضمیر ویسمع
انت ا لمعد لکل ما یتو قع
یا من یرجی للشد ائد کلها
یا من الیه المشتکی و المفزع
یا من خزائن رزقه فی قول کن
امنن فان ا لخیر عندك اجمع
ما لی سوی فقری ا لیك وسیلة
فبا لافتقا ر ا لیك فقر ی ا دفع
ما لی سوی قرعی لبا بك حیلة
فلئن ر ددت فأی با ب اقرع
ومن الذی ادعو واهتف باسمه
ان کا ن فضلك من فقیرك یمنع
حاشا لفضلك ا ن تقنط عا صیاً
ا لفضل اجزل و المواهب اوسع

وخثیم بمعنی شیر است نیز نام کوهی

خثیم بر وزن زبیر مصغر خثم بمعنی پهن بینیك و ستبر گوشك از اعلام است و نام پدر ربیع بن خثیم بن عائذ بن عبدالله اسدی ثوری تمیمی است از اعلام پارسایان و یکی از هشت زاهد مشهور که بیست سال مهر سکوت برلب زد و خاموش ماند و در سال ٦١ ویا ٦٣ در گذشت وقبرش در بیرون شهر مشهد مزاری مشهور است و خثیمه بازیادتی تا در آخر آن نیز از اعلام مردان است و نام خثیمة بن حارث صحابی

خجندی منسو بست بخجند بروزن بلغد و آن نام شهریست مشهور در ترکستان روس در قسمت تاجیکستان که اکنون آنرا استالین آباد گویند و ضیاء الدین محمود بن جلال الدین مسعود خجندی فارسی (ازاینروی که بسلمان فارسی نسب رساند) و در شمار متکلمان و ادیبان و شاعران و شارح کتاب محصول فخر رازی بدان منسو بست وی در آغاز بدر بارخوارزمشاهیان پیوست و سپس ازکار کنار گرفت و چندی از محضر امام فخر رازی کسب دانش کرد و سپس راه تصوف را رفت و بنجم الدین کبری ارادت ورزید و شعر فارسی را نیکو نظم کرد و در سال ٦٢٢ در هرات ازجهان برفت و از اواست

شب تا بروز کار من و روز تا بشب
نالیدن است ازغم تو یا گریستن
گفتی زدردمن نگرستی و برحقی
فرق است از فشاندن خون تا گریستن
روز ندانم چگونه شب کند آنکس
کز تو امید شب وصال ندارد

Marfat.com

گفتا بهای بوس من آمد هزار جان
اینهم زلطف اوست که چندین بهانه کرد
آتشین باد مرا بستر آگر بی یادت
می نهم هیچ شب ازعشق توسر بر بالین

نیز کمال الدین مسعود خجندی در طبقه عرفا و شعرای غزلسرا و معاصر خواجه حافظ شیرازی وصاحب دیوان شعر نزدیك هشت هزار بیت کمال درخجند ازمادر بزاد ودر آغاز جوانی آهنگ حج کرد و پس از ادای حج بشهر تبریز رسید ودر آن شهر بزیست تا آنگاه که توقتیمش خان تبریز را گرفت ویرا بترکستان برد و پس از چهار سال بار دیگر کمال خود را بتبریز رسانید و با پادشاهان جلایر پیوست و سلطان حسین بن اویس جلایر برای او خانه ساخت ودرسال ۷۹۲ویا ۸۰۳درتبریز درگذشت وازاوست

ای روشنی ازروی توچشم نگران را
این روشنی چشم مبادا دگران را
فرمان خرد بر دل هشیار نویسند
حکمی نبود بر سر دیوانه قلم را
نیست اورا دهن اما سخنی ساخته اند
سخنی ساخته شیرین تر ازاین نتوان یافت
هر گل که ز خاك من بروید

عاشق شود ار کسی ببوید
دوست داران بجز از دوست نخواهند
ز دوست
که نباشد به ازاو آنچه ازاومی طلبند
ما خانه خراب صبر دگران را
در دل غم خانمان نباشد
یا دوست گزین کمال یا جان
در خانه دو میهمان نباشد
من نه باختیار خود میروم از قفای او
کان دو کمان عنبرین میکشدم کشان کشان

نیز ابو محمود حامد بن خضر خجندی در شمار ریاضی دانان و راصدان و در سال ۳٦٤ بفرمان فخر الدوله دیلمی رصدی شروع کرد و آنرا رصدفخری نام نهادنیز سیدنور الدین علی بن محمدحسنی خجندی در شمار فقیهان و پارسایان امامیه بدان منسوبند

خداش با کسر اول بروزن کنار جمع خدش بمعنی خراش- نیز نشان زخم پس از بهبودی از اعلام است و نام خداش بن سلامه صحابی ونام خداش بن ابراهیم کوفیست از محدثان خاصه

خدری با ضم و سکون منسوبست بخدرة بن عوف پدر تیرهٔ

Marfat.com

از قبیله خزرج وابوسعید سعد بن مالك بن سنان خزرجی صحابی مشهور با بو سعید خدری درشمار پارسایان صحابه ودر طبقه حفاظ و فقیهان بدو منسوبست ابن قتیبه در کتاب الامامة و السیاسه نوشت که در وقعه حره ابو سعید در خانه نشست وباشورشیان نیامیخت با این وصف تنی چند از لشگر شام درخانه او رفتند وباآنکه کار کنار گرفتنش را ستودند ازاو با زور چیزی خواستند گفت ندارم از او نپذیرفتند و موی ریشش را کندند و هم اورا بزدند و هر آنچیز که درخانه او یافتند بغارت برد ند حتی سیر و حتی یك جفت کبوتر و در سال و فات ابو سعید سخن با ختلاف کرده اند واز ۷۳ تا ۷۵ نوشته اند

خدیج بروزن امیر بمعنی بچه ناقهٔ که‌نا قص‌ویازودتراز مدت‌حمل‌از زهد ان آیدازاعلام مردان است ونام خدیج بن سلامه صحابی‌وخدیجه با زیادتی تا درآخر آن از اعلام زنان است ونام خدیجه ام المؤمنین دختر خویلد زوجه پیغمبر و اول زنی بود که‌به پیغمبر گرویدو ثروت خود را درراه پیشرفت اسلام دراختیارپیغمبر گذاشت و از مجاهدت تا جائی که توانست دریغ نکرد و چهار دختر بنام فاطمه و زینب و رقیه وام کلثوم و یك پسر بنام قاسم از پیغمبر (ص) آورد ودرسال ۱۰ درگذشت

خرادینی بافتح اول‌منسوبست بقریه خرا دین از قرای بخارا وابو موسی هرون بن احمد بن هرون خرادینی‌درطبقه حفاظ حدیث‌ومتوفی ۳۴۳ بدان منسوبست

خراذینی بافتح اول‌منسوبست بقریه خراذین ازقرای ری وعلی بن عباس خراذینی‌رازی درشمارمحدثان وصاحب کتاب الآداب والمروات‌بدان منسوبست وبعضی با جیم آنرا ضبط کرده اند ودور نیست با دو صورت نام آن قریه را تعریب کرده اند

خراز با فتح و تشدید رای بی نقطه ودر آخر زای نقطه دار آنکس که‌مهره برشته کشد وفروشد وآن‌لقب‌جمعی ازمحدثان ودانشمندان است از جمله ابوالحسن عبد الله بن محمدبن سفیان خرازدرطبقه نحویان وشاگرد نعلب ومبرد وصاحب کتاب المختصر در نحو و کتاب المقصور

Marfat.com

والممدود و کتاب معانی القرآن و کتاب المذکر والمؤنث ومتوفی ۳۲۵ وابن خراز کنیت مشهور ابوعبد الله محمد بن یحیی بن عبدالعزیز قرطبی است در شمار فقیهان ونحویان ومتوفی ۳۹۹

خراش باکسر اول بروزن کنار از اعلام است وبمعنی داغی که برشترنهند نیزسگی که باسگ دیگر بجنگد وابو خراش کنیت خویلد بن مره هذلی است در طبقه شعرای مخضرمین که بیشترعمررا درجاهلیت بسربرد و کمتر دراسلام ودر دویدن براسب پیش افتاد ابوالفرج اصفهانی گفت که ابوخراش در عصر جاهلیت بمکه رفت ولید بن مغیره را دید که دراسب‌دوانی خواهد شرکت کندودو اسب برای اینکار آماده کرده است گفت اگر من‌در دویدن براسبهای تو پیش‌افتم‌مراچه‌خواهی داد گفت هردو اسب را بتو بخشم ابوخراش بدوید واسبان بدویدند ودر تك بر اسبان پیش افتاد و هردو اسب را از ولید بستد وابوخراش‌درزمان خلافت عمر درگذشت وخراشه باضم اول‌بروزن گشاده بمعنی آنچه از خراشیدن و تراشیدن بریزد نیز از اعلام است وابوخراشه کنیت‌خفاف بن ندبه‌است که عباس بن مرداس سلمی شاعراو را مخاطب کرده و گفته است

ابا خراشة اما انت ذافرر
فان‌قومی لم یأکلهم الضبع

خرایطی با فتح اول جمع خریطه وآن کیسه ایست از چرم و غیر چرم که چیزها درآن نهند و در آنرا بندند وخرایطی کسی است که آنرا بسازد وآن لقب ابو بکرمحمد بن جعفربن محمدبن سهل بن شاکر خرایطی است از مردم سامرا و در شمار ادیبان وفاضلان وصاحب کتاب اعتلال القلوب فی اخبار العشاق و کتاب مکارم الاخلاق و کتاب‌مساوی الاخلاق و کتاب قمع الحرص بالقناعه و کتاب هواتف الجان و عجیب ما یحکی‌عن الکهان و کتاب القبور و در سال ۳۲۷ در عسقلان درگذشت

خرباق باکسر وسکون‌بروزن دلدار بمعنی دراز ونیز تند رفتار وآن نام خرباق اسلمی صحابی است ملقب به ذوالیدین راوی‌حدیث سهوالنبی (ص) واورا ازجهت درازی

Marfat.com

دستش ذوالیدین گفتند ویا از آنروی
که با هردودستش کار کرد

خربوذ با فتح اول و تشدید رای بی نقطه مفتوح وضم بای ابجد وسکون واو ودر آخرذال نقطه دار نام پدر معروف بن خربوذ مکی است در شمار ثقات محدثان امامیه و از اصحاب صادقین (ع) و خربوذ دور نیست معرب خربور فارسی باشد بمعنی شب پره بزرگ نیز هرمرغی که بشب پرواز کند

خرتنگی منسوبست بخرتنگ بر وزن فرسنگ وآن قریه ایست نزدیك سمرقند وقبرمحمدبن اسمعیل بخاری صاحب صحیح معروف در آنجاء است وابومنصور غالب بن جبرائیل خرتنگی که بخاری در خانه او بزیست وهم در خانه او بمرد وحکایاتی از بخاری نقل کرد بدان منسوبست

خرجردی با فتح و سکون و کسر جیم منسوبست بقریه خرجرد از قرای جام مولد عبد الله هاتفی جامی خواهرزاده عبد الرحمن جامی و ابوبکر احمد بن محمد بن اسمعیل خرجردی نقیه وشاگرد ابوبکر شاشی و ابو مظفر سمعانی و متوفی ۵۴۳ بدان منسوبست

خرخانی با فتح هردو خای نقطه دار منسوبست بخرخان ازقرای قومس وابو جعفر محمد بن ابراهیم خرخانی قومسی در طبقه فقیهان شافعی بدان منسوبست

خرداذبه با ضم و سکون معرب خردادبه (خرداد خوب) نام نیای ابو القاسم عبیدالله بن احمد بن خردادبه است معروف بابن خردادبه درشمار علمای جغرافی و موسیقی و تاریخ و صاحب کتاب المسالك و الممالك و کتاب ادب السماع و کتاب جمهرة انساب الفرس و کتاب اللهو و الملاهی و کتاب الشراب و کتاب الانواء و کتاب الندماء والجلساء وابن خردادبه در نواحی جبل کار داربرید (پست) و گرفتن و رساندن خبر بود و با معتمد خلیفه عباسی نزدیك و از مخصوصان وی بود و در حدود سال ۳۰۰ در گذشت وخردادبه نیایش در آغاز دین مجوس داشت و بدست برامکه دین اسلام را برگزید وبدینسان کیش اسلام در دودمانش ماند

خرزاذ باضم وسکون معرب خورزاد نام نیای بهزادبن ابی یعقوب

Marfat.com

نجیری است ودر نجیرمی بیاید ونیز نام پدر حسن بن خرزاذ قمی است در شمار محدثان و صاحب کتاب اسماء رسول الله و کتاب المتعه وعلامه حلی در ایضاح الاشتباه آنرا با ضم خای نقطه‌دار وتشدید رای بی نقطه مفتوح ضبط کرده است

خرزی با فتح اول و دوم منسوبست بخرز و نیز خرزه بمعنی مهره وخرزی کسی را گویند که مهره فروشد وآن لقب عباس بن یزید خرزی است در شمار محدثان

خرشه بافتح اول ودوم وسوم بر وزن طلبه بمعنی مکس از اعلام است ونام خرشة بن حرحارثی صحابی ونام پدر سماك بن خرشه صحابی مشهور

خرفی با ضم و سکون منسوبست بخرفه از قرای نصیبین و وتقی الدین ابوالعباس احمد بن مبارك بن نوفل نصیبی خرفی در طبقه ادیبان وفقیهان و مقرئان و شارح دریدیه و شارح ملحه وصاحب کتابی در احکام و کتابی در عروض و کتابی در خطب و منظومه در فرائض و متوفی ٦٤٤ بدان منسوبست

خرقاء بر وزن صحراء از نامهای زنان است و نام خرقاء عامریه است از قبیله بنی عامر بن صعصعه که ذوالرمه غیلان بن عقبه شاعر شهیر عرب بااو راه تشبیب راسپرد وزیبائیها و محاسن اورا شمرد وتا جائی در وصف وی پیش رفت که در حقش گفت تمام الحج ان تقف المطایا

علی خرقاء واضعة اللثام

و نیز نام زنی است سیاه اندام که جاروب کشی مسجد پیغمبر (ص) کرد و خرقا زنی را گویند که کم هوش باشد و راه تصرف در کارها رانداند ودر مثل است لاتعدم الخرقاء العله خرقا نیز دلیل قضیه را داند کنایت از اینکه علل حکم از بس زیادوروشن است زن کم هوش نیز آنها راداند چه جای زیرك ودر جائی آن مثل را گویند که عذر کسی را نخواهند بپذیرند

خرقانی با فتح اول و دوم منسوبست بخرقان از قرای بسطام و ابو الحسن علی بن جعفر خرقانی در طبقه پیران راه و از مشاهیر عارفان و شاگرد طریقت شیخ ابو العباس آملی مشهور بقصاب و متوفی ٤٢٥ بدان منسوبست و از اوست

Marfat.com

اسرار ازل رانه تو دانی و نه من
این حرف معمانه‌تو خوانی‌ونه من
هست ازپس پرده گفتگوی من وتو
چون پرده بیفتد نه تومانی‌ونه من

آن دوست که دیدنش بیاراید چشم
بی دیدنش از گریه نیاساید چشم
ما را ز برای دیدنش باید چشم
گر دوست نبیند بچه کار آید چشم

و خرقان بافتح و سکون از قرای سمرقند است وابوالفتح احمد بن حسین بن عبدالرحمن خرقانی شاشی در طبقه ادیبان و متوفی ۵۰۰ بدان منسوبست

خرقه با کسر و سکون از نامهای مردانست از جمله نام خرقة بن نباتة بن زید بن عمرو بن عبد مناة کلبی در طبقه شعرای اسلامی و متوفی ۱۱۵ خرقه باامیدی که بعطای حرب بن خالد بن یزید بن معاویه داشت خود رابدمشق رسانید اما حرب اورا بدهش نتواخت وخرقه اورا با این دوشعر بنکوهید

کانی ونضوی عند حرب بن خالد
من الجوع ذئبا قفرة علزان
و بانت علینا جفوة ما نحبها
و بتنا نقاسی لیلة کثمان

وخرقه بمعنی گله ملخ و نیز پاره جامه است و خرقه با فتح خا و کسررای بی‌نقطه ازاعلام زنان است بمعنی زیرك و هوشمند و نام دختر نعمان بن منذر است از ملوك حیره که برسعد بن وقاص از آن پس که امیر قادسیه گردید با کنیزانش در آمد حالیکه در جامه کنیزانش بود واز کنیزانش شناخته نشد سعد پرسید خرقه کدامین زن است گفتند این سعد گفت آیا خرقه تویی گفت آری وچرا مکرر پرسیدی آری این دنیا است که بریك حال نپاید و مردمش راگاهی زیر و گاهی بالا برد ومابیش ازتوملوك اینسرزمین بودیم وخراج آن بما رسید ومردمش فرمان ما را گردن گرفتند اما آن دولت نپائید و اکنون چنینم که مرا بینی و دنیا چنانست که وصف کردم آنگاه خواند

فبینا نسوس الناس والامرامرنا
اذا نحن فیهم سوقة نتنصف
فاف لدنیا لایدوم سرورها
تقلب تاراتا بنا و تصرف

سعد گفت عد بن زید نمیراد گویا این منظره را نگریست که

Marfat.com

گفت
ان للدهر صولة فا حذرنها
لاتبقن قد امنت الشرورا
قد يبيت الفتى معافى فيزرى
و لقد كان آمنا مسرورا
آنگاه خرقه رابجایزنی نواخت
خرقه گفت دعائی که ملوك یکدیگر
را کنند ترا کنم مباد ا حا جتت
بنا کس افتد و مبا دا کریم جز برتو
اظهار حاجت کند وزنان حیره وقتی
از خرقه پرسید ند امیر با توچه کرد
گفت کریم کریم را نوازد
حاط لی ذمتی و اکرم وجهی
انما یکرم الکریم کریما
خرقی با فتح او ل و دو م
منسو بست بخرق و آن قریه ایست از
قرای مرو و شمس الدین ابو بکر
احمد بن ابی بشر خرقی مروزی درشمار
ریاضی دانان وصاحب کتاب التبصره
در هیئت ومتوفی ۵۳۳ بدان منسو بست
و خرقی با کسر اول وفتح دوم جمع
خرقه کسی است که پاره های جامه
فروشد وابن خلکان در ذیل ترجمت
ابوالقاسم عمر بن ابی علی حسین بن
عبدالله بن احمد خرقی از اعیان فقیهان
حنبلی و متو فی ۳۳٤ خرقی را در
مورد صاحب ترجمت لقب دانسته است
از آنروی که پیشه پاره جامه فروشی
داشته امانگارنده راچنین بنظر رسد
که ابن خلکان راه پندار رارفته است
ودرست همان نسبت اول است

خرکنی بافتح اول و سکون
دوم و فتح سوم منسو بست بخر کن
وآن از قرای نیشابور است و ابو
عبدالله محمد بن حمویه خرکنی
نیشا بوری در شما ر محد ثان بدان
منسو بست

خرگوشی بافتح اول وسکون
دوم منسوبست بخر گوش و آن نام
محلتی بو ده است در نیشابور و ابو
سعد عبد الملك ابن محمد نیشابوری
خر گوشی در طبقه حفاظ حدیث و
صاحب کتاب دلا ئل النبوة و کتاب
الز هد و کتاب شرف المصطفی و
متوفی ٤٠٦ بدان منسوبست خر گوشی
در شمار حفا ظی است که برای فرا
گرفتن حدیث رحلتها کرد و بعراق
و حجاز ودیار مصر رفت و مشایخ
بسیاری بدید وهم در راه زهد پیشکی
افتاد و وعظش نیز نیکو بود ومردم
رافایدت رسانید و چندی نیز مجاورت
کعبه را بر گزید ودر پایان به نیشابور

Marfat.com

برگشت ودر آنجا بزیست و هم در آنجا در گذشت

خرنق باکسر اول و سکون دوم و فتح نون بمعنی بچه خرگوش نیز خرگوش جوان نام زنیست شاعر درعرب ولقب سعید بن ثابت انصاری است وخرنقا با زیادتی الف در آخر آن وصف عمر بن حسین است موصوف به غلام ابن خرنقا درشمار مشاهیر خطاطان و در خط پیرو طریقت علی بن هلال معروف بابن بواب بود ودر سال ۵۵۲ در گذشت

خروف بر وزن کبود بمعنی برهٔ که گیاه خوردن تواند نیز کره اسب شش ماهه یاهفت ماهه وآن نام نیای نظام الدین ابو الحسن علی بن محمد بن یوسف بن خروف اندلسی است معروف با بن خروف در طبقه اعلام نحویان وشارح کتاب سیبویه وشارح کتاب جمل وصاحب کتابی درفرائض و متوفی ۶۱۰ ابن خروف شهری را برای زیستن وخانه ابرابرای آرمیدن اختیار نکرد بلکه درکاروانسراها زیستن گرفت وهمسری برای خود نگزید و آمیزش بدی بامردم داشت و درپایان عمر دیوانه شد و با عورت باز در بازارها رفت ودراشبیلیه در گذشت

خریم بر وزن زبیر بمعنی سوراخ بینیك نام خریم بن فاتك اسدی صحابی است

خریمی باضبط پیش منسوبست بخریم بن عمرو که اورا خریم الناعم گفتند وخریمی عجمی و ازمردم سغد بودوپیوندی باخریم نداشت جز اینکه غلام او بود وبخریمی شهره گردیدو خریمی ابو یعقوب اسحق بن حسان سغدی است در طبقه شاعران وخود گفته است

انی امرؤ من سراة السغد البسنی

عرق الاعاجم جلد أطیب الخبر

خریمی بمحمد بن منصور بن زیاد کاتب برامکه پیوست و قصایدی در مدیحت وی نظم کرد وپس ازمرگش قصیدتی درمرثیت او برشته کشید اما بپایهٔ مدیحتهائی که گفته بود نرسید گفتند این فاصله از چیست گفت مدیحت را با مید گفتم و مرثیت را بوفا وهر دز وفا داری بامید واری نرسد و هم درپایان عمر کور گردید ودرآن باره گفت

فان تبك عینی خبا نورها

فکم قبلها نور عین خبا

Marfat.com

فلم یعم قلبی و لکنما
اری نورعینی الیه سری
فاسرج فیه الی نوره
سراجامن العلم یشفی العمی

و این مضمون را از شعر عبد الله بن عباس بن عبد المطلب گرفته جائی که در ثنا بینائی خود گفته است

ان یأ خذ الله من عینی نورهما
ففی لسانی و قلبی منهما نور
قلبی ذکی وعقلی غیرذی دخل
وفی فمی صارم کالسیف مأثور

و اشعار خریمی همه روان و دارای لطف و گوارش است

خریت با کسر و تشدید رای بی نقطه بروزن سکین بمعنی راهنمای زیرك نام خریت بن راشد ناجی صحابی است

خزاز با فتح وتشدیدخزدوز و خز فروش را گویند و آن لقب جمعی است ازجمله ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی در شمار ثقات محدثان و صاحب کتاب کفایة الاثرفی النصوص علی الائمة الاثنی عشر واز جمله ابو جعفر احمد بن حارث بن مبارك خزازدرطبقه ادیبان ومورخان وصاحب کتاب الممالك و الممالك و کتاب اسماء الخلفاء و کتابهم و الصحابه و کتاب مغازی البحر فی دولة بنی هاشم و ذکر ابی حفص صاحب اقریطش (جزیره کرت از جزائر دریای مدیترانه) و کتاب القبائل و کتاب الاشراف و کتاب ابناء السراری (کنیز زادگان چه سراری کنیزانی باشند که همچون زنان آزاد ایشان را خانه دهند و از ایشان تمتع گیرند) و کتاب نوادر الشعراء و کتاب مغازی النبی وسرایاه واز واجه وغیر اینهاو در سال ۲۵۷ در بغداد در گذشت

خزاعی با ضم اول منسوبست بخزاعه که تیره ایست ازقبیله ازد و از این تیره است جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی از اعاظم مفسران و محدثان و ادیبان و صاحب کتاب روض الجنان فی تفسیر القرآن و کتاب روح الاذهان فی شرح الشهاب و الفتوح تفسیر روض الجنان را بفارسی و با سبکی پخته و روان نوشت و عبارات را با آنکه بیشتر در ترجمت گفتار های مفسرانیست که تفسیرهای خود را بعربی پرداخته اند آسان و

Marfat.com

بدون پیچیدگی و پوشیدگی آورد و ازاین رهگذر بزبان فارسی بخصوص در تفسیر که در شمار علوم است نیرو داد و نیز ازاین تیره است دعبل بن علی خزاعی شاعر شهیر عرب که در دعبل بیاید و نیز محمد بن محمود بن منصور بوسنجی خزاعی معروف بابن ابی الازهر در طبقه اخبار یان (مورخان) و صاحب کتاب الهرج و المرج در اخبار مستعین و معتز عباسی و کتاب اخبار عقلاء المجانین و کتاب اخبار قدماء البلغاء و متوفی ۳۲۵

خزامه با کسر بر وزن کناره بمعنی حلقه موئین که در بینی شتر کنند و حلقه گوهرین که زنان بر بینی آویزند و تسمهٔ که بدان نعل را بر پا بندند ازاعلام است و نام چند تن صحابی و خزام با فتح و تشدید کسی است که خزامه بفروشد

خزرجی منسوبست بخزرج بر وزن جعفر پدر قبیلهٔ بزرگ در مدینه و یکی از دو قبیله انصار و باین قبیله بسیاری از صحابه و دانشمندان پیوندند از جمله سعید بن اوس بن ثابت بن بشیر بن قیس بن زید بن نعمان بن مالك بن نعلبة بن کعب بن خزرج

خزرجی بصری مشهور بابوزید انصاری درشمار امامان ادب و شاگرد ابوعمرو بن علاء و استاد ابوعبید قاسم بن سلام وعمرو بن عبید و ابوالعیناء و ابوحاتم سجستانی و عمر بن شبه و رؤبة بن عجاج وغیر اینان و صاحب کتاب بیوتات العرب و کتاب الامثال و کتاب غریب الاسماء و کتاب اللغات و کتاب اللامات و کتاب المنطق و کتاب النوادر و کتاب المقتضب و غیر اینها ابو زید مورد ستایش دانشمندان عصر خود بود سیبویه او را ثقه گفت (ثقه کسی است که دل بخبری که دهد آرام گیرد) و سفیان ثوری ثقه تر و اصمعی سرو رویش را بوسید و گفت بیست سال است که ابو زید آموزگار ما است و ابو زید در ۹۳ سالگی در بصره سال ۲۱۴ در گذشت واز جمله عبدالوهاب بن ابراهیم بن عبدالوهاب خزرجی زنجانی در شمار ادیبان و نحویان و صرفیان و صاحب کتاب الهادی و شرح آن واز پرداختن آن سال ۶۵۴ فراغت یافت و چاربردی ازشرح کتاب الهادی در شرح شافیه فراوان نقل کرده است و نیز کتاب التصریف و چند کتاب دیگر در عروض

Marfat.com

وقافیه وازجمله موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم بن خلیفه خزرجی شافعی معروف بابن ابی اصیبعه (۱) در طبقه منجمان وریاضی دانان و طبیبان وادیبان وصاحب کتاب عیون الانباء فی طبقات الاطباء و کتاب اصابة المنجمین و کتاب حکایات الاطباء فی علاجات الادواء و کتاب معالم الامم فی اخبار ذوی الحکم و کتاب الادویة المرکبه ابن ابی اصیبعه بیشتر در مصر زیست و چندی در بیمارستان قاهره بکار معالجت بیماران پرداخت ودرسال ۶۶۸ در گذشت

خزعل بروزن جعفر بمعنی کفتار از اعلام است ونام ابو محمد خزعل بن عسکر بن خلیل شیبانی است در شمار ادیبان و نحویان وبر نظم شعر نیز توانا بود وحافظ عطار گفت از نظمش خواندن خواستم بداهت این بیت را خواند

یقولون انشدنا من الشعر قطعة

فقلت امثلی ینشد السادة الشعرا

ومن کان مثلی فی الحضیض محله

(۱) اصیبعه باضم اول وفتح دوم وسکون سوم وکسر چهارم وفتح پنجم ودر آخر ها مصغر اصبعه بمعنی انگشتك وندانسم نیای اورا ازچه روی ابن ابی اصیبعه گفتند

اینشد شعراً من علا قدره الشعری

ودرسال ۶۲۳ در گذشت

خزیمه بروزن جهینه از اعلام است و نام خزیمة بن ثابت اوسی صحابی ودرذوالشهادتین بیاید و ابن خزیمه کنیت مشهور ابوبکر محمد بن اسحق بن خزیمه سلمی نیشابوری است درطبقه حفاظ حدیث و صاحب مصنفات بسیار ومتولد ۲۲۳ ابن خزیمه از اسحق بن راهویه حدیث کرد و مشایخ بسیاری را بدید و ریاست و امامت خراسان بدو منتهی گردید

خسروجردی منسوبست بخسرو جرد ازقرای بیهق نیشابور وابوبکر احمد بن حسین بن علی خسروجردی بیهقی شافعی صاحب کتاب السنن الکبیر وغیر آن ومتوفی ۴۵۸ بدان منسوبست خسروجردی درنشر مذهب شافعی بجائی رسید که امام الحرمین گفت شافعی رابر گردن همه پیروان خود منت است مگر خسروجردی که بر گردن شافعی دست [illegible] گردن هر شافعی [illegible]

خشاب با فتح و تشدید بمعنی چوبفروش نام نیای ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد بن احمد بن عبدالله

Marfat.com

بن نصر بن خشاب بغدادی است مشهور با بن خشاب در طبقه ادیبان و نحویان و مفسران و محدثان و حاسبان و فیلسوفان جز اینکه فن ادبش بر دیگر فنونش چربید و در شمار اعاظم ادیبان و معربان گردید و از اوست شرح جمل و شرح لمع ورد براین باشاد درشرح جمل ورد بر خطیب تبریزی در تهذیب اصلاح المنطق ورد بر حریری در مقامات و غیر اینها و متوفی ٥٦٧ گویند ابن خشاب با آنهمه مایه دانش تنك نظر بود وجامه‌اش شوخگین وبزندگانی پست دلبند وبا عامه در کوی وبرزن نشست وشطرنج بازی کرد ودرحلقه با زیگران وشعبده‌بازان بپا ستاد و با زیگری بوزینگان و خرسان را نگریست و بسیار مزاحگر بود و عمامهٔ که برسر بست از سر نیفکند تا پاره پاره گردید واز شدت کثافت و پلیدی رنك آن سیاه نمود وزرق پرندگان برآن افتاد و آنرا نزدود و در تمامت عمر زن نگرفت و بهنگام خریدن کتاب فروشنده را غافل گیر کرد وورقی از کتاب کند و ببهانه ناتمام بودن کتاب آنرا ببهای کم خرید و کتاب عاریت را بعذر اینکه در میان کتابها است و نتوانم آنرا جست رد نکردو کتب بسیاری فراهم کرد وبر دانشجویان و قف کرد ـ نیز خشاب لقب حجاج بن رفاعه کوفی است در شمار محدثان امامیه

خشاف بافتح و تشدید بمعنی راهنمای قوم نیز کسیکه بشب رود نام خشاف کوفی استصاحب کتابی در لغت ومتوفی ١٧٥

خشخاش بافتح وسکون بمعنی ثمر کوکنار ـ نیز گروه مردم با سلاح نام خشخاش بن حارث صحابی است وابوالخشخاش کنیت شاعریست

خشرم بروزن جعفر بمعنی گروه مکس انگبین نیز سر دار مکس انگبین نام خشرم بن حرث بن مندز صحابی است

خشکنانجه با ضم و سکون معرب خشکنانك است و آن لقب ابوالحسن علی بن وصیف بغدادیست درشمار کاتبان وبلیغان ودوست ابن ندیم وصاحب کتاب النثر الموصول بالنظم و کتاب صناعة البلاغة و کتاب الفوائد ودیوان شعر ودر موصل در گذشت و بعضی بجای خشکنانجه

Marfat.com

خشکنا که ضبط کرده اند مانند خود ابن ندیم واین اثر آشفتگی و بی نظمی تعریب است

خشنی با ضم اول و فتح دوم منسو بست برخلاف قیاس بخشین بن نمر پد ر تیر ۀازعرب ومحمدبن حارث خشنی اند لسی در طنقه فقیها ن ومحدثان ومورخان و صاحب کتاب اخبار القضاة بالاندلس و کتاب اخبار الفقهاء و المحدثین و کتاب الاتفاق والاختلاف لمالك بن انس و اصحابه وغیر ا ینها ومتوفی درحدود ۳۳۰ و ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ثعلبة بن زید خشنی قرطبی درشمارشاعران وادیبان ومحدثان ومتوفی ۲۸۶ وغیر اینان از اعلام بدومنسوبند

خشوعی با ضم او ل و دو م منسو بست بخشو ع بمعنی فروتنی و خشوعی کسی راگویند که بمعنی خشو ع پیوند رساند و آن لقب ابو طاهر بر کات بن ابر اهیم خشو عی است ودر فرشی بیایدواورا خشوعی از آنروی گفتند که در هنگام نماز خاشع بود وهم در محراب از دنیا رفت و دودمان اوراخشوعیین گویند

خشینی باضم اول وفتح دوم منسو بست بخشین بن نمر پدر تیرۀ از قبیله قضاعه و جرهم خشینی صحابی بدومنسو بست و نیز در نسبت خشنی آید باحذف یاازآن چنانچه گذشت وجمعی ازتابعان و محدثان بدو نسبت رسانند

خصاف با فتح و تشدید بمعنی نعل دوز نیز کسیکه بسیاردروغ گوید وآن لقب ابوبکر احمدبن عمربن مهیر شیبانی است درشمار علمای حنفی و صاحب کتاب الخراج واین کتاب را برای المهتدی بالله خلیفه عباسی نوشت ودر سال ۲۶۱ در گذشت

خصیب بروزن امیر بمعنی زمین پرگیاه نیز مردیکه خیرش بسیار باشد ازاعلام است ونام نیای احمدبن اسمعیل بن ابراهیم بن خصیب انباری است معروف باین خصیب در شمار ادیبان وشاعران و کاتبان وخود کاتب عبیدالله بن عبدالله بن طاهر بود و با ابن معتز پیوند نامه نگاری داشت و نامه ها ی شگفت و ی را فرستاد و شگفت جوابهای نامه ها ازاو [illegible] کرد وهم دیوان ر[illegible]ل پرداخت نیز کتاب الطبیخ و کتاب طبقات الکتاب وکتاب اسماء المجموع المنقول من الرقاع واین کتاب شامل

Marfat.com

موضوعهائی است که از دانشمندان شنیده ویااز ایشان دیده استو کتاب صفة النفس و کتاب رسائل که بدوستان و برادران خودنوشته است سال وفاتش بنظر نرسید

خصی باضم اول و کسر صاد مشدد منسوبست بخصانیز باصاد مشدد وآن ازقرای دجیل است وابوالحسن علی بن محمد خصی در شمار مقرئان ومتوفی ۶۱۸ بدان منسوبست

خضراوی با فتح و سکون منسوبست بجزیره خضراء اندلس و ابوعبد الله محمد بن یحیی بن هشام خضراوی اندلسی خزرجی انصاری ازپیشوایان ادب واستاد شلوبین و صاحب کتاب فصل المقال فی البنیة الافعال و کتاب المسائل النخب و کتاب الافصاح بفوائد الایضاح و کتاب الاقتراح فی تلخیص الایضاح و کتاب غررالاصباح فی شرح ابیات الایضاح وغیر اینها و متوفی ۶۴۶ وابوالحکم حسن بن عبدالرحمن بن عبد الرحیم خضراوی نیز در طبقه نحویان وادیبان وشاگرد ابن‌عصفور وصاحب کتاب المفید فی‌اوزان‌الرجز والقصید و کتاب الاغراب فی اسرار الحرکات فی الاعراب بدان منسوبند

خضری با ضمو سکون منسوبست بخضر بمعنی سبز پدرتیره‌از عرب وازاین‌تیره‌است حکم‌بن‌معمربن قنبربن جحاش بن سلمة بن ثعلبة بن مالك بن طریف بن محارب خضری در طبقه شعرای اسلامی و در ذیل ضبط جحاش وجحدر ترجمتی کوتاه از او کردم این شاعرنیز نیروی‌خود را برنظم شعردر نکوهشگری بکار برد ورماح بن ابرد معروف بابن میاده راهدف کرد وروزگاری دراز یکدیگر راهجو کردند ونکوهیدند تاآنگاه که ابن میاده بکار نکوهیدن خودپایان داد وازخضری نیزخواست که بصلح گرایدوخضری هم پذیرفت و باین ترتیب میانشان سازش افتاد وآن آتشی‌را که‌مدتی میان آن‌دوشاعر شراره پاهی کرد وبجان‌دوقبیله افتاد از سخن کوتاهی که میانشان رفت مایه گرفت و داستانش اینست که خضری درمحراب مسجد پیغمبر (ص) برای مردمی که گردش انجمن بودند قصیده خود را خواند بدین مطلع

لمن الدیار کانها لم تعمر
بین‌الکناس و بین برق‌محجر

Marfat.com

تابابن شعر رسیددر وصف ابر
یا صاحبی الم تشیما با رقا
نضح الصرادبه فهضب المنحر
قدبت ا رقبه و بات مصعداً
نهض المقیدفی الدهاس الموقر
ابن میاده گفت قصیده سرا تو
کیستی گفت حکم بن معمر خضر ی
گفت تو از خا ندان ناموران نیستی
واز ریشه شعرروئیدن نگرفتی گفت
برچه چیز شعر من عیب گرفتی گفت
ادهست و اوقرت (۱) ابر را ها بار
سنگین بیابا ن هموار بردی پرسید
تو کیستی گفت ابن میا ده گفت چرا
از پیوند پدر جدا گشتی و بمادو شتر
چرانت پیوستی واما ادهاس وایقارم
ازآنست که من ازشعرم نا ن خوردن
نخواستم وهر گاه مهر خا موشی بر
لب نهی ترا بهتر باشد واز هما ن
مجلس بنکوهش بیکدیگر با ریدند
وبامعادات ومهاجات ازهم جدا گشتند
سال وفاتش بنظر نرسید

خضرمی باکسر وسکو ن منسو بست بخضرم قبیلهٔ که در شام

(۱) یعنی بمکان هموار رفتی و بابارسنگین رفتن گرفتی وابن میاده ازهمین‌دو جمله دریافت که قصیده سرا بابان نشین است وبا ناموران پیوند نرساند

زیستن گرفتندنیز منسوبست بخضرمه که شهریست در یمامه وخضر میون از محدثان به قبیله منسوبند

خضیب برو ز ن ا میر نا م خضیب بن عبدالرحمن وابشی زاهد کوفیست از محدثان‌اما میه وخضیب بمعنی رنگین است

خضیر بروزن زبیر بمعنی سبزك از اعلام است ونام‌پدر بریر بن خضیر همدانی‌مشرقی درشمارشهیدان کربلا

خضیری باضبط پیش‌منسوبست بخضیر یه که نام محلتی بوده است در شرقی بغداد نزدیك قبر ابوحنیفه واسمعیل‌بن علی خضیر ی در شمار ادیبان وفاضلان وشاعران وصاحب تصانیف ورسائل‌ودیوان‌شعر ومتوفی ۶۰۳ بدان منسوبست واما ابو بکر بن ناصرالدین محمدبن سابق الد ین ابو بکر خضیر ی سیو طی در طبقه ادیبان ومقر ئان وصا حب کتابی در قرا أت و کتابی درصنا عت توقیع و غیرانیها و متو فی ۸۵۵ منسو بست بخضیر نام نیا ی خو د نه بمکان ومحتمل است‌وی خضر ی باشد چه نام نیای پنجم او خضربن نجم‌الد ین

Marfat.com

است وزیاد تی یا در آن از تصرف ویا اشتباه رونویسان کتاب باشد

خطاب بافتح وتشدید آنکس که بسیار خطبه خواند نیز آنکس که بسیار درکار زن گرفتن باشد و خطبه با ضم اول سخن بوعظ و اند رز کردنست وخطبه با کسر آن زن خواستن وباد و شیزه برای زناشوئی سخن کردنست وخطاب از اعلام است وابوالخطاب کنیت محمد بن مقلاص اسدی کوفیست رئیس فرقه خطابیه ازفرق غالیان شیعه که پیروان خودرا بالوهیت پیمبران وامامان خواندو گفت الوهیت فروغیست در نبوت ونبوت فروغیست در امامت وعیسی بن منصور عباسی اورا برای فساد عقیدتش کشت

خطابی باضبط پیش منسوبست بخطاب پدر عمر خلیفه دوم واز آن پیوند است ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بستی درطبقه فقیهان وشاعران ومحدثان وادیبان وصاحب کتاب غریب الحدیث و کتاب اعلام السنن درشرح صحیح بخاری و کتاب معالم السنن در شرح سنن ابو داود و کتاب اصلاح غلط المحدثین و کتاب العزله و کتاب شأن الدعاء و کتاب الشجاج و غیر انیها ومتوفی ۳۸۸ واز نظم اواست

تسامح و لا تستوف حقك كله
و ابق فلم يستقص قط كريم
ولا تغل فی شئی من الامر واقتصد
كلا طرفی قصد الامور ذميم

و در مقایسه کزند رسان درندگان باگزند رسان آدمیان گفته وبسیار حکیمانه گفته است

شر السباع الضواری دونه وزر
وا لناس شر هم ما دونه وزر
كم معشر سلموا لم يؤذهم سبع
و ما تری بشراً لم تؤذه بشر

نیز دروصف مدارات و ترغیب بان گفته است

ما دمت حياً فدار الناس كلهم
فانما انت فی دار المدارات
من يدرداری ومن لم يدر سوف يری
عما قليل ندماً للندامات

وبایددانست که خطابی بزیدبن خطاب پیوندرساندنه بابرادرش عمر بن خطاب

خطاط بافتح و تشدید بمعنی بسیار نویس امادر این معنی کمتر و در خوشنویس بیشتر بکار رفته است تا جائیکه هرجاخطاط گویندمقصود زیبا نویس است وازمشاهیر خطاطان

Marfat.com

ابو علی محمد بن علی بن مقله است که خود نیز خط نسخ را ابتکار کرد و در مقله بیاید نیز حسن بن حسین بن علی فارسی کاتب دیوان عضد الدوله مبتکر خط تعلیق امااین خط از حدود مراسلات تجاوز نکرد و بخط ترسل معروف گشت زیرا بسیار پیچیده بود و کاررا برنویسنده دشوار ساخت نیز خواجه میر علی تبریزی که خط نسختعلیق را ابتکار کرد و آنرا مانندخط نسخ درتحت قاعده بیرون آورد ومیرعلی حسینی هروی خطاط شهیر و متوفی ۹٤۰ آنرا تکمیل کرد نیز مرتضی قلیخان شاملو حاکم هرات خط شکسته را ابداع کرد ودرهررشته خطاطان ناموری ظهور کردند

خطامی با ضم و تخفیف منسوبست بخطامه که پدرتیره ایست ازقبیله طی ومازن طائی خطامی که درسلك صحابه منظوم است بدو منسوبست

خطفی بافتح اول‌ودوم و کسر سوم لقب حذیفة بن زید بن مسلمه است نیای جریربن عطیه شاعرشهیر عرب واورا خطفی از اینروی گفتند که در شعرش خطف را بکار برده بود و شعرش اینست

یرفعن باللیل اذا ما اسدفا
اعناق جنات دهاقاً رجفا
وعتقاً یأتی الرسیم خطفا

و بسیاری از شاعران عرب از الفاظی که دراشعارخود بکار گرفتند الفا بمند شدند مانند مرقش ومتلمس و مزدر و غیر اینان و خطف بمعنی جستن است و برق خاطف بمعنی برق جهان

خطی بافتح وتشدیدمنسوبست بخط وآن نام بخشی است دربحرین که قطیف وقطر وعقیردرآن بخش افتاده اند ونیز هائی خطی منسوب باین بخش است وابو البحرجعفربن محمدبن حسن بن علی بن ناصربن عبد الامام خطی بحرانی در شمار ادیبان و شاعران فاضلان بدان منسوبست

خطیب بر وزن امیر بمعنی خطبه خوان آنکس که‌مردمرا پند دهد راه درست‌را نماید وفن خطابه را ازدیرزمان‌میان اقوام کارفرما بوده وخطیبان ناموری میان همه طوایف ظهور کرده اند و در دین اسلام از

Marfat.com

خطیب

آنروی که پیغمبر (ص) خود بخطبه خواندن پرداخت و در بعضی موارد آنرا فریضه کردمانند خطبه خواندن در نماز جمعه و عیدین فن خطابه پیشرفت‌شایانی کرد وخطیبان‌توانائی ظهور کردند وهرگاه کتبی که در خطب دانشمندان پرداخته اند یکجا فراهم آید دانسته گردد که خطابه چه اندازه دراسلام بیش ازسایرملل پیش رفته است و ازآنمیان جمعی با لقب خطیب شهره اند مانند ابوبکر احمدبن علی‌بن ثابت‌بن احمد بغدادی شافعی معروف بخطیب بغداد که در روزهای جمعه واعیاد درجامع بغداد خطبه خواند وی از اعیان حفاظ حدیث‌است وصاحب کتاب‌تاریخ‌بغداد که در چهارده مجلد بچاپ رسیده است و کتاب‌الکفایه‌فی‌قوانین‌الروایه و کتاب الجامع لاداب‌الشیخ والسامع وغیراینها ومتوفی ٤٦٤ خطیب بغداد آهنگش‌خوش‌و‌بانگش‌رسا وخطش زیبا بود و درفتنه ارسلان ترکی که برخلیفه عباسی خروج کرد از بغداد بیرون رفت ودر دمشق زیست و باز ببغداد برگشت و درپایان عمر نابینا گردید و مانند ابوالمعالی محمد بن عبدالرحمن بن عمربن احمد شافعی معروف بخطیب دمشقی که در جامع طولون دمشق‌خطبه خواند وبخطیب شهره گردید ودرعلوم عربیت بارع بود وازاوست کتاب تلخیص المفتاح که تفتازانی آنرا دوشرح کرد یکی مطول ودیگری مختصر و کتاب الایضاح فی فنون الافصاح و متوفی ٧٣٩ ومانند محمدبن اسمعیل‌بن نباته معروف بخطیب مصری که در نباته بیاید ومانند ابو اسحق ابراهیم بن منصور شافعی مصری که بخطیب عراقی مشهور است از آنروی که چندی دربغداد زیست اما در جامع مصرخطبه خواند و کتاب المهذب ابواسحق شیرازی را شرح کرد ودر سال ٥٩٦ درگذشت ومانند فرزندش ابومحمد عبد الحکم که پس از پدر منصب خطابه‌خواندن یافت ودرانشاء خطب ورسائل‌توانابود وشعر را نیز نیکو نظم کرد واز اواست

قامت تطالبنی بلؤلؤ نحرها
لمارأت عینی تجود بدرها
وتبسمت عجبا فقلت لصاحبی
هذا الذی اتهمت به فی ثغرها

ودرسال ٦١٣ درگذشت‌ومانند

Marfat.com

شمس الدین محمد بن یوسف شافعی معروف بخطیب جزری که در جامع طولون خطبه خواند و در صناعت اعراب وادب تدریبی داشت و بر نظم شعر مهارتی و از او است شرح الفیه ابن مالك وشرح تحصیل وشرح منهاج بیضاوی ودیوان خطب ودیوان شعر ومتوفی ۷۱۱ ومانند خطیب حصفکی ودر حصفکی گذشت وغیر اینان و اما ابو زکریا یحیی بن علی بن محمد بن حسن بن بسطام شیبانی معروف بخطیب تبریزی راندانستم از چه روی خطیب گفتند وسیوطی در بغیة الوعات گفته خطیب بوی گفتن محض پندار است یعنی خطیب بمعنی درست آن نبود وی در سلك مشاهیر ادیبان و اعاظم لغویان منظوم است و شاگرد ابوالعلاء معری وعبد القاهر جرجانی و شارح سقط الزند معری و شارح مفضلیات و شارح دیوان متنبی و شارح دریدیه وشارح لمع ابن جنی و شارح حماسه ابو تمام وصاحب کتاب الکافی در عروض و قوافی و کتاب مقاتل الفرسان وغیر اینها ومتوفی ۵۰۲ گویند وی پیوسته باده نوشید وحریر پوشید وعمامه زردوز بر سر نهاد وبا این وصف در مدرسه نظامیه بغداد تدریس کرد و آوازه فضلش در آفاق پیچید وپیشوای ادب در عصر خود گردید

خفاجه بروزن صحابه ازاعلام است ونام نیای ابو اسحق ابراهیم بن ابی الفتح بن عبدالله بن خفاجه اندلسی است معروف بابن خفاجه در طبقه شاعران نیکو پرداز وصاحب دیوان شعر ومتوفی ۵۳۳. واز اوست

مااللعذار کان و جهك قبلة
قدخط فیه من الدجی محرابا
واری الشباب وکان لیس بخاشع
قد خر فیه راکعا و انابا
ولقد علمت بکون ثغرك بارقا
ان سوف یرجی للعذار سحابا

خفاجی باضبط پیش منسوبست بخفاجه که تیره از قبیله بنی عامر ند وازاین تیره است ابو محمد عبدالله بن محمد بن سنان خفاجی معروف بابن سنان در طبقه ادیبان و شاعران و صاحب کتاب سر الفصاحه در لغت و از نظم او است

یاامة کفرت و فی افواهها
القرآن فیصلها ورشادها
اعلی المنابر تعلنون بسبه

Marfat.com

وبسیفه نصبت لکم اعوادها
تلك الخلایق بینکم بدریة
قتل الحسین وماخبت احقادها

ودر فرط هوشمندی ابن سنان حکایت کنند که محمود بن صالح حکمران حلب بر آنسر شد که ویرا دستگیر کند ابن سنان خود را بقلعه اعزاز رسانید ومتحصن شد محمود بابو نصر محمد بن نحاس و زیر خود که با ابن سنان بشدت دوست بود گفت نامهٔ دوستانه باو بنویس واو را بحلب بخوان ابو نصر نامه را چنانکه محمود گفته بود نوشت ودر پایان نامه نوشت ان شاالله ونون را مشدد کرد خفاجی وقتی نامه را خواند وبنون مشدد رسید دانست که اشارتی است بکشتن او مأ خوذ از قرآن ان الملاء یأ تمرون بك لیقتلوك در جواب اظهار اطاعت کرد اما در پایان نوشت انا الخادم المعترف بانعام و همزه را مکسور و نون را مشدد کرد ابو نصر وقتی نامه را گشود دانست که قضیه رادر یافته است واشاره است بآیه قرآن وانالن ندخلها ماداموافیها مادام که در شهرند مابشهر اندر نشویم وشاد شدامامحمود بر ابو نصر سخت گرفت و ابو نصر

ابن سنان را باخشکنانجه (خشکنانك) زهر آلود سال ٤٦٦ کشت ونیز از آن تیره است شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر مصری خفاجی در شمار ادیبان وفاضلان وصاحب کتاب ریحانة الالباء فی طبقات الادباء و کتاب شفاء العلیل وشرح درة الغواص وشرح شفاء قاضی عیاض بنام نسیم الریاض و متوفی ١٠٦٩

خفاف با فتح و تشدید بمعنی کفشگر و کفش فروش لقب ابو بکر یحیی بن عبدالله جذامی مالقی است معروف بخفاف در طبقه نحویان و شاگرد شلوبین وشارح کتاب سیبویه و شارح ایضاح ابو علی فارسی و شارح لمع ابن جنی ودرسال ٦٥٧ در قاهره در گذشت

خفری بافتح وسکون منسوبست بخفر و آن نام بلوکیست در قسمت جنوبی شیراز وشمس الدین محمد بن احمد خفری در شمار اعلام حکیمان و منجمان و شاگرد امیر محمد صدر الدین دشتکی وصاحب کتاب منتهی الادراك فی مدرك الافلاك درهیئت و کتاب التکلمة فی شرح التذکره مشهور بتذکره خفری ورسالهٔ در اثبات واجب و رسالهٔ درعلم رمل و رسالهٔ

Marfat.com

در حل مالا ینحل و حاشیه بر شرح حکمة العین بنام سواد العین و حاشیه براوائل شرح تجرید وغیر اینها خفری از آن پس که درشیراز کسب دانش کرد بکاشان رفت و در آن شهر زیست و هم در آن شهر سال ۹۴۲ در گذشت

خلاد با فتح وتشدید آنکس که پیوسته بپاید و آن نام جمعی از صحابه ومحدثان است و ابن خلاد کنیت مشهور ابو محمد حسن بن عبد الرحمن بن خلاد را مهر مزی است درطبقه ادیبان و اخباریان ودر تصنیف راه جاحظ را رفت وازاوست کتاب ربیع المتیم فی اخبار العشاق و کتاب العلل فی مختار الاخبار و کتاب امثال النبی و کتاب الرجحان بین الحسن و الحسین (ع) و کتاب النوادروالشوارد و کتاب ادب الناطق و کتاب الرثاء والتعازی و کتاب الشیب والشباب و کتاب ادب الموائد و کتاب المناهل والاعطان و الحنین الی الاوطان وغیر اینها و درحدود ۳۶۰ در گذشت

خلال با فتح و تشدید سر که فروش را گویند وآن لقب ابو محمد عبد الله بن نجم بن شاس است از فقیهان مالکی وصاحب کتاب الجواهر الثمینه فی مذهب عالم المدینه ومتوفی ۶۱۶ و نیز لقب ابو الغنایم محمد بن احمد بن عمر خلال است در طبقه نحویان ولغویان وشاگرد سیرافی و ابوعلی فارسی و ابوالحسن رمانی و نیز لقب ابوسلمه خلال حفص بن سلیمان همدانیست و زیر ابوالعباس سفاح واول کسی است که وصف وزیر گرفت و پیش از او کسی را وزیر نگفتند ومیان سفاح وابوسلمه خلال الفتی بود وشبها بایکدیگر گذراندند چه از یکطرف ابو سلمه نر ومند بود وثروت خود را در راه پیشرفت دعوت عباسیین گذاشت و از طرف دیگر ادیب و نحریر سخن و نیکو محضر بود اما دولت برا و نپایید و بدستور ابو مسلم خراسانی شبانه شمشیر کشان برا و تاختند و او را کشتند و بامدادان گفتند که خوارج اورا کشتند واین قصیه درسال ۱۳۲ اتفاق افتاد و مدت وزارت ابو سلمه چهار ماه بود و باید دانست که ابو سلمه سر که فروش نبود بلکه در کوی سر که فروشان زیست و بخلال شهره

Marfat.com

گردید

خـل بافتح وتشدید درچندین معنی بکار رفته است سرکه ـ لاغر اندام ـ کهنه جامه ـ دریدگی جامه ـ لاغروفربه ودراین‌صورت ازاضداد است وابن الخل کنیت ابو الحسن محمدبن مبارك بغدادي است درطبقه فقیهان شافعی و صاحب کتاب توجیه التنبیه ومتوفی ۵۵۲ ابن الخل‌خطش زیبا ودلچسب بود ومردم خواهان آن بودند وببهانه استفتاء (پرسیدن حکم) بی‌آنکه بدانستن‌حکم نیازی داشته‌باشند از او استفتا کردند وکاررابراوسخت‌ووقت‌راازاو گرفتند ناچارقلم‌را شکست و جواب پرسشها را با خامهٔ شکسته نوشت وبا این حیلت از رنج فتوی نوشتن رست

خلدون با فتح و سکون بروزن کم خون نام نیای ابو زید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون اشبیلی است معروف با بن خلدون ازاعلام مورخان و ادیبان و در علم اجتماع بارع بود واز مقدمهٔ که بر کتاب تاریخ معروف خود العبر نوشته اندازه احاطت اوبعلوم دانسته گردد ابن خلدون در سال ۷۳۲ از مادر زاد و پس از فراگرفتن علوم ادبیه ومنطق وفلسفه رهسپر دربار امراء وشاهان گردیدوشیفته زندگانی سیاسی شد ودر پیشرفت کار خود یك سیاست را دنبال کرد که ازهرمغلوب ویا ناتوانی‌زود باید بریدوبفیروزمند وتوانا پیوست از اینروی بامیری پس از امیر دیگر پیوست تا آنگاه که ازکار نا توان گردید و یا برای انجام تألیف جاوید خود ناچار از کار کنارگرفتن بود ومشهور ترین آثارش را که همان کتاب‌تاریخ العبر است نوشت ونیز کتابی بنام تاریخ البربر در تاریخ بربریان نیز مقدمه مشهور خود را شامل کلیه علوم متداول آنروزی بپرداخت ودر سال ۸۰۸ در قاهره در گذشت

خلدی بـا ضم و سکون منسو بست بخلد نام محلتی در بغداد که قصر خلد از بنـا هـای منصور عباسی درآن محلت بوده است وابو الخواص جعفر بن محمد بن نصیر خلدی از مشایخ صوفیه ومتوفی۳۴۸ بدان منسو بست

خلعی باکسر اول و فتح دوم منسو بست بخلع جمع خلعت بمعنی

Marfat.com

جامهٔ که بدیگری بخشند ویاخصوص جامهٔ دوخته و خلعی کسی باشد که خلعت فروشد و آن لقب ابو الحسن علی بن حسن بن حسین قاضی موصلی است معروف بخلعی از آنروی که درمصر بملوك خلعت فروخت درطبقه محدثان وشاعران وپیرو مذهب شافعی وحافظ احادیث بسیاروابو نصر احمد بن حسین بزاز هرآنچیزکه از او شنید در کتابی فرا هم کرد وآنرا خلعیات نامید واز قصائد مشهور او قصیده را ئیه اواست در ستایش امیر مؤمنان بدین مطلع

سارت بانواع علمك السیر
وحدثت عن جلالك السور

خلف بافتح اول ودوم آنکس که پس از دیگری آید وباین اعتبار فرزند راخلف گویند وپدر راسلف و باز با همین نظر گذشتگان را اسلاف گویند وحاضران را اخلاف و خلف از نامهای متعارف عربست و جمعی از صحابه ومحدثان و شاعران و دانشمندان بدان نام باشند

خلقانی با ضم و سکون منسوبست بخلقان بروزن عثمان جمع خلق بر وزن قمر بمعنی جامه های کهنه وخلقانی کسی را گویند که جامه های کهنه بفروشد و آن لقب عبد الکریم بن هلال جعفی است از محدثان امامیه

خلکان این لفظ را بسه هیئت ضبط کرده‌اند - ۱ - بافتح اول وتشدید لام مکسور واین ضبط از دو ضبط دیگر مشهور تراست وبر اساس این ضبط گویند که نیای صاحب ترجمت که سپس آید بپدر ان خود بالید کسی از حاضران گفت خل کان ابی کذا یعنی این سخن را که پدرانم کیان بودند رها کن و خلکان بر او ماند ۲ باضم اول وتشدید لام مفتوح ۳ با کسر اول و لام

نگارنده گوید این اختلاف نشان دهد که هرسه ضبط پایهٔ درستی نداردواساس آنها پنداربست خصوص ضبط اول که حکایتی از خود ضبط ساخته اند وضبط را بدان حکایت آراسته‌اندو نظیراین ضبطهای پنداری درمورد نام شهرها و دیها و کشورها وپارهٔ از اعلام مردان وزنان بسیار دیده شود وآنچه باصل درست آید اینست که خلکان معرب است وریشهٔ آن فارسی است اما ریشهٔ آن معلوم

Marfat.com

نیست ودرصورتیکه ریشه تعریب در دست نبا شد دشوا ر است که ا صل آنرا تعیین کرد ودور نیست که ازدو کلمه فارسی وعربی مرکب باشدمانند عبدکان و در بختکان گذشت که در زبان فارسی لفظی که بهای غیرملفوظ مختوم با شد در جمع بکاف بدل شود واینکاررا با الفاظ عرب نیز کرده اند مانند عبدکان وقحبگان وسفلگان وهرگاه نگوئیم که این ترکیب غلط است ناچاریم آنهارا نوعی ازتفریس بشمریم وقیاس درجمع فارسی الفاظ مختوم بهای ملفوظ حفظ کلمه است وافزودن الف و نون بآخرآن اگر ازجانداران باشد مانند روبهان در جمع روبه مخفف روباه و مانند بهان درجمع به بمعنی خوب و مانند کهان درجمع که بمعنی خرد ومهان در جمع مه بمعنی بزرگ و در جمع قحبگان وسفلگان قحبهان و سفلهان باری تادر ریشهٔ خلکان درفارسی دانسته نگردد نتوان اصل آنرا نشان داد وضبط مشهور آن در عربی همان ضبط اول است وخلکان نام نیای چهارم شمس الدین ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان است ازدودمان برامکه وازنژاد فارسیان ومتولددراربل سال ۶۰۸ ودر طبقه ادیبان ومورخان وصاحب تاریخ مشهور وفیات الاعیان فی ابناء ابناء الزمان شامل ۸۶۴ ترجمه وصلاح الدین صفدی شارح لامیة العجم ذیلی برآن نوشت وآنرا الوافی بالوفیات نامیدوشیخ تغری بن برزی درتتمیم آن کتابی نوشت بنام المنهل الصافی والوافی بالوافی ابن خلکان در اصول عقاید پیرواشاعره بود ودرفروع پیروشافعی ودر مصر بزیست ومنصب قضا داشت ودرسال ۶۸۱ در گذشت

خلمی باضم وسکون منسوبست بخلم از قرای بلخ و ابوعمرو عثمان بن محمد بن احمد خلمی درشمار فقیهان وخطیبان بدان منسوبست

خلنجی با فتح اول و دوم منسوبست بخلنج معرب خدنگ و آن نام درختی است سخت که ازچوب آن تیر و نیزه وظرفها سازند وتیر خدنگ تیریست که ازچوب آن تراشند وسازند و خلنجی کسی راگویند که سازنده چنان ابزار از چوب خلنج باشد و یا فروشنده آنها وآن لقب احمد بن عبدوس خلنجی است درشمار

Marfat.com

محدثان وصاحب کتاب نوادر

خلید بروزن زبیر مصغر خلد از اعلام است ونام ابو الربیع خلید بن اوفی شامی در شمار محدثان خاصه ونام خلید عنین درطبقه شعراء و درعنین بیاید و خلیدی منسوبست بخلید نیای عیسی بن حماد خلیدی کوفی ازمحدثان امامیه

خلیع بروزن امیر آنکس که پرده شرمگینی بدرد وآن لقب ابو علی حسین بن ضحاك بن یاسر بصری است درطبقه اول از شعرای دولت عباسی ومعاصر باابونواس ودر ریشه ازمردم خراسان بود اما در بصره از مادر زاد ونشو ونما کرد و او را از آنروی که بسیارشوخ(۱) و بیباك بود خلیع گفتند وبا این وصف نزدخلفاء مکانتی داشت مگر مأمون که او را ازپیش خود براند برای این شعری که درستایش امین گفته بود

هلا بقیت لسد فا قتنا
ابداً وکان لغیرك التلف
فلقد خلفت خلائفاً سلفوا
ولسوف یعوز بعدك الخلف

اما از آن پس صحبه مأمون درگذشت و معتصم جای او نشست خلیع را ازبصره طلبید و خلیع نیز او را بقصیدتی که مطلعش اینست ستود

هلا سالت تلدد المشتاق
و متنت قبل فراقه بتلاق

معتصم او را نزد یك گرفت و دهانش را از گهر های گرانبها پر کرد وخلیع در غزل نیز زبردست بود واز اوست

صل بخدی خد یك تلق عجیبا
من معان یحار فیها الضمیر
فبخد یاك للربیع ریاض
و بخدی من الدموع غدیر

ودر سال ۲۵۰ درگذشت

خلیلی منسوبست بخلیل که شهر کیست در فلسطین وقبر ابراهیم خلیل الرحمن و اسحق و یعقوب و یوسف(ع) در آنجاست وعبدالمعطی بن محیی الدین خلیلی درطبقه فقیهان شافعی وصاحب تألیفات و رسائل و ومتوفی ۱۱۵٤ بدان منسوبست

(۱) شوخ در فارسی بمعنی چرك است که بربدن ولباس نشیند نیز بمعنی فضول وبیشرم برابر خلیع عربی و در شوخی بمعنی خوشمزگی وخوش طبعی و شیرین سخنی ولطیفه گوئی برابر مزاح عربی هیچ بکار نرفته است

Marfat.com

خمار با فتح و تشدید بمعنی میفروش وابن خمار کنیت مشهور ابوالخیر حسن بن سوار بن بابا بن بهرام بغدادیست در طبقه افاضل منطقیان و فیلسوفان ومعاصر ابن ندیم وصاحب کتاب الهیولی و کتاب تفسیر ایساغرجی و کتاب سیرة الفیلسوف و کتاب الصدیق والصداقة و کتاب الهالة والقوس والضباب و غیر اینها ودر سال ۳۳۱ ازمادر زاد

خمایجانی باضم اول منسوبست بقریه خمایجان از قرای کازرون شیراز وابوعبدالله محمد بن حسن بن احمد خمایجانی در شمار فقیهان و محدثان بدان منسوبست

خمرکی با ضم و سکون منسوبست بخمرك بروزن اردك و آن قریه ایست درماوراءالنهر وابو الرجاء مؤمل بن مسرور شاشی خمرکی درشمار محدثان و متوفی ۵۱۶ بدان منسوبست

خمری باضم اول ودوم منسوبست بخمر جمع خمار بمعنی سرپوش زنان و خمری کسی را گویند که معجر زنان فروشد و آن لقب بعضی از محدثان است از آنروی که پیشه خمارفروشی داشته‌اند

خمقری با ضم وسکون منسوبست بخمقری مخفف خمس قری (پنج دیه) و آن نام پنج دیهی است در خراسان وابو المحاسن عبدالله بن سعید بن محمد خمقری درطبقه مشاهیر فضلا ومتوفی ۵۴۵ بدان منسوبست

خمیثنی باضم اول و کسردوم وسکون سوم وفتح نای ثخذمنسوبست بخمیثن ازقرای سمرقند و ابو یعقوب یوسف بن حیدر خمیثنی سمرقندی درطبقه فقیهان بدان منسوبست

خمیر بروزن زبیر مصغرخمر نام خمیر بن زیاداست درشمار محدثان

خمیس بروزن امیرلشکری راگویند که ازپنج گروه فراهم گردد مقدمه-قلب - میمنه - میسره - ساقه واز اعلام است وابن خمیس کنیت مشهور ابو عبدالله حسین بن نصر بن محمد بن حسین کعبی موصلی جهنی است در طبقه فقیهان شافعی واز شاگردان ابو حامد غزالی و صاحب کتاب مناقب الابرار و کتاب اخبار المنامات و غیر اینها و متوفی ۵۵۳ و خمیس نام نیای پنجمین اواست

خمیسی باضبط پیش منسوبست

Marfat.com

بخمیس وآن نام نیای ابواسحق خازم بن حسین خمیسی است در شمار محدثان اما میه

خناجنی باضم اول و کسر جیم منسوبست بخناجن از قرای یمن وابوعبد الله محمد بن احمد بن عبدالله خناجنی در شمار محدثان بدان منسوب بست

خناصری باضم اول و کسر صاد بی نقطه منسوبست بقریه خناصر از قرای حلب و متنبی آنرا در شعر خود آورده و گفته است

احب حمصاً الی خناصره
وکل نفس تحب محیاها

وابو یزید بن خالد بن محمد بن هانی خناصری در طبقه محدثان بدان منسوب بست

خنافر باضم اول و کسر فا بروزن مشاور نام خنافر بن عوام حمیری است درشمار کاهنان عرب از قبیله حمیر که بشرف صحبت پیغمبر (ص) رسید ودین اسلام پذیرفت

خنبونی با فتح و سکون منسوبست بخنبون بروزن کم خون ازقرای بخارا و ابوالقاسم واصل بن حمزة بن علی بن نصر خنبونی درشمار محدثان که در طلب حدیث سفر ها کرد وشهرها بگردید ومشایخ حدیث بدید بدان منسوبست

خندف باکسر اول و سوم و سکون نون لقب لیلی دختر حلوان بن عمران زن الیاس بن مضر بن نزار است ویزید در شعرش پیوند خودرا باو خواسته است جائی که گفته است

لست من خندف ان لم انتقم
من بنی احمد ما کان فعل

وخندف قسمی از تند رفتن است

خندقی منسوبست بخندق بر وزن جعفر وآن نام محلتی است در جرجان و ابو تمیم کامل بن ابراهیم خندقی جرجانی بدان منسوبست ونیز نام قریه ایست در بیرون قاهره و ابو عمران موسی بن عبدالرحمن خندقی رمیسی (۱) در شمار محدثان بدان منسوبست

خنساء بر وزن صحراء زنی را گویند که بینی او پس رفته وسر بینیش الا کی بلند باشد نیز بمعنی ماده گاو کوهی و باین معنی اخیر گویند خنساء لقب تماضر (۲) دختر

(۱) رمیسی منسوبست برمیس بر وزن زبیر وآن نام موضعی است در فسطاط مصر
(۲) تماضر باضم اول و کسر ضاد نقطه دار

Marfat.com

عمرو بن شرید بن ریاح بن نعلبه سلمیه است درطبقه اول اززنان شاعره که دو دوران جاهلیت واسلام رادریافت وبر پیغمبر (ص) در آمد ودین اسلام راگردن گرفت و در آغاز پیدایش ذوق نظم شعر دراو دوشعر وسه‌شعر نظم کرد تاآنگاه که برادرش معاویه وسپس صخر درگذشتند و قریحتش از شدت علاقهٔ که‌با برادران خود خصوص باصخر داشت بشدت درخشیدن گرفت و بمرثیت سرائی پرداخت و بیشتر اشعارش درمرثیت است مانند این بیت که کسی براو درمضمون آن پیشی نگرفته است

اشم ابلج تأتم الهداة به
کانه علم فی رأسه نار

نیز ازاوست

مثل الردینی لم تکبر شبیبته
کانه تحت طی الثوب اسوار
لم ترأه جارة یمشی بساحتها
لریبة حین یخلی بینه الجار
اودی به الدهر عنها فهی مزرمة
لها حنینان اصغار واکبار
یوماً باوجع منی یوم فارقنی
صخر و للدهر احلاء وامرار

وخنساء درسال ٦٤٤ میلادی در گذشت

خنلیقی با ضم و سکون منسوبست بخنلیق از قرای دربند و حکیم بن ابراهیم بن حکیم خنلیقی دربندی در طبقه فقیهان شافعی و شاگرد غزالی و متوفی ٥٣٨ بدان منسوبست

خنیس بروزن زبیر نام خنیس قرشی صحابی است شوهر حفصه دخترعمر بن خطاب و درجنگ احد جراحتی یافت و برآن اندرجان داد وپیغمبر (ص) پس ازاوحفصه را بزنی گرفت و ابن خنیس کنیت مشهور ابو عبد الله محمد بن عبدالرؤف بن محمد بن عبد الحمید قرطبی است درشمار ادیبان وکاتبان و مورخان و صاحب کتابی در شعراء اندلس و متوفی ٣٤٣

خوات بافتح وتشدید واو بمعنی دلیر ـ نیز کسیکه هر ساعت خورد اما کم خورد نام خوات بن جبیر صحابی است متوفی ٤٠

خواتیمی با فتح اول ودوم منسوبست بخواتیم جمع خاتم بمعنی انگشتر (١) و خواتیمی کسی را

(١) انگشترمخفف انگشتدر است بمعنی

(مابقی درستون اول صفحه بعد)

Marfat.com

گویند که انگشتر بفروشد و آن لقب حسین بن علی خوا تیمی و نیز لقب خالد خواتیمی است که هردو درشمار محدثان امامیه و هردوغا لی مذهب بوده‌اند وامامان را بیش ازحد خود بالا برده ا ند

خواجو بر وزن با ز و ودر خواجه معنی آن بیاید و باید دا نست که وا و خواجو جا ی های خواجه نشسته است ودراین واو سخنی است که جا ی نگا رش آن اینجا نیست وخواجو تخلص کمال الدین ابوالعطاء محمود بن علی بن محمود کرما نی است ازمشا هیرشعرای غزلسرای ایران و دیوانش شامل قصا ید وغزلیات و مقطعات است وپنج مثنوی نیز پرداخت ۱ روضة‌الانوار بسبك مخزن الاسرار نظامی ۲ گل و نوروز بروزن خسرو شیرین نظامی ۳ کمالنامه هموزن هفت پیکر نظامی ٤ گوهر نامه در اخلاق و تصوف ٥ همای و همایون که‌داستانی عاشقانه‌است بحر تقارت .

خواجو در بهار جوانی بشاعری شهره گردید و سفرهائی بشام و فلسطین وحجازوعراق کرد وخاطرش بتصوف گرائید و بعلاء الدوله‌سمنانی ارادت ورزید و در شیراز سال ۷٥۳ در گذشت وازاوست در وصف کاملان

آن محرمان مخزن اسرار کردگا ر
آ ن ما لکا ن تختگه ملك ا فتقا ر
پیر ان نوجوان و جوانا ن پیر طبع
د یوانگا ن عا قل ومستان هوشیا ر
پابسته همچو کوه و جهانگرد چون فلك
بخشنده همچو نخل و تهیدست چون چنار
هم ناظران روضه وهم روضه را نظیر
هم زایران کعبه و هم کعبه را مزا ر
از ورطه مضایق تقلید شان عبور
در سایهٔ سرادق تحقیقشان قرار

خواجه بمعنی سرو ر ا ست خواه مهتر خانه وشهر و کشور باشد وخواه سرور مردم خواه مصدر کار باشد ما نند وزراء و حکام و خواه مصدر کار نباشد وازمشاهیر خواجگان خواجه نظام الملك طوسی است ودر رادکانی بیاید نیز خواجه نصیر الدین

(بقیه ا ز صفحه قبل)

د ر ا نگشت و انگشتری کسی است که پیشهٔ انگشترسازی دارد ما نند زرگری ومسگری وآهنگری و بسا زرگانی و رنگرزی و رنگریزی (رنگرز صباغ و رنگریزطراح است « نقشه کش ») و بای آن‌جزو ریشه کلمه‌نیست واین اشتباه از ادیبان است که پنداشته‌اند بای انگشتری جزوکلمه است وازاغلاط خواص است

Marfat.com

محمد بن محمدبن حسن طوسی‌است ودرطوسی بیاید نیز خواجه عبد الله انصاری‌است ودرانصاری گذشت نیز خواجه شمس الدین شیرازیست ودر حافظ گذشت نیزخواجه رشید الدین محمد فضل‌الله‌بن‌ابی‌الخیرعماد الدولة بن موفق الدوله علی همدانی وزیر الجایتو محمد خدا بنده و صاحب تألیفات سودمند مانند کتاب جامع التواریخ درتاریخ عالم از آغاز خلقت تاسال ۷۰۳ و کتاب جامع التصانیف و کتاب لطایف الحقایق در اخلاق و معارف و حکم و کتاب مفتاح التفاسیر و کتاب بیان الحقایق و مکاتبات رشیدی وغیر اینها خواجه رشیدالدین در آغاز پیشه‌طبابت داشت و سپس طبیب مخصوص اباقاخان گشت وآنگاه وزیر و در دوران وزارت کارهای بزرگی کرد وامنوال بسیاری صرف ساختمان مدرسه و مسجد وبیمارستان و انتساخ کتب و کتابخانه کرد تا در زمان پادشاهی ابوسعید بهادر باتهام مسموم کردنش سلطان الجایتورا ویرا درتبریز سال ۷۱۸ کشتند نیز خواجه شمس الدین جوینی وخواجه عطاملك جوینی که در جوینی گذشتند نیز خواجه سعد الدین محمد آوجی (آوج نیزمعرب دیگرآوه است وآن دیهی است در شش فرسنگی قم) وزیر دانشمند ودانش دوست که چندی وزیرغازان خان والجایتوبود وعلامه حلی رسالهٔ سعدیه را بنام اونوشت ونظام الدین نیشابوری شرح مجسطی را بنام او پرداخت لکن درپایان روزگارش برگشت وبقتل رسید

خواری منسوبست بخوار بروزن یاروان‌نام بلوکیست‌از توابع تهران شامل هفتاد قریه که مجموع آنهارا خوار گویندوابویحیی زکریا بن‌مسعودخواری‌درشمارمحدثان‌بدان منسوبست‌نیزخواربنابگفته‌یاقوت قریه ایست‌از قرای‌بیهق‌نیشابوروابومحمد عبد الجبار بن محمدبن‌احمد خواری بیهقی ازائمه حدیث و متوفی ۴۳۶ه و تاج الدین محمود بن ابی المعالی خواری نیشابوری در شمار ادیبان و لغویان وفاضلان وصاحب کتاب ضالة الادیب‌فی‌الجمع بین‌الصحاح‌والتهذیب و تا حدود سال ۸۰ه زنده بود بدان منسوبند

خوارزمی منسوبست بخوارزم

Marfat.com

وآن نام‌بخشی است وسیع میان رود جیحون و کرانه شرقی دریای خزر و همان نام را بشهری که در آن واقعست داده‌اندو خوارزمشاهیان که ازسال ۴۷۰ تاسال ۶۲۸ سلطنت کرده اند شاهان همان سرزمین اندو جمعی ازاعلام نیز از آنجا بر خاسته اند از جمله موفق الدین احمد خوارزمی که دراخطب گذشت واز جمله ابوبکر محمدبن عباسی خوارزمی که درطبر خزی بیاند و از جمله صدر الافاضل ابو محمد قاسم بن حسین بن محمد خوارزمی درشمار ادیبان وفاضلان و شاعران وفقیهان وصاحب کتاب الجمرة و کتاب السبیکه و کتاب التجمیر هر سه‌در شرح مفصل و کتاب التوضیح در شرح مقامات و کتاب شرح سقط الزند و کتاب لهجة الشرع در شرح الفاظ فقه و کتاب شرح النموذج و کتاب خلوة الریاحین در محاضرات و کتاب عجائب النحو و کتاب عجالة السفر درشعر و کتاب بدائع الملح و کتاب شرح الیمینی للعتبی وازاوست من کان یفخر بالبنیان و الشرف (۱)

فلیس فخری بغیر المجد و الشرف
ما قیمة الدار لو لا فضل ساکنها
وای وزن بدون الدر للصدف
ان کان یعجبنی خشب مسندة
فلست اکرم نجل من بنی خلف

صدر الافاضل در سال ۵۵۵ از مادر زاد و سال وفاتش بنظر نرسید

خواص بافتح و تشدید بمعنی زنبیل باف نیز بمعنی برگ خرما فروش‌است چه‌خوص بمعنی برگ‌درخت خرماست که ازآن بوریاوزنبیل و بادزن‌وچیزهای‌دیگر بافندوآن لقب ابو اسحق ابراهیم‌بن احمدبن‌اسمعیل استاز اعلام صوفیه و متوفی ۲۹۱

خوافی منسوبست بخواف از بلوك نیشابور ومرکزآن نیزخواف نام دارد وازاین‌قریه است ابوالمظفر احمد بن محمد بن مظفر خوافی در طبقه فقیهان شافعی و همدرس ابو حامد غزالی ومشهور بحسن مناظره ومتوفی ۵۰۰ درطوس گویند غزالی بهرهٔ دانشجوئی راازتصانیف او یافت که پرداخت برد وابوالمظفردرحسن مناظره نیزابومنصورعبدالله بن سعیدبن مهدی خوافی درطبقه ادیبان‌وحاسبان وشاعران وکاتبان وصاحب کتاب خلق

(۱) شرف با ضم اول و فتح دوم جمع شرفه بمعنی کنگره است و باشرف بمعنی بزرگی و بلند مقامی جناسی نیکو دارد

Marfat.com

الانسان و کتاب رجمة الغفریت در ردمهری ومتوفی ۴۸۰ وی خواف را ترك کرد ودر بغداد زیست ودرهمان شهردر گذشت وازاوست

فلاتیاس اذا ماسد باب
فارض‌الله واسعة‌المسالک
ولاتجزع‌اذاما اعتاص‌امر
لعل الله یحدث بعد ذلك

نیزمحمد بن حسام‌الدین‌خوافی مشهور بابن حسام درشمار پارسایان وشاعران وصاحب دیوان قصاید در ستایش ائمه علیهم السلام ونیزمثنوی خاوران نامه درشرح غزوات علی‌بن ابیطالب (ع) بحر تقارب که بخاور نامه معروف است وی پیشه کشتکاری داشت واز همان رهگذر نان خورد واشعاری که روزانه‌نظم کرد بردسته بیل نوشت و سپس آنهارا باوراق سپردودرسال ۸۷۵ در گذشت‌وقبرش در روستای خوسف در کنار رودی واقعست وازاوست

بربود دل زدستم بکرشمه دلستانی
صنمی‌سمن عذاری قمری‌شکر زبانی
بدوجزع سحرسازی بدولعل‌حقه‌بازی
بدو لاله دلنوازی بدو نافه‌جان ستانی

نیزمیرقوام‌الدین‌نصرالله خوافی در شمار صوفیان وصاحب کتاب جنون المجانین ومعاصر شاهرخ‌میرزا ومتوفی ۸۳۰ واز اوست

آخر بکند فلك شمار من وتو
باز اندازد بحشر کار من و تو
هم پیش من‌و پیش‌تو آرد آنروز
کردار من‌وتو کرد گار من وتو

نیز رکن الدین محمود خوافی در طبقه صوفیان و مرید خواجه مودود چشتی وملقب بشاه سنجان و این لقب را از پیر راه خود خواجه مودود گرفت وسنجان مولد او است ازقرای خواف‌ودرسال۵۹۹ درگذشت وازاوست

غواصی کن گرت گهر میباید
غواصان را چار هنر میباید
سررشته بدست‌یارجان‌بر کف‌دست
دم نازدن وقدم ز سر میباید

خوجانی با ضم وسکون منسوبست بخوجان از قرای نیشابور وابوالفضل محمد بن علی بن منصور خوجانی در شمار محدثان و متوفی ۵۳۸ بدان منسوبست و دور نیست همان خبوشان باشد که در تعریب بآن هیئت درآمده است

خورا با ضم وسکون واو

Marfat.com

بنا برضبط علامه درایضاح الاشتباه لقب محمدبن موسی کوفی است درشمار ثقات محدثان خاصه وصاحب کتاب الصلوة

نگارنده گوید هیچ ندانستم ازچه‌روی او راخورا گفتند اینست که بهمان ضبط علامه اکتفا کردم

خورجانی باضم و سکون این لفظ رانیز چنان که نوشتم درترجمت محمد بن موسی خور جانی راوی حدیث زیارت سلمان ضبط کرده اند و چنین باندیشه رسد که جوز جانی است منسوب بجوزجان جائی که یحیی بن زیدبن علی بن الحسین در آن کشته گردید و ضبط آن گذشت و خورجانی محرف آن ویا معرب دوم آن باشد و یا اشتباه رو نویسان

خوری باضم و سکون منسوبست بخور از قرای بلخ و ابو عبدالله محمدبن عبدالله بن عبدالحکیم خوری درشمار محدثان ومتوفی ۳۰۵ بدان منسوبست

خوریانی باضم و سکون منسوبست بخوریان از قرای بسطام و خواجه نظام الدین رستم خوریانی درشمار شاعران نیکو پردازودارای دیوان قصیده و غزل و متوفی ۸۳٤ بدان منسوبست

خوزانی باضم و سکون منسوبست بخوزان و آن نام چندین موضع است از جمله قریه خوزان‌مار بین اصفهان که خوزان معرب آنست وابراهیم بن غیاث الدین محمد خوزانی اصفهانی در شمار فقیهان امامیه و صاحب چندین رساله درپارهٔ ازفروع فقه مانند رسالة فی ان الدراهم والدنانیر مثلیان او قیمیان ورسالة فی تحریم الغناء وابن رساله رد برسید ماجد بحرانی است واحمدبن محمد خوزانی اصفهانی درطبقه شعراء بدان منسوبند و از شاعر خوزانیست

خذنی الشباب من الهوی بنصیب
ان المشیب نابه غیر حبیب
ودع اغترارك بالخضاب و عاره
فالشیب احسن من سواد خضیب

خوستی باضم و سکون منسوبست بخوست و آن ناحیتی است است در طخارستان از اعمال بلخ و ابو علی حسن بن ابی علی بن حسین خوستی طخارستانی درشمار محدثان و متوفی ۵۱۸ بدان منسوبست

خوط باضم و سکون بمعنی

Marfat.com

تنومند و نیکو سرشت نام خوط بن عبد العزی و خوط انصاری است که هردو در سلك صحابه منظومند

خولانی با فتح و سکون منسوبست بخولان بن عمرو پدرقبیلهٔ که درشام زیستند وا بومسلم عبدالله بن ثوب خولانی از اعلام تا بعا ن و یکی ازهشت زاهد مشهور و متوفی ۵۲ بدومنسوبست نیزابوعبد الرحمن طاوس بن کیسان خولانی یمانی وی نیزاز اعلام تابعان ودرشمار فقیهان و پارسایان ومتوفی۱۰۶ ابن خلکا ن نوشت که یکروز پیش از ترویه در مکه ازجهان برفت واز فزونی مردم جنا زه را بیر ون برد ن نتوا نستند تا ابراهیم بن هشا م مخز ومی امیر مکه پاسبانان فرستاد که مردم را از مزاحمت یکدیگر باز دارند وعبدالله بن حسن بن حسن علی بن ابیطالب (ع) سریر(تابوت) را بردوش نهاد وعمامه اش ازسرش بیفتاد و ردایش از پشت سردرید نیز احمد بن محمد ا شبیلی معروف بابن ابا ر خولانی در طبقه شعرای توانا تا جا ئیکه قدرت اورا بر نظم کسی انکار نکرد و این غزل دلپذیر ازاواست

لم تدرما خلدت عیناك فی خلدی
من ا لغرام و لاما کابدت کبد ی
افدیه من زائر رام الدنو فلم
یسطمه من غرق فی ا لدمع متقد
خاف العیون فوافا نی علی عجل
معطلا جید ه ا لا من ا لجید
عاطیته الکاس فاستحیت مدامتها
من ذلك ا لشنب ا لمعسول والبرد
حتی ا ذ ا غازلت اجفا نه سنة
و صیرته ید الصهباء طوع ید ی
اردت توسیده خدی وقلت له
فقا ل کفك عندی ا فضل ا لوسد
فبات فی حرم لاغدر یدعره
و بت ظمأن لم اصدر ولم ارد
بدر ا لم و بدر التم ممتحق
والافق محلولك الارجاءمن حسد
تحیر ا للیل منه ا ین مطلعه
امادری اللیل ان البدرفی عضدی

ودرسال ۴۳۳ در گذشت

خوله بافتح وسکون بروزن دوره بمعنی ماده آهو از اعلام زنان است ونام بیست زن صحابی از جمله خوله دختر حکیم بن ا میه همسر عثمان بن مظعون از زنان نیکوکار و همان زنی است که پس از مرگ شو یش خود را بـه پیغمبر هبه کرد

Marfat.com

و این آیه فرود آمد و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها خالصة لك من دون المؤمنین نیز نام خوله دختر جعفر بن قیس حنفی است همسر امام علی بن ابیطالب ومادر محمد حنفیه و محمد را با همان مناسبت ابن خوله گفتند

خولی بافتح و سکون و کسر لام ودر آخر یای مشدد آنکس که مال راخوب نگاهدارد و نیکو آنرا بکار اندازد از اعلام است و نام خولی بن اوس انصاری صحابی و نام خولی بن یزید اصبحی حامل سر امام حسین(ع) بکوفه وباضم وسکون چنانچه برسر زبانها است غلط است

خونجی باضم و سکون منسوبست بخونج بروزن کوسج وآن نام قریه ایست درآذربایجان و افضل الدین ابو عبد الله محمد بن ناماور (۱) خونجی درطبقه طبیبان وفیلسوفان وفقیهان و صاحب کتاب کشف الاسرار درمنطق و کتاب الجمل نیزدر منطق و کتابی درادوار حمیات وشرح مقالهٔ نبض ابن سیناو کتابی درحدود ورسوم ومتوفی ٦٦٤ بدان منسوبست خونجی

درقاهره مصر زیست ودر پایان عمر منصب قضا یافت وعز الدین محمد بن حسن اربلی قصیدتی درمرثیت او گفت واین بیت از آنست

قضی افضل الدنیا فلم یبق فاضل

و ماتت بموت الخونجی الفضایل

خوی باضم و تشدید واو مکسور منسوبست بخوی ازشهرهای آذربایجان وقیاس آن در نسبت خوی با یای مشدد است و اکنون بغلط خوئی گویند وهمین پیچ وخم نسبت مرا برآن داشت که آنرا در ضبط آرم با آنکه بیشتر فارسی زبانان آن شهر را شناسند و از این شهر است ابوالقاسم ناصر بن احمد بن بکر خوی درطبقه ادیبان ونحویان وشارح کتاب اللمع ابن جنی وخوی ٦٠٥ و از نظم او است

نصیر ترابا کان لم تکن

وعاة العلوم وعاة الامم

فتباً لعیش نصیر الـد وام

و وجدان حظ قریب العدم

نیز ابو یعقوب یوسف بن طاهر بن یوسف خوی درشمار فقیهان وادیبان و صاحب کتاب تنزیه القرآن الشریف عن وصمة اللحن و التحریف

(۱) ناماوار معرب نامور است بمعنی صاحب نام

Marfat.com

ومقتول٥٤٩

خویلد باضم وفتح مصغر خالد بمعنی جاویدانك از اعلام است ونام چندتن از شاعران از جمله خویلد بن مطحل هذلی سرور قبیله هذیل و در شعار شاعران واز اوست

لعمرك لليأس غير المريث
خير من الطمع الكاذب
و المريث تحفزه بالنجا
ح خير من العجل الخائب
يرى الشاهد الحاضر الملط
مئن ما لا يرى الغائب

خیار با کسر اول بر وزن کنار بمعنی گزیدن واز همین معنی اختیار راگرفته اند وآنرا درنیروی کار بکار برده اند و مقصود نیروی گزیدن است خواه خوب را گزینند و اینرا حسن اختیار گویند و خواه بدرا واینرا سوء اختیار خوانندو آن نام خیاربن اوفی نهدی است درطبقه شاعران اسلامی و از او است در نکوهش شراب

انهدبن زیدلیس فی الخمر رفعة (١)
فلا تقربوها انتی غیر فاعل
فانی وجدت الخمر شیئاً ولم یزل
اخو الخمر حلا لاشرار المنازل
فکم قدرأینا من فتی ذی جهالة
صحا بعد ازمان وطول تجاهل
و من سید قد قنعته مذلة
فعاش ذلیلا ضحکة فی المحافل
فلله اقوام تمادو ابشر بها
فاضحوا وهم احدوثة فی القوائل

ودرزمان خلافت یزید بن معاویه درگذشت

خیاط با فتح و تشدید بمعنی دوختگر وابن خیاط کنیت مشهور ابوعبدالله احمدبن محمدبن علی دمشقی است درطبقه کاتبان و شاعران واز اوست

وبالجزع حی کلما عن ذکرهم
امات الهوی منی فؤاداً واحیاه
تمنیتهم بالرقمتین و دارهم
بوادی الفضا یا بعد ما اتمناه

ابن خیاط شهرها بگردید و سروران زا مدیحت گفت و در حلب حالیکه تهیدست و پریشان حال بود در آمد و بابن حیوس شاعر مشهور حلب این دوبیت نوشت

* * *

(١) نهد بن زید پدر تیره نهدیان است و مقصود تیره نهدی است بحذف مضاف ای ابنی نهد بن زید یعنی ای نهد بن زید زادگان

Marfat.com

لم یبق لی شئی یباع بدرهم
یکفیك منی منظری عن مخبری

الا بقایا ماء وجه صنته
عن ان یباع وقد وجدتك مشتری

ابن حیوس گفت اگر گفته بود
عن ان یباع و انت نعم المشتری

نیکوتر بود وابن خیاط دردمشق سال ۵۱۷ درگذشت

خیام با فتح و تشدید بمعنی خیمه نشین وخیمه هر جایگهی است که ازغیر آجروسنگ وخشت سازند خواه ازچوب باشد وخواه از پارچه و کسانیکه از لغت نویسان خیام را بمعنی خیمه دوز معنی کرده اند خطا رفته اند و سازنده و فروشنده آنرا خیمی گویند وخیام لقب ابوالفتح عمر بن ابراهیم نیشابوری است در طبقه مشاهیر فیلسوفان و ریاضی دانان و منجمان وصاحب تصانیف مانند کتابی در جبر و مقابله و رسالهٔ در شرح مشکلات اقلیدس ورسالهٔ در طبیعیات ورسالهٔ در کلیات وجود و رسالهٔ در تعیین مقدار طلاونقره درجسم مرکب ورسالهٔ در کون و تکلیف و رسالهٔ لو ازم الامکنه و رسالهٔ در زیج ملکشاهی وغیر اینها و چنانچه دیده میشود مصنفات خیام نسبت بمقام فضل و علمش اندك است و چیزیکه بیش ازهر چیز خیام را بزرك کرد جسارتی بود که در اظهار عقیدت داشت وهم قدرتی که عقاید خود را بنظم و نثر آنهم بسیار روان و شیوا بپرا کند و خود را نیز خیام خواند تا همچون خیمه نشینان در جهان زیست کند که خانه بدوشند نه بر دوش خانه و از خویشتن چنین گوید

اذا رضیت نفسی بعیسو ر بلغة
یحصلها بالکد کفی و ساعدی

امنت تصاریف الحوادث کلها
فکن یازمانی موعدی او مواعدی

الیس قضی الافلاك من دورهابان
تعید الی نحس جمیع السعاعد

فیا نفس صبراً عن مقیلك انما
تخر ذراه با نقضاض القواعد

و نیز روان خود را در قدرت بر بیرون دادن دانشها ودرون خویشتن رابدور بودن ازفحشا وپلیدیها چنین ستاید

یدیر لی الدنیا بل السبعة الاولی
بل الافق الاعلی اذا جاش خاطری

اصوم عن الفحشاء جهراً وخفیة
عفافاً و افطاری بتقدیس فاطری

Marfat.com

و اما نظم فارسی او باندازهٔ پخته و شیوا وروان است که بی اختیار بردل نشیند چنانکه گفته است

این گوزه چومن عاشق زاری بوده است
در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که در گردن اومی بینی
دستی است که بر گردن یاری بوده است
گر گو هر طاعتت نسفتم هر گز
و در گر د گنه زرخ نرفتم هر گز
نو مید نیم ز با ر گا ه کر مت
زیرا که یکیرا دو نگفتم هر گز
نا کرده گناه در جهان کیست بگو
وانکس که گنه نکرد چون زیست بگو
من بد کنم و تو بد مکافات دهی
پس فرق میان من و تو چیست بگو

وبایددانست که مجموع رباعیاتی که بخیام نسبت داده و بنام او چاپ کرده اند ازاو نیست وسخن آنکس که هفده رباعی ازاو دانسته است دور از صواب نیست و خیام ازپایه دانش گستر نبوده بلکه از پرا کندن آن بخل ورزیده است وگواه آن قدرت طبع وقلم اواست بر نظم ونثر وفراوانی مایه دانش اواست بر تصنیف وبااین وصف آناریکه ازاو مانده در جنب فضل و شهرتش بسیار ناچیز است و دراین باره نیز ازاو حکایت کنند که حجة الاسلام غزالی ازاو پرسید اجزای فلك با آنکه متشا به است تعیین یك جزء و ترجیح آن در حر کت قطعیه چیست خیام رشتهٔ سخن رادرحر کت کشید که حر کت ازچه مقوله است وآنقدر در این باره سخن گفت که اذان نماز ظهررا گفتندغزالی برخاست و رفت بی آنکه پاسخ پرسش خودرا در یافت کرده باشد و خیام در سال ۵۱۷ در گذشت وقبرش در خارج شهر نیشابور مشهور است

خیبری بافتح وسکون بروزن حیدری بمعنی مار سیاه نام خیبری بن نعمان طائی صحابی است نیز نام خیبری بن علی بن طحان کوفی از محدثان خاصه

خیران بروزن حیران ازاعلام است ونام خیران بن خادم قراطیسی ازمحدثان امامیه و ابن خیران کنیت مشهور ولی الدوله ابومحمد احمد بن علی بن خیران مصری است در شمار ادیبان وشاعران ودر روزگار شناسی خود گفته است

عشق الزمان بذوه جهلا منهم
وعلامت سوء صنیعه فشنئته

Marfat.com

نظروه نظرة جاهلین فغرهم
ونظرتـه نظر الخبیر فخطته
و لقـد اتا نی طا ئعاًفعصیته
و ابا حنی ا حلی جناه فعفته
ودروصف تشیـع خود گفته‌است
ا نا شیعی لا ل ا لمصطفی
غیرا نی لاا ری سب ا لسلف
اقصد الاجماع فی‌الدین ومن
قصد الاجماع لم یخش التلف
لی بنفسی شغل عن کل من
للهوی قرظ قوماً ا و قـذف
ابن خیران کاتب دیوا ن انشاء مصر بود و درسال ٤٣١ در گذشت و نیز ابن خیران کنیت حسین بن صالح بن خیران است درطبقه فقیهان شافعی ومتوفی ٣٢٠ گویند منصب قضا بوی دادند ونپذیرفت و گفت خواستم مردم بدانند که در این زما ن کسی هست که ا ز پذیرفتن منصب قضا سرباز زند

خیرانی باضبط پیش منسوبست بخیران ازقرای قدس فلسطین واحمد بن عبدالباقی بن حسن ربعی خیرانی درشمار محدثان بدا ن منسوبست و نیز منسوبست بخیر ا ن بن نوف بن همدان پدر تیرة ا ز قبیله همدان

وعبدخیر بن یزید خیرا نی از اصحاب امیر المؤمنین بدومنسوبست

خیر بروزن دیر بمعنی خوبی ازاعلام مردان است وا بن ابی الخیر کنیت خوا جه رشید الدین فضل الله است ودر خوا جه گذشت و نیز کنیت پدرشهمردان بن ابی‌ا لخیر ازمردم ری ومعاصر حکیم عمر خیام وا ز اعیا ن منجما ن قرن پنجم و صا حب کتا ب روضة المنجمین و نزهت نامه علا ئی شهمردان گذشته از تدربی که‌درعلم نجوم دا شت دبیر و کا تب نیز بود و بیشتر در گرگان واستر آباد زیست وسال وفاتش بنظر نرسید و خیره با زیادتی تادر آخر آن از اعلام زنان است ونام‌خیره دختر عبدالر حمن در طبقه محدثات و ابوخیره کنیت نهشل بن زید است از اعراب بادیه‌نشین که شهر نشین گردید و در حیره زیست وبفصاحت ولغت شناسی موصوف‌بود واز اوست کتاب العشرات

خیرون بازیادتی واو ونون‌در آخر آن نیز از اعلام است

خیطال بروزن بیطار لقب‌ابو عبدالله علی بن محمد بن‌سید بطلیوسی است در طبقه‌نحویان ولغویان ومتوفی

Marfat.com

٤٨٨ وخیطل بروزن حیدر در چند معنی بکار رفته است گربه ـ سگ داهیه ـ عطار ـ گروه ملخ وخیطال در کتب لغت مضبوط نیست و یامرن آنرا نیافتم

خیط باطل بافتح وسکون بمعنی ذرات هوا که از روزن نمودار گردند وآن لقب مروان بن حکم بن ابی العاص است که پس از معاویة بن یزید بن معاویه بخلافت رسید و خلافت در دودمان او بماند ودر سال ٤٥ در گذشت واو راخیط باطل از اینروی گفتند که درازاندام وبیقرار بود وبسیار جنبان وشاعر گفته است

لحی الله قوماً ملکوا خیط باطل
علی الناس یعطی من یشاء ویمنع

خیل بروزن سیل بمعنی گروه اسبان نیز بمعنی سوارگان در برابر پیادگان وآن لقب زید بن مهلهل طائی است که اورا زید الخیل گفتند ازاینرو که دلیر بود و پیغمبر (ص) اورا زید الخیر نام داد

خیلامی بافتح و سکون منسوبست بخیلام از قرای فرغانه و حمزة بن علی بن محسن خیلامی در شمار فقیهان ومتوفی ٥٢٣ بدان منسوبست

خینی باکسر وسکون منسوبست بخین از قرای طوس و ابو الفضل مظفر بن منصور خینی در طبقه ادیبان وشاعران بدان منسوبست

خیوانی بافتح وسکون منسوبست بخیوان از قرای یمن وابو زید عمارة بن زید خیوانی همدانی در شمار محدثان بدان منسوبست

خیوقی باکسر اول وسکون دوم منسوبست بخیوق معرب خیوه از شهرهای خوارزم واز مشاهیر این شهر نجم الدین احمد بن عمر خیوقی خوارزمی است از اعاظم مشایخ طریقت ودر کبری بیاید

دأب بروزن سر وبمعنی بکار کوشیدن وبکار دامنه دادن و آن نام نیای ابو الولید عیسی بن یزید بن بکر بن دأب است مشهور بابن دأب از قبیله کنانه ومعاصر موسی هادی عباسی و در شمار ادیبان واخباریان و شاعران و آل دأب (دودمان دأب) بیشتر در شمار اخباریان ومورخان عرب بودند وابن دأب بموسی خلیفه عباسی بسیار نزدیك بودومسعودی درمروج الذهب چیزی چند از اخبار اورا باموسی نوشته استوابن دأب درسال ١٧١ در گذشت

دابقی منسوبست بدابق بروزن

Marfat.com

مادر و آن نام قریه ایست از قرای حلب و عبیدالله دابقی درشمار محدثان بآن منسوبست

داجونی باضم جیم منسوبست بداجون ازقرای رملهٔ شام و ابو بکر محمدبن احمد بن عمربن احمد بن سلیمان داجونی رملی درشمارمقرئان بدا ن منسو بست

داحة بروزن داده بمعنی دنیا است ویا کنایت از دنیا و ابن داحه ابراهیم بن سلیمان مزنی است که جاحظ در کتاب الحیوان اورا آورده است

دارابجردی منسو بست به دارابجرد از توابع فارس و ابو علی حسن‌بن محمدبن یوسف دارابجردی خطیب بآن منسو بست

دارانی منسو بست بر خلاف قیاس بقریه داریا ازقرای دمشق‌وابو سلیمان عبدالرحمن بن احمدبن عطیه عنسی دمشقی دارانی ازپیران طریقت وصاحب سخنانی درحکمت و متوفی ۲۰۵ بدان منسو بست

دارقزی بافتح قاف و تشدید زای نقطه دار مفتوح منسو بست بدارقز که نام‌محلتی بوده‌است در بغداد وابو حفص عمربن محمدبن معمر بن احمد دارقزی در شمار محدثان بدان منسوبست وقز بمعنی ابریشم است و گویاآن محلت حریر بافان ویاحریر فروشان در بغداد بوده است

دارقطنی باضم قاف وسکون طین منسو بست بدار قطن نیز نال محلتی در بغداد میان کرخ ونهرعیسی بن علی وابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بغدادی دار قطنی از مشاهیر حفاظ وفقیهان شافعی ونیز حافظ چندین‌دیو ان شعر ار جمله‌دیوان سید حمیری وصاحب کتاب المسند و این کتاب رابرای ابن‌حنزابه‌وزیر نوشت و کتاب المختلف والمؤتلف وغیراینها و متوفی ۳۸۵ دربغـداد و ابوحامد اسفراینی برجنازه اونماز خواند و در نزدیك قبر معروف کرخی بخاك رفت ونیزابوبکر محمدبن حسن بن محمدبن زیاد بن هرون بن جعفر دارقطنی شعرانی معروف بابن نقاش و در نقا ش بیاید و قطن بمعنی پنبه است ودارالقطن محلت پنبه‌زنان ویا پنبه فروشان بوده است

دارکانی بافتح سوم منسوبست بدارکا ن از قرای مرو و ابوالحسن

Marfat.com

علی بن ابراهیم سلمی مروزی دارکانی درطبقه محدثان و متوفی ۲۱۳ بدان منسوبست

دارکی بافتح سوم منسوبست بدارك ازقرای اصفهان وازاین قریه است ابوالقاسم عبد العزیز بن عبدالله بن محمد دارکی درطبقه اعاظم فقیهان شافعی و شاگرد ابو اسحق مروزی وابو حامد اسفرایینی و متوفی ۳۷۰ دارکی در نیشابور فقه فرا گرفت و ببغداد رفت و درآنجا بزیست و هما نجا درگذشت

دارمی باکسرسوم منسوبست بدارم بن مالك بن حنظلة بن مالك بن زید مناة بن تمیم پدرتیرهٔ ازقبیله تمیم وازاین تیره است دکین بن سعید دارمی تمیمی راجز ودر دکین بیاید ونیز ربیعة بن عامردارمی ودر مسکین بیایدونیزامین بن ضبیعه داری ازاصحاب امیرالمؤمنین (ع)

دارونی منسوبست بدارون بروزن قارون وآن قلعه ایست در غزه شام بر سرراه مصر و ابوبکر ارونی که ازشقیق بلخی وعبد العزیز عطا حدیث کرد بدان منسوبست

داره بروزن پاره بمعنی قرص ماه ونیز خرمن ماه وابن داره کنیت سالم بن مسافر اسدی است در طبقه شاعران وداره نام مادر او است واز جهت زیبائیش اورا داره گفتند

داری منسوبست بداربن هانی بن حبیب بن نمارة بن لخم پدرتیرهٔ ازعرب وابو بکراحمد بن محمد بن موسی بن بشیربن حمادبن ابی لقیط داری کنانی قرطبی درشمار ادیبان و شاعران ومورخان وصاحب مؤلفات درتاریخ اندلس ومتوفی ۳۴۴ بـا و منسوبست

داغر باکسرغین نقطه دار بمعنی ناپاك مفسدت انگیز- نیزذلیل وخوار نام نیای شرف الدین محمد بن نصر مخزومی است درطبقه ادیبان وشاعران ودر قیسرانی بیاید

دألانی بـا فتح اول و همزه منسوبست بدألان بن سابقة بن یاسربن مالك بن چشم پدرتیرهٔ ازقبیله همدان وسلیمان بن سلمه دألانی کوفی درشمار محدثان امامیه بدومنسوبست ودألان بمعنی شغال است

دألی بافتح اول و سکون همزه منسوبست بدألبن بکربن کنانه پدر تیرهٔ ازقبیله کنانه وازاین

Marfat.com

دألی

تیره است ابو الاسود ظالم بن عمرو بن سفیان بن جندل بن یعمر دئلی کنانی درشمار سادات تابعان و در طبقه ادیبان و نحویان و شاعران و نخستین کسیکه علم نحو را از امام علی بن ابیطالب فرا گرفت و آنرا پایه نهاد و قرآن رامعرب کرد و نقطه نهاد و نیز در سلك حاضر جوابان و داستانها از او حکایت کنند و هم سخنان حکیمانه از او آورند و در نصیحت فرزند خود ابو حرب که از تحصیل رزق و فراهم کردن روزی خویشتن داری کرد این ابیات حکیمانه را گفت

وما طلب المعیشة بالتمنی
ولکن الق دلوك فی الدلاء
تجئك بملئها یوماً و یوماً
تجئك بحمأة و قلیل ماء
ولا تقعد علی کسل التمنی
تحیل علی المقادر والقضاء
فان مقادر الرحمن تجری
بارزاق الرجال من السماء
مقدرة بقبض او ببسط
و عجز المرء اسباب البلاء
و در ستایش علم و ترغیب به دانشجوئی گفته و بسیار نیکو گفته است

العلم زین وتشریف لصاحبه
فاطلب هدیت فنون العلم والادبا
کم سید بطل آباؤه نجب
کانوا رؤساً باخسی بعدهم ذنبا
و مقرف خامل الابا ذی ادب
نال المعالی بالاداب و الرتبا
العلم کنز و ذخر لا نفاد له
نعم القرین و نعم الخدن ان صحبا
و جامع العلم مغبوط به ابداً
فلا یحاذر منه الفوت والسلبا
یاجامع العلم نعم الذخر تجمعه
لا تعدلن به درأ ولا ذهبا

ونوادر ابو الاسود بسیار است از جمله مردی را شنید که بانگش بلند بود که گیست امشب گرسنه را سیر کند ابو الاسود اورا پیش خود خواند وسیرش کرده مرد خواست برود گفت کجا میروی ترا سیر کردم که مردم را باآن بانگت برنج نیفکنی وپای او را درزنجیر نهاد وبامدادان اورا آزاد کرد وهم ابو الاسود درطبقه محدثان است ووصیت نامه طولانی پیغمبر(ص) را بابوذر غفاری که [illegible] مجلسی آنرا بفارسی ترجمه و شرح کرد وآنرا عین الحیوة نامید وی روایت کرد و در سال ٦٧ درطاعون عام درگذشت وباید دانست که دال

Marfat.com

را بصورت اتصال همزه بلام نیز نویسند باین شکل دئل همچون سأل وسئل نیز باید دانست که دأل بر وزن شهر و دوّل بر وزن شتر بمعنی شغال است وهمین درست بودن چند ضبط در آن مایه اختلاف شده است

داماد لقب میر محمد باقر بن شمس الدین محمد حسینی است معروف بمیر داماد و آن لقب پدر او است که داماد محقق ثانی شیخ علی بن عبد العالی کرکی بود و بو فرزند ماندوی در طبقه اعاظم علمای بارعین و حکمای محققین است وصاحب کتاب القبسات و کتاب الصراط المستقیم و کتاب الرواشح السماویه و کتاب الحبل المتین و کتاب السبع الشداد و کتاب خلسة الملوك و کتاب نبراس الضیاء و غیر اینها و دیوان شعر و از اوست

چشمی دارم چو روی شیرین همه آب
بختی دارم چو چشم خسرو همه خواب
جسمی دارم چو جان مجنون همه درد
جانی دارم چو زلف لیلی همه تاب
نتوان ز غم تو دل بتد بیر برید
کو دك نتوان بمهد از شیر برید
بر من نتوان بست بر نجیر دات
و ز تو نتوان دلم بشمشیر برید

واشراق تخلص کرد ودر سال ۱۰۴۰ درنجف ازجهان رفت

دامانی منسوب بست بدامان بروزن شاهان و آن از قرای رافقه است در بحرین وسیب آن در سرخی ضرب المثل است واحمدبن فهربن بشیر دامانی درشمار محدثان بآن منسوب است

دانی منسوب بست بدانیه از شهر های اندلس وازاین شهراست ابو عمرو عثمان بن سعیدبن عثمان دانی درطبقه اول ازمقرئان وطبقه دوم ازمحدثان وصاحب کتاب طبقات القراء و کتاب جامع البیان فیما رواه فی القرا أت و کتاب المحکم فی النقط و کتاب المقنع و کتاب التیسیر و کتاب الفتن والملاحم و کتاب التحدید فی الاتقان والتجوید و کتاب الارجوزه فی اصول السنه وغیر اینها ابو عمرو خود گفت هرانچه ازدانش دیدم نوشتم وهرانچه نوشتم بخاطر سپردم وهرانچه بخاطر سپردم ازخاطرم نرفت ودرسال ۴۴۴ در گذشت ونیز ازآن شهر است ابو عبدالله محمدبن طاهربن علی ابن عیسی دانی اندلسی در شمار نحویان و

Marfat.com

صاحب کتاب التحصیل و کتاب عین الذهب من معدن جوهر الادب فی علم مجازات العرب وی سخت به وسواس(اندیشه بد)دچار بود بخصوص در گرفتن وضوء تا جائیکه روزها براو گذشت وناماز نخواند از آنروی که وضوئیکه خواست گرفتن نتوانست ودرسال ٦١٩ در بغداد در گذشت

داوردانی منسوبست بداوردان بروزن مادرجان وآن نام ناحیتی است نزدیك واسط وابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حسین طائی داوردانی از علمای مرتاضین ودر شمار مقرئان وصالحان ومتوفی ٤٥٥ بدان منسوبست

داهری باکسرسوم منسوبست بداهریه وآن قریه ایست درسه فرسنگی بغداد کنار نهرعیسی وعبدالله بن احمد بن بکران داهری درطبقه مقرئان و معروف بابن بنت الشیخ و متوفی ٥٧٥ بدان منسوبست

دایه بروزن سایه بمعنی قابله (زایشگر) نیز پرستارطفل ـ نیززن شیرده وآن لقب نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد اسدی رازی است مشهور بدایه ازاعلام صوفیان وافاضل نویسندگان و صاحب کتاب مرصاد العباد من المبدء والمعاد وکتاب بحر الحقایق والمعانی در تفسیر ورسالهٔ عشق وعقل و غیر اینها دایه ازری بخوارزم رفت و بشیخ نجم الدین کبری سرسپرد تا درسال ٦١٨ که لشگر مغول بخوارزم رسید و نجم الدین کبری کشته گردید راه ری را پیش گرفت امایافت که لشگر مغول آهنگ ری دارند بهمدان رفت واز آنجا از راه اردبیل بآسیای صغیر رهسپار گردید و خود را در کنف حمایت ابو الفتح کیقباد بن کیخسرو بن قلج ارسلان سلجوقی روم افکند و در شهر قونیه پایتخت او بزیست و قسمتی از شرح حال خود را در مقدمه مرصاد العباد تا رسیدن بقونیه نوشت وباصدرالدین قونیوی وجلال الدین رومی نزدیك شد وپس از چندی ببغداد رفت و در آنجا سال ٦٥٤ در گذشت ونزدیك قبر جنید بغدادی و سری سقطی بخاك رفت و از نظام اواست

هرسبزه که در کنار جوئی رسته است
گوئی زخط بنفشه موئی رسته است
تا برسر لاله پا بخواری ننهی

Marfat.com

کان لاله زخاك ماه روئی رسته است
شمع ارچه چومن داغ جدائی دارد
با گریه و سوز آشنائی دارد
سر رشته شمع به که سر رشته من
کان رشته سری بروشنائی دارد
وگویا ویرا ازاینروی که در
طریقت پرستار مردم بود که حکم
کود کان دارند دایه گفتند ونیز دایه
لقب یوسف بن ابراهیم کاتب است
صاحب کتاب اخبار الطب و او دایه
ابراهیم بن مهدی بود و سپس
کاتب او وابن الدایه کنیت فرزندش
احمدبن ابی یعقوب یوسف بن ابراهیم
است از افاضل طبیبان و منجمان و
حاسبان ومورخان مصروصاحب کتاب
سیرة احمدبن طولون و کتاب سیراته
الی ابی الجیش و کتاب سیرة هرون
بن ابی الجیش واخبار غلمان بنی
طولون و کتاب المکافات و کتاب
حسن العقبی و کتاب اخبار الاطباء
و کتاب مختصر المنطق و کتاب الثمرة
و کتاب اخبار المنجمین و کتاب اخبار
ابراهیم بن مهدی وغیر اینها ومتوفی
۳٤۰

دباس با فتح و تشدید شیره
ساز و شیره فروش را گویند و آن

لقب حسین بن محمدبن عبدالوهاب بن
محمدبن حسین حارثی بکری بغدادی
است معروف ببارع در طبقه لغویان
ومقرئان ونحویان وشاعران وصاحب
تصانیف درقراآت ودیوان شعر واز
اوست دروصف بستان
لم لااهیم الی الریاض وحسنها
واظل منها تحت ظل ضافی
والزهر حیانی بثغر باسم
و الماء و افانی بقلب صافی
ودروصف زمستان
یوم من الزمهر یرمقرور
علیه ثوب الضباب مزرور
کانما حشو جوه ابر
و ارضه فرشها قواریر
و شمسه حرة مخدرة
لیس لها من ضیا به نور

ومیان او وابن هباریه شاعر مزاحگر بهم
بود ودر پایان عمر کور گردید ودر
سال ٥٢٤ه در گذشت ونیز دباس لقب
ابوالقاسم عمر بن عبدالله بن ابی السعادات
است در طبقه نحویان ولغویان ومتوفی
٦۰۱

دباغ با فتح و تشدید بمعنی
پوست پیرا و آن لقب ابوعبدالله مبارك
دباغ کوفی است در شمار محدثان

Marfat.com

اما میه وابن د باغ کنیت مشهور ابوالقاسم خلف بن قاسم بن سهل ازدی قرطبی است در طبقه حفاظ حدیث وصاحب کتابی درزهد ومتولی ۳۹۳

دبری با فتح اول و د و م منسوبست بقریه دبر از قرای صنعای یمن وابو یعقوب اسحق بن ابراهیم بن عباد دبری صنعانی در شمار محدثان بدان منسو بست

دبزندی باضم اول وسکون دوم منسو بست بدبزند بروزن پر قند از قرای مرو وابو عثمان قریش بن محمد دبزند ی مرو زی در شمار ادیبان و فاضلان ومتوفی ۲۴۸ بدان منسوبست و بعضی برجای دبزندی دبزنی ضبط کرده اند

دبوسی بافتح اول و ضم دوم منسوبست بدبوسیه ازقرای سغددرماوراء النهروابوزید عبدالله بن عمر بن عیسی دبوسی درشمارفقهای حنفی وصاحب کتاب الاسرار و کتاب تقویم الادله ومتوفی ۴۳۰ بدان منسوبست گویند ابوزید در مجلسی با فقیهی مناظره کرد وهرچند درالزام آن فقیه بسیار کوشید در برابر جز خنده ندید ابن دوشعر بگفت

مالی اذا ازمته حجة
قابلنی بالضحك والقهقهه
ان کان ضحك المرء من فهمه
فالدب فی الصحراء ما افقهه

ونیز از آن قریه است ابوالقاسم علی بن ابی یعلی بن زید بن حمزه حسینی دبوسی درشمار فقیهان شافعی ومدرس مدرسه نظامیه بغداد و از فحول مناظرین ومتولی ۴۳۲

دبیثی با ضم اول وفتح دوم وکسر نای ثخذ منسو بست بدبیثا از قرای واسط وابن دبیثا (دبیثازاده) ابوعبدالله محمد بن ابی المعالی سعید بن ابی طالب یحیی دبیثی واسطی است درطبقه فقیهان ومورخان شافعی و در شمار حفاظ حدیث و صاحب کتابی در تاریخ واسط وذیل تاریخ عبدالکریم سمعانی درسه مجلدومتوفی ۶۳۷

دبیس بروزن زبیر نام دبیس بن یونس بزار کوفی ونام ابوعیسی دبیس بن حمید کوفی است که هردودرشمار محدثان امامیه اند ودبیس لقب محمد بن یزید است ازشاگردان کندی ودر شمار کیمیاگران (شیمی دانان) وصاحب

Marfat.com

کتاب الجامع و کتاب عمل الاصباغ والمداد والحبر

دبیلی منسوبست بدبیل بروزن امیر وآن نام قریه ایست درشام از اعمال رمله و از این قریه است ابو عبدالله محمد بن وهبان دبیلی نبهانی از مشایخ تلعکبری و در شمار ثقات محدثان امامیه وصاحب کتاب اخبار الرضا و کتاب ترویح القلوب بطرائف الحکمه و کتاب اخبار الصادق مع المنصور وغیراینها ونیز از این قریه است ابوالقاسم شعیب بن محمد بن احمدبن شعیب بن بزیع بن سنان دبیلی معروف بابن سوار عبدی از محدثان عامه و دبیل نام دو موضع دیگر نیزهست

دجاجی باسه حرکت دال بی نقطه منسوبست بدجاج بمعنی ماکیان ودجاجه بمعنی تك دانه آن و دجاجی کسی راگویند که مرغان خانگی فروشد وآن لقب معمر بن یحیی بن بن بسام کوفی است درشمار محدثان خاصه و نیزلقب بعضی ازمحدثان عامه است

دجاکنی باضم اول منسوبست بقریه دجاکن ازقرای نسف واسمعیل بن یعقوب دجاکنی نسفی در طبقه مقرئیان ومتوفی ۴۸۲ بدان منسوبست

دجانه با ضم اول و تخفیف جیم بنابرضبط فیروزآبادی درقاموس و ابو دجانه کنیت سماك بن خرشه خزرجی صحابی استازدلیران صحابه واز دلیریهای او در جنگ حکایتها کنندودرجنگ مسلمین بامسیلمه سال ۱۱ هجری کشته گردید

دجیلی منسوبست بدجیل و آن نام نهریست که ازدجله جدا کرده اند وبخشی را میان سامرا وبغداد مشروب کند و جمعی از محدثان و وراقان بدان منسوبند

دحمان بروزن رحمن لقب عبدالرحمن بن احمدبن نهیك سمری است درشمار محدثان امامیه ونیز نام دحمان بن عبد الرحمن بن قاسم بن دحمان بن عثمان انصاری مالقی استدرشمار نحویان و مقرئان و باید دانست که بعضی لقب عبد الرحمن را دحان بروزن دخان ضبط کرده اند امادرست همان دحمان است

دحیه بروزن سر که بمعنی سردار سپاه نام دحیةبن خلیفه کلبی

Marfat.com

صحابی است

دخفندی منسو بست به‌دخفند بروزن در بند و آن قریه ایست در بخارا و ابو ابراهیم عبدالله دخفندی درشمار محدثان و متوفی ۲۷۳ بدان منسو بست

دخمیسی منسو بست بقریه و دخمیس بروزن درویش‌ازقرای مصر و ابوالعباس احمدبن ابی الفضل بن ابی المجد بن ابی المعالی بن وهب دخمیسی وزیر محمدبن ملك مظفرو متوفی ٦١٧ بدان منسو بست

دخین بروزن زبیرمصغردخن بمعنی‌ارزن‌و گاورس‌نام‌دخین بن عامر اسعد درشمارتابعان

دده بر وزن دهه ترکیست بمعنی پدر بزرگ نیز بمعنی کنیزی که فرزنـد بزرگ کند و آن لقب ابو المکارم محمد بن مصطفی بن حبیب ارضرومی است درشمارفقیهان حنفی و قاضی قسطنطنیه و صاحب کتاب السیاسة والاحکام ورسالهٔ در فقه ورسالهٔ درمولد نبی(ص) ودیوان شعر بفارسی وترکی ومتوفی ١١٤٦ در باضم اول و تشدیـد دوم یعنی مروارید از اعلام مردان است ودره با تای تأنیث از اعلام زنان وابوالدر کنیت یاقوت بن‌عبدالله رومی است درطبقه ادیبان وشاعران وازدانشجویان مدرسه نظامیه بغدادامادا شعرش بردیگر فنون ادبش‌چر بیدو دیوان‌شعری‌بپرداخت‌واز نظم‌اوست

لك‌منزل فی القلب لیس‌یحله
الا هواك وعن سواك اجله
یامن اذاجلیت محاسن وجهه
هلم العذول بان ظلماً عذله
الوجه بدردجی عذارك لیله
والقد غصن‌نقا وشعرك ظله
هذی جفونك اعربت‌عن‌سحرها
وعذار خدك کاد ینطق نمله
عار لمثلی ان یری متسلیاً
وجمال‌وجهك‌لیس‌یوجدمثله
هل‌فی‌الوری‌حسن اهیم‌بحبه
هیهات‌اضحی‌الحسن‌عندك‌کله

و در سال ٦٢٢ در گذشت

درا بروزن‌وفا نام‌نیای محمد بن نورالدین شامی‌است معروف، بابن درا درشمارادیبان وشاعران‌اواخر قرن‌هفتم که دلش از عشق خوبرویان پربود اشعارش برقت لفظ و گوارش ممتاز گردید و هم شرحی بر سقط الزند نوشت اما پیش ازآنکه آنرا بپایان

Marfat.com

رساند مرگ بزند گیش پایان داد و
دردیباچه آن قصیدتی آورد که مطلعش
اینست

خذ یمین الحی فثم بدور
طلعت فی دجی الشعور تنیر

ودرسال ۱۰۶۵ در گذشت

درابجردی همان دارا بجرد
است که گذشت وتعریب ازاینگونه
تفننها باالفاظ بسیار کندوعلی بن حسن
بن موسی درابجردی درشمار محدثان
بدان منسوبست

دراج باضم وتشدید بروزن
رمان بمعنی پرنده معروف نام پدر
جمیل بن دراج نخعی است در شمار
ثقات محدثان و فقیهان امامیه و ابو
دراج کنیت علی بن محمد است از
محدثان عامه وابن دراج کنیت مشهور
ابو عمر احمد بن محمد عاصمی اندلسی
است درشمار کاتبان وشاعران ومتوفی
۴۲۱

درازی بافتح اول ودوم منسوبست
بقریه دراز از قرای بحرین وشیخ
یوسف بن احمد بن ابراهیم درازی
بحرانی صاحب کتاب الحدائق الناضره
که در بحرانی گذشت بدان منسوبست

دراع بافتح وتشدید زره ساز
وزره فروش راگویند وآن نام پدر
علیاء بن دراع اسدی است از محدثان
امامیه

دربی با فتح و سکون
منسوبست بدرب بمعنی در بزرگ و
فارسیان چنان دررا دروازه گویند او
آن نام موضعی است در بغداد و عمر بن
احمد بن علی قطان دربی که دار قطنی از
او حدیث کرد بدان منسوبست

دربندی منسوبست بدربند و
آن نام چندین موضع است ازجمله
شهر کیست نزدیك شیروان که عربان
آنرا باب الابواب گویند ودربند بمعنی
تنگناره است و از این شهر کست
ملاآقا بن عابد بن رمضان علی بن
زاهد دربندی شیروانی درشمار فقیهان
واصولیان وازشاگردان شریف العلماء
وصاحب کتاب اسرار الشهاده و کتاب
السعادة الناصریه وغیر اینها ومتوفی ۱۲۸۶

درتائی با ضم و سکون
منسوبست بدرتا وآن نام موضعی
است دربغداد و ابوالحسن علی بن
مبارك بن علی بن احمد درتائی درشمار
محدثان ومتوفی درحدود ۵۳۰ بدان
منسوبست

درداء بروزن صحراء زنی را

Marfat.com

گویند که دندانهایش ریخته باشد و مرد را که چنان باشد ادرد بروزن احمد گویند وابوالدرداء کنیت عامر بن زید انصاری خزرجی است در شمار صحابه ابن‌قتیبه در کتاب الامامة والسیاسة نوشت که معاویه ابوالدرداء وابوهریره را فرمان کرد که پیش علی بن ابیطالب بروند و با او درباره کشندگان عثمان سخن کنند وچنان کردند و گفتند ما فضیلت و تقدم ترا انکار نکنیم و معاویه از تو کشندگان عثمان را طلبد و هرگاه کشندگان عثمان را باو سپری وباز معاویه راه جنگ کردن باترا سپرد ماباو بجنگیم و ترا کمك کنیم علی گفت کشندگان عثمان را شناسید گفتند آری گفت آنانرا بگیرید و سه‌تن راگرفتند محمدبن ابی بکر و عماربن یاسر واشتر اما بااین سه‌تن بیش ازده هزار پیوستند و گفتند ما همه کشندگان عثمانیم ابو الدرداء وابو هریره برگشتند بی‌آنکه کاری توانستند کرد

درست باضم اول ودوم وسکون سوم نام درست بن منصور واسطی اهت از محدثان امامیه وباید دانست

که درست لفظ پارسی است برابر صحیح عربی وضد آن در بدنها بیماری است و در کارها ناقص و در کلامها معیوب وشکسته ودر همه موارد یك معنی بیشتر نیست و بعضی فرهنگ نویسان پنداشته اند که آنهمه موارد معانی آن هستند و نیز باید دانست که درست ازموردی است که تعریب در آن راه نیافته و با همان صورت فارسی درزبان عربی بکار رفته است

درستویه باضم پیش با افزودن ویه کلمه اعجاب بآخر آن و آن نام نیای او محمد عبدالله بن جعفر بن درستویه بن مرزبان فارسی است معروف باین درستویه از اعاظم علمای عربیت وشاگرد مبرد وثعلب وصاحب کتاب غریب الحدیث و کتاب ادب الکاتب و کتاب معانی الشعر و کتاب الحق والمیت و کتاب الارشاد و کتاب اخبار النحویین و کتاب جوامع العروض و کتاب التوسط بین الاخفش وثعلب و کتاب اسرار النحو ناتمام وشرح الفصیح ناتمام و شرح الفصیح شرح الجرمی بنام کتاب الهدایه وغیر اینها ومتوفی ۳۴۷ ابن درستویه ازمردم فسای فارس بود و در بغداد بزیست وهم در بغداد

Marfat.com

درغمی منسو بست بدر غم بر وزن جعفر از توابع سمر قند و صابربن احمد درغمی سمر قندی در شمار واعظان ومحدثان ومتوفی ۵۱۸ بدان منسو بست

درکانی با فتح اول و دوم منسوبست بدرکان از قرای جوشقان و خواجه جلال الدین بن خواجه شهاب درکانی درشمار شعرای ستایشگر قزل ارسلان بدان منسوبست وی در نظم شعرسبك ظهیر فاریابی را پسندید و تربیت وی را پذیرفت وچندی در تبریز زیست واز آنجا بخراسان رفت و بنجم الدین کبری ارادت ورزید و از نظم اوست

ز گرد شیر شکارش هنوز تا کرمان
بسان پیرهن یوسف است خون آلود

کمند زلف چو بر بام آسمان فکنی
ستاره را بزمین بوس خویش بازآری

مگر که موکب سلطان گل رسیدازراه
که ساکنان چمن رافزودرونق وجاه

درکجینی منسوبست بدرکجین معرب درجزین وآن بلوکیست تابع همدان وآنرا درگزین نیز گویند و ابواحمد شیرویه بن شهردار بن قاسم بن احمد درکجینی در شمار ادیبان و قوام الدین ابو القاسم بن حسن در جزینی وزیر سلطان محمد بن ملکشاه ودر طبقه ادیبان و مقتول بفرمان طغرل بن ملکشاه بدان منسوبند گویند قوام الدین درجزینی بر کشتن ودربند کردن دلیر بود و بفرمان او عین القضات همدانی رابر در مدرسهٔ که درس داد ازحلق آویختند ونیز فرزندش جلال الدین بن قوام الدین ابو القاسم در گزینی وزیر سلطان محمدبن محمود وزیری فاضل وادیب بود اما دانشش نتوانست راه درست راباو بنماید لاجرم دردهش اسراف کردو پشتش ز یر باروامهای گران ناتوان گردید ووامخواهان دردیوان مزاحم او قاتش شدند وهم در آن حال

Marfat.com

ابوالنجیب شمس الدین درگزینی دل امراء وارکان رابدهش خود نواخت و جلال الدین چون این بدانست این قطعه را نوشت و نزد سلطان محمد فرستاد

خصمم زبهرتربیت خویش وعزل من
بفریفت خلق را بزر و سیم بیکران
خصمم اگر بسیم وزرخویش واثقست
من بنده واثقم بخدای وخدایگان

اما هیچ فایدتی از آن نگرفت ومعزول گردیدوشمس الدین جای اورا گرفت وهمچنان در گوشهٔ نامردای بماند تا ازجهان برفت

دروازقی منسوبست بدروازق معرب دروازه وآن قریه ایست در یکفرسنگی مرو وعیسی بن عبید کندی دروازقی درشمار محدثان بدان منسوبست

درود بروزن سرور بنابر ضبط سیوطی لقب عبدالله بن سلیمان بن منذر بن عبدالله بن سالم اندلسی قرطبی است درطبقه نحویان وشارح کتاب کسائی ومتوفی ۳۲۵ درود کور بود وهم برنظم شعرتوانا ودرستایش کوری گفته است

تقول من للعمی با لحسن قلت لها

کفی عن الله فی تصدیقه الخبر
القلب یدرك ما لا عین یدرکه
والحسن ماستحسنته النفس لا البصر
و ما العیون التی تعمی اذا نظرت
بل القلوب التی یعمی بها النظر

نگارنده گوید درودلفظ عربی نیست بلکه معرب است وسیوطی گفته که گاهی نیز درود را مصغر کنند ودریود گویند

دروقی با فتح اول ودوم و سکون واو منسوبست بدروقه از قرای اندلس وابوزکریا یحیی بن عبدالله بن خیره دروقی در شمار مقرئان ومتوفی ۵۳۰ بدان منسوبست

دریقی با فتح اول و کسر دوم منسوبست بدریق معرب دریجه وآن قریه است ازقرای مرو وعبدالعزیزبن حبیب اسدی دریجقی درشمار تابعان بآن منسوبست

درید بروزن زبیر مصغر ادرد وصف کسیکه دندانهایش بیفتد واینگونه تصغیرها را تصغیر ترخیم گویند ازآنروی که همزه را از آن بیفکنند وآنگاه مصغر کنند مانند اسود وازهر درتصغیر سوید و زهیر ودرید نام نیای ابوبکر محمد بن

Marfat.com

حسن بن درید ازدی قحطانی است که در بصره از مادر زاد وعلوم ادبیه را در بصره فراگرفت وبعمان رفت و چندی در آنجا زیست وآنگاه بجزیره ابن عمر رفت واز آنجا بفارس کوچید وروزگاری در فارس بماند واز آنجا آهنگ بغداد کرد و تابایان عمر در بغداد زیست ودرسال ۳۲۱ در گذشت ابن درید از اساطین ادب ودرطبقه حفاظ شعرولغت است ومسعودی معاصر اودر مروج الذهب نوشت ابن درید درشعر برهمسران پیش افتادودرلغت بمقام پیشوائی رسید و جای خلیل بن احمد نشست و موادی از لغت فراهم کرد که در کتب دیگران نبودوشعر را هر طور که خواست نظم کرد و اهمارش بیش از آنست که بشمرم ویا در کتابم آورم وازنظم پخته وادیبانه او مقصوره اواست که آغازش اینست

یا ظبیة اشبه شئی بالمها
ترعی الخزامی بین اشجار النقی
اماتری و آسی حاکی لونه
طرة صبح تحت اذیال الدجی
و اشتمل الصبح فی مسوده
مثل اشتمال النار فی جزل الغضا

واین مقصوره را بسیاری از ادیبان شرح کرده اند ودر ستایش امیر ابو العباس اسمعیل بن عبدالله بن میکائیل رئیس نیشابوراست ودرضمن بسیاری از ادب واخبار و حکم عرب را در آن گنجانیده است و هم جمعی از شعرا بسبک مقصوره ابن درید مقصوره هانظم کرده اندامامیچکدام بپایهٔ مقصوره ابن درید نرسیده است وصریع الدلاء برسبیل طیبت بسبک مقصوره ابن درید ویا همان وزن مقصوره گفته که توان گفت بس یك شعر آن حکیما نه است واین بیت نیزه راه عکس مقصود ناظم راسپرده است وشاید در صریع چیزی چنداز آن بیاورم . باری ابن درید را از هر دانشوری شاعر تروازهر شاعری دانشورتر گفتند واز تصانیف اواست کتاب الجمهره درلغت و کتاب المجتنی و کتاب الامالی و کتاب اشتقاق اسماء القبائل و کتاب الملاحن و کتاب المقصور و کتاب الوشاح و کتاب الخیل الکبیر و کتاب الخیل الصغیر و کتاب غریب القرآن و کتاب تقویم اللسان و کتاب الانواء و کتاب السلاح و غیر انیها و از نظم ابن درید است در وصف نرجس

Marfat.com

عیون ما یلتم بها الرقاد
و لا یمحو محاسنها السهاد
اذا ما اللیل صافحها استهلت
و تضحک حین ینحسر السواد
لها حدق من الذهب المصفی
صیاغة من یدین له العباد
واجفان من الدر استفادت
ضیاه مثله لا یستفاد
علی قضب الزبرجد فی ذراها
لاعین من یلاحظها مراد

ابن شهر آشوب ویرا ازشعرای اهل بیت بنام آورده واشعاری که دلیل بر امامی بودن او است نقل کرده است

دریدی باضبط پیش منسوبست بابن درید وآن پیوند ابوالحسن علی بن احمد فارسی دریدی است که وراق ابن درید بود و کتب اورا انتساخ کرد و کتب ابن درید بر حسب وصیتش پس از مرگش باو رسید بنا بر این دریدی جز پیوند دوستانه و وراقانه باابن درید نداشت وهمان پیوند هم او رادریدی کرد

دزقی منسوبست بدزق بر وزن سپر وآن نام چندین قریه است از جمله قریه مروالروذ وازاین قریه است

ابوالمعالی حسن بن محمد بن ابی جعفر دزقی بلخی درشمار فقیهان و قاضیان ومتوفی ۵۴۸

دستجردی منسوبست بدستجرد وآن نام قریه های بسیاری است که در عراق عجم و فارس و خراسان و ماوراءالنهر افتاده اند وهمه را دستجرد (دستگرد) گویند و در نسبت باید پیوند آنها را با شهرها معلوم کرد تا شناخته گردند که دانشمندان از کدام یك آنها برخاسته اند مانند ابومحمد سعد بن محمد بن ابی سعید دستجردی مروی درشمار فقیهان و محدثان و متوفی ۴۷۲ که از دستجرد مرو است و اما مجدالدین علی بن حسن دستجردی درشمار فقیهان و قاضیان امامیه دانسته نیست که با کدامیك از قرای دستجرد پیوند رسانند

دستمیسانی منسوبست بدستمیسان معرب دشت میشان و آن بخشی است در مغرب اهواز معروف که از فقهای امامیه است گویند از این نامند ابومحمد سهل بن هارون بن راهبون (۱) دشت

(۱) راهبون با فتح های هوز وضم باء عربی معرب راهبان است بمعنی نگهبان راه

Marfat.com

میشانی در طبقهٔ کاتبان و شاعران و ادیبان وحکیمان ودر شمار شعوبیان که عجمان را بر عربان فضلیت دهند و صاحب کتاب نمله و عقراء و این کتاب را بر وش کتاب کلیله ودمنه نوشت و کتاب البغبلیة والبخزوی و کتاب النمر والثعلب و کتاب الوامق والعذراء و کتاب ندود وودود ولدود و کتاب الضربین و کتاب الغزالین (دو آهو) و کتاب ادب اسل بن اسل و کتاب تدبیر الملك والسیاسة و کتاب دیوان رسائل و غیر اینها دشتمیشانی بمأمون عباسی پیوست ومأمون اورا خزانه دار کتب خود کردوهم ببخل موصوف بودو کتابی درستایش بخل نوشت و نسختی از آنرا نزد پسران اعمامش (راهبان زادگان) فرستاد ونسختی از آنرا نزد حسن بن سهل وزیر مأمون اما وزیر آنرا نپسندید وبر آن کتاب نوشت که تو چیزی را ستودی که خدا آنرا نکوهید وچیزی را زیبا شمردی که خدا آنرا زشت گردانید و صلاح الفاظ نتواند فساد معنی را ببرد وما پاداش حکارت را شنیدن گفتارت گرفتیم وجاحظ آنرا در کتاب بخلاء آورده است ودشتمیشانی درسال ۲۱۵ در گذشت

دستوائی با فتح وسکون منسوبست بدستوا وآن نام قریه‌ایست دراهوازواز این قریه است ابواسحق ابراهیم بن سعیدبن حسن دستوائی در شمار محدثان ونیز نام قریه ایست در فارس واما ابوبکر هشام بن ابیعبدالله دستوائی بصری بکری درشمار محدثان واز راویان قتاده ومتوفی ۱۵۲ بهیچیك ازآن دوقریه منسوب نیست بلکه از آنروی که جامه‌های دستوائی فروخته او را دستوائی گفته اند و دستوائی درموردا ولقب است ونشان پیشه نه نسبت

دسکری منسوبست بدسکره بروزن چنبره نام چندین موضع است ازجمله نام قریه ایست درغربی بغداد وابومنصور منصوربن احمدبن حسین بن منصور دسکری درشمار سروران قوم بدان منسوبست وازجمله نام قریه ایست در خوزستان وابوالعباس احمد بن بکربن عبدالله دسکری که ابوبکر خطیب از او روایت کرد و در سال ۴۳۱ در گذشت بدان منسوبست

دشتکی منسوبست بدشتك بروزن طشتك وآن نام محلتی است در شیراز وجمعی از اعاظم ازآن محلت

Marfat.com

دشتکی

ر خاستند از جمله صدر الدین ابو المعالی
محمد بن ابراهیم شرف الملة بن محمد
صدر الدین دشتکی شیرازی معروف
صدر کبیر از مشاهیر حکماء و فلاسفه و
معاصر با مولی جلال الدین دوانی و
صاحب حواشی بر شرح تجرید و بر
شرح مطالع و بر شرح شمسیه و بر تفسیر
کشاف و بر مختصر الاصول ابن حاجب
و غیر اینها و از جمله آثارش بنای مدرسه
منصوریه است در شیراز و در سال ۹۰۳
بدست ترکمانان بایندریه بقتل رسید
و از جمله فرزندش امیر غیاث الدین
منصور بن محمد در شمار حکمای
عرفان و فلاسفه محققان وی بفرمان
شاه اسمعیل صفوی رصد خانه مراغه
را که ویران شده بود آباد کرد و در
زمان سلطنت شاه طهماسب چندی
منصب صدارت یافت اما این منصب
را اوچندان نپایید و از کار بر کنار
گردید و منشاء آن هم مباحثی بود
که میان او و محقق کرکی در مجلس
شاه طهماسب در گرفت و سخن از
گاه صواب بگردید و بجای بد کشید
و از آن پس بشیراز برگشت و در
آنجا بزیست تا سال ۹۴۸ در گذشت
و از او است کتاب المحاکمات که
میان حواشی صدر الدین والدش و
حواشی جلال الدین دوانی بر شرح
تجرید معاً محاکمه کرده است و
کتاب المحاکمات نیز میان
آن دو دانشمند در حواشی بر مطالع
و کتاب هیاکل النور و کتاب تعدیل
المیزان در منطق و کتاب اللوامع و
المعارج در هیئت و کتاب التجرید در
حکمت و کتاب معالم الشفاء در طب
و کتاب خلاصة التلخیص در معانی و
بیان و حواشی بر الهیات شفا و بر
تفسیر کشاف و بر اشارات و بر تجرید
و غیر انیها و از جمله اصیل الدین ابو
المفاخر عبد الله بن عبد الرحمن بن
عبد اللطیف حسینی دشتکی شیرازی
از خاندان معروف شیراز که بهرات
رفت و در آنجا بزیست و بهروی نیز
شهره گردید و صاحب کتاب المجتنی
فی سیرة المصطفی و کتاب درج الدرر و
درج الغرر فی میلاد سید البشر و کتاب
عمدة الحسن در ادعیه و اوراد و کتاب
معراج الاعمال در ادعیه و اوراد و
کتاب مقصد الاقبال السلطانیه و
مرصد الاعمال الخاقانیه در مزارات
هرات اصیل الدین در شمار محدثان
و واعظان است و هفته یک بار در

Marfat.com

مدرسه گوهرشاد هرات مردم را وعظ کرد و اندرز داد ودر سال ۸۸۳ در گذشت و از جمله سید جمال الدین عطاءالله بن فضل الله حسینی دشتکی شیرازی از شاگردان اصیل الدین که چندی در نیشابور زیست وسپس بهرات رفت وبکار وعظ واندرز پرداخت و درمدرسه سلطانیه هرات مردم را پند دادواز اوست کتاب روضة الاحباب فی سیرة النبی والال والاصحاب و کتاب تحفة الاحباء فی مناقب آل عبا و کتاب ریاض السیر ودرسال ۹۲۶ در گذشت

دعامه بروزن نشانه بمعنی ستون نام دعامة بن هزیز سدوسی صحابی است وابو دعامه کنیت علی بن برید قیسی است در شمار ادیبان

دعبل باکسر و سکون بر وزن کشمش بمعنی ناقه توانا ـ لیز بیضه غوک نام ابوعلی دعبل بن علی بن رزین خزاعی اسدی درطبقه شعرای توانا ودر شمار ستایشگران اهل بیت و قصیده تائیه او در در جهٔ اول از مدائح اهل بیت است ودر آن قصیده گفته است

مدارس ایات خلت من تلاوة
ومنزل وحی مقفر العرصات
قفانسئل الدار التی خف اهلها
مقی عهدها بالصوم والصلوات
و ان فخروا یوما اتوا بمحمد
وجبریل والفرقان ذی السورات
اری فیئهم فی غیرهم متقسما
و ایدیهم من فیئهم صفرات
اذا وتروا مدوا الی واتر یهم
اکفا عن الاوتار منقبضات

واین قصیده را بر امام علی بن موسی الرضا خواند وده هزار درهم و یک طاقه برد جایزت بستد واز سخنان دعبل است که مردم هر در وغگوئی را نکوهند جز شاعر را تاجائیکه هر اندازه در وغگوئی را بیشتر کند فزونتر او را ستایند و بناز بان اکتفا نکنند ویدروغ برآن سوگند یاد کنند و گویند احسنت و الله یعنی سوگند بخدا که نیکو گفتی ونظامی همان مضمون را گرفته و در نصیحت فرزندش گفته است

در شعر مپیچ و در فن او
چون اکذب اواست احسن او

دعبل عمری طولانی کرد وخلفاء و وزرا واشراف رابشعر نکوهیدوخود گفت من پنجاه سال است که چوبه دارم را بر دوش کشم و تاکنون

Marfat.com

کسی حلقم را بر آن نیاویخته است
واز محاسن شعر اواست
این الشباب و ایة سلکا
لااین یطلب ضل بل هلکا
لا تعجبی یا سلم من رجل
ضحک المشیب برأسه فبکا

و نیز

خلیلی ماذا ارتجی من غدا مرئی
طوی الکشح عنی الیوم و هو مکین
وان امرء اقد ضن منه بمنطق
یسد به فقر امرء لضنین

ودعبل کتابی درطبقات شعرا پرداخت ودیوان شعر ودر سال ۲٤٦ درگذشت وابو تمام طائی پیش از اودرگذشت وبحتری در مرثیت هر دو گفت

قد زاد فی کلفی واو قد لوعتی
مثوی حبیب یوم مات و دعبل

دعثور بروزن پرشور بمعنی گروه چهارپایان نیز حوضیکه بنیان آن شکسته وفرو ریخته باشد وآن نام دعثور بن حارث غطفانی صحابی است

دعلجی منسوبست بدعلج بر وزن جعفر وآن بنابرضبط نجاشی نام موضعی است در بغداد وآنرا دعالجه گویند وابومحمد عبدالله بن محمدبن عبدالله حذاء دعلجی بغدادی درشمار فقیهان امامیه و صاحب کتاب الحج بدان منسوبست

دعوان بروزن درمان نام ابو محمددعوان بن علی بن حماد بن صدقه جبائی است درطبقه مقرئان وادیبان وقرآن رابا روایات آن فراگرفت و فرایاد داد و در سال ٥٢٤ درگذشت

دغشی منسوبست بدغش (بر وزن حسن) بن عمرو پدر تیرهٔ از قبیله طی وحسن بن عطیه حناط دغشی کوفی در شمار محدثان خاصه بدو منسوبست و دغش بمعنی تاریك است

دغفل بروزن جعفر بمعنی بچه گرگ وبچه فیل نام دغفل بن حنظله سدوسی است درشمار نسب شناسان عرب

دقاق بافتح وتشدید بمعنی آرد فروش و آن لقب ابو علی حسن نیشابوری است در شمار مفسران و واعظان وصاحب کتابی دروعظ شامل ۳٦۰ مجلس ومتوفی ٤۰٥ واورا از آنروی که آرد فروش بود دقاق گفتند ونیز دقاق لقب جعفر بن علی بن سهل بن فروخ دوری است درشمار محدثان خاصه و از مشایخ تلعکبری

دقماق بروزن درمان معرب

Marfat.com

تقماق ترکی است بمعنی پتك و میخ کوب و ابن دقماق کنیت صارم الدین ابراهیم بن محمد مصری است از مشاهیر مورخان مصر وصاحب کتاب نزهة الایام فی تاریخ الاسلام و کتاب الکنوز الخفیه فی تاریخ الصوفیه و کتاب نظم الجمان درطبقات حنفیه و کتاب عقد الجواهر فی سیرة الملك الظاهر و کتاب ترجمان الزمان و کتاب فرائد الفوائد در تعبیر خواب ابن دقماق استاد مقریزی و پیر و ابو حنیفه بود ودر کتابی که در طبقات حنیفه نوشت ازمقام امام شافعی کاست و بدینکار اورا تازیانه زدند و بزندان افکندند ودر حدود سال ۸۰۹ در گذشت

دقیقی منسوبست بدقیق بمعنی آرد ودقیقی کسی را گویند که آرد بفروشد وآن لقب ابوالقاسم علی بن عبیدالله است در طبقه اعلام نحویان وشاگرد ابو علی فارسی و ابو سعید سیرافی و ابو الحسن رمانی و شارح کتاب الجرمی و کتاب الایضاح وصاحب کتابی درعروض ومتوفی ۴۱۵ و نیز دقیقی لقب ابوالحسن محمد بن علی است درشمار نحویان و شاگرد رمانی وصاحب کتاب المرشد در نحو و کتاب المسموع من کلام العرب ودرسال ۳۸۴ ازمادر زاد و نیز لقب دقیقی ابوعبدالغنی سلیمان بن بنین بن خلف مصری است در طبقه نحویان و شاگرد ابن بری و صاحب کتاب لباب الالباب فی شرح الکتاب و کتاب منتهی الادب فی منتهی کلام العرب و کتاب الروض الاریض فی اوزان القریض و کتاب احکام الشوافی فی احکام القوافی و کتاب انوار الازهار فی معانی الاشعار و کتاب الا قوال العربیه فی الا مثال النبویه و کتاب اخلاق الکرام و اخلاق اللئام و کتاب الدرة الادبیه فی نصرة العربیه و کتاب تحبیر الافکار فی تحریر الاشعار وغیر اینها ومتوفی ۶۱۳ نیز دقیق بمعنی نازك است و از این معنی ابو منصور محمد بن احمد شاعر شهیر ایرانی تخلص دقیقی را برگزیده است از آنروی که باریك پرداز بودو نظمش در نهایت دقت و درست دانسته نیست که در کدام شهر از مادر زاد بلخ ویا بخارا ویا سمرقند ویا مرو ودقیقی در دوره سامانی ظهور کرد وشعرش نیز پخته و بسیار استاد انه است اما مایهٔ شهرتش تنها قدرت او برنظم نیست بلکه ابتکاری بود که

Marfat.com

در نظم شاهنامه کرد و آنرا پایه نهاد و راهرا بر فردوسی باز کرد و بحقیقت شاهنامه‌را او بوجود آورد و فردوسی مجموع نظم شاهنامه او را که هزار و پنجاه و چهار بیت است در داستان گشتاسب آورده است و از نظم دقیقی است

گویند صبر کن که ترا صبر بر دهد
آری دهد ولیک بعمر دگر دهد
من عمر خویش را بصبوری گذاشتم
عمری دگر بباید تا صبر بر دهد

در افکند ای صنم ابر بهشتی
جهان را خلعت اردیبهشتی
بدان ماند که گوئی از می و مشک
مثال دوست بر صحرا نوشتی
ز بوی گل گلاب آید بدینسان
که پنداری گل اندر گل سرشتی
دقیقی چار خصلت دوست دارد
بگیتی از همه خوبی و زشتی
لب یاقوت رنگ و ناله چنگ
شراب لعل کیش زردهشتی

ودر سال ۳۴۱ بدست غلام ترکی که مملوک او بود کشته شد

دقی باضم اول و تشدید قاف مکسور منسوبست بدق و آن از قرای دمشق است و ابوبکر محمد بن داود دقی که از مردم دینور بود و در دق شام زیستن گرفت و در سلک عرفاء منظوم گردید واردات بزقاق کبیر ورزید و در سال ۳۵۹ در گذشت بدان منسوبست

دکین بروزن زبیر مصغر ادکن بمعنی خاکستری رنگ و آن نام دکین بن سعید دارمی تمیمی است در طبقه شاعران و ندیم عمر بن عبدالعزیز وقتی که عمر والی مدینه بود و از آن پس که بخلافت رسید او را باشعاری ستود و از او مختصر جایزتی ستد و در سال ۱۰۹ در گذشت و نیز نام دکین بن رجاء فقیمی است را جز مشهور وی بر ولید بن عبد الملک در آمد حالیکه ولید آماده اسب دوانی بود دکین نیز اسبش را برای مسابقه آماده کرد و بمیدان رفت ولید از دیدن اسب دکین برنج شد و گفت این اسب بد ترکیب را از میدان مسابقه بیرون کنید دکین گفت یا امیر المؤمنین جز این اسب ندارم و هر گاه در مسابقه [illegible] پیشی نگرفت آنرا [illegible] خدا دهم ولید بخندید و اسبان رها شدند و اسب دکین بر دیگر اسبان پیش افتاد و از نظم دکین فقیمی است بنا بر نقل

Marfat.com

ابن قتیبه در طبقات الشعراء
اذالمرء لم یدنس من اللوم عرضه
فکل رداء یرتدیه جمیل
وان هولم یصرع عن اللوم نفسه
فلیس الی حسن الثناء سبیل
ودر سال ۱۰۵ در گذشت

دلاصی بافتح اول منسوبست بدلاص بر وزن دمار و آن نام قصبه ایست در مصر در طرف غربی نیل وابوالقاسم حسان بن غالب بن نجیح دلاصی از راویان مالک بن انس ومتوفی ۲۲۳ بدان منسوبست

دلامه بر وزن گشاده بمعنی سیاه وابو دلامه کنیت زندبن جون کوفی است که مردی سیه چرده بود وبادب ونظم شهره گردیدوپایان دولت بنی امیه را در یافت ودر دوران خلفای عباسی بلند آوازه گردید و وسفاح و منصور ومهدی را بدیدو در خلافت مهدی سال ۲۶۱ در گذشت ونوادر او باخلفا وامراء بسیار است و داستانها از نوادر او برسرزبانها و در متون کتابها است از جمله دختر هم منصوردوانیقی در گذشت ومنصور بر سر تربتش نشست وبر مرگ او بسیار اسفناک بوددر آنمیان ابودلامه رسید منصور گفت برای این خانه و اشارت بقبر کرد چه اند و ختهٔ گفت دختر عم خلیفه را منصور از شنیدن آن سخن چندان بخندید که بر پشت افتاد و گفت مرا رسوا کردی و از جمله منصور دوانیقی فرمان کرد اصحابش جامهٔ سیاه در بر کنندو کلاه بلند بر سر نهندو جبههٔ پوشند که بر آن نوشته باشد فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم و شمشیر را بکمر بند آویز ندابو دلامه باهمان زی بر منصور در آمد منصور بر سید ابو دلامه بر چه حالی گفت در بدترین حالها پرسید چرا گفت یاامیرالمؤمنین حال آنکس که صورتش در وسط بدنش باشد وشمشیرش بر در کونش وقرآن در پشت سرش وجامه‌اش سیاه میخواهی چگونه باشد منصور بشدت خندید وفرمان کرد آن زی را تغییر دهند وابو دلامه در آن باره گفت

وکنا نرجی من امام زیادة
فجاد بطول زاده فی القلانس
فراها علی هام الرجال کانها
دنان یهود جللت بالبرانس

واز جمله ابو دلامه برمهدی در آمد وگفت مادرم مرد و کسیکه جام آبی

Marfat.com

بدستم دهد ندارم مهدی هزار درهم اورا داد تا بآن کنیزی خرد مادر دلامه بدانسان که مهدی نفهمد برخیزران زن مهدی در آمد و گفت ابو دلامه مرد و من تك ماندم خیزران هزار درهم اورا داد در آنمیان مهدی برخیزران در آمد حالیکه اندوهمند بود خیزران پرسید یا امیرالمؤمنین چونست که اندوهناکی گفت مادر ابو دلامه مرد و ابو دلامه بی سر پرست ماند خیزران گفت پس مادرش پیش من آمد و گفت ابو دلامه مرد و من تك ماندم وهر دو دانستند که فریب خورده اند و از جمله وقتی مهدی از ری ببغداد رسید ابودلامه برای مبارکباد براو در آمد واین دوشعر را خواند

انی حلفت لئن رأیتك سالما
بقری العراق و انت ذو وفر
لتصلین علی النبی محمد
و لتملاءن دراهما حجری

مهدی گفت صلوات را فرستادم اما دامنت را از دراهم پر نمیکنم ابو دلامه گفت متعلق قسم دو چیز است واز هم جدا نیستند گفت دامنش را از دراهم پر کنید ابو دلامه نشست و دامنهایش را پهن کرد واز دراهم آنها را پر کردند مهدی گفت کنون برخیز گفت دامن پیرهنم میدرد بگذار آنهارا در کیسه کنم و برخیزم

دلایتی منسوبست بدلایه بر وزن صحابه و آن نام قریه ایست نزدیك مریه از شهر های اندلس و ابوالعباس احمد بن عمر بن انس بن دلهاث دلایتی مری صاحب کتاب اعلام النبوة و کتاب نظام المرجان فی المسالك والممالك ومتوفی ٤٧٨ بدان منسوبست

دلفاطانی منسوبست بدلفاطان بروزن سربازان از قرای مرو و ابو بکر فضل الله بن محمد بن ابراهیم دلفاطانی در طبقه فقیهان وادیبان و مفسران ومتوفی ٥٧ بدان منسوبست

دلف بروزن گهر از دالف معدولست همچون عمر از عامر ودلف بمعنی لشکریست که در کارزار پیش رود و از اعلام است و ابودلف کنیت قاسم بن عیسی بن ادریس عجلی است از امیران لشکر مأمون و معتصم [illegible] و بدلیری و نیرومندی مشهور است گویند در یکی از [illegible] بر سواری نیزهٔ فرود آورد که از او گذشت و بسوار دیگر رسید و هردو را کشت و بکر بن بطاح گفت

Marfat.com

قالوا وینظم فارسین بطعنة
یوم الهیاج وما تراه کلیلا
لاتعجبوا لوان طول قناته
میل اذا نظم الفوارس میلا

ونیز در طبقه بخشندگان عربست و شاعران ازدهش او فراوان سیم و زر اندوختند واورا ستودند ونیز در طبقه فاضلان وادیبان وشاعران و از اواست کتاب سیاسة الملوك و کتاب البزاة والصید و کتاب السلاح و کتاب النزه ودرسال ۲۲۶ درگذشت و ابن ماکولا علی بن هبة الله عجلی صاحب کتاب الاکمال از دودمان او است

دلفی با ضبط پیش منسوبست بابو دلف قاسم بن عیسی و ابو الفتیح هلال بن ابراهیم دلفی در شمار ثقات علمای امامیه وصاحب کتاب الرد علی من رد آثار الرسول واعتمد علی نتایج المعقول ونیز ابو الحسن محمد بن عبدالله بن حمدان دلفی عجلی در طبقه نحویان وشاگرد رمانی وشارح دیوان متنبی ومتوفی ۳۶۶ بدو منسوبند

دلوی با فتح و سکون منسوبست بدلویه وآن نام نیای ابو حامد احمد بن محمد بن احمد بن محمود بن دلویه اسنوائی است در شمار فقیهان شافعی ودر اصول پیرو اشاعره ومتوفی ۴۳۴

دلویه مرکبست از کلمه دل فارسی که در تعریب دال آن مفتوح گردیده است وویه کلمه اعجاب بمعنی چه شگفت دلی و دلویه نام نیای دلوی مذکور است ولقب زیاد بن ایوب طوسی درشمار محدثان

دلهم بروزن جعفر بمعنی تاریك نیز گرگ نام دلهم بن صالح کندی کوفی است درشمار محدثان خاصه

دلیجانی با کسر اول و دوم منسوبست بدلیجان وآن قریه ایست در چهارده فرسنگی قم واز توابع محلات و عربان در تعریب آنرا باضم اول وفتح دوم آرند وابو العباس احمد بن حسین بن مطهر دلیجانی معروف بخطیب در شمار محدثان بدان منسوبست واز اوسه دختر بنام ام الولید ولامعه وضوء الصباح ماند که هرسه درشمار محدثات واز پدر حدیث کردند

دلیم بر وزن زبیر مصغر ادلم بمعنی سیه چرده نام دلیم صحابی است

دماعینی منسوبست بدمامین بروزن فرامین وآن قریه ایست

Marfat.com

بزرگ در مصردر طرف شرقی نیل وبدرالدین محمد بن ابی‌بکربن عمر بن ابی بکربن محمد بن سلیمان بن جعفرقرشی مخزومی مالکی درطبقه اعلام نحویان وادیبان وصاحب کتاب تحفة الغریب فی حاشیة مغنی اللبیب وشرح بخاری وشرح تسهیل وشرح خزرجیه و کتاب جواهر البحور در عروض و کتاب مقاطع‌الشرب و کتاب نزول الغیث و این کتاب حاشیه بر کتاب الغیث الذی انسجم فی شرح لامیة العجم است و کتاب عین‌الحیوة واین کتاب‌تلخیص کتاب‌حیوة‌الحیوان دمیری است وغیر اینها دمامینی در اسکندریه سال ۷۳۶ ازمادرزاد ودر فنون‌ادبیه بارع گردیدوازعلم فقه‌نیز بهرهٔ کافی برد ودر جامع ازهر مصر تدریس کرد واز آنجا با سکندریه رفت و بتدریس و هم بکار تجارت پرداخت و از آنجا باز بقاهره رفت و منصب قضا یافت اما روی دل بآن منصب نشان نداد و از آنجا بدمشق رفت واز آنجا بمکه وپس ازادای مناسك حج باسکندریه رفتوخطیب جامع گردید و بدو کار دل سپرد تدریس‌علم وتحصیل مال ودرتحصیل مال پیشه بافندگی را برگزید وچرخ بزرگی براه انداخت اما آتشی در کارگاه افتادواموالش بسوخت واز بیم وامخواهان بمصر گریخت و وامخواهان نیز اورا دنبال کردند و در قاهره بر او ظفر یافتند اما تقی الدین بن حجه وناصر الدین بارزی مهمش را کفایت کردند و از آنجا باز بمکه رفت و از آنجا دریمن بار گرفت ودر جامع زبید تدریس کرد اما بدنیائی نرسیدواز آنجا بهندوستان رفت ومردم هند براو روآوردند واز محضرش استفادت کردند واموالی از آنراه فراهم کرد ودر سال ۸۳۷در گذشت واز نظم اواست

رمانی زمانی بماساء نی
فجائت نحوس وغابت سعود
واصبحت بین‌الوری بالمشیب
علیلا فلیت الشباب یعود

ودربارهٔ زنی که بیمناك بود اماغمزهٔ شور افکنی داشت گفت

مذتعانت صناعة الجبن خود
قتلتنا هیوبها الفتانة
لاتقل لی کم مات فیها قتیل
حکم قتیل بهذه الجبانة

دممی باکسراول ودوم وسوم

Marfat.com

منسوبست بقریه دمما از قرای فلوجه بر کنار فرات وابوالبرکات محمد بن محمدبن رضوان دمی درشمار محدثان ومتوفی ۴۹۳ بدان منسوبست

دمنهوری منسوبست بدمنهور بروزن حسن پوروآن نام قریه‌ایست درصعید مصروتاج الدین یحیی بن عبد الوهاب بن عبدالرحیم دمنهوری در شمار فقیهان و ادیبان و صاحب تصانیف و متوفی ۷۲۱ و احمد بن عبدالمنعم بن خیام دمنهوری در طبقه ادیبان وطبیبان و صاحب شرحی بر رسالهٔ استعارات سمرقندیه و متوفی ۱۱۹۲ بدان منسوبند

دمیاطی منسوبست بدمیاط بروزن شمشاد وآن ازشهرهای مصر است وشهاب الدین احمدبن محمدبن احمدبن عبدالغنی دمیاطی مصری در شمار فقیهان شافعی و صاحب کتاب اتحاف البشر فی القراآت الاربعة عشر و مختصر سیرهٔ حلبیه و متوفی ۱۱۱۷ وشیخ محمد مشهور بخضری دمیاطی نیز درشمار فقیهان شافعی وصاحب حواشی بر شرح ابن عقیل برالفیه ابن مالك ومتوفی ۱۲۸۷ بدان منسوبند

دمیری منسوبست بدمیره بر وزن چریده ازقرای مصر نزدیك دمیاط وکمال الدین محمدبن موسی بن عیسی دمیری شافعی درشمار ادیبان وفاضلان و صاحب کتاب حیوة الحیوان وشرح سنن ابن ماجه وشرح منهاج نووی و کتاب الجوهر الفرید فی علم التوحید ومتوفی ۸۰۸ وصفی الدین عبدالله بن علی دمیری وزیر الملك العادل ابوبکر بن ایوب سلطان مصر و شام وجزیره و وزیر فرزندش الملك الکامل ومتوفی ۶۲۲ بدان منسوبند

دمیك بروزن زبیر وابن ابی دمیك کنیت مشهورابوالحسن منصور بن مسلم بن علی حلبی است درشمار ادیبان وفاضلان ونحویان وشاعران و صاحب تصانیف از جمله تتمیم شرح حماسه ابن جنی واز نظم اوست

ا أحبا بنا ان خلف البین بعدکم
قلوبا ففیها للتفرق نیران
رحلتم علی ان القلوب دیارکم
و انکم فیها علی البعد سکان
و عیش الفتی طعمان قند وعلقم
کما حاله قسمان رزق و حرمان

ودرعذر ازجدا شدن از همنشین گفته است

Marfat.com

وقائل کیف تهاجر تما
فقلت قولا فیه انصاف
لم یك من شکلی فتار کته
و الناس اشکال و الاف
ودر کتمان عشق واظهار آن گفته است
ان کتمت الهوی تزاید سقمی
و اخاف العیون حین ابوح
لابوحن بالذی فی ضمیری
من هواه لعلنی استریح

دمینه باضم اول وفتح دوم بر وزن جهینه نام مادر ابوالسری عبدالله بن عبیدالله است ازعشیره عامر بن تیم الله در طبقه شعرای غزلسرا و نیکو پرداز عرب و این ابیات نمونه طبع رقت بار اوست

الایا صبا نجد متی هجت من نجد
لقد زادنی مسراك وجداً علی وجد
لقد هتفت ورقاء فی رونق الضحی
علی فنن غض النبات من الرند
بکیت کما یبکی الولید و لم اکن
جزوعاً ولا ابدیت الذی لم یکن یبدی
و قد زعموا ان المحب اذا دنی
یمل و ان النأی یشفی من الوجد
بکل تداوینا فلم یشف ما بنا
علی ان قرب الدار خیر من البعد

علی ان قرب الدار لیس بنافع
اذا کان من تهواه لیس بذی ود

ابن دمینه درطبقه شعرای اسلامی است واشعارش دلپذیر وروان ودارای لطف ورقت مخصوصی است ازاینروی بخواندن اشعارش رغبت داشتند واز اخبار ابن دمینه کمی در دست است از جمله زنی داشت که درپنهانی با یکی ازعشیره مادری ابن دمینه عشق ورزید و در پوشیدگی یکدیگر را دیدند و ابن دمینه در کمین نشست و جوان رابکشت وآنگاه زنش را و از آن پس یکی از نزدیکان مقتول ابن دمینه را کشت ودمینه مصغردمنه است بمعنی آثار خانه نیز مزبله نیز کنیه دیرین

دندان بروزن درمان لقب ابو جعفر احمدبن حسین بن سعیدبن سعدان بن سعید بن مهران اهوازی است در شمار محدثان امامیه و صاحب کتاب احتجاج و دندان فارسی است ومعنی آن معروف وندانستم را از چه روی دندان گفتند

دندانقانی منسوبست بدندانقان بروزن سردارخان وآن نام قریه ایست در ناحیت مرو شاهجهان وابو محمد

Marfat.com

فضل اللّٰه بن محمد بن اسمعیل دندانقاهی در شمار فقیهان و متوفی ۵۵۲ بدان منسو بست

دواد باضم اول بروزن گشاد بمعنی کرم ریزه نیز مرد شتابکار از اعلام است وابن ابی دواد کنیت احمد بن ابی دواد قاضی معروف عصر مأمون ومعتصم ووانق ومتوکل است که در سال ۲۴۰ در گذشت و عامه بغلط آنرا ابن ابی داود خوانند و ابودواد کنیت جاریة بن حجاج ایادی است و بعضی او را حنظلة بن شرقی آورده‌اند درطبقه شعرای نیکویرداز ومعاصر کعب بن امامه ایادی که با رفیقش درراهی رفت و آبی که داشت برفیقش داد و خود ازتشنگی بمردو بجود وایثاراوعرب مثل زند وازنظم ابی داود است

اکل امرء تحسبین امرأ
ونار تحرق باللیل نار

نیز

الماء یجری ولانظام له
لو یجد الماء مخرقا خرقه

دوانی منسوبست بدوان بروزن روان وآن از قرای گازرون فارس است ودر تعریب آنرا دوان بروزن دیان گفته اند واز آن قریه است جلال‌الدین محمدبن سعد الدین اسعد دوانی گازرونی معروف بعلامه دوانی درشمار اعاظم حکمای محققان وصاحب کتاب انموذج العلوم وبستان القلوب وسه حاشیه بر شرح تجرید قوشچی بنام حاشیه قدیم وجدیدواجد ونیز حواشی برشمسیه وبراشارات و برتهذیب منطق وکتاب لوامع الاشراق فی الحکمة العملیة والمنزلیة والمدنیه و شرح هیاکل النور در حکمت اشراق و شرح عقاید عضدیه وشرح سی فصل خواجه نصیر الدین طوسی ورسالهٔ درمعنی عدالت بفارسی ورساله عرض نامه بفارسی وغیر اینها از کتب ورسائل وحواشی وشروح جلال‌الدین سال ۸۳۰ در قریه دوان ازمادر زاد وعلوم ادبیه را ازپدرخود فراگرفت وسپس بشیراز رفت وبفراگرفتن علوم نقلیه وعقلیه کوشید تا جائیکه درآنها متبحر گردید و ازآن پس بوزارت یوسف بن میرزا جهانشاه قراقوینلو رسید و در زمان سلطنت آق قوینلومنصب قضای فارس یافت وهم سفری بهندوستان کرد ورسائلی بنام شاهان آن کشور پرداخت واموال

Marfat.com

بسیاری فراچنگ کرد و بایران برگشت وگویا ازآن نظر این بیت را نظم کرده است

مرا بتجربه معلوم شد درآخرحال
که قدرمرد بعلم است وقدرعلم بمال

ومیان اوومیرصدرالدین دشتکی که معاصراربود مباحثات ومناقشات درگرفت و بردد یکدیگر کتابها و رسائل پرداختند وپس ازهفتاد واندی عمر در سال ۸۰۹ درگذشت ودر دوان جنازه اش بخاك رفت وازنظم اواست

بنورخاطرخودمیرویم دررره عشق
چراغ خاطردون همتان چه نوردهد

اگرچه فیض خداشامل است ویکسان بیست

نه هرجبل که تو بینی صداچه طوردهد

قامت دلکش ورخسار دلفروز ترا اهل عرفان شجروآتش موسی خوانند سخن ازقد تو گفتم چه دوانی زانروز سخنانم همه در عالم بالا خوانند

ودرستایش امیر مؤمنان این رباعی گفته است

ای مصحف آیات الهی رویت
وی سلسله اهل ولایت مویت
سرچشمه زندگی لب دلجویت

محراب نماز عارفان ابرویت

دوانیقی منسوبست بدوانیق جمع دانق معرب دانك وآن شش یك درهم ودینار است وآن لقب ابو جعفرمنصوردوانیقی خلیفه عباسی است واورادوانیقی ازاینروی گفتند که در کندق خندق کوفه ازهرتنی ازمردم یك دانق گرفت و هم ببخل شهره بود گویند روزی خزانه راگشود وتنها ازخزانه مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی آنهم از یك رشته آن دوازده هزاربسته قماش خزدرآن دید ویك طاقه ازآنها برداشت و بربیع گفت اینرا دونیم کن یکیرا برای من بگیر جبه کنند ویکیرابرای محمد فرزندش ملقب بمهدی ربیع گفت ازآن طاقه دوجبه نتوان گرفت گفت پس یك جبه ویك کلاه برای من کن وبرای فرزندش جبه جدا نکرد تا وقتیکه خلافت بمحمد مهدی فرزندش رسید و گذرش برخزانه افتاد وتمامت خزها رامیان غلامان و خدمتکارانش قسمت کرد ومنصور سال ۱۵۸ درمکه از جهان رفت

دوبانی منسوبست بدوبان بروزن خوبان وآن ازقرای جبل عامل

Marfat.com

است نزدیك شهر صور و ابو عبدالله محمدبن سالم‌بن عبدالله دوبانی در شمار محدثان بدان منسوبست

دوخلة بر وزن روزنه بمعنی زنبیل لقب علی بن منصور بن طالب حلبی است معروف بابن‌قارح ودوخله همانست که رسالهٔ نوشت ونزد ابو العلاء معری فرستاد وبرسالهٔ ابن‌قارح شهره گردید وابو العلاء درجواب او رسالهٔ الغفران پرداخت دوخله درشمار ادیبان و شاعران است و هم حافظ لغت وشعر وهم‌راوی اخبارو هم‌پیشه معلمی ومؤدبی درشام ومصر داشت‌و ازاین رهگذر رو زی خورد وازاو خواستند که‌این‌شعررا اجازه کند (۱)

لعل الذی تخشا ه یوم به تنجو
ویأتیك‌ماترجوه‌من‌حیث لاترجو

گفت

فثق بحکیم لا مرد لحکمه
فمالك‌فی‌المقدوردخل ولاخرج

ودر سال ۳۵۱ درحلب ازمادر زاد وسال وفاتش بنظر نرسید

دورانی با فتح اول ودوم و تشدید رای‌بی‌نقطه‌منسوبست بدوران از قرای فم الصلح‌واسط وازاین‌قریه است مصدق‌بن شبیب دورانی صلحی درطبقه نحویان ودرصلحی بیاید

دورقی منسوبست بدورق بر

(مابقی‌ازستون قبل)

ونیز اینست که‌شاعر برشعردیگری شعری بیفزاید مانند شعردوخله و مانند این‌دو شعر که‌مانی موسوس شنید

حجبوها عن الریاح لانی
قلت یا ریح بلغیها السلا ما
اورضوا بالحجاب‌هان ولکن
منعوها عند الوداع کلا ما

و گفت

فتنفست ثم قلت لطیفی
ویك‌ان زرت‌طیفها الماما
حیها بالسلام سرا والا
منعوها لکیدهم ان یناما

ونیز اجازه راشاعران دراین معنی بکار برند که حروف‌روی‌درمخرج ازیکدیگر دور باشند مانند طاودال

(۱) اجازه در لغت بمعنی گذراندن است امامیان محدثان و فقیهان و شاعران در معنی مصطلح‌هریك بکاررفته‌است‌واکنون بااصطلاح فقیهان‌ومحدثان کاری‌نداریم‌و اصطلاح شاعران را که بمناسبت ذکر آنرا ایجاب کرد بیاوریم و اینست که شاعر مصراعی راکه دیگری گفته تمام کند مانند مصراعی که معتمد بن عباد در وصف آب برکه که نسیم برآن وزید وسطح آنرا مانند دانه‌های‌زره‌نمود گفت

نسج الریح علی الماءزرد

ورمیکه‌دخترش که بر کنار برکه بود گفت

یا له در عا منیعاً لو جمد

(بقیه در ستون بعد)

Marfat.com

وزن رونق وآن نام قصبه ایست در خوزستان وابو مسلم محمدبن شیرویه تاجی دورقی که ابن‌مردویه حافظ مشهور از او حدیث کرد بدان منسو بست و نیز دورقی منسو بست بدورقه از قرای اندلس و ابو محمد عبدالله بن حوش دورقی در شمار مقرئان ونحویان و شاعران و متوفی ۵۱۲ وابوالاصبغ عبدالعزیزبن محمد بن سعیدبن معاویة بن داود انصاری دورقی صاحب کتاب شرح الشهاب و متوفی ۵۳٤ بدان منسو بند

دوری منسوبست بدور بروزن کور وآن نام هفت موضع است از جمله دور بغداد واز این جااست ابو عمرحفص بن عمربن عبدالعزیزازدی دوری بغدادی در طبقه مقرئان و نحویان وپیشوای قاریان درعصر خود وراوی ابوعمربن علاء و کسائی و هم از شاگردان آن‌دو و صاحب کتاب ماائتفقت الفاظه ومعانیه من القرآن و کتاب اجزاءالقرآن وغیراینهاوه‌توفی ۲٤٦ وازجمله دورسامراو ابوالطیب محمدبن فرخان‌بن روزبه‌دوری که‌از چندید حکایاتی در تصوف نقل کرد بدان منسو بست

دوریستی منسوبست بدوریست بر وزن خو نیست معرب در شت از قرای تهران در کنون وری در پیش وابو عبدالله جعفربن‌محمدبن احمدبن عباس دوریستی رازی در طبقه اعلام علمای امامیه ومعاصر شیخ طوسی و صاحب کتاب الکفایه در عبادات و کتاب یوم ولیلة و کتاب الاعتقادات و کتاب الرد علی الزیدیه وغیر اینها وابو محمد نجم‌الدین عبدالله‌بن جعفر بن محمدبن موسی‌بن جعفر دوریستی در شمار فقیهان و صالحان امامیه و متوفی ۶۰۰ بدان منسو بند

دولابی منسو بست بدولاب بروزن پوشالی وآن نام چندین موضع است ازجمله دولاب مبارک در شرقی بغداد وابو جعفر محمدبن صبیح دولابی بغدادی در شمار محدثان که احمدبن حنبل ازاو درایت کرد ودر سال ۲۲۷ در گذشت بدان منسوبست واز جمله دولاب ری که از [illegible] بود و اکنون بشهر [illegible] است وابوبشر محمد [illegible] بن سعددولابی رازی درطبقه محدثان ومورخان وصاحب تصانیف درموالید و وفیات علماء از جمله کتاب الکنی

Marfat.com

والاسماء ومتوفی ۳۲۰ ازآن قریه است

دول بروزن غول از اعلام است ونام نیای احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دول قمی است صاحب تصانیف ازجمله کتاب خصایص النبی و کتاب شواهد امیرالمؤمنین وفضایله و کتاب المناقب و کتاب المثالب و غیراینها و متوفی ۳۵۰

دولعی منسوبست بدولعیه بروزن کوثریه وآن از قرای موصل است وابوالقاسم عبدالملك بن زید بن یاسین دولعی معروف بخطیب دمشق که سال ۵۰۷ درقریه دولعیه از مادر زاد ودردمشق زیستن گرفت ودرسال ۵۹۸ درگذشت بدان منسوبست

دومی بروزن رومی از اعلام است ونام دومی بن قیس صحابی خزرجی ولقب ابوالقاسم عمر بن جعفر بن محمد زعفرانی ازاعیان علمای شعر و عروض وصاحب کتاب العروض در پنج مجلد بزرگ و کتاب القوافی و کتاب اللغات ونیز دومی منسوب است بدومه بروزن کوفه ازقرای دمشق وابوعبدالله عبدالله بن هلال بن فرات دومی درشمار زاهدان ومحدثان بدان منسوبست

دونقی منسوبست بدونق بر وزن رونق ازقرای نهاوند وعمیر بن مرداس دونقی ازراویان عبدالله بن نافع صاحب مالك بن انس بدان منسوبست

دونی منسوبست بدون بروزن خون از قرای دینور وابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن حسن دونی درشمار صوفیان و محدثان و متوفی ۵۰۱ بدان منسوبست

دویری منسوبست بدویر بر وزن زبیر ازقرای نیشابور وابوعبدالله محمد بن عبدالله بن یوسف بن خورشید دویری نیشابوری در شمار محدثان وازراویان اسحق بن راهویه ومتوفی ۳۰۷ بدان منسوبست

دویسی منسوبست بدویس بر وزن زبیر از قرای بیهق وابوعبدالله جعفر بن محمد بن عباس دویسی درطبقه فقیهان ومتولد ۳۸۰ بدان منسوبست

نگارند گوید چنین بنظر رسد که دویر ودویس نام یك قریه است وبی نظمی تعریب آنرا بصورت دوکلمه وبدوشکل بیرون داده است

دویم بروزن زبیر نام پدر عمرو بن دویم همدانی کوفی است از

Marfat.com

اصحاب امیر المؤمنین و باید دانست که دویم مصغردوم وهرد واز اعلامند ونیز دومان بروزن سوهان از اعلام است

دوینی منسوبست بدوین بر وزن امیراز قرای اران آذربایجان و سلاطین ایربی از آنجا برخاستند ونیز ابوالفتوح نصرالله بن منصوربن سهل دوینی درشمار فقیهان شافعی و متولی ٥٤٦ بدان منسوبست

دهان بافتح وتشدیدهای هوز کسیکه از مواد نباتی روغن گیرد و یا روغن آنها را فروشد واین لفظ درست عصار است که آنرا در روغن گیرباتی بکار برند درصورتیکه عصار بمعنی هرفشرنده است نه خصوص فشرنده مواد نباتی باری دهان لقب جمعی است واین دهان کنیت جمعی ازجمله ابو محمد سعیدبن مبارک بن علی بن عبدالله بن سعید انصاری معروف بابن دهان ازاعیان نحویان و افاضل لغویان وشاگرد رمانی واسماد خطیب تبریزی وصاحب تفسیر قرآن درچهار مجلد وشرح ایضاح فارسی و شرح لمع ابن جنی بنام کتاب الغرة و کتاب الاضداد و کتاب الدروس فی النحو و کتاب الدروس فی العروض و کتاب الریاضه و کتاب الغنیه و کتاب المعقود فی المقصور والممدود وديوان شعر وديوان رسائل و غیر اینها واز نظم او است

بادر الی العیش و الایام راقدة
ولا تکن لصروف الدهر تنتظر
فالعمر کالکاس بید وفی اوائله
صفو و آخره فی قعره الکدر

ابن دهان راعماد کاتب سیبویه عصر خواند و در وصفش نوشت دریائیست عمیق که کناهش بشمارد و دانشمندیست که از کمالش چشم نتوان پوشید

نگارنده گوید این دهان باآن مایه ازدانش فضل وایخ ایشکر تأخر وجهل را شتاکر تقدم دانسته جای که گفته است

اری الفضل منا ـ التأخر اعله
وجهل الفتی بسعی الفی القدم
کذلک اری الفاشیه قیمه
و یعکس الامر
ودین
وازجمله ابو محمد عبدالله بن مبارک بن سعید واسمش معروف بابن دهان و ملقب بوجیه الدین در شمار فقیهان

Marfat.com

و ادیبان ومفسران ازمردم واسط بود و هم اززیور چشم بی بهره و با پدرش ببغداد رفت وهم در آنجا بزیست و در چندین علم بارع گردید وبدانش پروری پرداخت واز خصایص او دو چیز بود یکی نشاط خاطر تاآن جا که بی نشاط نزیست ودیگر بردباری چندانکه بخشم فرونرفت وهراندازه کوشیدند خشمش را بحرکت آرند نتوانستند واین خبر بیکی ازحریفان رسید گفت چنان نیست که گوئید وهنوز حریفی رادرمیدان خودندیده است تااورا بخشم آرد وگرنه بخشم شود وبراودرآمد واز او پرسشی از نحو کرد و پاسخ آنرا گرفت گفت چنان نیست که گفتی ودر پاسخم راه خطا رفتی گفت بار دیگر جواب را بشنو شاید سخنم از مقصودم کوتاه تر بود وپاسخ را چنان که خواستی بتو نرساندم وباز پاسخ راواضحتر داد گفت همچنا ن در پاسخ گوئی بخطا رفتی وشگفت از تست که با این بیدانشی خود رانحوشناس خوانی باز بیشتر با او ملاطفت کرد و گفت شاید جواب را درست دریافت نکردی و هرگاه بخواهی واضحتر از آن دوبار برایت بگویم گفت چیز برا که تو گفتی دانستم وجهل تو پنداشت که من آنرا نفهمیدم این دهان دانست که آهنگ آن دارد که ازهردری که تواند او را بخشم آرد گفت مقصودت را دانستم و بدان که مثل تو ومن مثل پشه وفیل است وچنین گویند که پشهٔ برپشت فیلی نشست وچون خواست بپرد گفت پای استوار دار تابپرم فیل گفت نشستن ترابرپشتم هیچ ندانستم تاچه رسد بپریدنت ووجیه الدین در مذهب پائی استوا ر نداشت زیرا در آغاز مذهب حنبلی داشت وازآن مذهب بگردید ومذهب حنفی را بر گزید وازآن مذهب نیز سپس روی گردانید وبمذهب شافعی گرائید واز نظم اواست

اطلت ملامی فی اجتنا بی لمعشر ۱
طغام لئام جود هم غیر مرتجی
تری بـا بهـم لابـارك الله فیهـم
علی طالب المعروف ان جاء مرتجا
حموا مالهم والدین والعرض منهم
مباح فما یخشون من هجو من هجا
اذا شرع الاجواد فی الجود منهجا
لهم شرعوا فی البخل سبعین منهجا

ودرسال ٦١٢ در گذشت

Marfat.com

دهایه بروزن صحابه بمعنی زیرك بودن است و آن نام نیای ابوالا زهر ضحاك بن سالم است و در مرثی بیاید

دهجی منسوبست بدهجه بر وزن پنبه معرب دهجی از قرای اصفهان وابوصالح محمد بن حامد دهجی در شمار محدثان بدان منسوبست

دهرانی منسوبست بدهران بر وزن غلطان از قرای یمن و ابویحیی محمد بن احمد بن محمد دهرانی در شمار مقرئان بدان منسوبست

دهشوری منسوبست بدهشور بروزن سرشوراز قرای غربی نیل از اعمال جیزه وابواللیث عبد الله بن محمد بن حجاج بن عبدالله بن مهاجر دهشوری درشمار محدثان و متوفی ۳۲۲ بدان منسوبست

دهقان باکسر وسکون معرب دهبان است بمعنی نگهبان ده نه معرب دهکان و نه بمعنی کشتکار وهردواز اغلاط خواص است وجای توضیح بیشتر آن اینجانیست و آن لقب محمد بن صالح بن محمد همدانی است در شمار محدثان خاصه

دهقی منسوبست بدهق بروزن رمق معرب دهك فارسی بمعنی ده کوچك ونام یکی ازقرای ری وعلی بن محمد دهقی درشمار ثقات امامیه و صاحب کتاب الاصول الخمس و کتاب النبات بدان منسوبست

دهکی بافتح اول ودوم منسوبست بدهك معرب دهك فارسی وآن نام همان قریه است که در ری است وتعریب درصورت دوم فقط بفتح اول آنرا کتفا کرده است وتعریب ازاین تفننها بسیار دارد وابوالقاسم علی بن ابراهیم بن محمد دهکی درشمار راویان اخبار وگردآوران اشعار واز شاگردان ابوالفرج اصفهانی صاحب اغانی بدان منسوبست ونیز دهك نام محلتی است در قزوین وعزیزالله دهکی معروف بدرویش دهکی درشمارشاعران قرن نهم وازندیمان سلطان یعقوب بدان منسوبست درویش درآغاز پیشه جولاهی وخشت مالی داشت بتدریج خاطرش بنظم شعر مایل گردید و بمناسبت سرآغاز شعری که در مجلس سلطان یعقوب خواند وپسند خاطر سلطان گردید ودرسلك ندیمان وی منظوم گشت واز نظم اوست

رفتی بسوی غربت واین بود رای تو
کز رفتن تو جان دهم ایجان فدای تو

Marfat.com

ازشصت دوست تیر اگر برجگر زدم
نی رویدم ز سینه وزآن نیشکر خورم
به‌ازپیکان‌دودهره وخدنك راه‌پیمایش
چونیکومیرودباآنکه‌پیکان است در
پایش

دهن الخصا دهن بروزن‌قفل بمعنی روغن و چربی وحصا بروزن کجا جمع خصیه بمعنی خایه وآن لقب حسین بن هبة الله موصلی‌است از اعیان‌شعروادب‌ودر آغاز حاکم‌موصل اورانواخت ودرهمان شهر بتدریس پرداخت وسپس روی ازاوبگردانید ناچار بطرف صلاح الدین کوچیدو از اووسپس‌ازفرزندش‌نوازش‌دیدودر حلب بتدریس‌وآموزگاری‌روزگار گذرانید ودرسال۶۰۸در گذشت واز نظم‌اوست که‌عیدخودراازعیددیگران ببوسیدن معشوق جدا گرفته است یبتهج الناس باعیاد هم

لاجل ذ ج أ ولافطار
وانما عظم سروری بها
للثم من اهوی بلا عار
ارقبها حولا الی قابل
لانها غایة اوطاری
ودرعذراز تأخیردیدار گفته‌است
وانی وان اخرت عنکم زیارتی
لعذر فانی فی المودة اول
فما الود تکریر الزیارة دائما
ولکن علی مافی القلوب المعول

دهنی باضبط‌پیش‌منسوبست‌به دهن‌بن معاویة‌بن‌اسلم‌بن‌احمص‌بن‌غوث که‌پدرتیره‌ایست‌ازقبیله بجیله‌وابومعاویه عمار بن‌خباب بجلی‌دهنی کوفی‌درشمار فقیهان و محدثان خاصه‌بدومنسوبست

دیاربکری منسوبست بدیار بکر که نام ولایتی است درآسیای صغیر وهم نام شهری است درآن‌و حسین بن محمدبن حسن دیاربکری درطبقه فقیهان مالکی‌وازقضات مکه وصاحب کتاب‌تاریخ‌الخمسین‌درسیرت نبویه‌و رساله‌در مساحت کعبه ومسجد الحرام ومتوفی ۹۸۲ بدان منسوبست

دیباجه بروزن بی پایه در چندین معنی بکار رفته است پارچه حریر که تار وپودآن ابریشم‌باشد ـ رخسار و بخصوص گونه و دیباجتان دوگونه‌اند ـ سرآغاز کتاب ودیباجه بمعنی دوم لقب محمد بن امام جعفر صادق است واورا ازآنروی که زیبا روی بود دیبا جه گفتند ابو الفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین نوشت که دیبا جه مردی فاضل بود

Marfat.com

وازپدرش بسیارحدیث کردتاآنجاکه نوشت و در دهش بدان پایه بود که خدیجه دختر عبید الله بن حسین بن علی گفت هرگز ازخانه بیرون نرفت که باهمان جامهٔ که پوشیده بودبر گردد وآنرا نبخشد وشیخ مفید در ارشاد نوشت که دیباجه مردی دایر بود و یکروز روزه گرفت ویکروز افطار کرد وبارأی زیدیه که امام بایدشمشیر کشد وبیرون تازد موافق بود وسال ۱۹۹ درمکه خروج کرد و زیدیه جاروديه باو گرویدند و نصرتش را گردن گرفتندوعیسی جلودی ازطرف مأمون با اوبجنگید ویار انش را از گردش بپراکندوخوداورانیزدستگیر کرد وبنزدمأمون فرستادومأمون اورا بخودنزدیك گرفت وجایزتی باودادودر خراسان با بنی اعمامش زیست

دیباجی منسوبست باسمعیل بن ابراهیم بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابیطالب ملقب بدیباج اکبر و محمد بن قاسم حسینی دیباجی از اعلام علمای امامیه ودرمعیه بیاید بدو منسوبست ونیزدیباجی کسی راگویند که دیبا (ابریشم) بفروشد ویاپارچه های ابریشمی وآن لقب سهل بن احمد بن عبدالله بن احمد بن سهل دیباجی بغدادی است از مشایخ تلعکبری و صاحب کتاب ایمان ابوطالب ومتوفی ۳۳۰

دیبع بروزن حیدرلغت نوبی است بمعنی سفید وبعضی باغین نقطه دارآنرا ضبط کرده اند وآن لقب نیای ابو عبدالله وجیه الدین عبدالرحمن بن علی بن حمد بن عمر شیبانی زبیدی است درشمار اعلام فقیهان ومحدثان وادیبان ومورخان وصاحب کتاب بغیة المستفید فی اخبار مدینة زبید تا سال ۹۰۱ وکتاب قرة العیون فی اخبار یمن المأمون وکتاب احسن السلوك فی من ولی زبید من الملوك وکتاب تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول وکتاب تمییز الطیب من الخبیث مما یدور علی السنة الناس من الحدیث وکتاب فضائل الیمن و اهله این دیبع ازدانشمندانی است که درعصر خود بلند آوازه گردید و ودانشجویان از شهرها فراوانی کوچیدند وازدانشش بهره ها بردند و چیزیکه بیشترشهره اش کرد کتابهای سودمندی بود که بپراکند ومردم را بدانشش رهنمون گردید و

Marfat.com

هم توجه مخصوصی بود که الملك الظافر بارداشت وقریه ها ومزارع باو بخشید وخلعتهای گرانبها اورا داد ودرجامع زبید او را بسمت تدریس برقرار کرد وابن دیبع نیزازعمرخود برآن اثرحد اکثر استفادت را کرد و درسال ۹٤٤ در سن هفتاد وشش سالگی درگذشت وچنانچه نوشتم دیبع لقب نیای اواست وغلامی ازمردم نوبه که زرخریدشان بوداورادر کودکی دیبع (سفید) خواند وبراوماند

دیبلی بافتح وسکون یای حطی وضم بای ابجد منسوبست بدیبل و آن شهریست مشهوردرساحل دریای هندواحمدبن نصرالله دیبلی تتوی که در تتوی گذشت بدان منسوبست وچون در ذیل تته ترجمتش باختصار گذشت در اینجا ماندهٔ آنرا بنویسم نصرالله پدر وی در شمار نقیهان حنفی و در شهر تته منصب قضاداشت وخودمذهب امامیه را برگزید واز تته بخراسان کوچید وفقه و حدیث و ریاضیات و کلام رااز اساتید آنجا فراگرفت و ازآنجا آهنگ شیراز کرد و چندی از محضر مولی میرزا جان شیرازی استفادت کرد و از آنجا بهندوستان رفت وبار زیستن گرفت وبتدریس و تألیف پرداخت واز آنار اواست کتاب الفی در وقایع یکهزار سال پس از رحلت ختمی مرتبت اماتا وقایع سال ۹۸٤ ازرحلت مطابق با۹۹٤ازهجرت بیش ننوشت نیز رسالهٔ در اخلاق و رسالهٔ بنام خلاصة الحیوة در تاریخ حکماء و رسالهٔ در اسرار حروف و رموز اعدادوپس ازیکهزارو کسری در لاهور کشته گردید

دیر باوطی دیر بر وزن خیر و بلوط بروزن تنور منسوبست بدیر بلوط وآن قریه ایست ازتوابع رمله وابوالحسن عبدالله بن محمد بن فرج بن قاسم لخمی دیر بلوطی در شمار مقرئان بدان منسو بست

دیر عاقولی عاقول بر وزن شاپور و آن منسو بست بدیر عاقول میان مدائن ونعمانیه ازتوابع بغداد و ابوالحسن عبدالکریم بن هیثم بن زیاد بن عمران قطان دیر عاقولی در شمار محدثان از آن قریه است

دیرقنی قنی باضم وتشدیدنون منسو بست بدیرقن از قرای بغداد و ابوبشر متی بن یونس دیرقنی درطبقه حکیمان و معاصر با المقتدروالراضی

Marfat.com

عباسی و شارح کتب قدماء و صاحب کتاب نقل اصل البرهان و کتاب نقل اصل الشعر و کتاب الکون و الفساد و کتاب السماء والعالم و متوفی ۳۰۸ بدان منسوبست

دیری منسوبست بدیر بروزن خیر و آن نام معبد رهبانان است که دور از آبادی واجتماع مردم سازند ودیر های رهبانان بسیاراست وجمعی از دانشمندان بخصوص در آن باره کتاب نوشته اند و در نسبت آنرا با چیزی که بآن چسبیده است آرند ونیز منسوبست بدیر و آن بخصوص نام قریه ایست از قرای نعمانیه بغداد وابوعبدالله حسین بن هداب بن محمد بن ثابت دیری معروف بنوری در طبقه نحویان ومقرئان وفقیهان و شاعران بدان منسوبست دیری نابینا بود ودر بغداد بزیست وبتدریس نحو ولغت و قرا أت پرداخت وچندین دیوان عرب راحفظ داشت وراه پارسائی را رفت ونظمش پخته ونیکو بود و از نظم اواست

با بی رئم تبلج لی
عن رضی فی طیه غضب
وارانی صبح طلعته
بظلام الصدق ینتقب
وسقی بالکأس مترعة
صهباء مثل الشمس تلتهب
فهی شمس فی یدی قمر
و کلا عقدیهما الشهب
و لها من ذاتها طرب
و لهذا یرقص الحبب

ودرسال ۵۶۲ در گذشت

دیزکی باکسر وسکون منسوبست بدیزك از قرای سمرقند وعبدالعزیز بن محمد دیزکی سمرقندی درشمار محدثان و واعظان و متوفی ۳۰۸ بدان منسوبست

دیسم بر وزن حیدر بمعنی خرس وبچه آن نیز روباه وبچه آن از اعلام است و نام دیسم بن ابی داود کوفی است در شمار محدثان امامیه

دیك الجن دیك بر وزن نیك و جن بروزن سن بمعنی جانوری که درمرغزار هاباشد وآن لقب ابومحمد عبد السلام بن رغبان حمصی است از شعرای دولت عباسی وشعرش [illegible] موصوف است ودر مراثی امام حسین قصائد وقطعاتی نیکو دارد وابونواس وقتی گذرش بر حمص افتاد آهنگ دیدن دیك الجن کرد اما دیك الجن

Marfat.com

خودرا کوچکتر ازابو نواس دانست
ودریغ داشت اورا دیدار کند ابونواس
دریافت و بکنیزکی که درخانه دیك
الجن ایستاده بود گفت بمولای خود
بگوتو دلهای مردم عراق رابااین شعر
خود شیفته کردی و در فتنه افکندی
موردة من کف ظبی کانما
تناولها من خده فادارها
دیك الجن از شنیدن آن سخن
نیروئی گرفت وازابو نواس پذیرائی
گرمی کرد وپیش از آن ابیات زیراست
بها غیر معدول فدار خمارها
وصل بحبالات الغبوق ابتکارها
ونل من عظیم الردف کل عظیمة
اذا ذکرت خاف الحفیظان نارها
وقم انت فاحثث کأسها غیر صاغر
ولا تسق الاخمرها وعقارها
فقام یکاد الکأس تحرق کفه
من الشمس اومن وجنتیه استعارها
ظللنا بایدینا نتقنع رو حها
فنأخذ من اقدامنا الراح نارها
ودر سال ۲۳۵ در گذشت

دیلم بروزن حیدر در چندین
معنی بکار رفته است سختی - جائی
از کنارحوض که مورچگان و کنگان
در آن گردآیند - سپاه بسیار واین

معنی را از همان اجتماع مورچگان
بعاریت گرفته اند - در اج نر - مردمی
که در دیلمان گیلان زیستند و آن نام
دیلم بن فیروز حمیری صحابی است و
باید دانست که ابن شخص غیرازفیروز
دیلمی است که از مردم عجم بود و
اسود عنسی را کشت

دیلمانی منسوبست بدیلمان و
آن نام بخشی است در گیلان درجنوب
لاهیجان دارای جنگلهای فراوان و
مرکز آن نیز بنام دیلمان است و این
بخش مرکز طوایف دیلم است که
دارای اقتدار شدند وازاین قریه است
ابو محمد عبدالله بن اسحق بن یوسف
دیلمانی درشمار محدثان

دیلمی منسوبست بطایفه دیلم
که در دیلمان زیستند وازاین طایفه و
یا منسوب بآن طائفه است ابو محمد
حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی از
اعلام علماء ومحدثان و صاحب کتاب
ارشاد القلوب درحکم ومواعظ ودر
وصف این کتاب سیدعلیخان گفته است
اذا ضلت قلوب عن هدا ها
فلم تدر العقاب من الثواب
فارشدها جزاك الله خیرا
بارشاد القلوب الی الصواب

Marfat.com

نیز کتاب غرر الاخبار و درر الاثار
و کتاب اعلام الدین فی صفات المؤمنین
واز نظم او است

صبرت و لم اطلع هوای علی صبری
واخفیت مابی منك من موضع الصبر
مخافة ان یشکو ضمیری صبابتی
الی دمعتی سراً فتجری و لا ادری

ودر عصر شهید اول زیسته است
نیز ابو شجاع شیرویه بن شهر دار
دیلمی درطبقه حفاظ حدیث و صاحب
کتاب الفردوس و تاریخ همدان و
کتابی درحکایات ومنامات ومتوفی
۵۰۹ نیز ابو یعلی سلار بن عبدالعزیز
دیلمی و در سلار بیاید

دیماسی منسوبست به دیماس
بروزن بیدار وآن نام موضع مرتفعی
است دروسط شهر استلان کنار مسجد
جامع و ابوالحسن محمد بن عمر بن
عبد العزیز دیماسی در شمار محدثان
بدان منسوبست

دیمرتی منسوبست بدیمرت
بروزن بیدرد و آن از قرای اصفهان
است وصاحب بن عباد وزیر دراشتیاق
بآن گفته است

یا اصفهان سقیت الغیث من بلد
فانت مجمع اوطاری واوطانی

ذکرت دیمرت اذطال الثواء بها
واین دیمرت من اکناف خرجان
وابو محمد قاسم بن محمد دیمرتی
اصفهانی در شمار ادیبان و صاحب
کتاب تقویم الالسنة و کتاب العارض
فی الکامل و کتاب تفسیر الحماسه و
کتاب غریب الحدیث و کتاب الابانه
بدان منسوبست

دیمسی منسوبست بدیمس بر
بروزن بیکس از قرای بخارا و ابو
طاهر محمد بن یعقوب دیمسی بخاری
درشمار اعلام محدثان و متوفی ۴۳۰
بدان منسوبست

دینار بروزن بیدار بمعنی زر
مسکوك از اعلام است و ابن دینار
همدانی در شمار فقیهان شافعی است
وصاحب کتاب الشروط ابن ندیم در
فهرست گفته که کتاب الشروط کتاب
بزرگی است ونزدیك هزار ورق و
درنهایت خوبی

دیناری منسوبست بدینار
نیای ابوالحسن علی بن محمد بن حسن
دیناری در شمار ادیبان ومتوفی ۴۶۳
وپدرش ابوالفتح محمد بن حسن دیناری
نیز درشمار ادیبان ومحدثان ومتوفی ۴۵۳
نیز دینار نام محلتی بوده است درری

Marfat.com

وحسین بن علی دیناری رازی درشمار محدثان بدان منسوبست

دینوری منسوبست بدینور بر وزن نیشتر وعربان آنرا بافتح نون خوانند وآن قصبه ایست درجنوب سنقر برسرراه همدان بکرمانشاهان مرکز آن صحنه است وده بیستون دراین قسمت واقعست وجمعی ازاعلام دانشمندان ازآن قصبه اند از جمله ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری مشهور بابن قتیبه و درقتیبه بیاید وازجمله ابوحنیفه احمدبن داود بن ونند دینوری درطبقه نحویان و لغویان و مهندسان و منجمان و حاسبان وشاگرد ابن سکیت ومتوفی ۲۹۰ و صاحب کتاب الباه و کتاب ما یلحن فیه العامه و کتاب الفصاحه و کتاب الانواء و کتاب حساب الدور و کتاب البحث فی حساب الهندو کتاب الجبر والمقابله و کتاب البلدان و کتاب النبات و کتاب الردعلی لغزة الاصفهانی و کتاب الجمع و التفریق و کتاب الاخبار الطوال و کتاب الوصایا و کتاب اصلاح المنطق و کتاب القبلة والزوال و کتاب الکسوف وغیراینها ابوحنیفه دینوری از نوادر ایام بود وابوحیان توحیدی در کتاب تقریظ الجاحظ نوشت که من برآنم که اگر جن و انسن برستایش سه تن اتفاق کنند تاگیتی گیتی است از مقدار استحقامی که دارند برنیایند اول ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ دوم ابوحنیفه دینوری وسوم ابو زید احمد بن سهل بلخی و از جمله ابو علی احمد بن جعفر دینوری پدر زن ثعلب درشمار اعلام نحویان وصاحب کتاب المهذب درنحو و کتاب اصلاح المنطق وی ازدینور ببصره رفت و ازمازنی کتاب سیبویه را فراگرفت وآنگاه ببغداد رفت و از مبرد استفادت کرد وازآن پس بمصررفت ودرسال ۲۸۹ درگذشت وازجمله ابوعبدالله حسین بن هبة الله دینوری معروف بجلیس نحوی ودرجلیس گذشت

دیوانجی منسوبست بدیوانجه از قرای هرات وابو عبدالله رحمةالله بن عبدالرحمن بن موفق بن ابی الفضل دیوانجی در شمار محدثان و متوفی ۵۰۵ بدان منسوبست وبعضی دیوقانی آنرا ضبط کرده اند و این تعریب نا پسند آن است

دیوانی باکسراول منسوبست

Marfat.com

بدیوان ومعنی آن راسپس آرم وآن لقب مجد الدین محمد بن ناصر بن محمد است که شیخ منتجب الدین او رادر شمار فضلاء بنام آورده است و نیز لقب حمدان دیوانی است که در طریق شیخ صدوق افتاده است وباید دانست که دیوان باهمین شکل درزبان فارسی وعربی هردو بکاررفته ومعرب است وریشهٔ آن در فارسی دانسته نشد که چیست واین چند معنی را دهد ۱ دفتری که در آن لشگریان وعطایای مردم در آن نوشته شود ۲ جائی که صحیفه ها و نامه ها انباشته شود ۳ کتابی که در آن اشعار ورسائل ثبت گردد ٤ مکانی که در آن به دعاوی اشخاص رسیدگی شود وازهمین معنی عدالتخانه ودر بارشاهی مأخوذ هستند ودیوانی کسی است که بایکی از آن موارد معنی پیوند رساند

دیوری منسوبست بدیور بر وزن بیسر از قرای بیهق و ابو علی احمد بن حمدویه بن مسلم بیهقی دیوری درشمار اعلام محدثان که با اسحق بن راهویه درطلب حدیث رحلتها کردو درسال ۲۸۹ درگذشت بدان منسوبست

ذابل با فتح ذال نقطه دار بر وزن کامل بمعنی لاغراندام نیز باریك نام ذابل بن طفیل سدوسی صحابی است

ذاذیخی بافتح هردوذال نقطه دار منسوبست بذاذیخ از قرای حلب وحسین بن احمد بن ابوبکر ذاذیخی حلبی درشمار ادیبان و صاحب کتاب الفیض المتبوع فی المسموع و کتابی درسیاست وقصیده در بدیع بنام البدیعیة الغراء که در آن بفنون بدیع اشارت کرده است و متوفی ۱۱۷۵ و صالح بن ابراهیم ذاذیخی حلبی از شاعران قرن دوازدهم بدان منسو بند

ذؤیب بروزن زبیر مصغر ذئب بمعنی گرگ از اعلام است ونام ذؤیب بن کلیب بن ربیعه خولانی صحابی است ونخستین کسی است ازمردم یمن که به پیغمبر گروید و پیغمبر اورا عبدالله نام داد وابوذؤیب کنیت خویلد بن خالد بن محرز بن زبید هذلی است در منبقه شمرانی مخضرمین که دوره جاهلیت واسلام را دید اما پیغمبررا ندید و پس ازوفات پیغمبر بمدینه رسید ومرثیه مدینه را دید که چونان حاجیان که بتلبیه بانك برداشتند بگریستند پرسید چرا چنان گریند گفتند پیغمبر در گذشت ودرجنگ افریقیه که باعبدالله

Marfat.com

بن زبیر رفت در خلافت عثمان سال ۲۷ در گذشت ابو ذؤیب در شاعری بدان پایه بود که از حسان بن ثابت وقتی پرسیدند از هر کس شاعرتر کیست گفت از قبیلهٔ که شاعرند پرسید گفتند آری گفت قبیله هذیل واز قبیله هذیل ابوذؤیب ومشهورترند قصاید ابو ذؤیب قصیدت عینیه او است که در مرگ فرزندانش گفته است ودر این قصیدت برهمه شاعران پیش افتاده است وشاید مرگ پنج فرزند او در یك سال آنهم درطاعون آنهم در مصر بیشتر قریحت او راآماده کرده است و ابیاتی چند از آن بیارم

امن المنون وریبه تتوجع
والدهر لیس بمعتب من یجزع

او دی بنی فاعنیهم حسرة
بعد الرقاد وعبرة ما تقلع

فالعین بعدهم کان حداقها
کحلت بفرقد فهی عور تدمع

ولقد حرصت بان ادافع عنهم
واذ المنیة اشرعت اسنتها

واذا المنیة انشبت اظفارها
الفیت کل تمیمة لا تنفع

وتجلدی للشامتین ارهم

انی لریب الدهر لا اتضعضع
لابد من تلف مقیم فانتظر

ابارض قومك ام باخری المضجع
واالنفس راغبة اذا رغبتها

واذا ترد الی قلیل تقنع
کم من جمیع الشمل ملتئم الهوی

کانوا بعیش ناعم فتصدعوا
والدهر لا یبقی علی حدثانه

جون السحاب له حدائد اربع
وآن قصیده هفتاد بیت است گویند وقتی جعفر پسر منصور دوانیقی مرد منصور بر ربیع گفت ببین در عشیرهٔ من کسی هست که قصیدت عینیه ابوذؤیب رابنهاد سپرده باشد ربیع نگریست وگفت بنی هاشم همه حاضرند اما هیچکدام آنرا بخاطر نسپرده اند گفت مصیبت من در عشیره ام از مصیبتم در مرگ فرزندم بیشتر است از اینروی که باد ب بی اعتنایند آنگاه گفت ببین در لشگریان ودیگر مردم کسی هست که آنرا از حفظ خواند چه من دوست دارم آنرا ازدهان کسی بشنوم ربیع پیرمردی را حاضر کرد وپیر قصیده را خواندن گرفت وخواند

والدهر لیس بمعتب من یجزع

منصور گفت راست گفت واین

Marfat.com

مصراع را صد بار بخوان تا این مصراع برمن نیك در آید تا باین شعر رسید والدهر لا یبقی تا آخر گفت ابوذؤیب باین شعر دلارام گردید

ذبان باکسر اول وتشدید بای ابجد جمع ذباب بمعنی مگس و نیز مگس انگبین وابو الذبان کنیت عبد الملك بن مروان دومین خلیفه مروانی از بنی امیه است و در زمان خلافت عبدالملك دو حادثه مهم اتفاق افتاد یکی طغیان عبدالله بن زبیر بود در مکه و حجاج بن یوسف سال ۷۳ هجری بآن پایان داد و بپاداش آن از طرف عبد الملك والی عراق گردید و دیگر خروج مختار بن ابی عبیده ثقفی بود که بین النهرین و بخشی از ایران اطاعت او را گردن نهادند اما در جنگی که مختار با مصعب بن زبیر کرد کشته گردید و عبد الملك یکسر متوجه بر انداختن عبدالله بن زبیر شد و عبد الملك در سال ٦٥ بخلافت نشست و در سال ٨٦ در دمشق در گذشت و ابن شحنه حنفی نوشت که عبدالملك را از اینروی که دهانش بد بو بود ابو الذبان گفتند تا جائیکه مگسان وقتی از پیش دهانش پریدند مردند و ابن خلکان نوشت که لبابة دختر عبدالله بن جعفر بن ابیطالب (ع) همسر عبدالملك بود عبدالملك وقتی سیبی را دندان زد و بطرف لبابة افکند لبابة کاردی طلبید عبد الملك پرسید کارد را برای چه خواهی گفت خواهم گزند را از آن دور کنم عبد الملك اورا طلاق داد و بعلی بن عبدالله بن عباس بن عبد المطلب شوهر کرد

ذبیانی منسوبست بذبیان بر وزن عثمان و باکسر اول نیز درست است و آن نام پدر قبیله ایست از عرب و از این قبیله است نابغه ذبیانی شاعر شهیر عرب و در نابغه بیاید

ذخکثی منسوبست بذخکث بروزن جعفر از قرای ماوراء النهر و ابو نصر احمد بن عثمان بن احمد ذخکثی در شمار پیشوایان حدیث و متوفی ٥٠٦ بدان منسوبست

ذر بافتح و تشدید جمع ذره بمعنی مورچگان نیز دانه‌های ریز که در هوا پراکنده اند و ابو ذر [illegible] جندب بن جناده غفاری [illegible] پارسایان صحابه و در [illegible] او حدیثها آرند از جمله پیغمبر (ص) گفت که آسمان سبز گون سایه نیفکند و زمین تیره گون در بر نگرفت راستگو تر از

Marfat.com

ابی‌ذرراودرروزگاری که‌عثمان‌خلیفه بود باطراف سفر کرد و بخصوص بشام ومردم رابرضد عثمان بشورانید وعثمان او را بمدینه کشانید واو رابا عصا بسیار زد و آنگاه او را بربذه فرستاد و در آنجا بود تاسال ۳۲ در گذشت و مالك اشتر و ابن مسعود بدنش رادفن کردند وباید دانست که مور چگان در فارسی درست برابر صغار النمل عربی است که معنی ذر است و مورچگان موران ریزند

ذراع بافتح وتشدید کسی را گویند که باذراع (آرنج) چیزیرا پیماید وذراع ازمقیاسهای عرب‌است وتقریباً برابرپنجاه سانتیمتر و آن لقب‌محمدبن‌علی ذراع است درشمار محدثان خاصه ولقب‌اسمعیل‌بن صدیق ازمحدثان‌عامه

ذرعینی منسوبست بذرعینه بروزن چرمینه‌ازقرای‌بخارا وابوزید عمران بن موسی ذرعینی درشمار محدثان بدان منسوبست

ذریح بروزن امیربمعنی پشته نیزفحلی‌ازشتران که شترخوب‌را بدو منسوب کنند وازاعلام است ونام پدر تیرهٔ ونام ابوالولید ذربح بن محمد بن یزید محاربی درشمار محدثان خاصه

ذعلب بروزن دلبر بمعنی ناقه تندرواز اعلام‌است ونام ذعلب‌یمانی‌از اصحاب‌امیرالمؤمنین که مردی‌سخنوز و دلیر بود روزی ازمولی پرسیدآیا پروردگارت رادیدی گفت ای ذعلب چگونه پرستم پرورد گاری را که ندید ستم پر سید چگو نه دید ستی گفت چشمها او را نبینند اما دلها که بحقیقت ایمان رسند اورا بینند

ذکوان بر وزن درمان بمعنی تیزهوش نام‌جمعی ازصحابه ومحدثان است و ابو ذکوان کنیت قاسم بن اسمعیل است درشمارادیبان واخباریان و صاحب کتاب معانی الشعر

ذکوانی باضبط‌پیش‌منسوبست بذکوان پدر تیرهٔ از قبیله سلیم و حارثة بن اضبط ذکوانی صحابی‌بدو منسو بست

ذکی بروزن صفی بمعنی‌زیرك لقب ابوعبد الله محمد بن فرج‌بن ابی القاسم کنانی مالکی است در شمار نحویان ولغویان و فقیهان واز مردم صقلیه بود و ببغداد رفت و از آنجا بخراسان کوچید وشهر های خراسان

Marfat.com

رابدید وازآنجا بهندوستان رفت و با بزرگان وپیشوایان در بحث ومناظره افتاد و ایشان رابنکوهید و در سال ۵۱۶ درگذشت

ذماری منسوبست بذمار بر وزن کنار وآن قریه ایست در دو فرسنگی صنعای یمن وابو نزار ربیعة بن حسن بن علی بن عبدالله بن یحیی بن نزار یمنی حضرمی ذماري درطبقه ادیبان و شاعران و خوشنویسان و پارسایان ومتوفی ۶۰۹ بدان منسوبست واز نظم اوست

بیت لها کم بساتین مز خرفة
کانها سرقت من دار رضوان
اجرت جداوله ذوب اللجین علی
حصبا من الدر مخلوط بمقیان
والطیر تهتف فی الاغصان صادحة
کضا ربات مزا میر و عیدان
و بعد هذا لسان الحال قائلة
ما اطیب العیش فی امن وایمان

ونیز عبدالملك بن عبد المؤمن ذماری ملقب بعزنه در شمار زاهدان ومقرئان وفقیهان ومحدثان وازقضات دمشق بدان منسوبست

ذو بروزن مو بمعنی صاحب از نامهای شش گانه ایست که درعلم نحواعراب بخصوصی دارند باین معنی که واودر آنهانشان رفت والف نشان نصب ویانشان جراست وذو بااسمی که در پس آن افتدمعنی وصف دهدو بسا که کار لقب کند مانند مواردی که سپس آید وباید دانست که ملوك حمیر را را که در یمن سلطنت کردندازاینروی که در صدر القابشان ذو بود اذ واء گفتند مانند ذ ویزن وذ ونواس و وذوریاش

ذوالاذنین اذنین تثنیه اذن بر وزن شتر بمعنی گوش وذوالاذنین بمعنی صاحب دو گوش لقب انس بن مالك صحابی است و گویندپیغمبر(ص) اورا چنان لقب داد لکن ابن اثیر گفته که برای انس بن مالك چنان لقبی معروف نیست

ذوالاصبع اصبع بر وزن دابر بمعنی انگشت وذوالاصبع بمعنی صاحب انگشت لقب حرثان بن حرث بن عمرو بن عبادة بن یشکر بن عدوان است در طبقه شعرای جاهلی ودر شمار فارسان و دلیران و هم در شمار حکیمان شاعران و او را ذوالاصبع از آنروی لقب داده اند که ماری انگشت پایش راگزید و آنرا برید واز قصاید معروف ذو الاصبع

Marfat.com

قصیده ایست که پسرعمش را خطاب کرده وبابنی اعمامش حکیمانه سخن کرده است واین ابیات از آن قصیده است

لی ا بن عم علی ماکان من خلق
مخا لف لی ا قلیه و یقلینی
از ر ی بنا اننا شالت نعا متنا
فخا لنی دو نها و خلته د ونی
لا ه ا بن عمك لا ا فضلت فی
حسب عنی ولا انت دیانی فتخزونی
و لا تقو ت عیالی یو م مسبغة
ولا بنفسك فی ا لضراء تکفینی
ان الذی یقبض الدنیا و یبسطها
ان کان اغناك عنی سوف یغنینی
ا لله یعلمنی و ا لله یعلمکم
والله یجز یکم عنی و یجز ینی
ماذا علی وان کنتم ذوی رحمی
الا احبکم ا ن لم تحبو نی
ا نی لعمر ك ما با بی بمنغلق
علی الصدیق ولا خیری بممنون
ولالسا نی علی الا دنی بمنبسط
بالفاحشات و لا فتکی بمأمون
عنی ا لیك فما ا می بر ا عیة
ترعی المخاض ولا رأیی بمغبون
وا نتم معشر ز ید علی مـا ئة
فاجمعوا امر کم شتی فکیدونی

فان علمتم سبیل الرشدفانطلقو
وان جهلتم طریق الرشدفأتونی
رددت باطلهم من رأس قائلهم
حتی یزا لو خصو ماً ذا افانین
یاصاح لولنت لی الفیتنی بشراً
سمحاً کریماً اجازی من بجازینی

ذوالاکله اکله بروزن ومعنی لقمه وهم قرصه (گردهٔ نان) و آن لقب ابو الو لید حسان بن ثا بت انصاری است که تر جمتش در حسان گذشت و ندانستم ذوالاکله او را از چه روی گفتند

ذوالبجادین بجاد بر وزن کنار بمعنی جامه ایست خط دار و ذوالبجا دین لقب عبدالله بن عبد نهم صحابی است در شمار صحابه پرهیز کار وفاضل وقرآن خوان ودر غزوه تبوك کشته گردید واورا ذوالبجادین از اینر وی گفتند که وقتی خو است بشرف حضور پیغمبر (ص) رسدمادرش جامه مخططی را که بجاد گفتند دو نیم کرد و عبدالله نیمی از آنرا لنك کردو بکمر بست و نیمی را بر پشت افکند و ذوالبجادین لقب یافت

ذوالثدیه ثدیه باضم وتشدیددال بی نقطه وفتح یاودر آخرهامصغرثدی

Marfat.com

بمعنی پستان و ذرالثدیه بمعنی صاحب پستانک لقب حرقوس بن زهیر سر لشگر خوارج است که از امیرالمؤمنین روی بگردانیدند وسپس با او بجنگیدند ودر جنگ نهروان شکست خوردند و داستانش دراز است واو را ذوالثدیه از اینروی گفتند که درسینه پستانی چونان پستان زنان داشت و بعضی پستان او را بر شانه اش نوشته اند وامیرالمؤمنین وقتی کشتگان خوارج را نگریست وبذوالثدیه رسید گفت با پیغمبر بودم حالیکه میان ماغنیمتی را قسمت کرد وهمین ذرالثدیه آمد و گفت یامحمد دادگری کن وسو گندبخدا کدامروز بعدل رفتار نکردی گفت مادرت بسوگت نشنیده اگرمن بدانچه حکم چه کس بعدل کار کند عمر کنند آیا چون مرد کستاخ خیر را ازکشتم گفت بگذارش چه کسی هست که ازرا بکشد

ذوالجوشن جوشن بروزن روغن بمعنی زره نیز بمعنی سینه و ذوالجوشن لقب شرحبیل بن قرظ بن اعور ضبابی است پدر شمر سر کرده پیادگان سپاه عمر بن سعددر کربلا و او را ذوالجوشن صاحب

ذوالحمار حمار بروزن کنار بمعنی خر وذوالحمار بمعنی صاحب خر لقب اسود عنسی است که در صنعای یمن دعوی پیغمبری کرد و جمعی باو گرویدند وبر آن اثر عمال پیغمبر را از یمن بیرون کرد و شهر بن باذان عامل صنعا را کشت وزنش را تصرف کرد و آوازه این پیشرفتها تا آنگاه که فیروز دیلمی او را با کشتن فرمان داد در گذشته بود اسود از ابنای ابناء ملوک حمیر بود که در یمن فرمانروایی سیاه داشت و چون پیغمبر وفات یافت و خبر آن بوی رسید گفت که پروردگارت را بکشت و بدان غائله افتاد و قتل او در روز دوشنبه سه شب مانده از ربیع است که در همان سال پیغمبر نیز

ذوالخمار خمار بروزن کنار بمعنی صاحب زنان و آن لقب عوف بن ربیع است که در همان سال پیغمبر نیز

Marfat.com

افکند وبایلان درآویخت وبسیاری
راشمشیرونیزه زدوچون ازمجروحان
پرسیدند چه کس ترا زخم زد گفت
ذوالحمار آنکس که معجر برسرداشت
واین لقب براوماند

ذوالدمعه دمعه بروزن شجنه
بمعنی صاحب اشك لقب حسین
بن زید بن علی بن حسین بن علی بن
ابیطالب است درشمار محدثان و
پارسایان که درشام سال ۱۱۶ ازمادر
زاد وامام صادق(ص) اورا بفرزندی
گرفت و درکنار خود بپرورانید
وام کلثوم دختر محمد بن عبد الله بن
علی بن حسین بن علی بن ابیطالب
(ع) که زنی صاحبجمال وثروتمند بود
بزنی باو داد وازاین رهگذر بثروت
ومکنت رسیدواورا ذوالدمعه ازاینروی
گفتند که در پایان شب و هنگام
تهجد گریست ودر سال ۱۳۵ ویا ۱۴۰
درگذشت واز دودمان او است بهاء
الدین نیلی در شمار فقیهان وشاعران
وعالمان و درنیلی بیاید ونیز بهاء
الشرف نجم الدین ابوالحسن محمد بن
حسن بن احمد که نامش در اول
صحیفه کامله مسطور است وجمعی از
اعلام مانند عمید الرؤسا وشیخ علی

بن سکون وشیخ محمد بن مشهدی از
او حدیث کرده اند ونیز ابوالبرکات
عمر بن ابراهیم بن محمد بن محمد بن
احمد بن علی بن حسین ذوالدمعه در
در شمار پیشوایان ادب وفقه وحدیث
ومتوفی ۵۳۹ ونیز ابوالحسین یحیی
بن عمر بن یحیی بن حسین ذوالدمعه
که درروزگار خلافت المستعین عباسی
درکوفه بشورید و مردم را بخود
خواندو جمعی از مردم کوفه وجمعی
از اعراب بیابان نشین دست بیعت باو
فرا دادند و جنبش کرد و بیت المال
(خزانه) کوفه را تصرف کرد و آنرا
میان یارانش بپراکند وزندانیان را
آزاد کرد و عامل خلیفه را از کوفه
براند ومردمش بیشتر شدند تا آنکاه
که محمد بن عبد الله بن طاهر امیر
بغداد لشکری برای سرکوبی او
فرستاد ودر قریه شاهی نزدیك کوفه
جنگ میان دو لشکر درگرفت و
لشکر خلیفه فیروزگردید و سپاه
ابو الحسین شکست خورد و پس از
فرو نشستن گرد و غبار ابو الحسین
را کشته دیدند واین قضیه در حدود
سال ۲۵۰ اتفاق افتاد ابو الفرج در
مقاتل الطالبین نوشت که باابوالحسین

Marfat.com

یحیی جمعی از افاضل و بلند نامان کوفه بیرون تاختند و در مرانی وی شعراء قصاید بسیار نظم کردندوچنان اتفاق افتاد که در عصر شهادت اوتنی چند از شاعران نیکو پرد از که بر عقیدت خروج زیستند در میان بودند از جمله ابن ر و می شاعر شهیر که او را بقصیدتی غراء مرثیت گفت و این مرثیت از قصاید برگزیده او است و این ابیات از آنست

اما مك فا نظرای نهجیك تنهج
طریقان شتی مستقیم و اعوج
ا فی کل یوم للنبی محمد
قتیل زکی بالدماء مضرج
تبیعون فیه الدین شر ائمة
فلله دین الله قد کان یمزج
بنوالمصطفی کم یأکل الناس شلوکم
لبلواکم عما قلیل مفرج
اما فیهم راع لحق نبیه
ولا خائف من ربه یتحرج
لقد عمهوا ما انزالله فیکم
کان کتاب الله فیهم مجمع
ابعد المکنی بالحسین شهیدکم
تضیئی مصابیح السماء فتسرج
لنا و علینا لا علیه و لاله
تسجسج اسراب الدموع و تنشج

وآن قصیده یکصد و ده بیت است وتمامت ابیات آن بلندافتاده است ومحمدبن حسین بن سمیدع گفت عمم مرا گفت که از یحیی بن عمر پارساتر ندیدم ومنش گفتم اگر تنگدستی ترا برخروج وا داشته است اینك هزار دیناراز من بستان وبدان که جزآن ندارم وازاین راهی که رفتی باز گرد وبرمن که هزاردینار دیگراز یارانم بستانم وبتودهم گفت زنم ازمن بطلاق بائن جدا باد اگر خروجم جز برای خدا باشد گفتم دستت رافراده تابانو بیعت کنم وبااو بیعت کردم وبااو بیرون تاختم

ذوالرمحین رمحین تثنیه رمح بروزن قفل بمعنی نیزه وذوالرمحین صاحب دونیزه وآن لقب عمرو بن مغیره است که او را ازجهت درازی پایش ذوالرمحین لقب دادندنیز لقب مالك بن ربیعة بن عمرواست که بادونیزه جنگید

ذوالرمه رمه باضم وتشدید و میم بروزن جبه بمعنی پاره ازرسن و آن لقب ابوالحرث غیلان بن عقبة بن مسعودبن حارثه عدوی است ازمشاهیر شعرای عشاق عرب ومعاصر با فرزدق وجریر وبامیه دخترمقاتل بن طلبة بن قیس بن عاصم منقری عشق ورزید

Marfat.com

وروزگاری بر عاشق پیشگی وی گذشت ومیه اورا ندید وبس اشعار اوراشنید ونیز باخرقاء که زنی ازبنی عامربن صعصعه بود راه تشبیب راسپرد ابن قتیبه در کتاب الشعر والشعراء نوشت که ذوالرمه دریکی ازسفرهایش که ببادیه کرد خرقاء رادیدوخوب او را نگریست وبردلش نشست وبهانهٔ فزونتردیدنش انبانش را درید وبخرقاء نزدیك گردید وگفت من مردی رهگذرم وانبان چرمینم دریده آنرا بدوزگفت من آنراوهیچ کاری رانیکو ندانم چه من خرقایم وخرقاء زنیست حیله از جهت بلندی منزلتش در خانواده اش کار نکند وبیکار زید وذوالرمه نام خرقاء رابراونهاد وبا اشعارخود اوراستود وخاطرخود را بعشق اوپروراند واو را ذوالرمه از اینروی گفتند که از زنی آب خواست حالیکه پاره رسنی برشانه داشت زن اوراگفت ذوالرمه (صاحب پاره رسن) بیا آب بیاشام و بعضی گویند در کودکی بدرد چشم دچار گردید و تعویذی که بپاره رسنی آنرابسته بودند براوآویختند وبرای آویختگی پاره رسن براو ذوالرمه اورا لقب دادند

وبعضی گویند برای نظم این شعر ذوالرمه گفتندش

لم یبق منها ابد الا بید

غیر ثلاث ما ثلاث سود

وغیر موضوع القفا موتود

فیه بقایا رمة التقلید

چنانکه نوشتم میه معشوقه ذوالرمه آرزومندبود که عاشق دلباخته خودرا ببیندوبرذمت خودنهاد که شتری درراه خدا قربان کندا گراورا ببیند قضارادر همان ایام ذوالرمه را دید واز جهت سیه چردگی وزشتی منظرش نه پسندید واز رسوائی وفضیحت خود نالیدواز آن پس آرزوی ذوالرمه برای دیدار میه سخت بجنبش آمد چه اوراجزدر زیر نقاب ندید ونقاب را نفرین کردو گفت

جزی الله البرا قع من ثیاب

من الفتیان شرا ما بقینا

یوارین الملاح فلا نراها

ویخفین القباح فیرد هینا

تاآنگاه که به آرزویش رسید ومیه نقاب ازچهره برداشت اما رخسارمیه را چنانکه خواست ندید ویا بتلافی سخن میه این ابیات گفت

علی وجه می مسحة من ملاحة

وتحت الثیاب العار لوکان بادیا

Marfat.com

الم تران الماء یخبث طعمه
و ان کان لون الماء ابیض صافیا
فو اضیعة الشعر الذی لج فانقضی
بمی وان لم املك ضلال فؤ ادیا
وذو الرمه در سال ۱۱۷ در گذشت

ذوالریاستین (صاحب دو سروری) و آن لقب فضل بن سهل سرخسی وزیر مأمون است که در آغاز کیش مجوس داشت و بوفور حکمت و فطنت موصوف بود و در علم فلسفه ونجوم مهارتی بسزا داشت وبر دست مأمون مسلمانی گرفت و سپس در زندگی سیاسی در آمد وچندی نگذشت که بوزارت مأمون رسید وهم سپهسالار و امیرالشکر گردید وازاینروی که دو منصب را در یافت او را ذوالریاستین گفتند وهنگامی که مأمون آهنگ رفتن بغداد را داشت وبسرخس رسید فضل بن سهل بحمام رفت وغالب بن اسود مسعودی و قسطنطین رومی و فرخ دیلمی و موفق صقلبی با شمشیرهای کشیده گرداگردش را گرفتند و او را کشتند و سپس گریختند ومأمون ایشان را دستگیر کرد وبقتل رسانید وسرها یشان را نزد حسن بن سهل فرستاد اما مادر فضل آرام نگرفت و از گریستن باز نایستاد مأمون بدلارامیش کوشید که من بجای فضل فرزند تو ام مادر فضل گفت چسان برفرزندی نگریم که امیرالمؤمنین خود را بجای وی فرزند من شمرد واین قضیه در سال ۲۰۲ اتفاق افتاد وپس از ذوالریاستین برادرش حسن بن سهل بوزارت رسید وپیوسته بر سر کار بود تاسال ۲۳۶ در گذشت واز وقایع مهم این دوره ازدواج تاریخی مأمون است بابوران دختر حسن بن سهل بشرحی که مورخان آنرا نوشته اند

ذوالشمالین (صاحب دو شمال بر وزن کنار بمعنی دست چپ و ذو الشمالین (صاحب دو دست چپ) لقب عمیر بن عبد عمرو صحابی است که باد ودست کار کرد وهم با دو دست کار زار کرد و در جنگ بدر کشته گردید وبعضی نام او را حارث بن عبد عمرو نوشته اند

ذوالشهادتین (صاحب دو گواه) وآن لقب خزیمة بن ثابت بن

Marfat.com

و شهادتش را بجای دوشاهد گرفت و در جنگ صفین سال ۳۷ پس از عمار بن یاسر کشته گردید

ذوظلیم ظلیم بر وزن زبیر بمعنی صاحب ستمك و آن لقب حوشب تابعی است که با عشیره خود در جنگ صفین در میان سپاه معاویه بودو کشته گردیدوابن عبدالبر اورا در شمار صحابه آورده اما درست اینست که تابعی است نه صحابی

ذوالعنق عنق بر وزن شتر دبمعنی گردن لقب یزید بن عامرلیثی وخویلد بن عامر بن هلال کلبی وسه دیگر شاعر جذامی است وایشان را ازجهت سطبری گردن صاحب گردن (ذوالعنق) گفتند

ذوالعینین (صاحب دو چشم) وآن لقب قتادة بن نعمان بن زید انصاری صحابی است که گویند در جنگ احد یکی از دو چشمانش آسیبی دید چندانکه برگونه‌اش افتاد ونزد پیغمبر رفت و گفت درخانه زنی زیبا وجوان دارم که مرا خواهد و منش خواهم واز آن ترسم که اگر چشمم آسیب ببیند خاطرش از علاقه که با من داشت بگردد پیغمبر چشمش را برجایش نهاد چونان که بود واز آنروی اوراذوالعینین گفتندودر سال۲۳ در گذشت ویکی ازفرزندانش بر عمر بن عبدالعزیز در آمد عمر پرسید که این مرد کیست خود گفت انا ابن الذی سالت علی العین خده

فردت بکف المصطفی احسن الرد

فعادت کما کانت لاول مرة

فیا حسن ماعین ویا حسن ماارد

عمراین شعرخواند

تلك المکارم لاقعبان من لبن

شیبا بماء فعادا بعد ابوالا

ذوالغصة غصه بروزن جبه بمعنی اندوهی که‌راه گلورا گیرد وآن لقب حصین بن یزیدحارثی صحابی است که در گلویش چیزی شبیه بچینه دان بود ونتوانست سخن را آشکار گوید و با این وصف یکصد سال عمر کرد

ذوالفقار فقار با فتح اول بر وزن قرار جمع فقاره بروزن شراره بمعنی مهره های پشت وآن نام شمشیر امام علی بن ابیطالب(ع) است از آنروی که مهره هائی داشت شبیه بمهره های استخوان پشت واین شمشیرعاص بن منبه بود که در روز بدر کشته شد وبه پیغمبر رسیدو پیغمبر(ص) آنرا بعلی

Marfat.com

داد ونیز ذوالفقار لقب مشعر بن عمرو همدانی است و نام چندتن از علمای امامیه از جمله سید عماد الدین ابو الصمصام ذو الفقار بن محمد حسینی از مشایخ ابن شهرآشوب ودر شمار فاضلان و محدثان

ذوالقرنین قرنین تثنیه قرن است بروزن وزن و در چندین معنی بکار رفته است شاخ ـ گیسو ـ کوه خرد ـ یکصد سال ـ روزگار ـ و ذوالقرنین لقب اسکندرمقدونی است ازآنرو که شرق وغرب را که بمنزلت دوشاخ زمینند گرفت و یا از آنرو که بردو طرف سرش دودسته موی تافته بود و باین اعتبار نیز لقب منذر بن ماء السماء است که دودسته موی ازدو موی سرش آویخته بودو نیز لقب امام علی بن ابیطالب است ازروی حدیثی که از پیغمبر آرند که گفت یا علی ترا دربهشت خانه و در نقل دیگر گنجی است و توصاحب دوقرن بهشتی یعنی دو طرف آن

ذو القلبین قلبین تثنیه قلب بمعنی دل و ذوالقلبین (صاحب دودل) لقب جمیل بن معمر بن حبیب قرشی جمحی صحابی است که هیچ را ی را گویند نتوانست در دل نگاه دارد ودرسال فتح مکه حالیکه پیرسالخورده اسلام آورد

ذوالقلمین صاحب دوقلم لقب دیگر فضل بن سهل سرخسی ملقب بذوالریاستین است

ذو الکفایتین بمعنی صاحب دو کفایت کفایت شمشیر و کفایت خامه وآن لقب ابوالفتح علی بن محمد بن حسین بن حمید قمی است که پس از پدر وزیر رکن الدوله دیلمی شد وپس ازرکن الدوله وزیر فرزندش مؤید الدوله وباآنکه بیست ودوسال داشت که بوزارت رکن الدوله رسید از عهده کار برآمد وذوالکفایتین لقب گرفت تاآنگاه که عضدالدوله ازاو برنجید وببرادرش مؤید الدوله نوشت که او رابزندان افکند واموالش را بستاند و مؤید الدوله او را مصادره کردو درزندانش افکند و کسی را که شکنجه اش کند براو گماشت و شکنجه گر نخست چشمش را کور کرد و سپس موی ریشش رابکند وآنگاه بینی رابرید و آنگاه بدیگر شکنجه ها پرداخت ودرآن حال ذوالکفایتین گفت

بدل من صورتی المنظر

لکنه ما بدل المخبر

Marfat.com

وليس اشفاقاً على هالك
لكن على من لى يستعبر
و واله القلب بما مسنى
مستخبر عنى و لا يخبر
فقل لمن سر بما سائنى
لابدان يسلك ذا المعبر

وچون دانست كه آن همه شكنجه ها براى گرفتن اموال اواست وسپس كشتن گريبان جبه اش را درید و نامهٔ كه در آن همه گنجها ودخائرش ثبت بود درميان آتشى كه پيش رويش بود افكند وآنگاه بشكنجه گر گفت كنون هر چه خواهى بكن كه يك دينار از گنجهاى پنهانم بسلطان نرسد وهمچنان او را شكنجه كرد و ذوالكفايتين در آنحال گفت

راعو قليلا فليس الدهر عبد كم
كما تظنون و الايام تنتقل

تا آنگاه كه از جهان رفت و پس از مرگش در ديوار زندانش اين ابيات را نوشته ديدند

ملك شد الى هرى الميثاق
بامان قد سار فى الافاق
لم يحل رأيه ولكن دهرى
حال عن رأيه فشد وثاقى
فقرى الوحش من عظامى ولحمى

وسقى الارض من دم المهراق
فعلى من تركته من قريب
او حبيب تحية المشتاق

ذوالكفايتين درشمار فاضلان و مترسلان وادیبان و شاعران بود ودر ادب وجوانمردى راه پدرش را رفت وپيش از آنكه گرفتار گردد اين دو بيت را خواند

ملك الدنيا اناس قبلنا
رحلوا عنها وخلوها لنا
ونزلناها كما قد نزلوا
و نخليها لقوم بعدنا

ودرسال ۳۳۷ ازمادر زاد ودر سال ۳٦٦ در گذشت ودولت خاندان عميد چونان برامكه برافتادو شاعر در آن باره گفت

آل العميد و آل برمك مالكم
قل المعين لكم وزال الناصر
كان الزمان يحبكم فبد اله
ان الزمان هوالخؤن الغادر

وصاحب بن عباد وزير از پيش درخانه آل عميد گذشت و دهليز را كه روزگارى از طبقات مردم پر بود خالى ديد اين ابيات گفت

ايها الربع لم علاك اكتئاب
اين ذاك الحجاب و الحجاب

Marfat.com

این من کان یفزع الدهر منه
فهو الیوم فی التراب تراب
قل بلا رهبة و غیر احتشام
مات مولای فاعترانی اکتئاب

ذوالکلاع کلاع بروزن گشاد بمعنی دلیری ونیرو مندی نیز صبر بر سختیهای کارزار وآن لقب یکی از ملوك حمیر است بنام یزید بن نعمان نیز لقب سمیفع بن ناکور بن عمرو است رئیس قبیله حمیر وهمان کسی است که پیغمبر با و نوشت که مسلمین را در کشتن اسود عنسی کمك کند ونیز همان کسی است که بشام رفت ودر شام زیست و در جنگ صفین با معاویه بود وهم در جنگ صفین کشته شد

ذواللسانین بمعنی صاحب دو زبان وآن لقب مو له (۱) بن کنیف صحابی است واورا از اینرو که سخنور وشیوا بود ذواللسانین گفتند نیز ذواللسانین لقب بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد نطنزی است درطبقه ادیبان وفاضلان ودر اصفهان زیست وباد وزبان عربی

وفا رسی سخن کرد و کتاب نوشت واز همین روی او را ذو اللسانین گفتند ودر سال ٤٩٧ در گذشت و از او است کتاب الخلاص وکتاب دستور اللغه و کتاب المرقاة واین دو کتاب در لغت عربی بفارسی است

ذوالنسبین بمعنی صاحب دو پیوند لقب ابو الخطاب عمر بن حسن بن علی است که از طرف پدر بدحیة بن خلیفه کلبی صحابی و از طرف مادر بامام علی هادی پیوند رساند و واز همان روی او را ذو النسبین گفتند و ی ار اعیان فضلای اندلس است ودرطلب حدیث سفرها بمراکش ومصر و شام وعراق و ایران و ماوراء النهر کرد و کتاب التنویر فی مولد السراج المنیر بپرداخت ودر سال ٦٣٣ در قاهره از دنیا رفت

ذوالنون نون بر وزن خون بمعنی ماهی نیز دوات وآن لقب یونس پیغمبر است که در شکم ماهی رفت وداستانش در قرآن مسطور است نیز لقب ابوالفیض ثوبان بن ابراهیم مصری است در طبقه عارفان وصوفیان بلکه از مشاهیر ایشان وچنین گویند که وی نخستین کسیست که اسرار

(۱) موله بر وزن ،توله بمعنی عنکبوت (جولاهه)

Marfat.com

طریقت را در قالب الفاظ ریخت و در آن زمینه تحقیق کردوجنید آنرا بسط داد و در فن کیمیاگری نیز دستی داشت و کتاب الرکن الاکبرو کتاب الثقة فی الصنعه بپیر داخت و متوکل عباسی اورا از مصر بسرمن رأی کشانید و چندی نیز در بغداد زیست واز آن پس بمصر برگشت ودر سال ۲٤٦ در گذشت وازذوالنون حکایات بسیار نقل کرده‌اند و هم سخنان صوفیانه از جمله گفته است سه سفر کردم و سه علم آوردم در سفر اول علمی آوردم که خاص و عام پذیرفت و در سفر دوم علمی آوردم که خاص فقط پذیرفت ودر سفر سوم علمی آوردم که نه خاص پذیرفت ونه‌عام وتنها وبی کس ماندم

ذوالودعات ودعات بروزن حسنات جمع‌ودعه بروزن حسنه بمعنی مهره سپید وآن لقب یزیدبن ثروان قیسی‌است معروف بهبنقه از مشاهیر احمقان و کودنان تا جائیکه درحمق باومثل زنند و گویند احمق من هبنقه یعنی کودن تراز هبنقه ودرحمق او داستانها آرند از جمله گویند شتری گم کرد و میان قبیله بانك برداشت هرآنکس که شترم را بیابد وبیارد دوشتراورا دهم وازجمله‌ازمهره‌های سفید گردن بندی بگردن آویخت کسی ازاوپرسید برای‌چه چنان گردن بندی رابر گردن آویختی گفت ازآن روی که خودم را بآن بشناسم وهم گم نشوم واینست سبب که او را ذوالودعات گفتندودردنبال آن نوشتند که شبی برادرش گردن بند او را چنانکه نفهمید از گردنش بیرون کرد وبگردن خودآویخت بامدادان که هبنقه ازخواب بجست و گردن‌بند رادر گردن برادر دید گفت تومنستی پس‌من کیستم‌واینگونه کارهاوسخنان احمقانه اورابحمق شهره کرد تاجائی که نامش دراشعارافتاد وازجمله ابو محمد یحیی بن مبارك یزیدی در نکوهش شیبة بن ولیدعیسی گفت

عش بجد ولایضرك نوك
انما عیش من‌ترى بالجدود
رب ذی‌اربة مقل من المال
وذی عنجهیة مجد ود
عش‌بجد وکن‌هبنقةالقیسی
او مثل شیبة بن الولید

وسبب نظم آن ابیات این شد که‌ابومحمد یحیی‌بن مبارك باکسائی

Marfat.com

درمجلس مهدی عباسی مناظره کرد وشیبة بن ولید از کسائی جانب داری کرد وبریحیی حمله برد ویحیی بدان ابیات ودیگرمقاطیع اورا نکوهید

ذوالیدین بمعنی صاحب دو دست لقب خرباق اسلمی صحابی است که درخرباق گذشت وهم گذشت که اورا ازآنروی که درازدست بود ویا با هردو دست کار کرد ذوالیدین گفتند

ذوالیمینین بمعنی صاحب دو دست راست لقب ابو الطیب طاهربن حسین بن مصعب بن زریق بن ماهان خزاعی است سپهسالارلشکرمأمون و فاتح بغداد و درجنگی که میان امین ومأمون در گرفت دلیریها کردودرری بالشکرامین بسر کردگی علی بن عیسی بن ماهان بجنگید ولشکر امین را شکست داد وعلی بن عیسی را بکشت وسرش را برای مأمون فرستاد گویند بریدمسافت میان ری و خراسان را سه روز رفت وذوالیمینین ازری ببغداد کوچید و شهر بغداد را درمیان حصار گرفت ونیروی امین را بزانو درآورد وبغداد را از تصرف قوای امین بیرون کرد وامین را کشت وسرش را نزد مأمون فرستاد و در جنگی که در ری کرد یکتن سپاهی رابا دست چپ بزد واورا دونیمه کرد وخبر این نیرومندی بمأمون رسید مأمون او را ذو الیمینین لقب داد و یکی از شاعران گفت کلتاید یك یمین حین تضربه یعنی هردودستت دست راست است وقتی آنرا بکار زدن بری ودرروزهائی که ببغدادرا محاصره کرد بپول حاجتمندشد وبمأمون نوشت مأمون نیز بخالدبن ما جیلویه نوشت که باووام دهد اما خالد ازوام دادن سرباز زد وذوالیمینین بغداد را گرفت و خالد راپیش کشید وگفت ترا باسختترین عقوبتها بکشم خالد اموال بسیاری داد تا از کشتنش در گذرد ذوالیمینین نپذیرفت خالد گفت اشعاری گفته ام آنرا گوش کن و آنگاه هر چه خواهی کن ذوالیمینین گفت بخوان گفت

زعمو بان الصقر صادف مرة
عصفور بر ساقه الدهر
فتکام العصفور تحت جناحه
و الصقر منقض علیه یطیر
ما کنت یا هذا لمثلك لقمة
و لئن شویت فانی لحقیر

Marfat.com

فقیهاون الصقر المدل بصیده
کرما فافلت ذلك العصفور

ذوالیمینین از شنیدن آن ابیات در
شگفت شد واو را تحسین کرد و از
کشتنش در گذشت ومأمون ذوالیمینین
را درسال ۲۰۰ والی خراسان کردودر
سال ۲۰۷ در گذشت وفرزندان او مدت
پنجاه وسه سال در خراسان ولایت کردند
واین سلسله را طاهریان گویند و
مرکز حکومتشان شهر نیشابور بود

ذهبی منسوبست بذهب بر
وزن طرب بمعنی زر وذهبی کسی را
گویند که طلا فروشد وآن لقب جمعی
است از جمله شمس الدین ابوعبدالله
محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز
شافعی در طبقه حفاظ حدیث وعلمای
تاریخ ورجال و صاحب کتاب میزان
الاعتدال فی نقدالرجال و کتاب تجرید
اسماء الصحابه و این کتاب تلخیص
اسدالغابه است و کتاب تذکرة الحفاظ
وغیر اینها وی در دمشق سال ۶۷۳ از
مادر زاد واز خردسالی بفرا گرفتن
حدیث پرداخت و در طلب حدیث
رحلت کرد و افزون از هزار و
دویست محدث را بدید وبدمشق بر
گشت و استاد حدیث گردید و ازهر

سوحدیث طلبان فراسویش کوچیدند
ور وزگار را بتدریس و تألیف
گذرانید تادرسال ۷۴۸ در گذشت واز
جمله احمد بن محمد بن حسن بن عتیق
ذهبی بلنسی درشمار فیلسوفان وطبیبان
وادیبان وفقیهان و صاحب شرح کتاب
مسلم وغیران و متوفی ۶۰۱

ذهلی منسوبست بذهل بروزن
قفل و آن نام ذهل بن شیبان بن
ثعلبة بن عکابه است که پدر تیره ایست
از قبیله بکر واز این تیره است تاج
الدین محمود بن محمد بن صیفی بن محمد
وراق ذهلی حنفی در شمار فقیهان
وادیبان و صاحب کتاب المقصد در
نحو و کتاب الجهاد در فقه

ذیمونی منسوبست بذیمون
بروزن میمون از قرای بخارا و
ابوالقاسم عبدالعزیز بن احمد بن محمد
بخاری ذیمونی درشمار فقیهان شافعی
بدان منسوبست

رئاب بروزن کتاب جمع رئت
بروزن صعب بمعنی پیوند کردن کاسه
شکسته ودیوار شکسته ونظایر اینها
و بعاریت آنرا در کسیکه مردم را
بصلاح آرد ومصلح باشد بکار برند و
رئاب از اعلام است

Marfat.com

رابعه بروزن فاطمه بمعنی چهارمین و آن نام ام الخیر دختر اسمعیل عدوی بصری است ازمشاهیر زنان صوفی مشرب ومعاصر باسفیان ثوری گویند ثوری در حضور رابعه گفت و احزناه داد از اند و همندیم رابعه گفت چنان سخن دروغست زیرا درچنان حالی نفس کشیدن نتوانی و وبهتر آنست که بگوئی واقلة حزناه داد از کمی اند وهم واز سخنان او است

اکتموا حسناتکم کما تکتمون سیئاتکم

یعنی چو نانکه بدیهای خود را پوشیده دارید خوبیهای خودرا بپوشید واز نظم او است

انی جعلتك فی الفؤاد محدثی
وابحت جسمی من اراد جلوسی
فالجسم منی للجلیس موانس
وحبیب قلبی فی الفؤاد انیسی

ودر سال ۱۳۵ در گذشت وبعضی در سال ۱۸۵ نوشته اند و شاید وی چهارمین فرزند اسمعیل بوده که او را رابعه نام داده است

راجز بروزن ناصر کسی را گویند که ببحر رجز شعر برشته کشد ویا سراید ورجز یکی از بحور شعر است بروزن مستفعلن شش بار و بر دو گونه است یا ابیات آن دارای یك قافیت است مانند ابیات حریری

وبدر تم انزلته بدرته
ومستشیط تتلظی جمرته
اسر نجواه فلانت سرته
وکم اسیر اسلمته اسرته
انفذه حتی صفت مسرته
وحق مولی ابدعته فطرته
لولا التقی لقلت جلت قدرته

ویا هر دو بیت دارای یك قافیت است مانند این شعر

یا سائلی عن الکلام المنتظم
حداً و نوعاً و الی کم ینقسم
حد الکلام ما افاد المستمع
نحو سعی زید و عمر ومتبع

وگرنه دوم را مزدوجه گویند واین قسم بیشتر درضبط قواعد وبیان فنون بکار رود ومجموع آنرا ارجوزه گویند مانند ارجوزه ابن مالك در نحو بنام الفیه و ارجوزه ابن عبدالله بن حجاج معروف بابن یاسین در جبر ومقابله وارجوزه ابوعبدالله قرطبی در نامهای پیغمبر وارجوزه ابن سینا در طب وارجوزه امین الدین محمد بن علی محلی عروضی در عروض

Marfat.com

وارجوزه محمد بن علی بن هانی در فرائض وارجوزه ابومرجان محمدبن حرب حلبی در مخارج حروف و ارجوزه ابن حرب در حساب عقود و ارجوزه بحر العلوم درفقه وارجوزه حکیم سبزواری درمنطق وحکمت وراجزانب جمعی ازشاعران است که بخصوص در بحر رجزشعر نظم کرده اند و گویند اول کسیکه رجزرا ابتکار کرد اغلب بن جشم بن سعد عجلی راجز است که دو دوره جاهلیت و اسلام رادیدودر وقعه نهاوند کشته شداما درست اینست که اغلب مبتکر آن نیست بلکه اغلب رجز را طولانی کرد و پیش ازاغلب یک شعر ویا دوشعر در بحر رجز نظم کردند و اغلب آنرا تا حد قصیده رسانید

راد کانی منسو بست برادکان بروزن بادبان ازقرای طوس وازاین قریه است خواجه نظام الملک ابوعلی حسن بن علی بن اسحق بن عباس راد کانی طوسی از مشاهیر وزراء که در سال ٤٠٨ ازمادرزاد وفقه و حدیث وادب را در خرد سالی فراگرفت و از آن پس ببلخ رفت وبعلی بن شاذان عمید باخ پیوست و چون درهر سال اورا مصادره (١) کرد خواجه ازوی رمید و بمرو گریخت و بجغر بیک داودبن میکال سلجوقی پدر الب ارسلان پناهید واز گذشته و کنون خودچیزی چند بر او خواند چند! نکه در دل جغربیک سخنش افتادواورانزدفرزند خود الب ارسلان فرستاد و پیام کرد که اورا کاتب ومشار واز تدبیر و مشورتش استفادت کن وخواجه نزد الب ارسلان زیست تا آنگاه که الب ارسلان عمید الملک کندری وزیر را بکشت و وزارت رابخواجه سپرد و از آن پس که الب ارسلان در سال ٤٦٥ درگذشت خواجه سلطان ملکشاه را بسلطنت برداشت وکار یکسره بدست خواجه افتاد ومدت سی سال دوران وزارت خواجه طول کشید ده سال در عصر الب ارسلان و بیست سال در روزگار ملکشاه ودر این

(١) مصادره مالی را از کسی بزور ستدن است واینکار راناحد شکنجه دادن بلکه تا گوش ودماغ بریدن بردند وبعضی شاهان زورگو برای مصادره شکنجه خانهٔ ترتیب دادند وتنوری از آهن برا عذاب کردن ودر شکنجه افکندن ساخ بود وکسانیرا که مصادره خواست کر در آب تنور آهن افکند

Marfat.com

رادکانی

مدت از یکطرف بتدبیر امور کشور پرداخت و از طرف دیگر مدرسه ساخت ومساجد بنیان نهاد واملاك بر آنها وقف کرد ومدرسه نظامیه بغداد از سا ختما نهای تاریخی او است و خواجه مدرسه سازی را ابتکار کرد وبا فقیهان و دانشمند ان و صوفیان انس گرفت و مجلسش از فضلا پر بود وخود نیز مردی نیکو سیرت ونیکو رفتار بود گویندمیان او وتاج الملك ابوالغنایم موا فقتی نبود ومانند همه سروران که رقیب یکدیگرند بدخواه یکدیگر بودند ازاینروی تاج الملك بابن هباریه شاعر گفت چنین وچنانت دهم اگر خواجه راهجو کنی وبنکوهی این هباریه گفت چگونه کسی رابنکوهم که در خانه‌ام هر چه بینم از کرم او است گفت چاره نیست واین هبا ریه این ابیات گفت

لا غر و ا ن ملك ابن
اسحق و ساعده القدر
و صفت له ا لد نیا
وخص ابوالغنایم بالکدر
والد هر کالد و لا ب
لیس یدور ا لا بالبقر

وبخو اجه ر سید گفت در شعر اخیر بمثل مشهور اشا رت کر ده است که مردم طوس گاورند و نظام الملك از هما ن گا وان و با این و صف بروی ابن هباریه ایاورد اما درپایان میان ا و و سلطان ملکشاه را ترکان خا تون تیره کرد چه خو اجه میل خاطرش به برکیاروق بود که جانشین ملکشاه گردد وترکان خاتون هوایش در سلطنت فرز ندش محمود بود و همین موضوع سبب قتل خو اجه شد وبد ست یکتن دیلمی بنام ابو طاهر که در لباس تصوف بود و در شمار فدائیان حسن صباح جر احت کاردی بدو رسید و فردای آنروزدر گذشت واین واقعه سال ٤٨٥ نزدیك نهاو ند اتفاق افتاد و جنازه او را با صفهان بر دند و در آ نجا بخا ك سپر د ند گویند خواجه‌از آن‌پس که مجروح گر دید این ابیات بگفت

یکچند باقبال تو ای شاه جهاندار
گر دستم از چهر ة ایام ستر دم
طغرای نکو نامی ومنشور سعا دت
پیش ملك العرش بتوقیع تو بردم
آمد زقضا مدت عمر م نود وسه
وندر سفر ازضربت یك کارد بمردم
بگذاشتم آن خدمت دیرینه بفرزند

Marfat.com

او را بخدا و بخدا و ند سپر دم
وبااین وصف سلطان ملکشاه
وزارت را بتاج الملك رقیب خواجه
و وزیر ترکان خاتون بخشید وخود
نیز پس از هیجده روز در گذشت و
معزی دراین باره گفت

رفت‌دریك مه بفردوس برین دستور پیر
شاه برنا ازپی او رفت در ماه دگر
کردناگه‌قهریزدان‌عجزسلطان آشکار
قهربزدانی ببین وعجز سلطانی نگر

وازتألیفات خواجه کتابی است
درآئین جهانداری بنام کتاب سیاست
نامه‌ویاسیرالملوك

راذانی منسوبست براذان بر
وزن دامان و آن نام بلوکیست در
ناحیت بغداد شامل دیها و مزارع و
ابو عبدالله محمد بن حسن راذانی در
شمار زاهدان و متوفی ۴۸۰ بدان
منسوبست ونیز نام موضعی ایست در
مدینه و ابو سعید ولید بن کثیر بن
سنان مدنی راذانی در شمار محدثان
بدان منسوبست

رازانی منسوبست برازان بر
وزن تابان وآن از قرای اصفهانست
و ابوعمرو خالد بن محمد رازانی
اصفهانی درشمارمحدثان وابوالرجاء
بدربن ثابت بن روح رازانی‌اصفهانی
درشمار صوفیان ومحدثان ومتوفی
۵۳۲ بدان منسوبند و نیزنام محلتی
است در بروجرد وابوالنجم زید بن
صالح بن عبدالدار رازانی بروجردی
درشمار فقیهان و متوفی ۵۴۷ ازآن
محلت است

رازی منسوبست برخلاف‌قیاس
بری وآن ازشهرهای بزرگ ایران
بود که درفتنه مغول روبویرانی نهاد
و شهرتهران کنونی سپس جای آنرا
گرفت واکنون درهمهٔ ایران شهری
آبادتر وباشکوه تراز تهران نیست
ونه شهری‌شماره مردم‌آنراداردوری
نیز در زمان پیش‌چنان‌بود و از این
شهر دانشمندان بزرگ ونامور
برخاستند مانند ابوجعفر محمد بن
عبدالرحمن رازی ازاعاظم متکلمان
که درقبه بیاید ومانند ابوعلی احمد
بن محمد بن یعقوب رازی که در
مسکویه بیاید ومانند شیخ نجم‌الدین
رازی که دردایه گذشت ومانند قطب
الدین ابوجعفرمحمد بن محمد بویهی
رازی ازدومان آل بویه ودرطبقه
حکیمان وفقیهان وادیبان و محققان
وصاحب کتاب المحاکمات و شرح

Marfat.com

رازی

شمسیه منطق وشرح المطالع وشرح قواعـد علامه و دوحاشیه بر کشاف کوچکتر بنام بحرالاصداف وبزرگتر بنام تحفة الاشراف وغیر اینها قطب الدین رازی در قریه ورامین ری از مادرزاد وچندی از محضر علامه حلی استفادت کرد ودر دمشق سال ۷۷۶ در گذشت ودرصالحیه بخاك رفت و مانند ابوبکرمحمدبن زکریای رازی درطبقه فیلسوفان و طبیبان وشیمی دانان جزاینکه فن طبش بردیگر فنون چربید و سرآمد طبیبان عصر اسلامی گردید واز امثال طبیبان است که طب معدوم بود و جالینوس آن رابوجودآورد وپراکنده بود ورازی آنرا فراهم کرد وناقص بود وابن سینا آنرا کامل کرد رازی بیش ازدویست کتاب پرداخت و کتب طبی اودر نهضت علمی اروپا بسیار موثر بود و سالیان بسیار کتب او درمدارس طبی اروپا تدریس شد ونامهای کتب اورا ابن ندیم در فهرست و قطفی در اخبار الحکماء ودیگران بنام آورده اند از جمله کتاب الحاوی یعنی شامل جمیع ابواب طب و بزرگترین کتب طبی وی و کتاب المنصوری واین کتاب رابرای منصوربن اسمعیل حاکم ری تألیف کرد و کتاب من لایحضره الطبیب و شیخ صدوق کتاب من لا یحضره الفقیه را ازنام آن کتاب گرفته است و کتاب الادویة الموجودة بکل مکان و کتاب الطب الملوکی و کتاب بره الساعه و کتاب فی ان صناعة الکیمیا الی الوجوب اقرب منها الی الامتناع و کتاب تقسیم الامراض وعلاجاتها و غیراینهارازی چندی دربیمارستان ری کار کرد وسپس دربیمارستان بغداد بمعالجت رنجوران پرداخت گویند وقتی دردرمانگاه نشست شاگردان پیش رویش نشستند وسپس شاگردان شاگردانش وآنگاه شاگردان شاگردان شاگردانش و باین ترتیب معالجت بیماران را کرد وبیماران نخست نزد زیردستان رفتند وهرگاه ازمعالجت درماندند نزد زبردستان رفتند وبهمین ترتیب تا رازی رسند وازسخنان اواست تا توانی خویشتن رابغذا درمان کنی بدوا ودرمان نان وتانوانی بتك دواخویشتن رامعالجت کنی بداروهای چندنپرداز ونیزاگر پزشک دانا وبیمار فرمانبردار باشد درنگ مرض دربدن بسیار کم باشد

Marfat.com

ورازی در پایان عمر نابینا گردید ودو سال ۳۱۱ در گذشت ومانند ابوعبدالله محمدبن عمر بن حسین بن حسن بن علی تیمی رازی معروف بامام فخر وملقب بفخر الدین ومشهور بابن خطیب در شمار متکلمان وفقیهان وفیلسوفان وازاین روی که درفن کلام تدریس بسزاداشت اورا امام المتکلمین گفتند وصاحب کتاب تفسیر بزرگ بنام مفاتیح الغیب وکتاب اسرار التنزیل وانوار التأویل وکتاب المحصول در علم اصول و کتاب المحصل و کتاب لباب الاشارات وکتاب شرح الاشارات وکتاب الاربعین فی اصول الدین و کتاب زبدة الافکار وعمدة النظار و کتاب السر المکتوم و کتاب شرح سقط الزند و کتاب المطالب العالیه فی الحکمه وکتاب المباحث المشرقیه و کتاب الملخص در حکمت و کتاب فضائل الصحابه و کتاب شرح نهج البلاغه اتمام وغیر اینها فخر الدین در آغاز نهادست بود وسفرها بخراسان و ماوراء النهر کرد وار آنجا باز بخراسان برگشت و بخوارزمشاه محمد بن تکش پیوست ومنزلتش بزرگ شد ودنیایش معمور و درشهر هرات زیست و در

همانجا بماند تاسال ۶۰۶ درگذشت ودردوزبان فارسی وعربی شعر گفت و این ابیات ازنظم عربی اواست

نهایة اقدام العقول عقال
و انتشر سعی العالمین ضلال
و ارواحنافی وحشة من جسومنا
و حاصل دنیا نا اذی و وبال
ولم نستفد من بحثنا طول عمرنا
سوی ان جمعنا فیه قیل و قال
وکم قدرأینامن رجال ودولة
فباد و اجمیعا مسرعین و زالو
وکم من جبال قد علت شرفاتها
رجال فزالو و الجبال جبال

واز نظم فارسی او است

کنه خردم درخور اثبات تو نیست
وآرامش جان بجز مناجات تو نیست
من ذات ترا بواجبی کی دانم
دانندهٔ ذات تو بجز ذات تو نیست

هرگز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند زاسرار که معلوم نشد
هفتادودوسال فکر کردم شب وروز
معلومم شد که هیچ معلوم نشد

ترسم بروم عالم جان نادیده
بیرون شوم از جهان جهان نادیده
درعالم جان چون روم از عالم تن
درعالم تن عالم جان نادیده

Marfat.com

ومانند امین احمد رازی فرزند خواجه احمد در شمار ادیبان وصاحب کتاب هفت اقلیم در جغرافیای شهرها و هم در ترجمت علماء وشعرا ء واین کتاب را در مدت شش سال بانجام رساند ودر سال ۱۰۰۲ از تألیف آن فراغت یافت و مانند شمس الدین محمد بن قیس رازی درشمار اعلام ادیبان بخصوص درفن عروض وقافیت و صاحب کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم و کتاب المعرب فی معاییر اشعار العرب و کتاب حدائق العجم شمس الدین چندی در ماوراء النهر و خراسان زیست و در هنگام هجوم سپاه مغول بعراق کوچید واز آن پس بفارس رفت وباتابك سعد بن زنگی نزدیك گردید وپس ازوی بفرزندش ابو بکر بن سعد پیوست و مانند ابو الفتوح حسین بن علی رازی که در خزاعی کذشت

رأس المدری رأس بروزن بأس بمعنی سرو مدری منسوبست بمدر بروزن حجر بمعنی شهری و رأس المدری بمعنی سرور مردم شهر و باید دانست که عربان شهریان رااهل المدر ومدری گویند وصحرا نشینان را اهل الوبر ووبری خوانند و سرش اینست که عربان شهر ها رااز خاك و گل بنا کردند ودر آنها زیستند ودر صحرا از وبر (پشم) چادر بافتند وخیمه بپا کردند و در آن مسکن گرفتند واهل المدر بمعنی مردم خانه واهل الوبر بمعنی مردم خیمه نیز مدری بمعنی شهری است ووبری بمعنی خیمگی است ورأس المدری لقب جعفر بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب است از فقیهان ومحدثان خاصه ومادرش آمنه دختر عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن علی بن حسین است و اعقابش در کوفه و بصره زیستند و بعضی از افاضل اعلام در معنی رأس المدری راه پیچ و خمی را رفته و پس از پوئیدن چندین پیچ وخم و پشت سر هم انداختن چندین احتمال باز باعماق سرگشتگی نخستین پابیده است وچنین است راه پنداز

راسبی منسوبست بر اسب بر وزن کاسب وآن نام راسب بن مالك بن نصر بن ازد است پدر تیرهٔ از قبیله ازد و ازاین تیره است عبد الله بن مسلم راسبی بصری در شمار محدثان خاصه ونیز هفاف بن

Marfat.com

مهند راسبی بصری در شمار دلیران و موالیان امیر المؤ منین ودر همه جنگها بااو بود وپس از شهادت مولی بامام حسن (ع) پیوست و پس ازوی بامام حسین (ع) و از آن پس که شنید امام حسین بعراق رسید از بصره بیرون تاخت وهمی راه نوردید تا بکربلا رسید اما وقتی رسید که امام حسین را کشته بودند وسپاه عمر بن سعد از آن پس که دانستند برای چه مقصودی بآن سر زمین آمده است آهنگ کشتنش کردند هفهاف نیز دلیرانه جنگید تا کشته گردید ونیز از آن تیره است عبدالله بن وهب راسبی رئیس خوارج و نخستین، کسی است که پس از قضیه تحکیم خوارج بااو بیعت کردند واو را برپاست برگزیدند وراسب بمعنی درد (ته نشین) و نیز مردگران بار است

راشدی منسوبست به بنی راشده که تیره از قبیله لخم اند وجمعی از صحابه ومحدثان بدان منسوبند واما قاسم بن یحیی بن حسن راشدی در شمار محدثان خاصه و صاحب کتاب آداب امیر المؤمنین منسوبست به نیای او

راصد بروزن شاهد بمعنی دیده‌دوز ودراصطلاح ستاره شناسان کسیست که چشم برستارگان دوزد وجنبش آنها را نگرد وضبط کند و رصد خانه جائیست که نگریستنهای منجمان در آنجا باشد وراصد وصف هر کسی است که چنان باشد وبخصوص وصف تقی الدین محمد راصدی در شمار ریاضی دانان ومنجمان وعلمای رصد و صاحب کتاب بغیة الطالب و کتاب کواکب دریه و کتاب دستور الترجیح و کتاب ریحانة الروح و کتاب منتهی الافکار و متوفی ۹۹۳

راعی بروزن داعی کسی است که گوسپند ویاشتر ویاگاو چراند و آن لقب حصین بن معاویه نمیری است درطبقه شاعران اسلام ومعاصر بافرزدق وجریر واوراازاینروی که درشعرش وصف چریدن کرد راعی گفتند و در عذر از ترك زیارت گفته است

انی و ایاك فی الشکوی التی قصرت
خطوی و نایك و الوجد الذی تجد
کالماء و الظالع الصدیان من عطش
هو الشفاء له و الری لو برد

راغب باکسر غین نقطه دار کسی است که دل در چیزی نهد اگر

Marfat.com

پس از آن فی آید و کسی است که دل
از چیزی بردارد اگر پس از آن عن
باشد و آن لقب ابو القاسم حسین بن
محمد بن مفضل اصفهانیست در طبقه
معربان ولغویان و محدثان و کاتبان
و حکیمان و صاحب کتاب مفردات
القرآن و کتاب افانین البلاغه و کتاب
المحاضرات و کتاب الذریعه الی مکارم
الشریعه وتفسیر قرآن ناتمام و کتاب
تفصیل النشاتین وتحصیل السعادتین واز
نظم او است

یامن تکلف اخفاء الهوی کلفا
ان التکلف یأتی دونه الکلف
و للمحب لسان من ضمایره
بما تحن من الاهواء یعترف

ودرسال ٥٦٥ در گذشت

رافعی منسوبست با بو رافع
ابراهیم صحابی که در سلك کاتبان
امیر المؤمنین بود و در شمار
برگزیدگان شیعه است واسمعیل بن
حکم رافعی درشمار محدثان بلندقدر
امامیه باو نسبت رساند واما ابوالقاسم
عبدالکریم بن محمد بن فضل رافعی
قزوینی درطبقه فقیهان شافعی ودرشمار
محدثان و مفسران و فقیهان وصاحب
کتاب التدوین فی علماء قزوین

وشارح کتاب الوجیز غزالی درفروع
در دو شرح بزرگ و کوچك و
بزرگ آن بنام فتح العزیز واین
شرح همان است که فیومی درغریب
آن کتابی نوشت بنام مصباح المنیر
فی غریب الشرح الکبیر و متوفی
٦٢٣ منسوبست برافع بن خدیج
صحابی رافعی در دو زبان عربی و
فارسی شعر گفت واز نظم عربی او است

اقیما علی باب الرحیم اقیما
ولا تنیا فی ذکره فتهیما
هو الرب من یقرع علی الصدق بابه
یجده رؤفا بالعباد رحیما

واز نظم فارسی اوست

رخت دلم هرچه بود عشق بغارت ببرد
صبر نه راهی است خوار عشق نه راهی
است خرد
هر که بمیدان عشق گام نهد کام یافت
هر که درایوان صبر پای نهد دوست برد
بار جفاهای دوست کوه نتاند کشید
حلقه زلفین یار باد نیارد شد
وصل شد وهجر ماند آه [illegible]
خار بپیری رسید گل بجوانی بمرد

ونیز این رباعی از اوست

در جامهٔ صوف بسته زنار چه سود
درصومعه رفته دل ببازار چه سود

Marfat.com

ز آزار کسان راحت خود میطلبی
یك راحت وصدهزار آزار چه سود

وبعضی او را از قریهٔ بنام رافعان قزوین دانند اما درست آنست که نوشته گردید ونیز رافعی لقب پدر او ابوسعید محمدبن فضل است درشمار عارفان وشاعران و حکیمان وحکیم خاقانی او را مدیحت گفته است واز نظم او است

طلب کردن علم از آنست فرض
که بی علم کس رابحق راه نیست
کسی ننگ دارد ز آموختن
که از ننگ نادانی آگاه نیست

واین دو شعر را بعضی بظهیر زند او عبد الکریم نسبت دهند

رافقی منسوبست بر افقه از قرای بحرین وازاین قریه است محمدبن خالدبن بجیله رافقی درشمار محدثان وازمشایخ بخاری ونیز منسوبست برافقه ازقرای عراق بر کنار فرات که آنرا رقه نیز گویند واز این قریه است عیسی بن معلی بن مسلمه رافقی درشمار ادیبان وشاعران وصاحب کتاب تبیین الغموض فی علم العروض واز تألیف آن سال ۵۹۰ فراغت یافت و کتاب المعونه درنحو و دیوان شعر ومتوفی ۶۰۵ وندانستم عبید الله رافقی که در طریق صدوق افتاده است بکدام یك ازدوقریه نسبت رساند

رامشی با ضم میم منسوبست برامش وآن نام دوقریه است یکی دربخارا و گویا معرب ناقص همان رامیثن باشد که در را میثنی بیاید و ازاین قریه است ابواسحق ابراهیم رامشی درشمار محدثان ودیگری از قرای نیشابوروازاین قریه است ابو نصرمحمدبن محمدبن احمدبن همماه (۱) رامشی نیشابوری درشمارمقرئان ومحدثان و ادیبان و شاعران واز شاگردان ابوالعلاء معری ومتوفی ۴۹۴ وازنظم اواست

و لما برزنا للرحیل و قربت
کرائم المطایا والرکاب تسیر
وضعت علی صدری یدی مبادرا
فقالوا محب للعناق یشیر
فقلت ومن لی بالعناق وانما
تدارکت قلبی حین کاد یطیر

ودر قدرت زر ونیرومندی آن گفته است

(۱) همماه با فتح اول ودوم وسوم معرب است و ریشهٔ فارسی آن را ندانستم

Marfat.com

واذا لقیت صعوبة فی حاجة
فاحمل صعوبتها علی الدینار
وابعثه فیما تشتهیه فانه
حجر یلین سائر الاحجار

ودر سنگینی وظائف زندگی بردوران سالخوردگی خود گفته‌است

وکنت صحیحاً والشباب منادمی
وانهلنی صفو الشباب وعلنی
وزدت علی خمس ثمانین حجة
فجاء مشیبی بالضنا واعلنی
سمئت تکالیف الحیاة وعلتی
وما فی ضمیری من عسی ولعلنی

رامیثنی منسوبست برامیثن بروزن کافیتر از قرای بخارا و ابو ابراهیم روح بن مستنیر رامیثنی بخاری درشمار محدثان وخواجه علی نساج مشهور بخواجه عزیزان رامیثنی درشمار اعاظم سلسله نقشبندیه واز مشایخ طریقت بدان منسوبند خواجه علی در رامیثن پیشهٔ بافندگی داشت واز همان رهگذر معاش کرد واشعاری نیز نظم کرد و از اواست

نفس مرغی مقید در درون است
نگهدارش که خوش مرغی است دمساز
ز پایش بند نگسل تا نه پرد
که نتوانی گرفتن بعد پرواز

چون ذکر بدل رسید دلت درد کند
آن ذکر بود که مرد را مرد کند
هر چند که خاصیت آتش دارد
لیکن دو جهان در دل تو سرد کند

خواجه علی در پایان عمر بخوارزم رفت ودر همانجا سال ۷۲۱ در گذشت

راوندی منسوبست براوندبر وزن پابند ازقرای کاشان و جمعی از اعاظم علماء از آن قریه برخاستند از جمله ضیاء الدین ابو الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله حسینی راوندی کاشانی در شمار فقیهان و ادیبان و محدثان و صاحب کتاب ضوء الشهاب و کتاب نظم العروض لقلب المروض و کتاب ادعیة السر و کتاب الموجز الکافی فی علم العروض و القوافی و کتاب النوادر وشرح الرسالة الذهبیة وشرح نهج البلاغه و کتاب الاربعین وغیر اینها سمعانی در کتاب انساب او را بپاکی و دانشمندی ستوده و گفته است در کاشان آهنگ دیدارش کردم وچون بدر خانه اش رسیدم [illegible] خانه اش این آیه را [illegible]

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا

آنرا گواه طهارت و پاکی او گرفتم

Marfat.com

وآنگاه بدیدارش رسیدم واورا بالا تراز آنچه شنیدم دیدم و قطعاتی از شعرش نوشتم واین ابیات رابخط خود نوشت وبمن داد

هل لك یا مغرور من زاجر
او حاجز من جهلك الغامر
امس تقضی و غداً لم تجی
و الیوم یمضی لمحة الباصر
فذ لك العمر کذا ینقضی
ما اشبه الماضی بالغابر

وازجمله قطب الدین ابوالحسن سعیدبن هبة الله بن حسن راوندی در طبقه فقیهان و محدثان و مفسران و متکلمان و صاحب کتاب المغنی و کتاب خلاصة التفاسیر و کتاب منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغة و کتاب حل المعقود فی الجمل و العقود و کتاب الضرایج و الجرایح و کتاب قصص الانبیاء و کتاب تهافت الفلاسفه و کتاب المستقصی فی شرح الذریعه و کتاب زهر المباحثه و ثمر المناقشه و کتاب البینات فی جمیع العبادات و کتاب نفثة المصدور و کتاب لب اللباب وغیر اینها قطب الدین دارای ذوق نظم شعر بود و کتاب نفثة المصدور او دیوان شعر او است اما ارباب تراجم از منظومانش چیزی نیاورده اند و در سال ۵۷۳ در گذشت و قبرش در صحن جدید قم مزاری مشهور است و ابن راوندی کنیت مشهور ابوالحسین احمدبن یحیی بن اسحق راوندی است در شمار مشاهیر متکلمان و مناظران و در بغداد زیست و با علمای معاصر خود بسیار مناظره کرد و بکصد و چهار ده کتاب پرداخت از جمله کتاب التاج و کتاب الزمرده و کتاب القصب و کتاب الامامه و کتاب اللؤلؤ و کتاب فضیحة المعتزله و کتاب الفرند و کتاب التعدیل و التحویر و کتاب عبث الحکمة واین ابیات از نظم او است

محن الزمان کثیرة لاینقضی
وسروره یأتیك کالاعیاد
ملك الاکارم فاسترق رقابهم
و تراه رقا فی ید الاو غاد

نیز از او است

الیس عجیبا بان امرؤا
لطیف الخصام دقیق الکلم
یموت و ما حصلت نفسه
سوی علمه انه ما علم

نیز از اوست

سبحان من وضع الاشیاء موضعها

Marfat.com

و فرق العز و الا ذلال تفر یقا
کم عا قل عا قل ا عیت مذ اهبه
و جا هل جا هل تلقاه مر زوقا
هذا الذی ترك الا وهام حائرة
و صیر العا لم النحر یر ز ند یقا

ابن راوندی در فن کلام نخست راه اعتزال را رفت و طریقت معتزله را برگزید وسپس از آن مذهب بگردید ودر نقض آن کتاب فضیحة المعتزله پرداخت و این کتاب درست برابر کتاب فضیلة المعتز له جاحظ است ابو الحسین خیاط کتاب الانتصار را ردبر کتاب ابن راوندی نوشت واز همان تاریخ است که الحاد وزندقه ابن راوندی برسرزبانها افتاد و دشمنانش آوازهٔ الحاد اورا بلندتر کردندوابن راوندی نیز پارا بالا تر گذاشت و گستا خانه باظهار نظر پرداخت تا جائیکه اگر یهودیان نیز سخنی پایه داردا شتنداز آن طرفداری کرد و مسلمانان اگر سخنی بی پایه گفتند برضد آن کتاب نوشت و دامنهٔ الحاد او کشیده تر و شهرت زندقه اش بیشتر شد تا آنگاه که سال ۲۴۵ فرارسید وابن راوندی در گذشت و کتابهایش نیز از میان رفت و از جمله نجم الدین محمد بن علی بن سلیمان راوندی درشمار ادیبان وشاعران وصاحب کتاب راحة الصدور در تاریخ سلجوقیان که درسال ۵۹۹ از تألیف آن فراغت یافت نجم الدین درراو بدازمادرزاد وپس ازطی مراحل ابتدائی عمر بدربار طغرل بن ارسلان سلجوقی پیوست و از مخصوصان سلیمان شاه بن قلج ارسلان سلجوقی گردید وپس از انقراض سلجوقیان بروم رفت وبسلطان غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان نزدیك شد و بتقرب او سر افراز گشت واز جمله عزالدین علی بن فضل الله راوندی فرزند ضیاء الدین ابوالرضا که ترجمتش گذشت در شمار افاضل اعلام فقیهان وصاحب کتاب طراز المذهب فی ابراز المذهب در تفسیر قرآن و کتاب مجمع اللطایف ومنبع الطرایف و کتاب نثر اللئالی لفخر المعالی و کتاب غمائم الهموم و کتاب غایة المستفتی ومنیة المفتی و کتاب مزن الحزن وغیرایها

راونی منسوب است براون بر وزن هاون ازقرای طخارستان شرقی بلخ وعبدالسلام راونی درشمار فقیهان و قاضیان ومحدثان بدان منسوبست

Marfat.com

راونسری منسوبست براونسر بروزن آهنگر ازقرای ارغیان از توابع نیشابور وابوالعباس عمر بن عبدالله بن احمد راونسری ارغیانی درشمار فقیهان ومحدثان ومتوفی ۵۳٤ بدان منسوبست

راویه بروزن بادیه کسی را گویند که بسیار روایت کند وتای آخر آن نشان تأنیث نیست بلکه نشان مبالغت است و جائیکه خواهند فزونی وصف را بنمایند آن را بآخر کلمه بچسبانند وآن لقب جمعی است از جمله حماد بن میسرة بن مبارك بن عبید دیلمی معروف بحماد راویه سر چشمه اخبار واشعار وانساب ولغات وایام عرب ودراین فنون آیتی بود وخلفای امیه برای همان مایه دانشی که داشت اورا نزدیك گرفتند ووليدبن یزیدروزی باو گفت ازچه روی ترا راویه گویند گفت از اینروی که من ازهر شاعری که اوراشناسی ویانام ووصفش را شنیدی شعر روایت کنم واز بسیاری ازشاعران که نه ایشان را شناسی ونه نامشان راشنیدی شعر روایت کنم و اشعار کهن ونو را از یکدیگر جدا کنم ولید گفت اینسر دانش بزرگ اکنون برگو که چه مقدار شعر بخاطر داری گفت بسیار اما برابر هر حرفی از حروف هجا یکصد قصیده بزرگ خوانم آنهم از شاعران جاهلی نه از شعرای اسلامی ولید گفت ترا اکنون بیازمایم و بخوان حماد بخواندن شعر شروع کرد و آنقدر خواند تا ولید ملول گردید آنگاه کسی را براو گماشت صد قصیده بقیت قصاید را براوخواند ودو هزار و نهصد قصیدت طولانی خواند و ولید او را صد هزار درهم جایزت داد وهشام بن عبدالملك او را از کوفه طلبید و گفت ترا برای ین طلبیدم که شعری را که خاطرم بآن شاد است و گویندهٔ آن راندانم بگوئی وشعر اینست

ودعوا بالصبوح یوماً نجاتٔ
قنیة فی یمینها ابریق

گفت از عدی بن زید عبادی است و آن شعر از جمله قصیدتی است گفت بخوان و خواند

بکر العاذلون فی وضح الصبح
یقولون لی الا تستفیق
ویلومونني فیك یا ابنة عبد
الله والقلب عندکم موهوق

Marfat.com

لست ادری اذا کثروا العذل فیها
اعد و یلومنی ام صدیق
زانها حسنها و فرع عمیم
و اثیث صلتا لجبین انیق
و ثنایا مفلجات عذاب
لا قصار تری ولا هن روق
و دعوا بالصبوح یوماً فجائت
قینة فی یمینها ابریق
قدمته علی عقار کمیت الد
یك صفی سلافها الراووق
مرة قبل مزجها فاذاما
مزجت لذ طعمها من یذوق
و طفا فوقها فقاقیع کالد
رصفار یثیرها التصفیق
ثم کان المزاج ماء سحاب
لا صری آجن ولا مطروق

وداستان این اشعار و حماد راویه دراز است و کوتاه آنرا آوردم اما از آوردن اشعار آن از بس بلند و دلپذیر است نتوانستم بگذرم باری حماد راویه چنانست که نوشتم و تنها چیزیکه بر حماد راویه توان گرفت قدرت او است بر نظم شعر و وسعت اطلاع او است بر مواد لغات عرب از اینروی قصاید و قطعات نظم کرد و بشاعران نسبت داد از جمله قصاید سبعه معلقه است

که ابوجعفر احمد بن محمد نحاس از اعاظم علمای ادب و متوفی ۳۳۷ گفت که حماد خود آنهارا فراهم کرد و درست نیست که آن قصائد بر کعبه آویخته بوده است باری اخبار حماد بسیار است و در سال ۱۵۵ در گذشت و ابن کناسه شاعر اورا باین اشعار مرثیت گفت

لو کان ینجی من الردی حذر
انجاك مما اصابك الحذر
یرحمك الله من اخی ثقة
لم یك فی صفو وده کدر
فهکذا یفسد الزمان و یفنی
العلم فیه و یدرس الخبر

راهون ضبط و معنی آن در ذیل دستمیسانی گذشت

راهویه مرکب است از دو کلمه راه و ویه کلمه اعجاب، معنی چه شگفت راه و تعریب فقط در حرکت اعرابی آن راه یافته و آنرا مفتوح کرده است و آن نام نیای ابو یعقوب اسحق بن ابراهیم بن مخلد مروزی نیشابوری است معروف باین راهویه از اعیان فقیهان و محدثان و معاصر با محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل اورا باین جمله ستود ابن راهویه یکی از امامان مسلمین است و از جسر بغداد

Marfat.com

فقیه ترازاسحق نگذاشت وخود گفت من هفتاد هزار حدیث بخاطر سپردم وبا یکصد هزار حدیث سخن کنم و هیچ خبری نشنیدم جز آنکه آنرا حفظ کردم و هیچ چیز را بخاطر نسپردم که ازخاطرم رفته باشدوابن راهویه ازمردم مروبود ودرنیشابورزیست و هنگام گذشتن حضرت رضا (ع) از نیشابور ابن‌راهویه‌میان‌انبوه‌محدثان زمام‌ناقه آنحضرت‌را گرفت‌واستدعای حدیث کرد آنحضرت حلقه های سند حدیث رااز پدرانش شروع کردوبه پیغمبر رسانید واز پیغمبر بجبرئیل تا بخدا که گفت لا اله‌الاالله حصنی فمن دخل حصنی امن من‌عذابی ومیان‌او وشافعی در مکه مناظرتی در گرفت و ابن راهویه کرایه دادن خانه های مکه راروانداندانست‌وشافعی گفت باین چند دلیل رواست الذین اخرجوامن دیارهم بغیرحق و خانه هارا بمالکان نسبت داد و پیغمبر درفتح مکه گفت آنکس که درخایه اش‌را ببندد ایمن است‌وعمر دار السجن(زندانخانه) را خرید و آیا آنرا جزازمالك آن خرید ابن راهویه گفت شافعی سخن بدرست کردومن‌سخن‌خودرارها کردم‌وسخن اوراکار بستم‌ودرسال۲۳۷درنیشابور درگذشت

رایض کسی است که اسب‌را رفتن‌آموزدوریاضت مصدر آنست و از همین معنی علمای اخلاق ریاضت راگرفته اندوابن‌رایض کنیت مشهور ابو منصور فضل بن عمر بن منصور بن علی است ازمردم بغداد ودرشمار حفاظ قرآن وهم در طبقه مقرئان و شاگرد ابن عساکر بطائحی و هم در سلك خطاطان و خوشنویسان و متوفی۶۰۹

رباب بروزن شراب‌بمعنی‌ابر سپید نیز بمعنی تار وربابه بمعنی تك پاره ابرسپید وتای آن نشان وحدت است و رباب از اعلام زنان است از جمله رباب دختر امرؤالقیس بن‌عدی کلبی ز و جهٔ امام حسین در شمار عقایل زنان و در باره او و دخترش امام حسین گفت

لعمرك انني لاحب داراً
تكون‌بهاسكينة والرباب
احبهماو ابذل جل مالي
وليس‌لعائب عندي عتاب
فلست‌لهم‌وان عابوامطيعاً
حياتي او يغيبني التراب

Marfat.com

ونیز نام رباب معشوقه ذعد است از مشاهیر عشاق عرب

ربابی باضبط پیش منسوبست بر باب بمعنی تار و کسی را ربابی گویند که تار بنوازدو آن لقب ممدود بن عبد الله و اسطی است تار زن معروف که در آن فن باو مثل زنند وعارف همدانی باباطاهر موی زلف یار را بتار رباب تشبیه کرده و از تشبیهای بسیار لطیف است جائی که گفته

دو زلفانت بود تار ربابم
نمیپرسی تواز حالم خرابم
تو که باما سر یاری نداری
چراهر نیمه شوآئی بخوابم

رباح با فتح اول بر وزن صباح بمعنی باده نیز سودی که از باز رگانی برنداز اعلام است و نام جمعی از صحابه ومحدثان و کنیت پدر عطاء بن ابی رباح در طبقه فقهای تابعان ودر شمار مفتیان مکه و ابراهیم بن عمر و بن کیسان گفت خلفای بنی امیه هنگام فرا رسیدن فریضه حج جارچی در میان مردم راه دادند جارچی با بانگ رسا بگوشهای مردم رسانید که جز عطاء بن ابی رباح هیچکس نبایدفتوی دهد ودر سال ۱۱۵ در سن هشتادو هشت سالگی در گذشت

رباحی باضبطپیش منسوبست برباح وآن نام قلعه ایستدر طلیطله از شهر های اندلس و ابو عبد الله محمد بن یحیی بن عبد السلام ازدی رباحی اندلسی در طبقه فقیهان و ادیبان وشاعران وشاگردابن اعرابی و ابن ولاد و نحاس و متوفی ۳۵۳ بدان منسوبست و از نظم اوست

طوی عنی مودته غزال
طوی قلبی علی الاخران طیا
اذ اما قلت یسلوه فؤادی
تجدد حبه فازداد غیا
احبیه و افدیه بنفسی
وذاك الوجه اهلان یحیا

رباطی منسوبست برباط بر وزن کنار نیای علی بن حسن بن رباط بجلی کوفی درشمار ثقات محدثان امامیه

ربذی بافتح اول ودوم منسوبست بربذه بروزن دهنه وآن نام قریه ایست درسه میلی مدینه جائی که عثمان سومین خلیفه ابوذر را بآنجا راند و هم در آنجا سال ۳۲ در گذشت وهم در آنجا مدفون گردید واز آن قریه است

Marfat.com

ابوعبدالعزیز موسی بن عبیدة بن نشیط ربذی در شمار محدثان

ربعی با کسر اول و سکون دوم منسوبست بربیع واز اعلام است ونام ربعی بن خراش کوفی در شمار پارسایان تابعان گویند دروغ نگفت وبر خویشتن نهاد که نخندد تا بداند در بهشت است یادر دوزخ و در سال ۱۰۱ در گذشت وربعی با فتح اول و دوم منسوبست بربیعة بن عامر بن صعصعه پدر تیرهٔ ازقبیله هوازن وجمعی از صحابه و محدثان بدو منسوبند و نیز با همان ضبط منسوبست بربعه بر وزن طلبه و آن نام حصاریست در ذماریمن وازاین قلعه است ابوالبرکات جبر بن علی بن عیسی بن فرج بن صالح ربعی زهیری از مشاهیر نحویان و کاتبان ومتوفی ٤٤٩ وربعی بافتح و سکون منسوبست بربعة بروزن دسته پدر تیرهٔ ازقبیله اسد واوس بن عبدالله ربعی تابعی از این تیره است و باید دانست که در چند قبیله دیگر ربیعه نام هستند که پدر تیره اند مانند ربیعة بن مالك وربیعة بن حنظلة بن مالك که هردو پدر تیره اند در قبیله تمیم ومانند ربیعة بن عقیل که پدر تیره است در قبیله عقیل و مانند ربیعة الفرس که همان ربیعة بن نزار بن معد بن عدنان است و پسر دیگر نزار ربیعة الحمراء است و در ربیعه درهمه موارد ربعی بافتح اول و دوم بروزن سحری آید و تشخیص اینکه مورد ترجمت بکدام تیره وقبیله ویا حصار یمن که آنهم ربعی آید نسبت رساند برعهدهٔ قرائن است

ربن با کسر رای بی نقطه و وسکون بای ابجد ازالقاب پیشوایان یهود است نیز ربین وربان وربن نام طبیب و منجم یهودی است از مردم طبرستان و ابن ربن کنیت مشهور فرزند او ابوالحسن علی بن ربن طبری است نیز درشمار طبیبان زبردست و طبیب مخصوص امرای طبرستان و در فتنهٔ که در طبرستان پدید گردید بری گریخت ومحمد بن زکریای رازی درهمان اوقات از دانش او استفادت کرد وطب راپیش اوخواند وگویند دانش بسیاری از او فراگرفت و از آن پس ابن ربن بسرمن رأی رفت و بردست معتصم عباسی مسلمانی گرفت ودر عهد متوکل از جمله ندیمان او گردید واز اواست کتاب فردوس الحکمه و کتاب تحفة الملوك و کتاب

Marfat.com

کناش الحضره و کتاب منافع الاطعمه و کتاب ترتیب الاغذیه و تا سال ۲۳۵ زنده بود و سال وفاتش دانسته نیست و باید دانست که بعضی او را علی بن سهل بن ربن طبری نوشته اند و چنین پندارم که سهل نام خود ربن بوده و ربن لقب او و علی فرزند بدون واسطه ربن است و اشتباه از کاتبان و یا مترجمان است

ربیعة الرای بمعنی ربیعه اندیشه و ربیعة الرای لقب ابو عثمان ربیعة بن ابی عبدالرحمن فروخ است در سلك فقهای تابعان و آموزگار مالك بن انس و از صحابه دو کس را دید انس بن مالك و سایب بن یزید و در حلقه درسش چهل تن حاضر شدند و یحیی بن سعید انصاری گفت زیرك تر از ربیعة الرای ندیدم و ابن ندیم در فهرست نوشت که ربیعة الرای مردی سخندان و شیوا بود جز اینکه وقتی سخن گفت آنقدر بسخن خود دنباله داد که شنونده را ملول کرد تا جائیکه گویند روزی اعرابی بمجلس سخنرانیش در آمد و سخنانش را شنید ربیعه از او پرسید عجز و درماندگی چیست گفت همان چیز که تو در آنی و از آنجا که خود بسیار سخن گفتن را دوست داشت گفت خاموشی حالتی است میان خفتن و گنگ بودن یعنی ساکت میان آن دو حال است و در سال ۱۳۶ در گذشت

رجانی بافتح و تشدید جیم منسوبست برجان و آن بنا بگفته یاقوت نام شهریست اما آن شهر کجا است ننوشته است و نیز نام رودیست در نجد و حسین بن عبدالله رجانی در شمار محدثان خاصه و از اصحاب امام صادق بیکی از آن دو موضع منسوبست نگارنده گوید گمانم آنست که رجانی غلط نویسندگان باشد و درست آن ارجان است که ضبط آن گذشت و اینکه نام شهری بوده میان فارس و خوزستان و نزدیکتر بگمان اینست که رحانی باضم رای بی نقطه و فتح حای حطی باشد منسوب برحابه و آن نام قلعه ایست در مدینه و قریه ایست در یمن

رجینی باضم اول و فتح دوم منسوبست برجینه و آن نام [illegible] در اندلس و ابو بکر [illegible] العزیز بن خلف رجینی [illegible] در شمار لغویان و ادیبان و [illegible] و متقن در علوم ادبیه و متوفی ۶۰۱ بدان منسوبست

Marfat.com

رحال بافتح و تشدید بروزن بقال وصف کسی است که بسیار سفر کند و آن لقب بشر رحال است از محدثان خاصه که پنجاه بار سفر حج کرد ولقب ابو محمد سکین بن عماره ثقفی کوفی است نیز درشمار محدثان امامیه

رحبی منسو بست بر حبه بر وزن کعبه بنا برضبط صاحب قاموس و بروزن جمعه بنابر ضبط یاقوت و آن نام چندین موضع است قریه ایست در یك منزلی کوفه برسر راه حجاج که از راه جبل بمکه روند و محلتی است در کوفه و دهی است دردمشق ونیز محلتی است در آن و نام قریه ایست در یمامه وبنو رحبه تیره ایست از قبیله حمیر وبنو رحب بر وزن رجب تیره ایست از قبیله همدان و ندانستم حریز بن عثمان رحبی در شمار محدثان و از کسانی که آشکاراً امام علی بن ابیطالب را دشمن داشت ودر هربام و شام هفتاد بار او را لعن کرد بکدامیك نسبت رساند

رحضة بروزن طلبه نام رحضة غفاری صحابی است و ذهبی صحابی بودنش را بعید دانسته است

رحیل بروزن زبیر نام رحیل بن معاویة بن خدیج جعفی کوفی است در شمار محدثان خاصه

رخانی با فتح و تشدید خای نقطه‌دار منسوبست برخان وآن قریه ایست در شش فرسنگی مرو و ابو عبدالله احمد بن محمد بن خطاب رخانی در شمار محدثان بدان منسو بست

رخجی باضم و تشدید خای نقطه دار منسو بست برخج از قرای کابل ومحمد بن فرج رخجی درشمار محدثان خاصه و از ثقات اصحاب عسگر یین و برادرش عمر بن فرج رخجی از اعیان نویسندگان معتصم ومتوکل عباسی بدان منسوبند ویکی از شعراء عمر بن فرج رخجی را نکوهیده وبیگناه مردم رخج را از مردان وزنان هجو کرده و گفته است

ابلغ نجاحاً فتی الکتاب مألکة
تمضی بها الریح اصداراً و ایرادا
لایخرج المال صفواً من یدی عمر
او تغمد السیف فی فودیه اغمادا
الا رخجیون لا یوفون ما وعدوا
و الا رخجیات لا یخلفن میعادا

Marfat.com

رخی باضم وتشدید منسوبست برخ وآن نام موضعی است درنیشابور وابو موسی هرون بن عبدوس بن عبدالصمد بن حسان رخی نیشابوری در شمار محدثان ومتوفی ۳۸۵ بدان منسوبست

رخشی منسوبست برخش بر وزن بخش و آن نام کاروانسرائی بوده در نیشابور وابوبکر محمد بن احمد بن عمرویه رخشی نیشابوری در شمار محدثان صحکه در آن کاروانسرا بازرگانی داشته ومتوفی ۳۵۳ بدان منسوبست

رداد بروزن شداد بمعنی برگر داننده نام پدر محمد بن رداد لیثی مدنی است در شمار محدثان امامیه

رذانی منسوبست برذان بر وزن دهان از قرای نسا و ابو جعفر محمدبن احمدبن ابی جعفرعون رذانی نسوی درشمار محدثان ومتوفی ۳۱۳ بدان منسوبست

رزاز بافتح اول وتشدیدزای نقطه دارو درآخر نیززا بمعنی برنج فروش لقب جمعی ازمحدثان است از جمله لقب ابوالعباس محمدبن جعفر رزاز از ثقات محدثان امامیه و ازمشایخ کلینی و متوفی ۳۱۰

رزامی منسوبست برزام بر وزن کنار وآن نام رزام بن مالك بن حنظلة بن مالك است پدر تیرهٔ ازقبیله تمیم ومحمد بن زید رزامی خدمتکار حضرت رضا بدومنسوبست ورزام بمعنی مرد قوی وسخت پی است وهم ازاعلام و نام رزام بن مسلم کوفی است در شمار محدثان خاصه

رزمازی منسوبست برزماز بروزن سرباز ازقرای سمرقند و ابو بکر محمدبن جعفربن جابربن فرقان رزمازی سمرقندی در شمار محدثان ومتوفی ۳۷۹ بدان منسوبست

رزمی منسوبست برزم بروزن بزم وآن نام موضعی است در مسکن قبیله مراد وعبدالرحمن بن محمدبن عبدالله رزمی فزاری درشمار محدثان خاصه بدان منسوبست

رزیق بروزن زبیر مصغر رزق بمعنی روزیك ازاعلام است وبنام جمعی از محدثان

رزیقی منسوبست برزیق بر وزن امیر وآن نام محلتی بوده است در مرو و گویند قبر بریده اسلمی

Marfat.com

صحابی در آنجا است واحمد بن عیسی رزیقی در شمار محدثان از اعاظم اصحاب ابن مبارك بدان منسوبست و ابن مبارك كنیت مشهور ابو عبد الرحمن عبدالله بن مبارك مروزی است درطبقه تابع تابعان ودرشمار محدثان وزاهدان وابو اسامه گفت ابن مبارك درمیان محدثان همچون امیر المؤمنین است درمیان مردمان وابن عیینه گفت صحابه را نگریستم و ابن مبارك را وتندیدم در فضیلت بر او بچربند جز اینکه بشرف صحبت پیغمبر رسیده اند وبا اوبجنگ رفته اندوعمار بن حسن او را بدین دو بیت ستود

اذا سار عبد الله من مرو لیلة
فقد سار منها نور ها و جمالها
اذا ذکر الاخبار فی کل بلدة
فهم انجم فیها و انت هلا لها

واز نظم ابن مبارك است

قفا نبك حنا واستر حنا من غدو ورواح
واتصال بامیر و وزیر ذی سماح
بمتاف و کشاف و قنوع وصلاح
وجعلنا الیأس مفتاحا لابواب النجاح
ونیز از اواست
قد یفتح المرء حانوتا لمتجره
وقد فتحت لك الحانوت بالدین

بین الاساطین حانوت بلا غلق
تبتاع بالدین اموال المساکین
صیرت دینك شا هیناً تصید به
ولیس یفلح اصحاب الشواهین

گویند در شام قلمی بعاریت گرفت وبانطاکیه سفر کردودر آنجا بخاطرش رسید که قلم را فراموش کرد که بصاحبش بر گرداند واز آنجا پیاده بشام بر گشت وقلم را بصاحب آن داد ودرسال ۱۱۸ درمرواز مادر زاد ودرسال ۱۸۱ در گذشت

رزین بروزن امیر بمعنی سنگین نیز آرام ازاعلام است ونام جمعی از صحابه ومحدثان ونام رزین عروضی است در طبقه شاعران ومعاصر و مصاحب دعبل خزاعی ودعبل گفت با رزین برمردی از بنی مخزوم در آمدم که مارا پذیرش نکرد ند وضیافتی نیکو بپای نبردند من گفتم

مصابة من بنی مخزوم بت بهم
بحیث لاتطمع المسحاة بالطین

وبرزین گفتم آنرا اجازت (۱) کن گفت

فی مضغ اعراضهم من خبز هم عوض
بنی النفاق وابناء الملاعین

(۱) معنی اجازت در ذیل دوخله گذشت

Marfat.com

ونیز از نظم رزین است

کان بلاد الله و هی عریضة
علی الخائف المطلوب کفة حابل (۱)
تؤدی الیه ان کل ثنیة
تیممها تری الیه بقاتل

ورزین درسال ۲۴۷ درگذشت وابو رزین کنیت ثابت بن حسن بن خلیفة بن عبدالکریم لخمی است درطبقه نحویان وادیبان وازمردم اسکندریه ومتوفی ۶۲۵ وازنظم او است

العلم یمنع اهله ان یمنعا
فاسمع به تنل المحل الارفعا
واجعله عند المستحق ودیعة
فهو الذی من حقه ان یودعا
والمستحق هو الذی ان حازه
یعمل به اوان تلقنه وعا

رسان بافتح و تشدید سین بی نقطه رسن باف ورسن فروش را گویند وآن لقب فضل بن زبیر رسان است ونیز لقب برادرش عبد الله بن زبیر رسان وهردو بازید بن علی خروج کردند وابن ندیم درفهرست فضل بن زبیر رسان رادرشمار متکلمان زیدیه بنام آورده است وگفته وی از اصحاب محمد بن علی وابو خالد واسطی و منصور بن ابی الاسود است

رستنی منسوبست برستن بروزن بستن وآن قریه ایست میان حماة وحمص که رو بویرانی نهاد و ابوعیسی حمزة بن سلیم عنبسی رستنی در شمار محدثان بدان منسوبست

رسته با ضم اول بروزن شسته فارسی است و در صورتیکه بمعنی روئیده باشد عربان هیچ تصرفی در آن نکرده اند اما چنین بنظر رسد که معرب رسته بروزن بسته باشد بمعنی رها شده و نجات یافته وآن نام رستة بن ابی الابیض اصفهانی است در طبقه شاعران ودر شعر سبك بشار بن برد را پسندید و ازآن پیروی کرد وبا آنکه از زیور چشم بی بهره بود بطرف بغداد کوچید وخود را بزبیده همسر هرون الرشید رسانید امازشتی منظرش اورا از نظر زبیده دور کرد وگفت شنیدن نامت به ازدیدنت بود گفت مرد خوبزبان وخامه اش نیست واشعار خود را براو خواند وجایزت خودرا بستد وبیرون رفت وازنظم اواست

☆ ☆ ☆

(۱) کفة باکسراول و تشدید فا بروزن شدة وکفة حابل دام شکارچی است

Marfat.com

قدمات کل نبیل
وما ت کل نبیه
ومات جهبل ادیب
وفاضل و فقیه
لایوحشنك طریق
کل الخلائق فیه
ودرسال ۱۷۵ در گذشت وابن
رسته کنیت مشهور ابوعلی احمد بن
عمر اصفهانی است ازعلمای قرن سوم
هجری وصاحب کتاب الاعلاق النفیسة
و چنین بنظر رسد که برسته شاعر
پیوند رساند

رسعنی بافتح اول وسکون دوم
وفتح سوم منسوبست برأس عین از قرای
جزیره میان حران و نصیبین و
ابو الفضل جعفر بن محمد بن فضل
رسعنی درشمار محدثان بدان منسوبست

رشاطی باضم اول لقب ابو محمد
عبد الله بن علی بن عبدالله بن خلف بن
احمد بن عمر لخمی رشاطی اندلسی
است درشمار محدثان و مورخان
وصاحب کتاب اقتباس الانوار والتماس
الازهار فی انساب الصحابة و رواة
الاخبار ومتوفی ۵۴۲ ابن خلکان در
ذیل ترجمت رشاطی نوشت که رشاطی نه
منسوبست بقبیله و نه بشهر بلکه رشاطی
خود در کتابش نوشت که نیای او
خال بزرگی در بدن داشت و خدمتکاری
که از مردم غیر عرب بود هر وقت
با او بازی کرد با و رشاطه گفت و
آن لفظ بر او ماند وهم برشاطی
مشهور گردید

رشد بروزن دهن بمعنی بره
شدن از اعلام است ونام رشدبن زید
جعفی کوفی است در شمار محدثان
خاصه ورشد بر وزن پشت بمعنی
بره ضد غی بمعنی بیره نیز از اعلام
است و ابن رشد کنیت مشهور ابو
الولید محمدبن احمد بن محمد بن
رشد اندلسی است از اعاظم فلاسفه
قرن ششم ونیز درطبقه فقیهان و
طبیبان ومحدثان وصاحب کتاب
التحصیل و کتاب نهایة المجتهد و کتاب
منهاج الادله و کتاب التلخیص و کتاب
کلیات درطب وشرح کتاب نفس ارسطو
وشرح کتاب الحیوان و کتاب تهافت
التهافت واین کتاب ردبر تهافت الفلاسفه
غزالی است ودر آن کتاب بر غزالی
تاختن برده ودرپایان گفته است بدون
تردید غزالی چونانکه راه فلسفه را درست
نیافت ودر آن بخطا رفت راه شریعت
را نیز دگرگون رفت وراه درست

Marfat.com

آنرا نیافت وهرگاه پای ضرورت جستجوی حق ازاهل حق نبود در آن باره هیچ نگفتم کنایت از اینکه راه درست فلسفه را باید ازمن بپرسند نه از غزالی ومن باید بیان کنم نه وی ومن برغزالی رد نوشتم تامردم راه طلب راگم نکنند باری ابن رشد درعصرخود بلندآوازه گردیدوسرش تنها دانستن فلسفه نبودبلکه درتحلیل مسائل فلسفی بسیار توانابود و کتب اوازاین رهگذربسیار ارزشمند است ودرنهضت علمی اروپا کتب ابن رشد نیزپا درمیان داشت وسالها بدراست و خواندن آنها پرداختند وشگفت اینجا است که کتب ابن رشد همچنان که پیشوایان اسلام را برد شمنی او برانگیخت و برضد او شوریدند تا جائیکه خلیفه وقت بنا برمصلحت حکم داد کتبش راسوزانند باآنکه باو ارادت داشت همچنین پیشوایان دین مسیح را برضد اوبرانگیخت و اسقفه پاریس واکسفورد در قرن سیزدهم نظیرهمان عللی را که فقیهان اسلام برحرمت دراست و معتقدند کتب ابن رشدآورده بودندآوردند وبرحرام بودن آن فتوی دادند واز سخنان ابن رشد است آنکس که بفراگرفتن علم تشریح پردازدایمانش بخدا افزون گردد ودر سال ۵۹۵ درگذشت

رشدان بروزن دندان صفت کسی است که بره باشد وآن نام رشدان جهنی صحابی است که دردوره جاهلیت نیان بروزن منان بمعنی بیره (گمراه) نام داشت وازآن پس که دین اسلام را پذیرفت پیغمبر (ص) اورا رشدان نام داد وبنورشدان تیره ازعربند

رشید بروزن امیرآنکس که بره رود اراعلام است ورشیدبروزن زبیرتصغیررشد بمعنی برهش نیزازاعلام است ونام رشید همچنین از خواص اصحاب امیرالمؤمنین ودرهمین سایه

رشیدی بافتح اول منسوبست برشیدیه ازتوابع اسکندریه وابوبکرمحمدبن فرج بن یعقوب رشیدی معروف بابن اطروش درشمار بعد بدان منسوبست

رشیق بروزن رفیق بمعنی زیبا اسم تام پدر ابو علی حسن بن رشیق قیروانی است و فرزند را از آنرو ابن رشیق گویند و باهمان

Marfat.com

کنیت شهره است در شمار ادیبان و لغویان وعروضیان وشاعران وصاحب کتاب العمدة فی صناعة الشعر ونقده و عیوبه و در ستایش این کتاب ابن خلدون مغربی در مقدمه گفته که بهترین کتابی است که در صناعت و نقد وعیوب شعر تالیف گردیده است و کتاب الانموذج در شعرای قیروان و کتاب الشذوذ در لغت و در این کتاب هر کلمهٔ که بندرت بکار رفته نوشته است و کتاب قراضة الذهب فی نقد اشعار العرب وغیر اینها ابن رشیق در قریه محمدیه ازقرای قیروان از مادر سال ۳۹۰ زاد ودر قیروان بکسب دانش پرداخت و بمعز بن بادیس بن منصور امیر افریقیه نزدیك گردید و باابن شرف قیروانی که معاصر او بود بر یکراه نرفت و کتابها در رد او نوشت وچنین است هنجار دو دانشمند که بمقام یکدیگر رشك برند وحسد ورزند و بر گفتن ونوشتن توانا باشند واز نظم او است دروصف نزاری خود

وقائلة ماذا الشحوب و ذا الضنا
فقلت لها قول المشوق المتيم
هو اك اتانی و هو ضيف اعزه
فاطعمته لحمی و اسقيته دمی

ودروصف شبی که بامعشوق پیوسته گفته است

ومن حسنات الدهر عندی ليلة
من العمر لم نترك لا يامها ذنبا
خلونا بها ننفی القذاعن عيوننا
بلؤ لؤة مملو ة ذ هبا سكبا
و ملنا لتقبيل الثغو ر و لثمها
كميل جناح الطير يلتقط الحبا

ودر عذر رو گردانیدن از دوستان گفته است

احب اخی و ان اعرضت عنه
و قل علی مسا معه كلا می
و لی فی و جهه تقطيب ر اض
كما قطبت فی و جه المدام
و ر ب تجهم من غير بغض
و ضغن كامن تحت ا بتسام

ودر سال ٤٦٣ ویا ٤٥٦ در قیروان در گذشت ودرست همان سال اول است

رصافی ، باضم اول منسوبست برصافه و آن نام چندین موضع است از جملهٔ رصافه بغداد که نخست مهدی آنرا لشگرگاه کرد و سپس مردم رابر آن داشت که در آنجا خانه بسازند وبسرعت آباد گردید وسپس مسجد جامعی در آن ساخت و هم

Marfat.com

مقابر خلفا گردید تا آنگاه که مستنصر گرد اگرد آن دیواری از آجر کشید واز این رصافه است ابو عبدالله محمدبن بکاربن ریان رصافی در شمار محدثان و از جمله رصافه قرطبه در اندلس وآنرا عبدالرحمن بن معاویة بن هشام بن عبد الملك ساخت وعبدالرحمن همان کسی است که از بیم منصور دوانیقی از شام گریخت و باندلس کوچید وبسرعت در اندلس پیشرفت کرد و مردم را بخود خواند و در قرطبه روز عید اضحی سال ۱۳۸ در سن بیست وپنج سالگی مردم با او بخلافت بیعت کردند ونخستین خلیفه امویست در اندلس و از آن رصافه است ابو عبد الله محمد بن غالب رصافی اندلسی در شمار شاعران اندلس که دارای سبکی لطیف بود وازاو است

ومهفهف کالغصن الا انه
تتحیر الالباب عند لقائه
اضحی ینام وقدتکلل خده
عرقافقلت الوردرش بمائه

رصافی روزی بر پسر بچهٔ نگاهش افتاد که با آب دهان دیدگان را تر کرد ونمود که گرید اما گریان نبود وگفت

عذبری من جذلان یبکی کآبة
واضلعه مما یحاوله صفر
یبل مأقی زهر تیه بریقه
ویحکی البکاءعمدا کماابتسم الزهر
ویوهم ان الدمع بل جفونه
وهل عصرت یومامن النرجس الخمر

و در سال ۵۷۲ در شهر مالقه در گذشت واز جمله رصافه شام وآنرا هشام بن عبد الملك در طرف غربی رقه ساخت ازاین نظر که در تابستان بآنجارود وکمتر از آبهای حوضهای سار وجین بنوشد و اینکار را در هنگامی که طاعون بشام افتاد کرد وشاید چنان پنداشت که آبهای چشمه سارها از آبهای حوضهای ساروج دار گوارا تر است و مرض طاعون از آن دورتر و از این رصافه است ابومنیع عبیدالله بن ابی زیاد رصافی دمشقی در شمار محدثان و از جمله رصافه بصره که قریه ایست نزدیك بصره و از آن قریه است ابوالقسم حسن بن علی بن ابراهیم رصافی بصری در شمار مقرئان و از جمله رصافه واسط وآن قریه ایست درده فرسنگی واسط عراق و حسن بن عبد المجید

Marfat.com

رصافی واسطی در شمار محدثان از آنجا است واز جمله رصافه نیشابور که نام مزرعهٔ بوده است در کنار آن واز جمله رصافه حجاز و رصافه کوفه و رصافه شهر انبار از بناهای ابو العباس سفاح

رضوان بروزن دهقان بمعنی خوشنود شدن نام پدرابوالحسن علی بن رضوان بن علی بن جعفر مصری است که فرزند بابن رضوان شهره است درشمار مشاهیر طبیبان ومنجمان و صاحب بیش از یکصد جلد تصنیف و تألیف در طب ونجوم واز این رهگذر خدمتی بسزا بجهان دانش کرد اما از طرف دیگر بر فاضلان معاصر تاخت برد وبجد کوشید که سخن دیگران را نپذیرد وبخود گویندگان برگرداندواینکاررابیشتر باابوالحسن مختاربن حسن بن عبدون طبیب مشهور بغدادی کرد که بابن بطلان معروف بود واز کتابهائی که برد ویانکوهش او پرداخت اندازهٔ رشکش بروی دانسته گردد مانند کتاب ان ماجهله ابن بطلان یقین وحکمة وان ما علمه غلط وسفسطه یعنی ابن بطلان آنرا که ندانست حکمت

ویقین است وآنرا که دانست نادرست ویاوه است و مانند کتاب ابن بطلان لایعلم کلام نفسه فضلاعن کلام غیره یعنی ابن بطلان سخن خود را نفهمیدچه جای سخن دیگران و کتاب التنبیه علی مافی کتب ابن بطلان من الهذیان یعنی خواهم آگاهت کنم که در کتابهای ابن بطلان چه سخنان بی اندیشه وبی پایه است چونان هذیان وابن بطلان نیز بمعارضه برخاست و کتاب وقعة الاطباء (در افتادن طبیبان) را بپرداخت ودراین کتاب ابن رضوان را تمساح الجن (نهنگ پنهان) لقب داد و بمناسبت فزونی که در فن ادب داشت در این کتاب ابن رضوان را بباد نکوهش گرفت و بنظم ونثر هجوش کرد وازنظم اواست درهجو ابن رضوان

فلما تبدی للقوابل و جهه
نکصن علی اعقابهن من الندم
وقلن واخفین الکلام تسترا
الالیتنا کنا ترکناه فی الرحم

وبآن دو بیت زشتی رخسار او را نکوهیده و گفته است وقتی زایشگران رخسار او را دیدند از پشیمانی بعقب برگشتند وبابوشیدگی

Marfat.com

سخن کردند که کاش اورا در زهدان گذاشتیم وازرحمش بیرون نیاوردیم وابن رضوان کتابی درعذر از زشتی چهره‌اش نوشت وداستان آن دودانشمند درازاست وهم نمونه معادات دانشوران باشرط توانا بود نشان برگفتن و نوشتن باری ابن رضوان سال ٤٥٣ درمصر درگذشت

رعاد بروزن شداد نوعی از ماهیان دریا است که بدنش دارای نیروی الکریسته است وآنرا ماهی رعد نیز گویند وابن رعاد کنیت زین الدین محمد بن رضوان بن ابراهیم بن عبدالرحمن عذری محلی استدر شمار ادیبان و شاعران وشاگرد ابو عمرو بن حاجب ومتوفی ۷۰۰ ابن‌رعاد پیشه خیاطی (دوزندگی) داشت واز آن رهگذر معاش کرد ودست پیش اشراف نیازید وسرپیش امراء فرود نیاورد ودانش رابدنیا داران نفروخت وازنظم اواست

رأیت حبیبی فی المنام معانقی
و ذلك للمهجور مرتبة علیا
وقدرق لی من بعدهجر وقسوة
وماضر ابراهیم لوصدق الرؤیا

نشینان
انی اذا ماکان لی صاحب
ارعاه فی الغایب والشاهد
اصدقه الود فان ذمنی
لم اك غیر الشاکر الحامد
ولست ارضی ان اکون امرؤا
یقابل الفاسد بالفاسد

وندانستم او را ابن رعاداز چه روی گفتند و از شعری که شرف الدین بوصیری در هجوش گفته دانسته گردید که نظم بوصیری را ناتمام و یا ناپخته گرفته است چه بوصیری صاحب برده در نکوهشش گفت

لقدعاب شعری فی البریة شاعر
ومن عاب اشعاری فلابدان یهجا
فشعری بحر لایری فیه ضفدع
ولا یسلك الرعاد یوماً له لجا

رعینی منسوبست بذی رعین بروزن زبیر نام یکی از ملوك اذواء حمیر فرزند حرث بن عمرو بن حمیر بن سبا که پدر تیره ایست از قبیله حمیر وازاین تیره است احمد بن محمد رعینی اندلسی در شمار ادیبان و مورخان وصاحب کتابی بزرگ در جغرافیای اندلس ومتوفی ۷۵۰ ونیز منسوبست برعین که نام قصبه‌ایست در

Marfat.com

یمن و جابر بن یاسر رعینی قتبانی صحابی بدان منسوبست

رغال بروزن کنار و ابو رغال آنست که در سنن ابی داود حدیثی در بارهٔ او آرند بدین مضمون که ابن عمر گفت از پیغمبر شنیدم حالیکه فراسوی طائف کوچیدم و وبقبری رسیدیم که گفت اینست قبر ابو رغال و او پدر قبیله ثقیف است وخود از قبیله ثمود بود ودر این حرم زیست وبلا از او دور بود تا وقتیکه بامردم خود کوچید و باین مکان رسید عذاب اورا در رسید و در همین جا دفن گردید اما جوهری در صحاح اللغة گفته که ابو رغال کسی است که حبشه رابمکه راه نمود ودر راه مرد و بعضی دیگر گویند ابو رغال بنده شعیب بود و پیشه هشاری داشت وستمگر مردی بود

رفاء بروزن بناء بمعنی رفوگر و آن لقب جمعی است از جمله ابوالحسن سری بن احمد بن سری کندی موصلی معروف بسری رفاء در طبقه شاعران پدرش اورا درخردسالی برفوگران موصل سپرد و بپیشه رفوگری آموخت وبا این وصف بنظم شعر پرداخت ودر همان حال بیکی از دوستانش نوشت

یکفیك من جملة اخباری
یسری من الحب واعساری
فی سوقة افضلهم مرتد
نقصاً ففضلی بینهم عاری
وکانت الابرة فیما مضی
صائنة وجهی واشعاری
فاصبح الرزق بها ضیقا
کانه من ثقبها جاری

و از پیشه رفوگری بمناسبت کمی درآمد آن چنانچه اشعار بالا نماید ویابمناسبت پرواز گرفتن بیشتر درفضای ادب دست کشیدو پیشه وراقت وانتساخ کتب راپیش گرفت اماتنگی معیشت رانتوانست چاره کند وبحلب رفت وبسیف الدولة بن حمدان پیوست واورا ستود و بزندگیش آبرو ئی بخشید وازآن پس که سیف الدوله درگذشت ببغداد کوچیدووزیرمهلبی و دیگر امراء و رؤساء را ستود و بزندگانی والاتری رسید و تا مش میان مردم بپیچید و شعرش درآفاق بگردید ونیز کتاب الدیره و کتاب المحب و المحبوب بپرداخت و در ترغیب بکوچیدن گفت و خود از

Marfat.com

همان رهگذو فاید تهابرد و بلند آوازه گردید

قوض خیامك من ارض تهان بها
و جانب الذل ان الذل یجتنب
و ارحل اذا کانت الاوطان مضیعة
فالمندل الرطب فی اوطانه حطب

ودرغزل نظم کرد

بیضا تنظر من طرف تقلبه
مفرق بین اجسام و ارواح
ماء النعیم علی دیباج وجنتها
یجول بین جنی ورد و تفاح
رقت فلومزج الماء القراح بها
والراح لامتزجت بالماء والراح

و در سال سیصد وشصت وچند درگذشت وازجمله احمد بن عبد الله بن احمد رفاء درشمارمحدثان امامیه وصاحب کتاب الجمعه وازجمله ابوعلی حامد بن محمد بن عبد الله بن محمد معروف برفاء هروی در شمارمحدثان ومتوفی۳۵٦

رفاعه بافتح و کسر وضم اول بمعنی برداشتن بانك و یابشدت بانك بر داشتن از اعلام است ونام جمعی بسیاراز صحابه ومحدثان

رفاعی باضبط پیش منسوبست به بنی رفاعه که تیرهٔ ازعربند وازاین تیره است ابو اسحق ابراهیم بن سعید بن طیب رفاعی و بعضی برانند که ازآن تیره نبود بلکه بآن تیره بدوستی و یاغلامی پیوست و رفاعی گردید ابوسحق رفاعی نا بینا بود وبا تنگدستی حالیکه خردسال بود بواسط کوچید ودر حلقه درس عبد الغفار حصینی در آمد وقرآن رافرا گرفت واز آنجا ببغداد رفت وعلوم ادبیه را ازابو سعید سیرافی آموخت و بواسط برگشت و عبدالغفار را مرده دید و شاگردانش را بی آموزگار وبجای او نشست وبتدریس پرداخت وپس از چندی بزبیدیه واسط رفت ودرآنجا زیست تا در سال ٤١١ درگذشت و ابو نعیم احمد بن علی مقری گفت هنگام غروب آفتاب بود که نگریستم جنازه ابواسحق رفاعی را بگورستان بردند ودو کس آنرا تشییع کرد واین سخن را باابو الفتح بن مختار نحوی گفتم پرسید آن دو کس را شناختی گفتم نه گفت من بودم و ابو غالب بن بشران و از شگفتیهای روزگار است که چنان دانشمند مرد وچنان جنازه اش بخاك رفت و فردای آن روز مردی از فرومایگان مرد

Marfat.com

ومردم‌شهر دکانها بستند و برجنازه‌اش نماز خواندند و بجنازه‌اش از فزونی مردم دست نرسید و همچنان او را بردند وبخاك سپردند و از نظم ابو اسحق رفاعی است

واحبة‌ما کنت احسب اننی
ابلی ببینهم فبنت و با نوا
نأت‌المسافة فالتذکر حظهم
منی‌وحظی منهم النسیان

ونیز ابوالعباس احمد بن ابی الحسن علی رفاهی در قریه ام عبیده (۱) زیست ومردی ادیب بود ودرفقه پیرو شافعی و مردم‌ام عبیده باو گرویدند و سپس درویشان درحلقهٔ ارادتش زانو زدند وبتدریج اعتقادشان درحق وی بزرگ شد خصوص از آن پس که در سال ۵۷۸ درگذشت و برارادت پیروان افزوده گشت‌وبنام‌فرقه رفاعیه معروف شدند و ابن خلکان نوشت پیر و انش کار های شگفت کنند مارهای زنده خورند ودر تنور های فروزان روند و برپشت درندگان نشینندواز نظم ابوالعباس رفاعی است

اذا جن لیلی هام قلبی بذکرکم
انوح کما ناح الحمام المطوق
وفوقی سحاب یمطر الهم والاسی
و تحتی بحار بالاسی تتدفق
سلوا‌ام عمرو کیف بات اسیرها
تفك الاساری دونه و هو موثق
فلا هو مقتول و فی القتل راحة
و لا هو ممنون علیه فیطلق

و ابن بطوطه در رحله نوشت که گذرم برقبررفاعی در قریه ام عبیده افتاد و جمعی از درویشان را دیدم که رقصند وبارهای هیزم رادیدم که برزمین افکنده اند و سپس آنها راآتش زدند ودرمیان آتش رفتند و رقصیدند و بعضی میان آتش غلطیدند و بعضی آتش دردهان بردندوخوردندو اینکار خصوص طایفه احمدیه است وهمگان چنان نیستند وبعضی دیگر از پیروانش رادیدم که ماری بزرك گرفت وکله آنرا با دندانهایش کند

رفید بروزن زبیر مصغر رفد بکسراول وبفتح آن نیز درست است بمعنی دهشك وبخششك وآن‌نام رفید بن مصقله عبدی کوفی‌است در شمار معدنان خاصه

رقاد بروزن گشاد بمعنی خواب ویاخصوص خواب شب نام رقاد بن

(۱) عبیده بروزن چکیده وام عبیده نام قریه‌ایست ازقرای واسط

Marfat.com

عقیله صحابی است

رقاشی با فتح اول منسوبست برقاش با کسرشین و قیاس کسرشین را سپس نویسم و آن از اعلام زنان است ومادر تیرهٔ در قبیله بکربن وائل نیزمادرتیرهٔ در قبیله کلیب نیز مادرتیرهٔ درقبیله کنده ورقاشیان در هرتیرهٔ باشند بمادرشان نسبت رسانند و ندانستم فضل بن عبد الصمد رقاشی بصری درطبقه شاعران توانای دولت عباسی بکدام یك از تیره‌ها پیوندد رقاشی هرون الرشید رابقصیدتی ستود و جایزتی از او گرفت لکن برامکه اورابخود نزدیك گرفتند وازدیگران بی نیازش کردند و رقاشی نیزپاس خدماتشان رامنظور کردوبابرامکه بزندان رفت وهنگامی که فضل بن یحیی را برتنه درخت آویختند گفت اما والله لولا خوف واش

و عین للخلیفة لا تنام
لطفنا حول جذعك واستلمنا
کما للناس للحجر استلام
فما ابصرت مثلك یابن یحیی
حساماً حتفه السیف الحسام
علی اللذات و الدنیا جمیعاً
و دولة آل برمك السلام

وبهرون الرشید خبرآن ابیات رسید هرون باتندی برقاشی گفت چرا دشمن مرا مرثیت گفتی و ستودی گفت بامن نیکها کرد وچنان روزش را که نگریستم محبتهایش در روحم جنبشی پدیدآوردونتوانستم خویشتن داری کنم هرون پرسید در هر سال ترا چه داد گفت هزار دینار گفت من دوهزار دینارت دهم ودرحدود سال دویست هجری در گذشت

بایددانست که رقاش بمعنی ماراست و رقاش باکسر شین چنانچه نوشتم ازاعلام زنان است وحجازیان هراسمی که بروزن فعال باشد ومعدول از فاعله بادوشرط یکی الف ولام برسر آن نشاید که در آید و دیگر آنکه جمع بسته نشود مانند قطام وحذام و غلاب آخرآنرا باکسر خوانندو نجدیان آنراهمچون اسم غیرمنصرف گیرند مگرآنکه آخرآن حرف را باشد مانند جمار وحضار وسفار وو بار دراین صورت باحجازیان موافق باشد وآخرآنرا باکسر خوانند

رقعمق بر وزن سمنبر و ابو رقعمق کنیت ابوحامد احمد بن محمد انطاکی است در شمار شعراء که در

Marfat.com

مصر بزیست ودر فنون شعر متصرف
بود وبرنظم جد وهزل شعرتوانا و
چنان درمصر بود که ابن حجاج درعراق
واز قصاید بلند ش قصیدتی است که
ابوالفرج یعقوب بن کلس را بدان
ستوده است واز آنست
قد سمعنا مقاله واعتذاره
و ا قلنا ه ذنبه و عثاره
والمعانی لمن عنیت ولکن
بك عرضت فاسمعی یاجاره
من ترادیه انه ابد الدهر
تر ا ه محللا ا ز را ر ه
ودر سال ۳۹۹ در گذشت

رقیق بر وزن امیر بمعنی زر
خرید نیز بمعنی نرم و آن لقب ابراهیم
بن قاسم قیروانی است درشمار کاتبان
ومترسلان و شاعران ومورخان قر ن
چهارم وصاحب کتاب تا ریخ افریقیة
والمغرب و کتاب النساء و کتاب الراح
والارتیاح و کتاب نظم ا لسلوك فی
مسامرة الملوك واز نظم اواست در
غزل
رئم اذا ما معاریض المنی خطرت
ا جلـه ا لمتمنی عن امـا نیـه
یـا ا خوتی أ أ قاحی فیه اقبل لی
ام خط را ه ین من مسك علی فیه
ام حسن ذاك التراخی فی تکلمه
ام حسن ذاك التهاد ی فی تثنیه
ام سخطه ا م رضـا ه ا م تحیتـه
ام عطفـه ا م نوا ه ا م تـدا نیـه
نفسی فدا ؤك مالی عنك مصطبر
یا قاتلی کل معنی من معـانیه

وشاید اورا ازاینروی که نظمش
لطیف بودرقیق گفتند چنانچه گویند
فلان رقیق الالفاظ یعنی الفاظش روان
وآسان است ورقیق المعانی یعنی
مضمونهایش لطیف است

رقیم بروزن زبیر مصغر ازرقم
بمعنی مارسیاه وسفید (پیس) ورقیم
بمعنی مارك پیس نـام رقیم بن نابت
انصاری صحابی است نیز نام رقیم بن
الیاس بن عمرو بجلی درشمار محدثان
امامیه ورقیم بروزن امیر بمعنی لوح
ونبشته وقریه ویا کوه ویاوادی اصحاب
کهف از اعلام نیست

رقی بافتح اول منسوبست برقه
بروزن حبه بمعنی زمینی که آب آنرا
فرا گیرد وسپس از آن برود و نیز زمینی
که خاکش نرم باشد ورقه بخصوص
نام قریه ایست بزرگ بر کنار فرات
وازاین قریه است ابو ثابت ربیعة بن
ثابت اسدی رقی در طبقه شاعران

Marfat.com

دولت عباسی ومهدی خلیفه‌را بچندین قصیدت ستود وازاوجایزت ستد ونیز عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را بقصیدتی بسیار بلند ستود وازآن قصیده است

ما ان اعد من المکارم خصلة
الا وجدتك عمها اوخالها
واذا الملوك تسابروافی بلدة
کانو کواکبها وکنت هلالها
ان المکا رم لم یز ل معقولة
حتی حللت برا حتیك عقالها

وعباس اورا دودینارجایزت داد ورقی او را بچند ین شعر نکو هید بدین مضمون که‌منت‌خواستم درشمار کرام آرم وتوخواستی در طبقه لئام باشی ومنت مدیحت گفتم ومدیحتم‌در مورد تومرثیت‌شدوعباس شکایت آنرا نزد هرون الرشیدبرد وهرون‌چندان بخشم‌رفت که‌آهنگ کشتن رقی کرد اما رقی گفت یاامیرالمؤمنین فرمانش ده تاقصیدتی‌را که اوراستودم بیاورد وهرون چون‌شنید بر گوینده آفرین گفت و برعباس خشمگین گردید و رقی را سی‌هزاردرهم داد و گفت از این پس عباس‌را هیچ‌درشعرت میاور و هرون برآن بود که دخترش را بعباس دهد وهمان کار عباس اورا از آهنگش بر گردانید ورقی در سال ۱۹۸ در گذشت ونیزازآن قریه‌است داود بن کثیر رقی وعلی بن سلیمان بن داود رقی وعلی بن‌مهدی بن‌صدقه رقی‌هرسه از محدثان خاصه ونیزابو بکرمحمدبن خلیل‌رقی درشمارطبیبان ومعاصربا مقتدر وقاهر عباسی‌وهمان کسی‌است که مسائل حنین بن اسحق را درطب تفسیروشرح کرد وازرموز وپوشیدگیهای آن پرده برداشت و پیش ازاومسائل‌حنین برای پیچیدگی وپوشیدگی که داشت مورد استفادت نبودو گویندتابادهاوراسرمست نکرد ونشاط درا وندمید بر تفسیر و شرح آنها توانا نبود

رقی با ضم اول و فتح دوم و تشدید یاء مصغررقی‌است بروزن‌سعی بمعنی افسون وآن بمعنی افسونك و افسون چیزیست که نویسند وبرآن دمند وبرگردن‌آویزندباین پندار که ازگزند جن وجنون صاحب آن‌را بان دارد ورقی‌ازاعلام مردان است ورقیه با افزودن تای تأنیث درآخرآن از اعلام زنان

رقیات جمع‌رقیه وآن لقب

Marfat.com

عبدالله بن قیس است از قبیله بنی عامر بن لوی در شمار شاعران دولت امو ی و او را ر قیات از اینر و ی گفتند که چندین زن در بند همسری خویشتن در آ ورد که همگان رقیه نام داشتند واین سخن اصمعی است ویا از اینروی که باسه زن که هرسه رقیه نام بو دند راه تشبیب سپرد و عشق ورزید واین سخن ابن قتیبه است در کتاب الشعر و الشعراء ویااز اینروی که چندین جده داشت که رقیه نام داشتند ورقیات مصعب بن زبیر را باین ابیات ستو د

انما مصعب شهاب من الله
تجلت عن وجهه الظلماء
ملکه ملك رحمة ليس فيه
جبروت يخشى ولا كبرياء
يتقى الله فى الامور وقدا
فلح من كان همه الا تقاء
كيف نومى على الفراش ولما
تشمل الشام غارة شعواء

واز آ ن پس که مصعب کشته گردید وعبدالملك بن مروان فرمانروای همه گردید رقیات بعبدالله بن جعفر بن ابیطا لب پناه برد و او را بشفا عت برانگیخت عبدالله گفت بامن با ش و هنگام خو ر دن چنا ن خو ر که عبد الملك را خور دنت ناپسند آید عبدالملك پرسید پسر جعفر این کیست گفت دروغگو ترین مردم وکسی است که گفته‌است

ما نقموا من بنى امية الا
انهم يحملو ن ان غضبوا
وانهم معدن الملوك و لا
تصلح الا عليهم ا لعر ب

عبدالملك گفت گناهش رابخشیدم اما از عطایا که دیگر ان گیرند محر وم است وعبد الله بن جعفر از عطای خود چیزی او را داد و در ستا یش عبدالله بن جعفر گفت

تعدت بى الشهباء نحو ابن جعفر
سواء عليها ليلها و نها ر ها
ووالله لولاان تز ور ابن جعفر
لكان قليلا فى د مشق قرار ها
اتينا ك نثنى با لذ ى انت اهله
عليك كما اثنى على الروض جارها

رکاب‌سالار رکاب بروزن تجار جمع را کب بمعنی سو ار گان وسالار بمعنی امیر ور کاب‌سالار بمعنی امیر سوار گان لقب مشهور علم‌الدین ابوالحسن علی بن اسمعیل جو هری بغدادیست در شما ر علما ی مبرز

Marfat.com

ریاضیات و نجوم و برنظم شعر نیز
بارع بود وازاوست
تحسن بافعالك الصالحات
و لا تعجبن بحسن بدیع
فحسن النساء جمال الوجوه
وحسن الرجال جمیل الصنیع
ونیزاز اواست
فلا تحسبوا انی تغیرت بعدکم
عن العهد لاکان المغیر للعهد
غرامی غرامی والهوی ذلك الهوی
ووجدی بکم وجدی وودی لکم ودی
ولیس محباً من یدوم وداده
مع الوصل لکن من یدوم مع الصد
نگارنده گوید چنین بنظر رسد که
رکاب سالار یاتعریب کلمه بیگانه است
یا ترجمهٔ لفظ بیگانه و بهر تقدیر
ترکیب رکاب سالار عربی نیست

رکانة بافتح اول بر وزن
شبانه بمعنی پابرجای بودن و آرمیدن
وآن نام رکانة بن عبد یزید بن هاشم
قرشی مطلبی صحابی است از زور
مندان قریش گویند باپیغمبر (ص) در
کشتی گرفتن گرویست و باپیغمبر (ص)
کشتی گرفت و پیغمبر (ص) اورا بر زمین
زدو در سال ۴۲ در گذشت و بعضی در
گذشت او را در خلافت عثمان
نوشته‌اند

رکانی باضم اول منسوبست
برکانه بروزن گشاده و آن قریه‌ایست
در اندلس از توابع بلنسیه وابومحمد
عبدالله بن محمد بن سعدان رکانی
یحصبی در شمار ادیبان بدان
منسوبست

رکب با ضم اول و فتح دوم
جمع رکبه بمعنی زانو و ابن ابی
الرکب کنیت مشهور ابوبکر محمد بن
مسعود خشنی اندلسی جیانی است از
مشاهیر نحویان اندلس و شارح کتاب
سیبویه و متوفی ۵۴۴ و از نظم او
است
بساط ذی الارض سندسی
و مائها العذب لؤلؤی
کانها البکر حین تجلی
والزهر من فوقها الحلی

رکبی باضبط پیش منسوبست
برکب و آن نام قصبه‌ایست در یمن و
از این قصبه است محمد بن احمد
محمد بن سلیمان بن بطال [illegible]
شمار نحویان و لغویان و فقیهان و محدثان
و صاحب کتاب المستعذب فی شرح
غریب المهذب و کتاب اربعین فی لفظ
الاربعین و کتاب اربعین فی اذکار المساء

Marfat.com

والصباح و متوفی سیصدوشصت وچند
رکین بر وزن زبیر مصغر
رکن بمعنی پایه نام رکین بن ربیع
ورکین بن سوید کلابی جعفی است
هردو از محدثان امامیه
رماح بافتح و تشدید بروزن
فتاح بمعنی نیزه ساز و نیزه فروش
نام رماح بن ابرد مری است ودر
میاده بیاید
رماحی باضبط پیش منسوبست
برماح پدر تیرهٔ ازقبیله کلیب واسمعیل
بن نجیح رماحی در شمار محدثان
بدان منسوبست
رمادی منسوبست برماده بر
وزن نهاده وآن نام چندین موضع
است از جمله رماده مغرب و از این
جاست ابو بکر یوسف بن هرون کندی
رمادی قرطبی درشمارشاعران نیکو
پرداز ومعاصر بامتنبی شاعر و گفتند
شعر بکنده آغاز شد وبکنده پایان
یافت و مقصودشان از کنده نخست
امرؤ القیس کندی است و از کنده
دوم رمادی ومتنبی اما رمادی باهمه
مهارتی که در نظم شعر داشت تبه روز
و تهیدست بود واز شعرش نتوانست
بسیم وزری برسد واز تنگدستی برهد
وقدرتش برنظم او را برآن داشت
که اشعاری برشته کشد که خاطر
خلیفه رابرنجاند وخلیفه اورا بزندان
افکند وروزگاری درازدرزندان بود
و در زندان قصایدی که روی خلیفه
رابوی برگرداند نظم کرد اما خلیفه
التفاتی بدو نکرد تا آنگاه که ابوعلی
قالی باندلس رسید رمادی باو پیوست
واورا بقصیدتی ستود وشیوه شاعران
است که در آغاز قصیده راه تشبیب
سپرندو گفت

من حاکم بینی وبین عذولی
الشجو شجوی والعویل عویلی
فی ای جارحة اصون معذبی
سلمت من التعذیب والتنکیل
ان قلت فی بصری فثم مدامعی
او قلت فی کبدی فثم غلیلی
لکن جعلت له المسامع موضعاً
وحجبتها من عذل کل عذول

و چنانچه از شعر دوم پیدا است
رمادی تردید کرده که محبوب خودرا
در کدام عضو خود جای دهد متنبی
وقتی آنرا شنید گفت در کوش او
را جای دهد رمادی قدحی شگفت تر
از متنبی کرد زیرا وقتی متنبی بوصف
لاغری خود پرداخت و گفت

Marfat.com

کفی بجسمی نحولاانتی بشر
لولا مخاطبتی ایاك لم ترنی

یعنی در لا غر یم همین بس که اگر بانگم را نشنوی مرا نبینی رمادی گفت چنا ن کسی گوز است زیرا که بانگ اورا بشنوند وخوداورانبینند و رمادی باترسا پسری عشق ورزید و اشعاری دلپذیر در وصف او گفت از جمله

بدر بدا یحمل شمسا بدت
وحدهافی الحسن من حده
تغرب فی فیه و لکنها
من بعد ذاتطلع فی خده

ودر سال ٤٠٣ در گذشت و از جمله رماده یمن و از این جااست ابوبکر احمدبن منصور رمادی که بغوی وابن صاعدازاوروایت کنند درشمار محدثان ومتوفی ٢٦٥

رمانی باضم اول وتشدید میم منسوبست برخلاف قیاس بقصرالرمان که نام ناحیتی است در واسط و از آنجا است ابو الحسن علی بن عیسی بن علی بن عبدالله واسطی رمانی معروف باخشیدی از اینروی که در علم کلام شاگرد ابن اخشید متکلم بود و طریقت اعتزال را سپرد و بأفضلیت امام علی بن ابیطالب (ع) پس از پیغمبر عقید تمند بود و در نحو شاگرد ابن دریدوزجاج وابن سراج بود واز آنجا که فن منطق و کلام را نیکو دانست نحو را باآن آمیخت و ابو علی فارسی گفت اگر نحو آنست که رمانی گوید ما را از آن بهرهٔ نیست واگر آنست که ماگوئیم ویرا از آن نصیبی نه واز رمانی است کتاب تفسیر القرآن و کتاب الحدود الاکبر و کتاب الحدود الاصغر و کتاب شرح الموجز و کتاب شرح مختصر الجرمی و کتاب اعجاز القرآن و کتاب شرح اصول ابن سراج و کتاب المسائل المفردات من کتاب سیبویه و کتاب الالفات فی القرآن و کتاب شرح المقتضب و غیرانها و در سال ٢٩٦ از مادر زاد ودر سال ٣٨٢ ویا ٣٨٤ در گذشت

رمله بروزن شنبه بمعنی تك دانه ریك از اعلام است ونام رمله ام حبیبه زوجه پیغمبر ورمیله با ضم اول وفتح دوم مصغر آنست

رملی منسوبست برمله بروزن شنبه وآن نام چندین موضع است از جمله شهر کیست در فلسطین وتا

Marfat.com

بیت المقدس هژده میل فاصله دارد واز این رمله است ابوالعباس شهاب الدین احمد بن حسین بن حسن بن علی بن یوسف رملی مقدسی در شمار فقیهان شافعی واز شاگردان قلقشندی وسراج الدین بلقینی وصاحب منظومه صفوة الزبد در توحید وفقه وغیر اینها ومتوفی ۸٤٤ و از آنجا که در پایان عمر ببیت المقدس کوچید ودر آن شهر زیست او را مقدسی نیز گفتند ونیز شهاب الدین احمد بن حمزه رملی که در مصر زیست و منظومه صفوة الزبد رملی را شرح کرد وی نیز در شمار فقیهان شافعی است و ریاست علمای شافعی مصر با و رسید با این همه کارهای مربوط بزندگانی خود را خود کرد خود ببازار رفت وخود خرید و خود بمنزل رسانید و این کار از صفات ستوده او است ودر سال ۹۵۷ در گذشت ونیز فرزندش شمس الدین محمد بن شهاب الدین احمد بن حمزه رملی که جمعی بر آنند وی مجدد مذهب شافعی است درقرن دهم ودر فقه وتفسیر وادب بارع بود و کتابها پرداخت از جمله نهایة المحتاج الی شرح المنهاج و متوفی ۱۰۰٤ و نیز

ابو عبد الله احمد بن یحیی رملی در شمار پیران راه واز مریدان شیخ ابو تراب نخشبی ومعاصر ذوالنون مصری و از سخنان او است آنکس را که ستایش و نکوهش برابر افتد زاهد باشد و نیز ابو علی حسین بن بشر رملی در شمار شاعران ثعالبی در تتمة الیتیمه آورد که وی بعشق زیبا پسری از مردم رمله گرفتار گردید که درزیبائی کم مانند بود و پدرش بشر او را بر آن کار نکوهید و از عشق ورزیدن با زیبا پسران او را ملامت کرد تا روزیکه پدر و پسر هر دو بیرون خانه در رهگذر نشسته بودند که همان زیبا پسر از پیش نظرشان گذشت تو گوئی که باچشم یوسف صدیق نگریست و پدر چنان دلباخته جمال او گردید که بی اختیار گفت پسر جان اگر کسی را بجان باید دوست داشت همان زیبا پسر است که برما گذشت وچرا اورا بدوستی نگرفتی ابو علی سر بزیر افکند و گفت

☆ ☆ ☆

ابصره عاذلی علیه
ولم یکن قبلها راه

Marfat.com

فقال لی لو هویت هذا
مالامك الناس فی هواه
فظل من حیث لیس یدری
یامر بالحب من نهاه

رمیث بروزن زبیر نام رمیث بن عمر واست که شیخ طوسی اورادر شمار اصحاب امام حسین(ع) آورده است ورمیث مصغر رمث است ورمث بمعنی مرد کهن جامه و ناتوان پشت

رمیلی با ضم اول و فتح دوم منسو بست برمیله مصغر رمله و آن قر یه است دو فلسطین کو چکتر از رمله و از این قریه است ابو القاسم مکی بن عبدالسلام رمیلی مقدسی در شمار محدثان واز کسانی است که در فرا گرفتن حدیث رحلتها کردودرسال ۴۹۲ بردست لشگر فرانسه کشته گردید

رنانی با ضم اول منسو بست برنان از قرای اصفهان و ابوالعباس احمدبن محمدبن هانی رنانی اصفهانی در شمار مقرئان و متوفی ۵۳۵ وابو نصر اسمعیل بن محمدبن احمدرنانی اصفهانی در شمار محدثان وصوفیان ومتوفی ۵۳۱ بدان منسو بند

رندقه بر و زن زندقه معرب است و ریشه آنرا ندانستم چیست و

ابن ابی رندقه کنیت مشهور ابوبکر محمد بن ولید بن محمد بن خلف بن سلیمان بن ایوب طرطوشی فهری است در شمار فقیهان مالکی وصاحب کتاب سراج الملوك در مو اعظ در ۶۴ فصل شامل سیرت انبیاء و اولیاء واندرزهای علماء وحکماء ونوادر سلاطین وخلفاء و کتاب الفتن و کتاب سراج الهدی و کتاب برالوالدین واز نظم اواست در بر والدین

لو کان یدری الابن ایة غصة
یتجرع الا بوان عند فراقه
ا م یهم بو جد ه حز ا نة
واب تسیح الدمع من آماقه
یتجرعان لبینه غصص الردی
ویبوح ما کتماه من اشواقه
لرئی لام سل من ا حشا ئها
و بکی لشیخ هام فی آفاقه
ولیبذل الخلق الا بی بعطفه
وجزاهما بالعذب من اخلاقه

ابن ابی رندقه سال ۴۵۱ در طرطوشه ازشهرهای اندلس از مادر زاد وچندی در بغداد وشام زیست و ازآنجا باسکندریه رفت وچندی نیز بفرمان افضل بن امیرالجیوش صاحب مصردرقاهره زیست وپس ازقتل افضل

Marfat.com

بازباسکندریه بارزیستن افکند ودر طول‌عمرراه پارسائی وپرهیزکاری‌را سپرد وبقوت اندك خرسند بود تادر سال ۵۲۰ درگذشت

رندی منسوبست برنده‌بروزن گنده وآن نام قلعه ایست دراندلس میان مالقه و اشبیلیه و علی بن محمد رندی اندلسی نحوی که در خروف گذشت وابوعلی عمربن محمد رندی ادیب بدان منسوبند

رواجنی منسوبست بروا جن جمع راجن ومعنی آن‌سپس آید وآن لقب ابوسعید عبادبن یعقوب رواجنی اسدی است در شمار اعاظم محدثا ن خاصه وصاحب کتاب‌المعرفة فی‌معرفة الصحابه و کتاب‌المهدی وباآنکه راه تشیع را رفت‌سینان‌اوراتوثیق کردند وچنین بنظررسد که تقیه کرد وشیعی بودنش را پنهان داشت تا آنگاه که محدثانی بلند نام ومورد اعتماد عامه مانند بخا ری و ترمذی وابن ماجه احادیثش‌را پذیرفتند ودر کتب‌صحاح خود نوشتند وعجب اینست که علامه حلی در کتاب خلاصه او را در قسم دوم که مخصوص است براویان‌ضعیف آورده وگفته است عبا د بن یعقوب رواجنی عامی مذهب ا ست واین سخن علامه درست برابرسخن سمعانی است در انساب که عباد بن یعقوب رواجنی رافضی استومردم رابرفض خواند تاآخرسخن سمعانی ورواجنی درسال ۲۵۰ درگذشت واماروا جنی چنانچه نوشتم منسوبست بروا جن بمعنی مرغانی که با خانه الفت وانس گیرند ویاغیرمرغان مانند گوسفندان ورواجنی کسی است که چنان مرغان وگوسپندانی را بپروراندورواجن و دواجن‌بادال بی‌نقطه هرد در آن معنی بکار رفته‌اندو جوهری نیز درصحاح اللغه بآن تصر یح کرد ه و گفته است شاة داجن وراجن اذا الفت‌البیوت و استأنست یعنی گوسپند داجن وراجن آنست که‌باخانه هاانس والفت گیرد بنابراین نیازی بتصحیح سمعانی‌نیست که در کتاب انساب گفته که ر واجنی دراصل د واجنی بادال بی‌نقطه است منسوب بدا جن و آن گو سپند یست که‌درخانه نگا هد ارند وفربه کنند و مر د م آ نرا ر وا جنی کر د ند

رواح بر و ز ن نهاد بمعنی شبا نگاه و نیز بمعنی پسین زوال از اعلام است ونام پدر حسن بن رواح

Marfat.com

بصر یست در شمار محدثان خاصه
رواحه بروزن نهاده بمعنی
نشاط ومسرتی که‌درروح براثر پیدایش
یقین پد ید گردد و را حت نیز بدان
معنی است و در فارسی آسو دن در
آن معنی بکاررود زیرا روح تابیقین
نرسد نیاساید واز رنج تکاپو نیفتد و
بنشاط یکدلی نرسدورواحه نیز ازاعلام
است و نام پدرعبدالله بن رواحة بن
امرؤالقیس انصاری خزرجی است در
شمارخوبان صحابه ویکی از امیران
لشکر درجنك موته واز اینروی که
خط نوشت وخطاط درعصر پیغمبر(ص)
کم بود وشعر نیکو نظم کردتاجائیکه
بعضی اورا درردیف حسان بن ثابت
شمرند میان صحابه بلندآوازه گردید
وازداستانها که ازاوآرند نیزشهرتش
دانسته گردد مانند داستان او وزنش
بدین روش که عبد الله بن رواحه
کنیزی داشت که درپوشیدگی با او
هم آغوش شد چندان که زنش خبر
نشد تاروزی که ناگهان آن دورا در
میان بوس و کناردید وبعبد الله گفت
تو کنیزی را برآزاد رجحان دادی
واورا همچون من بزنی گرفتی عبدالله
گفت منش بزنی نگرفتم وکاری که
مردان از زنان گیرند از او نگرفتم
گفت اگر براست سخن کنی آیتی از
قرآن بخوان وعبدالله این شعر را
خواند

شهدت بان وعد الله حق
وان النارمثوی الکافرینا

گفت آیتی دیگر برآن بیفزا
گفت

وان العرش فوق الماء طاف
وفوق العرش رب العالمینا

گفت باز آیتی برآن بیفزا گفت

وتحمله ملائکة کرام
ملائکة الا له مقربینا

گفت اکنون گفتارترا باور کنم
وچشمم را بچیزی که دید متهم کردم
تو راست گفتی و چشمم دروغ دید
وابن رواحه خبرآنرا نزد پیغمبر برد
وپیغمبر خندید وبررد اوچیزی نگفت

نگارنده گوید آن داستان را
بچند طریق نقل کرده اند واشعاری
که بجای آیات قرآن خوانده است
نیز دگرگون نوشته اند وعبدالله بن
رواحه رابخواندن اشعار برجای آیات
قرآن این اصل وا داشت که برجنب
خواندن قرآن بمذهب سنیان حرام است
وزنش نیز از همان روی گفتار ابن

Marfat.com

رواحه‌را تصدیق کرد و دیدار خود را تکذیب وابن‌رواحه درجنك‌موته‌سال ۷ در گذشت

رؤاسی با ضم اول بروزن کلاهی بمعنی بزرگ سرو باین معنی یای آن مفید نسبت نیست وآن لقب ابو جعفر محمد بن حسن بن ابی سارهٔ کوفی است درطبقه اعلام نحویان واستاد کسائی وفراء وصاحب کتاب الفیصل و کتاب معانی القرآن و کتاب التصغیر و کتاب الوقف و کتاب الابتداء الکبیر وغیراینها رؤاسی نخستین کسی است که نحو کوفیان را پایه نهاد ودرنیل (قریه‌ایست میان کوفه وبغداد) زیست وبه‌نیلی شهره گردید ودرراه پارسائی رفتن گرفت واین ابیات زهد منشانه ازاوست

الا یا نفس هل لك من صیام
عن الدنیا لعلك تهتدینا
یکون الفطر بعد الموت منها
لعلك عنده تستبشرینا
اجیبینی هدیت واسعفینی
لعلك فی الجنان تخلدینا

ورواسی با فتح وتشدید واو منسوبست برواس بن حارث بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعه پدر تیرهٔ ازعرب وافلح بن حمید رواسی کوفی وجراح بن ملیح رواسی کوفی هردو درشمار محدثان خاصه بدومنسوبند

روبائی منسوبست بروبا بر وزن گویا وآن قریه ایست دردجیل وابوحامد طیب بن اسمعیل بن علی روبائی حربی درشمار محدثان ومتوفی ۵۲۴ بدان منسوبست

رؤبه باضم اول وسکون همزه وفتح با بمعنی پاره چوبی که سوراخ چیزی را بآن گیرند نیز پارهٔ ازشب نیز حاجت وآن نام رؤبة بن عجاج بصریست درطبقه شاعران مخضرمین که دودولت اموی و عباسی را دید و در نظم شعر بحر رجزرا برگزید واز رجز گویان مشهورعرب است و ازنظم اواست

من یك ذابت فهذابتی
مقیظ مصیف مشتی
اخذته من نعجات ست
ونیزازاوست
اذا لعجوز غضبت فطلق
ولا ترضاها ولا تملق
واعملاخری ذات دل مونق.
لینة المس کمس الخرنق
اذامضت مثل السیاط المشق

Marfat.com

روبه موش خوار بود و چون بر اینکار ملامتش کردند گفت موش از مرغان خانگی شما پاکیزه تر واز پلیدی دورتراست چه مرغان عذره خورند و موشان گندم پاك و خالص طعام ودر سال ۱۴۵ در زمان خلافت منصور در گذشت

روح بر وزن موج بمعنی آسایش نیز نسیم از اعلام است ونام روح بن عبدالرحیم کوفی در شمار محدثان خاصه و بروزن نوح بمعنی جان نیز از اعلام است ونام ابورجبه روح بن زنباغ جذامی وعبدالملك بن مروان در ستایش او گفت روح بن زنباغ هوش عراقیان وفقه حجازیان وفرمانبرداری شامیان را در خود جمع کرد و نیز نام پدر ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است در شمار نواب خاصه در زمان غیبت وچنان با تقیه کار کرد که سنیان نیز برتشیع او وقوف نیافتند جز از راه سخن مردم تاجائیکه در مجلسش میان دو کس سخن از افضلیت علی و ابوبکر در گرفت یکی علیرا افضل و دیگری ابو بکر را افضل گفت ابو القاسم گفت اتفاق صحابه است که ابوبکر برهمگان پیش است وآنگاه عمر وآنگاه عثمان وآنگاه علی و وقتی شنید دربانش معاویه را اذن کرد او را از پیش خود براند و دیگر او را بخدمت نپذیرفت و در سال ۳۲۶ در گذشت

روحی بافتح اول منسوبست بروحه بروزن توبه از قرای قیروان و ابو عبدالله محمد بن ابی السرور روحی فقیه بدان منسوبست

رودآوری منسوبست برود آور بروزن زورآور وآن نام قریهٔ بوده است از قرای تویسرکان و از میان رفته است وبگفته مؤلف بستان السیاحه اثری از آن ظاهر نیست مگر تلی وبعضی بر آنند که خواجه حافظ شمس الدین محمد شیرازی در آنجا از مادر زاد ودر شیراز نشو و نما کرد و این دباعی را گواه مدعی آرند

مقبول همه خوانان ومشهور عوام
خوش لهجه وموزون حرکت بدرنام
درخطه شیراز بنام است مدام

رود آوری و محمد بن حامد نام باری ابوبکر احمد بن علی بن احمد بن محمد بن فرج رودآوری در شمار اعلام محدثان واز مشایخ ابوبکر شیرازی

Marfat.com

و صاحب کتاب سنن و کتاب معجم الصحابه ومتوفی۳۹۸بدان منسوبست نیزظهیرالدین ابوشجاع محمد بن حسین بن محمد بن‌عبدالله رودآوری ازوزرای دولت‌عباسی و ازشاگردان ابواسحق شیرازی وصاحب کتاب‌ذیل تجارب‌الامم‌از آن قریه‌است‌ابوشجاع در سال ٤٧٥ بفرمان المقتدی بالله برمسند وزارت نشست ومؤید الدوله صفی‌امیرالمومنین لقب یافت وسیرت پسندیدهٔ‌پیش گرفت‌وتاچیزی ازقرآن ننوشت ویا آنرا تا جائیکه توانست نخواند ازخانه بیرون‌نشدوهم ز کوة اموال‌خود را بدرویشان داد وهم در پنهانی بفقیران تصدق کرد و درپایان عمر بمدینه رفت ومرگ خود را که نزدیك‌نگریست گفت‌مرابروضهٔ‌پیغمبر برسانید ودرروضه این‌آیت راخواند ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروالله واستغفرلهم الرسول لوجدوا لله توابا رحیما وآنگاه بشدت گریست و گفت گناهمند آمده ام وامیدم بشفاعت تست واو را بخانه برگرداندند وجان‌داد واین قضیه در سال٤٨٨اتفاق افتادودرمشهد ابراهیم فرزند پیغمبر بخاك رفت

رودباری منسوبست برودبار وآن نام چندین موضع است ازجمله رود بار اصفهان در کنار زاینده رود وازاین جا است بنا بگفته مؤلف بستان السیاحة ابوعلی‌احمدبن محمد بن قاسم‌بن منصوررود باری درشمار پیران راه وازاعاظم صوفیان‌ومعاصر باجنید چندانکه جنید بفضیلتش‌اقرار کرد و ابو علی‌کاتب که خود نیز از مشایخ طریقت بود درستایش‌او گفت ندیدم کسی را همچون ابوعلی رود باری صحبه علوم شریعت وطریقت و حقیقت را یکجا فرا هم کرده باشد ابوعلی درمصر زیستن گرفت و کتابها پرداخت و سخنان زنندهٔ اظهار کرد وچنان سخنان را شطحیات گویند و درسال ٣٢٢ در گذشت وبنابر گفته یاقوت ابوعلی ازرود بارطوس است وهم از رود بار طوس است ابوعلی حسین بن محمدبن نجیب بن علی رود باری طوسی در طبقه مشاهیر محدثان وازمشایخ حاکم نیشابوری و ابو بکر بیهقی ومتوفی ٤٠٣ واز جمله رود بار بغداد که نام قریه ایست ازقرای‌آن واز جمله رود بار همدان واز جمله رود بار گیلان و

Marfat.com

غیر اینها

رودکی منسوبست برودك بر وزن پوشك ازقرای سمرقند وعربان آن را روذك باذال نقطه‌دار خوانند وازاین قریه است ابو عبدالله جعفربن محمد رودکی پیشرو کاروان نظم شعر فارسی واستاد سخن وهرچند پیش از اوشاعران بوده اند اما قافله سالار شاعران نبوده اند ورودکی قافله سالاراست وشعراء باقتفای اوراه رفتند وپیش از رودکی شاعری که دارای دیوان شعر آنهم درفنون شعر باشددر زبان فارسی وجود نداشت ورودکی بود که‌درنظم فارسی دیوان‌شعر بوجود آورد وسخن گستران‌رامایه دادوراه نمود وبااین وصف موسیقی دان نیز بودواز شاهکارهای او قصیده ایست که بخواهش امراء نظم کرد و بدان قصیده امیر نصر بن احمد سامانی را که‌آهنگ زیستن درهرات داشت‌از آهنگش برگردانید واو را بجانب بخارا کوچانید و این ابیات ازآن قصیده است

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و در شتیهای او
زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون با همه پهناوری
خنگ مارا تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و شاد زی
شاه زی تومیهمان آید همی
شاه ما هست و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی
شاه سرو است وبخارا بوستان
سر و سوی بوستان آید همی
و در پند و اندرز گفته است
زما نه پندی آزاده وار داد مرا
زمانه راچونکوبنگری همه پنداست
بروز نیك کسان گفت غم مخورزینهار
بسا کسا که بروز تو آرزومند است

وازآنازمهم اونظم کلیله ودمنه است اماازآن نظم جز ابیاتی برجای نیست وهم چنین نظم اشعار بسیاری راباو نسبت دهند تا جائیکه رشیدی سمرقندی گفته است

شعراورا برشمردم سیزده‌ره صدهزار
هم فزون آیدا گرچونانکه‌باید بشمری

اما دیوانی که از او بر جای مانده است خیلی کمتراز آن شمارش است ورودکی‌درسال ۳۲۹در گذشت

روز بهان جمع‌فارسی روزبه است‌بمعنی‌خوب‌روزان‌وازمواردیست

Marfat.com

که جمع را علم (نام شخص) کرده
اند وآن نام ابو محمد روزبهان بن
ابی نصر فسوی شیرا زیست معروف
بشیخ شطاح درشمار عرفای محققین
وصاحب کتاب تفسیر عرایس و کتاب
الانوار فی کشف الاسراروشطحیات
وغیر اینها واز نظم اواست

دل‌داغ تو دارد ارنه بفروختمی
دردیده توئی اگر نه بردوختمی
جان منزل‌تست ور نه‌روزی‌صدبار
درپیش توچون سپند برسوختمی

گردست برآن‌زلف‌نگون‌اندازی
زهاد بصو معه بخون اندا زی
ورعکس‌جمال‌خودبرون اندازی
بتها بسجود سر نگون اندا زی

تاچند سخن تراشی و رنده زنی
تاکی بهدف تیر پراکنده زنی
گر یك سبق‌از علم‌خموشی دانی
بسیار بدین گفت وشنو خنده زنی

نیزاین دو بیتی ازاو است

اگرآهی کشم صحرا بسوزم
جهان راجمله سرتاپا بسوزم
بسو زم‌عالم ارکارم‌نسا زی
چه فرمائی بسا زم یا بسوزم

روزبهان بسیار سفر کرد وچندی‌در
مکه زیست و بسر اج الدین محمود
بن خلیفة بن عبد السلام بن احمد
ار ادت و رزید و با شیخ ابو نجیب
سهروردی‌روزگاری ببود ودر حال
غلبه وجد سخنانی بالا تر از اندازهٔ
مقام خود ویا بقول عرفاء برتر ازفهم
مردم گفت و از اینروی بشیخ‌شطاح
شهره گردید ودرسال ۶۰۶ درگذشت
ونیز روز بهان نام‌پدر ابوالخیر امین
الدین فضل‌الله بن روزبهان شیرازی
است معروف با بطال الباطل رد بر کتاب
نهج‌الحق و کشف‌الصدق علامه حلی
وبر آن کتاب‌قاضی نورالله شوشتری
رد نوشت بنام کتاب احقاق الحق و
نیز کتاب سلوك الملوك و شرح
وصایای‌عبد الخالق انجدانی و شرح
قصیده برده شرف الدین بوصیری‌و
غیر اینها امین‌ا لدین ازا فاضل سنیان
است‌امابسیارمتعصب‌بودو از آن پس
که شاه اسمعیل صفوی اصفهان را
گرفت بر خویشتن بترسید وبکاشان

Marfat.com

گریخت واز آنجا بماوراءالنهر رفت و در سمرقند زیست و از پایان زندگانیش اطلاع درستی ندارم

روق بروزن شوق درچندین معنی بکار رفته است پارهٔ از شب نیز آغاز جوانی نیز سر آغاز هرچیز نیز دوستی بی آلایش نیز پرده نیز آهنگ نیز اسب نیکو منظر نیز آب صاف وغیر اینها از اعلام است و ابو روق کنیت عطیة بن حرث همدانی کوفی است در شمار تابعان

رومان بر وزن خوبان نام رومان بن نعجه صحابی است وام رومان مادر عایشه دختر ابو بکر زوجه پیغمبر است و ام رومان خود دختر عامر بن عویم کنانیهٔ است که درسال ٤ ویا ٥ ویا ٦ هجری در گذشت

رومی بر وزن خوبی بمعنی بادبان کشتی ازعلام است ونام روی بن زرارة بن اعین شیبانی است در شمار محدثان خاصه وابن رومی کنیت ابو الحسن علی بن عباس جریح بغدادیست از مشاهیر شاعران عصر عباسی اماد ر بند تطیر بود چندانکه نامها را بفال بد گرفت و در این باره نوشتند که یکی ازامراءغلام خود را که اقبال نام داشت نزد او فرستاد تاشاید ازشومی تطیری که گرفتار آن است برهد وبا این وصف تطیر کار خود را در این رومی کرد وغلام را نپذیرفت و بمولایش برگردانید و گفت برو و بمولای خود پیوند که معکوس تولا بقا است و گویند همان تطیر او را خانه نشین کرد و کمتر از خانه بیرون رفت وازنظم اواست در ستایش ممدوح

اراؤکم ووجوهکم وسیوفکم
فی الحادثات اذا دجون نجوم
منها معالم للهدی و مصابیح
تجلوالدجی والاخریات رجوم

و در شکایت از روزگار گفته است

رأیت الدهر یرفع کل وغد
ویخفض کل ذی شیم رضیه
کمثل البحر یغرق فیه حی
ولا تنفک تطفو فیه جیفه
او المیزان یخفض کل واف
و یرفع کل ذی زنة خفیفه

ودرسال ٢٨٤ ویا ٢٨٨ در گذشت ونیز روی منسوبست بروم وآن نام کشوریست معروف وترکیه اروپای کنونی بخشی از روم دیرین است

Marfat.com

رومی

ومنسوب باین بخش است جلال‌الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسین بلخی معروف بملای رومی ازاینروی که درقونیه روم زیست وبرومی شهره گردید پدرش درشمار دانشمندان عارف منش بلخ بود وبشیخ نجم‌الدین کبری ارادت ورزید وهم در طریقت جانشین او گردید وبا آنکه سلطان محمد خوارزمشاه باو ارادت داشت درست دانسته نیست که ازچه روی بااوراه بی‌مهری سپرد تاجائیکه بهاء الدین مجبور بمهاجرت شد واز بلخ باکسانش بیرون شد وآهنگ حجاز کرد ودرنیشابور شیخ عطار را دید وجلال الدین درآن وقت شش سال داشت وشیخ مثنوی اسرارنامه راباو داد وسفارش تربیتش را بپدر کرد واز آنجا ببغداد کوچید و از بغداد رهسپار مکه گردیدواز آنجابروم رفت وبفرمان سلطان علاء الدین کیقباد دوازدهمین سلاطین سلجوقی روم در قونیه مقرفرمانروائی اوبزیست وپس ازچندی درگذشت وجلال الدین بجای پدر نشست گویند درحلقه درس جلال الدین چهارصد کس از افاضل حاضرشدند دراین میان شمس الدین محمد بن علی تبریزی که از مشایخ طریقت بود ودارای نیروی جاذبه جلال الدین را مجذوب کرد وروح وی را که آماده پرواز گرفتن بود آماده ترکرد و براهنمائی او راه طلب را طی کرد وبمقام وصل رسید وبزرگترین آثار جاوید خود را در کتابی بنام مثنوی برجای گذاشت و این کتاب برای سالکان راه تصوف حکم کتاب طب دارد برای طبیب و عجب اینست کسانیکه رهسپرعرفان وتصوف نیز نیستند کتاب مثنوی را انیس خلوت گیرندوبرای نمونه ابیاتی پراکنده از آن بیاورم

شادباش‌ای‌عشق خوش‌سودای ما
ای طبیب جمله علتهای ما

کار پاکان راقیاس ازخود مگیر
گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

چندصورت آخرای‌صورت پرست
جان بی‌معنیت زین‌صورت برست

گر بصورت آدمی انسان بدی
احمد و بوجهل هم یکسان بدی

تن همی نازد بخوبی و جمال
روح پنهان کرده کرو فرو بال

گویدش ای مز بله تو کیستی
یك دو روز از پر تو من زیستی

Marfat.com

غنج و نازت می نکنجد درجهان
باش تا که من شوم از تو جهان
بینی از گند تو بگریزد کسی
که بپیش تو همی مردی بسی
پرتوروحست نطق‌وچشم‌وگوش
پر تو آتش بود در آب جوش
همچنا نکه پر تو جان بر تنست
پر تو ابدال بر جانِ منست
گفت معشوقی بعاشق کوفتی
تو بغربت دیدهٔ بس شهرها
زاینهمه‌بر گو کدامین‌خوشتراست
گفت آن‌شهری که‌دروی‌دلبراست
هر کجا تو با منی من خوشدلم
گر بود در قعر چاهی منزلم
اسم خواندی رو مسمی را بجو
ماه در بالا ستی در آب جو
باده‌درجوشش گدای‌جوش‌ماست
چرخ در گردش‌اسیرهوش‌ماست
باده از ما مست شد نی ما از او
قالب از ما هست شدنی ما از او
سیرتی کان در وجودت غالبست
هم برآن تصویرحشرت‌واجبست
میرود از سینه‌ها در سینه‌ها
از ره پنهان صلاح و کینه‌ها
ما برون را ننگریم و قال را
ما درون را بنگریم و حال را

تا دل مرد خدا ناید بدرد
هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

نفس اژدرهااست‌او کی‌مرده‌است
از غم بی آلتی افسرده است

آزمودم‌مرگ‌من‌درزندگی است
گر رهم‌زین‌زندگی‌پایندگی‌است

آسمان شو ابر شو باران ببار
آب اندر ناودان ناید بکار
آب باران باغ صد رنگ آورد
ناودان همسایه در جنگ آورد

قرب نی بالا و پستی رفتن است
قرب حق ازقید هستی رستن‌است

جان گرگان‌وسگان‌ازهم‌جداست
متحد جانهای شیران خداست

ونیز دیوان غزلی پرداخت بنام‌شمس تبریزی وغزلهای عارفانه بلند در آن آمود و در سال ۶۷۳ در قونیه در گذشت ودرمقبره پدرش‌بخاك رفت

روانی منسوبست برون‌بروزن خون از توابع دشت خاوران و از این‌جااست ابوالفرج‌بن مسعود روانی در شمار اساتید شعرای فارسی زبان وستایشگر سلطان ابراهیم‌بن مسعود غزنوی وپسرش مسعود بن‌ابراهیم و هم‌بامسعود بهندوستان‌رفت ودر سال ۵۱۰ درگذشت ابوالفرج روانی را

Marfat.com

اساتید سخن ستوده‌اند انوری درضمن قصیدهٔ گفته است

درمنابت خیل اقبالت چوشعر بوالفرج
درعذوبت مشرب عیشت چو نظم فرخی

ومسعود سعد گفته

خاطر خواجه بوالفرج بدرست
گوهر نظم و نثر را کان گشت
ذهن باریك بین ودور اندیش
سخن او بدید و حیران گشت

واز نظم اواست

بما در گفتم ای بیمهر ما در
نبیره دوست من دشمن نه نیکواست
جوابم داد گفت آن دشمن تست
نباشد دشمن دشمن مگر دوست

نیز

در آن زمین که تو در چشم خلق خوار شوی
مکن در رنگ در آنجا رو بجای دگر
درخت اگر متحرك شدی زجای بجای
نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر
مه بر سر خود نهاده کاین روی منست
وزمشك زره ساخته کاین موی منست
از خلد دری گشاده کاین بوی منست
آتش بجهان درزده کاین خوی منست
از درد فراقت ای بلب شکر ناب
نه در روزم قرار و نه درشب خواب
دوراز تو دل و دیده‌ام ای در خوشاب

صحرای پر آتش است ودریای پر آب

رویانی منسوبست برویان بروزن خوبان از شهرهای طبرستان وازاینجا است فخرالاسلام ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسمعیل بن محمد بن احمد رویانی طبری از اعاظم فقیهان وصاحب کتاب بحرالمذهب بزرگترین کتب فقه شافعی و کتاب مناصیص الامام الشافعی و کتاب الکافی و کتاب التجربه و کتاب حلیة المؤمن وغیراینها ومورد احترام خواجه نظام الملك وزیر و هم مقبول علمای عامه وخاصه تاجائیکه قاضی ابومحمد عبدالله بن یوسف در کتاب طبقات ائمة الشافعیین اورا از نوادر عصر واز ائمه فقه شمرده است وابوبکر بن هبة‌الله حسینی ملقب بمصنف در کتاب طبقات الشافعیه او را وجیه ورئیس ومقبول ملوك وسلاطین نوشته وگفته در مذهب شافعی بپایهٔ رسید که گفت اگر همه کتابهای شافعی بسوزد من ازخاطرم همه را املا کنم وجمعی از علمای خاصه اورا درشمار فقیهان شیعه بنام آورده واز اوستایشها گفته اند و کتابها که نوشته و روشی را که در زندگی داشته برتقیه حمل کنند ومسلم آنست که مردی دانشمند

Marfat.com

وباهوش بوده وتوانسته است میان دوفرقه با آبرومندی بماند واما تحقیق موضوع برعهدهٔ کتابی دیگراست و درمحرم سال ۵۰۲ در آمل طبرستان بدست یکی از فدائیان باطنیه کشته گردید و نیز ابو نصر شریح بن عبد الکریم بن ابی العباس رویانی طبری در شمار فقیهان شافعی وقاضی شهر آمل طبرستان وصاحب کتاب روضة الاحکام و کتاب زینة الاحکام ومتوفی ۵۰۵ ونیز نظام الدین عبد القادر بن حسن رویانی طبری درشمار دانشمندان فلکی ورياضی واز شاگردان مولی علی قوشچی وصاحب کتاب تحفه نظامیه در حساب بنام نظام الدین سلطان یحیی کیا و کتاب ملخص میرزائی بنام سلطان میرزاعلی ازملوك گیلان واین کتاب همان زیج میرزائی است که در حدود سال ۸۹۱ آنرا انجام داد وخوددرسال۹۲۵ درهرات در گذشت

رویبه باضم اول بروزن جهینه مصغر روبه که ضبط ومعنی آن گذشت نام پدرعمارة بن رویبه صحابی است

رویفع با ضم اول بر وزن مسیطر مصغررافع نام جمعی است از جمله رویفع بن ثابت بن سکن انصاری صحابی که درسال ٤٦ معاویه اورا امیرطرابلس کرد

رویم بروزن زبیر مصغر روم بمعنی نرمهٔ گوش وابورویم کنیت نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم مدنی است یکی از قراء سبعه وپیشوای مدنیان درعلم قرائت ابن خلکان نوشت ابو رویم سیه چرده و مزاحگر بود واصمعی ازاو حدیث کرد که من ازمردم اصفهانم وقرآن را از ابو میمونه مملوك ام سلمه فرا گرفت وازابورویم دو کس روایت کند ورش و قالون ودرسال۱٦۹ در گذشت ونیزابورویم کنیت طلاب بن حوشب شیبانی کوفی است درشمار محدثان خاصه

رهاطی منسوبست برهاط بر وزن گشاد وآن نام موضعی است در سه منزلی مکه وسهیل بن عمر رهاطی که ازعایشه زوجه پیغمبر حدیث کرد بدان منسوبست

رهاوی باضم اول منسوبست برها وبا فتح اول نیز درست است و آن نام رهاء بن منبه بن حرب بن عبدالله بن خالدبن مالك است پدر نیرهٔ از قبیله مذحج و مالك بن مرارہ رهاوی صحابی ملقب بذی یزن همان کسیکه

Marfat.com

نامهٔ پیغمبررا نزد ملوك حمیر برد و جواب آورد با و منسوبست و نیز با همان ضبط منسو بست برهـا که نام قریه ایست میان موصل و شام و ابو محمد عبد القادر بن عبدالله بن عبد الرحمن رهاوی درشمار حفاظ حدیث ومتوفی۶۱۲ بدان منسو بست وندانستم محمدبن ایمن رهاوی درشمارشاعران که سبك ابوالعتاهیه راپسندیدودر نظم شعرراه اورا رفت بپدرتیره ویابقریه منسوبست وازاین رهاوی است

قنعت بالقوت من زمانی
فصنت نفسی عن الهوان
من کنت عن مـا له غنیاً
رأیته کـالذی یرانی

نیزاز اواست

ان المکارم کلها لو حصلت
رجعت جملتهـا الی شیئین
تعظیم امر الله جل جلاله
و السعی فی اصلاح ذات البین

ونیز

انـا تنافس فی دنیا مفـارقة
ونحن قد نکتفی منها بادناها
حذرتك الکبر لایعلقك مبسمه
فانه ملبس نازعته اللاها

رهم بروزن قفل نام رهم انصاری است درشمار محدثان خاصه وابو رهم کنیت جمعی ازصحابه است ازجمله ابورهم کلثوم بن حصین غفاری که در سال فتح تیری بگلو گاهش رسید وباین مناسبت اورا منحورلقب دادند وبنورهم قبیلهٔ از عربند

رهمه بر وزن کهنه بمعنی باران ریز که پیاپی باردورهیمه مصغر آن بروزن جهینه هر دو از اعلامند

رهنی منسوبست برهنه بروزن کهنه از قرای کرمان و ابو الحسین محمد بن بحررهنی شیبانی در شمار اعلام متکلمان وفقیهان شیعه وصاحب کتاب نحل العرب و کتاب القلائد و کتاب البرهان و کتاب البدع و کتاب الدلائل علی نحل القبائل و غیراینها بدان منسوبست

ریاب بافتح و تشدید بروزن شداد نام ریاب بن حنیف بن ریاب انصاری صحابی است که در بئرمعونه شهید گردید

ریب بروزن خیر نام پدر مالك بن ریب است از قبیله مازن تمیم ودر شمار شاعر ان عرب و هم از دزدان وراهزنان واز مضمونهای بی سابقه اواین شعر است

Marfat.com

العبد یقرع بالعصا
والحر یکفیه الوعید
ودر نکوهش حجاج بن یوسف ثقفی
گفته است
فما ذا عسی الحجاج یبلغ جهده
اذا نحن جاوز نا قنا ة زیاد
فلولا بنو مروان کان ابن یوسف
کما کان عبد امن عبید ایاد
زمان هو العبد المقر بذلة
یروح صبیان القری و یغادی
وریب بمعنی شك نیز گردش زمانه
است

ریاحی منسوبست بریاح بر وزن کنار و آن نام ریاح بن یربوع بن حنظلة بن مالك بن زید بن مناة بن تمیم بن مره است پدر تیره ازقبیله تمیم واز این قبیله است حر بن یزید بن ناجیة بن سعید ریاحی از سران سپاه کوفه که باسپاه خود راهرا بر امام حسین (ع) گرفت واورا در کربلاء فرود آورد و سپس از کار خود پشیمان گردید و آخرت رابدنیا بر گزید وبامام حسین (ع) پیوست ودر گروه شهیدان در آمد وامام حسین باو گفت تو چونانکه مادرت نامت داد آزادی و نیز ریاحی نام محلتی است در بصره که بنو ریاح در آن زیستند و بنام ایشان ماند

ریاشی باکسر اول منسوبست بریاش پدر تیره ازقبیله جذام وازاین تیره است ابو صخره احمد بن ابی نعیم ریاشی در شمار شاعران دولت عباسی ودر نکوهش یحیی بن اکثم قاضی گفت
انطقنی الدهر بعد اخراس
لنا ئبات اطلن وسواسی
یا بؤس للدهر لایزال کما
یرفع من ناس یحط من ناس
لا ا فلحت امة و حق لها
بطول نکس و طول انعاس
ترضی بیحیی یکون سائسها
و لیس یحیی لها بسواس
قاض یری الحد فی الزناء ولا
یری علی من یلوط من باس
گویند مأمون بیحیی بن اکثم گفت کدام شاعر است که گوید قاض یری الحد یعنی کسی را که نکوهیدم قضاوت پیشه ایست که رایش در مورد زنا کار حد زدن است اما بر لواط نه حرجی قائل نیست یحیی بن اکثم گفت از احمد بن ابی نعیم بزهکاراست که گفته است

* * *

Marfat.com

حاکمنا برتشی و قاضینا
یلوط و الرأس شر مأ رأس
لااحسب الجور ینقضی وعلی
ا لا مة وا ل من آل عبا س
و مامون سر افکنده گردید و
گفت چنان شاعررا باید بکشورسند
راند و اما ابو الفضل عباس بن فرج
ریاشی درشمارمشاهیر نحویان ومعربان
برياش پدر قبیله منسوب نیست بلکه
پدرش مملوك ریاش پدرقبیله بوداز
اینروی اورا ریاشی گفتند ابوالفضل
ریاشی لغت رااز اصمعی فراگرفت و
کتب اصمعی و کتب ابو زید راحفظ
کردو نعورااز مازنی آموخت ومازنی
لغت رااز او گرفت ومازنی خود گفت
که ریاشی کتاب سیبویه را پیش من
خواند ومن نیز ازاو لغت وشعر فرا
گرفتم اما او ازمن بیشتر فایدت برد
ونیز ریاشی استاد ابوالعباس مبرد و
ابو بکر محمد بن درید است وازاو
است کتاب الخیل و کتاب الابل و کتاب
ما اختلف اسماؤه من کلام العرب و
غیر اینها ودر بصره درخلافت معتمد
عباسی در واقعه زنج سال ۲۵۷ کشته
گردید

ریان بافتح وتشدید بمعنی سیر آب نام ریان بن شبیب دائی معتصم خلیفه عباسی است در شمار ثقات محدثان امامیه ودرقم زیست و کنایی دراحادیث رسیدهٔ از حضرت رضا پرداخت و حدیث رضوی او که درروز اول محرم امام هشتم بر او خواند از مشاهیر احادیث است

ریانی باضبط پیش منسوبست بریان وآن نام محلتی است در بغداد وازاین محلت است ابو المعالی هبة الله بن حسین بن حسن بن بـ ابی الاسود معروف بابن البلل و در شمار محدثان

ریحانی منسوبست بریحان وآن بمعنی هر گیاه خوشبواست وفارسیان درخصوص شاهسپرم آنرا بکاربرند وریحانی وصف کسی است که ریحان بفروشد وآن لقب جمعی ازمحدثان عامه است که پیشه ریحان فروشی داشتند ویا بکسی که ریحان فروش بوده منسوبند وازاینان است علی بن عبیده ریحانی در شمار متکلمان و نویسندگان توانا تا جائیکه بعضی او رابرجاحظ فضیلت دهند ودر تصانیفش حکمت وفلسفه بکاربرد واز اینروی او را بزندقه نسبت دادند وبا این

Marfat.com

وصف بامأمون عباسی اختصاص داشت وباو نزدیك بود واخبار او با مأمون بسیاراست وازاواست کتاب المصون و کتاب التدرج و کتاب الطا رف و کتاب شمل الالفة و کتاب روشنائدل (معرب روشنا می د ل) و کتاب سفرالجته و کتاب العقل و الجمال و کتاب الخطب و کتاب النملة والبعوضه و کتاب امتحان الدهرو کتاب الایقاع و کتاب الیأس والرجاء. و کتاب ادب جوانشیر و کتاب صفة العلماء وغیراینها وابوالفضل احمد بن طا هر گفت در مجلسی بودم که علی بن عبیده ریحانی نیزبود وهم کنیز کی که ریحانی اورا دوست داشت و هنگام زوا ل رسید وما بنمازبرداختیم وریحانی و کنیزك همچنان در گفتن وشنود ن بودند و آنقدر سخنانشان دنباله پیدا کرد که نزدیك بود نمازشان فوت شود گفتم برخیزونماز کن گفت تاآفتاب واشارت بکنیزك کرد غروب نکند وقت باقی است واز کنایتش درشگفت شدم

ریخی باکسر اول منسوبست بریخ وآن نام موضعی است درخراسان وکافی بن علی ریخی وزیرعلاء الدین محمد بن تکش و متوفی ٦١٨ بدان منسوبست

ریذویه این لفظ را بارای بی نقطه وباوذال نقطه دارضبط کرده اند ودرست آن زید ویه است وزید از اعلام مشهور است و ویه کلمه اعجاب یعنی چه شگفت زیدی وآن نام نیای حسن بن احمد بن زید وبه قمی است درشمارمحدثان وصاحب کتاب المزار

ربطه بروزن صیحه بمعنی چادر یك لخت که زنان برسر کنند ازاعلام زنان است ونام دوزن صحابی

ریمی منسوبست بریمه بروزن دیده وآن نام ناحیتی است دریمن ومحمدبن عیسی ریمی درشمارشاعران بدان منسوبست

ریوندی منسوبست بریوند بروزن بی قند از قرای نیشابور وابوسعید سهیل بن احمد بن سهل ریوندی درشمار محدثان واز مشایخ ابوعبدالله حاکم مشهور باین بیع و متوفی ٣٥٠ بدان منسوبست

زابی بازای نقطه دار منسوبست بزاب وآن نام ناحیتی است دراندلس ومحمدبن حسن تمیمی زابی وجعفربن عبدالله بن صباح زابی که هر دودر سلك فضلاء بوده اند از آنجا

Marfat.com

برخواسته‌اند و نیز منسوبست بزاب و آن نام دو نهر است در کشور عراق میان موصل و اربل یکیرا زاب اعلی و دیگری را زاب اسفل گویند و یوم الزاب روزی است که میان مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی و میان ابر انیان بسر کردگی ابو مسلم خراسانی در میان آن دو نهر جنگ در گرفت

زاذان بر وزن شاهان معربست و از اعلام فارسیان وریشه آنرا درفارسی ندانستم چیست و بعضی گویند بمعنی زاده است وخصوص در مورد زاذان فرخ از علمای نجوم اما این سخن برفرض که درمورد زاذان فرخ درست باشد در همه موارد درست نیست زیرادر مورد ابو عمره زاذان در شمار اصحاب امام علی بن ابیطالب (ع) نام است و جز زاذان نام دیگری را برای او ضبط نکرده‌اند

زاذویه مرکبست از دو کلمه زاذ وویه کلمه اعجاب ودور نیست که زاذ معرب زاده باشد بمعنی چه شگفت ویاچه خوب زاده وآن لقب ابوالخیر صالح بن حماد رازی است در شمار محدثان امامیه و صاحب کتاب خطب امیرالمؤمنین و کتاب النوادر

زاری منسوبست بزارازقرای سمرقند و یحیی بن خزیمه زاری در شمار محدثان بدان منسوبست

زاغولی منسوبست بزاغول بروزن پاپوش ازقراء مرو ومحمدبن حسین بن محمد زاغولی در شمار مفسران و محدثان وادیبان و صاحب کتاب قیدالاوابد در تفسیر و حدیث وفقه وادب در چهار صدمجلد بدان منسوبست

زاغونی منسوبست بزاغون بروزن خاتون و یاقوت احتمال داده از قرای بغداد باشد وابوالحسن علی بن عبیدالله بن نصر زاغونی در شمار محدثان و ادیبان و صاحب کتابی در تاریخ ومتوفی ۵۲۷ بدان منسوبست

زاقفی منسوبست بزاقف بر وزن واقف از قرای مصر وابوعبدالله محمد بن محمود زاقفی معروف بابن نقطه در شمار ادیبان وفاضلان و شاگرد ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری بدان منسوبست

زاکانی منسوبست بزاکان و آن نام تیره‌ایست از عرب بنی خفاجه که در قزوین زیستند و از این تیره

Marfat.com

است نظام الدین عبید الله زاکانی در شمار ادیبان وشاعران وصاحب کتاب اخلاق الاشراف و کتاب نوادر الامثال و کتاب مقامات ورساله تعریفات مشهور بده فصل و رساله دلگشا و مثنوی عشاقنامه و داستان منظوم موش و گربه ورسالهٔ ریش نامه ودیوان شعرو رساله صدپندورساله قالنامه ومکتوبات قلمند ران عبید زاکانی ازاینروی که ادب خود رابا طیبت آمیخت وجد و هزل را باهم الفت داد و کتابهای خود رابا چنان ترکیب ساخت و پرداخت پیش از معاصرین خود درادب شهره گردید و دلها بادب او مایل گشت و سخنانش بر سر زبانها افتاد و رساله تعریفات یکی از آنها است که در آن ماه رمضان را هادم اللذات (در هم شکننده خوشیها) تعریف کرده است وشب عید فطر را لیلة القدر و وعظ را سخنی که گویندونکنند ودر کتاب اخلاق الاشراف نخست سخنان علمای اخلاق را در معنی خلق و فضائل اخلاقی از قبیل حکمت و عدالت و عفت وشجاعت آورده و هر کدام را مطابق رای پیشینیان تعریف کرده است و سپس ببزرگان عصر خود پرداخته ودر مورد اخلاق معاصران مذهب جدیدی بوجود آورده وآنرا مذهب مختار نامیده واخلاق موروث قدمارا مذهب منسوخ وازاین رهگذر کتابش بسیار لطیف وشیرین افتاده است ودر رسالهٔ ریشنامه ریش رابباد نکوهش گرفته و جور و جفائی که ریش بر خوبر ویان کرده بطرزی مرغوب بیان کرده است ودر نظم نیز جد وهزل رابهم آمیخت چنانکه در مناجات گفت

خدایا دارم از لطف تو امید
که ملک عیش من معموری
بگردانی بلای زهد از من
قضای توبه از من دوری

و در عبرت گفت

ای عبید این گل صدبرگ بر اطراف چمن
هیچ دانی که سحرگاه چرا می خندد
با وجود گره غنچه و تنگی دل او
حکمتی هست نه از باد هوا می خندد
چون نبات فلک وکار جهان می بیند
ببقای خود و بر غفلت ما می خندد

و در تعریض بر دستگاه خلافت گفت

آن که گردون فراشت وانجم کرد
عقل و روح آفرید ومردم کرد

Marfat.com

رشته کاینات درهم بست
پس سر رشته درمیان گم کرد
عبیدالله درسال ۷۷۲ در گذشت

زام با فتح و تشدید میم لقب سعدبن ابی خلف زهری است درشمار محدثان خاصه و زام کسی را گویند که بینی شتر را برای مهار کردن سوراخ کند

زامی منسوب بزام معرب جام از توابع نیشا بور و در جای گذشت و ابو جعفر محمد بن موسی بن عمران زامی نیشا بوری در شمار نحویان وادیبان بآن منسوبست ثعالبی در یتمه او را چنین ستوده است که وی از اعلام ادیبان وشاعران خراسان وبکی از حسنات نیشابور است ودر میدان فضیلت پیشقدم و در ترازوی خردسنگین ومزیت دار بود وهمان مایهٔ ادبش او را بدیوان رسائل بخارا رسانید وآوازه اش بپیچید و بشماره مو (کنایت از بسیاری شعر) شعر گفت جزاینکه درشعرش جناس زیاد بکار برد وشعرش راازرونق انداخت مانند این شعر

مضی رمضان المرمضی الذی لری
و اقبل شوال شیو ل به قهرا

لبا لك شهر اشهر الله قدره
ولو اشهرت فیه سیوف الهدی شهرا

زامینی منسوبست بزامین بن وزن شاهین ازقرای بخارا وابوجعفر محمدبن اسدبن طاوس زامینی بخاری در شمار محدثان وهمسفر ابوالعباس مستغفری درطلب حدیث ومتوفی ۴۱۵ بدان منسوبست

زاوهی منسوبست بزاوه بر وزن باده ازتوابع نیشابوروابوالحسن جمیل بن محمد بن جمیل زاوهی نیشا بوری در شمار محدثان و از مشایخ حاکم ابو عبدالله نیشابوری ازآنجا است

زاهری منسوبست بزاهر نیای ابوجعفرمحمدبن سنان زاهری درشمار محدثان خاصه وازاصحاب امام موسی بن جعفرورضا وجواد(ع) وصاحب کتاب الطرایف و کتاب الشرایع و کتاب الاظله ومتوفی ۲۲۰ وزاهر نیای او فرزند عمرواسلمی کندی است مولای عمرو بن حمق خزاعی ودرسال ۶۰ هجری بمکه رفت وبامام حسین (ع) پیوست وبا او بکربلا رفت وشهید گردید و ندانستم ابو عبدالله محمد بن احمدبن سلیمان بن احمدبن ابراهیم زاهری مالقی

Marfat.com

اندلسی درشمار ادیبان ومحدثان بآن زاهر منسوبست ویابزاهر نام دیگروی درمالقه ازمادرزادوشهرهای اندلس را بگردید وفراوان علوم ادبیه رافراچنك کردواز آنجا بمصر کوچیدواز مشایخ آن کشورحدیث فراگرفت واز آنجا بشام واز آنجابجزیره واز آنجابیغداد کوچید و فضلا را بدید و از ایشان استفادتها کرد واز آنجا باصفهان واز آنجابشهرهای جبل رفت و در پایان در بروجرد زیستن گرفت و کتاب البیان والتبیین فی انساب المحدثین و کتاب البیان فیما ابهم من الاسماء فی القرآن و کتاب اقسام البلاغة و واحکام الصناعه وشرح ایضاح درنحو وشرح مقامات وشرح یمینی پرداخت ودر ماه رجب سال ٦١٧ سپاه مغول اورا کشت

زاهی منسوبست بزاه ازقرای نیشابور وابو القاسم علی بن اسحق زاهی بغدادی درشمارشعرای مدیحت سرای اهل بیت ونیز ستایشگرسیف الدولة بن حمدان ووزیرملهبی ومتوفی ٣٥٢ بدان منسوبست ابن خلکان نوشت که زاهی درجمیع فنون شعر گفته وازاواست

صدودك فی الهوی هتك استتاری
وعاونه البکاء علی اشتهاری
ولم اخلع عذاری فیک الا
لما عاینت من حسن العذار
وکم ابصرت من حسن ولکن
علیك لشقوتی وقع اختیاری

ودر تشبیه بنفشه گفته

ولازورد یة اوفت بزرقتها
بین الریاض علی زرق الیواقیت
کانها فوق طاقات صففن لها
اوائل النار فی اطراف کبریت

وازنظم اواست درمراثی اهل بیت

یا آل احمد ماذا کان جرمکم
فکل ارواحکم بالسیف تنتزع
تلقی جموعکم شتی مفرقة
بین العباد وشمل الناس مجتمع
ویستبا حون اقماراً منکسة
تهوی وارؤسها بالسمر تنتزع
ما للحوادث لاتجری بظالمکم
ما للمصائب عنکم لیس ترتدع
منکم طرید ومقتول علی ظماء
و منکم دنف بالسم منصرع
وهارب فی اقاصی الغرب مغترب
و دارع بدم اللبات مندرع
ومقصد من جدار ظل منکدراً
وآخر تحت ردم فوقه یقع

Marfat.com

ومن محرق جسم لایزار له
قبر ولا مشهد یا تیه مرتدع
ونیزازآن قریه است محمد بن اسحق بن شیرویه درشمار محدثان و زاهدان ومتوفی ۳۳۸

زبادی منسوبست بزبادبروزن نهاد وآن نام موضعی است درافریقا و مالك بن حبر زبادی اسکندرانی در شمار محدثان بدان منسوبست

زبال بافتح وتشدید بروزن بقال کسی راگویند که‌سرگین بزمین‌پاشد وزمین‌راباآن نیرودهدوفارسیان آنرا کودکش و کودپاش گویند وآن نام پدرعلی‌بن زبال‌مشرفی‌همدانی کوفی است درشمارمحدثان خاصه

زباله بافتح اول بروزن‌نهاده نام زباله دخترعنبسة‌بن مرداس است از زنان شعر پرداز عرب ومیان اوو خواهرش خوله که اونیز شعر پرداز بودمهاجات‌بودویکدیگررا‌بشعرهجو کردند ونکوهیدند و ابن زباله از دانشمندان نسب شناس است وصاحب کتاب اخبارالمدنیه

زبالی با ضم اول منسوبست بزباله بروزن گشاده و آن نام قریه ایست برسر راه مکه از طریق کوفه وازآنجا است ابوبکر محمدبن‌حسن بن عیاش زبالی درشمار محدثان

زبان با فتح و تشدید بروزن مثنان نام زبان‌بن قیصور کلفی صحابی است. ونیز نام ابو عمر وزبان‌بن علاء بن عمار مازنی بصری ازقراء سبعه و هرچند درنام اوباختلاف سخن کرده اند وتا بیست ویك قول در آن گفته اند اما درست همان زبان است زیرا فرزدق شاعر او را نکوهید وسپس برای اینکه عذر هجو کردنش را بگوید نزد ابو عمرو زبان رفت ابو عمرو گفت

هجوت زبان ثم جئت معتذرا
من هجوزبان لم‌تهجوولم تدع

ابو عمرو در سال ۵۵ ویا ۵۸ درمکه ازمادر زاد ودر مکه ومدینه وکوفه و بصره از مشایخ بسیار علم قرائت وادب فراگرفت وگویند در میان قراءهیچکدام باندازه‌وی‌مشایخ ندیدند وابو عمر واستاد خلیل بن احمد ویونس بن حبیب بصری وابو محمد یزیدی درنحو بود ونیز استاد ابو عبیده معمر بن مثنی و اصمعی و معاذبن مسلم‌درلغت وشعرودرعصراو در علوم ادبیه وقرآن و ایام عرب

Marfat.com

وشعر داناتر نبود ویونس بن حبیب بصری گفت اگر هر چیزی را رواست از یك کس گرفتن آن یك کس ابو عمرو است وابو عبیده گفت ابوعمرو ازهر کس بقرائت وعربیت وایام عرب و شعر آگاه تر بود ودفاترش تاسقف حجره اش راپر کرد امااز آن پس که راه عبادت راپیش گرفت وزهدراپیشه کرد آنهارا بسوزانید وسال ۱۵٤ در گذشت

زبدقانی منسوبست بزبدقان بروزن تر زبان وآن قریه ایست بر کنار نهر خابور درسر زمین جزیره و ابو الحصیب ربیع بن سلیمان بن فتح زبدقانی وابوالوفاء سعدالله بن فتح هردر شمارشاعران از آن قریه‌اند

زبرقان باکسراول وسکون دوم وفتح رای بی نقطه بمعنی ماه نیز کسیکه موی ریشش تنک باشد وآن لقب حصین بن بدر صحابی است

زبعری باکسراول وفتح دوم و سکون عین بی نقطه وکسر رای بی نقطه ودر آخر یا بمعنی بدخو نیز سطبر نیز آنکس که موی صورت و ابروانش انبوه باشد نیز مادینه نهنگ نام پدر عبدالله بن زبعری است از شعرای قریش ومشهور بابن زبعری وهمان کسی است که مسلمین راهجو کرد و کفار را بر جنك بامسلمین برغبت آورد وهمان کسی است که در جنگ احد این ابیات گفت

یا غراب البین اسمعت فقل
انما تندب امرأ قد فعل
لیت اشیاخی ببدر شهدوا
جزع الخزرج من وقع الاسل
قد قتلنا القوم من ساداتهم
و عدلناه ببدر فاعتدل

ویزید درروزیکه بازماندگان امام حسین براودر آمدند وفیروزی خود را دربرابر سر بریده آن امام واسارت خاندان وی دید همان اشعار را خواند ودر بعضی ابیات لفظ را دگرگون کرد وابن زبعری گذشته از نکوهش مسلمین پیغمبر را نیز هجو کرد تا روز فتح مکه فرا رسید وابن زبعری گریخت وسپس خود را به پیغمبر رسانید واین ابیات خواند

انی لمعتذر الیك من الذی
اسدیت اذانا فی الضلال اهیم
فاغفر فدالك والدی کلاهما
زللی فانك راحم من [illegible]
و لقد شهدت بان دین [illegible]
حق و انت فی العباد جسیم

وپیغمبر اورا بخشید

زبیبی منسوبست بزبیبه بروزن

Marfat.com

حبیبه وآن نام محلتی است در بغداد وابوبکر عبدالله بن ابی طالب زبیبی بغدادی درشمار مقرئان بآن منسوبست

زبید بروزن زبیر مصغر زبد بمعنی دهشك ازاعلام است وابوزبید کنیت منذربن حرمله طائی است در شمار شعرای عرب وندیم ولید بن عقبه والی کوفه و در کیش نصاری زیست و با همان دین درگذشت و عثمان بن عفان ولیدبن عقبه‌را ازهمان روی که با ابوزبید پیوسته بوداز حکومت کوفه بر کنار کرد وحدباده گساری براو فرود آورد ودر باره پیوستگی خود با ولید گفته

من یخنك الصفاء او یتبدل
اویزل مثل ما تزول الظلال
فا علمن اننی اخوك اخواله
بعد حیاتی حتی تزول الجبال
لیس بخل علیك منی بمال
ابداً ما اقل شیفاً حمال
فلك النصر بالیدین وبا
لکف اذاکان للیدین مصال

وزبیده بازیادتی تادرآخرآن ازاعلام زنان است ونام زبیده دختر جعفربن ابی جعفرمنصورزوجه هرون الرشید وبعضی گویندنامش امة العزیز بود ولقبش زبیده وهرون الرشید او را درسال ۱۶۵ بزنی گرفت واز او محمد امین بوجودآمد ودرسال ۲۱۶ درگذشت زبیده‌اززنان نیکوکار بود واز دوستداران فضل وادب وگویند اورا صد کنیز بود که همگان حافظ قرآن بودند وازقصرش آهنگ قرآن بلندبود وازکارهای بزرك اوآوردن آب بودازطایف بمکه وده‌میل مسافت مجری‌را از کوههاءبورداد وسنگهای خاره راشکافت وشکم کوه را درید تاآب را بمکه رسانید ووقتی وکیل او گفت مصارف اینکار بسیار است گفت بکار پردازومن در برابرهر تیشه وکلنگی که زنند یك دیناردهم ونیز درراه مکه حوضهای بزرك ساخت تا ازآبهای باران پر گردد وکاروانان ازآن آب بردارند

زبیدی منسوبست بزبیدبروزن امیر وآن نام زبید بن صعب بن سعد العشیره است پدرتیرهٔ درقبیلهٔ مذحج وازاین‌تیره است عمروبن معدیکرب زبیدی مذحجی که در زمان پیغمبر دین اسلام راگردن گرفت و پس از پیغمبرازدین‌اسلام روگردانیدودیگر بار بآن گروید و درجنگ قادسیه

Marfat.com

ویرموك حاضر گردید ودر سال ۲۱ درگذشت وصمصامه(شمشیر) عمرو بن معدیکرب از شمشیر های مشهور عربست گویند عمر بن خطاب از معدیکرب خواست که آن شمشیر را باو بنمایدوعمر وشمشیررا آوردوعمر آنرا آزمودو چندان نپسندید عمرو قضیه رادریافت و گفت من شمشیررا پیش تونهادم نه دستی که آنرا بکار برد و نیز ازآن تیره است ابو بکر محمدبن حسن زبیدی اشبیلی درشمار نحویان ولغویان بلکه از پیشوایان ایشان وصاحب کتاب الواضح درنحو و کتاب طبقات النحویین و کتاب ماایلحن فیه عوام الاندلس و مختصر کتاب العین و این کتاب از بهترین مختصرات کتاب العین خلیل بن احمد است وازنظم اواست که بابومسلم بن فید نوشته است

ابا مسلم ان الفتی بجنانه
ومقوله لابالمراکب واللبس
ولیس ثیاب المرء تغنی قلامة
اذاکان مقصوراً علی قصر النفس
ولیس یفید العلم والحلم والحجی
ابامسلم طول القعود علی الکرسی

ابو بکر زبیدی را المستنصر بالله خلیفه اموی اندلس برای آموزگاری ولیعهد ش هشام برگزید و از اینره بدنیای پهنا و ری رسید و هم قاضی اشبیلیه گردید و در سال ۳۷۹ در گذشت ونیز زبیدی باهمان ضبط منسوبست بزبید ازشهرهای یمن وابو قبره موسی بن طارق زبیدی یمنی در شمار محدثان که ازثوری حدیث فرا گرفت و باحمد بن حنبل واسحق بن راهویه ودیگر محدثان رسانید از آن شهر است و نیز زبیدی باضم اول و فتح دوم منسو بست بزبید و آن نام محلتی است دربغدا دو از آن محلت است علی بن یوسف معروف بابن بقال در شما ر شاعر ان و ندا نستم محمد بن محمد حسینی زبیدی معروف بسید مرتضی واسطی زبیدی درشمار اعلام ادیبان ولغویان و صاحب کتاب تاج العروس در شرح قاموس در ده مجلد و کتاب اتحاف السادة المتقین و کتاب نشوة الارتیاح فی بیان حقیقة المیسر والقداح وغیر اینها [illegible] یکی ازنیاگان خود منسو بست بوی مرتضی زبیدی در سال ۱۱۴۵ از مادر زاد ودر مصر زیست و درسال ۱۲۰۵ درگذشت وتاج العروس او

Marfat.com

زبیری

یکی از آثار گرانبهای اواست ونیز یکی ازمنابع بزرگ لغت

زبیری منسوب بست بزبیر بن هوام اسدی قرشی از مشاهیر صحابه پیغمبر(ص)وابوعبدالله زبیر بن بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام درشمار نسب شناسان و اخباریان وصاحب کتاب أنساب قریش واخبارها و کتاب اخبار العرب وایامها و کتاب نوادر اخبار النسب و کتاب الموفقیات فی الاخبار و این کتاب را برای الموفق بالله پسر متوکل عباسی پرداخت و کتاب اغارة کثیر علی الشعراء وغیر اینها بدومنسوبست موسی بن هرون گفت در مجلس امیر محمد بن عبدالله بن طاهر بودم که زبیر بن بکار پس از گرفتن اجازت براودر آمد وامیر اورا احترام کرد وگفت اگر نسبها ازمادور شدآداب بما نزدیك گردید وامیر المؤمنین مرا فرمان داد که ترا منصب قضا دهم زبیر بن بکار گفت آیا از آن پس که من پیر شدم ودر باره قضا حدیث کردم (آنکس را که بکار قضادارند بی وساطت کارد اورا سر بریده اند) قاضی کردم امیر گفت پس خود را بامیرالمؤمنین درسر من رأی برسان وده هزار درهم و ده دست لباس و مرکبی که اورا وبارهایش را بمنزل رساند باوداد وگفت از روایاتی که داری ودانی برای ماچیزی بخوان گفت بلی من ازعمره محرم باز گشتم وبانایة العرج (۱) رسیدم و مردمی را دیدم انجمن شدند من نیز بایشان پیوستم و دیدم مردی را که آهوئی بدام آورده بود واورا سربرید اما آهو درهمان حال بشدت شاخش را در سینه شکار چی فرو برد وشکار چی را کشت ودختر جوانی را دیدم که بطرف انجمن آمدن گرفت و این ابیات خواند

یا خشن لو بطل لکنه اجل
علی الاثایة ماادی به البطل
یا خشن جمع احشائی واقلقها
وذاك یا خشن لولا غیر جلل
اضحت فتاة بنی نهد علانیة
وبعلها فی اکف القوم محتمل
و کنت راغبة فیه اضن به
فحال من دون ظبی ریمة الاجل

واز آن پس آهی کشید و جان

(۱) اثایة العرج نام موضعی است میان مکه ومدینه وتامدینه بیست وپنج فرسنگ راهست واثایه بروزن شبانه است وعرج بروزن خرج

Marfat.com

دادومن ازآن سه چیزشگفت انگیز ترندیدم و زبیر بن بکار قاضی مکه گردیدودرهمانجاسال۲۵۶ در گذشت ونیز منسوب باواست ناصر الدین احمدبن محمد بن محمد بن محمد بن عطاءالله اسکندرانی زبیری درشمار ادیبان و نحویان و فقیهان وشارح تسهیل ومختصر ابن حاجب و قاضی اسکندریه وسپس قاهره ومتوفی ۸۰۱

زجاج بافتح وتشدید بروزن عطار شیشه گر راگویند و آن لقب ابواسحق ابراهیم بن سری بن سهل است از پیشوایان نحو واز شاگردان مبرد ودر آغاز پیشه شیشه گری داشت و روزانه یکدرهم ونیم سود برد و بمبرد گفت مرا نحو آموزومن تازنده ام روزی یکدرهم ترادهم وهمچنان مرا نحو آموخت ومنش روزانه یکدر هم دادم تاآنگاه که نامهٔ ازبنی مارقه باورسید وازاودرخواست آموزگار نحو برای فرزندان خود کرده بودند ومنش گفتم مرانام ببرو آموزگارشان کن و رفتم وهر ماه سی درهم باو رساندم وازآن پس بصحبت عبیدالله بن سلیمان وزیر اختصاص یافت و آموزگار فرزند او قاسم گردید و از آن پس که قاسم بوزارت رسید بدنیای پهناوری دست یافت و اموال بسیاری ازناحیت اواندوخت ومصنفاتی پرداخت مانند کتاب معانی القرآن و کتاب الاشتقاق و کتاب خلق الانسان و کتاب مختصرالنحو و کتاب القوافی و کتاب العروض و کتاب النوادر و شرح ابیات سیبویه و کتاب الامالی وغیراینهاومیان زجاج ومردی دانشمند بنام مسیند تیرگی افتاد تا جائیکه زجاج او را بباد دشنام گرفت مسیند باو این ابیات نوشت

ابی الزجاج الاشتم عرضی
لینفعه فاتمه و حره
و اقسم صادقاً ماکان حد
لیطلق لفظه فی شتم حره
و لوانی صبرت لعز منی
و لکن للهوان علی کره
فاصبح قد وقاه الله شری
لیوم لاوقاه الله شره

زجاج وقتی آهنگ ابیاتی چند آهنگ وی کرد واز او نامه ای وزجاج سال ۳۱۱ در گذشت

زجاجی باضبط پیش ازیادی یا در آخر آن شیشه فروش راگویند وآن لقب جمعی است از جمله ابوالقاسم

Marfat.com

یوسف بن عبد الله زجاجی در شمار ادیبان ونحویان ولغویان وبلیغان و شارح کتاب الفصیح و کتاب عمدة الکتاب و کتاب خلق الانسان و کتاب خلق الفرس و کتاب اشتقاق الاسماء و کتاب الریاحین وغیراینها وازجمله ابوعمرومحمد بن ابراهیم زجاجی نیشابوری درشمارعارفان که درمکه زیستن گرفت وهم بصحبت جنیدرسید واز او پرسیدند چرا هنگام گفتن الله اکبرحالت دگرگون گردد گفت ترسم بدروغ سخن کنم ونمازرا بدروغ بگشایم زیرا کسیکه گفت خدا بزرگتراست ودردلش چیزی بزرگتر ازخدا باشد دروغگواست و درسال ۳۴۸ درمکه ازدنیارفت ونیز منسوبست بزجاجیه وآن قریه ایست در صعید مصرمیان قوص وقفط وابوعلی سوار زجاجی در شمار ادیبان وصاحب تصانیف درادب ازآن قریه است واما ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحق صیمری زجاجی ازاعلام نحویان منسوبست بابو اسحق زجاج از آنروی که شاگرد وملازم او بود ودربغداد بکسب دانش پرداخت ودرشام زیستن گرفت و از اوست کتاب الجمل در نحو وکتاب الایضاح و کتاب الکافی و کتاب المخترع درقوافی و کتاب الامالی و شرح خطبه ادب الکاتب وغیر اینها وبر کتاب الجمل اودانشمندان شروح نوشته‌اند واز کتب مشهور نحواست گویند آن کتاب را در مکه تصنیف کرد واز نوشتن هربابی ازآن بمکه فراغت یافت هفت باردور خانه طواف کرد و برای خود وخواننده آن آمرزش خواست و درسال ۳۳۹ در طبریه شام درگذشت

زجاجلی بافتح اول وکسر جیم دوم منسوبست بزجاجله که‌نام محلتی است درشهرقرطبه وابو بکرعبد الله بن عبدالرحمن بن عبد الله زجاجلی قرطبی وزیر مستنصرخلیفه اموی که مردی فاضل وادیب و برد بار بود و در سال ۳۷۵ درگذشت بدان منسوبست

زحر با حای بی‌نقطه بروزن شهراز اعلام است ونام زحربن قیس است که درآغاز درشماراصحاب امام علی بن ابیطالب (ع) بود وسپس باموویان پیوست ودر کربلا جزو سپاهیان اموی با امام حسین (ع) بجنگید وبازماندگان اورا بشام نزد

Marfat.com

یزید برد

زحف بر وزن کهف بمعنی رفتن بزانو و شکم است نیز لشکریکه بسوی دشمن رود وابو زحف کنیت عطاء خطفی است درشمار شعراء وپسرعم جریرشاعر شهیرعرب وازنظم اوست

اشکو الیك و جعاً بر کبتی
وهد جانالم یکن من مشیتی
کهد جان الرال خلف الهیقة
مزوز یاً لما رأوها زوزت

زحل بروزن عمر لقب ابو حفص عمربن عبدالعزیز بصری است در شمار محدثان خاصه و غلام زحل لقب ابوالقاسم عبیدالله بن حسن است در شمار اعلام منجمان ودر بغداد زیست وباابو سلیمان منطقی دوستی داشت ودرسال ۳۷۶ درگذشت و از او است کتاب التیسیرات و کتاب احکام النجوم و کتاب الاختیارات وکتاب الجامع الکبیرو کتاب الاصول المجرده

زر باکسروتشدید بمعنی گوی گریبان وآن نام زربن عبدالله قیسی صحابی ونام زربن حبیش صحابی است ازافاضل صحابه ومتوفی ۸۳

زراد بروزن عطار زره ساز راگویند و آن لقب جمعی است از جمله زید زراد ازمحدثان امامیه

زراره بر وزن گشاده نام جمعی از صحابه و محدثان است از جمله زرارة بن اعین شیبانی درشمار ثقات محدثان امامیه واین ندیم در فهرست او را چنین ستوده احد رجال الشیعه فقهاً و حدیثاً و معرفة بالکلام و التشیع یعنی زراره درفقه وحدیث و کلام وشناختن آیین تشیع بزرگترین رجال شیعه است

زراری باضبط پیش منسوبست بزرارة بن اعین وابو غالب احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین زراری شیبانی از افاضل فقیهان و محدثان امامیه و از مشایخ تلعکبری وصاحب کتاب التاریخ ناتمام و کتاب الافضال و کتاب مناسك الحج وغیر اینها ومتوفی ۳۶۸ وابو طاهر محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین زراری شمار ثقات محدثان و صاحب کتاب الاداب والمواعظ و کتاب المعاش و متوفی ۳۰۱ و ابو العباس عبیدالله بن احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین در شمار

Marfat.com

شاعر ان از طرف مادر باومنسو بند
واز نظم ابوا لعباس زراری است
لی صدیق قدصیغ من سوءعهد
و رمانی الز ما ن منه بصد
سکان وجدی به فصار علیه
و طر یف ز وال وجد بو جد
زرجینی منسو بست بزر جین
بروزن بد بین و آن نام محلتی است
درمرووزر بن ابی زر بن سراج زرجینی
درشمار محدثان که ازعکرمه حدیث
کرد بدان منسو بست
زرخشی منسوبست بزرخش بروزن
بنفش ازقرای بخارا وابوداودسلیمان
بن سهل بن ظفرزرخشی بخاری درشمار
محدثان ومتوفی ۳۲۸ بآن متسوبست
زردی منسوبست بزردبروزن
مرد از قرای اسفرا ین وابو عمر و
احمد بن محمد بن عبد الله زردی
نیشابوری ازاعاظم ادیبان وبلیغان و
در شمار محدثان ومتوفی ۳۳۸ بدان
منسو بست گویند ابو عمر و زردی
مردی ناتوان ورنجور بود وبرپشت
درازگوش سوارشدلکن وقتی بسخن
گفتن پرداخت دانشمندان را بحیرت
افکند وازسخنان اواست علم دوقسم
استعلمی که بخشندوعلمی که شنوند

زرعه بروزن قرعه بمعنی بذری
که در زمین افشانند از اعلام است
وابو زرعه کنیت جمعی است ازجمله
ابو زرعه احمد بن محمد را زی در
شمارعرفا وازمشایخ این سلسله گویند
وی خوشرو و بسیار مزاحگر بود
ویرا گفتند چونست که آن حد راه
طیبت سپری گفت مرا هیچ بهرهٔ نیست
که بدرویشان رسانم جزاینکه بسخنان
خود ایشانرا بخندانم و از سخنان او
است که دنیا راآسان گیرید تا برشما
آسان گذردودرپایان عمرمکرر گفت
بدنیاآمدی چه کردی وچون بارسفر
آخرت بندی چه خواهی کرد و از
جمله ابوزرعه عبد الوهاب بن محمد
اردبیلی که در شیراز زیستن گرفت
ودر سلك عرفا درآمد و معاصر ابو
عبدالله بن خفیف بود واز سخنان او
است که آزار کسان نخواهید بلکه
در راحتی ایشان کوشید که ما را در
طریقت غیراز آن نیست وحافظ گفته
است
مباش در پی آزاروهر چه خواهی کن
که درطریقت ماغیراز این گناهی نیست
ودرسال ۳۱۵ در گذشت وابن
زرعه کنیت مشهور ابوعلی عیسی بن

Marfat.com

ابی زرعه اسحق بن زرعه نصرانی است درشمار فیلسوفان ومنطقیان و از مترجمان کتب یونانی بعربی و صاحب کتاب اختصار کتاب ارسطوفی المعمور من الارض و کتاب اغراض کتب ارسطا طالیس المنطقیه و کتاب الحیوان لارسطاطالیس و کتاب تفسیر منافع اعضاء الحیوان وغیر اینها ودر سال ۳۹۸ درگذشت

زرقاء بر وزن صحراء زن کبود چشم را گویند وآن نام زنیست از قبیله جدیس که چشمش مسافت سه روز راهرا دید و در اینکار باو مثل زنند وگویند ابصر من زرقاء الیمامه یعنی بیناتر از زرقاء یمامه وابن الزرقاء کنیت مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیة بن عبدشمس است که در سال دوم هجری از مادر زاد وپدرش حکم در سال فتح مکه مسلمانی گرفت وپیغمبر اورا بطائف راند و اورا راندهٔ پیغمبر گفتند وهمچنان در طائف بود تاوقتیکه عثمان بخلافت رسید و اورا از طائف بمدینه باز گردانید ودرخلافت عثمان درگذشت وعثمان بر اونماز خواند ومروان از آن پس که معاویة بن یزید بن معاویه خود را از خلافت بر کنار کرد بخلافت رسید ودر راه رسیدن بآن کوششها کرد وگفته سلطنت پس از معاویة بن یزید بهرهٔ کسی است که بر دشمن چیره گردد وهوا خواهانش او راگفتند که ما بیمی برتو نداریم جز از راه خالد بن یزید بن معاویه وهر گاهٔ مادر اورا بزنی بگیری بیم ما برود ومروان مادر خالد زوجه یزید بن معاویه دختر هاشم بن عقبة بن ربیعه رابزنی گرفت اما دیری نگذشت که بردست همان زن کشته گردید و کوتاه داستانش اینست که مروان بخالد بن معاویه دشنام داد ومادرش را بصفت بد نام برد و خالد خبر آنرا بمادر خود داد ومادرش در خشم فرو رفت وشبانگاه حالیکه مروان خواب بود وساده بردهانش افکند وباکمك کنیزانش اوراخفه کرد واین واقعه در سال ٦٥ اتفاق افتاد و عبدالملك بن مروان جای پدر نشست

زرقان بر وزن عثمان لقب محمد بن آدم مدائنی است در شمار محدثان خاصه و معروف بزرقان مدائنی ونیز لقب ابو جعفر زیات است از محدثان عامه

Marfat.com

زرقانی منسوبست بزرقان بروزن عثمان وآن نام چندین موضع است از جمله نام قریه ایست در قم واز جمله ناحیتی استدر حضرموت وندانستم ابوعبدالله محمدبن عبدالباقی بن یوسف زرقانی مصری درشمار فقیهان مالکی وصاحب شرح موطاو شرح المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه قسطلانی و متوفی ۱۱۲۲ بشخص و یابموضع منسوبست

زرقی با ضم اول و فتح دوم منسوبست بزریق بن عامر بن زریق بن عبد حارثة بن مالك بن عضب بن جشم بن خزرج پدر تیرهٔ در قبیله خزرج وبنوزریق فرزندان آن پدرند واز این تیره است جبیر بن ایاس زرقی خزرجی صحابی و باید دانست که زریق در نسبت زرقی آید همچون قریش وقرشی وزرقی بافتح وسکون منسوبست بزرق بر وزن فرق و آن ازقرای مرواست وجائیست که یزدجرد آخرین ملوك ساسانی در آنجا کشته گردید و ابو احمد محمد بن یعقوب زرقی مروزی در شمار محدثان بدان منسوبست

زرکشی منسوبست بزرکش وزرکشی کسی راگویند که پیشهٔ زرکشی داشته باشد وآن نقشی است که بازر روی پارچه کشند و آن لقب بدر الدین ابو عبدالله محمد بن بهادر بن عبد الله ترکی مصری منهاجی است که در خرد سالی پیشه زرکشی داشت و سپس کتاب منهاج را حفظ کرد واورا منهاجی گفتند و برای فراگرفتن دانش بحلب ودمشق رفت و در مصر زیست و کتاب یقظة العجلان دراصول فقه وسلاسل الذهب در اصول و کتاب زهر العریش فی احکام الحشیش و کتاب تشنیف المسامع فی شرح جمع الجوامع و غیر اینها پرداخت ودر سال ۷۴۵ درگذشت

زرکوب زرکوب کسی راگویند که پیشه‌اش آراستن چیزها بطلا باشد و آن لقب و هم تخلص شیخ نجم‌الدین تبریزی است درشمار عرفا و شعراء واز نظم اواست

دشمن ما را سعادت یار باد
روزوشب باعز ونازش کار باد
هر که کافرخواندمارا گوبخوان
او میان مؤ منان دیندار باد
هر که خاری مینهد درراه‌ما
خار مادر راه اوگلزار باد

Marfat.com

هر که چاهی میکند در راه ما
چاه مادر راه اوهمو ار باد
هر که ملك و مال ما را حاسد است
ملك و مالش در جهان بسیار باد
هر که را مستی زرکوب آرزو است
گو که ما مستیم او هشیار باد
نیز این رباعی
تا طارم نه سپهر آراسته اند
تا باغ جهان طبع پیراسته اند
در خار فزودند وز گل کاسته اند
چتوان کردن که این چنین خواسته اند
نیز این قطعه
منم زرکوب و محصولم زصنعت
بجز فریادی و بانگی نباشد
همیشه در میان زر نشینم
ولیکن هرگز م دانگی نباشد

زرنجری منسوبست بزرنجر بروزن سمنبر و آن از قرای بخارا است وابوالفضل بکربن محمد بن علی بن فضل زرنجری بخاری در شمار فقیهان حنفی ومشهور بابوحنیفه اصغر ومتوفی ۵۱۲ بدان منسوبست

زرندی منسوبست بزرند بروزن کمند وآن نام بلوکیست میان ساوه وتهران وابوعبدالله محمدبن عباس بن احمدبن محمدبن خالدبن یزیدزرندی در شمار نحویان ومحدثان بدان منسوبست ونیز نام بلوکیست در کرمان وندانستم جمال الدین محمدبن یوسف زرندی مدنی درشمار حفاظ حدیث و صاحب کتاب دررالسمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین ومتوفی هفتصدوپنجاه وچند بکدام یك منسوبست

زرندری با زیادتی رای بی نقطه پیش از حرف آخر همان زرندی است که تعریب یك را بر آن افزوده است وابو عبد الله حسین بن محمد بن عبدالله زرندری درشمار محدثان وصوفیان ومتوفی۵۶۲ بدان منسوبست

زرهونی منسوبست بزرهون بروزن کم خون وآن نام کوهیست در کشور بربرستان نزدیك شهر فاس ومسکن جمعی است وابوالعباس احمد بن حسین بن علی زرهونی فقیه بدان منسوبست

زریق بروزن زبیر نام ... ایست که کمی از گنجشك بزرگتر است وآنرا ابو زریق نیز گویند و زریق از اعلام است و نام جمعی از صحابه و محدثان ونیز نام پدر تیره

Marfat.com

ایست درقبیله انصار وبنوزریق باو پیوندند

زطی باضم اول وتشدید طای بی نقطه منسوبست بزط که طایفهٔ از مردم هندند و در بیاع زطی گذشت که بافته های آن طایفه را زطی و فروشنده آنها را بیاع زطی گویند واسباط بن سالم کوفی ازمحدثان خاصه چنان پیشه داشته است

زعفرانی منسوبست بزعفرانیه از قرای بغداد وبیشتر محدثان بغداد که زعفرانی لقب دارند از آن قریه اند از جمله ابوعلی حسن بن محمد بن صباح زعفرانی بغدادی شاگرد محمد بن ادریس شافعی واز راویان قدیم اقوال اوومتوفی ۲۶۰ وازسخنان او است که اصحاب حدیث خفتگان بودند وشافعی بیدارشان کرد وهیچ محدثی نیست که خامه وآمه (قلم و دوات) بگیرد جزاینکه شافعی بر گردن اومنت دارد

باید دانست که راویان قدیم اقوال شافعی چهار کس بودندزعفرانی وابوثور واحمد بن حنبل وکرابیسی و راویان حدیث اقوالش شش کس باشند ربیع بن سلیمان جیزی و ربیع بن سلیمان مرادی وبویطی و مزنی وحرمله ویونس بن عبد الاعلی

نیز زعفرانی منسوبست بزعفران از قرای همدان وابو القاسم عمر بن جعفر زعفرانی درشمار لغویان وادیبان و شاعران که در دومی گذشت از آن قریه است وبعضی لقب او را روی با رای بی نقطه نوشته اند واشتباه است وازنظم ابوالقاسم زعفرانی است که دردومی نیاوردم وآنرا برصاحب بن عباد خواند وازجمله قصیدتی است که صاحب را بآن ستود

ایا من عطایاه تهدی الغنی
الی راحتی من نأی اودنی
کسوت المقیمین والزائرین
کسالم یخل مثلها ممکناه
وحاشیة الدار یمشون فی
صنوف من الخز الا انا

صاحب بن عباد گفت در اخبار معن بن زائده شیبانی خواندم که مردی ویرا گفت امیرا مرا برمرکبی نشان معن گفت اورا اسبی واشتری وشتری ودراز گوشی وکنیزی دهند وآنگاه گفت اگر باریتعالی مرکبی جز آنها آفریده بودترا دادم ومن نیز ترا جبه وپیراهن ولباده وشلوار ودستمال و

Marfat.com

عبا ورداء و کسا وجوراب وهمیان خزدهم واگردانستم که ازخز کسوت دیگریست ترا دادم و نیز زعفرانی کسی را گویند که زعفران فروشد و آن لقب جمعی ازمحدثان است که چنان پیشه داشته اند مانند عمران بن عبد الرحیم زعفرانی ومحمد بن احمد بن حسین زعفرانی عسکری هردودر شمار محدثان خاصه

زغرتانی منسوبست بزغرتان بروزن ترزبان از قرای هرات وابو محمد خالد بن محمد بن محمد بن عبد الرحمن بن محمد زغرتانی هروی در شمار محدثان بدان منسوبست

زغول بروزن پر زور بمعنی کودك نیزمردچالاك لقب سعدزغلول پاشا رئیس حزب وفد مصر وشاگرد سید جمال الدین افغانی وهمکار شیخ محمد عبده بود گویند اصلاحات أخیر کشور مصر نتیجه کوششها و مجاهدتهای اواست ودر سال ۱۳٤٥ درگذشت نیز لقب برادرش احمد فتحی پاشازغلول است ازنویسندگان شهیرمصر وازمترجمان کتب اروپائی بعربی

زغیلی منسوبست بزغیل بر وزن زبیروآن نام زغیل تمار (خرما فروش) است ازمشایخ ابن شاهین وگویند محمد بن عتبه زغیلی از محدثان خاصه منسوب باو است و بعضی برآنند که وی منسوبست بزعیل با عین بی نقطه پدرتیرهٔ از عرب در قبیله کعب بن حارث

زفر بروزن عمر بمعنی شیر - دلیر - دریا - نهرپرآب - بخشایگر - نیرومند - باربر - پیشرو سپاه از اعلام است ونام جمعی از صحابه و محدثان

زقاق بروزن عطارمشك ساز و مشك فروش راگویند و آن لقب ابوبکر احمدبن نصرمصری استدر شمارصوفیان قرن سوم ودرسلك اقران جنید وابن زقاق کنیت علی بن قاسم است ازمشاهیرقراء وازاعلام نحویان که دردمشق زیست وکتاب الجمل راادر چهار مجلد شرح کرد و نیز کتاب مفردات القرأت پرداخت ودرسال ۶۰۰ درگذشت

زقیقه باضم اول بروزن حهینه از اعلام است وابن زقیقه کنیت محمودبن عمر نسائی است درشمار طبیبان وشاعران

زکار بر وزن نهاد نام ز کار

Marfat.com

بن حسن دینو ری است در شمار ثقات محدثان خاصه وصاحب کتاب الفضایل نیز نام زکار بن یحیی واسطی است درشمار محدثان امامیه

زکرمی منسو بست بزکرم بروزن جعفر وآن نام قریه ایست در افریقا ویادر اندلس ویانام قبیله ایست ازبربرو تردید از یاقوت است و ابو حفص زکرمی عروضی در شمار ادیبان وشاعران بدان منسوبست

زکیر بروزن زبیر نام پدر عاصم بن زکیر حنفی کوفی است در شمار محدثان خاصه

زلازل بر وزن منازل و ابن ابی الزلازل کنیت مشهور ابوعبدالله حسین بن عبدالرحیم بن ولید بن عثمان بن جعفر کلابی است در شمار ادیبان ولغویان وکاتبان و شاعران واز شاگردان ابوالقاسم زجاجی وابوبکر خرائطی و صاحب کتاب انواع الاسجاع ومتوفی ۳۵٤ و از نظم او است در هشت چیز یکه بزندگانی پسر آدم چسبیده است

ثمانیة قام الوجود بها فهل تری من محیص للوری من ثمانیه

سرور وحزن و اجتماع وفرقة وعسر و یسر ثم سقم و عافیه

بهن انقضت اعمار او لا آدم فهل من رأی احوالهم متساویه

ودر تهنیت عید یکی از امیران گفته است

عید یمن مؤکد با ما ن

من تصاریف طارق الحدثان

جعل الله عید عا مك هذا

خیر عید وذاك خیر التهانی

ثم لازلت من زمانك فی صفة

وومن شرب صرفه فی امان

آخذا ذمة من الدهر لا

تخفر معقودة باوفی ضمان

نافذ الامر عالی القدر محمو

د المساعی مؤید السلطان

زمانی باکسر اول و تشدید میم منسو بست بزمان بن تیم الله بن ثعلبة بن عکابة بن صعب بن بکر بن وائل پدر تیرهٔ در قبیله بکر بن وائل ومحله بنی زمان در بصره منسوبست بفرزندان آن پدر ومعمر بن کلاب زمانی صحابی صحبه مسیلمه کذاب را موعظه کرد وازراهی که پیش گرفته بود او را نهی کرد بد و منسو بست وباید دانست که زمان نیز نام پدر تیره ایست در قبیله هوازن وزمان با

Marfat.com

زمخشری

فتح اول وتشدید میم پدر تیره ایست در قبیله مذحج

ز مخشری منسوبست بزمخشر بر وزن سمنبر از قرای خو ارزم و ابوالقاسم محمود بن عمر بن احمد زمخشری خوا رزمی در شمار اعاظم ادیبان ومفسران ومعتزلیان ونحویان ولغویان وصاحب کتاب الکشاف در تفسیر قرآن و کتاب الفائق در غریب حدیث و کتاب نکت الاعراب فی غریب اعراب القرآن و کتاب اطواق الذهب در مواعظ و کتاب اساس البلاغه در لغت و کتاب القسطاس در عروض و کتاب ربیع الابرار فی الادب والمحاضرات و کتاب اعجب العجب فی شرح لامیة العرب و کتاب النموذج درنحو و کتاب المفصل درنحو و کتاب شقائق النعمان در مناقب امام ابو حنیفه وغیر اینها زمخشری سال ٤٦٧ درقریه زمخشر ازمادر زاد و بیکی از دو پایش آفتی رسید که از بریدن آن چاره ندید گویند برف آنرا فاسد کردودامغانی متکلم گفت اززمخشری سبب آنرا پرسیدم گفت نتیجه نفرین مادراست چه‌من در کودکی گنجشکی راگرفتم و پایش را بریسمانی بستم و گنجشک راآزاد کردم و بسوراخی رفت ومن ریسمان را کشیدم چندانکه پایش جدا گردید ومادرم آنرا بدید ودلش بهم برآمد و گفت پایت بریده باد چونانکه پای این گنجشک را بریدی وازآن پس ببخارا رفتم واز ستور بیفتادم وپایم شکست وجراحان جزازبریدن آن چاره ندیدند وازآن تاریخ باپای چوبین راه رفت ودر سفری که بمکه رفت ببغداد رسید و ابوالسعادات هبةالله بن شجری مقدمش راتهنیت گفت وباین شعرسخن را گشود

کانت مساءلة الرکبان تخبرنی
عن احمد بن دواد اطیب الخبر
حتی التقینا فلا والله ما سمعت
اذنی باحسن مما قدرأی بصری

ونیزاین بیت راخواند

واستکبر الاخبار قبل لقائه
فلما التقینا صغر الخبر الخبر

آنگاه بسخن گفتن پرداخت و زمخشری را بسخنانش ستود و چون ازسخن گفتن فراغت یافت زمخشری گفت زیدالخیل برپیغمبر(ص) در آمد و چشمش که بر او افتاد بانگش بشهادتین بلند شد وپیغمبر (ص) گفت زید الخیل وصف هرآنکس را که

Marfat.com

نزد من گفتند کمتر از آن دیدم که
شنیدم مگر وصف ترا که بالاتر از آنی
که وصفت کرده اند و همچنان است سید
شریف وزمخشری بمکه رسید و چندی
در آن شهر بزیست و بجارالله (همسایه
خدا) شهره گردید و در جرجانیه
خوارزم سال ۵۳۸ در گذشت واز نظم
اواست

کثر الشك و الخلاف و کل
یدعی الفوز بالصراط السوی
فا عتصامی بلا اله سواه
نم حبی لا حمد و علی
فاز کلب بحب اصحاب کهف
کیف اشقی بحب آل نبی

و نیز این ابیات را باو نسبت دهند

اذا سئلوا عن مذهبی لم ابح به
و اکتمه کتمانه لی اسلم
فان حنفیاً قلت قالوا بانتی
ابیح الطلا و هو الشراب المحرم
و ان مالکیاً قلت قالوا بانتی
ابیح لهم لحم الکلاب و هم هم
و ان شافعیاً قلب قالوا بانتی
ابیح نکاح البنت و البنت تحرم
و ان حنبلیاً قلت قالوا بانتی
ثقیل حلولی بغیض مجسم

زمردی منسوبست بزمرد از سنگهای قیمتی و زمردی کسی را گویند که آنرا بفروشد و آن لقب شمس الدین محمد بن عبدالرحمن بن علی است درشمار ادیبان ونحویان و فقیهان و صاحب شرح المشارق در حدیث وشرح الفیه ابن مالك و کتاب المبانی درمعانی و کتاب الثمر الجنی فی الادب السنی و کتاب نتایج الافکار وحاشیه بر کتاب مغنی ناتمام وغیراینها ومتوفی ۷۷۲ واز نظم اواست

لا تفخرن بما اوتیت من نعم
علی سواك وخف من مکر جبار
فانت بالا صل بالفخار مشتبه
ماالسرع الکسر فی الدنیا لفخار

زمعه بروزن شنبه و بروزن دهنه نیز درست است نام پدر عبدالله بن زمعة بن اسود بن مطلب اسدی است خواهر زاده ام سلمه ام المؤمنین ونیز نام پدر سوده است که پیغمبر پس از خدیجه کبری ام المؤمنین اورا بزنی گرفت ودر آخر خلافت عمر بن خطاب از دنیا رفت

زمل باکسر اول بروزن کبر بمعنی ردیف از اعلام است و نام زمل بن ربیعه صحابی است

زملکانی منسوبست بزملکان

Marfat.com

بروزن ترزبان و آن نام دو قریه است یکی درشام وازاین قریه است ابوالازهر جماهیر بن احمد بن محمد بن حمزه زملکانی دمشقی در شمار محدثان و ازمشایخ ابوبکر مقری و گاهی نون را از آخر آن بیفکنند و زملکا گویند ودیگر قریه ایست در بلخ

زمیلی باضم اول و فتح دوم منسو بست بزمیله بر وزن جهینه نام پدر تیرهٔ در قبیله تجیب و ابو عبدالله حرملة بن یحیی بن عبدالله بن حرمله مصری زمیلی تجیبی درشمار فقیهان شافعی وصاحب کتاب المبسوط و کتاب المختصر ومتوفی ۲۴۳ باومنسو بست

زمی بافتح اول وتشدید میم منسو بست بزم و آن قریه ایست برسر راه جیحون از طریق ترمذ و ابو یوسف یحیی بن یوسف بن ابی کریمه زمی در شمار محدثان و متوفی ۵۲۵ بدان منسو بست

زناد بروزن کنار جمع زند بمعنی بند دست نیز چوب بالا ئین آتش زنه و چوب زیرین را زنده بز یادتی تا در آخر آن گویند و ابوالزناد کنیت عبدالله بن ذکوان است در شمار فقیهان و محدثان و صاحب کتاب رأی الفقهاء السبعه من اهل المدینه وماختلفوا فیه و کتاب الفرایض ودر سال ۱۷۴ در بغداد از دنیا رفت

زنباع باکسر اول ودر آخر عین بی نقطه بروزن دلدار نام پدر روح بن زنباع جذامی است ازکار فرمایان دولت اموی

زنبقی منسو بست بز نبق بر وزن سرور بمعنی گل یاسمین و گاهی زنبق رادر معنی عطر آن بکاربرند وانوری گفته

(زگا و عنبر سارا زیا سمین زنبق)
وز نبقی کسی راگویند که عطر گل یاسمین گیرد و یا فروشد و آن لقب منهال بن مهلب کوفی زنبقی است در شمار محدثان

زنجویه مرکب است از کلمه زنج بروزن رنج وویه وآن نام پدر ابو عمران موسی بن زنجویه ازمعنی است در شمار محدثان خاصه

زنجی باکسر وسکون و بفتح اول نیز درست است منسوب بزنج معرب زنگ که مردمی از سودانند وباهمان ضبط نام نیای ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بن زنجی انباری است از اعلام کتاب عصر معتضد عباسی تا

Marfat.com

ایام راضی و صاحب کتاب الکتاب والصناعه و کتاب رسائل ومتوفی ۳۳٤ وزنجی باضم و سکون منسوبست بزنج از قرای نیشابور و ابو نصر احمدبن منصوربن محمد بن قاسم زنجی نیشابوری در شمار محدثان ومتوفی ۵۳۳ بدان منسوبست

زند بروزن بند معنی آن در زناد گذشت وآن نام ابو دلامه زندبن جون است که ترجمتش در ابو دلامه گذشت

زندجانی منسوبست بزند جان بروزن زندگان از قرای پوشنك وابوالیمن عبدالغنی بن احمد بن محمد دارمی زندجانی در شمار محدثان ومتوفی ٥٤٥ بدان منسوبست

زندجی بروزن زندگی این لقب را بعضی در ترجمت ابو علی حسین بن ابی العلاء خفاف ازدی آورده اند ودرست آن همان ازدی است و وزندجی از اشتباه نسخه گیران است وی درشمار محدثان خاصه و صاحب کتب و براد را نش نیز بنام علی و عبدالحمید درشمار محدثان امامیه اند

زندخانی منسوبست بزندخان بروزن سروران ازقرای سرخس وابو حنیفه نعمان عبدالجبار بن عبد الحمید بن احمد زندخانی درشمار محدثان و متوفی در حدود پانصد بدان منسوبست

زندوردی منسوبست بزندورد بروزن شهر گرد وآن شهری بوده است در نزدیکی واسط که پس از شهر شدن واسط بتدریج آبادانی خود را ازدست داد وویران گردید وحسن بن حیدرة بن عمر زندوردی در شمار فقیهان ومحدثان و از مشایخ حاکم ومتوفی ۳۵۳ بدان منسوبست

زندنی منسوبست بزند نه بر وزن دمدمه از قرای بخارا واز این قریه است ابوجعفر محمد بن سعید بن حاتم بن عطیة بن عبد الرحمن بخاری زندنی درشمار محدثان ومتوفی ۳۲۰

زنده پیل بمعنی پیل بزرك چه زنده بمعنی بزرك نیز آمده است واین سخن صاحب برهان قاطع است ونظر نگارنده درذیل ترجمت آورده میشود وآن لقب ابونصر احمدبن ابی الحسن بن محمدبن جریربن عبد الله بن لیث بن جریربن عبدالله بجلی است از مشاهیر عرفاء واز مشایخ وپیران راه ودرسال ٤٤١ درقریه نامق از توابع جام ازمادرزاد ودربیست ودومالگی

Marfat.com

بکسوت تصوف در آمد و مدت هیجده سال در کوهی بعبادت پرداخت واز آن پس بارشاد خلق همت گماشت ومردم بسیاری را بطریقت خود راه نمود وازاینروی او را بزرگترین مشایخ این فرقه شمارند ودرسال ۵۳۶ درسن ۹۵ سالگی درگذشت واز او است کتاب سراج السائرین و کتاب مفتاح النجاة و کتاب بحار الحقیقه و کتاب کنوز الحکمة و کتاب فتوح الروح ودیوان شعرو ازنظم اواست

خواستم شرح غم دل بقلم بنویسم
آتشی درقلم افتاد که طومار بسوخت

غره مشو که مرکب مردان راه را
درسنگلاخ بادیه پیها بریده اند

نومیدهم مباش که رندان باده نوش
ناگه بیك ترانه بمنزل رسیده اند

چون تیشه مباش وجمله برخود متراش
چون رنده زکار خویش بی بهره مباش

تعلیم زاره گیر در عقل معاش
چیزی سوی خود میکش وچیزی میپاش

با درد بساز چون دوای تومنم
در کس منگر که آشنای تومنم

گر برسر کوی عشق ما کشته شوی
شکرانه بده که خونبهای تومنم

تا یکسرموی ازتو هستی باقی است
آئین دکان خود پرستی باقی است

گفتی بت پندار شکستم رستم
آن بت که زپندار پرستی باقی است

نگارنده گوید که زنده پیل محرف زنده پیراست وصوفیان راهنما (مرشد) راشیخ وپیرراه گویندوزنده پیرهمان پیرزنده است و پیران دیگر غیراز خضر بدل زنده اند وخضر هم بجان وهم بتن زنده است واما ازچه روی او را زنده پیل کردند ندانستم

زنکان بروزن درمان معربست وریشهٔ فارسی آنرا ندانستم وآن نام پدرابوسلیمان داودبن ابی زید زنکان نیشابوری است درشمار محدثان خاصه وصاحب کتاب الهدی

زنیب بروزن زبیر مصغراذاب بمعنی فربه ازاعلام مردان است ونام نیای عمرو بن زنیب تابعی وزنیبه از اعلام زنان وابوزنیبه کنیت محمد بن سلیمان بن مسلم است درشمار محدثان خاصه

زواد بروزن شداد بمعنی توشه بردار نام زواد کوییست درشمار محدثان امامیه

زواری منسوبست بزواره بر وزن شراره مؤلف بستان الساحیه گفته

Marfat.com

زواری

زواره‌نام دوولایت است یکی درعراق شهر آن اردستان است و چهل پاره قریه دارد ودیگردرخراسان شهر آن تربت است قریب پنجاه پاره قریه دارد واز زواره عراق (اصفهان) است فخرالدین علی بن حسن زواری درشمار فقیهان و محدثان و مفسران واز شاگردان محقق کرکی و سید غیاث الدین بن جمشید زواری واستاد مولی فتح الله کاشانی و صاحب تفسیر کبیر فارسی بنام ترجمة الخواص که بتفسیر زواری معروفست وشرح نهج البلاغه بفارسی بنام روضة الابرار و ترجمه کشف الغمه علی بن عیسی اربلی بنام ترجمة المناقب وترجمه مکارم الاخلاق ابونصر حسن بن فضل طبرسی بنام مکارم الکرائم وترجمه عدة الداعی احمدبن فهدحلی بنام مفتاح النجاح و ترجمه کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج ابومنصور علی بن ابوطالب طبرسی بنام کشف الاحتجاج و ترجمه اعتقادات صدوق بنام وسیلة النجاة و کتاب مجمع الهدی درتاریخ انبیاء بفارسی و کتاب لوامع الانوار الی معرفة الائمة الاطهار و این کتاب تلخیص احسن الکبار فی مناقب الائمة الاطهار محمد بن ابی زید ورامینی است و کتاب تحفة الدعوات و کتاب مرآت الصفا در زیارات و ترجمه کتاب الطرائف سیدبن طاوس بنام طراوة اللطائف و ترجمه کتاب امان الاخطارسیدبن طاوس بنام نشر الامان فی الامصار و الاوطان

فخرالدین زواری بیشتر بنشر کتب بزبان فارسی پرداخت وتا توانست کتب عربی را فارسی کرد ودردسترس فارسی زبانان گذاشت سال وفاتش بنظرنرسید ونیزاز آنجا اسمت سید حسین طباطبائی زواری از شاعران زبردست ومتخلص بمجمر ومتوفی ۱۲۲۵ مجمر چندی دراصفهان زیست واز آنجابتهران کوچید وجزو شاعران دربار قاجاریه بشماررفت و هم لقب مجتهد الشعرائی گرفت و مثنوی بسبك تحفة العراقین خاقانی پرداخت بدین مطلع

ای سوز درون سینه ریشان
پنهان زتوسینه های سوزان

ودیوان شعرش شامل سه‌هزاروانده بیت واز نظم اواست

باچنین حسن وملاحت اگراینان بشرند
راب وخاك دگروشهرو دیار دگرند
گربنوشند کنون خون جگرها چه عجب

Marfat.com

که بطفلی همه پروردهٔ خون جگرند
بی سروپائی ما بین که گدایان ما را
می‌نمایند بمردم که چه بی پا و سرند
اثر نالهٔ من بین که بشبهای فراق
ها شقان بیخبر از نالهٔ مرغ سحرند
نیست ازدل‌خبرم درغم خوبان مجمر
تا بگویم حکه زاحوال دلم بیخبرند

نیز

تواگرصاحب‌نوشی واگرضارب‌نیش
دیگران راست که من بیخبرم با تو
زخویش
بچه عضوتو زنم بوسه نداند چه کند
برسرسفره سلطان چونشیند درویش
ازتودرشکوه‌وغافل که‌نشاید درعشق
طفل نادانم وآگه نه زنادانی‌خویش
همه درخورد وصال تووما ازهمه کم
همه حیران جمال تووما ازهمه بیش
میزنی تیغ وندانی که‌چسان میگذرم
گرگ در گله‌ندارد خبراز حالت‌میش
آخراین‌قوم‌چه خواهند زجانهای‌فکار
آخراین‌جمع‌چه‌خواهندزدلهای‌پریش
تاچه بردرد کشان میرود از آتش ی
صوفیان را چه‌بافلاك برد دودحشیش
رفت مجمر بدر شاه بگو گردون را
هرچه کردی بمن‌آید پس‌از اینت در
پیش

زواوی منسوبست بزواوه بر وزن نهاده وآن نام قبیلهٔ بزرگیست که در بجایه از اعمال افریقا زیستن دارند وازاین قبیله است زین الدین یحیی بن معطی بن عبد النور مغربی زواوی در شمار ادیبا ن ونحویان و صاحب کتاب‌الفصول‌الخمسون درنحو والفیه درنحو وحواشی براصول ابن سراج ونظم صحاح جوهری ناتمام ونظم کتاب جمهره ابن درید ونظم کتابی‌در عروض‌وشرح ابیات‌سیبویه وشرح الجمل‌درنحوو کتاب العقود و القوانین‌درنحوو کتاب‌المثلث ودیوان شعر وغیر اینها وازنظم اواست

قالوا تلقب زین الدین فهوله
نعت جمیل به اضحی‌اسمه حسنا
فقلت لا تعذلوه ان ذا لقب
وقف علی کل نحس والدلیل انا

ونیز

و اذا طلبت العلم فاعلم انه
هب ، لتنظر ای عب ، تحمل
و اذا علمت بانه متفاوتا
فاشغل فؤادك بالذی هوافضل

ابن معطی زواوی نحو را از جزولی فراگرفت وحدیث را ازابن هسا کروچندی دردمشق تدریس کرد

Marfat.com

واز آنجا بمصر رفت و در جامع عتیق
بآموزگاری پرداخت و نیروئی که
بر نظم شعر داشت در نظم علوم ادبیه
بکار برد و ابن مالك الفیه خود را
بسبك الفیه ابن معط نظم کرد و در
سال ٦٦٤ه ازمادر زاد ودر سال ٦٣٨
درقاهره ازدنیا رفت

زوزنی منسوبست بزوزن
بروزن روشن ازتوابع خواف و از
آنجا است ابوعبدالله حسین بن علی
بن احمد زوزنی درشمار اعلام ادیبان
وصاحب کتاب ترجمان القرآن و
کتاب المصادروشرح معلقات ومتنوفی
٤٨٦ ونیزابوالقاسم اسعد بن علی بن
احمد روزنی معروف ببارع درشمار
ادیبان وشاعران وازنظم اواست در
زیارت معشوق

قد اقبل المعشوق فاستقبلته
مستشفیاً مستسقیاً من ریقه
نشوان والابریق فی یده ولی
من ریقه ما ناب عن ابریقه
لو کنت اعلم انه لی زائر
لرششت من دمعی تراب طریقه
ولکنت اذکی جمر قلبی فی الدجی
بطریقه کی یهتدی ببریقه
فزویت وجهی عن مدامة کأسه
وشربت کأسأمن مجاج عقیقه

یاقوت در معجم الادباء نوشت
که دربعضی از کتب خواندم فاضلانی
که درخراسان لقب بارع دارند سه
کسند یکی بارع هروی است صاحب
کتاب طرائف الطرف دیگر که در
رتبت پستر از دو دیگر است بارع
بوشنجی است سه دیگر بارع زوزنی
است که ازهمه برتراست ونیزازنظم
بارع زوزنی است درغزل

قمرسبی قلبی بعقرب صدغه
لما تجلی عنه قلب العقرب
فاجبته أ لدیك قلبی قال لا
لکن قلبك عند قلب العقرب

ودر سال ٤٩٢ درگذشت ونیز
ابو جعفر محمد بن اسحق زوزنی که
دربحائی گذشت ونیز ابو بکر محمد
بن احمد یوسفی زوزنی درشمار شاعران
ومترسلان ثعالبی درتتمة الیتیمه نوشت
که حاجتمندی اوراازوزن بیرون کرد
وروزگاری دراز درمیان بیگانگان
زیست و آنگاه بزوزن برگشت بی
آنکه مقصودرا باخود آورد ولم یلبث
ان انتقل من ضیق العیش الی ضیق القبر
ولم یلق بین الضیقین فسحه یعنی ازآن
پس که بزوزن رسید اندکی درجهان

Marfat.com

ماند واز تنگنای زندگی رهید و به تنگنای قبر رسید و میان آن دو تنگنای گشایشی ندید و آنگاه فصولی از نثر ادیبانه و فاضلانه او آورده و سپس چیزی از نظمش واز نظم اواست

و کلفنی من بلا یا الفرا
ق حکیماً یطاع ومالا یطاق
رقیب یعوق و خل یعق
وحسن یروق ودمع یراق
و قلب یصنب و دمع یصب
ونفس تشاق و روح تساق
سقی الله حالین من دهرنا
طراد العتاق و طیب العناق

ونیز

اثنان اجمع اهل الا ☆ داب ان لا یعابا
المستمیح شرا باً ☆ والمستعیر کتابا

ونیز ابوبکر احمد بن محمد زوزنی درشمار فاضلان وشاعران ودر گله از فقیهان که اسرافیل غزنوی را به پیشوائی برگزیدند گفته است

لنا فقهاء شر هم جد محکم
و ان زل خیر منهم فهو ینسنح
اقاموا علی الناس القیامة جهرة
وجاؤا باسرافیل فی الصور ینفخ

ونیز ابو یعلی زوزنی در شمار فاضلان و شاعران ظریف زوزن و ازاواست

انلفنی یا حلیف المجد سؤلی
ولا تنظر الی ثقل الرسول
فان ضرورة الایام تلجی
احانینا الی الرجل الثقیل

ونیز ابوالحسن علی بن ابی علی بن جعفر زوزنی در شمار ادیبان و شاعران واز نظم اواست

کفی الشیب عیبا ان صاحبه اذا
اردت له وصفاً به قلت اشیب
وکان قیاس الاصل ان قست شایبا
و لکنه فی جملة العیب یحسب

مقصود اینست که عیوب آدمی در کلام عرب بیشتر بروزن افعل آید مانند اعور اعرج اعمی احول اقرع اصم ابخر واز آن جمله است اشیب وهمان بودن آن بر وزن افعل درعیب بودن پیری کافی است

باید دانست که زوزن ببصره کوچك معروفست و بصره کوچك از اینروی آنرا گفتند که ادیبان وشاعران وفاضلان بسیار بیرون داد واینان را زوازنه گویند

زوطی بروزن غوغا نام نیای ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی است یکی ازچهار امام سنیان

☆ ☆ ★ ☆ ☆

Marfat.com

زول بروزن قول بمعنی دلیر نیز بخشنده لقب نیای احمد بن علی بن هبة الله است از فرزندان مأمون عباسی و معروف بابن المأمون ودر شمار فقیهان و قاضیان وادیبان و خوشنویسان وچندی منصب قضاداشت تا آ نگاه که مستنجد خلیفه عباسی قضات رابزندان انداخت ابن المأمون نیز بزندان رفت و مدت یازده سال زندانی بود ودرآن مدت هشتادمجلد کتاب نوشت و کتاب الفصیح راشرح کردو کتابی دیگر بنام اسرار الحروف پرداخت تاآنگاه که مستضیی بخلافت رسید وزندانیان قضات را آزاد کرد و وظائف ورواتب همه را بپرداخت وابن المأمون درسال ۵۰۹ ازمادرزاد و سال ۵۸۶ در گذشت

زولاق بروزن پوشاك نام نیای ابومحمد حسن بن ابراهیم بن حسین بن حسن بن علی بن خلف بن راشد بن عبدالله بن سلیمان بن زولاق مصری لیثی است مشهور بابن زولاق درشمار مورخان و فاضلان و صاحب کتاب خطط مصرو کتاب اخبارقضاة مصرو کتاب سیرة محمد بن طغج الاخشید و کتاب سیرة جوهرو کتاب سیرة کافور و کتاب سیرة المعزو کتاب سیرة العزیز و کتاب سیرة الما ذرائیین و متوفی ۳۸۶ و یا ۳۸۷ ابن زولاق درفن حدیث نیز کار کرد ودرشمار محدثان در آمد اما از بس بتاریخ دلبندبوه فن حدیثش درسایه آن افتاد و خود این شعررا مکرر خطاب بخود خواند

ما زلت تکتب فی التاریخ مجتهداً
حتی رأیتك فی التاریخ مکتوبا

زولاهی منسوبست بزولاه بر وزن پوشاك ازقرای مرووابومنصور محمدبن علی بن محمودبن عبد الله زولاهی در شمار محدثان و متوفی ۵۲۵ بدان منسوبست

زهر بروزن قفل نام نیای خاندانی است دراندلس که فرزندانش بابن زهرشهره اند و از این خاندان است ابومروان عبد الملك بن محمد بن مروان بن زهر در شمار طبیبان وفاضلان که چندی درمصر زیست و سپس باندلس بر گشت ودرشهردانیه بارزیستن افکند ودرنزد امیرمجاهد که فرمانروای آن کشور بود بزرك مکانتی یافت وآوازهٔ فضلش بدان سبب دراندلس پیچید واز آنجاباشبیلیه رفت ودرهمان شهر در گذشت وابن

Marfat.com

خلکان وفات اورا درشهردانیه نوشته
است ونیزابوالعلاء زهربن ابی‌مروان
عبدالملك بن محمدبن مروان بن‌زهر
که درصناعت طب ازپدر بلندآوازه
تر گردیدو کتابهاپرداخت مانند کتاب
الخواص و کتاب الادویة المفرده و
کتاب الایضاح و کتاب حل شکوك
الرازی علی کتب جالینوس و کتاب
مجربات الطب و کتاب النکت الطبیه
وغیراینها ابوالعلاء بسلاطین مرابطین
(۱) پیوست ونزدآنان مکانتی بزرك
یافت ودر سال ۵۲۵ در گذشت ونیز
ابومروان عبدالملك بن ابی العلاء زهر
بن عبد الملك طبیب مخصوص عبد
المؤمن بن علی کومی پادشاه شیعی
مذهب مغرب و چندان بوی نزدیك
گردید که پادشاه بی اجازت او غذا
نخورد و آب ننوشید وازاین‌رهگذر
درصناعت طبابت شهرتی بزرك یافت
و کتابها پرداخت مانند کتاب التیسیر
فی المداوات والتدبیر و کتاب الاغذیه

(۱) مرابطین بر وزن مخالفین یکی از سلاسل سلاطین مغرب بودند واز این سلسله چهار کس سلطنت کردند و مدت ملکشاهن هشتاد سال بود و عبد المؤمن بن علی کومی درسال ۵۴۲ دولت مرابطین رابرانداخت وخود بربلاد مغرب مستولی گردید

و کتاب الزینه و کتاب التذکره و
کتاب الاقتصاد فی اصلاح النفس
والاجساد و در سال ۵۵۹ دراشبیلیه
در گذشت ونیزابوبکرمحمد بن عبد
الملك بن زهردرشمارطبیبان وادیبان
و طبیب مخصوص عبد المؤمن و
فرزندش یوسف بن عبد المؤمن واز
نظم اواست در اشتیاق بفرزند خود
ولی ولد مثل فرخ القطا
صغیر تخلف قلبی لدیه
نأت عنه داری فیا وحشتی
لذاك الشخیص وذاك الوجیه
تشوقنی و تشوقته
فیبکی علی و ابکی علیه
وقد تعب الشوق ما بیننا
فمنه الی و منی الیه
و در سال ۵۹۵ در گذشت و
وصیت کرد این سه شعررا برلوح
قبرش نویسند
تأمل بحقك یا واقفا
ولاحظ مکاننا دفنا الیه
تراب الضریح علی وجنتی
کأنی لم امش یوما علیه
اداوی الانام حذارالمنون
وهاانا قدصرت رهنا لدیه
ونیزابومحمد عبدالله بن محمد

Marfat.com

بن عبد الملك بن زهر که در جوانی درفن طبابت بارع گردید وطبیب مخصوص ابو عبد الله محمد الناصر گردید و هم در جوانی سال ۶۰۲ در گذشت

زهرانی منسوبست بزهران بروزن درمان وآن نام زهران بن کعب بن عبدالله بن مالك بن نصر بن ازداست پدرتیرهٔ درقبیله ازد وجنادة بن ابی امیه زهرانی ازدی صحابی بدومنسوبست

زهراوی منسوبست بزهراء که نام شهر کیست دراندلس نزدیك قرطبه وازاین شهر کست ابوالحسن علی بن سلیمان زهراوی درشمار طبیبان وحاسبان ونیز سلیمان بن محمد زهراوی درشمارادیبان وصاحب شرح ادب الکاتب وی بشرق کوچید. وابوجعفر نحاس وابوسعید سیرافی و ابوالقاسم زجاجی را بدید

زهره بروزن غرفه نام نیای خاندانی است درحلب که بدانش وادب مشهورند و مشهور ترین ایشان ابو المکارم حمزة بن علی بن زهره حسینی حلبی است ازاعلام فقیهان و متکلمان ودرحلبی گذشت و اما بنو زهره که ازعلامهٔ حلی اجازت حدیث دارند و در مجلد آخر بحار الانوار اجازت نامه ایشان مسطور است نامهایشان بدین ترتیب است علاءالدین علی بن محمد بن علی بن حسن بن زهره و فرزندش شرف الدین ابو عبدالله حسین بن علی وبرادرش سدید الدین محمد ودوفرزند برادرش احمد وحسن فرزندان محمد

زهرون بروزن کم خون نام نیای ابراهیم بن هلال صابی است از اعاظم مترسلان ودرصابی بیاید

زهری منسوبست بزهره بر وزن غرفه وآن نام زهرة بن کلاب بن مره است پدرتیرهٔ درقبیله قریش واز این تیره است ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن حرث بن شهاب بن زهرة بن کلاب مدنی درشمار فقیهان تابعان گویند علم فقهای سبعه مدینه راحفظ داشت وده تن از صحابه را بدید وجمعی ازپیشوایان علم حدیث از او روایت کردند مانند مالك بن انس و سفیان بن عیینه و سفیان ثوری وهم با عبدالملك بن مروان وهشام بن عبدالملك ویزید بن عبدالملك پیوسته بودواز طرف یزید بن

Marfat.com

عبد الملك چندی منصب قضا داشت ونیز گویند وقتی بخانه رفت کتابهای خود را گرداگرد خود نهاد و بمطالعت آنها پرداخت وازهر چیز چشم دوخت وازهر کار رخ تافت وهمسرش ازاینکار بتنگ آمد و گفت این کتابها از سه ضره (ضره دوزن ویاچند زنیست که درنکاح یك مرد باشند) برمن جان گزاترند ودرسال ۱۲٤ درگذشت ونیز ابواسحق ابراهیم بن سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف زهری مدنی درشمار محدثان وحدیث رااز پدرش وهشام بن عروه وابن شهاب وغیر اینان فراگرفت و باحمد بن حنبل وعلی بن جعد وغیراینان رسانید ودر سال ۱٤۸ ببغداد رسیدوهرون الرشید مقدمش راگرامی گرفت واورانوازش کرد و از حکم غنا (خوانندگی) پرسید وبحلال بودن آن فتوی داد و بعضی از محدثان برای فراگرفتن حدیث نزدش رفتند و شنید ندش که تغنی کند گفتند مابرشنیدن حدیث از تو حریص بودیم اما اکنون خاطر بگرفتن آن از تو رغبتی ندارد گفت من نیزبرآنم که ازاین پس هرآنکس از من خواست حدیث شنود نخست غناء بخوانم وآنگاه حدیث کنم واین خبردرمیان مردم بغداد پیچیدوبهرون الرشید رسید هرون او را نزد خود خواند و گفت حدیث مخزومیه که پیغمبردست اورادردزدیدن زیور برید چه بود گفت عودم را بیاورید هرون پرسید عود (عود بمعنی چوبست ونیز مزمار ساز معروف) افروختنی گفت بلکه عود نواختنی و شاید خبرآن سفیه مرد دیروزی ترا رسیده است و من سوگند یاد کردم که حدیث نکنم تانخست غناء نخواهم هرون سازعود راطلبید وابو اسحق زهری این شعر خواندباام طلحة ان البین قد آفدا

قل الثواء لئن کان الرحیل غدا

هرون پرسید از فقیهان کدام کس است که غناء را پسندد گفت آنکس که خدا دلش را استوار دارد پرسید دراین باره از مالك بن انس چیزی شنیدی گفت ازمالك نشنیدم اما پدرم مرا خبرداد که فقیهان دروادی بنی یربوع حاضرشدند و [illegible] میان ایشان بود اما در فقه ارمیه کم مایه تر بود وباایشان دایره‌ها وچنگها ومزمارها بود و خواندند وساز ها نواختند ومالك دایره کوچك وچهار

Marfat.com

گوشهٔ داشت واین شعررا خواند

سلیمی اجمعت بینا ☆ فاین لقاؤها اینا
وقدقالت لاتراب ☆ لها زهر تلاقینا
تعالین فقد طاب ☆ لنا العیش تعالینا

هرون بخندید واموال بسیاری باو بخشید وابواسحق زهری در بغداد زیست ودر سال ۱۸۵ در گذشت

زهیر بروزن زبیر مصغر زهر ازاعلام است ونام زهیر بن قین ازیاران امام حسین وازشهیدان کربلا ونیز نام زهیر بن ابی سلمی مزنی در شمار اعلام شاعران جاهلیت وصاحب قصیده معلقه بدین مطلع

أمن ام اوفی دمنة لم تکلم
بحو مانة الدراج فالمتثلم

ودر پایان قصیده باندرز دادن و راهنمائی کردن پرداخته واز ابیات خوب و حکیمانه اواست

رأیت المنایا خبط عشواء من تصب
تمته ومن تخطی یعمر فیهرم
ومن لا یصانع فی امور کثیره
یضرس بانیاب و یوطا بمنسم
ومن یجعل المعروف من دون عرضه
یفره و من لا یتق الشتم یشتم
و من یك ذا فضل فیبخل بفضله
علی قومه یستغن عنه و یذمم
ومن یوف لا یذمم ومن یهد قلبه
الی مطمئن البر لا یتجمجم
و من هاب اسباب المنایا ینلنه
و ان یرق اسباب السماء یسلم
ومن یجعل المعروف فی غیراهله
یکن حمده ذماً علیه و یندم
و من لا یذد عن حوضه بسلاحه
یهدم و من لا یظلم الناس یظلم
و من یغترب یحسب عدواً صدیقه
و من لا یکرم نفسه لا یکرم

وعمر بن خطاب زهیر بن ابی سلمی راازهرشاعری مقتدرتر شمرد و درنامهٔ که بابو موسی اشعری نوشت این شعرزهیررا درآن آورد

فان الحق مقطعه ثلاث
یمین او نفار اوجلاء

وعبدالملك بن مروان ازشاعران در باری خود پرسید کدام بیت شعر است که بیشتر ستایش را رساند همه براین بیت زهیراتفاق کردند

تراه اذاما جئته متهللا
کأنك تعطیه الذی انت سائله

وچنین گفتند که دردودمان هیچ شاعری درجاهلیت مانندزهیرشاعرپدید نگردید ودر اسلام دردودمان جریر

زیات بر وزن شداد کسی را

Marfat.com

زیات

گویند که روغن زیتون بگیرد ویا بفروشدو آن لقب جمعی است از جمله ابو الحسین بسطام بن سابور زیات واسطی از ثقات محدثان خاصه و ابن زیات کنیت محمد بن عبدالملك زیات است درشمار ادیبان و کاتبان وشاعران و وزیران و درآغاز در شمار کاتبا ن دربار معتصم خلیفه عباسی بکار کتابت پرداخت وچنین اتفاق افتاد که از عاملی نامهٔ رسید ودر آن لفظ کلاء بود معتصم از احمد بن عماد بصری وزیر خود پرسید کلاء چیست گفت ندانم گفت خلیفه امی(درس ناخوانده) باشد و وزیر عامی آنگاه پرسید در دربار از نویسندگان کیست گفتند ابن زیات معتصم او را نزدیك خواند و معنی کلاء را ازاو پرسید ابن زیات گفت هر گیاهی را خواه تر باشد و خواه خشك کلاء گویند وتر آنرا خلاء وخشك آنرا حشیش نامند وآنگاه در قسمت بندی گیاهها سخن کرد چندانکه معتصم فضل وادب او را کردن نهاد و منصب وزارت را باو داد وپس ازمعتصم وزیر واثق گردید وپس ازواثق وزیرمتوکل اما وزارت متوکل دیری براو نپایید که متوکل او راگرفت و در تنور آهنین افکند همان تنوریکه برای مصادرهٔ مردم خود ساخته بود و اموالش را ضبط کرد و مدت چهل روز در آن تنور معذب بود وسپس در گذشت مسعودی نوشت که ابن زیات ازتنوربان دوات وکاغذ وقلمی خواست تاچیزی برآن نویسد و تنوربان از متوکل اجازت طلبید وپس ازحصول اجازت باورسانید ابن زیات این شعررا بمتوکل نوشت

هی السبیل فمن یوم الی یوم

کأنه ماتریك العین فی نوم

لا تجزعن رویداً انها دول

دنیاً تنقل من قوم الی قوم

اما در آن روز از بسیاری کار نامه بمتوکل نرسید وفردای آنروز نامه را خواند وگفت او را از تنور بیرون آرید وچون به تنور رسیدند اورا مرده دیدند و این قضیه درسال ۲۳۳ اتفاق افتاد ونیز از نظم ابن زیات است

سماعاً یا عباد الله منی

و کفوا عن ملاحظة الملاح

فان الحب آخره المنایا

واوله بهیج بالمزاح

Marfat.com

وقالوادع مراقبة الشریا
ونم باللیل مسود ا لجناح
فقلت وهل افاق القلب حتی
افرق بین لیلی والصباح
زیاده بر وزن پیاده از اعلام
مردان است مانند زیاد بدون تا و نام
زیادة بن جهور لخمی صحابی ونام
زیادة بن فضاله لخمی از محدثان خاصه
زیادی منسوبست بزیاد بن
ابیه وآن پیوند ابراهیم بن سفیان
بن سلیمان بن ابی بکر بن عبدالرحمن بن
زیاد بن ابیه زیادی است در شمار نحویان
ولغویان وشاعران و از شاگردان
سیبویه وصاحب کتاب النقط والشکل
و کتاب الامثال و کتاب تنمیق الاخبار
و کتاب اسماء السحاب و الریاح و
الامطار وغیر اینها ومتوفی ۲۴۹ واز
نظم اواست در کنیز کی سیاه که اورا
دوست داشت
الا حبذا حبذا حبذا
حبیب تحملت فیه الاذی
ویا حبذا برد انیا به
اذا اللیل اظلم واجلوذا
واما ابوحسان حسن بن عثمان
بن حماد بن حسان بن عبد ا لرحمن
بن یزید زیادی منسوب بزیاد بن ابیه

نیست بلکه نیایش ام ولد (فرزند آقا
از کنیز) زیاد بن ابیه را بزنی گرفت
وبزیادی شهره شد ابوحسان ازاعیان
اصحاب واقدی است ودرشمار ادیبان
وفاضلان ونسب شناسان و اخباریان
وازقضاة بغداد وصاحب کتاب طبقات
الشعراء و کتاب عروة بن الزبیر
و کتاب الاباء والامهات ومتوفی
۲۴۲ وچنین نویسند که مردی ازمردم
خراسان که آهنك حج داشت ده هزار
درهم نزد ابوحسان امانت گذاشت تا
هنگام باز گشتن ازحج آنرا بگیرد
ابوحسان که در شمار فقر وتهیدستی
بود آنرا در نیازمندیهای خود بکار برد
با این قید که تا هنگام باز گشتن
خراسانی آن را برجایش نهد اما
خراسانی برای امری که پیش آمد
کرد ازرفتن بحج منصرف گردید و
آهنك باز گشتن بشهر خود کرد واز
ابوحسان امانتش راخواست ابوحسان
تعلل کرد وبا مروز وفردا وعده داد
وخراسانی نیز مکرر مطالبه کرد
ناچار دادن آنرا بروزی معین افکند
ودرشبی که فردای آن زمان رسیدن
برداخت امانت است بشدت اندوهمند
گردید و خواب برچشمش راه نبرد

Marfat.com

ناچار برخاست وآهنك منزل دینار بن عبدالله کرد درمیان راه فرستاده دینار رادید که ازمنزل ابوحسان پرسش، کرد ابوحسان خود را باو شناسانید وگفت دینار ترا پیام کرد حکه بر نانخورانم چیزی قسمت کردم وخواستم نانخوران تو نیز درحساب نانخوران من باشند دههزار درهم ترا فرستادم ابو حسان آنرا گرفت و بخراسانی پرداخت وآنگاه بمنزل دینارشتافتن گرفت وخبرخود رابراوخواند دینار گفت پس امانت خراسانی رارد کردیم ونفقه نانخوران تو برما ماند وده هزار درهم دیگراورا داد

زیبی باکسر اول منسوبست بزیب بروزن سیب ازقرای عکا وابو علی حسن بن هیثم بن علی تمیمی زیبی درشمار محدثان بآن منسوبست

زیتونی منسوبست بزیتون وآن نام قریه ایست درغربی رود نیل، ونیز لقب کسی است که روغن زیتون (دانه ایست روغن دار) بگیرد ویا بفروشد وندانستم ابومحمد حسن بن علی اشعری زیتونی درشمار محدثان خاصه وصاحب کتاب نوادر بقریه منسوبست ویا زیتونی لقب اواست

زیدون بروزن جیحون از اعلام است وازمواردیست که جمع رانام کرده اندوابن زیدون کنیت مشهور ابو الولید احمد بن عبدالله بن غالب بن زیدون مخزومی قرطبی است درشمار شاعران شهیر اندلس ووزیر المعتضد صاحب اشبیلیه و نیز وزیر فرزندش المعتمد وچیزیکه بیشترمایه شهرتش گردید قدرت اوبرنظم ونثرواطلاع کافی او از احوال مردم انداس بود وولاده دختریکی ازامراء که معشوقه او بودنیز بقدرت اوبرنظم شعرمدد کرد وازنظم اواست

بینی وبینك ما لوشئت لم یضع
سر اذا ذاعت الاسرار لم یذع
یا بایعاً حظه منی ولو بذلت
لی الحیاة بحظی منه لم ابع
یکفیك انك ان حملت قلبی ما
لاتستطیع قلوب الناس یستطع
نه واحتمل واستطل واصبر وعز وهن
وول واقبل وقل واسمع وعر اطع

ونیز

اضحی التنائی بدیلا من تدانینا
وناب عن طیب لفیانا تجافینا
تکاد حین تناجیکم ضمائرنا
یقضی علینا الاسی لولا تأسینا

Marfat.com

حالت لبعدکم ایا منا فقدت
سوداً وکانت بکم بیضالیالینا
تا آنجا که گفته است
بالامس کنا و ما یخشی تفرقنا
والیوم نحن ولا یرجی تلاقینا
لا تحسبوا نأ یکم عنا یغیر نا
اذ طالما غیر النأی المحبینا
و الله ما طلبت اروا حنا بدلا
عنکم ولاانصرفت فیکم امانینا
ابن زیدون درسال ۴۶۳ دراشبیلیه
درگذشت

زیدویه مرکب است از کلمه زید وویه کلمه اعجاب و آن نام نیای محمدبن فضل بن زیدویه همدانی است درشمار محدثان خاصه

زیدی منسوبست بزیدبن علی بن حسین بن ابیطالب امام فرقه زیدیه وپیروان او را زیدی وزیدیه گویندو ازاعلام این فرقه ابوالفرج علی بن حسین بن محمد مروانی اموی زیدی است صاحب کتاب اغانی که ترجمتش در اموی گذشت ونیز منسوبست بزیدیه ازقرای بغداد وابوبکر محمدبن یحیی بن محمد شوکی زیدی ازمشایخ ابن شاهین بدان منسوبست

زیقی منسوبست بزیق بروزن میخ وآن نام محلتی بوده است درنیشابور و ابو الحسن علی بن ابی علی زیقی نیشابوری درشمار محدثان وازمشایخ ابومحمد شیبانی و متولی ۳۱۷ بدان منسوبست

زیلوشی منسوبست بزیلوش بروزن بیهوش از قرای رمله در فلسطین و ابوالقاسم هبة الله بن نعمة بن حسین بن سری کنانی زیلوشی در شمار محدثان وازمشایخ حافظ سلفی بدان منسوبست

زینبی منسوبست بزینب کبری دختر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب زوجه عبدالله بن جعفرواز اوفرزندی بوجود آمد بنام علی که بعلی زینبی شهره گردید ونیز عبدالله بن احمد بن حمزه جعفری زینبی از افاضل علمای امامیه بدوپیوند رساند و نیز زینبی منسوبست بزینب دختر سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس زوجه ابراهیم بن محمدبن علی بن عبدالله بن عباس درشمار زنان بانام عصر خود وهمان زنی است که بنی عباس اورا بسیار احترام کردند وهمواست که بمأمون عباسی گفت جامه سبز را از بر بیرون کن وجامه سیاه که شعار بنی عباس است

Marfat.com

بپوش و مأمون بذیر فت و منسوب باین ز ینب است ابو القاسم علی بن طراد بن محمد زینبی نقیب اشر اف و وزیر مسترشد و مقتفی و در سال ۵۲۹ که میان مسترشد وسلطان مسعود سلجوقی جنگ در گر فت و لشکر بغداد شکست دید ابو القاسم زینبی در ملازمت خلیفه پافشاری کرد و گرفتار گردید

زوید بروزن زبیر مصغر زید نام زوید است در شما ر معد نان خا صه

سائح بر و زن فاتح کسی را گویند که بسیار سفر کند و فارسیان بجای آن جهانگرد را بکار برند و آن لقب ابوالحسن علی بن ابی بکر بن علی هروی است که بسیار سفر کرد و در بر و بحر بگشت و کوه و هامون را بگردید و هر جا رسید بخط خود چیزی بر دیوار آن نوشت تا جائیکه باین کار باو مثل زنند وشاعر در نکوهش کسی که بورق پرانی پیشه گدائی را دنبال کرد گفت

اور اق کد یثه فی بیت کل فتی
علی اتفاق معان واختلاف روی
قد طبق الارض من سهل ومن جبل
کأنه خط ذاك السایح الهروی

سائح در ریشه از مردم هرات بود و در موصل از مادر زاد و در پایا ن در حلب ز یست و کتاب الز یا رات و کتا ب الخطب الهرویه بپرداخت ودر سال ۶۱۱ در مدرسهٔ حلب در گذشت و نیز سائح لقب ابو بکر علی بن محمد خراسانی علوی است از احفاد امام حسن مجتبی و در شما ر کیمیا گر ان و صاحب کتاب الیتیم و کتاب الحجر الطاهر و کتاب الطائر الخفی و کتاب الحجر النافع و کتاب الاصول و کتاب الشعر والدم و ا لبیض و عمل میاههما وی نیز بمناسبت جهانگردی لقب سائح یافت ابن ندیم در فهرست نوشت که وی برای داشتن صنعت کیمیا بر جانش بیمناك بود واز بیم سلطان از شهری کوچید و بشهر دیگر پیوست ومن کسی که اورادیده است ندیدم اما مکتب او بما رسید و نیز سائح لقب دارم بن قبیصه تمیمی دارمی است در شمار معد نان خا صه

سائی در سایی یاد

سا باطی منسوبست بساباط از قرای مدائن واسحق بن عمار سا باطی درشمار معدنان خاصه وجمعی دیگر

Marfat.com

از محدثان بدان منسو بند

سابری باضم بای‌ابجد مخفف سابوری است و در سابوری بیاید و محمدبن عبده‌سابری‌در شمارمحدثان خاصه بدان منسوبست .

سابق‌الحاج کسی را گو یند که برحاجیان‌در رسیدن بمکه پیشی گیرد و آن لقب ابو حنیفه سعید بن بیان همدانی است در شمار محد ثان خاصه وسابق الحاج اورا از اینروی گفتند که بررفتن‌چالاك‌بود ومسافت میان قادسیه و مکه رادر هشت روز رفت و ولیدبن صبیح گفت ابوحنیفه هلال ماه ذی‌الحجه را درقادسیه دید ومادر عرفه اورا دید یم و بعضی بر جای سابق سائق باهمزه آور ده‌اند بمعنی رانندهٔ حاج‌ودرست همان‌ضبط اولست

سابق‌الدین کسی راگو یند که درکارهای دین بردیگران پیشی گیرد و آن لقب ابو بکر یحیی بن سعد ون بن تمام بن محمد قرطبی از دی است د ر شمـا ر نحو یا ن و مقر ئا ن و ا د یبا ن و فا ضلا ن ودرقرطبه کسب دانش کرد واز آنجا بطرف بغداد کوچید و از آنجـا با سکندریه رفت و ازآنجا بد مشق رفت و در دمشق چند ی بزیست و بتدریس‌علم‌نحووقرآن پرداخت واز آنجا باصفهان رفت وازآنجا بموصل رفت ودر موصل بزیست ودر همانجا سال ٥٦٧ه درگذشت

سابوری منسوبست بسا بور معرب شاپورازشهرهای قدیمی فارس در هیجده کیلو متری گازرون که از میان رفت ودر جای آن چند دهکده بنا گردید ورود شاپورازجلگه‌شاپور گذرد وازآن شهراست محمد بن عبده سابری که در سابری گذشت و ابوعبد الله محمد بن عبد الواحد بن محمد بن حسن فقیه سابوری و باید دانست که سابورنام‌چندموضع دیگر است ازجمله قصبهٔ در پنجاب نزدیك ملتان وقصبهٔدرهفت فرسنگی کشمیر ونام موضعی‌است‌در بحرین وجائیست که علاء حضرمی درزمان خلافت عمر آنرا فتح کرد وبعضی گویند درزمان خلافت ابوبکر

ساجی منسوبست بساج‌ازقرای میان‌کابل و غزنه وازاین قریه است ابویحیی زکریا بن یحیی بن محمد ساجی که دربصره زیست وازربیع و

Marfat.com

مزنی فرا گرفت و کتاب اختلاف الفقهاء و کتاب علل الحدیث بپرداخت و در بصره سال ۳۰۷ در گذشت

سارکونی منسوبست بسارکون بروزن پایکوب از قرای بخارا و ابو بکر محمد بن اسحق بن حاتم سارکونی بخاری در شمار محدثان بدان منسوبست

ساریه بروزن بادیه بمعنی ستون نیز ابری که بشب گذرد از اعلام است و نام چندتن صحابی

ساسی با یای مشدد منسوبست بساسی با یای مخفف از قرای واسط و ابو سلمه علیم بن محمد بکری ساسی در شمار محدثان خاصه و صاحب کتاب التوحید و نیز ابو المعالی بن ابی الرضا بن بدر ساسی در شمار محدثان عامه بدان منسوبند

ساسی دویر ساسی بروزن شاهی و دویر بروزن زبیر و آن لقب ابو الصقر احمد بن فضل بن شبابه همدانی است در شمار نحویان و ادیبان و کاتبان و خود حکایت کرد که در بصره بر ابو خلیفه در آمدم حالیکه جمعی از هاشمیین نزد او بودند و خوراک صبحانه خوردند اما دربان مرا از در آمدن بروی منع کرد و من بر پاره کاغذی دو بیت نوشتم و بیکی از غلامان دادم و آنرا بابو خلیفه رسانید و بمحض اینکه آنرا خواند گفت بگوئید همدانی در آید و من براو در آمدم و مرا پیش خود نشانید و طبقی از رطب پیش من نهاد و آن دو بیت اینست

ابا خلیفة تجفو من له ادب
وتتحف الغر من اولاد عباس
ما کان قدر رغیف لو سمعت به
شیئاً وتأذن لی فی جملة الناس

و در سال ۲۵۰ در گذشت و ندانستم از چه روی اورا ساسی دویر گفتند

ساعاتی منسوبست بساعات جمع ساعت و آن لقب کسی است که ساعت بسازد و یا ساعتها را بصلاح آورد و این ساعاتی کنیت جمعی است از جمله فخر الدین رضوان بن محمد بن علی بن رستم خراسانی در شمار طبیبان و ادیبان و منطقیان و فیلسوفان و صاحب حواشی بر قانون ابن سینا و کتاب القولنج و کتاب المختار من الاشعار پدرش از مردم خراسان بود اما [illegible] گرفت و پیشه اش [illegible] ساری بود و بفرمان الملک العادل نور الدین محمود زنگی ساعتهای بالای سر در الجامع الکبیر را ساخت و فخر الدین در

Marfat.com

دمشق از مادر زاد ودرسال ٦١٨ در گذشت ونیزابن ساعاتی لقب برادرش بهاء الدین ابوالحسن علی است درشمار شاعران نامور وصاحب دیوان شعر ومتوفی ٦٠٤ ونیز ابن ساعاتی کنیت مظفر الدین احمدبن علی بن تغلب بعلبکی بغدادیست در شمار اعاظم فقیهان حنفی و صاحب کتاب مجمع البحرین در فقه و کتاب البدیع در اصول ومتوفی ٦٩٤ پدراونیز ساعتهای سردرالمستنصریه راساخت وبساعاتی مشهور گردید

ساعدی منسوبست بساعدة بن کعب بن خزرج پدر تیرهٔ درقبیله خزرج وسقیفه بنی ساعده جائیکه خلیفه پس از پیغمبر در آن تعیین گردید مربوط بفرزندان همان ساعده بودواز این تیره است ابوثابت سعدبن عباده ساعدی خزرجی انصاری رئیس مطلق قبیله خزرج درجاهلیت واسلام ورقیب ابوبکر درخلافت تا جائیکه انصاررا به بیعت کردن باخود خواند وازآن پس که ابوبکر پیش افتاد از بیعت کردن با اوسر باز زد وچون نتوانست در مدینه بماند بشام رفت ودرحوران سال ١٥ اورا کشتندوچنین شهرت دادند که جنیان او را کشتند ونیزفرزندش قیس بن سعد بن عباده ساعدی در شمار ناموران صحابه و دلیران اسلام ومتوفی ٦٠

ساعی بمعنی سخن چین نیز عیبجو وعیب گیرنیزباج ستان نیز کار فرمای مردم و ابن ساعی کنیت تاج الدین علی بن انجب بن عثمان بن عبدالله بغدادیست خزانه دار کتب مستنصر عباسی و در شمار فقیهان و مورخان وشاعران وادیبان وصاحب کتابی درتاریخ خلفای عباسیین ناتمام ومتوفی ٦٧٤

سالحینی منسوبست بسالحین بافتح لام وحای حطی ازقرای بغداد وابوزکریا یحیی بن اسحق سالحینی بجلی در شمار محدثان وازمشایخ احمدبن حنبل ومتوفی ٢٢٠ بدان منسوبست

سالمی منسوبست بسالم بن عوف پدرتیرهٔ در قبیله خزرج وابوالولید رفاعة بن عمرو سالمی خزرجی صحابی که درجنگ احد کشته گردید بدومنسوبست

سامانی منسوبست بسامان نام نیای ملوک سامانی وازاوپسری بنام اسد بوجود آمد و ازاسد چهار پسر بنام

Marfat.com

نوح واحمد ویحیی والیاس و مأمون هرچهارپسراورا حکومت دادنوحرا فرمانروای سمر قند کرد و احمد را فرمانروای فرغانه‌ویحیی رافرمانروای چاچ‌والیاس‌رافرمانروای هرات‌والیاس چندان‌درحکومت‌نپاییدواز جهان‌رفت اما احمد چون با کفایت ترازدیگران بود کاشغر را نیز ضمیمه حکومت خود کرد وبتدریج قدرت‌این خاندان بیشترشدوتمام‌ماوراءالنهروخراسان‌را ضمیمه حکومت‌خود کردند وسلطنت درمدت یکصدوبیست و هشت‌سال از ۲۶۱ تا ۳۸۹ دردودمان سامانی بماند و سلاطین ایشان بدین نامند اسمعیل بن احمد سامانی و احمد بن اسمعیل و نصربن احمد ونوح بن نصر وعبد الملك بن نوح ومنصور بن نوح بن نصرونوح‌بن منصوربن نوح‌ومنصور بن نوح‌بن منصوروعبدالملك بن‌نوح بن منصور ونیزسامان ازقرای بخارا است وندانستم غازی بن احمد بن‌ابی منصورسامانی درشمار فقیهان امامیه وصاصب کتاب النورو کتاب المفاتیح و کتاب النبات‌بآن‌سلسله پیوندرساند ویا بقریه منسوبست

سابخنی بزوزن با تختی

منسو بست بسابخن از قرای نسف و ابواسحق ابراهیم بن‌معقل بن حجاج بن خداش بن خدیج سا بخنی نسفی درشمارائمه حدیث ومتوفی۲۹۵ بدان منسوبست

ساوجی منسوبست بساوه از شهر های دیرین ایران واز این شهر است خوا جه جمال الدین سلمان بن خواجه‌علاء الدین‌محمد مشهور بسلمان ساوجی‌ازمشاهیرقصیده‌سرایان ایران پدرش علاء الدین محمد ازمستوفیان دیوان مغول‌بود وسلمان برانر لبوغی که در نظم‌شعر پیدا کرد نخست‌خواجه غیاث الدین محمد وزیر سلطان ابو سعید بهادررا ستودوسپس بجلایریان پیوست وشیخ‌حسن ایلکان وهمسرش دلشاد خاتون رامدیحت گفت واز آن پس سلطان اویس وسلطان حسین‌را ستود ومدت چهل‌سال مدیحت‌سرائی آن‌خاندان کردواز آن‌پس‌شاه شجاع دومین حکمران مظفریان‌را ستود ، درپایان عمر گوشه نشین گردید ودر ساوه بزیست ودر ۷۷۸ در گذشت و ازنظم او است

تا چند در هوای جمالت ز آب چشم
بر چهره لاله‌کارم و بر زعفران دهد

Marfat.com

خود دل کرا دهد که دهددل به بیوفا
باید چو دل دهد به مهر بدان دهد
چشمت بخنجر مژه عالم خراب کرد
کس خنجر کشید بمستی چنان دهد
چترت مظله ایست که سر ان خاکرا
از تاب آفتاب حوادث امان دهد
مشکل رسد بخاك درت چشمهٔ حیات
ورخود باین امید همه عمر جان دهد
من خرابا تیم و باده پرست
در خرابات مغان عاشق و مست
میکشندم چو سبو دوش بدوش
میدهندم چو قدح دست بدست
تاتوانی مده از کف ببهار ایساقی
لب جام و لب جوی ولب یار ایساقی
نوبهاراست و گل و باده وماعمرعزیز
میگذاریم بغفلت مکن ار ایساقی

ساوی منسو بست بر خلاف قیاس بساوه و ابو یعقوب یوسف بن اسمعیل بن یوسف ساوی که در مرو زیست و در طلب حدیث سفرها کرد و در سال ۳٤٦ در گذشت بدان منسوبست

سایبی منسو بست بسایه و آن نام مزارع و قرای چندی است در پیرامون مدینه که در قسمت بالاترین آنها فرع افتاده است واز آنجا است علی بن سوید سایبی ومحمد بن ربیع بن‌سوید سایبی هردودر شمار محدثان خاصه وبعضی سایبی را سائی باهمزه آورده‌اند آنهم منسوب بسایه و هر گاه چنان ضبطی درست باشد بر خلاف قیاس آنرا نسبت بسته‌اند

سبائی منسو بست بسبا نام بخشی در کشور یمن که شهر آن مأرب است ومیان آن وصنعاء سه‌روز راهست وابیض حمال سبائی مأربی در شمار صحابه بدان منسو بست

سباری منسو بست بسبار بر بروزن کنار ازقرای بخارا واومحمد عبدالملك بن عبدالرحمن بن محمد بن حسن سباری بخاری در شمار محدثان بدان منسو بست

سباع بروزن کنار جمع سبع بمعنی درندگان نام چندتن ازصحابه است از جمله سباع بن عرفطه غفاری صحابی

سبتی منسوبست بسبته بروزن هفته وآن شهریست در کشور بربر وازاین شهراست ابو العباس احمد سبتی از اعلام متصوفه مغرب در آخر قرن ششم ونیز علی بن یقظان سبتی درشمار طبیبان وادیبان وشاعران ودر

Marfat.com

سال ٥٤٤ بکشور مصر رسید و از آنجا بیمن رفت و از آنجا بشرق و غرب سفر کرد و شهرها بدید تا بوصل رسید و از نظم اواست

أاخواننا ما خلت عن کرم العهد
فیا لیت شعری هل تغیرتم بعدی
و کم من کؤوس قد ادیرت بود کم
فهل لی کأس بینکم دارفی ودی
احن الی مصر حنین مقیم
بها مستهام القلب محترق الکبد
اراهم بلحظ الشوق فی کل بلدة
کأنهم بالقرب منی او عندی
ولوان طعم الصبر جرعت فیهم
لفضلته المحب فیهم علی الشهد
فکم قد قطعنا من مفاوز بعدهم
وخضنا بها الصعب المرام من الوهد
الی ان وصلنا الموصل الان فانتهت
بنا لجمال الدین را حلة القصد

ومقصود از جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی بن ابی المنصور اصفهانی وزیر موصل است و نیز سبتی منسوب بست بسبت بمعنی شنبه و آن لقب ابو العباس احمد بن هرون الرشید بن مهدی بن منصور هاشمی عباسی است که راه زهد را رفت و از عشرت و کامرانی روی برتافت و بعبادت و پارسائی پرداخت و ازاینروی که درروز شنبه کسب معاش برای ایام هفته کرد اورا سبتی گفتند ودرسال ١٨٤ در گذشت

سبخی منسوبست بسبخه بروزن طلبه و آن نام موضعی است در بصره و ابو یعقوب فرقد بن یعقوب سبخی بصری درشمار زاهدان مشهور بصره ومتوفی ١٣١ بدان منسوبست

سبره بروزن پرده بمعنی بامداد سرد نام جمعی از صحابه است و نام نیای ابو مسهر محمد بن احمد بن مروان بن سبره است درشمار نحویان وصاحب کتاب الجامع درنحو و کتاب المختصر و کتاب اخبار محمد بن ابی عیینه

سبعی منسوبست بسبع بروزن شهرو آن نام سبع بن سالم بن رفاعه است که شیخ فخرالدین احمد بن محمد بن عبد الله احسائی باو پیوند رساند وی درشمار فقیهان وادیبان امامیه وازشاگردان ابن متوج بحرانی است وصاحب شرح قواعد علامه و شرح الفیه شهید ومتوفی ٩٦٠ درهند واز نظم اواست در تخمیس قصیده شیخ رجب برسی درمدح امام علی بن ابیطالب (ع)

* ☆ ☆

Marfat.com

اعیت صفاتك اهل الرأی والنظر
واورد تهم حیاض الفجر والحصر
انتا الذی دق معنا ه لمعتبر
یا آیة الله بل یا فتنة البشر
☆(یا حجة الله بل یامنتهی البشر)☆
ففی جدودك قوم فی هواك غووا
اذ ابصروا منك امراً معجزاً فغلوا
حیرت اذهانهم یا ذا العلی فغلوا
هیمت افکارذی الافکارحین رووا
☆(ایات شأنك فی الایام و العصر)☆
ادرکت مرتبة ما الوهم مدرکها
وخضت من غمرات الموت مهلکها
مولای یا مالك الدنیا وتارکها
انت السفینة من صد قاً تمسکها
☆(نجاومن حادعنها خاض فی الشرر)☆
جائت بتعظیمك الایات والسور
فالبعض قد آمنوا والبعض قد کفروا
والبعض قدوقفوا جهلاوما اختبروا
وکم اشار وکم ابدواو کم ستروا
☆(والحق یظهرمن باد ومستتر)☆

سبعین بر وزن رنگین بمعنی هفتاد و ابن سبعین کنیت مشهور ابو محمد عبد الحق بن ابراهیم اشبیلی است ازاعلام مشایخ صوفیه وبنیان گذارطریقه درتصوف وپیروانش را فرقه سبعینیه گویند وی مردی سخنور بود وپرسشهارا جواب داد وبااین وصف تقی الدین بن دقیق گفت یك نیمی ازروزرابااوبودم واوهمی سخن کردوسخنانش راتك‌تك خوب‌دانستم اما ازمجموع آن چیزی نفهمیدم واز اواست کتاب الاحاطه و کتاب مالابد للعارف منه ودرسال ٦٦٨ درمکه‌از دنیا رفت

سبکی منسوبست بسبك بروزن کفرو آن نام دوقریه‌است درمصریکی بنام سبك الضحاك ودیگر بنام سبك العبید وازاین قریه‌دوم‌است تقی‌الدین ابوالحسن علی بن عبدالکافی بن یوسف بن موسی بن تمام سبکی مصری خزرجی درشمار مشاهیر ادیبان و اصولیان و مفسران وفقیهان شافعی وصاحب ۱۵۰ تألیف بزرگ و کوچك مانند تفسیر قرآن وشرح منهاج درفقه‌ورسالهٔ نیل العلاء درعطف بلاو رساله الاقتناص فی الفرق بین الحصروالاختصاص ورساله الرفده فی معنی وحده ورسالهٔ کل وما علیه تدل‌ورساله بیان الربط فی اعتراض الشرط علی الشرط و رساله التهدی الی معنی التعدی ورساله کشف القناع فی افادة لولا الامتناع ورسالهٔ التعظیم و المنه فی اعراب قوله لتؤمنن به

Marfat.com

و لتنصرنه و کتاب شفاء الاسقام فی زیارة خیرالانام وغیر اینها و چنانکه از نامهای تألیفاتش دانسته شود وی دانشمندی محقق بوده ودرهرموضوعی که وارد شده بتحقیق آن پرداخته است وازهمین روی است که دانشمندان بفضل و کمالش اعتراف کردند و صلاح الدین صفدی شامی اورا بقصیدتی ستود که این چند بیت از آنست

عمل الزمان حساب کل فضیلة
بجماعة کانت لتلك محرکه
فرأهم المتفرقین علی المدی
فی کل فن واحد قدا درکه
فاتی به من بعدهم فاتی بما
جاؤا به جمعاً فکان الفذ لکه

تقی الدین سال ۶۸۳ از مادر زاد ومنصب قضاء شام را یافت و در سال ۷۵۵ درگذشت وازنظم اواست

قلبی ملکت فما له
مرسی لواش اورقیب
قد حزت من اعشاره
سهم المعلی و الرقیب
یحییك قربك ان
مننت به ولومقدا رقیب
یا متلفی ببعاده
عنی اما خفت الرقیب

وفرزندش بهاء الدین ابوحامد احمدبن علی بن عبد الکافی سبکی در شمارادیبان وفقیهان وفاضلان وصاحب کتاب عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح وشرح مطول بر مختصر ابن حاجب وغیراینها بهاءالدین در سال ۷۱۹ ازمادرزادودرفن فقه وتفسیروادب بارع گردید چندانکه پدرش فضل اورا باین بیت ستود

دروس احمد خیرمن دروس علی
وذاك عند علی غایة الامل

ونیز باین دو بیت

ابو حامد فی العلم امثال انجم
وفی النقد کالابریز اخلص فی السبك
فاولهم فی الاسفرائین نشوه
وثانیهم الطوسی والثالث السبکی

ونیزنظمش پخته بود واین دو بیت ازجمله قصیدتیست که استادخود ابوحیان را بآن ستوده است

فداکم فؤاد حان للبعد فقده
وصب قضی وجدا وما حال [illegible]
و قلب جریح با [illegible]
وطرف [illegible] الیل سهده

ابوحیان درپاسخ این چند بیت را نظم کرد

Marfat.com

ابو حامد حتم علی الناس حمده
لما حاز من علم به بان رشده
غذی علوم لم یزل منذ نشؤه
یلوح علی افق المعارف سعده
ذکی کأن قد جاحم النار ذهنه
ذکاء ومن شمس الظهیرة وقده
ومن حاز فی سن البلوغ فضائلا
زمان اغتذی بالعی والجهل ضده
ودرسال ۷۷۳ در گذشت وفرزند
دیکرش عبد الوهاب بن علی بن
عبد الکافی سبکی در شمار فاضلان
وفقیهان وصاحب کتاب جمع الجوامع
در اصول فقه و کتاب رفع الحاجب
عن مختصر ابن الحاجب وشرح منهاج
بیضاوی وکتاب طبقات الشافعیة
الکبری وغیراینها وی نیز جای پدر
را گرفت و در بیشتر مدارس دمشق
تدریس کرد و ریاست قضاء شام با و
رسید امامردم عصرش براو بشوریدند
واو را بکفر نسبت دادند واز این
رهگذر سختیها دید و در سال ۷۷۱
در گذشت ونیز ابو البقاء محمد بن
عبدالبر بن یحیی بن علی بن تمام سبکی
نیز درشمار ادیبان وفاضلان و فقیهان
شافعی ومعاصر با تقی الدین سبکی و
شارح قسمتی ازمختصر ابن حاجب و
قسمتی از حاوی و قسمتی از مختصر
المطلب و متوفی ۷۷۷ واز نظم او
است
قبلته ولثمت باسم ثغره
مع خده وضممت مائس قده
ثم انتهیت ومقلتی تبکی دما
یارب لاتجعله آخر عهده

سبیبی منسوبست بسبیبه بروزن
حبیبه وآن نام ناحیتی است درافریقا
ازاعمال قیروان وابوعبدالله محمد بن
ابراهیم سبیبی در شمار محدثان و
خطیبان بدان منسوبست

سبیتی منسوبست بسبیت بروزن
حبیب نام پدر تیرهٔ ازعرب وحارث بن
اوس سبیتی انصاری بدو منسوبست
وابن اثیر نبیتی با نون بجای سبیت
ضبط کرده است

سبیری منسوبست بسبیرا بر
وزن کثیرا ازقرای بخارا وابوحفص
عمر بن حفص بن عمر بن عثمان سبیری
بخاری درشمار محدثان ومتوفی ۲۹٤
بدان منسوبست

سبیع برزن ربیع بمعنی هفت
یك ازاعلام است ونام پدر تیرهٔ درقبیله
همدان ونام سبیع بن حاطب انصاری
صحابی که درجنك احد کشته گردید

Marfat.com

سبیعی منسوبست بسبیع و گذشت که سبیع پدر تیره‌ایست در قبیله همدان وازاین تیره است ابواسحق عمر بن عبدالله بن علی سبیعی همدانی کوفی از اعیان تابعان وپارسایان وجعفر بن محمد مؤدب گفت که ابواسحق سبیعی چهل سال باوضوی نماز صبح نماز شام را خواند ودرهرشب قرآن را ختم کرد و پارسا تراز اودر عصرش نبود ونه درحدیث کردن ازاو ثقه ترودر شبی که امام علی بن ابیطالب ازجهان رفت ازمادر زاد ونود سال عمر کرد ونیز ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید سبیعی همدانی معروف بابن عقده و درعقده بیاید ونیز سبیعی منسوبست بسبیع که نام محلتی است در کوفه و دورنیست هانی بن هانی سبیعی آخرین پیك کوفیان نزدامام حسین(ع) برای دعوت کردن او بکوفه ازآن محلت باشد و نیز سبیعی منسوبست بدرب السبیع درشهر حلب واز آنجااست ابو عبدالله حسین بن صالح بن اسمعیل بن عمر بن حماد حلبی سبیعی در شمار محدثان

سجاده با فتح و تشدید و جیم بمعنی نشان سجده درپیشانی نیز فرشی که برآن نماز کنند خواه بوریاباشد وخواه غیرآن وسجاده لقب ابومحمد حسن بن علی بن ابی عثمان است در شمار محدثان خاصه که شیخ طوسی اورا ازغلات شمرده وکشی ازپیروان علیائیه که در پیغمبر (ص) افتند وبد گوئی کنند وبعضی سجاده رابا کسرو تخفیف بروزن کناره ضبط کرده اند ودرست همان ضبط اول است

سجاری منسوبست بسجار بر وزن کنار مؤلف بستان السیاحه گفته سجار شهرکی بوده ازمضافات آذربایجان وبقولی ازعراق ودرحمله مغول خراب شد و اکنون مردم آنجا ترك وتابع ترکانند واز این جااست شیخ رکن الدین سجاری ازمشایخ طریقت شیخ صفی الدین اردبیلی ونیز نام قریه ایست در بیست فرسنگی بخارا وابو شعیب صالح بن محمد سجاری درشمار محدثان ومتوفی ۴۰۴ بدان منسوبست

سجاوندی منسوبست بسجاوند معرب سگاوند و آن نام کوهی است در سیستان مسکن ایل سگاوند که سگاوندنیز گویند وسراج الدین محمد بن محمد بن عبدالرشید درشمار فقیهان قرن پنجم حنفی وصاحب کتاب الفرایض

Marfat.com

السجا و ندیه که جمعی از فضلاء آنرا شرح کرده اند و نیز مجد الدین احمد بدیهی سجاوندی در شمار عرفای افاضل ومعاصر سلطان سنجر سلجوقی و صاحب کتاب تفسیر عین المعالی بدان منسوبند واز نظم بدیهی سجاوندیست

ای نفس گر از غبار تن پاك شوی
تو روح مجردی بر افلاك شوی
عرش است نشیمن تو شرمت بادا
کائی و مقیم خطهٔ خاك شوی

سجزی با حکسر اول ودوم منسوبست بسجز بروزن شپش معرب سکز نام ولایت سیستان واز آنجااست اسامة بن سفیان سجزی درشمار نحویان و شاعران جز اینکه شعرش بگفته صفدی پخته نیست اما روان است و یاقوت درمعجم الادباء چیزی ازاشعار او آورده است نیز خلیل بن احمد بن محمد بن خلیل بن موسی سجزی در شمار فقیهان حنفی ومحدثان وشاعران که درطلب دانش به نیشابور وعراق و حجاز ودمشق سفر کرد و آنگاه ببلخ رفت ودر آنجا بزیست واز آنجا بسمرقند رفت ومنصب قضا یافت ودر سال ۳۷۸ در گذشت واز نظم اواست در تعیین پیشوایان او در فقه وقرأت ونحو وحدیث

ساجعل لی النعمان فی الفقه قدوة
وسفیان فی نقل الاحادیث سیدا
وفی ترك مالم یعننی من عقیدة
سأ تبع یعقوب العلا و محمدا
و اجعل حزبی من قراءة عاصم
وحمزة بالتحقیق درساً مؤکدا
واجعل فی النحو الکسائی عمدتی
ومن بعده الفراء ماعشت سرمدا
و ان عدت للحج المبارك مرة
جعلت لنفسی کوفة الخیر مشهدا
فهذا اعتقادی وهو دینی ومذهبی
فمن شاء فلیبر ز لیلقی مو حدا
و یلقی لسا نا مثل سیف مهند
یفل اذا لا قی الحسام ا لمهندا

نیز شمس الدین محمد سجزی معروف بشمس سیستا نی در شمار فاضلان و ادیبان و شاعران و صا حب کتاب مجمع البحرین و معاصر باملك تاج الدین واین رباعی را در نصیحت او گفته است

شاها باید کز تو دلی کم شکند
لطف تو هزار لشکر غم شکند
اندیشه بکار دار کا ندر سحری
یك آه هزار ملك درهم شکند

و نیز ابو الفرج سجز ی د ر شمار

Marfat.com

شاعر ان توانا و استاد عنصری و ستایشگر آل سیمجور اما از نظم او جز اندکی برجای نیست واز اواست عنقای مغرب بست در این دور خرمی خاص از برای محنت ورنج است آدمی هر کس بقدر خویش گرفتار محنت است کس را ندادهاند برات مسلمی

سجستانی باکسر اول و دوم منسوب بست بسجستان معرب سگستان که نام دیگر سیستان است و آن ایالتی است مشهور در جنوب شرقی خراسان ودارای سابقه تاریخی پیش ازاسلام وپس از آن ومحمد بن بحر رهنی از آن پس که سیستان و سیستانیان را ستوده گفته از همه مهمتر اینست که امام علی بن ابیطالب را در شرق و غرب شهر های اسلام برفراز منبر لعن کردندمگر سیستانیان که یك بار خطیب اورا برمنبر لعن کرد و سیستانیان بجنبیدند و بر بنی امیه بشوریدند تاجائیکه در عهد نامه خود قید کردند که هیچکس نباید در شرق و غرب اورا لعن کند باری جمعی از اعلام از آنجا برخاستند از جمله ابوحاتم سهل بن محمد بن عثمان بن قاسم سجستانی بصری درشمار ائمه ادبیان و لغویان و شاعران وشاگرد ابوزید انصاری واصمعی وابو عبیده و عمر بن کرکره وروح بن عباده واخفش واستاد مبردوابن درید و غیر اینان ومتوفی ۲۵۵ وازاواست کتاب اعراب القرآن و کتاب الادغام و کتاب القراأت و کتاب ما تلحن فیه العامه و کتاب الفصاحه و کتاب الهجاء و کتاب خلق الانسان و غیر اینها گویند ابو حاتم عفافمند وپارسا بود ودر هرروز یك دینار تصدق داد ودرهر هفته یك قرآن ختم کرد با این وصف وقتی درحلقهٔ درسش ابوالعباس مبرد نشست چون کودکی نورس و زیبا منظر بود ابوحاتم درو صف دلبری اووشیفتگی خود گفت

ما ذا لقیت الیوم من
منعجن خفت الکلام
وقف الجمال بوجهه
فسمت له حذق الامام
حرکاته وسکونه
تجنی بها نحو المنام
و اذا خلوت بمثله
وعزمت فیه علی اغترام
لم اعد افعال العفاف
و ذاك او کد للغرام

Marfat.com

نفسی فداؤك یا ابا
العباس حل بك اعتصامی
فارحم اخاك فانه
نزوالکری بادی السقام
وانله مادون الحرام
فلیس یرغب فی الحرام
واز جمله ابوداود سلیمان بن
اشعث بن اسحق سجستانی در طبقه
سفاظ حدیث و صاحب کتاب السنن
یکی ازشش صحیح مشهورعامه وخود
گفت من از پیغمبر پانصد هزار حدیث
نوشتم واز مجموع آنها آنچه کتابم
آنرادر بر گرفت بر گزیدم و بر گزیده
ام چهارهزار وهشتصد حدیث صحیح
است گویند ابوداود در هرشهری که
عالمی یافت نزد اوشتافت وازاوحدیث
فرا گرفت وازسخنان اواست الشهوة
الخفیه حب الریاسة یعنی حب ریاست
شهوت ناپیدا است ودرسال ۲۷۵ در
بصره ازدنیا رفت وفرزندش عبد الله
بن سلیمان سجستانی نیزاز اکابر حفاظ
حدیث است وصاحب کتاب المصابیح
ومتوفی ۳۱۶

سجلینی باکسر اول ودوم و
نشدید لام منسوبست بسجلین ازقرای
عسقلان وعبدالجبار بن ابی عاصم خثعمی

سجلینی در شمار محدثان بدان
منسوبست

سحنون بروزن کم خون ونیز
بروزن پرخون بام پرنده ایست در بلاد
مغرب که به تیزهوشی معروفست وآن
لقب ابوسعید عبدالسلام بن سعید تنوخی
حمصی است در شمار فقیهان مالکی
که بقیروان رفت ومذهب امام مالك
رادر آنجا رواج داد و کتاب المدونة
در مذهب مالك نوشت و میان مردم
قیروان پراکندو باآنکه بامالك معاصر
بود اورا ندید وخود همی گفت روی
تهیدستی سیاه باد که زمان مالك را
دریافتم واورا دیدن نتوانستم ودرسال
۲۴۰ درگذشت و او را از جهة تیز
هوشیش سحنون گفتند

سحیم بروزن زبیرعصفر اسحم
بمعنی سیاه نیزابر نیزشاخ نیزسرپستان
نیزمشك شراب نیزخونی که درهنگام
سوگند خوردن دست در آن هر
دوطرف فرو برند و سحیم از اعلام
است ونام ابوالیقظان سحیم بن حفص در
شمار نسب شناسان واخباریان وصاحب
کتاب اخبار تمیم و کتاب اخبار حلق
تمیم بعضها بعضاً و کتاب نسب خندف
و اخبار ها و کتاب النسب الکبیر و

Marfat.com

کتاب النوادر ومتوفی ۱۹۰ ونیز نام سحیم بن وثیل ریاحی است در طبقه شعرای مخضرمین که‌دودوره جاهلیت‌و اسلام را دید وچهل سال درجاهلیت وپنجاه سال دراسلام زیست وباغالب بن صعصعه پدر فرزدق شاعر شهیر درشتر کشتن وبمردم خوراندن فخر نمائی کرد تاجائیکه یکصد شتر کشت وخبر آن بامام علی بن ابیطالب رسید فرمان کرد تا کسی چیزی از گوشت آنها نخورد بحکم اینکه شتران رابرای غیرخدا نحر کردند و داستان آن‌مشهوراست وازنظم اواست

انا بن جلا وطلاع الثنا یا
متی اضع العمامة تعرفونی
و ان مکانا ننأ من حمیری
مکان اللیث‌من وسط‌العرین
وما ذا تبتغی الشعراء منی
وقد جاوزت حد الاربعین
وانی لن یعود الی قرابی
غداة الغب الا فی قرین
لذی لبد یصد الرکب عنه
ولا ترنی قرینته لحین

ونیز نام سحیم بن اعرف است نیزدرشمار شاعران‌وهمان‌است که در حسان بن سعید عامل حجاج بربحرین گفت

الی حسان من اطراف نجد
بعثنا العیس تنفح فی براها
نعد قرابة و نعد صهراً
و یسعد بالقرابة من یراها
فما جئناك من عدم و لکن
هبش الی الامارة من رجاها
و ایاماً اتیت فان نفسی
تعد صلاح نفسك من غناها

ونیز نام سحیم بن مرة بن دول بن حنیفه است پدر تیرهٔ درقبیله حنیفه وابوسلمه اقعس بن سلمه حنفی سحیمی صحابی بدو منسوبست

سخاوی منسوبست بسخا بن وزن رها از قرای مصر وعلم الدین ابوالحسن علی بن‌محمدبن عبدالصمد سخاوی در شمار ادیبان و مقرئان وشاعران ولغویان ومفسران‌ونحویان بدان منسوبست علم‌الدین نخست‌بفرا گرفتن فقه پرداخت آنهم برطریقت مالك و آنگاه از آنراه بگردید بمذهب شافعی گرایید تا آنکه شاطبی بمصر رسید و باو پیوست و قصیدت مشهو ر اورا در قرائات فرا گرفت واز آن شرحی نیکو کرد و هم‌باشاطبی بدمشق رفت وبعلم‌قرآن

Marfat.com

سخاوی

داشتن شهره گردید و در جامع
دمشق صاحب حلقه درسی شد و
کتابها پرداخت از جمله شرح قصیده
شاطبی و شرح المفصل و کتاب سفر
السعادة وسفیر الافاده و کتاب شرح
احاجی زمخشری سیوطی گفته از
بهترین کتب فن است و در این کتاب
علم الدین بر خود نهاده است که هر
لغز زمخشری را با دو لغز از نظم
خود دنبال کند و کتاب الکوکب
الوقاد ومتوفی ۶۴۳ واز لغزهای او
است

مالا سم ینون لکن

قداوجبوامنع صرفه

وما الذی حقه النو ،

نحین جاؤا بحذفه

ونیز

و ما خبر اتی فردا

لمبتد اء اتی جمعا

وجاء عن المثنی وهو

فرد کافیاً قطعا

ویامن یطلب النحو

و فی ابوابه یسعی

ایجمع نعت افراد

اجبنا محسناً صنعا

وهل للنعت دون الو

صف معنی مفرد یرعی

ونیز

هل تعرفان مؤنثا

یحکی بصیغته المذکر

و معرفاً لاشك فیه

ولفظه لفظ المذکر

ومصدرا با للام لا

هی عرفته ولاتنکر

واین آخرین لغزی است که گفته و
کتاب خود را بآن پایان داده است

و ما فرد یراد به المثنی

کتثنیة ذکرنا ها لفرد

افدناوهی خاتمة الاحاجی

فمن افتیت منقلب بر شد

گویندوقتی محتضرشد این ابیات گفت

قالوا غداً نأت دیار الحمی

و نترك الرکب بمغناهم

وکل من کان مطیعاً لهم

اصبح مسروراً بلقیاهم

قلت فلی ذنب فما حیلتی

بأی وجه اتلقاهم

قالوا الیس العفو من شأنهم

لا سیما عمن ترجاهم

ونیز از آن قریه است شمس
الدین محمد بن عبدالرحمن بن محمد
سخاوی در شمار ادیبان و محدثان

Marfat.com

ومورخان وصاحب کتاب الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع و کتاب فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث و کتاب لتاریخ المحیط و کتاب تلخیص تاریخ الیمن و کتاب الفوائد الجلیه فی الاسماء النبویه و کتاب القول المتین فی تحسین الظن بالمخلوقین و کتاب التبر المسبوک فی ذیل السلوک ومقصود ذیل کتاب السلوک لمعرفة دول الملوک مقریزی است و کتاب المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهرة علی الالسنه ومتوفی ۹۰۲

سخت بر وزن تخت بمعنی استوار نام پدر ابو یعقوب یوسف بن سخت بصریست در شمار محدثان خاصه

سختویه مرکب است از کلمه سخت وویه کلمه اعجاب وآن نام نیای مکی بن علی بن سختویه است از افاضل امامیه

سختیانی منسوبست بسختیان بر وزن پرنیان وآن پوست بزاست که آنرا دباغت کرده باشند وسختیانی وصف کسی است که آنرا دباغت کند ویا بفروشد وآن لقب ایوب بن ابی تمیمه سختیانی است در شمار فقیهان بصره و استاد مالك و سفیان نوری ومتوفی ۱۳۱

سدره بروزن سرکه بمعنی تك درخت سدر وابوسدره کنیت ابوسدره سحیم بن اعرف هجیمی است ودر سحیم گذشت

سدوسی منسوبست بسدوس بروزن بخور وآن نام سدوس بن اصمع بن سعد اسعد پدر تیرهٔ درقبیله طی وازاین قبیله است ابوفید مورج بن عمر بن حارث سدوسی ازاعاظم نحویان و در مورج بیاید ونیز ابو الخطاب قتادة بن دعامه سدوسی درشمار ادیبان و مفسران و محدثان وشاگرد حسن بصری وابن سیرین و ابو عبیده گفت درهرروز ازطرف بنی امیه شترسواری رادیدم که شترش را بردرخانه قتاده سدوسی خوابانید واز قتاده از خبر و نسب وشعر پرسش کرد وروزی مردی که ازطرف خلیفه مأمور بود براو در آمد وپرسید عمر ووعامر را کی کشت گفت هردو را جعدبن قیس بن نعلبه کشت آنرا گفت ودیگر را هاربن کشت و گفت آری هردو را جعدبن کشت اما بر گو چگونه کشت گفت یکیرا باسر ابزه کشت ودیگریرا بانه

Marfat.com

نیزه وقتاده درسال ۱۱۷ درروزگار خلافت هشام بن عبدالملك در گذشت

سدی با ضم و تشدید دال منسوبست بسدة بمعنی رواق و آن لقب ابومحمد اسمعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه کوفیست درشمار مشاهیر مفسران وانظارش درتفسیر آیات در تفسیر تبیان طوسی و مجمع البیان طبرسی مسطوراست ودر ردیف مجاهد وقتاده و کلبی ومقاتل وجبائی است و درسال ۱۲۸ در گذشت واو را سدی از اینروی گفتند که در رواق مسجد کوفه نشست وتفسیر برای شاگردان گفت و بعضی بر آنند که برسده (در گاه) درمسجد کوفه نشست ومقنعه (چهارقد) فروخت ونیز سدی لقب حفید اومحمدبن مروان بن عبدالله بن اسمعیل بن عبد الرحمن کوفیست وی نیز در شمار مفسران و محدثان بود و اینرا سدی صغیر و آنرا سدی کبیر گویند

سدیر بروزن امیر نام سدیر بن حکیم بن صهبب صیرفی است در شمارمحدثان خاصه وابن سدیر کنیت مشهورابوالحسن علی بن محمد است درشمارادیبان وطبیبان وشاعران ودر مدائن از مادر زاد و در بغداد کسب دانش کرد و بمدائن باز گردید و رنجوران را معالجه کرد گویند ابن سدیر زیبا منظر و شیرین سخن ومزاحگر بود وازنظم اواست

ایا منقذی من معشر زاد لو مهم
فاعیا دوائی واستکان لهم طبی
اذا اعتل منهم واحد فهو محنتی
وان طال هذا کدت اقضی بهنحبی
ادا بهم الا من اللوم انه
لیعیی علاج الحاذق الفطن اللب

ودرسال ۶۰۶ در گذشت

سدیف بروزن زبیر نام سدیف بن اسمعیل مکی است از شعرای ستایشگر بنی العباس و نکوهشگر بنی امیه و ابو العباس سفاح رابر آن اثر که بنی امیه رابکشت مدیحت گفت و هم اورا در بر اندا ختن ریشهٔ بنی امیه ترغیب کرد مانند این بیت

جردالسیف وارفع السوط حتی
لا تری فوق ظهر ها امویا

سراج بر وزن کنار بمعنی چراغ نیز آفتاب از اعلام است ونام سراج بن عبدالملك بن سراج اندلسی است از اعلام نحویان و ادیبان و از نظم اواست

لما تبوأ من فؤادی منزلا

Marfat.com

و غدا يسلط مقلتيه عليه
ناديته مستر حماً من زفرة
افضت باسرار الضمير اليه
رفقاً بمنزلك الذى تحتله
يا من يخرب بيته بيديه
ودر ترغيب به نكوكارى گفته خواه
آنرا شكر كنند و خواه كفر
بث المصنايع لا تحفل بموقعها
فى آمل شكر المعروف او كفرا
كالغيث ليس يبالى حيثما انسكبت
منه الغمائم تربا كان أو حجرا
ودر سال ٥٠٨ در گذشت وسراج با
فتح و تشديد بروزن شداد زين ساز
وزين فروش راگويند وآن لقب ابو
محمد جعفر بن احمد بن حسين بن احمد
بغداديست در شمار مقرئان و اديبان
ولغويان وصاحب منظومه نظم التنبيه
درفقه ونظم المناسك ومصارع العشاق
و زهد السودان سراج سال ٤١٨ از
مادر زاد و براى كسب دانش بمصر
وحجاز و شام رفت و آنگاه ببغداد
برگشت وسال ٥٠٠ در گذشت وابن
سراج كنيت مشهور ابو بكر محمد بن
سرى بن سهل بن سراج بغداد يست
در شمار ائمه نحو و استاد ابو على
فارسى وابو سعيد سيرافى و على بن

عيسى رمانى و ابو القاسم زجاجى
و خود شاگرد مبرد بود و پيش از
آنكه نحو را استوار كند بعلم
موسيقى پرداخت و چنان شد كه در
محضر زجاج كسى از او چيزى از
نحو پرسيد وبخطا جواب گفت زجاج
گفت مانند تو در جواب اين مسئله
نبايد راه خطا رود وهر گاه درمنزل
من بودى ترا زدم اما اين مجلس جا
تأديب تو بيش از آن مناسب نيست
ابن سراج گفت مرا زدى اما بدان كه
موسيقى مرا از فن نحو بازداشت واز
آن پس بكتاب سيبويه نظر افكند
واصول نحو را چنان استوار كرد كه
در حقش گفتند كه نحو سركش بود
وابن سراج آنرا بانبازد وهمزه ها
نحو پس از مبرد بالا گرفت و كتابها
پرداخت مانند كتاب الاصول و كتاب
جمل الاصول و شرح كتاب سيبويه و
كتاب الشعر و الشعراء و حقائق
الجمل و كتاب احتجاج القراء و
الموجز اصلاح الخطأ
الحفظ و
گويند ابن سراج بمثل كنيزكى
گرفتار بود و چنان شد كه كنيزك با
اوراه مدارت نسپرد ودر آن ايام چنين

Marfat.com

اتفاق افتاد که المکتفی بالله ازرقه آمد ومردم برای دیدن او انجمن شدند وابن سراج نیز در آن میان بود وچون چشمش بمکتفی افتاد بیاد معشوقه فرو رفت وجفائی که از او دید و گفت

میزت بین جمالها وفعالها
فاذا الملاحة بالخیانة لاتفی
حلفت لنا ان لاتخون عهودنا
فکأنما حلفت لنا ان لاتفی
والله لاکلمتها ولو انها
کالبدر او کالشمس او کالمکتفی

وازشاخه‌های این داستان اینست که قاسم بن عبیدالله وزیر آن ابیات را برالمکتفی خواند مکتفی پرسید از کیست گفت ازعبید الله بن عبدالله بن طاهر مکتفی هزار دینار باو جایزت داد ابن زنجی گفت شگفتا ابن سراج شعر نظم کرد وبهرهٔ آن نصیب عبیدالله ابن عبدالله بن طاهر گردید باری ابن سراج در سال ۳۱۶ در گذشت ونیز ابن سراج کنیت طالب بن محمد بن فشیط است در شمار نحویان وشاگرد ابن انباری و صاحب کتاب عیون الاخبار وفنون الاشعار و کتاب المختصر در نحو ومتوفی ۴۰۱

سراد بروزن شداد زره ساز وزره فروش راگویند وآن لقب ابو علی حسن بن محبوب کوفی است در شمار محدثان خاصه وصاحب کتاب التفسیر و کتاب المشیخه و کتاب النوادر وغیراینها سراد از شصت کس که از امام جعفرصادق حدیث کردند حدیث کرد وپدرش محبوب بجای هرحدیثی که ازاوفرا گرفت یکدرهم اورا داد وسراد در سال ۲۲۴ در گذشت

سراط بروزن شداد بمعنی پرخور نیز آنکس که غذا را زود بلعد وآن لقب ابو عبد الله محمد بن احمد بن محمد بن غالب قرطبی است درشمار ادیبان ومقرئان و محدثان ومتوفی ۶۱۶

سراقة بروزن گشاده نام جمعی ازصحابه ومحدثان است وسراقه نام چیزیست که دزدند

سرایا بر وزن هدایا نام پدر صفی الدین عبدالعزیز بن سرایای حلی است وباین مناسبت اورا ابن سرایا گویند در شمار ادیبان و شاعران و فاضلان وشاگرد محقق حلی وصاحب قصیده بدیعیه شامل یکصد وچهل و پنج بیت و یکصد و پنجاه نوع از انواع بدیع وخود آنرا شرح کرد و

Marfat.com

دیوان شعرواز نظم اواست

لایمتطی المجدمن لایحمل الخطرا
ولاینال العلی من قدم الحذرا
و من اراد العلی عفواً بلا تعب
قضی ولم یقض من ادراکها وطرا
لا بد للشهد من نحل یمنعه
لایجتنی النفع من لایحمل الضررا

ودرستایش امام علی بن ابیطالب گفته است

جمعت فی صفاتك الاضداد
فلهذا عزت لك الانداد
زاهد حاکم حلیم شجاع
فاتك ناسك فقیر جواد
شیم ما جمعن فی بشرقط
و لا حاز مثلهن العباد
خلق یخجل النسیم من اللطف
و بأس یذوب منه الجماد
ظهرت منك للوری مکرمات
فاقرت بفضلك الحساد
ان یکذب بذا عداك فقد
کذبت قبل قوم لوط وعاد
جل معناك ان یحیط به الشعر
و یحصی صفاتك النقاد

صفی الدین بمصر رفت و در بغداد سال ۷۵۰ در گذشت

سرج بروزن درد بمعنی زین اسب نام نیای جمعی از محدثان است وسرج الغول لقب مردی ازادیبان و ولغویان مصراست گویند شافعی بااو بسیار مناظره ومذاکره کرد و چون سرج الغول بر خاست بر ود بربیع گفت ربیع مادانشجوئی رابباید ازسر بگیریم و ربیع بن سلیمان گفت هر کس شعر نظم کرد برسرج الغول آنرا خواند وازنظراو گذراند

نگارنده گوید نام او دانسته نگردید ونیز چرا اورا سرج الغول (زین دیو) گفتند

سرحان بر وزن کتمان بمعنی گرگ نام پدر داود بن سرحان کوفیست درشمارمحدثان خاصه

سرحوب بروزن پرزور بمعنی شغال لقب ابوالجارود زیاد بن منذر رئیس فرقه جارودیه است

سرخسی منسوبست بسرخس بروزن بنفش وبروزن جعفر نیز ضبط کرده اند وآن ازشهرهای خراسان است دردامنه شمالی کوههای نیشاپور وجمعی ازدانشمندان از آنجا برخاسته اند ازجمله ابوالفرج احمد بن طیب سرخسی که درفرائقی بیاید وازجمله شمس الائمه محمد بن احمد بن ابی سهل

Marfat.com

سرخسی در شمار اعلام فقیهان حنفی که کتاب المبسوط رادر فقه حنفی در زندان نوشت ودرسال ۴۸۳ در گذشت وازجمله ابوالفرج عبدالرحمن بن احمدبن محمدبن عبدالرحمن سرخسی معروف ببز از در شمار پیشوا یان فقه شافعی وصاحب فقه کبیر و متوفی ۴۹۴ و ازجمله فضل بن سهل سرخسی ملقب بذوالریاستین که ترجمتش در ذیل همان لقب گذشت و از جمله ابوالحسن بهرای سرخسی از ادیبان و شاعران مشهور قرن ششم و صاحب رساله غایة العروضین و رساله کنزالقافیه ورساله خجسته نامه

سرخکی منسوبست بسرخك مصغرفارسی سرخ وآن نام قریه ایست ازقرای نیشابور و ابو حامد احمد بن عبدالرحمن نیشا بوری سرخکی در شمار فقیهان حنفی ومتوفی ۳۱۶ بدان منسوبست

سرق باضم اول وتشدیدرای بی نقطه مفتوح بروزن سکر نام سرق بن اسد جهنی صحابی است بنابرضبط فیروز آبادی در قاموس ونام اوحباب بود اما دوشتر از اعرابی خرید واو رابردر خانه خود نشانید وخود بخانه رفت تابهای شتران را بیاورد واز در دیگر خانه گریخت و خبر آن به پیغمبر (ص) رسید گفت حباب را بیاورید وچون اورا آوردند باو گفت انت سرق و خود گفت همین نام رابر من نهید که پیغمبر بر من نهاده است ونام سرق براومانند

نگارنده گوید سرق باچنان ضبط در لغت نیست وشاید سرق بروزن عمر بوده است معدول از سارق مانند زفراز زافر و عمر ازعامر

سرقسطی بافتح اول وضم دوم و سکون قاف و فتح سین بی نقطه منسوبست بسرقسطه ازشهرهای اندلس واز این شهر است ابوالقاسم ثابت بن حزم بن عبد الرحمن بن مطرف بن سلیمان بن یحیی سرقسطی عوفی در شمار ادیبان و فقیهان و محدثان واز شاگردان نسائی در مصر وخشنی در دراندلس ومتوفی ۳۱۳ وفرزندش ابو محمد قاسم بن ثابت سرقسطی عوفی در شمار لغویان و محدثان گویند وی نخستین کسی بود که کتاب العین خلیل بن احمد را در اندلس برد وکتاب الدلائل در شرح غریب حدیث بپرداخت اما ناتمام ماند که درگذشت وپدرش

Marfat.com

آنرا بپایان رسانید و در سال ۳۰۲ درگذشت نیز ابوطاهر اسمعیل بن خلف بن سعید بن عمران سرقسطی در شمار ادیبان و مقرئان و صاحب کتاب العنوان در قرأت و متوفی ٤٥٥ ابن خلکان نوشت که العنوان کتاب درسی بود و دانشجویان علم قرأت آنرا خواندند

سرقوسی منسوبست بسرقوس بر وزن پرجوش ازشهرهای جزیره صقلیه (سیسیل) واز این شهراست ابوعمرو عثمان بن علی بن عمرسرقوسی صقلی ازدانشمندان قرن ششم درشمار نحویان وادیبان و مقرئان و صاحب تألیفات در قرأت ونحو وعروض ودر جامع منمرحلقه درسی درعلم قرأت داشت

سرکی منسوبست بسرک بر وزن برگ ازقرای طوس وابوعبدالله محمد بن محمد بن اسحق بن موسی مخزومی سرکی در شمار محدثان و متوفی ٥٢٠ بدان منسوبست

سروجی منسوبست بسروج بر وزن کبود از قرای حران و عبدالله بن علی بن منجد سروجی در شمار ادیبان ولغویان وشاعران وبا این وصف چنین نویسند که جز در روز جمعه در میان مردم نیامد و هم دریغ داشت نامش را بکسی بگوید وهم دریغ داشت در جائیکه زن باشد بنشیند گویند دو یکی از مهمانیها که گوشت بریانی را زنان پاره‌پاره کرده بودند ودرخوان نهاده بودند نخورد ونظمش نیکوبود واز اواست

انعم بوصلك لی فهذا وقته
یکفی من الهجران ماقد ذقته
انفقت عمری فی هواك ولیتنی
اعطی وصالا بالذی انفقته
یامن شغلت بحبه عن غیره
وسلبت کل الناس عن شغلته
انت الذی جمع المحاسن وجهه
لکن علیه تحیرت فرقته

ودرسال ٦٠٣ دیده ازجهان فرو بست و دنیا رفت

سروی بالفتح اول وضم دوم وسکون سوم منسوبست بروجلان وقریه‌ایست ازشهرهای مازندران کاهی ملوك طبرستان بودند از آن جمله رشید الدین ابو... محمد بن علی بن شهرآشوب سروی مازندرانی در شمار محدثان وفقیهان و ادیبان ومقرئان وشاعران و صاحب کتاب المناقب و

Marfat.com

کتاب المعالم و کتاب مثالب النواصب و کتاب المخزون المکنون فی عیون الفنون و کتاب الطرایق فی الحدود و الحقایق و کتاب المثال فی الامثال و کتاب الاسباب والنزول علی مذهب آل الرسول وغیراینها ودردولت آل حمدان که برپایهٔ تشیع استوار بود و ملکشان رونق داشت بشهر حلب رفت ودر آنجا زیستن گرفت ودرسال ۵۸۸ درگذشت و در دامنهٔ کوه جوشن مدفون گردید

سری بایای مشدد بروزن غنی بمعنی نهر کوچك از اعلام است ونام سری بن عبدالله سلمی درشمار محدثان خاصه ونام ابوالحسن سری بن مغلس سقطی ودرسقطی بیاید

سریج بروزن زبیرمصغرسرج از اعلام است ونام سریج آهنگر که شمشیرسریجی منسوب باو است ونام ابو الحارث سریج بن یونس مروزی درشمار فقیهان ومقرئان ومحدثان و صاحب کتاب التفسیر و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب القرأت و کتاب السنن درفقه وابن سریج کنیت مشهور ابوالعباس احمد بن عمر بن سریج شیرازیست ازاعاظم فقیهان شافعی و رئیس مطلق شافعیان در عصرش و کسی است که فقه شافعی رامیان مردم آفاق بپراکند وموازین استدلال فقه شافعی رامستقیم کرد واز اینروی او راشافعی دوم گفتند واز اینروی که بسیار سریع الانتقال بود او را باز اشهب لقب دادند ودر سال ۳۰۶ در بغداد از دنیا رفت ابن ندیم در فهرست نوشت که میان ابن سریج ومحمد بن داود مناظرات بود واز ابن سریج است کتاب الردعلی محمد بن الحسن و کتاب الردعلی عیسی بن ابان و کتاب التقریب بین المزنی والشافعی و کتاب جواب القاشانی و کتاب مختصر فی الفقه

سریح بروزن زبیرمصغرسرح بمعنی چریدن وچرانیدن نیزهردرختی بلند ـ نیزهردرختی که خارنداردواز اعلام است وابن سریح کنیت مشهور ابوالحسین اسحق بن یحیی بن سریح است درشمار ادیبان و کاتبان وصاحب کتاب الخراج و کتاب علم المؤامرات بالحضره و کتاب تحویل سنی الموالید و کتاب جمل التاریخ و درسال ۳۰۰ از مادر زاد وسال وفاتش بنظرنرسید

سعاد بر وزن گشاد از اعلام زنان است ونام زنی ازمعاشیق عرب

Marfat.com

سعدالرابیه

که درصدر قصاید افتاده است از جمله قصیدهٔ کعب بن زهیر در ستایش پیغمبر (ص)

بانت سعاد و قلبی الیوم مبتول
متیم اثرها لم یفد مکبول

گویند بندار اصفهانی نهصد قصیده از اشعار عرب حفظ داشت که مطلع آن بانت سعاد بود و بعضی قصائدی که مطلع آنها بانت سعاد است تتبع کرده و از یازده قصیده نگذشته است و سعاد با فتح و تشدید نام سعاد بن سلیمان کوفی است در شمار محدثان خاصه

سعدالرابیه سعد بر وزن مرد و رابیه بروزن بادیه بمعنی زمین بلند و سعد الرابیه لقب سعد بن شداد کوفی است در شمار نحویان و شاگرد ابو الاسود دئلی و از اینروی که در رابیه (زمین بلند) نشست و نحو را درس داد او را سعد الرابیه گفتند و طبعی بذله گو و دهانی گرم داشت و سخنان شیرین گفت از جمله تیره بنو راسب و تیره بنو طفاوه بر زیاد بن ابیه برای تهنیت مولود او در آمدند سعدالرابیه گفت امیرا بر گو این مولود را در آب فرو برند اگر بته آب نشست از تیره راسب است و اگر مانند کف روی آب افتاد از تیره طفاوه است(۱) امیر چندان بخندید که نشستن نتوانست و کفشش را پوشید و از مجلس بیرون رفت و بسعدالرابیه گفت ترا نگفتم در مجلس من هزل مپران و عبیدالله بن زیاد نیز با او انس داشت و راتبه ماهانه باو رسانید و چنان شد که یکماه راتبه را نپرداخت و هم در میان سخنان باو گفت چه اندازه دوست دارم پسران نورس که زیبا اندام و شیرین حرکاتند در خدمتم باشند سعد الرابیه بآموزشگاهی رفت و چند زیبا پسر برگزید و لباس زیبا در برشان کرد و نزد عبیدالله برد و بنام غلام زادگان بیهای گران بفروخت و خود پنهان گردید شبانگاه فرا رسید نورس پسران بگریه افتادند عبیدالله پرسید چه خواهید گفتند خواهیم بخانمانمان نزد پدران و مادران خود بر ویم پرسید خانه شما کجا است گفتند در محل فلان و ما پسر فلان فلان و بهمانیم عبیدالله دانست که خورده است زیبا پسران را بخانه

(۱) راسب از رسوب است بمعنی ته نشست و طفاوه بمعنی کف روی آب است و لطف سخن را از معنی آن دو گرفت

Marfat.com

پدر انشان فرستاد و سعد الرابیه در جائیکه بود جاسوسانش پیدا کردند واورا نزد عبیدالله بردند پرسید چرا چنان کردی گفت برای آنکه راتبهٔ من نرسید عبیدالله خندید و از اودر گذشت

سعدان بروزن فرمان گیاهی است خاردار واز بهترین گیاهها که شتران در آن چرندو خورندچندانکه بآن مثل زنندمرعی ولا کالسعدان یعنی چراگاهست اماهمچون سعدان نیست و آن نام جمعی است و ابن سعدان کنیت ابراهیم بن محمد بن سعدان بن مبارك است در شمار ادیبان و خوشنویسان و صاحب کتاب حروف القرآن و کتاب الخیل وفرزندش محمد بن ابراهیم نیزدرشمار ادیبان وصاحب کتاب القراأت و کتاب المختصردر نحو

سعدانه بروزن دندانه بمعنی کبوتر نیز برآمدگی سر پستان ویا سیاهی پیر امون سر پستان از اعلام است

سعدون بروزن کم خون نیز از اعلام است و لقب ابو عطاء سعید بصری در شمار مشاهیر مجانین گویند شصت سال دوزه گرفت ودر عقلش سستی بهمرسید و دیوانه لقب یافت ودارای نوادر دلپذیر و اخبار شگفت انگیز است و در سال ۲۵۰ در گذشت

سعدی منسوبست بسعدپدر تیره های چندی درعرب مانند سعدتمیم وسعد قیس وسعد فزاره وسعد هوازن وسعد ثعلبه و سعد هذیل و سعد العشیرة و سعد بکر و در تعیین هر کدام ذکر قبیله لازم افتد مانند اسود بن سریع بن حمیر سعدی تمیمی که بسعد تمیم نسبت رساند درشمار شاعران ومانند ابو بحر احنف بن قیس تمیمی سعدی صحابی که در احنف گذشت و مانند ابو وجزه یزیدبن عبید سعدی بکری که بسعد بکربن هوازن نسبت رساند در شمار شاعران ودر وجزه بیاید و مانند اضبط بن قریع سعدی عوفی که بسعد عوف بن کعب پیوند رساند در شمار شاعران و همان کسی است که براثر بد رفتاری عشیره ترك ایشان گفت وبقبیله دیگر پیوست و آن قبیله نیز با او بد رفتاری کردند و ناچار بعشیرهٔ خود پیوست و گفت در هر زمینی بنوسعدند یعنی مردمی بد رفتار واز نظم اواست

Marfat.com

لکل ضیق من الامو رسعه
والمسی والصبح لا فلاح معه
فصل حبال البعیدان وصل الحبـ
ـل وا قص القریب ان قطعه
وخذ من الدهر ما اتاك به
من قر عینا بعیشه نفعه
قد یجمع المال غیر آکله
ویأکل المال غیر من جمعه
لاتهن ا لفقیر علك ا ن
تر کع یوماً والدهر قد رفعه
ومانند مرة بن محکان سعد ی
تمیمی از تیرهٔ که به بنو ربیع شهره اند
وفرزدق درباره اینان گفته است
ترجی ربیع ان یجیء صغارها
بخیر وقد ا عیی ربیعاً کبارها
ومره درطبقه شاعران است و
رئیس شرطه مصعب بن زبیر او را
کشت واز نظم اواست
و قلت اما غدوا اوصی قعیدتنا
غد ی بینك فلم تلقیهم حقبا
ادعی اباهم ولم ا قرف بامهم
وقد هجمت ولم اعرف لهم نسبا
انا ابن محکان اخوالی بنو مطر
انمی ا لیهم وکانوا معشراً نجبا
ونیز سعدی تخلص ابو عبد الله
مشرف الدین بن مصلح شیرازی است

سعدی

درطبقه اول از شاعران نیکو پرداز
ودرحدود سال ۶۰۵ درشیراز ازمادر
زاد و برای کسب دانش ببغداد رفت
ودرمدرسه نظامیه بتحصیل علوم آن
عصر پرداخت وهم در آن میان بخدمت
شهاب الدین عمر بن محمد سهروردی
درشمار پیران راه وشمس الدین بن
ابوالفرج بن جوزی درشمار راهنمایان
دلسوز رسید وشوری دیگر درمغز او
بوجود آمد وآهنك جهانگردی کرد
ودر اقطار جهان بگردید ومدت سی
سال این مسافرت بطول انجامید و خود
گفت
در اقصای عالم بگشتم بسی
بسر بردم ایام باهر کسی
تمتع زهر گوشهٔ یافتم
زهر خرمنی خوشهٔ یافتم
واز آن پس بشیراز رفت وبابو
بکر بن سعد بن زنگی پیوست وتخلص
شاعرانه خود را از پیوند او گرفت
ودر نظم شعر راهی را پیش گرفت که
خاص وعام پسندیدو بیشتر بغزل
و کمتر بستایشگری و خو
دعوی عشق حرام است بر آن بیهده
گوی
که چهده بیت غزل گفت مدیح آغازد

Marfat.com

مرحبا همت سعدی وسخن گوئی او
که ز معشوق بمدح و خ نمی پردا زد

وآثار سعدی بدین روش است

۱ بوستان ببحرمتقارب شامل دوهزار بیت که‌در ۶۵۵ بنام ابو بکربن‌سعد نظم کرد ۲ غزلیات شامل‌غزلیات قدیم و طیبات و بدایع و خواتیم ۳ گلستان شامل‌شیواترین وروان‌ترین نثرفارسی نیز بنام همان ابو بکربن سعد؛ قصاید فا ر سی و عر بی و تر جیعات و تر کیبات و مقطعات و ربا عیات ۵ رسائل و نامه های چند ودر میا ن سال ۶۹۰ و۶۹۴ در گذشت وازنظم او است در اند رز

بر آنچه میگذرد دل‌منه که دجله‌بسی
پس از خلیفه بیاید گذ شت در بغداد

گرت زدست بر آیدچو نخل باش کریم
ورت زدست نیاید چوسرو باش آزاد

نداشت چشم بصیر ت که گرد کرد و نخورد

ببر گوی‌سعادت که صرف کرد وبداد

ودر غزل گفته

این‌بوی‌روح‌پرورازآن کوی‌دلبراست
این آب‌زندگانی‌ازآن‌حوض کوثراست

ای‌باد بوستان مگرت نافه‌در میان
ای مرغ آشنا مگرت نامه بربراست

بوی بهشت میگذ رد یا نسیم دوست
یاکار وان صبح که گیتی منو ر است

این قاصداز کدام‌زمین‌است مشگ‌بوی
وین‌نامه‌درچه داشت که عنوان معطر است

در راه باد عود بر آتش نهاده اند
یاخوددر آن زمین که توئی خاك عنبر است

دانی که بیتو چون گذرانیم روزگار
روزیکه‌بیتومیگذرد روزمحشراست

باز آ که در فراق تو چشم امیدوار
چون گوش روزه‌دار براللهاکبراست

صورت‌زچشم غایب و اخلاق درنظر
دیدار در حجاب و معانی برابر است

همچون‌درخت‌بادیه سعدی ز رق‌شوق
سوزان ومیوه‌سخنش‌همچنان تراست

وبایددانست که‌بعضی سعدنسبان را بی ذ کرقبیله ذ کر کرده اند مانند ابومحمد عبدالظاهربن نشوان‌بن عبد الظاهربن‌نجده سعدی‌مصری درشمار ادیبان ونحویان‌وصاحب شرح‌العنوان وشرح المفصل‌ومتوفی ۶۴۹ومانندابو عبدالله حسین بن عبد الله بن سهل سعدی قمی در شمار محد ثان خاصه و صاحب کتاب‌المتعه که یا بیکی از نیاکان‌خود پیوندند ویابمحلت ومکان

Marfat.com

سعر بروزن کبر بمعنی نرخ نام
معربن شعبه کنانی دلی صحابی است
وابو سعر کنیت منظور بن حبه است
در شمار شاعران

سعیر بروزن زبیر مصغر سعر نام
جمعی از صحابه است

سفاح بروزن شداد بمعنی بسیار
خونریز- نیز بسیاردهنده- نیز رساگو
و توانا بر سخن کردن و آن لقب
ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس است اول خلیفه هاشمی
ازدودمان عباس ودرسال ۱۳۲ با او
بخلافت بیعت کردند وچهار سال و
نه ماه مدت خلافتش بود و در سال
۱۳۶ درگذشت ومادرسفاح پیش از
آنکه بحبالهٔ نکاح محمد بن علی پدر
سفاح درآید همسر عبد الملك بن
مروان بود وحجاج بن عبد الملك را
بزاد وپس ازعبد الملك بهمسری محمد
بن علی درآمدوعبدالله سفاح وعبیدالله
وداود ومیمونه رابزاد وسفاح پس از
رسیدن بخلافت بیدرنگ شمشیر آخت
وبر بقایای بنی امیه تاخت و در اینکار
سدیف شاعر او را نیز برغبت آورد
وگفت

لایغرنك ما تری من رجال
ان تحت الضلوع داء دویا
فضع السیف وارفع السوط
لا تری فوق ظهرها امویا

وشاعردیگر براودر آمدحالیکه
خوان طعام گسترده بودند و هفتاد
کس ازبنی امیه در مجلس بود واین
اشعار خواند

اصبح الملك ثابت الاساس
بالبهالیل من بنی العباس
طلبوا وتر هاشم فشفوها
بعد میل من الزمان ویاس
لاتقیلن عبد شمس عثارا
واقطعن کل رقلة وغراس
انزلوها بحیث انزلها الله
بدار الهوان والاتعاس
واذکروا مصرع الحسین وزید
وقتیلا بجانب المهراس
والقتیل الذی بحران اضحی
ثاویا بین غربة وتناس

یکی از بنی امیه آهسته بکسیکه
پهلویش نشسته بود گفت این ناکس
ما را بکشتن داد و سفاح بیدرنگ
فرمان کرد که همه را بکشند وسپس
فرمان کرد فرشها را روی کشتگان
پهن کنند وخوانهای طعام را برروی
آنها بنهند وبخوردن پرداخت حالیکه

Marfat.com

نالهٔ بعضی ازایشان که هنوز رمق در بدن داشت بگوش رسید واوراسفاح از اینروی که بسیارخون ریخت لقب دادند

سفارینی منسوبست بسفا رین بروزن دهاقین از قرای نابلس و ابوالعون شمس الدین محمد بن احمد بن سالم بن سلیمان سفارینی نابلسی در شمار ادیبان ومورخان و محدثان وشاعران وصاحب کتاب تحبیر الوفاء فی سیرة المصطفی و کتاب الدرر المصنوعات فی احادیث الموضوعات و کتاب معارج الانوارفی سیرة النبی المختار ودیوان شعر ومتوفی ۱۱۸۸ بدان منسوبست

سفاقسی باضم قاف منسوبست بسفاقس بروزن فراخور ازشهرهای افریقا نزدیك شهر قابس وابو حفص عمر بن محمد بن ابراهیم سفاقسی بکری درشمار ادیبان ومتکلمان وطبیبان و متوفی ۵۰۰ وابواسحق برهان الدین ابراهیم بن محمد بن ابرا هیم قیسی سفاقسی درشمار نحویان و ادیبان و صاحب کتاب اعراب القرآن ومتوفی ۷۴۲ بدان منسوبند

سفالی منسو بست بسفـا ل بر وزن نهاد از قرای یمن و ابو اسحق ابراهیم بن عبدالوهاب بن اسعد سفالی درشمارمحدثان بدان منسوبست

سفانه با فتح وتشدید فا بمعنی مروارید بزرگ وآن نام دخترحاتم طائی است وحاتم راابوسفانه ازهمان روی کنیت دادندوسفانه بدست لشکر اسلام اسیر گردید و پیغمبر را بدید گفت من بزرگ زادهام وپدرم کسی بود که گرسنگان را سیر کرد و برهنگان را پوشانید وبیگانگان را جای داد وپذیرش کرد ومیهمانان را نواخت وازپادرافتادگان رادست گرفت وحاجتمندان را واپس نگردانید ومنم دختر آن پدر که اوراحاتم طائی گفتند پیغمبر گفت او را آزاد کنید وپدرش اخلاق ستوده را دوست داشت

سفرجله بر وزن دهن دره بمعنی تك دانه آبی وآن نام نیـای ابوالحسن محمد بن حسین بن سفرجله است درشمار ثقات محدثـان خاصه و صا حب کتاب فضائل القرآن و کتاب فضائل الشیعه

سفطی بافتح اول وسکون فا منسوبست بسفطالقدور ازقرای مصر و عبدالله بن موسی سفطی در شمار

Marfat.com

محدثان بدان منسوبست

سفیان باضم و کسر وفتح اول بر وزن جنبان و کرمان و پنهان هر سه درست است وازاعلام ونام جمعی بسیار از صحابه ومحدثان

سفیانی با فتح اول منسوبست بسفیان از قرای هرات و ابو طاهر احمد بن محمد بن اسمعیل بن صباح هروی سفیانی در شمار محدثان و متوفی در حدود ۳۸۰ بدان منسوبست

سفینه بر وزن حبیبه بمعنی کشتی و لقب سفینه خادمه پیغمبر که ام‌سلمه اورا آزاد کرد باشرط اینکه بخدمت پیغمبر کمر بندد ولقب سفینه را پیغمبر بر اونهاد بحکم اینکه در سفری که باپیغمبر بود بعضی ازهمراهان پیغمبر ازرفتن ماندند وشمشیر ونیزه وسپر خود را بآن زن دادند و خود سبکبار گردیدند وسفینه سنگین بار و پیغمبر در همان حال اورا بدید و گفت تو سفینه (کشتی) باشی وآن نام براو ماند ونام اصلیش از میان رفت وبرای جستن آن تا بیست نام برای او نوشته اند

سقاء بافتح وتشدید بمعنی آب دهنده و ابن سقاء کنیت مشهور ابو محمد عبدالله بن محمد است از اعلام محدثان ومتوفی ۳۷۱ گویند حدیث طیررا برمردم واسط خواندو واسطیان تحمل شنیدن آنرا نکردند واورا از جائی که نشسته بود بلند کردند و مکان نشستنش را شستند و ابن سقاء از آن پس بخانه رفت و کهنه بوریای خانه گردید

سقبائی منسوبست بسقبا بر وزن دریا ازقرای غوطه دمشق وابو جعفر احمدبن عبیدبن احمدبن یوسف قضاعی سقبائی درشمار محدثان ومتوفی ۳۲۱ بدان منسوبست

سقطی منسوبست بسقط بمعنی متاع بد (کالای پست) و سقطی کسی را گویند که چنان نوع کالا بفروشد وآن لقب ابوالحسن سری بن مغلس سقطی است در شمار مشایخ صوفیه و از پیران راه وخالوی جنید وصوفی ۲۵۱

سکاک بروون شداد [illegible] را گویند و آن لقب ابو [illegible] بن خلیل سکاک بغدادیست در شمار متکلمان خاصه وشاگرد هشام بن حکم وصاحب کتاب التوحید و کتاب الامامه و کتاب المعرفه و کتاب الاستطاعه

Marfat.com

سکاکی باضبط پیش بازیادتی یای در آخر آن لقب سراج الدین ابو یعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد سکاکی خوارزمی است در شمار اعاظم علمای عربیت و صاحب کتاب مفتاح العلوم در دروازه علم از علوم عربیت وی در سال ٥٥٤ از مادر زاد و در سال ٦٢٦ در گذشت وسید مجدالدین در کتاب زینة المجالس دا ستا ن پرداختن سکاکی را بتحصیل در بدایت حالش نوشته وثبات نیت وپایداری آهنگش از آن حکایت دانسته گردد

سکاکینی منسوبست بسکاکین جمع سکین بمعنی کارد و چاقو و سکاکینی کسی را گویند که چاقو و کارد بسازد و آن لقب حسن بن محمد بن ابی بکر دمشقی سکاکینی است در شمار علمای امامیه و اورا بجرم آیین تشیعش سال ٧٤٤ کشتند

سکانی منسو بست بسکان بر وزن دهان از قرای سغد و ابو علی سکانی سغدی در شمار محدثان بدان منسو بست

سکیبانی منسوبست بسکیبان بر وزن سرگران از قرای بخارا و ابو سعید سفیان بن احمد بن اسحق سکیبانی بخاری در شمار محدثان و زاهدان بدان منسو بست

سکره باضم وتشدید کاف مفتوح بر وزن قبره بمعنی تك دانه نی شکر (نیشکر) وآن نام جمعی است از جمله سکره جمال کوفی در شمار محدثان خاصه و ابن سکره کنیت ابوالحسن محمد بن عبدالله بن محمد هاشمی بغدادی است از دودمان ابو جعفر منصور دوانیقی و در شمار شاعران وادیبان وصاحب دیوان شعر گویند دیوان شعرش از پنجاه هزار بیت بیشتر است واز نظم او است در هفت کاف زمستان

جاء الشتاء وعندی من حوائجه
سبع اذا لغیث من حاجاتنا حبسا
کن و کیس و کانون و کأس طلا
مع الکباب و کس ناعم و کسا

و یکی از شاعران هفت کاف مورد نیاز زمستان را دریك کاف کیس (همیان پول) فراهم دانسته و گفته است

یقولون کافات الشتاء کثیرة
و ما هی الا واحد غیر مفتری
اذا صح کاف الکیس فالکل حاصل
لدیك و کل الصید یوجد فی الفرا

Marfat.com

وازشاخه های شعر ابن سکره است که‌زنی‌خوبروی وشیرین‌حرکات خود را در کسائی پیچید و بر جمعی گذرش افتاد ازاو پرسیدند تو کیستی گفت من کاف ششمینم در کاف هفتم وابن سکره در سال ۳۸۵ در گذشت

سکری باضبط پیش‌منسوبست بسکر بمعنی شکر وسکری کسی را گویند که شکر بفروشد و آن لقب ابوسعید حسن بن حسین بن عبیدالله بن عبدالرحمن سکریست در شمار اعلام ادیبان ونحویان وصاحب کتاب الابیات السائره و کتاب المناهل و القری و کتاب النقائض و کتاب السیره وغیر اینها و هم اشعار جمعی از شعراء را گردآورد مانند امرؤ القیس ونابغه ذبیانی وجعدی وزهیرولبید وغیرایشان ودر سال ۲۱۲ ازمادر زاد ودر سال ۲۷۵ درگذشت ونیزسکری‌لقب ابو حمزه محمد بن میمون مروزی است درشمار محدثان وفاضلان وحدیثرا از اعمش وجابر جعفی و ابو اسحق سبیعی وعبدالملك بن عمیرفرا گرفت ودرسال ۱۶۸ درگذشت گویند وی همسایهٔ داشت که چون خواست خانه اش را بفروشد دو هزار بهای آنرا معین کرد و گفت هزار بهای خانه است وهزار بهای همسایگی باسکری واین خبر بسکری رسید وچهارهزار برای فروشنده فرستاد ودر این نقل درهم و دینار تعیین نشده وفقط عدد مذکوراست وخطیب درتاریخ بغداد نوشت که وی‌شکرفروش نبود بلکه ازآنروی که شیرین سخن بود او را سکری گفتند

سکسکی باکسر هردوسین منسوبست بسکاسك برخلاف قیاس وآن نام پدرقبیله ایست ازقبیله کنده یمن وازاین نیرداست ابوعبدالله محمد بن ابی القاسم بن عبد الله سکسکی معروف بابن المعلم در شمار ادیبان و صاحب شرحی بر مقامات حریری ونیزابوعبد الله صالح بن عمر بن ابی بکر بن اسمعیل سکسکی درشمار فقیهان شافعی و ادیبان و متوفی ۷۱۴ و نیز اسود بن عرفجه سکسکی که از معاویه بگریخت وبامام علی بن ابی طالب (ع) پیوست

سکشی منسوبست بسکش بر وزن خشت و آن‌نام محلتی بوده است در نیشابور و از آن محلت است ابوالبقاء حامد بن محمود بن محمد

Marfat.com

سکشی نیشابوری در شمار محدثان ومتوفی ۳۲۱

سکن بروزن حسن بمعنی رحمت نیز برکت ـ نیز هر چیز که خاطربدان بیاساید از اعلام است ونام جمعی از صحابه و محدثان ولقب احمد بن محمد بن حسن قرشی است در شمار محدثان خاصه

سکون بروزن زبون از اعلام است و ابن سکون کنیت مشهور ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن علی بن سکون حلی است در شمار افاضل ادیبان امامیه و هم در سلك شاعران و برتصیح کتب بسیار حرص ورزید و جز آنرا که نیکو دانست و درست فهمید روی کاغذ نیاورد وسفری بمدینه کرد و در آنجا زیستن گرفت وکاتب امیر مدینه گردید و از آنجا بشام رفت وسلطان صلاح الدین را ستود وازنظم اواست

خذا من لذیذ العیش مارق اوصفا
ونفسکما عن باعث الهم فا صرفا
الم تعلما ان الهموم قواتل
واحجی الوری من کان للنفس منصفا
خلیلی ان العیش بیضاء طفلة
اذا رشف الظمأن ریقتها اشتهی

وردرخدود ۶۰۶ در گذشت

سکونی باضبط پیش منسوبست بسکون بن اشرس بن ثور بن کنده پدر تیرهٔ از عرب یمن در قبیله کنده وازاین تیره است اسمعیل بن ابی زیاد سکونی در شمار محدثان خاصه و صاحب کتاب النوادر وابو عمرو محمد بن محمد بن نصر سکونی در شمار فقیهان امامیه و صاحب کتاب السهو وکتاب الحیض واسمعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی نیز در شمار محدثان امامیه وصاحب کتاب اهلیلجه و کتاب المزاحم و کتاب صفة المؤمن والفاجر

سکیت باکسر اول وتشدید کاف بر وزن سکین آنکس که کم سخن کند و بسیار بخاموشی گراید و ابن سکیت کنیت مشهور ابو یوسف یعقوب بن اسحق سکیت است وسکیت لقب پدر او است که از شاگردان کسائی بود ودرشمار ادیبان ولغویان وابن سکیت در شمار اعاظم ادیبان ونحویان و لغویان و صاحب کتاب اصلاح المنطق ودر وصف این کتاب گفتند از جسر بغداد کتابی مانند آن عبور نکرد و کتاب سرقات الشعراء

Marfat.com

وماتوارد و اعلیه و کتاب معانی الشعر الکبیر و کتاب معانی الشعر الصغیرو کتاب الاضدادو غیراینهاابن سکیت ادب آموز معتز و مؤید فرزندان متوکل عباسی گردید با وصفی که راه تشیع رارفت ومتوکل راه نصب وعداوت را وعبدالله بن عبدالعزیز گفت ابن سکیت دربارهپذیرفتن شغل مؤدبی فرزندان متوکل بامن مشورت کردو منش گفتم اینکاررا نپذیر که باروش توسازگار نیست نشیندو آن پیشه ریشه براندازش را پذیرفت ومتوکل دریکی ازروزها که معتزومؤید رادیدازابن سکیت پرسید این دوپسررا بیشتر دوست داری یا حسن وحسین راابن سکیت گفت قنبر خدمتکار علی را ازتو ودو فرزندت دوستردارم تاچه رسدبحسنین متوکل غلامان ترك راگفت تازبانش را از قفایش بیرون آرند وشکمش را لگد کوب کنند و این قضیه در سال ۲٤٤ اتفاق افتاد ومتوکل ده هزار درهم بخاندانش رسانید تا بهای خون او باشد وعبدالله بن عبدالعزیزوقتی آن خبررا شنید خواند

نهیتك یا یعقوب عن قرب شادن
اذا ما سطا ارب علی کل ضیغم
فذق واحس انی لااقول الغداة اذ
عثرت لعابل للیدین و للفم

گویند نخستین روز یکه ابن سکیت خواست بآموزش فرزندان متوکل پردازد از معتز پرسید چه موضوعی را دوستداری تابدان آغاز کنم معتز گفت انصراف از هرچیزرا ابن سکیت قضیه رادریافت وخواست برخیزد و برود معتز پیشدستی کرد و برخاست وبیرون رفت ودر رفتن عجله کرد و دامنش درپایش پیچید وبر زمین افتادورنك برخسارش پرید ابن سکیت بی سابقه فکراین دوبیت نظم کرد

یصاب ! افتی من عثرة بلسانه
ولیس یصاب المرء من عثرة الرجل
فعثرته فی القول یذهب رأسه
وعثرته بالرجل تبری علی مهل

متوکل آن دو شعر را شنید و زیاده ازحد پسندید وپنجهزار درهم ابن سکیت را داد

سکین بروزن زبیرمصغرسکن از اعلام است ونام جمعی از صحابه و محدثان

سکینه باضبط پیش بازیادتی تای تأنیث درآخرآن ازاعلام زنان است همچون سکین از اعلام مردان و نام

Marfat.com

سکینه دختر امام حسین (ع) است از زنان دانش دوست و ادب پرور و بعضی برآنند که سکینه لقب او است و نامش امیه است و بر آن رأیست محمدبن سائب کلبی نسب‌شناس مشهور ودر رباب گذشت شعری که امام حسین (ع) خواند و علاقهٔ خود را بر رباب و دخترش سکینه در آن شعر نمودار کرد

سلار بر وزن عطار معرب سالار نام ابویعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی است در شمار اعلام فقیهان و فاضلان امامیه و از شاگردان شیخ مفید وسیدمرتضی علم‌الهدی وصاحب کتاب المقنع و کتاب التقریب و کتاب المراسم و غیر اینها و متوفی ۴۶۳

سلام بر وزن کلام و سلام با تشدید بر وزن شداد هر دو از اعلام است و نام جمعی ازصحابه و محدثان وازمواردمشددنام پدر ابوعبیدقاسم بن سلام است ودرعبید ترجمت ابوعبید که ازاسانین ادبست بیاید

سلامه بروزن صحابه نام جمعی ازصحابه ومحدثان است و نام سلامة بن جندل تمیمی درشمار شاعران ودلیران ویکی ازشاعران عرب است که اسب را وصفی نیکو کرد ابن قتیبه در کتاب الشعر والشعراء نوشت که بهترین قصائد او قصیدتی است که مطلعش اینست

اودی الشباب حمیداً ذوالتعاجیب
اودی و ذلك شأو غیر مطلوب
اودی الشباب الذی مجد عواقبه
فیه نلذ و لا لذات للشیب
ولی حثیثاً و هذا الشیب یطلبه
لوکان یدرکه رکض الیعاقیب

وسلامه بافتح وتشدیدلام بروزن علامه ازاعلام زنان است ونام چند کس از صحابیات ونیز نام سلامة القس معشوقه عبدالرحمن بن عبدالله بن عمار و از خوانندگان مشهور

سلامی منسوبست بدارالسلام که لقب شهر بغداد است وابوالفضل محمدبن ناصربن محمدبن علی بن عمر سلامی در شمار ادیبان و در طبقه حفاظ حدیث وشاگرد خطیب تبریزی ومتوفی ۵۵۰ و ابوالحسن محمد بن عبدالله بن محمد بن محمد بن یحیی سلامی از دودمان ولیدبن مغیره ودر شمار شاعران زبردست بدان منسوبند ابوالحسن سلامی از بغداد بطرف موصل کوچید و از آنجا خود را بعضدالدوله دیلمی رسانید ودر شمار خواص اصحاب اودر آمد تا جائیکه

Marfat.com

عضدالدوله گفت من وقتی سلامی را در مجلسم نگرم چنان است که ثریا را نگرم که از آسمان بزمین آمده ودر برابر منست واین شعر از جمله قصیدتی است که صاحب بن عبا درا بآن ستوده وازمحاسن اشعار اواست

تبسطنا علی الایام لما
رأینا العفومن ثمر الذنوب

و در روزگاری که بموصل زیستن داشت ابری تگرگی بارید خالدی شاعر در انجمنی که شاعران بودند نارنجی که دردست داشت روی تگرگها افکندو گفت کدام یك توانید این منظره راوصف کنید سلامی گفت لله درالخالدی الاوحد الندب الخطیر اهدی لماء المزن عندجموده نارالسعیر حتی اذا صدر العتاب الیه عن حر الصدور بعثت الیه بعذرة عن خاطری عبدالسرور لاتعذلوه فانه اهدی الخدود الی الثغور

وهمگان ازقدرت اودرشگفت شدند و سلامی سال ۳۹۳ درگذشت

سلامی باتشدید لام منسوبست بسلامیه ازقرای موصل واز این قریه است ضیاء الدین ابوالعباس احمد بن ابی القاسم بن احمد سلامی وزیرقطب الدین بن سلیمان صاحب آمد ودر

سلفی

شمار فقیهان وادیبان و در شهر آمد مدرسهٔ ساخت واملاك خودرا برآن وقف کرد ونیزظهیرالدین ابواسحق ابراهیم بن نصربن عسکر سلامی در شمار فقیهان شافعی و قاضی سلامیه ومتوفی ۶۱۰

سلفی باکسر اول وفتح دوم منسوبست بسلفه معرب سه لبه نقب نیای صدر الدین ابو طاهر احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم سلفه اصفهانی است در طبقه حفاظ حدیث ودرشمار فقیهان شافعی واز شاگردان خطیب تبریزی وابن [illegible] داران فن ادب وشعر واز نظم او است

[illegible] که بابوالعلاء معری نوشته است

[illegible]
وما [illegible] لایحل لعاقب
[illegible] واللحم منها تحلل
[illegible] حیاً ومیتا
[illegible] یدام شرب الدرفهو حلال
اذا [illegible] فاللحم طیب
و [illegible] هند الحر
وخرقانیاة [illegible] کبرازه
[illegible] تصیف الرأی منهم [illegible]
وما یجتنی معنا ه الامبرز
علیهم باسرار القلوب [illegible]

Marfat.com

معری درجوابش نوشت
جوابان عن هذا السئوال کلاهما
صواب و بعض القائلین مضلل
فمن ظنه کرماً فلیس بکاذب
ومن ظنه نخلا فلیس بجهل
لعومها الاعناب والرطب الذی
هوالحل والدرالرحیق المسلسل
ولکن ثمارالنخل وهی غضیضة
تمروغصن الکرم یجنی ویؤکل
یکلفنی القاضی الجلیل مسائلا
هی النجم قدراً بل اعز واطول
ولولم اجب عنهالکنت بجهلها
جد یرا ولکن من بودك مقبل
سلفی مختصر مزنی را شرح کرد و
امالی وتعلیقات بسیار از اوماندودر
سال ۵۷۶در ثغراسکندریه‌درگذشت
وسلفه لقب نیای اوابر اهیم است که
لبش پاره بود واورا سه لبه گفتند و
در تعریب سلفه گردید

سلم بروزن درد ازاعلام است
ونام سلم‌بن عمر و در شمار شاعران
نیکو پرداز ودر خاسر گذشت وسلم
بروزن دهن نیز ازاعلام است و نام
جمعی از صحابه و محدثان و سلمه با
زیادتی تای وحدت درآخر آن نیز
از اعلام مردان است و نام سلمة بن
اکوع صحابی که گویند دوبار با
پیغمبر زیر درخت بیعت کرد و نام
ابوالفصل سلمة‌بن خطاب براو ستانی
در شمار فقیهان و محدثان خاصه و
صاحب کتاب ثواب‌الاعمال و کتاب
عقاب الاعمال و کتاب‌مقتل الحسین و
کتاب القبله‌وجز اینها وبنوسلمه تیرهٔ
هستند در انصار

سلمی بر وزن گرما از اعلام
زنان است ونام جمعی ازصحابیات‌از
جمله سلمی زن ابو رافع که خدمت
پیغمبر را کرد وبدن فاطمه زهرارابا
امام علی بن ابیطالب و اسماء بنت
عمیس غسل‌داد وسلمی بروزن کبری
کنیت پدر زهیر بن ابی سلمی ربیعة
بن ریاح است و جوهری در صحاح
اللغة گفته که در کلام عرب سلمی با
ضم سین جزدر موردابی سلمی نیست
وسلمی بافتح اول ودوم منسوبست بسلمة
بن‌سعد بن علی‌بن راشد بن سارة بن
یزیدبن جشم‌بن خزرج پدرتیرهٔ‌ازانصار
وازاین تیره‌است ابوعبدالرحمن‌عبدالله
بن حبیب از اعلام تابعان واستادعاصم‌و
خود گفت علم قرأت را از امام علی
بن ابیطالب فراگرفتم و سلمی باضم
اول وفتح دوم منسو بست بر خلاف

Marfat.com

قیاس بسلیم بر وزن زبر و آن پدر
تیره‌ایست در عرب واز این تیره‌است
اشجع بن عمرو سلمی در شمار
شاعران توانا و ستایشگر برامکه و
از نظم اواست در ستایش یحیی بن
خالد حالیکه یحیی در سفر بود
قد غاب یحیی فما ارى احداً
یا نفس الا بذکره الحسن
اوحشت الارض حین فارقها
من لا یلذی المظلم والمزن
لولا رجاء الایاب لانصدعت
قلوبنا بعده من الحزن
ودر ستایش جعفر بن یحیی گفته است
بد بهته مثل تدبیره
متى هجته فهو مستجمع
اذا هم بالامر لم یثنه
هجوع ولا شاذن افزع
نفى کفه الغنى مطلب
والسر فى صدره موضع
وکم قائل اذرأى بهجتى
ومافى فضول الغنى اصنع
غدا فى ظلال ذرى جعفر
یجر نیاب الغنى اشجع
وما خلفه لامرىء مطمع
ولا دونه لامرىء مقنع

زن قبول و آن نام دختر ذهل بن
شیبان بن ثعلبه است مادر تیره در قبیله
هوازن وسلولیان بمادرشان سلول
پیوند رسانند وازاینان است حسین بن
مخارق سلولی درشمار معدنان خاصه
و صاحب کتاب تفسیر و کتاب جامع
العلم و عبدالله بن همام سلولی درشمار
شعرای اسلامی و گوینده ابیاتی صحبت
پیغمبر را نیز کرد و پس ازمرگ معاویة
بن ابی سفیان بیزید فرزندش چنین
گفت
اصبر یزید فقد فارقت ذا ثقة
واشکر لحمل الذی بالملک نهضا
لازره اعظم بالامر قد علموا
وما رزئت بلا قیس وخندفها
اصبحت یا ابن ابی سفیان مرتهنا
فانت تربا هم ونلت برهانا
وفی معاویة الباقی لنا خلفا
اذا نهضت ولا نسمو لمانعنا
ونیز سلولی نام مادر یزید بن
ابی است سرود منافقان مدینه
سلیطی منسوب بست سلول بر
وزن امیر بمعنی زن زبان دراز
صحاح سلیطی و سلابی بمعنی سلیطی
صحابی بلومنسوب بسلیط بمعنی زن
دراز باشد وسلیطه زن زبان دراز

Marfat.com

سلیقی بر وزن شریفی لقب حسن بن علی بن محمد بن جعفر خطیب حسنی علوی است پدر تیرهٔ ازعلویان که در عجم پرا کنده اند و نیز لقب محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین است پدر تیرهٔ دیگر ازعلویان ودانسته نشدازچه روی ایشان راسلیقی گفتند و بعضی برآنند که ایشان را ازآنروی که تیز زبان وتیز شمشیر بودند سلیقی گفتند

سلیك بروزن زبیر مصغر سلك بروزن مرد بمعنی کبك وسلیك بمعنی کبکك وآن نام سلیك بن عمرو غطفانی صحابی ونام سلیك بن سلیکه سعدی است در شمار شاعران ودلیران و دوندگان عرب واورا سلیك المقانب گفتند و مقانب بمعنی گروه اسبان است که در بیابان باشند و عمرو بن معد یکرب اورا باهمان لقب درنظم خود آورده است

وسیری حتی قال فی القوم قائل
علیك ابانور سلیك المقانب
فرعت به کالليث یلحظ قائماً
اذا ریع منه جانب دون جانب
له هامة ما تأکل البیض امها
واسباح عادی طویل الرواحب

وسلیکه نام مادر اواست ونام پدرش عمرو است

سلیم بر وزن امیر از اعلام است وبروزن زبیر نیز از اعلام واز قسم دوم است سلیم بن قیس هلالی ازخواص اصحاب امام علی بن ابیطالب ودرهلالی بیاید

سلیمی با فتح اول منسوبست بدرب سلیم در طرف شرقی محلت رصافهٔ بغداد وابوطاهر عبد الغفار بن محمد بن جعفر بن زید سلیمی بغدادی درشمار محدثان و متوفی ٤٢٨ بدان منسوبست

سماعه با فتح اول بر وزن صحابه از اعلام است ونام سماعة بن مهران بن عبد الرحمن حضرمی است در شمار محدثان خاصه ومتوفی ١٤٥

سماك بر وزن کنار از اعلام است ونام ابودجانه سماك بن خرشه خزرجی صحابی وسماك بروزن شداد ماهیگیر ومامی فروش را گویند وابن سماك (بروزن شداد) کنیت مشهور ابوالعباس محمد بن صبیح کوفی است درشمار زاهدان وواعظان ومحدثان وازمشایخ احمد بن حنبل واز کوفه ببغداد رفت و چندی درآنجا زیست

Marfat.com

وسپس بکوفه برگشت وابن ابی الحدید نوشت که ابن سماك برهرون الرشید درآمد وهرون او راگفت مرا پندی ده ودرهمانحال آب خواست ابن سماك گفت اگرآبی راکه خواستی از تو منع کنند چه مقدارخواهی دادتاآنرا بتودهند گفت نیمی از ما لم راگفت بنوش وآنگاه گفت اگرآبی که نوشیدی در مثانه (شاشدان) بماند و بیرون نرود چه مقدار خواهی داد تا آنرا بیرون برند گفت نیم دیگر مالم راگفت ملکی که اینست بهایش روا نیست بر سر آن کشمکش کنند وابن سماك در سال ۱۸۳ درگذشت

سماکی با فتح وتشدید لقب سید فخرالدین محمدبن حسن حسینی استرآبادیست در شمار حکیمان و فاضلان و استاد میر داماد و درست دانسته نشد که ازچه روی اوراسماکی گفتند

سمان بافتح و تشدید روغن فروش راگویند وآن لقب جمعی از محدثان است و لقب اسمعیل بن علی بن حسین سمان در شمار اعلام علمای امامیه وصاحب کتاب البستان در تفسیر قرآن و کتاب الرشاد در فقه و کتاب المدخل در نحو و کتاب الریاض در احادیث و کتاب سفینة النجاة در امامت و کتاب النور در وعظ و غیر اینها ونیز لقب ابوبکر ازهربن سعد سمان باهلی بصری است صاحب نوادر وقصص وحکایات وپیش از آنکه ابو جعفرمنصور بخلافت برسد بااودوست بود ودر آن باره داستانی شیرین دارد که ابن خلکان آنرا نوشته است و در سال ۲۰۳ درگذشت

سمح بر وزن مرد بمعنی جوانمرد بودن نام بعضی است و ابن سمح کنیت مشهور ابو القاسم اصبغ بن محمدبن سمح غرناطی است درشمار ریاضی دانان وطبیبان وصاحب کتاب المدخل در هندسه و کتاب تمارالعدد و کتاب طبیعة العدد و دو کتاب در عمل اسطرلاب و غیراینها و متوفی ۴۲۳

سمحون بر وزن کم خون نام پدرابوبکر حامدبن سمحون اندلسی است درشمار طبیبان وادیبان وصاحب کتاب قرابادین درادویه [illegible] کتابی دیگردرادویه مفرده

سمره بروزن پرده نام درختی است خاردارو تای آن وحدت (تاء) را نماید یعنی تاك درخت آن و آن

Marfat.com

نام جمعی از صحابه و محدثان است از جمله سمرة بن جندب بن هلال فزاری صحابی صاحب درخت خرما در خانه یکی از انصار که در مورد عمل او پیغمبر گفت لاضرر ولاضرار و داستانش در کتب حدیث مسطور است وبعضی سمره را باضم وسکون بر وزن غرفه ضبط کرده‌اند و معنی آن گندم گون است

سمری باکسر اول و تشدید میم مفتوح منسوب بسمر از قرای بصره واز این قریه است ابو عبدالله محمد بن جهم بن هرون سمری در شمار ادیبان ومحدثان واز شاگردان فراء و درستایش فراء ومذهب اودر نحو گفته است

اکثر النحو بزعم الفراء
من وجوه تأویلهن الجزاء
نحوه احسن النحو فما فیه
معیب ولا به ازراء
لیس من صنعة الضعائف لکن
فیه فقه و حکمة و ضیاء
حجة توضح الصواب وماقا
ل سواه فباطل و خطاء
لیس من قال بالصواب کمن قا
ل بجهل و الجهل داء عیاء

وکأنی اراه یملی علینا .
وله واجباً علینا الدعاء

ودر سال ۲۷۷ درسن هشتاد و نه سالگی در گذشت

سمسمی منسوبست بسمسم بر وزن کشمش بمعنی دانهٔ کنجد وسمسمی کسی را گویند که کنجد بفروشد و آن لقب ابوالحسن علی بن عبیدالله سمسمی است درشمار ادیبان ونحویان وشاگرد ابوعلی فارسی وابوسعید سیرافی ومتوفی ۴۱۵ وبعضی برجای سمسمی سمسمانی ضبط کرده‌اند وباقوت گفته بعضی از دانشمندان چنین پندارند که قیاس در نسبت سمسمی وسمسمانی یکیست

سمعانی باکسر اول منسوبست بسمعان بروزن فنجان نام پدر تیره‌ای در قبیله تمیم واز این تیره است ابوسعد عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر منصور بن ابی بکر محمد بن عبد الجبار سمعانی تمیمی در شمار محدثان وادیبان ودر فقه پیرو شافعی واز مردم مرو بود ودر طلب حدیث رحلتها کرد وزیاده از چهار هزار کس از مشایخ حدیث بدید وشهرهای ماوراء النهر وخراسان وایران وحجاز و شام و جزیره را در نور دید و

Marfat.com

کتابها پرداخت از جمله کتاب الانساب و کتاب فضائل الصحابه و کتاب تذییل تاریخ بغداد و تاریخ مرو و این تاریخ راعز الدین ابو الحسن علی بن اثیر جزری تلخیص کرد و خود گفت وقتی خواستم از عبدالله بن محمد بن غالب فقیه رجدا گردم بگریست و این اشعار خواند

و لما برز نا لتو د یعهم
بکوا لؤلؤاً و بکینا عقیقا
ادار و اعلینا کؤس الفراق
وهیهات من سکرها ان افیقا
تو لو ا فما تبعتهم د معتی
فصاحو االغریق وصحت الغریقا

و در سال ٥٦٢ در مرو از جهان رفت و بعضی سمعان بافتح اول بروزن پنهان نیز ضبط کرده اند

سمعون بر وزن کم خون از اعلام است و ابن سمعون کنیت مشهور ابوالحسن محمد بن احمد بن اسمعیل بغداد یست در شمار و اعظان که حریری در مقامه رازیه بدو اشارت کرده است و متو فی ٣٨٧ نیز ابن سمعون کنیت ابو الحجاج یوسف بن یحیی بن اسحق مغربی اسرائیلی است درشمار طبیبان ومهندسان ومنجمان و شارح فصول بقراط و رسالهٔ در ترتیب اغذیه و متوفی ٦٢٣ در حلب

سمکه بروزن طلبه بمعنی تك ماهی و آن لقب ابوعلی احمد بن اسمعیل بن عبد الله بجلی قمی است در شمار اعلام فاضلان وادیبان و استاد ابو الفضل محمد بن حسین بن عمید وزیر رکن الدوله دیلمی و صاحب تصانیف از جمله کتاب العباسی در اخبار دولت بنی العباس و کتاب الامثال

سمندری منسوبست بسمندر از قرای آذربایجان وحماد سمندری درشمار محدثان خاصه از آنجا است

سمندی منسوبست بسمند بر وزن کمند از قرای تفلیس وفضل بن ابی قره تمیمی سمندی تفلیسی درشمار محدثان خاصه بدان منسوبست

سمنطاری منسوبست بسمنطار بروزن دهن دار و آن قریه ایست در جزیره صقلیه (سیسیل) وابو بکر عتیق بن علی بن داود سمنطاری صاحب کتاب دلیل القاصدین و کتابی در اخبار صالحین و غیر انها و متوفی ٤٦٤ از آن قریه است

سمنودی منسوبست بسمنود بر وزن کم خون از قرای مصر در طرف دمیاط و هبة الله بن محمد

Marfat.com

سمنودی در شمار شاعران ومنجمان و محمد بن حسن بن محمد بن احمد سمنودی خلوتی معروف بمنیردرشمار مقرئان وصوفیان وصاحب کتاب تحفة السالکین و کتاب الاداب السنیه لمرید سلوك طریق السادة الخلوتیه ومنظومه در علم فلك و شرح آن وغیراینها ومتوفی ۱۱۹۹ بدان منسوبند

سموئل با فتح اول ودرم و سکون واو وفتح همزه ودرآخرلام پرنده ایست که عربان آنرا ابوبراء گویند ونام سموئل بن عادیا ودرمثل گویند اوفی من سموئل یعنی وفادارتر ازسموئل وداستان وفاداریش اینست که امرء القیس بن حجر کندی چون خواست بروم رود زرههای خود را باوسپرد وپیش از آنکه امانت را پس بگیرد مرد وچنان اتفاق افتاد که یکی ازملوك شام باسموئل بجنگید و چون سموئل یارای ایستادگی نداشت دوحصار خودپناهید ملك روم فرزند اورا که در بیرون حصار بود گرفت و گفت یازرههای امرء القیس را بمن ده یا فرزندت را میکشم سموئل برکشته شدن فرزندش تن داد و امانت را همچنان نگاهداشت و ملك فرزندش را حالیکه پدر او را نگریست سربرید وآنگاه بجا یگاه خود برگشت و سموئل ز رههارا بورثه امرء القیس رسانید و نیز نام سموئل بن یهودای مغربی است در شمارادیبان وریاضی دانان و فلکیان وطبیبان وصاحب تألیفات در ریاضی وطب وازمغرب بمشرق کوچید ودر مراغهٔ آذربایجان بزیست و از دین یهودی بگشت ودین اسلام پذیرفت و کتابی درمعایب دین یهود ودعاوی نادرست ایشان در توراة نوشت ودر سال ۷۵۰ درهمان مراغه ازدنیا رفت

سمهودی منسوبست بسمهود بروزن محمود ازقرای غربی نیل در مصروآنراسمهوط نیز گویند وازاین قریه است سلیمان بن موسی بن بهرام سمهودی درشمار ادیبان و مقرئان و فقیهان شافعی و ارجوزه در عروض نظم کرد وعبد الرحیم بن محمد بن یوسف بن سمهودی در شمار ادیبان ونحویان و شاعران واز نظم اواست

كأنما البحراذ مر النسيم به
والموج يصعدفيه وهومنحدر
بيضاء في ازرق تمشي على عجل
وطي اعكانها يبد و ويستتر

Marfat.com

وسید نورالدین علی بن عبدالله بن احمد حسینی سمهودی در شمار محدثان و مورخان و فقیهان شافعی و صاحب کتاب وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی و کتاب خلاصة الوفاء ومتوفی ۹۱۱

سمیر بروزن زبیر از اعلام مردان است ونام سمیر بن حصین بن حارث خزرجی صحابی از عاملان عمر بن خطاب و سمیراء از اعلام زنان است ونام سمیراء دخترقیس از صحابیات

سمیساطی باضم اول وفتح دوم و سکون سوم منسوبست بسمیساط ازشهرهای ارمنستان وابوالقاسم علی بن محمد سمیساطی معروف به حبیش در شمار محدثان وابوالحسن علی بن محمدسمیساطی درشمار ادیبان وصاحب کتاب العلم و کتاب الدیارات و کتاب المثلث الصحیح و کتاب اخبارابی تمام والمختار من شعره بدان منسوبند

سمیدع بافتح اول و دوم و سکون سوم وفتح چهارم ودرآخرعین بی نقطه بمعنی سرور بزرگوار نام سمیدع هلالی است در شمار محدثان خاصه

سمیفع بر وزن سمیدع نام پدرسمیفع بن ناکور بن عمرو بن یعفر حمیری صحابی است پدرشرحبیل

سمیکه بر وزن جهینه مصغر سمکه نام سمیکه دختر جبار بن صخر بن امیه صحابیه است

سمین بروزن کمین بمعنی فربه لقب عبد الحمید بن ابی العلاء بن عبدالملك ازدی است درشمارمحدثان خاصه ونیزلقب شهاب الدین احمدبن یوسف حلبی است در شمار نحویان وادیبان ومقرئان وصاحب کتاب تفسیر القرآن و کتاب الاعراب وشرح تسهیل وشرح شاطبیه ومتوفی ۷۵۶

سمیه باضم اول وفتح میم و تشدید یاودرآخرهاازاعلام زنان است ونام مادر عماد بن یاسروهفتمین زنی است که دین اسلام راگردن گرفت

سنا بروزن رها نام دختراسماء بن صلت است که پیغمبر(ص)اورابزنی گرفت وپیش ازآنکه براودرآید از دنیا رفت ونیزنام سنا دخترسفیان کلابیه است که نیز پیغمبر (ص) اورا بزنی گرفت و ابن سنا الملك کنیت هبة الله بن جعفر بن سنا الملك محمد بن هبةالله سعدی مصری است معروف بابن سنا الملك درشمار ادیبان وشاعران

Marfat.com

و صاحب کتاب روح الحیوان و این تلخیص کتاب الحیوان جاحظ است و کتاب مصادرالشوارد و دیوان شعر بنام دارالطراز و دیوان رسائل واز نظم او است

واو ابصرالنظام جوهر فردها
لماشك فيه انه الجوهرالفرد
ومن قال ان الخيزرانة قدها
فقولوا له اياك ان يسمع القد
ونيز
و ماكان تركی حبه عن ملامة
ولكن لامر يوجب القول بالترك
اراد شريكاً بالذی كان بيننا
وايمان قلبی قدنهانی عن الشرك

ابن سنا الملك ثروتی موفور داشت وادیبان و شاعران را درخانه خود انجمن کرد و بمفاکهات و محاورات ایشان سرگرم شدودرسال ۶۰۸ در قاهره از دنیا رفت

سنائی منسوبست بسناء بمعنی روشنی و سنائی کسی راگویند که بروشنی پیوندد و آن تخلص ابوالمجد مجدود بن آدم غزنوی است در شمار شاعران روشن ضمیر و عرفای والامقام چنانکه مولوی درستایش اووعطار گفت

عطار روح بود و سنائی دوچشم او ما از پی سنائی و عطار میرویم

سنائی در عصر ابراهیم بن مسعود و بهرامشاه بن مسعود زیست و در آغاز در شمار شاعران ستایشگر بود و شاهان غزنوی را ستود و سپس گوشه نشین گردید

وغیراز دیوان قصیده وغزل وقطعه و رباعی چندین مثنوی پرداخت ازجمله حدیقة الحقیقة وسیر العباد الی المعاد وطریق التحقیق وغیر اینها وخوددر ملکی که فراچنك آورد و مقامی که بآن رسید چنین گفت

بس که شنیدی صفت روم و چین
خیز و بیا ملك سنائی ببین
تا همه دل بینی بی حرص وبخل
تاهمه جان بینی بی کبر و کین
پای نه و چرخ بزیر قدم
دست نه و ملك بزیر نگین
زرنه و کان فلکی زیر دست
خر نه و اسب فلکی زیر زین
رسته ز ترکیب زمان ومکان
جسته ز ترتیب شهور و سنین

تاآنجا که گفت

او زهمه فارغ و آزاد و خوش
چون گل و چون سوسن و چون یاسمن

Marfat.com

خشم بر اعداش نبوده است هیچ
چشم بر ابروش ندیداست چین
و دیوانش مجموعه ایست از حکمت
و عرفان و در عین حال پخته و
روان و باید گفت سنائی نخستین
شاعری است که عرفان وتصوف را
میان عامه مردم پراکند واز این
رهگذر خدمتی بزرگ بآن طریقت
کردوهم راهرابرای شاعران باز کرد
وبتتبع وی شاعران پس از او قصاید
وغزل عارفانه پرداختند وسنائی درسال
٥٤٥ درغزنین در گذشت

سنان باکسر اول بروزن کنار
ازاعلام است ونام جمعی از صحابه و
محدثان ودانشمندان

سنانی باضبط پیش منسوبست
بسنان نام نیای محمدبن احمد سنانی
واحمدبن محمدبن احمد سنانی هردو
در شمار محدثان خاصه

سنبسی منسوبست بهسنبس بر
وزن کشمش و آن نام سنبس بن معاویة
بن جرول بن ثعل است پدر تیرهٔ درقبیله
طی و ابان بن ارقم طائی سنبسی و
وسعید بن عمیرطائی سنبسی هردودر
شمارمحدثان خاصه بدو منسوبند

سنجاری منسوبست بسنجار
بروزن پندارازقرای جزیره وتاموصل
مسافت سه روزراه فاصله است ونیز
دهیست در مصرو ندانستم ابوالسعادات
اسعدبن یحیی بن موسی معروف ببهاء
سنجاری در شمار فقیهان شافعی و
شاعران جز اینکه شعرش بر فقهش
چربید و بشهرها کوچید واکابر را
ستودودرسال ٦٢٢ در گذشت بکدامیك
منسوبست وازنظم اواست

و هواك ما حظرالسلو بباله
و لانت اعلم با لغرام بحاله
اولیس للکلف المعنی شاهد
من حاله یغنیك عن تبأله
جددت ثوب سقامه و هتکت
ستر غرامه وصرمت حبل وصاله
افزلة سبقت له ام خلة
مألوفة من تیهه و دلاله
ریان من ماء الشبیبة والصبا
شرقت معاطفه بطیب زلاله
تسری النواظر فی مراکب حسنه
فتکاد تغرق فی بحار [illegible]

سنجانی منسوبست [illegible]
بر وزن [illegible]
ابوالحسن علی بن قاسم سنجانی در
شمار ادیبان ولغویان وصاحب کتاب
مختصرالعین وابوالحسن علی بن حسن

Marfat.com

بن محمدبن حمدویه سنجانی درشمار فقیهان شافعی و از قضات نیشابور بدان‌منسوبند

سنجی منسوبست بسنج بروزن رنج‌از قرای مرو وابو داود سلیمان بن معبد سنجی مروزی‌در شمارحفاظ حدیث وازشاگردان اصمعی ونضربن شمیل وهیثم بن عدی‌واز کسانی‌است که برای فراگرفتن حدیث رحلفها بعراق ومصر وحجاز ویمن کرد ودر سال۲۰۷ درگذشت و از نظم‌اواست

یا آمر الناس بالمعروف مجتهدا
و ان رأی عاملا بالنکر انتهره
ابدء بنفسك قبل الناس کلهم
فاوصها واتل مافی سورة البقره
اتأمرون ببر تارکین له
ناسین ذلك دأب الخیب الخسره
و ان أمرت ببر ثم کنت علی
خلافه لم تکن الا من الفجره

وابوعلی حسین‌بن شعیب بن محمد سنجی مروزی‌در شمار فقیهان شافعی وشاگرد ابوبکرقفال مروزی‌وشارح تلخیص ابوالعباس بن‌القاص و متوفی ٤٣٦ بدان منسوبند

سندر بروزن جعفر بمعنی گستاح نام دو کس از صحابه‌است و سندره با زیادتی تا در آخر آن نام زنیست که گندم فروشی کرد و پیمانه را تمام گرفت وبخریدار داد وسندره بمعنی‌پیمانهٔ بزرگست‌واز همین معنی است این مصراع اکیلکم بالسیف کیل السندره یعنی از خونتان پیمانهٔ شمشیر راتمام گیرم

سندل بروزن جعفر نام‌پرنده ایست ولقب عمربن قیس مکی است در شمار محدثان امامیه

سندی باکسر وسکون نون بروزن رندی نام سندی بن شاهك رئیس شرطه بغداد و نام سندی بن ربیع بغدادی وسندی‌بن عیسی‌همدانی ءاست که هر دو در شمار محدثان خاصه‌اند وبایای‌نسبت منسوبست بسند که نام بخشی‌است‌وسیع‌درهندوستان

سنسن بروزن کشمش بمعنی تشنگی نیز استخوان دنده که طرف سینه افتاده است وآن نام جمعی‌است

سنی باکسر اول وتشدید نون منسوبست بسن از قرای تکریت و جائی است که شبلی صوفی بآن نظر داشته وگفته است

بنز لنا السن استغنا
وفینا من تری حسنا

Marfat.com

فلما جننا ا لليل ☆ بذ لنا بيننا دنا
واز آن قریه است ابو محمد عبدالله
بن علی سنی در شمار فقیهان وسنی
با ضم اول و تشدید نون منسو بست
بسنت بمعنی راه نیزروش - نیزخوی
و مقصود سنت پیغمبر است که همان
راه وروش اوباشد وسنی وصف هر
کسی است که برسنت پیغمبرباشد اما
آنرا برابرشیعه بکاربرند و کسانی را
که پس از پیغمبرابوبکروعمروعثمان
علی را خلیفه دانند سنی گویند

سوائی باضم اول منسوبست
به بنی سوائه که تیره ایست در قبیله
هوازن وابوجحیفه وهب بن عبد الله
سوائی ازخواص اصحاب امام علی بن ابی
طالب ووکیل بیت المال او بدومنسوبست

سواد بروزن نهاد بمعنی سیاه
نام جمعی است ازجمله سواد بن قارب
اسدی صحابی وسواده با زیادتی تا
درآخرآن نیزنام جمعی است ازجمله
سوادة بن قیس صحابی همان کسی
که خواست پیغمبررا قصاص کند از
آن پس که پیغمبر گفت هر کس را
برمن مظلمه ایست برخیزد و قصاص
کندلکن نکرد

سوادی منسوبست بسواد نام
کشورعراق واین نام راعربان برآن
نهادند چه وقتی بسرزمین عراق رسیدند
نخلستانهای آنرا از دور بدیدند و
پرسیدند ما هذا ا لسواد این سیاهی
چیست و نام سواد برآن ماند و
ابوالفرج علاء بن علی بن محمد بن
علی بن احمد بن عبد الله واسطی را
ابن سوادی گویند و رسم است که
شخص را بشهر و کشور پیوند دهند
ابن سوادی درشمار کاتبان وهم درنظم
شعربارع بود وازاواست

اشکوالیك ومن صدودك اشتکی
و اظن من شغفی بانك منصفی
واصد عنك مخافة من ان یری
منك الصدود فیشتفی من یشتفی

ودرسال ٥٥٦ در گذشت

سوار بافتح اول وتشدید واو
کسی است که باده در مغزش بسرعت
اثر کند وازاعلام است وابوسوارغنوی
ازفصیحان عرب است واستاد ابوعبیده
وبعضی بروزن کنارضبط کرده اند

سوارقی منسوبست بسوارق
بروزن شوارق وآن نام قریه ایست
میان مکه ومدینه وابوبکرمحمد بن
عتیق بن نجم بن احمد سوارقی بکری
در شمار فقیهان و شاعران و متوفی

Marfat.com

٥٣٨ بدان منسوبست

سواق بروزن شداد بمعنی راننده و آن لقب جمعی از محدثان است از جمله احمد بن محمد بن علی بن عمر بن رباح سواق در شمار محدثان خاصه

سوده بافتح وسکون بروزن لوحه بمعنی زمین هموار که در آن سنگهای سیاه باشد نیز زمینی که در آن نخلستان باشد وتای آن وحدت (تك) را نماید وآن نام سوده دختر زمعة بن قیس بن عبد شمس عامریه است اززنان پیغمبر

سوره بافتح اول بروزن دوره نام سورة بن کلیب اسدی است در شمار محدثان خاصه

سوزنی منسوبست بسوزن و سوزنی کسی راگویند که پیشه اش سوزن گری باشد و آن لقب شمس الدین ابوبکرمحمدبن علی بن سلیمان سمرقندی است درشمار اعاظم شاعران ودر آغاز بستایشگری اکابر پرداخت ونیزدرهجووهزل بسیارشعرنظم کرد اما در پایان از آن راه بگردید ودر سال ٥٦٩ در سن هشتاد سالگی در سمرقند ازجهان برفت وازنظم اواست تاکی زگردش فلك آبگینه رنگ برآبگینه خانه طاعت زنیم سنگ
برآبگینه سنگ زدن فعل ماومـا
تهمت نهاده بر فلك آبگینه رنگ
اصرار کرده باگنه خود بسر و جهر
نه شرم ازصغیره و نه از کبیره ننگ
نه رود وقت گشته و فرعون مملکت
گه با رسول کینه و گه باخدای جنگ
جائی که جنگ باید پذرفته ایم صلح
جائی که صلح باید آشفته ایم جنگ
چنگ اجل گرفته گریبان عمر ما
ما خوش گرفته دامن آزوهوا بچنگ

سوسی منسوبست بسوس معرب شوش شهر قدیمی خوزستان واز این شهراست ابوالعلاء علی بن عبدالرحمن بحرازسوسی درشمار ادیبان ولغویان واحمدبن یحیی بن مالك همدانی سوسی در شمار محدثان وادیبان و شاعران ستایشگراهل بیت ومتوفی ٢٦٣ ونیز منسوبست بسوسه ازشهر های افریقا وفاصله آن تا سفاقس دوروز راهست وابوالحسن علی بن عبدالجبار بن زیات سوسی درشمار کاتبان و منشیان و شاعران بدان منسوبست

سوید بروزن زبیرمصغراسود بمعنی سیاهك ازاعلام است ونام جمعی ازصحابه ومحدثان ازجمله سوید بن

Marfat.com

غفله از اکابر تابعان واز خواص اصحاب امام علی بن ابیطالب و متوفی ۸۰.

سویدائی منسوبست بسویداء مصغر سوداء مونث اسود از قرای حوران دمشق وابو محمد عامر بن دغش بن خضر حورانی سویدائی درشمار فقیهان واز شاگردان ابوحامد غزالی و متوفی ۵۳۰ بدان منسوبست

سویدی باضبط پیش منسوبست بسویه نام نیای عز الدین ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن طرخان انصاری سویدی دمشقی درشمار طبیبان وصاحب کتاب التذکره در ادویه مفرده و متوفی ۶۹۰ ونیز نام نیای ابوالفوز محمد امین بغدادی سویدی است صاحب کتاب سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب و این کتاب را از نهایة الارب فی معرفة انساب العرب قلقشندی گل چین کرده است و در سال ۸۲۱ درگذشت و نیز نام نیای ابوالبرکات جمال الدین عبدالله بن حسین بغدادی سویدی است در شمار فقیهان و ادیبان وشارح دلائل الخیرات وصاحب کتاب النفحة المسکیه فی الرحلة المکیه ودیوان شعر وحاشیه بر مغنی اللبیب و متوفی ۱۱۷۴

سهروردی منسوبست بسهرورد بروزن کمر درد از قرای زنجان و بروزن که نورد نیز ضبط کرده اند و از آن قریه است شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله بکری سهروردی از اعاظم مشایخ صوفیه و سرحلقه فرقه صوفیه سهروردیه و در سال ۵۳۹ ازمادرزاد ودربغداد زیستن گرفت وشهرهای آسیای صغیر را بدید ودربغداد مجلس وعظ مخصوصی داشت وسعدی درهمان مجلس وعظ دل باو سپرد ودرسلك مریدانش درآمد ودر بوستان نام اورا برده جائی که گفتا مت مرا پیر دانای مرشد شهاب

دو اندرز فرمود در وقت آب

یکی آنکه در نفس خود بین مباش

دگر آنکه در جمع بدبین مباش

شهاب الدین کتابها پرداخت از جمله کتاب عوارف المعارف و کتاب النصایح و کتاب اعلام التقی و کتاب جذب القلوب و در نظم شعر نیز دست داشته واز نظم اواست

ای دوست وجود و عدمت

سرمایه شادی و غمت

تو دیده نداری که ببینی اورا

ورنه ز سرت تا قدمت اوست همه

Marfat.com

بخشای بر آنکه بخت یارش نبود
جز خوردن غمهای تو کارش نبود
درعشق تو حالتیش باشد که از آن
هم با تو و هم بیتو قرارش نبود

و در سال ۶۳۲ در سن ۹۲ سالگی در بغدا از دنیا رفت و نیز شهاب الدین ابو الفتح یحیی بن حبش سهروردی است معروف بشیخ اشراق در شمار حکیمان وادیبان وفقیهان و شاعران وهم درفن مناظره توانا بود چندانکه گویند با هر کس مناظره کرد او را مغلوب ساخت و هم در حکمت طریقتی ابداع کرد که بطریقت اشراق مشهور گردید و پس از چند سفری که بشهرها کرد درحلب زیست ودر حلقه درس شریف افتخار الدین در آمد وبا فقیهان آن شهر مناظره کرد و بر همگان چیره گردید و وافتخار الدین اورا نزدیك گرفت و منزلت اورادردانش میان مردم پرا کند و فقیهان بیشتر بر او خشم بار یدند والملك الظاهر غازی بن ایوب مجلس مناطرتی ترتیب داد و فقیهان و شیخ اشراق رایکجا جمع کرد و شیخ بر همگان غلبه کرد والملك الظاهر نیز اورا نزدیك گرفت و خشم فقیهان بر او بیشتر گردید و بزندقه والحاد اورا نسبت دادند والملك الناصر صلاح الدین ایوبی رابر آن داشتند که اورا بکشد او نیز الملك الظاهر فرزند خودرا بکشتن او فرمان کرد والملك الظاهر در سال ۵۸۷ اورا بزندان افکند ودر زندان اورا خفه کرد و از او است کتاب التلویحات در حکمت و کتاب حکمة الاشراق و کتاب التنقیحات در اصول فقه وکتاب هیاکل النور در حکمت و کتاب الالواح السمادیه و کتاب المعارج و کتاب المطارحات وغیر اینها وبادوزبان فارسی وعربی شعر نظم کرد و از نظم عربی اواست

ابداً تحن الیکم الارواح
و وصالکم ریحانها والراح
وقلوب اهل وداد کم تشتاقکم
و الی لذیذ لقائکم ترتاح
و ارحمة للعاشقین تکلفو
ستر المحبة و الهوی فضاح
بالسران باحواتباح دماؤهم
و کذا دماء البائحین تباح
و اذا هم کتموا تحدث عنهم
عند الوشاة المدمع السحاح

واز نظم فارسی اواست

هان تا سر رشتهٔ خرد گم نکنی

Marfat.com

خودرا زبرای نیك و بد گم نکنی
رهرو توئی و راه توئی منزل تو
هشدار که راه خود بخود گم نکنی

ونیز ابو النجیب عبد القادر بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن سعد بکری سهروردی عم شهاب الدین عمر مذکور وازمشایخ طریقت

سهمی بافتح وسکون منسوبست بسهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لوی بن غالب پدر تیرهٔ درقبیله قریش وجمعی ازصحابه ومحدثان بدو منسوبند

سهواجی منسوبست بسهواج بروزن سربار ازقرای مصرو ابوعلی حسین بن محمد سهواجی در شمار ادیبان وشاعران وصاحب کتاب القوافی ومتوفی ٤٠٠ بدان منسوبست

سهیلی منسوبست بسهیل بر وزن زبیر وآن نام بلوکیست درناحیت مالقه ازشهر های اندلس واز آنجا است ابوالقاسم عبدالرحمن بن خطیب ابی محمد عبدالله بن خطیب احمد اندلسی مالقی سهیلی درشمار ادیبان ونحویان ومفسران ومحدثان وصاحب شرح الجمل وکتاب الاعلام بما فی القرآن من الاسماء والاعلام وکتاب الروض الانف درشرح سیرت پیغمبر و ناظم قصیدهٔ عینیه درمناجات باین مطلع

یامن یری مافی الضمیر ویسمع
انت المعد لکل ما یتوقع

و این قصیده را ابن حجت حموی تخمیس کرد ودرسال ٥٨١ در مراکش در گذشت ونیز سهیلی تخلص امیر نظام الدین احمد سهیلی جغتائی است درشمار امیران و شاعران واز شاگردان آذری وار آذری درخواست کرد که او را تخلص دهد آذری کتابی که در دست داشت باز [illegible] آغاز صفحه را نگریست [illegible] رادید واورا سهیلی تخلص داد [illegible] دردوزبان ترکی و فارسی [illegible] کرد وهم مردی فروتن [illegible] و دانشمندان را دوست [illegible] کنف گرفت [illegible]

معروف انوار سهیلی را [illegible] وسهیلی درسال ٩٠٧ [illegible] ابو الحسین احمد بن [illegible] خوارزمی در شمار ادیبان [illegible] و صاحب کتاب [illegible] اوصاف و [illegible] خود سهیل نام [illegible] نوشت وی وزیر خوارزمشاه [illegible] ترك و زارت گفت و بغداد کوچید

Marfat.com

فخر الملك ابوغالب محمدبن خلف او را نزدیك گرفت واز آن پس که فخر الملك در گذشت برمال خود بترسید وبوالی تکریت پناه بردودرسال ٤١٨ در گذشت وبیست هزار دینار برجای گذاشت ووالی آن‌را بورثه‌او رسانید و از نظم اواست درپرتو ماه برآب

كأنما البدر فوق الماء مطلعا
ونحن بالشط فی لهوونی طرب
ملك رأنا فاهوی للعبور فلم
یقدر فمدله جسر من الذهب

سیاری منسوبست بسیار بروزن عطار نیای ابوعبدالله احمد بن محمد بن سیارسیاری است در شمار کاتبان آل طاهرو درسلك محدثان وصاحب کتاب الغارات و کتاب الطب و کتاب ثواب القرآن ونیزنام نیای ابو الحسین احمدبن ابراهیم سیاری است در شمار علمای امامیه و خالوی ابو عمر و زاهد در سلك علمای عامه و ابوعمرو زاهد حدیث کرد که‌سیاری خالوی من مذهب تشیع را برگزید ومن برطریقت تسنن بودم ومدت چهل سال اومرا بمذهب تشیع خواند ازاو نپذیرفتم ودر همان مدت من اورا بمذهب تسنن خواندم‌از من نپذیرفت

وسیاری باکسراول وتخفیف منسوبست بسیار بزوزن کنار از قرای بخارا و ابو الحسن علی بن حسین سیاری معروف به علیك طویل (١) درشمار محدثان بدان منسو بست

سیبو یه مرکب است از دو کلمه فارسی سیب وویه کلمه اعجاب بمعنی چه شگفت سیبی وآن لقب ابو بشر عمر وبن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی است در شمار اساتید نحو و ائمه ادب وشاگرد خلیل بن احمد و عیسی بن عمرویونس بن حبیب واخفش و صاحب کتاب الکتاب سیبویه در بیضه از مادر زاد و در بصره نشوو نما کرد واز آنجا ببغداد کوچید ودر فن نحو بلند آوازه گردید والکتاب رادرهزار ورق بپرداخت وحاحظدر در وصف آن کتاب گفت در نحو کتابی مانند آن‌نوشته‌نشد وهر کس درنحو کتاب نوشت مایه ازآن کتاب گرفت ونحو لویسان عیال اویند اما از سفر بغداد خیری ندید زیرا میان اوو کسانی که دردربار خلیفه مکانتی

(١)علیك همان علی است بازیادتی کاف تصغیر فارسی درآخرآن مانند حسنك و حسینك وجعفرك وطویل وصف قامت او است بمعنی علیك بلند قد

Marfat.com

داشت در موضوع این سخن فاذا هوهی یافاذاهوایاها مباحثه در گرفت بشرحی که‌داستان آن بتفصیل‌درِ کتاب مغنی اللبیب مسطور است و هر دو آن بداوری عربان تن‌دادند وعربان جانب کسائی راکه‌صاحب منزلت‌بود رعایت کردند و سیبویه سر افکنده گردید وبایران سفر کرد ودر شیراز زیست و در سال ۲۸۰ در گذشت و چهل وچند سال عمر کرد ودر اینکه درشیراز ویاساوه ویابصره در گذشته است اختلافست وهم در سنین عمراو واورا سیبویه از اینروی گفتند که خوشروبود و گونهٔاش سرخ همچون سیب‌ونیز ابوالحسن علی‌بن‌عبدالله‌بن ابراهیم کوفی‌مالکی راسیبویه گویند وی نیز در شمار نحویان بود و در سال۶۶۷درقاهره در گذشت وازنظم اواست‌در غزل که بااصطلاح نحویان آنرا آمیخته است

عذبت قلبی بهجر منك متصل
یا من هو اه ضمیر غیر منفصل
مازال‌من غیرتأکید صدودك‌لی
فماعد ولك من عطف الی بدل

سیبی منسوبست بسیب بروزن بید از قرای کوفه وابوبکر احمدبن محمدبن احمدبن علی سیبی در شمار فقیهان-شافعی ومتو فی ۳۹۲ بدان منسوبست

. سید بروزن بید بمعنی شیر نیز گرگ ازاعلام‌است وابن سید کنیت مشهور ابومحمد عبدالله بن محمد بن سید بطلیوسی اندلسی است‌در شمار لغو یان و نحو یا ن و اد یبا ن و صاحب کتاب المثلث و کتاب سبب اختلاف الفقهاء و کتاب الحلل فی شرح ابیات الجمل وشرح‌ادب‌الکاتب وشرح‌دیوان متنبی وشرح سقط‌الزند وشرح موطأ وغیراینها ومتوفی ۵۲۱ ونیز کنیت‌احمدبن‌ابان‌بن سیداندلسی است‌درشمارلغویان ونحویان وصاحب کتاب العالم درلغت در یکصد مجلد واز فلك آغاز کرد وبذره پایان داد نیز کتاب اخفش راشرح کردودرسال ۳۸۲ در گذشت وسیده بازیادتی تا درآخرآن نیزازاعلام‌است وابن‌سیده کنیت‌مشهورابوالحسن‌علی‌بن‌اسمعیل مرسی است و با آنکه نابینا بود در شمار پیشوایان ادب و لغت امداد واز او است کتاب المحکم و کتاب المخصص هردودرلغت و کتاب‌الانیق درحماسه درشش مجلد ومتوفی ۴۸۰

Marfat.com

و گویا نام سیده نام یکی ازمادران بالا ترین اواست

سیدالناس با فتح وتشدید یا بمعنی سرور مردم و ابن سید الناس کنیت مشهور ابوالفتح محمدبن احمد بن عبدالله یعمری است در شمار فقیهان شافعی و صاحب کتاب بشری اللبیب بذکر الحبیب و کتاب عیون الاثر فی فنون المغازی والشمایل والسیر و کتاب نورالعیون واین کتاب تلخیص همان عیون الاثر است ابن سیدالناس درقاهره سال ۶۶۱ ازمادر زادو بکسب دانش پرداخت وبدمشق رفت وازابن نحاس وابن دقیق فراگرفت ومیان او وصلاح الدین صفدی مکاتبات بودو صفدی نوشت که ابن سیدالناس بدون تکلف شعر گفت و از نظم اواست

فقری لمعروفك المعروف یغنینی
یا من ارجیه و التقصیر یزجینی
ان اوبقتنی الخطایاعن مدی شرف
نجا با دراکه الناجون من دونی
و غض من املی ما ساء من عملی
فان لی حسن ظن فیك یکفینی

ودر سال ۷۳۴ در گذشت

سیرافی منسو بست بسیر اف بروزن بیداراز قرای فارس وازاین قریه است ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان سیرافی درشمار پیشوایان ادب ولغت ونحو وشعر و عروض وقوافی وشارح کتاب سیبویه واز بهترین شروح کتاب سیبویه است وشارح قصیده دریدیه و کتاب الاقناع در نحو ناتمام وفرزندش یوسف بن حسن سیرافی که اونیز از اعلام ادب است وپس از پدر جای او نشست آنرا تمام کردو کتاب صنعة الشعر والبلاغه و کتاب اخبار نحاة البصریین وغیراینها ابوسعید سیرافی درسیراف ازمادر زاد ودرهمانجا بکسب دانش پردا خت وبعمان رفت وچندی در همسکر زیست واز آنجا ببغداد رفت ودرشهر بغداد زیست وهم در آن شهر منصب قضا یافت واز اینروی اورا قاضی سیرافی گفتند ودرجامع رصافه بآموزش فنون ادب وفقه پرداخت و خطش زیبا بود و ازرهگذر کتابت معیشت کودو گویند جزازدسترنجش نخورد ودر برابرهرده ورق که نوشت. ده درهم گرفت وهمان مؤنت او بود و پدرش بر کیش مجوس زیست و نامش بهزاد بود و ابو سعید او را عبدالله نام دادومیان سیرافی وابوالفرج اصفهانی صاحب اغانی شیوهٔ همچشمی در

Marfat.com

کار بود وابوالفرج در هجو سیرافی گفت

لست صدراً ولاقرأت علی
صدر ولاعلمك البلي بشاف
لعن الله كل نحو وشعر وعرو
ض يجئ من سيراف

وسیرافی درسال ۳۶۸ در گذشت و نیز از آنجا است احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی درشمار ثقات محدثان امامیه واستاد نجاشی وصاحب کتاب المصابیح و کتاب القاضی بین الحدیثین المختلفین وغیراینها

سیری منسوبست بسیر بروزن دیرازشهر کهای یمن و یحیی بن ابی الخیر بن سالم سیری یمنی عمرانی در شمار فقیهان وصاحب کتاب البیان در فقه و کتاب الزوائد و کتاب الانتصار و کتاب غرائب الوسیط بدان منسوبست

سیرین بر وزن شیرین و هم معرب آن وابن سیرین کنیت مشهور ابوبکر محمد بن سیرین بصری تابعی است در شمار معبران ومحدثان ودر علم تعبیر از او داستانها گویند و میان او وحسن بصری چنان نفرت ورمیدگی بود که این مثل معروف را از آن گرفتند که جالس الحسن او ابن سیرین یعنی با حسن بصری باش (نشستن کنایت از بودن است) یا با ابن سیرین ودرسال ۱۱۰ در گذشت

سینا بروزن بینا نام نیای شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبد الله بن سینا است مشهور با بن سینا و بنظر چنین رسد که سینا فارسی است که آنرا معرب کرده اند وعربی نیست اما ریشهٔ آنرا درفارسی نیافتم واما سیناء مذکور درقرآن نیز معرب است ونام سر زمینی است میان دریای احمر و دریای مدیترانه که کوه طور در آن افتاده است ابن سینا در قریه افشنه از قرای خرمیثن از توابع بخارا سال ۳۷۰ از مادر زاد ودر بخارا بکسب دانش پرداخت ودر مدت پنجسال علوم ادبیه را فرا گرفت وفنون ریاضی را از محمود مساح بیاموخت وفقه را از اسمعیل زاهد ومنطق و کتاب اقلیدس را پیش ابو عبد الله ناتلی خواند وآنگاه بتحصیل علوم عقلیه پرداخت و استادان دقیق را بدید و از آن پس بصناعت طب پرداخت وهنوز سنین عمرش [illegible] نرسیده بود که [illegible] را نیك فرا گرفت ودر این هنگام بمعالجت بیماران ورنجوران پرداخت وهم در آن ایام امیر نوح

Marfat.com

سینا ا

سامانی رنجور گردید و ابن سینا را برای معالجت طلبید و بر اثر سرعت معالجت از نزدیکان امیر نوح گردید واز کتابخانه امیر نوح که گویند در هر فن در آن کتاب بود بهره‌مند گردید و حریقی در آن کتابخانه افتاد و آن گنجینه بسوخت اما ابن سینا در گنجینه خاطر از آن خزائن فراوان ذخیره کرده بود واز آن پس که دولت سامانی رو بضعف نهاد ابن سینا بخوارزمشاه پیوست واز آن پس بنساوا بیوردو دیگر شهرها سفر کرد و بخدمت شمس المعالی قابوس بن وشمگیر رسید ودر نظر وی بزرك منزلتی پیدا کرد ودر خلال این احوال شمس المعالی دستگیر گردید ودر یکی از قلاع محبوس شد وابن سینا بدهستان رفت و کتاب اوسط جرجانی را در آنجا نوشت واز آنجا بری وقزوین وهمدان سفر کرد ودر همدان بوزارت شمس الدوله رسید وپس از شمس الدوله از همدان بیرون رفت وراه اصفهان پیش گرفت وبعلاء الدوله ابو جعفر بن کاکویه پیوست وبقولنج دچار گردید وگویند در یکروز هشت بار حقنه کرد ودر امعایش قرحهٔ پدید گردید در خلال این احوال علاء الدوله سفر کردوابن سینا از مصاحبت چاره ندانست و در اثنای راه ضربیکه گاه بر اثر قولنج آید عارض گردید دستور دو دانك تخم کرفس داد که با آن حقنه کنند و پنج دانگ داخل کردند و قرحه امعاء شدیدتر گردید وباصفهان اورا برگرداندند و چندی نپایید که علاء الدوله آهنگ سفر همدان کرد وابن سینا را باخود برد اما چون ابن سینا بهمدان رسید از پا در آمد ورفتن خودرا دانست وباصلاح کارها پرداخت و در ماه رمضان ٤٢٧ در گذشت و مصنفات گرانبهائی از او برجای ماند مانند کتاب اشارات و کتاب شفا و کتاب قانون و کتاب نجات ودانشنامه علائی و کتاب عیون الحکمة و کتاب المبدء والمعاد وغیر اینها ودردو زبان فارسی و عربی شعر نظم کرد و قصیده عینیه او از مشاهیر قصاید اواست بدین مطلع

هبطت الیك من المحل الارفع
و رقاء ذات تعزز وتمنع

واز نظم عربی اواست در غزل

لا اجازی حبیب قلبی بجرمه
انا احنی علیه من قلب امه
ضن عنی بریقه فتخلیت
الی ان سر قته عند لثمه

Marfat.com

و الی الیوم من ثلثین یوما
لم تزل فی فمی حلاوة طعمه
ان قلبی لصدره و رقادی
ملك الجفانه و روحی لجسمه
یکسر الجفن بالفتور ومالی
عمل وقت کسره غیر ضمه

واز نظم فارسی اواست

دل گرچه دراین بادیه بسیار شتافت
یکموی ندانست وبسی موی بشکافت
وندردل من هزار خورشید بتافت
آخر بکمال ذرهٔ راه نیافت

سیوری منسوبست بسیور بر وزن سروزازقرای حله واز آن قریه است ابو عبدالله مقداد بن عبدالله بن محمدبن حسین بن محمدحلی سیوری اسدی معروف بفاضل مقداد و فاضل سیوری ازاعلام فقیهان و متکلمان امامیه وصاحب کتاب نهج المسترشدین فی اصول الدین و کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن و کتاب التنقیح الرایع فی شرح مختصرالشرایع وشرح الباب الحاد یعشر وشرح مبادی الاصول و شرح الفیه شهید وشرح فصول خواجه نصیرالدین وغیراینها و متوفی ۸۲۶

سیوطی منسوبست بسیوط بر وزن قبول و آن نام قریه‌ایست درمصر و باضم اول بروزن ثبوت نیز ضبط کرده‌اند واسیوط بروزن اخدود نیز نوشته‌اندواز آن قریه‌است جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی بکر بن ناصر الدین محمد سیوطی از اعاظم ادیبان و نویسندگان و صاحب بیش از پانصد تصنیف مانند کتاب الاتقان و کتاب المسلسلات و کتاب النظم البدیع و کتاب البهجة المرضیه فی شرح الالفیه و کتاب فتح المریب و کتاب المقامات و کتاب الاوایل و کتاب بغیة الوعاة و کتاب ذخایر العقبی وغیرانها سیوطی دراصول پیرو اشاعره بود و درفروع بر مذهب شافعی واز سیصد کس فراگرفت و در فنون مختلف کتاب پرداخت درسال ۹۱۰ در گذشت

(پایان جلد اول)

تذکار

مطلفهرست تراجم اعلام این جلد نیز در پایان جلد دوم یکجا چاپ میشود

۵۱۵

Marfat.com

This book must be returned to the Library
the late ... A fine of

اندیشه‌های تابناک

یا

(افکار و نظریات دانشمندان معاصر)

درباره فرضیه داروین

((تکامل یا تحول))

(گرد آورنده)

سید محمد باقر نقوی

این کتاب در دست تهیه و شامل نظریه‌های دانشمندان

و نویسندگان طبقه اول خواهد بود

Marfat.com